فهرست منتخب الدين

منتخب الدين بن بابويه

بسم الله الرحمن الرحیم

الفهرست منتجب الدين

كاتب:

منتجب الدين على بن بابويه الرازى

نشرت فى الطباعة:

كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى

رقمى الناشر:

مركز القائمية باصفهان للتحريات الكمبيوترية

الفهرس

الفهرست منتجب الدين

اشارة

سرشناسه : منتجب‌الدین، علی‌بن عبیدالله، قرن ق۶
عنوان و نام پدیدآور : الفهرست / منتجب‌الدین علی‌بن بابویه الرازی؛ تحقیق و مقدمه از جلال‌الدین محدث ارموی؛ بکوشش محمد سمامی حائری؛ زیرنظر محمود مرعشی
مشخصات نشر : قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی نجفی مرعشی، ۱۳۶۶.
مشخصات ظاهری : شانزده، ص ۵۷۰
وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی
یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس
موضوع : محدثان شیعه -- سرگذشتنامه
موضوع : شیعه -- سرگذشتنامه و کتابشناسی
شناسه افزوده : محدث، جلال‌الدین، ۱۳۵۸ - ۱۲۸۴، مقدمه‌نویس
شناسه افزوده : سمامی حائری، محمد، مصحح
رده بندی کنگره : BP۱۱۵/م۸ف۹ ۱۳۶۶
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۹۲
شماره کتابشناسی ملی : م۶۸-۲۷۹۰

پیش گفتار

بسم الله الرحمن الرحیم یکی از هـدفهای اصـلی کتابخانه عمومی حضـرت آیـة الله العظمی مرعشـی نجفی مـد ظله چاپ و نشـر آثار تألیف شـده علماء و دانشـمندان متقـدم شـیعه رضوان الله اجمعین میباشد، در این رهگذر تا به امروز بیش از دهها اثر نفیس و ارزنده ای که تاکنون منتشـر نشده چاپ و در اختیار علاقمندان قرار داده شده است، با آنکه به علت کمبودهای موجود و عدم بودجه کافی و وسائل دیگر مواجه با مشـکلات فراوانی بوده ایم، لیکن با امیـد به پروردگار توانا و توجهات حضـرت ولی عصـر ارواحنا فـداه این کار را ادامه داده و هم اکنون اثر دیگری از بزرگان علماء شیعه را منتشر میسازد.

فهرست اسامی علماء شیعه و مصـنفین آنان اثر دانشـمند بزرگ قرن شـشم هجری شـیخ منتجب الدین علی بن بابویه از جمله آثاری است که از دیر باز مورد توجه بزرگان بوده، و در کتب خود بدان استناد نموده اند.

تصـحیح متن کتاب با نسـخه های خطی و تعلیقات بسـیار سودمند و ارزنده و مقدمه فاضـلانه آن به قلم مرحوم مغفور دانشمند متتبع دکتر سـید جلال الـدین محـدث ارموی از جمله امتیازات این چاپ میباشـد، و همان گونه که آن مرحوم در دیگر تحقیقات خود بر روی کتابهای دیگر آثار مفیـدی را در زمان حیات خود به جامعه علمی ما ارائه داده است در این مجموعه نیز از عهده کار به خوبی بر آمده است

(المقدمة ۵)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن بابویه (۱)، جلال الدین (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

و متحمل مشقات فراوانی شده است.

امیدوار است فرزندان برومند آن مرحوم سعی نمایند تا دیگر آثارش یکی پس از دیگری طبع و نشر شده در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

در اینجا لازم میداند از زحمات برادر محترم جناب حجة الاسلام آقای شیخ محمد سمامی حائری که در تصحیح این نسخه و تطبیق آن با مصادر سعی فراوان نموده اند قدردانی شود.

والسلام سید محمود مرعشی

(المقدمة ۶)

صفحهمفاتیح البحث: الحج (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

شرح حال محقق

بسم الله الرحمن الرحیم ای مقصد همت بلندان * * مقصود دل نیازمندان مؤلف این کتاب "فهرست" شیخ منتجب الدین ابی الحسن علی بن عبیدالله ابن بابویه رازی است که علامه فقید محقق بزرگوار محدث ارموی در مقدمه شرح حال او را به تفصیل بیان نموده است.

بدان جهت نیازی به تکرار و توضیح نیست.

محقق و معلق این کتاب علامه فقید استاد سید جلال الدین محدث فرزند میر قاسم ارموی است.

در سال ۱۳۲۳ قمری (۱۲۸۳ خورشیدی) در شهر ارومیه پا به عرصه وجود نهاد.

تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فرا گرفت و از همان سنین کودکی عشق و علاقه فراوان به تحصیل علم داشت، و در این راه مجد و کوشا بود.

پدرش جزء خرده مالکین آن شهر و اهل علم نبود، ولی تشویق و ترغیب پدر بزرگش در تحصیل دانش بر او تأثیر فراوان داشت.

پس از آنکه ادبیات فارسی و خواندن و نوشتن را نیکو یاد گرفت به تحصیل ادبیات عربی از قبیل صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و منطق و علوم اسلامی فقه و اصول و فلسفه و حدیث و رجال و غیره پرداخت. و سالیانی در محضر اساتید آن سامان شیخ علی ولدیانی و دیگران تحصیل نمود.

(المقدمة ۷)

صفحهمفاتیح البحث: جلال الدین (۱)

با آنکه ضعیف البنیه و گاهی دچار عوارض و بیماری میشد و پزشکان او را از تحصیل منع میکردند، در تحصیل کوشا و مجد بود، تا آنکه در میان اقران مشهور و مشار الیه بالبنان گردید. بدین جهت عالم بزرگوار آیت الله سید حسین عرب باغی او را به محدث ملقب ساخت.

حدود ۱۳۱۰ خورشیدی جهت تکمیل و طی مدارج عالیه عازم مشهد مقدس گردید و در مدرسه میرزا جعفر اقامت گزید، و مدت چهار سال با جدیت تمام از آن حوزه علمیه بهره گیری تام نمود، در سال ۱۳۱۴ خ که غائله مسجد گوهرشاد پیش آمد آن مرحوم دستگیر شد و دو شب زندانی گردید، سپس آزاد و به تهران رفت، او مصمم بود که به نجف اشرف عزیمت نماید ولی در تهران به استخدام وزارت فرهنگ در آمد و به تبریز عزیمت نمود و در دبیرستان نظام به تدریس پرداخت.

در سال ۱۳۲۰ خورشیدی با ورود روسها به تبریز به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات به خدمت ادامه داد.

در تهران با عده ای از دانشمندان و محققین آشنا و طرح دوستی میان آنها برقرار گردید که از جمله آنها سید نصر الله تقوی به

واسطه شرکت در مجلس روزهای جمعه او، و علامه محمد قزوینی، و عباس اقبال آشتیانی، و سید هادی سینا، وعبد الحمید بدیع الزمانی کردستانی، و جمال الدین اخوی، و جعفر سلطان القرائی میباشند.

در این هنگام تحقیقات خود را شروع و به نشر آنها اقدام نمود.

در سال ۱۳۲۲ ازدواج نمود و در سال ۱۳۳۵ به دعوت دانشکده معقول و منقول به آن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که باز نشسته شد در آنجا به تدریس اشتغال داشت.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانید و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده

(المقدمهٔ ۸)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۱)، عبد الحميد (۱)، المنع (۱)، السجود (۱)

الهیات تهران دکتری دریافت کرد.

مرحوم ارموی بی شک یکی از محققین بزرگ قرن معاصر و از خدمتگذاران مذهب شیعه است زیرا تمام وجودش را صرف تحقیق و تصحیح آثار شیعه گذرانید، و آنچه را که تحقیق نمود از آثار مهم و با ارزش شیعه است.

آن مرحوم عاشق علم و دانش بود، و تمام اوقاتش را صرف این کار نمود، و چه بسا ساعتها وقت خود را در چاپخانه جهت تصحیح کتاب میگذرانید، او هیچگاه مقاله ای در مجله و روزنامه ننوشت و کمتر وقت خود را به سفر گذرانید، و سفرهای او عبارتند از یک بار انجام فریضه حج و یک سفر به قزوین برای عکسبرداری خطی ایضاح فضل بن شاذان و هر دو سه سالی یک بار زیارت ثامن الحجج به مشهد مقدس بود.

در دوستی بسیار با وفا و با اخلاصی بود، و هر وقت که نام دوستانش را به زبان جاری میکرد از آنها به نیکی و احترام یاد مینمود.

دارای کتابخانه بسیار نفیس و با ارزشی بود، و در تحقیق بسیار عمیق و کنجکاو بود نمونه بارز تحقیقش میتوان کتاب النقض را یاد کرد که اهمیت این کتاب از نامه علامه قزوینی " که در تحقیقات فهرست به چاپ رسیده " معلوم میگردد.

آن مرحوم با آنکه در کسوت روحانیون نبود مع ذلک مورد احترام و تجلیل علماء و مراجع بوده و اجازات زیادی از آنها کسب کرد اما متأسفانه اغلب این اجازات به سرقت رفت، از جمله آنها اجازه علامه محقق آیت الله شیخ آغا بزرگ طهرانی مؤلف کتاب الذریعهٔ و طبقات اعلام الشیعه و آیت الله شیخ محمد علی مغری دزفولی است.

با آنکه در اواخر عمر دچار ضعف و کسالت مزاج بود با آن حال از تحقیق و تتبع دست بر نمیداشت و تا آخرین لحظات عمر به این کار اشتغال داشت سر انجام ساعت دو بامداد شنبه پنجم آبان ۱۳۵۸ ش مطابق پنجم ذیحجه ۱۳۹۹ ق در اثر سکته قلبی جهان را

(المقدمهٔ ۹)

صفحهمفاتيح البحث: الحج (۱)

بدرود گفت، پس از تشیع در جوار آرامگاه شیخ أبو الفتوح رازی به خاک سپرده شده.

نتیجه این عمر با برکت تألیف و تحقیق و مقدمه و تعلیق بسیار سودمند و پر محتوا و ترجمه هشتاد و پنج جلد کتاب و رساله است، که از آنها هفتاد و سه جلد رساله و کتاب چاپ و منتشر گردیده و بقیه مخطوط میباشد.

اینک فهرست کتابها و رسالهٔ های چاپ و منتشر شده با ذکر سال انتشار از مقدمه تعلیقات نقض به قلم فرزند برومندش آقای علی محدث جهت مزید اطلاع ملخصا درج میگردد.

۱۳۲۴ خ تصحیح " میزان الملل " تألیف علی بخش میرزا قاجار ۱۳۲۷ خ تصحیح " الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقهٔ" تألیق قاضی نور الله شوشتری ۱۳۲۷ خ تألیف " فیض الاله فی ترجمه القاضی نور الله " ۱۳۲۷ خ تصحیح و مقدمه ترجمه " التنبیهات

العلیه علی وظائف الصلاهٔ القلبیهٔ " ترجمه " اسرار الصلاهٔ " شهید ثانی، ترجمه محمد صالح بن محمد صادق واعظ ۱۳۲۸ خ تصحیح " دیوان الحاج میرزا ابی الفضل الطهرانی " و شرح حال او ۱۳۲۹ خ تصحیح " التفضیل " تألیف أبو الفتح محمد بن علی بن عثمان کراجکی ۱۳۲۹ خ تصحیح " التعریف بوجوب حق الوالدین " از همان مؤلف ۱۳۳۰ خ تصحیح " المحاسن " تألیف أبو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی ۱۳۳۱ خ تصحیح " النقض (" بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض) تصنیف عبد الجلیل قزوینی رازی ۱۳۳۱ خ تصحیح (زاد السالک) تألیف محمد بن مرتضی ملقب به

(المقدمهٔ ۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، کتاب الصوارم المهرقهٔ للشهید نور الله التستری (۱)، کتاب الصواعق المحرقهٔ (۱)، محمد بن مرتضی (۱)، أحمد بن محمد (۱)، صالح بن محمد (۱)، محمد بن علی (۱)، الشهادهٔ (۱)، الصّلاهٔ (۱)، الحج (۱)

فیض کاشانی ۱۳۳۳ خ استخراج فهرست کتاب " التدوین " تألیف عبد الکریم رافعی ۱۳۳۴ خ تصحیح " دیوان قوامی رازی" ۱۳۳۴ خ تصحیح " نجاتیه " تألیف شیخ أبو محمد بسطامی ۱۳۳۴ خ تصحیح " دیوان " سید فضل الله راوندی کاشانی ۱۳۳۵ تألیف مقدمه " نقض " و تعلیقات آن ۱۳۳۶ تألیف کلید " نقض " یا فهرست بعض مثالب النواصب ۱۳۳۷ تصحیح " آثار الوزراء " تألیف سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ تصحیح " تفسیر گازر " " جلاء الازهان وجلاء الاحزان " تألیف أبو المحاسن حسین بن حسن جرجانی در یازده جلد با فهرست و تکلمه ۱۳۳۸ تصحیح " نسائم الاسحار من لطائم الاخبار " در تاریخ وزراء تألیف ناصر الدین منشی کرمانی ۱۳۳۸ تصحیح " مفتاح التحقیق " تألیف شیخ محمد علی دزفولی ۱۳۳۸ تصحیح " نقاوه الاصابهٔ فیمن اجمعت علیه العصابه " تألیف حاج میرزا أبو الفضل طهرانی " شرح ارجوزه رجالیه بحر العلوم " ۱۳۳۹ تصحیح شش رساله فارسی: ۱ - معالجه النفس ۲ - مباحثهٔ النفس ۳ - ترجمه تنبیه الراقدین ۴ - رساله در صلوهٔ ۵ - رساله در زکات ۶ - تحفه عباسی تألیف مولی محمد طاهر قمی ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ تصحیح و مقدمه " شرح فارسی غرر الحکم ودرر - الکلم " تألیف عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی - شرح از جمال - الدین محمد خونساری در هفت جلد ۱۳۴۰ مقدمه و تصحیح " تفسیر شریف لاهیجی" تألیف بهاء الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی در چهار جلد (جلدهای سه و چهار به تصحیح مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی است) ۱۳۴۲ تصحیح رساله طینت از جمال الدین محمد خونساری

(المقدمهٔ ۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: جمال الدین (۱)، عبد الکریم (۱)، الطهارهٔ (۱)

۱۳۴۲ تصحیح " شرح فارسی کلمات قصار پیغمبر خاتم (ص ") شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی ۱۳۴۲ اهتمام و طبع " رجال ابن داود " تألیف تقی الدین حسن بن علی بن داود حلی ۱۳۴۲ اهتمام و طبع " رجال برقی " تألیف احمد بن محمد بن خالد برقی ۱۳۴۲ - ۱۳۴۴ شرح فارسی " مصباح الشریعه ومفتاح الحقیقهٔ " از عبد الرزاق گیلانی در دو جلد ۱۳۴۴ تصحیح " رساله نیت" تألیف جمال الدین محمد خونساری ۱۳۴۴ تصحیح " الرساله العلمیهٔ فی الاحادیث النبویه " تألیف کمال - الدین حسین کاشفی بیهقی ۱۳۴۵ اهتمام و طبع " سه رساله در علم رجال " توضیح الاشتباه والاشکال. تألیف محمد علی ساروی، ورسالهٔ فی معرفه الصحابهٔ تألیف شیخ حر عاملی، و رجال قاین تألیف محمد باقر آیتی بیرجندی ۱۳۴۶ اهتمام و طبع " الفصول الفخریه فی اصول البریه " تألیف نسابه معروف جمال الدین احمد بن عنبه ۱۳۴۹ تصحیح " شرح المائه کلمه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب (" علیه السلام ") تألیف کمال الدین میثم بحرانی ۱۳۴۹ تصحیح " شرح المائه کلمه لأمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام " تألیف عبد الوهاب ۱۳۴۹ تصحیح " مطلوب کل طالب من کلام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام ") تألیف رشید الدین و طواط ۱۳۴۹ تصحیح " الاصول الاصلیه " تألیف مولی محمد محسن فیض کاشانی ۱۳۴۹ مقدمه و تصحیح " فردوس " در تاریخ

شوشتر و برخی از مشاهیر آن تألیف علاء الملک مرعشی شوشتری ۱۳۵۴ تصحیح " حکمت اسلام " تألیف محمد صالح بن محمد باقر

(المقدمة ۱۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، أبو طالب علیه السلام (۱)، کتاب رجال ابن داود (۱)، محمد صالح بن محمد باقر (۱)، أحمد بن محمد بن خالد (۱)، جمال الدین (۲)

تعریف کتاب فهرست

قزوینی ۱۳۵۴ تصحیح " الغارات " تألیف أبو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی ۱۳۵۴ تصحیح " الدلائل البرهانیه فی تصحیح الحفره الفردیه " تألیف علامه حلی ۱۳۵۸ تصحیح " نقض " با مقابله و تعلیقات مجدد - در دو جلد و اما آثاری که مخطوط و چاپ نگردیده عبارتند از:

۱ - کشف الکربه فی شرح دعاء الندبهٔ - این کتاب نتیجه شصت سال کار و زحمت آن فقید است.

۲ - شرح بر " اصول الاصلیه " فیض کاشانی ۳ - برگ سبز جنگ نثر و نظم شروع به تألیف آن دهم مرداد ۱۳۲۹ خورشیدی بوده ۴ - ایمان و رجعت در چهار جلد در اثبات رجعت ۵ - تشریح الزلازل به احادیث الافاضل ۶ - عشق و محبت ۷ - ترجمه وسیله القربهٔ فی شرح الندبهٔ ۸ - تصحیح کتاب " الاربعین من الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام " تألیف شیخ منتجب الدین مؤلف این فهرست ۹ - تصحیح و مقدمه و تعلیق کتاب حاضر " فهرست منتجب الدین " امید است این آثار مخطوط هم چاپ و مورد استفاده قرار گیرد.

فهرست منتجب الدین یکی از منابع مهم و با ارزش تراجم شیعه است که از قرن ششم تاکنون مورد استفاده بزرگان ما بوده، محدث بزرگوار شیخ حر عاملی در نوشتن کتاب امل الامل از این کتاب استفاده شایان نموده و تراجم آن را بطور کامل در کتابش یاد نموده.

علامه مجلسی به جهت کمبود نسخه های این کتاب فهرست را بدون کم و کاست از باء بسم الله تا تاء تمت حرفا حرف در جلد اجازات درج نموده است.

(المقدمة ۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۲)، کتاب الغارات لإبراهیم بن محمد الثقفی (۱)، إبراهیم بن محمد (۱)، الموت (۱)

محقق خبیر میرزا عبد الله افندی در کتاب ریاض العلماء، و علامه رجالی میرزا محمد اردبیلی در جامع الرواهٔ و عالم بزرگوار مؤلف روضات الجنات در روضات، و محدث نوری در خاتمه مستدرک، وثقهٔ المحدثین شیخ عباس قمی در تألیفاتش و آیهٔ الله علامه مامقانی در تنقیح المقال، و محقق بزرگوار شیخ آغا بزرگ طهرانی در طبقات والذریعه و عالم جلیل سید امین در اعیان الشیعه و شیخ بزرگوار ما علامه فقید حاج شیخ محمد مهدوی لاهیجی در دانشمندان گیلان و سادات متقدمه و سادات متأخره، و دیگران در کتب تراجم از او استفاده شایان نمودند.

این کتاب اولین بار ضمن بحار در جلد بیست و پنجم اجازات چاپ سنگی به چاپ رسید که در چاپ جدید حروفی در جلد یکصد و پنجم قرار گرفت.

در سال ۱۴۰۴ ق بطور مستقل با تحقیق دوست عزیزم دانشمند متتبع حجهٔ الاسلام والمسلمین آقای سید عبد العزیز طباطبائی (حفظه الله) در قطع وزیری در چاپخانه خیام قم به چاپ رسید، هر چند ایشان فرصت تکمیل تحقیق این کتاب را نیافت و تحقیق ناقص

است، مع ذلک تحقیقات بسیار با ارزش و سودمندی نموده. و در مقدمه شرح حال مفصلی از شیخ منتجب الدین مرقوم داشته که مشحون از فوائد و معلومات است البته این تحقیق به عربی است (١).

مرحوم محدث ارموی در سال ١٣۴٢ خورشیدی تحقیق این

(١) قبل از ١٣٨٠ ق حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد رشتی فرزند آیت الله شیخ عبد الحسین رشتی شروع به تحقیق و تصحیح فهرست نمود و مقداری از این کتاب را تصحیح و تعلیقات مفیدی بر آن نگاشت، لکن در اثر گرفتاری و اشتغال بر امورات طلاب حوزه علمیه نجف فرصت اتمام این کار را نیافت متأسفانه پس از مهاجرت به مشهد به سال ١٣٩١ دچار عارضه قلبی گردید و در ٢٩ رمضان ١٣٩٣ وفات کرد و این نسخه ناتمام اکنون در نزد ورثه اش میباشد.

(المقدمة ١۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (١)، کتاب أعیان الشیعة للأمین (١)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (١)، عبد العزیز (١)، الحج (٢)، شهر رمضان المبارک (١)

کتاب را بعنوان پایان نامه دکتری در علوم منقول تقدیم دانشگاه تهران نمود که پس از بررسی با درجه ممتاز مورد قبول واقع شد و به دریافت دکتری نائل گردید.

نامبرده ابتدا نسخه فهرست را با امل الامل وجامع الرواة و نسخه مرحوم شیخ حر و نسخه اجازات بحار و با مراجعه به تنقیح المقال و روضات الجنات تصحیح نموده و سپس در آغاز مقدمه ای در شرح حال شیخ منتجب الدین بطور مبسوط درج و در خاتمه کتاب تحقیقات سودمند و پر محتوائی نگاشته که با مطالعه عمیقانه میتوان زحمت و رنج او را در تصحیح و تعلیق پی برد. با این حال آنطوری که فرزند برومندش آقای علی محدث در مقدمه تعلیقات نقض در ضمن شرح حال پدرش مرحوم محدث ارموی مینویسد معلوم میگردد که آن مرحوم نظر داشت مجددا این تعلیقات را بررسی نماید ولی افسوس این فرصت را نیافت و به همان منوال باقی ماند تا آنکه در زمستان گذشته (١٣۶۵ خورشیدی) حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دکتر سید محمود مرعشی فرزند برومند عالم نسابه مرجع عالیقدر حضرت آیة الله العظمی آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی متع الله المسلمین به طول بقائه الشریف که در نشر آثار شیعه سعی بلیغ دارند و تاکنون دهها کتاب علمی با ارزش شیعه به همت و مساعی ایشان به زیور چاپ آراسته گردیده پس از ملاحظه و بررسی تحقیقات مرحوم محدث مرا مأمور به تصحیح و مبادرت به چاپ نمودند و نسخه تایپ شده از فهرست با تحقیقات در اختیار نگارنده قرار دادند نسخه مزبور مشحون از اغلاط و افتادگی (ناشی از تایپ) بود، زیرا اولا نسخه پنجم پایان نامه دکتری بوده که به زحمت خوانده میشد، و در ثانی گویا آنکه نسخه را تایپ کرده بود به عربی وارد نبوده و مرحوم محدث فرصت تصحیح این نسخه را نداشت و یا آنکه این نسخه را بعنوان مسوده قرار داده و احتیاج به تصحیح ندانست.

این جانب حتی المقدور آن را تصحیح و به مراجع یاد شده آنچه در

(المقدمة ١۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب جامع الرواة (١)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (١)، الحج (١)، الإختیار، الخیار (١)

دسترس بود تطبیق نمودم و چهار صفحه که در میان آنها افتاده بود بوسیله آقای حسین درگاهی از نسخه اصلی که در کتابخانه دانشکده ادبیات محفوظ است استنساخ گردید و شماره های تراجم که اشتباه بود با فهرست چاپی " تحقیق آقای طباطبائی" مطابقت نموده و ترجمه شماره (٢۶١) که از متن افتاده بود جهت تکمیل در آن ثبت کردم و در پایان فهارس لازمه را قرار دادم.

با مبادرت به چاپ بمباران شهرها بوسیله هواپیماهای دولت بعث عراق آغاز و شهر مقدس قم در چندین نوبت مورد تهاجم قرار گرفت که در نتیجه در این شهر مقدس و شهرهای دیگر ایران هزاران زن و بچه و پیر و جوان به خاک و خون کشیده شدند، و بالغ بر ده هزار نفر مجروح، و صدها خانه و مغازه ویران، و هزاران نفر دربدر و آواره شدند.

امید است مورخین معاصر شرح این جنایت هولناك را بطور مفصل جهت عبرت آیندگان در تاریخ ثبت نمایند.

البته از آقای حسین درگاهی و راهنمائی حجۀ الاسلام والمسلمین آقای سید عبد العزیز طباطبائی سپاسگزارم، امیدوارم این تحقیق که نتیجه زحمات چندین ساله مرحوم محدث ارموی است مورد استفاده قرار گیرد.

بمنه و کرمه قم – محمد سمامی حائری

(المقدمۀ ۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: دولۀ ایران (۱)، دولۀ العراق (۱)، عبد العزیز (۱)، الحج (۱)

مقدمۀ محقق

بسم الله الرحمن الرحیم فایده علم تاریخ چون تاریخ طومار حوادث زمان و مخزن اخبار گذشتگان است، از این روی آئینه پند و عبرت برای آیندگان و گنجینه علم و حکمت برای باقیماندگان میباشد، از این نظر است که وقایع نگاران و حوادث شماران که از ایشان به مؤرخان تعبیر میتوان کرد هر یک در آغاز کتاب خود بابی برای فایده علم تاریخ منعقد کرده و به حسب اقتضای کتاب خود به کلام مختصر یا مبسوطی نسبت به آن ایراد کرده، است.

نظر به اینکه این مطلب در مطاوی کتب و بطون دفاتر عموما و در مقدمات کتب تاریخ – خصوصا بسیار مکرر شده است و نیز علاوه بر آن از قضایایی است که " قیاساتها معها، " زیرا از مستقلات عقلیه است، یعنی از اموری است که هر عاقلی با اندك توجه و تدبری میتواند این نتیجه مطلوبه را از آن بگیرد، بدین جهت مستغنی از شرح و بیان و بی نیاز از اقامه دلیل و برهان میباشد، با وجود این برای اینکه این مختصر نیز از اشاره به این موضوع خالی نماند به اجمالی قناعت میکنیم.

چون به کتاب کریم آسمانی نگاه میکنیم میبینیم حضرت حق جلت عظمته در موارد بسیار بعد از ذکر قصص انبیاء و اقوام ایشان امر به تدبر فرموده، و در بسیاری از موارد نیز موعظتی صریح نموده و تصریح کرده که نباید شما نیز مثل بد کرداران ایشان باشید، بلکه یا

(۱)

صفحهمفاتیح البحث: الکرم، الکرامۀ (۱)

پیرو صالحان ایشان باشید و تحصیل سعادت کنید و از شقاوت وسوء عاقبت بپرهیزید، و این لطیفه قرآنی " لقد کان فی قصصهم عبرۀ لأولی الالباب (۱) و همچنین این نصیحت آسمانی فاعتبروا یا اولی – الابصار (" ۲) در اشاره به این موضوع کافی است.

و این که اعتبار را در این دو آیه مبارکه به صاحبدلان اختصاص داده است برای آنست که منتفع از امثال وعبر و اختیار و قصص همانا بخردانند، و بیخردان از فواید و عدائد آن محروم و بی بهره اند چنان که سعدی گفته است:

نگویند از سر بازیچه حرفی * * کز آن پندی نگیرد صاحب هوش وگر صد باب حکمت پیش نادان * * بخوانند آیدش بازیچه در گوش و همچنین سنت نبوی پر از شواهد این مطلب است، و کلمه " جامعه نبوی " " السعید من وعظ بغیره " در این مورد بس است، و بیانات ائمه معصومین علیهم السلام بالخصوص کلمات امیر المؤمنین علیه السلام در این خصوص بیشمار است، و در موارد بسیار از خطب و کتب و کلم قصار نهج البلاغه به این مطلب تصریح شده است، آن حضرت در وصیت نامه خود که به امام حسن مجتبی "ع " نوشته میفرماید:

أحی قلبك بالموعظۀ (تا آنکه) واعرض علیه اخبار الماضین وذکره بما اصاب من کان قبلك من الاولین و سر فی دیارهم وآثارهم فانظر فیما فعلوا وعما انتقلوا و این حلوا ونزلوا (تا آنکه) فاصلح مثواك ولا تبع اخرتك بدنیاك " و نیز در آن – مکتوب است " أی بنی انی وان لم لکن غمرت غمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم وفکرت فی اخبارهم وسرت فی آثارهم حتی عدت کأحدهم

بی کـانی بمـا انتهی إلی من أمـورهم قـد عمرت مع اولهم إلی آخرهم فعرفت صـفو ذلـک من کـدره ونفعه من ضـرره " و در خطبه قاصعه میفرماید: تدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم فاعتبروا به حال ولد اسماعیل و

(۱) آخرین آیه سوره مبارکه یوسف.

(۲) آخر آیه دوم سوره مبارکه حشر.

(۲)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغة (۱)، یوم عرفة (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

بنی اسـحاق وبنی اسـرائیل علیهم السـلام (... تـا آخر) و نظیر این عبـارات در کلمـات آن حضـرت و سـایر ائمه علیه وعلیهم السـلام بیشمار است.

ورام بن ابی فراس که از اعیـان علمـای اسـلام است در کتـاب " تنـبیه - الخواطر ونزهـة النواظر " که معروف به مجموعه ورام اسـت گفته است (۱).

اعلم ان الوقوف علی اخبـار النـاس وسـیرهم و مـا خصوا وتحلوا به من المحاسن والقبائـح یهـذب اراء ذوی البصائر والقرائـح و ما زال متقـدموا الامـم والقبائـل و اهل المجـد والفضائل یرغبون فی سـماع اخبار من قبلهم وینظرون فی آثار من تقـدمهم فما رأوا من حسـن سیرة وجمیل احدوثة تحلوا به فکان لهم مذکرا و ما شاهدوه من تغیر حال تجنبوه فکان لهم منبها منذرا.

محصـل معنی آنکه: بـدان که اطلاـع بر اخبـار گذشـتگان و آگاهی بر محاسن و قبایـح و زشت و زیبای کردارهای ایشان افکار اهل بصیرت بصیرت را روشن میکند، و انظار و قرایح ایشان را از کدورت شبهات و آلودگیهای وساوس پاک میگرداند، و پیوسته سیره امم پیشـین و قبایل گذشـته و دیرین آنان که اهل بزرگواری وفضـیلت و دور از افعال بهیمی و رذیلت بوده اند بر این جاری بوده که اخبـار گذشـتگان را بشـنوند و به ذوق و شوق و میـل و رغبت بـدنبال این امر میرفتنـد، و در آثار پیشـینیان مینگریسـتند، و محاسن و مساوئ ایشان را به ترازوی عقل و بینش میسـنجیدند، و هر عمل نیک و روش پسـندیده را که از ایشان سـراغ میگرفتند چون تاج زر برای خـود وسـیله آرایش قرار داده و به آن کـار میبسـتند، و آن را پنـدی برای خـود میدانسـتند، و هر کـار بـد را که از ایشـان مطلع میشدنـد از آن دوری میگزیدنـد و وسـیله تنبه و هشـیاری برای خـود قرار میدادنـد، و مـایه انـذار و تهدیـد الهی در پیش خود فرض میکردند.

(۱) ص ۶۰۷ چاپ تهران اصل این عبارات مأخوذ از مقـدمه تکمله تاریـخ طبری تألیف محمد بن عبد الملک همدانی متوفی به سال ۵۲۱ مأخوذ است ص ۱ چاپ بیروت.

(۳)

صفحهمفاتیـح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السـلام (۱)، ورام بن أبی فراس (۱)، الشهادة (۱)، مدینة بیروت (۱)، محمد بن عبد (۱)

این رشـته سـر دراز دارد، همین قدر بس که بزرگان اهل بصیرت هر گونه توجه به اثر گذشتگان را برای خود سر مشق زندگی قرار میـداده انـد، از اینجـاست که علم الهـدی در غرر الفوائـد ودرر القلائـد (۱) وابـو الفتوح در روض الجنـان، وابو المحـاسن در جلاـء الاذهـان، و غیر ایشـان نیز در غیر آن کتب از بعض حکمـا و خطبـا نقـل کرده انـد " سـل الارض من شق انهارک وغرس اشـجارک وجنی ثمارک فان لم تجبک حوارا اجابتک اعتبارا " و نظیر آنست این عبارت بعضـی از صاحبـدلان (هـذه قبورهم وهذه قصورهم) در اینجا شاعر عرب نیکو سروده است:

تلک المعاهد والاثار والطلل * * * مخبرات بان القوم قد رحلوا (۲) أبو الحسن بیهقی در اول تاریخ بیهق فصلی برای ذکر فوائد علم تاریخ منعقد کرده و مطالب سودمند بسیاری در آن درج فرموده از آن جمله گفته است:

(علم تواریخ علمی لذیذ است و مقبول و فایده هشاشت و بشاشت به ارزانی دارد و به ملامت و مسامت کمتر ادا کند، و خطوات خطرات از رسیدن به انتهای آن عاجز نمانند، و بنان و زبان از تحصیل و تفصیل آن قاصر نگردد، و انقطاع به حکم مشاهده محسوسات بر مواد آن مستولی نشود، و از بساتین انس صدور و خطایر قدس قلوب نسیم عرف آن به خیاشیم میرسد، و آدمی مجبول است بر دوست داشتن احاطت علم او به احوال عالم که بوده است و به چیزهای وجودی دانستن و حال حاسه سمع در شنیدن اخبار و حکایات چون حال چشم از نگریستن در صورتهای نیکو کمالی است سمع را در شنیدن تواریخ و اخبار کمالی است و از حواس ظاهر آدمی هیچ شریفتر از حاسه بصر و سمع نیست، وقیل فی الامثال "لا تشبع عین من نظر وسمع من خبر و ارض من مطر" و در غریزت آدمی است اخبار و استخبار نبینی که اگر کاری بزرگ

(۱) ص ۳۰ ج ۱ چاپ مصر به سال ۱۳۷۳.

(۲) نظیر آنست قصیده خاقانی که:

(هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن * * هان ایوان مدائن را آئینه عبرت دان، و آلاف الوف نظائر آن که اشاره به آنها خارج از حوصله این مختصر است.

(۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، القبر (۱)، الصّلاة (۱)

افتد مردم بیقرار شود، تا خبر آن بشنود و بشنواند - اگر چه او را بدان تعلقی نباشد - و معدودات انفاس و محدودات حواس در این باب صرف کند و خواهد که مختلفات انواع اخبار و مؤتلفات اجناس آثار را بسط کند، و اگر کسی او را از حالی خبر دهد روی دشوار آید آن سر پنهان داشتن و از این است که سر پنهان داشتن عادتی و خلقی محمود است، و هر کسی طاقت تحمل آن ندارد، زیرا که بر خلاف غریزت آدمی است، چه آدمی را حق تعالی محب اخبار و استخبار آفریده است که روشنی خزانه حفظ اسرار را مصون ندارد، و آفتاب ودایع اسرار دوستان را در کسوف سروف بنگارد، و به تمام انجلاء آن را تخصیص کند، و چون چنین بود معرفت تواریخ و اخبار عالم لازم این محبت باشد، و اگر این محبت اخبار و استخبار در غرایز آدمیان مرکب نمودی از گذشتگان هیچ شریعت و فضائل و اخبار و حکایات به متأخران نرسیدی، و خلل احوال عالمیان به حدی رسیدی که تدارک نپذیرفتن و طریق آسایش و سبکباری در اقتدا به گذشتگان مسدود گشتی، و قوام اشباح و نظام ارواح به فکرت و حیرت متلاشی شدی، و بر شعار و دثار اخلاف آثار ثنای اسلاف هویدا نگشتی، و اسرار بدایع و صنایع به استار فجایع و فظایع پوشیده گشتی.

و خاتم المحدثین حاجی میرزا حسین نوری در آغاز الفیض القدسی فی ترجمة العلامة المجلسی (ص ۱) گفته:

و بعد: فان فی ذکر السلف الصالحین والعلماء الراسخین، الذین اهتدوا بنور ائمتهم، واقتفوا آثارهم واقتدوا بسیرتهم واناخوا رحلهم بفنائهم، و لم یشربوا من غیر کأسهم وانائهم تذکرة وموعظة للخلف الباقین وانسأ وتسلیة للاحقین واعانة لهم علی الصعود علی مدارج الکمال والعکوف علی صالح الاعمال، وفیه مع ذلک احیاء لذکرهم الذی فیه ذکر ائمتهم وسادتهم، واتمام لنورهم الذی اکتسبوه من - ولایتهم، و عمل بما ورد من الحث علی مجالستهم، ومخالطتهم، والحض علی محادثتهم، فان المسرح طرفه فی اکناف سیرة من غاب عنه و ما

(۵)

صفحهمفاتیح البحث: العلامة المجلسی (۱)

هو علیه من العلم والعبادة، والفضل والزهادة، کالمجالس معه المستأنس به فی الانتفاع باقواله وحرکاته، واقتفاء سیرته وآدابه، و لذا استقرت طریقة المشایخ علی ضبط احوالهم وجمعها وتدوینها فی صحف مکرمة وکتب شریفة واتعبوا انفسهم فی ذلک حتی تحملوا اعباء السفر، وقطعوا الفیافی والقفار، ورکبوا البراری والبحار، ورغبوا حافظیها ومصنفیها، ومدحوا جامعیها ومؤلفیها، وبالغوا فی الثناء

عليهم.

وكفى شاهدا للمقام ما كتبه آية الله بحر العلوم والمعالى العلامة الطباطبائى قدس الله سره على ظهر نسخة الاصل من كتاب تتميم امل الامل وهو عندى موجود بخطه الشريف قال بعد الحمد والصلاة:

فقد وفقنى الله وله الحمد للتشرف بما املاه الشيخ العالم الفاضل، والمحقق البدل الكامل، طود العلم الشامخ، وعماد الفضل الراسخ، اسوة العلماء الماضين، وقدوة الفضلاء الاتين، بقية نواميس السلف و شيخ مشايخ الخلف، قطب دائرة الكمال، وشمس سماء الفضل والافضال، الشيخ العلم العالم الزكى، والمولى الاولى المهذب التقى، عبد النبى القزوينى اليزدى لا زال محروسا بحراسة الرب العلى، وحماية النبى والوالى، محفوظا من كيد كل جاهل غبى، وعنيد غوى، ويرحم من قال آمينا فاجلت فيما املاه نظرى، ورددت فيما اسداه بصرى، وجعلت اطيل فيه فكرى، واديم به ذكرى، فوجدته انضد من لبوس وازين من عروس، واعذب من الماء، وارق من الهواء، قد ملك ازمة القلوب، وسخا ببذل المطلوب.

لقد وافت فضائلك المعالى * * تهز معاطف اللفظ الرشيق فضضت ختامهن فخلت انى * * فضضت بهن عن مسك فتيق وجال الطرف منها فى رياض * * كسين محاسن الزهر الانيق شربت بها كؤوسا من معان * * غنيت لشربهن عن الرحيق ولكنى حملت بها حقوقا * * اخاف لثقلهن من العقوق فشربا يا نعيم بى رويدا * * فلست اطيق كفران الحقوق

(۶)

صفحهمفاتيح البحث: الصّلاة (۱)، الجهل (۱)، الشهادة (۱)

و حمل ما اطيق به نهوضا * * فان الرفق أليق بالصديق ولعمرى قد جاد واجاد، وبذل المطلوب كما اريد منه واراد، ولقد أحيى واشاد، بما رسم وافاد، رسوما قد اندرست وطلولا قد عفت، ومعاهد قد عطلت، وقبات مجد قوضت، واركان فضل قد هدت، وانهدمت وابنية سؤدد قد انقضت وانقضت، فلله دره فقد وجب على العالمين شكره وبره فكم احيى بجميل ذكره ما قد مات ورد بحسن الثناء ما قد غير وفات، وكم له فى ذلك عن النعم والايادى على الحاضر والبادى، و من الفواضل البوادى على المحفل والنادى، فقد نشر فضائل العلماء والفقهاء و ذكر محاسن الادباء والازكياء، و نوه بذكر سكان زوايا الخمول، وانار منار فضل من اشرف ضوؤه على الافول، فكأنى بمدارس العلم لذلك قد هزت وربت وطربت، وبمجالس الفضل له قد ازلفت وزفت، وبمحافل الادب قد اسست وآنست، وكأنى بسكان الثرى ورهائن القبور قد ارتقوا مدارج الطور، والبسوا ملابس البهاء والنور، وتباشروا بالتهنئة والسرور، وطفقوا بلسان الحال، ينشدون مادحهم هذا المقال. رباعى:

احييتنا بثنائك السلسال * * فاذهب بنعماها رخى البال فى النشأتين لك المهنا والهنا * * نيل المنى والفوز بالامال (انتهى)

(۷)

صفحهمفاتيح البحث: الموت (۱)، القبر (۱)

منتجب الدين وكتاب او

منتجب الدين و كتاب او منتجب الدين أبو الحسن على بن عبيدالله از دانشمندان پر مايه و نويسندگان بلند پايه قرن ششم هجرى است (۱).

رافعى شافعى صاحب كتاب التدوين كه شاگرد منتجب الدين بوده در باره او چنين گفته است (۲) (ص ۴۱۴ نسخه عكسى اسكندريه).

"على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه أبو الحسن بن ابى القاسم بن ابى الحسين الرازى الحافظ شيخ ريان (۳) من علم الحديث سماعا وضبطا وحفظا وجمعا، يكتب ما يجد وبسمع ممن يجد، ويقل من يدانيه فى هذا الاعصار فى كثرة الجمع والسماع

والشيوخ، الـذين سمع منهم واجازوا له، وذلك على قلـة رحلته وسفره اجاز له من ائمـة بغداد " سپس به ذكر مشايخ منتجب الدين پرداخته است و ما در عنوان جداگانه آنها را ميآوريم " و لم يزل كان يترقب بالرى، وسمع ممن دب و درج، و دخل و خرج، و جمع الجموع، وكان يسود تاريخا كبيرا للرى فلم يقض له نقله إلى البياض (۴) واظن ان

(۱) ص ۴۱۴ نسخه عكسى اسكندريه.

(۲) راجع بتاريخ ولادت و وفات منتجب الدين و اشتباه مرحوم حاج شيخ عباس قمى تحقيقاتى در ضمن شرح حال عز الدين يحيى (صفحه ۲۹۵) كرده ايم ملاحظه شود.

(۳) اين كلمه در مستدرك و غالب كتب حاجى شيخ عباس مرحوم (ريان) نقل شده و بطور حتم غلط است زيرا كه اصل اين كلمه مجاز است از (روى من الماء فهو ريان) اساس البلاغة (۴) و در شرح حال شيخ عبد الجليل رازى خواهد آمد كه منتجب الدين براى رى تاريخ نوشته است.

(۸)

صفحهمفاتيح البحث: الحسن بن الحسين (۱)، مدينة بغداد (۱)

مسودته قد ضاعت بموته، و من مجموعة كتاب الاربعين الـذى بناه على حديث سلمان الفارسى رضى الله عنه المترجم للاربعين حديثا، وقد قرأته عليه بالرى، لسنة اربع وثمانين وخمسمائة، انبأنا أبو سعد عبد - الرحمن بن عبد الله الحصيرى، انبأنا أبو زيد الواقد بن الخليل قدم علينا الرى سنة ثمانين واربعمائة، انبأنا والـدى، اخبرنى احمد بن عبد الرحمن الحافظ، انبأنا أبو نصر محمد بن احمد بن يحيى المروزى بسمرقند، انبأنا ابورجا محمد بن حمدويه، حدثنا على بن حماد البزاز، حدثنا سعد بن سعيد الجرجانى، عن سفيان الثورى، عن ليث، عن مجاهد، عن سلمان رضى الله عنه قال: سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن الاربعين حديثا التى قال من حفظها من امتى دخل الجنة، فقلت و ما هو يا رسول الله؟ قال: ان تؤمن بالله واليوم الاخر والملائكة، والنبيين والبعث بعد الموت والقدر خيره وشره من الله، وان تشهد ان لا إله الا الله وان محمدا رسول الله، وتقيم الصلاة بوضوء سابغ لوقتها، وتؤتى الزكاة وتصوم رمضان وتحج البيت ان كان لك مال، وتصلى اثنتى عشرة ركعة فى كل يوم وليلة والوتر لا تتركها، فى كل ليلة، ولا تشرك بالله شيئا ولاتعق والديك، ولا تاكل مال اليتيم ظلما، ولا نشرب الخمر، ولا تزن، ولا تحلف بالله كاذبا، ولا تشهد شهادة زور، ولا تعمل بالهوى، ولا تغتب اخاك، ولا تقذف المحصنة، ولا تغل اخاك المسلم، ولا تلعب، ولاتله مع اللاهين، ولا تقل للقصير قصير تريد بذلك عيبه، ولا تسخر باحد من الناس، ولا تمش بالنميمة بين الاخوان، واشكر الله على نعمته، وتصبر عند البلا والمصيبه، ولا تأمن عقاب الله، ولا تقطع من اقربائك وصلهم، ولا تلعن احدا من خلق الله، واكثر من التسبيح والتكبير والتهليل، ولا تدع حضور الجمعة والعيدين، و اعلم ان ما اصابك لم يكن ليخطئك، و ما اخطأ لم يكن ليصيبك، ولا تدع قراته القرآن على كل حال. قال سلمان رضى الله عنه: قلت يا رسول الله ما ثواب من حفظ هذه الاربعين قال: حشره الله مع الانبياء والعلماء يوم القيامة.

(۹)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، يوم القيامة (۱)، شهر رمضان المبارك (۱)، محمد بن أحمد بن يحيى (۱)، سلمان المحمدى (الفارسى) رضوان الله عليه (۱)، سفيان الثورى (۱)، على بن حماد (۱)، سعد بن سعيد (۱)، القرآن الكريم (۱)، الزكاة (۱)، الموت (۱)، الشهادة (۱)، الصّلاة (۱)، اليتم (۱)، الوضوء (۱)

وانبأنا عاليا أبو ظاهر محمد بن ابراهيم الصوفى باصبهان، ان ابا القاسم عبد الرحمن بن محمد ابن اسحاق بن مندة الحافظ، اخبرهم، انبأنا أبو بكر محمد بن محمد بن الحسن المعدانى، حدثنا ابى، حدثنا محمد بن عبد الله بن الموفق، حدثنا أبو عمر وهمام بن محمد بن النعمان، حدثنا أبو عبد الله محمد بن النعمان والدى، حدثنى سعد بن سعيد، عن سفيان الثورى، عن ليث، بالاسناد والمتن، وقرأت عليه الاربعين بتمامه، وايضا الغيلانيات بروايته عن الحافظ محمد بن على بن ياسر، عن ابن الحصين واجاز به، عن ابن الحصين،

وفضائل الخلفاء الراشدين للحافظ على بن شجاع المصقلى بروايته، عن عبد الكريم ابن سهلويه، اجازة عن القاضى ابى معمر الوزان، عن المصقلى، وبطرق اخر الاربعين المخرجة من مسموعات الرئيس ابى عبد الله الثقفى، بروايته عن محمد بن الهيثم، وابى المطهر الصيدلانى، وابى عمرو الخليلى البصير، بروايتهم عن الرئيس، وجز محمد بن سليمان المصيصى لوين بروايته، عن عبد المنعم ابن سعدويه وابى الوفا المميز، وبنيمان بن الحسن بن عيله، وام الشمس مباركة بنت ابى الفضل بن ماشاذة، وام الضيا لامعة بنت الحسن بن احمد الوراق برواياتهم، عن ابى بكر بن محمد بن احمد بن ملجة، عن ابى جعفر بن المرزبان عن الحرورى عن لوين.

وكان ابن بابويه ينتسب إلى التشيع وقد كان ذلك فى آبائه واصلهم من قم لكنى وجدت الشيخ بعيدا منه، وكان يتتبع فضائل الصحابة، ويؤثر رواياتها، ويبالغ فى تعظيم الخلفاء الراشدين، وقد قرأت عليه فى شوال سنة خمس وثمانين وخمسمائة (در اينجا دو روايت در فضايل خلفا از پيغمبر اكرم نقل كرده است سپس گفته):

وسمع منه الحديث بالرى اهلها، والطارئون عليها، ورايت الحافظ ابا موسى المدينى يروى عنه حديثا، وكانت ولادته سنة اربع وخمسمائة، وتوفى بعد سنة خمس وثمانين وخمسمائة، ولان اطلت عند ذكره بعض الاطالة فقد كثر انتفاعى بمكتوباته وتعاليقه فقضيت بعض حقه باشاعة ذكره واحواله رحمه الله تعالى.

(١٠)

صفحهمفاتيح البحث: شهر شوال المكرم (١)، محمد بن محمد بن الحسن (١)، محمد بن إبراهيم (١)، محمد بن عبد الله (١)، أبو عبد الله (١)، سفيان الثورى (١)، محمد بن النعمان (٢)، الحسن بن أحمد (١)، محمد بن سليمان (١)، على بن شجاع (١)، محمد بن أحمد (١)، سعد بن سعيد (١)، محمد بن على (١)، عبد الكريم (١)

نگارنده گويد: اشاره به چهار مطلب در اينجا ضرورى است.

١ - اينكه گفته است: وكان يسود تاريخا كبيرا للرى فلم يقض له نقله إلى البياض، كلام صحيح است و اين تاريخ منحصر به رى بوده است پس تردد آقا رضى قزوينى در ضيافة الاخوان در اين باب كه گفته: فيمكن ان يكون التاريخ المذكور كتابه الذى ذكر فيه احوال علماء الشيعة أو تصنيفا آخر مثله، درست نيست زيرا فهرست منتجب - الدين (كتاب حاضر) بسيار كوچك است و عادتا كتابى كه درباره تاريخ رى بوده است مشتمل بر وضعيت جغرافيائى رى وأبنيه آن، و بر تراجم علماء و امراء آن شهر، و تراجم واردين آنجا كائنا من كان من الاكابر و غير ذلك، از مباحث تاريخى باشد در حالتى كه در اين فهرست كوچك بتاريخ فوت معاريف علماى شيعه هم اشاره نشده تا چه رسد به امور ديگر، پس بطور حتم شق دوم احتمال آن مرحوم يعنى " أو تصنيفا آخر مثله " درست است.

٢ - اينكه گفته است " واظن ان مسودته قد ضاعت بموته " ظن خطا ميباشد به دليل نقل سبكى متوفى به سال ٧٧١ در طبقات الشافعية معروفه خود از اين تاريخ (ص ٢٢١):

سعد بن محمد بن محمود بن محمد بن احمد أبو الفاضل المشاط، فقيه متكلم، واعظ، مفسر، عارف بالمذهب والخلاف، ذكره على ابن عبيدالله بن الحسين صاحب تاريخ الرى فى كتابه، و ذكر انه سمع القاضى ابا المحاسن الرويانى، وابا جعفر محمد بن محمود المشاط، وابا الفرج محمد بن محمود بن الحسن القزوينى الطبرى، وغيرهم، قال: وتوفى ليلة الثلاثاء رابع عشر رمضان سنة ست واربعين وخمسمائة و روى عنه حديثا قرأه عليه.

و از جمله كسانى كه از اين تاريخ استفاده كرده و بسيار نقل نموده اند عالم جليل القدر معروف ابن حجر عسقلانى صاحب لسان الميزان است و ما فهرست كامل موارد نقل او را تهيه كرده و به جهت كثرت فائده در اينجا درج ميكنيم تا ارباب فضل و كمال اگر بخواهند

(١١)

صفحهمفاتيح البحث: شهر رمضان المبارك (۱)، محمود بن الحسن (۱)، محمد بن أحمد (۱)، سعد بن محمد (۱)، الفرج (۱)

به سهولت بتوانند مراجعه به آن موارد در آن كتاب نفيس بكنند.

فهرست موارد نقل ابن حجر عسقلانى در لسان الميزان از تاريخ رى منتجب الدين: ۱ - جلد ۱ صفحه ۵۵ ابراهيم بن الخليل افراهيدى شيعى (ذكره أبو الحسن بن بابويه القمى).

۲ - جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهيم بن على بن محمد الرازى أبو منصور (ذكره أبو الحسن بن بابويه فى رجال الشيعة وقال كان فقيها بارعا).

۳ - جلد ۱ صفحه ۸۵ ابراهيم بن عيسى الرازى ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى وقال شيخ من الشيعة إلى آخره.

۴ - جلد ۱ صفحه ۲ ابراهيم بن القاسم بن على بن الحسن بن ابى بكر بن هارون بن نفيع السكاكى (ذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى إلى آخره).

۵ - جلد ۱ صفحه ۱۰۶ ابراهيم بن محمد بن على بن الحسن (إلى ان قال) (هكذا قرأت فى تاريخ الرى لابى الحسن بن بابويه إلى آخره).

۶ - جلد ۱ صفحه ۱۳۶ احمد بن ادريس الفاضل أبو على القمى الاشعرى (إلى ان قال) (وذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى ونسبه إلى آخره).

۷ - جلد ۱ صفحه ۱۳۸ احمد بن اسماعيل بن احمد بن محفوظ البستى أبو الحسن الواعظ ذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى وقال إلى آخره.

۸ - جلد ۱ صفحه ۱۶۴ احمد بن حمدان بن احمد الورسامى أبو حاتم الليثى (ذكره أبو الحسن بن بابويه فى تاريخ الرى وقال إلى آخره).

۹ - جلد ۱ صفحه ۲۳۳ احمد بن على بن ابراهيم بن هاشم بن الجليل القمى أبو على نزيل الرى (ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى و قال إلى آخره).

(۱۲)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب لسان الميزان لإبن حجر (۱)، أحمد بن على بن إبراهيم بن هاشم (۱)، إبراهيم بن على بن محمد (۱)، إبراهيم بن محمد بن على (۱)، إبراهيم بن الخليل (۱)، إبراهيم بن عيسى (۱)، أحمد بن إسماعيل (۱)، أحمد بن إدريس (۱)، القاسم بن على (۱)

۱۰ - جلد ۱ صفحه ۲۳۴ احمد بن على بن ابى الخضيب آلابادى أبو العباس (ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى وقال كان إلى آخره).

۱۱ - جلد ۱ صفحه ۲۳۴ احمد بن على بن الحسين بن شاذان القمى أبو العباس (ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى وقال سمع إلى آخره).

۱۲ - جلد ۱ صفحه ۳۰۵ احمد بن محمد بن نصر الرازى السمسار (ذكره ابن بابويه فى تاريخ الرى عن جعفر بن الحسن بن شهريار إلى آخره).

۱۳ - جلد ۱ صفحه ۳۳۷ آدم بن يونس بن ابى المهاجر النسقى (ذكره أبو على بن بابويه فى رجال الشيعة الامامية إلى آخره) (أبو على محرف أبو الحسن على است).

۱۴ - جلد ۱ صفحه ۳۸۷ اسفنديار بن الموفق بن محمد بن يحيى أبو الفضل الواعظ (إلى ان قال) (وذكره ابن بابويه فقال إلى آخره).

۱۵ - جلد ۱ صفحه ۳۳۸ اسكندر بن دبيس بن عكبر الرشيدى الجرجانى النخعى من ذرية الاشتر (ذكره ابن بابويه وقال إلى آخره).

۱۶ - جلد ۱ صفحه ۴۰۲ اسماعيل بن حيدرة بن حمزة العلوى - من شيوخ الشيعة (ذكره ابن بابويه وقال كان إلى آخره).

۱۷ – جلد ۱ صفحه ۴۲۲ اسماعیل بن علی الحافظ أبو سعد السمان (إلی ان قال) (وقال ابن بابویه: ثقهٔ وأی ثقهٔ إلی آخره).

۱۸ – جلد ۱ صفحه ۴۶۶ امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی القمی قال ابن بابویه: کان قاضی قم إلی آخره.

۱۹ – جلد ۲ صفحه ۹ برکهٔ بن محمد بن برکهٔ الاسدی أبو الخیر (ذکره ابن بابویه فی رجال الشیعهٔ وقال إلی آخره).

۲۰ – جلد ۲ صفحه ۷۰ تاج بن محمد بن الحسین الحسینی (ذکره ابن بابویه فی رجال الشیعهٔ وقال إلی آخره).

۲۱ – جلد ۲ صفحه ۷۰ تاج الرؤساء بن ابی سعد الصیزوری من شیوخ الامامیهٔ (ذکره ابن بابویه ووصفه بالفضل إلی آخره).

۲۲ – جلد ۲ صفحه ۸۰ ثابت بن عبد الله بن ثابت الیشگری (ذکره

(۱۳)

صفحهمفاتیح البحث: شیعهٔ أهل البیت علیهم السلام (۱)، محمد بن الحسین الحسینی (۱)، ثابت بن عبد الله (۱)، الحسین بن شاذان (۱)، علی بن بابویه (۱)، إسماعیل بن علی (۱)، محمد بن یحیی (۱)، آدم بن یونس (۱)، أحمد بن علی (۲)، جعفر بن الحسن (۱)، أحمد بن محمد (۱)، برکهٔ بن محمد (۱)

ابن بابویه فی رجال الامامیهٔ من الشیعهٔ إلی آخره).

۲۳ – جلد ۲ صفحه ۱۲۰ جعفر بن علی بن علی بن عبد الله الجعفری نزیل رهستان (ذکره ابن بابویه فی الامامیهٔ إلی آخره).

۲۴ – جلد ۲ صفحه ۱۲۴ جعفر محمد بن المظفر (إلی ان قال) ذکره أبو جعفر (گویا أبو جعفر محرف أبو الحسن است) ابن بابویه فی مصنفی الشیعهٔ إلی آخره).

۲۵ – جلد ۲ صفحه ۱۲۷ جعفر بن محمد الدوریستی (ذکره أبو جعفر بن بابویه فی رجال الشیعهٔ أبو جعفر مصحف أبو الحسن است).

۲۶ – جلد ۲ صفحه ۱۹۲ الحسن بن ابراهیم بن بندار (ذکره ابن بابویه فی الذیل وقال: کان اممیا إلی آخره).

۲۷ – جلد ۲ صفحه ۲۷۹ الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه القمی – (ذکره ابن بابویه فی الذیل وقال إلی آخره).

۲۸ – جلد ۳ صفحه ۱۷ سعد بن ابی طالب بن عبد الوهاب الرازی أبو المکارم النجیب قال ابن بابویه: کان، إلی آخره. ۲۹ – جلد ۳ صفحه ۴۲ سعید بن محمد بن الحسن بن حاتم النیسابوری أبو رشید – (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری إلی آخره).

۳۰ – جلد ۳ صفحه ۴۸ سعید بن هبهٔ الله بن الحسن بن عیسی الراوندی أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری وقال: قدم الری إلی آخره).

۳۱ – جلد ۳ صفحه ۴۹ سعید وجیه (إلی ان قال) (ذکره أبو – الحسن بن بابویه فی تاریخ الری وقال: قدم الری إلی آخره).

۳۲ – جلد ۳ صفحه ۶۵ سلم بن منصور المقری الغورادری (إلی ان قال) (قال أبو الحسن ابن بابویه إلی آخره).

۳۳ – جلد ۴ صفحه ۸۱ عبد الواحد بن علی بن الحسین علی بن عیسی (إلی ان قال) (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری إلی آخره).

۳۴ – جلد ۴ صفحه ۳۳۶ عمر بن محمد بن اسحاق العطار الرازی نزیل طبرستان (إلی ان قال) (قال أبو الحسن بن بابویه إلی آخره).

(۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: الحسین بن علی بن الحسین بن بابویه (۱)، هبهٔ الله بن الحسن (۱)، الحسن بن إبراهیم (۱)، سعد بن أبی طالب (۱)، علی بن عبد الله (۱)، إسحاق العطار (۱)، علی بن الحسین (۱)، أبو المکارم (۱)، محمد بن المظفر (۱)، محمد بن الحسن (۱)، جعفر بن علی (۱)، جعفر بن محمد (۱)، عمر بن محمد (۱)

۳۵ – جلد ۵ صفحه ۴۴ محمد بن احمد بن علی الفارسی، أبو علی الفتال (ذکره ابن بابویه فی تاریخ الری وقال إلی آخره).

۳۶ – جلد ۵ صفحه ۷۰ محمد بن اسحاق بن عاصم البراد الرازی أبو عاصم (إلی ان قال) (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری إلی آخر). ۳۷ – جلد ۵ صفحه ۸۲ محمد بن اسماعیل الرازی – (ذکره أبو الحسن بن بابویه فی تاریخ الری وقال: روی، إلی آخره).

۳۸ – جلد ۵ صفحه ۸۷ محمد بن ايوب بن هشام الرازی (إلی ان قال) (وذكره أبو الحسن ابن بابويه فی تاريخ الری إلی آخره).

۳۹ – جلد ۵ صفحه ۸۷ محمد بن بحر الاصبهانی أبو سلمهٔ صاحب التفسير (وذكره أبو الحسين (كذا) بن بابويه فی تاريخ الری إلی آخره).

۴۰ – جلد ۵ صفحه ۹۳ محمد بن بشر الصوسنجردی أبو الحسين (ذكره أبو الحسين (كذا) بن بابويه فی تاريخ الری وقال إلی آخره).

۴۱ – جلد ۵ صفحه ۱۰۳، محمد بن جرير بن رستم أبو جعفر الطبری (إلی ان قال) (وقد ذكره أبو الحسن بن بابويه فی تاريخ الری إلی آخر).

۴۲ – جلد ۵ صفحه ۱۰۵ محمد بن جعفر بن محمد القصار الرازی أبو جعفر (وذكره ابن بابويه فی تاريخ الری إلی آخره).

۴۳ – جلد ۵ صفحه ۱۰۶ محمد بن جعفر بن محمد بن احمد ابن بطر السلمی المؤدب، أبو جعفر (ذكره ابن بابويه فی تاريخ الری إلی آخره).

۴۴ – جلد ۵ صفحه ۳۸۸ محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی (إلی ان قال) وذكره ابن بابويه فی الذيل واثنی عليه إلی آخر).

۴۵ – جلد ۵ صفحه ۳۸۸ محمد بن مقاتل الرازی لا المروزی (إلی ان قال) (و اما هذا فذكره أبو الحسن بن بابويه فی تاريخ الری (۱۵)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن إسماعيل الرازی (۱)، محمد بن علی بن الحسن (۱)، محمد بن أحمد بن علی (۱)، محمد بن جرير بن رستم (۱)، جعفر بن محمد بن أحمد (۱)، محمد بن جعفر بن محمد (۱)، محمد بن أيوب (۱)، محمد بن إسحاق (۱)، محمد بن بحر (۱)، محمد بن بشر (۱)، القتل (۱)

إلی آخره).

۴۶ – جلد ۵ صفحه ۳۹۳ – ۳۹۴ محمد بن مندهٔ الاصبهانی نزيل الری (إلی ان قال) (وذكره أبو الحسن بن بابويه فی تاريخ الری إلی آخره).

۴۷ – جلد ۵ صفحه ۳۹۶ محمد بن منصور بن علی بن محمد السراجی المتأخر أبو جعفر (ذكره أبو الحسن بن بابويه فقال إلی آخره).

پوشيده نماند كه در مورد سيزدهم (أبو علی) محرف (أبو الحسن علی) و در مورد ۲۴ و ۲۵ نيز (أبو جعفر) محرف (أبو الحسن) است، زيرا اگر أبو جعفر درست باشد مراد رئيس المحدثين أبو جعفر محمد بن علی بن بابويه صدوق خواهد بود، در صورتی كه زمان بعضی از اينها بعد از زمان صدوق است، و در جاهائی كه منطبق ميتواند باشد مانند (أبو جعفر بن بابويه) واقع در ترجمه جعفر بن الحسن الكوفی (۱)، و نيز در ترجمه حسن بن عنيس (۲) بطور قطع مراد صدوق است و حاجت به حمل بر اشتباه نداريم والله اعلم.

۳ – اينكه گفته است:

(وكان ابن بابويه ينتسب إلی التشيع (إلی قوله) لكنی وجدت الشيخ بعيدا منه) از اضغاف احلام و ادناس اوهام است و لايق جواب نيست زيرا كه تشيع اين بزرگوار روشن تر از آفتاب است بلی از اين كلام استفاده ميشود كه منتجب الدين پس از رافعی تقيه ميكرده است و قسمتی از آثار خود را كه دلالت بر ايمان و عقيده مذهبی او داشته از رافعی پنهان ميكرده است، چنان كه آقا رضی قزوينی در اوائل ضيافهٔ الاخوان بعد از نقل عبارت مذكور گفته است:

(ويظهر منه ان الشيخ كان يتقی منه و من امثاله ويخفی عنهم تصانيفه التی تدل علی عقيدته إلی آخره).

(۱) ۲ / ۱۱۴.

(۲) ۲ / ۲۴۲.

(۱۶)

صفحهمفاتيح البحث: على بن بابويه (۱)، جعفر بن الحسن (۱)، محمد بن منصور (۱)، على بن محمد (۱)

۴ – اينكه گفته است:

(فقد كثر انتفاعى بمكتوباته وتعاليقه) كلام درستى است زيرا از ملاحظه همين تدوين صحت مطلب مذكور به خوبى برميآيد، اينك به موارد استفاده وى يعنى رافعى از منتجب الدين در كتاب تدوين اشاره ميشود.

رافعى در تدوين در موارد ذيل از منتجب الدين روايت كرده يا نام برده است:

۱ – صفحه ۳ القسم الثانى من المقدمة (قرأت على على بن عبيد الله بن بابويه، اخبركم عبد الرحيم بن المظفر الحمدوئى اجازة إلى آخره).

۲ – صفحه ۱۶ سعيد بن العاص (قرأت على الحافظ على بن عبيدالله، انبأنا القاضى عبد الكريم بن اسحاق اذنا، إلى آخره).

۳ – صفحه ۱۹ سلمان الفارسى (انبأنا على بن عبيدالله، انبأنا أبو زرعة عبد الكريم ابن اسحاق بن سهلويه، إلى آخره).

۴ – صفحه ۱۳۲ محمد بن عبيدالله الحنفى (ورواه عن ابى جعفر على بن عبيدالله ابن بابويه الرازى الحافظ، إلى آخر).

۵ – صفحه ۱۴۵ محمد بن حربويه بن عيسى القزوينى (انبأنا على بن عبيدالله بن بابويه بقرأتى عليه سنة اربع وثمانين وخمسمائة، اخبرنا عبد الرحيم ابن المظفر الحمدوئى، إلى آخره).

۶ – صفحه ۱۵۰ محمد بن القاسم بن هبة الله الخليلى (وقرأت على على بن عبيدالله الرازى، انبأنا أبو البركات محمد بن ابراهيم الخليلى، إلى آخره).

۷ – صفحه ۱۵۳ محمد بن محمد بن محمد البلخى (انبأنا الحافظ على بن عبيدالله اجازة ورأيت بخطه، اخبرنى أبو عبد الله محمد ابن محمد بن محمد البلخى الصوفى، إلى آخره).

۸ – صفحه ۱۵۵ محمد بن محمود القزوينى (على بن عبيدالله بن بابويه وابو محمد المظفر بن المطرف قالا: إلى آخره).

(۱۷)

صفحهمفاتيح البحث: سلمان المحمدى (الفارسى) رضوان الله عليه (۱)، محمد بن إبراهيم (۱)، محمد بن محمد بن محمد (۱)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن القاسم (۱)، عبد الكريم (۲)، محمد بن محمد (۱)

۹ – صفحه ۱۷۲ محمد بن فضيل (قرأت على على بن عبيدالله بن بابويه، اخبركم أبو الفوارس تورانشاه بن خسرو شاه الجيلى، إلى آخره).

۱۰ – صفحه ۱۹۲، أبو سليمان احمد الزبيرى (كانت ولادته على ما حكى الحافظ على بن عبيدالله بن بابويه عنه، فى المحرم سنة ثمانين واربعمائة).

۱۱ – صفحه ۲۳۳، اسماعيل بن عباد بن العباس، أبو القاسم الصاحب الجليل (وقد انبأنا على بن عبيدالله بن بابويه انبأنا أبو الفتوح الحسين بن على بن محمد الخزاعى، إلى آخره).

۱۲ – صفحه ۲۳۴، اسماعيل بن على بن الحسين السمان أبو سعد الرازى (قرأت على على بن عبيدالله بن بابويه انبأنا أبو منصور عبد الرحيم بن المظفر الحمدوئى، إلى آخره).

۱۳ – صفحه ۳۰۱ الامير خمارتاش العمادى (قرأت على الشيخ على بن عبيدالله انبأنا الامير الزاهد أبو منصور خمار تاش بن عبد الله الرومى، إلى آخره).

۱۴ – صفحه ۳۲۴، الشافعى بن ابى سليمان القزوينى (توفى سنة ثمان عشر وخمسمائة كذلك حكاه على بن عبيدالله عن الاستاد ابى بكر المقرى القزوينى).

۱۵ – صفحه ۳۲۵، الشافعی بن محمد بن ادریس الرعوی (انبأنا علی بن عبیدالله، عن کتاب عبد الرحیم الشافعی، إلی آخره).

۱۶ – صفحه ۳۲۵، الشافعی بن محمد بن ادریس الرعوی (ورأیت به خط علی بن عبیدالله، سمعت عبد الرحیم الرعوی یقول توفی والدی أبو بکر الشافعی بن محمد سنهٔ احدی وسبعین واربعمائهٔ، إلی آخره).

۱۷ – صفحه ۳۳۳ طاهر بن احمد بن محمد المعروف بالنجار (ولد سنهٔ ثلاث وتسعین واربعمائهٔ، کذا حکاه عنه علی بن عبیدالله بن بابویه، إلی آخره).

۱۸ – صفحه ۳۳۷، عبد الباقی بن عبد الجبار بن عبد الملک أبو نصر

(۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، الحسین بن علی بن محمد الخزاعی (۱)، إسماعیل بن عباد (۱)، إسماعیل بن علی (۱)، أبو الفوارس (۱)، طاهر بن أحمد (۱)، محمد بن إدریس (۲)

الجرجانی القزوینی (وانبأنا علی بن عبیدالله بن بابویه، انبأنا أبو نصر الجرجانی، إلی آخره).

۱۹ – صفحه ۳۴۰، عبد الجبار بن عبد الباقی (واجاز لعلی بن عبیدالله بن بابویه مسموعاته واجازته).

۲۰ – صفحه ۳۵۵، عبد الرحیم بن الشافعی بن محمد بن ادریس بن شبابهٔ أبو المحاسن الرعوی القزوینی (قرأت علی علی بن عبیدالله انبأنا أبو المحاسن عبد الرحیم بن الشافعی، إلی آخره).

۲۱ – صفحه ۳۸۱، أبو احمد عبد الله بن هبهٔ الله بن عبد الله ابن احمد الکمونی (رأیت به خط علی بن عبیدالله بن بابویه، سألت الامام ابا احمد الکمونی عن مولده، إلی آخره).

۲۲ – صفحه ۴۲۶، علی بن محمد بن شعیب بن عبد الرحیم بن نوح الشیبانی القزوینی، أبو یعلی الصرام انبأنا علی بن عبیدالله انبأنا أبو اسعد الحصیری، إلی آخره).

۲۳ – صفحه ۵۱۷، در حرف واو (الواقد بن الخلیل انه سئل عن حاله وقت النزع؟ فقال ان ترکناه عبدناه وان دعانا لبیناه ثم انشدنی علی بن عبیدالله عنه، ستعرض عن ذکری، وتنسی مودتی، ویحدث بعدی للخلیل خلیل).

۲۴ – صفحه ۵۱۷، رأیت به خط الحافظ علی بن عبیدالله بن بابویه، سمعت الشیبانی الزبیری یقول: توفی الخلیل سنهٔ وثمانین واربعمائهٔ.

بنابر آنچه به نظرم رسیده است موارد استفاده رافعی از منتجب – الدین در کتاب تدوین همین موارد است، لیکن این موارد آنهاست که رافعی در آنجاها تصریح به استفاده خود از او کرده است، و ممکن است موارد دیگری نیز باشد که در آن موارد به استفاده خود از او تصریح نکرده است والله اعلم.

و نیز مناسب است بعنوان توضیح اینکه گفته است " وکان ذلک فی آبائه واصلهم من قم " یادآور شویم که منتجب الدین از اولاد برادر شیخ صدوق علیه الرحمه است، و این دو برادر به دعای حضرت حجت

(۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن إدریس (۱)، محمد بن شعیب (۱)

علیه السلام به دنیا آمده اند، نجاشی رجالی معروف در این باره گفته است: (۱) قدم العراق واجتمع من ابی القاسم الحسین بن روح وسأله مسائل ثم کاتبه بعد ذلک علی ید علی بن جعفر بن الاسود یسأله ان یوصل له رقعهٔ إلی صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه ویسأله فیها الولد فکتب إلیه: قد دعونا الله لک بذلک وسترزق ولدین ذکرین خیرین. فولد له أبو جعفر وابو عبد الله من ام ولد (۱).

وابو عبد الله جد منتجب الدین است بنابر این تعجبی نخواهد داشت که خاندان بابویه از کسانی باشند که حتی در میان عامه معروف به تشیع شده باشند.

مشايخ منتجب الدين رافعى در كتاب تدوين جمع زيادى از مشايخ منتجب الدين را نام برده است به اين شرح:

۱ – محمد بن ناصر بن محمد البغدادى.

۲ – هبة الله بن محمد بن عبد الواحد الشيبانى.

۳ – احمد بن محمد بن عبد القاهر الطوسى.

۴ – أبو عامر محمد بن سعدون بن موجى بن سعدون.

۵ – محمد بن ابراهيم بن محمد بن سعدويه.

۶ – أبو سهل ۷ – محمد بن محمد بن حسين بن الغرا.

۸ – محمد بن الحسن بن على الماوردى.

۹ – احمد بن عبد الله بن احمد بن رضوان.

۱۰ – أبو عبد الله الحسين محمد النحوى البارع.

۱۱ – محمد بن احمد بن يحيى الديباجى.

۱۲ – محمد بن عبد الباقى بن محمد بن عبد الله.

۱۳ – احمد بن على بن محمد بن الحسين.

(۱) در شرح حال ابن بابويه پدر صدوق.

(۲۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام المهدى المنتظر عليه السلام (۱)، الحسين بن روح النوبختى (۱)، دولة العراق (۱)، أحمد بن عبد الله بن أحمد (۱)، محمد بن إبراهيم بن محمد (۱)، على بن جعفر بن الأسود (۱)، محمد بن أحمد بن يحيى (۱)، على بن محمد بن الحسين (۱)، محمد بن الحسن بن على (۱)، هبة الله بن محمد (۱)، عبد الباقى بن محمد (۱)، أبو عبد الله (۳)، عبد القاهر (۱)، أحمد بن محمد (۱)، محمد بن ناصر (۱)، محمد بن محمد (۱)

۱۴ – هبة الله بن احمد بن عمر الجريرى بن عبد الله السبكى.

۱۵ – ثعلب بن جعفر بن احمد السراج.

۱۶ – عبد الرحمن بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الواحد القزاز.

۱۷ – أبو محمد عبد الله بن محمد بن نجا بن محمد بن على المعروف بابن شاسل.

۱۸ – على بن عبيدالله بن الراعونى.

۱۹ – احمد بن محمد بن عبد العزيز العباسى.

پس از ذكر اينها رافعى نوشته است: اجازوا لهم (له ظاهر) مسموعاتهم واجازاتهم فى سنة اثنتين وثلاث وعشرين وخمسمائة.

سپس به ذكر مشايخى كه فقط مسموعات را به منتجب الدين اجازه داده اند به اين شرح پرداخته است.

۲۰ – منصور بن محمد بن الحسن أبو المظفر الطالقانى.

۲۱ – هبة الله بن عبد الله الواسطى.

۲۲ – عبد الوهاب بن المبارك بن احمد بن الحسن الانماطى.

۲۳ – أبو القاسم زاهر بن طاهر الشحامى.

۲۴ – وجيه الدين بن طاهر.

۲۵ – القاضى عبد الكريم بن اسحاق بن سهلويه.

۲۶ – أبو جعفر محمد بن زيد بن محمد الهارونى.

۲۷ – أبو نصر الفضل بن محمد النصرى الحسنى.

اينان كه برشمرديم تمام از مشايخ بغداد بودند و پس از ذكر اينها رافعى مشايخ طبرستان را كه مسموعات و اجازات خود را به منتجب – الدين اجازه دادند ذكر كرده و گفته است:

۲۸ – اسماعيل بن ابى الفضل الناصحى.

۲۹ – أبو القاسم محمد بن اميرك بن عبد الملك.

۳۰ – أبو ثابت صالح بن الخليل الرويانى.

۳۱ – أبو الحسين بن ذكوان بن احمد الخطيب.

۳۲ – أبو هاشم احمد بن ابى مسلم الانصارى.

(۲۱)

صفحهمفاتيح البحث: هبة الله بن أحمد (۱)، محمد بن عبد الواحد (۱)، محمد بن عبد العزيز (۱)، عبد الله بن محمد (۱)، أحمد بن الحسن (۱)، مدينة بغداد (۱)، الفضل بن محمد (۱)، محمد بن الحسن (۱)، جعفر بن أحمد (۱)، زيد بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)، عبد الكريم (۱)، الطهارة (۲)

۳۳ – ملكة بنت الامام ابى الفرج محمد القزوينى.

۳۴ – أبو بكر لاحق بن بندار الخياط.

۳۵ – أبو العباس احمد بن ابراهيم الاخبارى.

۳۶ – على بن ابى صادق السعدى.

۳۷ – سعد بن الحسن بن محمد الخطيب.

سپس گفته است دو برابر اين اشخاص كه برشمرديم از مشايخ طبرستان به منتجب الدين اجازه داده اند و پس از آن به ذكر ساير مشايخ منتجب الدين پرداخته و گفته است: وكذلك.

۳۸ – محمد بن على بن محمد بن ياسر الخبابى.

۳۹ – الحافظ أبو جعفر محمد بن ابى على الحسن بن محمد بن الحسن الهمدانى.

۴۰ – عبد الخلاق بن عبد الواسع بن عبد الهادى الانصارى.

۴۱ – عبد الغفار بن محمد بن عثمان القومسانى.

۴۲ – الحسن بن عبد الواحد بن احمد بن عبد الله بندار.

۴۳ – محمد بن عبد الرحمن بن ابى بكر الخطيب الكشمبينى.

۴۴ – عبد الله بن احمد بن محمد البزاز.

۴۵ – محمد بن ابى نصر شجاع بن ابى بكر احمد اللفتوانى الحافظ.

۴۶ – ام ابراهيم فاطمة بنت عبد الله بن احمد الجوردانية.

۴۷ – اسماعيل بن محمد بن فضل الحافظ.

۴۸ – أبو نصر الحسن بن محمد بن ابراهيم.

۴۹ – ابوالوفا احمد بن ابراهيم بن عبد الواحد بن ابى ذر الصالحانى ۵۰ الحسن بن الفضل بن الحسن الادمى.

۵۱ – اسماعيل الحمامى.

۵۲ – محمد بن الهيثم.

۵۳ – ابى عاصم قيس بن محمد المؤذن.

۵۴ – أبو المحاسن عبد الرحيم بن الشافعى الرعوى.

(۲۲)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن عبد الرحمن بن أبى بكر (۱)، الحسن بن محمد بن إبراهيم (۱)، عبد الله بن أحمد بن محمد (۱)، الحسن بن الفضل بن الحسن (۱)، الحسن بن عبد الواحد (۱)، أحمد بن إبراهيم (۲)، أحمد بن عبد الله (۱)، عبد الله بن أحمد (۱)، إسماعيل بن محمد (۱)، محمد بن أبى نصر (۱)، محمد بن الهيثم (۱)، الحسن بن محمد (۲)، محمد بن عثمان (۱)، على بن محمد (۱)، قيس بن محمد (۱)، الفرج (۱)، الوسعة (۱)، الأذان (۱)

۵۵ – أبو الفضل الكرجى.

فهرست منتجب الدين منتجب الدين از ميان آثار مفيدى كه از خود به يادگار باقى نهاده بوسيله كتاب كوچك خود بنام " فهرست علماء شيعه " حق بزرگى بر گردن پيروان اين مذهب گذاشته، و به سبب آن نام نيك گروهى را از علماى اعلام و زعماى اسلام در صفحه روزگار زنده نگاهداشته است، ليكن نظر به اجمال و اختصار بسيار كه در جمع و تأليف آن به كار رفته است استفاده از آن در غالب موارد بدون مراجعه به گوشه و كنار براى خواص بسيار سخت و دشوار، بلكه گاهى ممتنع و محال است، تا چه رسد به غير اهل فضل كه طبقه عوام باشند، از اين روى به غايت درجه محتاج به شرح و بيان و توضيح و تبيان است، نظر به اهميت اين كتاب بزرگان شيعه پيوسته به استنساخ و نقل روايت و حفظ نسخه آن مبادرت كرده اند چنان كه مثلا شهيد اول رضوان الله عليه شخصا به استنساخ اين نسخه پرداخته است و در حقيقت نسب نسخ فعلى فهرست منتجب الدين به اين بزرگوار ميرسد و نيز بعد از وى تمام علماى تراجم خلفا عن سلف مطالب آن را در كتب خود نقل كرده اند و بيانات آن را به نظر احترام نگريسته و در اعلى درجه قبول قرار داده اند حتى در اين اواخر زعيم شيعه و عالم منحصر به فرد عصر خود آيت الله بروجردى قدس سره به ترتيب آن پرداخته، و در مقدمه كتاب " جامع الروات " به آن اشاره كرده اند و خود آن مرحوم شفاها در نخستين جلسه اى كه ضمن ملاقاتش را دريافتم بعد از اظهار مراحم كتابهائى براى من پيشنهاد كردند، و اظهار داشتند كه " بايد شما به طبع و تصحيح اينها بپردازيد " نگارنده نظر به آنكه به تصحيح تفسير " جلاء الاذهان " اشتغال داشتم، انجام امر را موكول به فراغت از تصحيح كتاب مذكور كردم، ايشان سپس چندين كتاب ديگر را نيز پيشنهاد فرمودند، و من ضمن اعتذار هيچيك را نپذيرفتم ولى چون اين امتناع من تا حدى خلاف

(۲۳)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۲)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، الشهادة (۱)، النوم (۱)

ادب و اخلاق به نظر ميرسيد عرض كردم كه شما چنان كه در مقدمه " جامع الرواث " ياد فرموده ايد، به ترتيب فهرست منتجب الدين پرداخته ايد و چون چند سالى است نگارنده نيز نظر به علاقه اى كه به علم رجال دارم با اين كتاب مأنوس بوده ام و مخصوصا در تصحيح كتاب " النقض " بر حسب ضرورت از اول تا آخر و مكرر در مكرر با نهايت دقت و مراجعه به نسخ عتيقه آن را مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده ام و به اهميت آن بيش از پيش پى برده مقام و ارزش آن را چنان كه شايد و بايد فهميده ام و نظر به كثرت فوايد و اهميت تصحيح آن با توجه به فوائدى كه در اين مدت مديد بدست آورده ام مايلم كه به طبع كتاب مذكور با ذكر آن فوائد بپردازم، و اگر حضرتعالى كتاب مرتب شده خود را لطف كنيد من حاضر هستم آن را ملاك قرار دهم، و فوائد را در آن ضمن بنگارم، زيرا نسخه مرتب شده حاجت به فهرست ديگر بار نخواهد داشت، ايشان از اين پيشنهاد نگارنده بسيار مبتهج گرديده و فرزند ارجمند خود اعنى خلف صدق وى عمدة الفضلاء آقاى آقا سيد محمد حسن دام مجده وبقاءه را امر فرمودند كه

آن نسخه را بیاورند، ایشان نسخه را آوردند، و حضرت آیت الله شروع کردند به ذکر زحماتی که در تنظیم و ترتیب آن متحمل شده بودند و فرمودند: مدت مد یدی نظر به اهمیت این فهرست برای این کار صرف عمر کرده ام که فی الواقع بالغ بر چندین سال میشود.

پس از این مذاکرات قرار شد که از نسخ عتیقه و نفیسه ای که پیش نگارنده است ایشان نیز استفاده فرموده و نسخه ترتیب شده خود را مکمل تر و مجهزتر ساخته به نگارنده بدهند تا بطبع آن اقدام شود، لیکن نظر به گرفتاریهای زیادی که لازمه زعامت و ریاست عامه است و مخصوصا برای مثل ایشان که غالب اوقاتشان را فرا میگرفت فرصت زیادی باقی نگذاشته بود، که این کار را به زودی به پایان رسانیده و نسخه خود را آماده چاپ نمایند، به این جهت مهمترین نسخه از آن کتاب را نیز که پیش نگارنده بود (به خط شیخ حر عاملی) از نظر گذرانده

(۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، التصدیق (۱)

و عودت دادند، و ایام به همین ترتیب گذشت تا بالاخره بدرود حیات گفته به رحمت ایزدی پیوستند.

غرض از این بیانات روشن ساختن اهمیت فهرست منتجب الدین بود که فی الجمله معلوم گردید بیشتر از این به اطاله این مطلب نپرداخته و از ذکر اهمیت کتاب تنها به نکات و اشارات فوق اکتفا میورزیم.

"نظر مرحوم عباس اقبال آشتیانی درباره منتجب الدین و کتاب او " در مقدمه کتاب " معالم العلماء " مرحوم عباس اقبال دانشمند فقید چنین مینگارد " منتجب الدین علی بن ابی القاسم القمی که کتاب او " اسماء مشایخ الشیعة ومصنفیهم " نام دارد و او این کتاب را به امر عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری وآبه به رشته تألیف در آورده است، و چون این عز الدین یحیی به شرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء الدین تکشی خوارزمشاه به قتل رسیده پس معلوم میشود که تاریخ تألیف فهرست منتجب الدین مقدم بر سال ۵۹۲ است، و چون مؤلف آن قطب راوندی معروف را که به سال ۵۷۳ فوت کرده بصیغهٔ " رحمهٔ الله " دعا میکند معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ - ۵۹۲ اتفاق افتاده است، و قریب به یقین است که منتجب الدین در موقع تألیف فهرست خود از معالم العلمای ابن شهر آشوب اطلاعی بدست نیاورده بوده، چه صریحا مینویسد که عز الدین یحیی به او میگفته است که بعد از شیوخ طوسی کتابی در این موضوع تصنیف نشده است، و یا آنکه در موقع تألیف این کتاب هنوز ابن شهر آشوب کتاب خود را به رشته نگارش نیاورده بوده است.

شیخ حر عاملی در پشت نسخه فهرست منتجب الدین به خط خود چنین نوشته " به خط الشهید کذا " دیباجهٔ الاصل هکذا:

"کتاب فهرست اسماء علماء الشیعه ومصنفیهم جمع الشیخ الامام الحافظ السعید منتجب الدین موفق الاسلام سید الحافظ رئیس النقلهٔ سید الأئمهٔ والمشایخ خادم حدیث رسول الله صلی الله علیه وآله ابی

(۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۳)، کتاب معالم العلماء (۱)، علی بن أبی القاسم (۱)، ابن شهر آشوب (۲)، الشریف المرتضی (۱)، القتل (۱)، الشهادهٔ (۱)، النوم (۱)

الحسن علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن بابویه قدس الله روحه و روح اسلافه."

به خط الحمدانی:

"روایهٔ العبد المفتقر إلی غفران ربه محمد بن محمد بن علی الحمدانی القزوینی عنه."

و به خط غياث الدين ابن طاووس:

"رواية عبد الكريم بن احمد بن طاووس الحسينى، عن نصير الدين الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسى، عن محمد بن محمد بن على الحمدانى، عن المصنف."

و به خط سيد صفى الدين محمد بن معد رحمه الله:

"رواية ابى جعفر محمد بن معد بن على بن راقع بن ابى الفضائل معد بن على بن حمزة القاضى بن على بن احمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى الكاظم عليه السلام اجازة عن الشيخ محمد بن محمد الحمدانى، عن المصنف."

و به خط الشيخ سديد الدين يوسف بن المطهر رحمه الله:

"رواية يوسف بن مطهر عن احمد بن يوسف العريضى العلوى الحسينى، عن محمد بن محمد بن على الحمدانى، عن مصنف."

و به خط الشهيد قدس سره:

"قال العبد المفتقر إلى كرم ربه محمد بن مكى انى ارويه عن شيخى الامامين عميد الدين عبد المطلب بن الاعرج الحسينى وفخر الدين محمد بن الامام جمال الدين الحسن بن المطهر، عن شيخهما جمال - الدين، عن والده حديد الدين، وعن ابن طاووس، عن بن معد، وعن خوجه نصير الدين، عن الحمدانى، وارويه عن السيد النسابة العلامة تاج الدين ابى عبد الله محمد بن القاسم بن معيه الحسينى رضى الدين على بن سيد غياث الدين عبد الكريم بن طاووس، عن والده، عن الحمدانى، عن المصنف رحمهم الله اجمعين.

نقل هذا الكتاب مع هذه المخطوط الشريفه من خط السيد على

(۲۶)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام موسى بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، على بن أحمد بن موسى بن إبراهيم (۱)، محمد بن محمد بن على الحمدانى (۱)، محمد بن محمد بن الحسن الطوسى (۱)، محمد بن القاسم بن معية (۱)، عبد الكريم بن أحمد (۱)، محمد بن محمد بن على (۲)، الحسن بن الحسين (۱)، يوسف العريضى (۱)، جمال الدين (۱)، محمد بن مكى (۱)، عبد الكريم (۱)، محمد بن محمد (۱)، محمد بن معد (۲)، الشهادة (۱)

بن ابى الحسين، وهو نقله عن خط الشهيد الثانى، وهو نقله عن خط الشهيد الاول، وهو عن خط الحمدانى تلميذ المصنف، وهو نقله عن نسخة الاصل والله الموفق.

كاتبه نفسه محمد بن الحسن الحر.

"علامه مجلسى در جلد اجازات بحار بعد از آنكه فهرست منتجب الدين را تماما نقل كرده گفته است.

ثم فهرست اسماء علماء الشيعة ومصنفيهم قوبلت بنسخة منتسخة من نسخة شيخنا الشهيد الثانى قدس الله روحه و نسخة قوبلت من خط الشهيد فصحت الا ما زاغ عنه البصر والحمد لله رب العالمين.

كتاب فهرست اسماء علماء الشيعة ومصنفيهم جمع الشيخ الامام الحافظ السعيد منتجب الدين موفق الاسلام سيد حفاظ رئيس النقلة سيد الأئمة والمشايخ خادم حديث رسول الله صلى الله عليه وآله ابى الحسين على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه قدس الله روحه والسلام.

به خط السيد الامام غياث الدين ابن طاووس فى هذا الموضع هكذا.

رواية عبد الكريم بن احمد بن طاووس الحسينى عن نصير الدين الوزير محمد بن محمد بن الحسن الطوسى عن محمد بن محمد بن على الحمدانى القزوينى عن المصنف.

و به خط الشيخ الامام سديد الدين يوسف بن المطهر هكذا.

ونسخة هذه الخطوط به خط شيخنا الشهيد والحمد لله رب العالمين.

* * اکنـون به خـواست خداونـد متعـال متن فهرست منتجب الـدين را که به قـدر مقـدور تصـحيح شـده است و رجـال آن تخريج گرديـده ميآوريم و سـپس يادداشـتهائی به آن اضافه ميکنيم و پيش از ذکر کتاب لازم ميدانم مقدمه جلد بيست و پنجم بحار الانوار که مرحوم مجلسی فهرست منتجب الدين را در اول آن ذکر کرده بنگاريم (۱).

(۱) در چاپ جديد حروفی در جزء يکصد و پنج ميباشد. مصحح

(۲۷)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله عليه وآله (۱)، کتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، محمـد بن محمد بن الحسن الطوسـی (۱)، کتـاب بحار الأنوار (۱)، عبـد الکريم بن أحمد (۱)، محمـد بن محمـد بن علی (۱)، الحسن بن الحسين (۱)، محمد بن الحسن (۱)، الشهادة (۳)

علامه مجلسی جلد بيست و پنجم بحار را چنين آغاز کرده است:

ثم قـد کان فی عزمی ان نورد فی هـذا المجلد من کتب الرجال وکتب الفهارس ايضا، کتاب اختيار رجال الکشـی: وکتاب رجال ابن الغضـائری، وکتاب رجال ابن طاووس، وکتاب الرجال الشـيخ الطوسـی، وکتاب فهرسه، وکتاب رجال النجاشـی، وکتاب رجال معالم العلماء لابن شـهر آشوب، وکتاب فهرس الشـيخ منتجب الدين إلی غير ذلک من کتب الرجال، و لکن لما رأينا ايراد تلک الکتب فی هذا الکتاب مهملا لان تلک کتب مشـهورة متداولة کثيرة الوجود بين طلبته، علی انه قد جمع السيد الفاضل ميرزا محمد الاستر آبادی قـدس سـره ايضـا جميع تلک الکتب فی رجاله الکبير، وکتابه شايع معروف، و لکن لما لم يـذکر فيه من کتاب فهرس الشـيخ منتجب الدين الا قليلا مع کونه انفع فيما قصدناه هنا فلذلک اعرضنا عن ايراد تلک الکتب فی هذا الکتاب، فاقتصرنا من بينها علی ايراد کتاب فهرس الشيخ منتجب الدين المذکور لکونه اکثر فائدة واقل وجودا من الباقی.

(در تأييـد کلام علامه مجلسـی بايـد تذکر دهيم که قاضـی نور الله شوشتری عليه الرحمه نيز با تمام احاطه ای که بر کتب داشـته اين کتاب را نديده و از فوائد آن بهره مند نشده است).

...فـذکرنا فی هـذا الکتـاب اولاـ کتـاب الفهرس المشـار إليه بتمـامه ثم تبعنـاه بـذکر اجـازات اصـحابنا علی ترتيب درجاتهم وترتب اعصارهم..

تا آنکه فرموده:

باب ايراد کتاب فهرس الشيخ منتجب الدين المذکور بتمامه من غير تصرف فيه به ترتيب ولا جرح ولا تعديل له قال قدس سره:

(۲۸)

صفحهمفاتيـح البحث: کتاب رجال النجاشـی (۱)، کتاب رجال الکشـی (۱)، کتـاب معالم العلماء (۱)، ابن شـهر آشوب (۱)، الشيخ الطوسی (۱)، الإختيار، الخيار (۱)

فهرست منتجب الدين

بسم الله الرحمن الرحيم الحمـد لله الـذی تفرد بالقدرة والسـناء (۱) وتوحـد بالعزة والبهاء وتطول بسـبوغ النعماء وتفضل بجزيل العطاء حمدا نسـتوجب به رضوانه ونسـتحق به غفرانه، والصلاة علی سيد المنادين والحاضرين محمد وآله و اهل بيته الطيبين الطاهرين، ماذر شارق ولاح بارق.

و بعد:

فقد حضـرت عالی مجلس سيدنا ومولينا الصدر الکبير الامير (۲) الامام السـيد الاجل الرئيس الانور الاطهر الاشرف المرتضی المعظم عز الدولة والدين، شـرف الاسـلام والمسـلمين، رضی الملوک والسلاطين، ملک النقباء فی العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب

الدولة، ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة، عمدة - الشريعة، (۳) رئيس رؤساء الشيعة، وصدر علماء العراق، قدوة الاكابر معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم الطرفين، نظام الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادة، (۴) شرقا وغربا، قوام آل رسول الله، ابى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير،

(۱) در نسخه اجازات: الثناء.

(۲) كلمه " الامير " در نسخه شيخ حر عليه الرحمه نيست.

(۳) نسخه شيخ حر: عمدة الشرائع.

(۴) نسخة اجازات: السادات.

(۲۹)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (۱)، الحج (۱)، الصّلاة (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، الطهارة (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

شرف الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابى الفضل محمد بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، ابى الفضل محمد بن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم، الا زهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابى الحسن المطهرين، السيد الاجل الزكى، ذى الحسبين ابى القاسم على ابن ابى الفضل محمد بن ابى القاسم على بن ابى جعفر محمد بن حمزة احمد بن محمد بن اسماعيل اديباج، صاحب ابى الصرايا (۱) بن محمد الاكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبد الله الباهرين بن الامام زين - العابدين ابى محمد ويقال: ابى القاسم ويقال: ابى الحسن، ويقال: ابى بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شهاب اهل الجنة ابى عبد الله بن مولانا امير المؤمنين و سيد الوصيين ابى الحسن، ويقال: ابى تراب على المرتضى ابن ابى طالب صلوات الله عليهم اجمعين وادام معاليه واهلك اعاديه، الذى هو ملك السادة ومنبع السعادة، وكهف الامة وسراج الملة، وطود الحلم والرزانه (۲) وقس القس (۳) و الا بانة، وعلم الفضل والافضال، ومقتدى العترة وألال، وسلالة من نجل النبوة، وفرع من اصل الفتوة، وعضو من اعضاء الرسول، و جزء من اجزاء الوصى والبتول، واحدا لقوم الذين ولاؤهم برزخ بين النعيم والجحيم، متعه (۴) الله بأيامه الناضرة، ودولته الزاهرة، ومحاسنه التى بها سار (۵)، وملك الرشاد، (۶).

فعرض على كتاب الاربعين عن الاربعين فى فضال امير المؤمنين عليه السلام، تصنيف شيخ الاصحاب ابى سعيد محمد بن احمد بن الحسين

(۱) نسخه اجازات: صاحب السرايا.

(۲) تصحيح احتمالى است و در نسخهها " الدراية " است.

(۳) در قاموس گفته القس مثلثه تتبع الشئ وطلبه. و در منتهى الارب گفته " قس مثلث " در پى چيزى شدن و جستن آن.

(۴) نسخه شيخ حر ": متع " و ظاهرا " متعنا " صحيح باشد.

(۵) نسخه اجازات: صار.

(۶) نسخه شيخ حر: ملك الوراد.

(۳۰)

صفحهمفاتيح البحث: أبو طالب عليه السلام (۱)، محمد بن أحمد بن الحسين (۱)، محمد بن أبى القاسم (۱)، محمد بن إسماعيل (۱)، على بن الحسين (۱)، محمد بن حمزة (۱)، الزهد (۱)، الشهادة (۱)

النيسابورى قدس الله روحه ونور ضريحه، وكان يتعجب منه!

وقد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته، قد صنف كتابا فى

اسامی مشایخ الشیعهٔ ومصنفیهم، و لم یصنف بعده شئ من ذلک.

فقلت: لو اخر الله تعالی اجلی وحقق املی اضفت إلیه ما عندی من اسماء مشایخ الشیعهٔ ومصنفیهم، الذین تأخر زمانهم عن زمان الشیخ ابی جعفر رحمه الله، و عاصروه.

واجمع ایضا فی کتاب حدیث الاربعین عن الاربعین فی فضائل امیر – المؤمنین علیه السلام لیکون المنفعهٔ به عامهٔ، واخدم بهما الحضرهٔ العلیا والسدهٔ السعیا (۱).

ولما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت فی جمع ما عندی من – الاسامی (۲) اولا، و جمع الاربعین ثانیا.

و من الله استمد المعونهٔ والتوفیق فی الاتمام، فانه القادر علی تیسیر کل مرام، وبنیته علی حروف المعجم، اقتداء بالشیخ ابی جعفر، ولیکون اسهل ماخذا و من الله التوفیق.

(۱) نسخه شیخ حر: الشماء.

(۲) نسخه شیخ: الاسماء.

(۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن الحسن بن علی الطوسی (۱)

باب الالف [۱] الشیخ الثقهٔ التقی (۱) أبو بکر احمد بن الحسین بن احمد النیسابوری الخزاعی، نزیل الری والد الشیخ الحافظ عبد الرحمن.

عدل عین دین، قرء علی السیدین المرتضی والرضی والشیخ ابی جعفر الطوسی رحمهم الله، له " الامالی " فی الاخبار اربع مجلدات و کتاب " عیون الاحادیث " و " الروضهٔ " فی الفقه و " السنن " و " المفتاح " فی الاصول و " المناسک."

اخبرنا بها الشیخ الامام السعید ترجمان کلام الله تعالی جمال الدین أبو الفتوح الحسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی الرازی النیسابوری عن والده عن جده عنه (۲).

[۲] الشیخ المفسر أبو سعید اسماعیل بن علی بن الحسین السمان.

ثقهٔ، وای ثقهٔ، حافظ، له " البستان فی تفسیر القرآن " عشر مجلدات وکتاب " الرشاد " فی الفقه و " المدخل " فی النحو و

(۱) کلمه " التقی " در نسخه شیخ حر نیست.

(۲) امل الامل ۴۵۸ منهج المقال ۳۴ منتهی المقال ۳۲ جامع الرواهٔ ۱ / ۴۶ روضات الجنات ۱۸۴ تنقیح المقال / ۵۶۱.

(۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، کتاب تفسیر القرآن لعبد الرزاق الصنعانی (۱)، أحمد بن الحسین بن أحمد (۱)، الحسین بن علی بن محمد (۱)، إسماعیل بن علی (۱)، جمال الدین (۱)، کتاب جامع الرواهٔ لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

"الریاض " فی الاحادیث و " سفینهٔ النجاه " فی الامامه و " کتاب الصلاهٔ " و " کتاب الحج " و " المصباح " فی العبادات و " النور ("۱) فی – الوعظ.

اخبرنا بها السیدان المرتضی والمجتبی ابنا الداعی الرازی الحسینی، عن الشیخ الحافظ المفید ابی محمد عبد الرحمن بن احمد النیسابوری عنه (۲).

[۳ و ۴] الشیخان الثقتان أبو ابراهیم اسماعیل (۳) وابو طالب اسحاق (۴) ابنا محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه.

قرأ علی الشیخ الموفق ابی جعفر قدس الله روحه جمیع تصانیفه، ولهما روایات الاحادیث ومطولات ومختصرات فی الاعتقاد عربیهٔ وفارسیهٔ.

اخبرنا بها الشيخ الوالد موفق الدين عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه عنهما.

[۵] السيد أبو المعالى اسماعيل بن الحسن بن محمد الحسنى (۵) النقيب بنيسابور.

فاضل، ثقة، له كتاب " انساب الطالبية " وكتاب " شحون الاحاديث " و " زهرة الحكايات (" ۶).

اخبرنا بها الشيخ الامام جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى عن جده عنه (۷).

(۱) نسخه شيخ حر: والنون.

(۲) امل الامل ۴۶۳، منتهى المقال ۵۷، جامع الرواة ۱ / ۹۹، روضات ۳۱، تنقيح المقال ۱ / ۴۰.

(۳) روضات الجنات ۵۵۷.

(۴) امل الامل ۴۶۲، روضات الجنات ۵۵۷.

(۵) نسخه اجازات: الحسينى.

(۶) امل الامل، زهرة الرياض.

(۷) امل الامل ۴۶۲ جامع الرواة ۱ / ۹۵ منتهى المقال ۵۰، تنقيح المقال ۱ / ۱۲۳.

(۳۳)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، كتاب سفينة النجاة للسرابى التنكابنى (۱)، محمد بن الحسن بن الحسين (۱)، إسماعيل بن الحسن (۱)، أبو إبراهيم (۱)، جمال الدين (۱)، الحج (۱)، الصّلاة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۶] الشيخ الفقيه آدم بن يونس بن ابى المهاجر النسفى.

ثقة، عدل، قرء على الشيخ ابى جعفر قدس الله روحه تصانيفه. (۱) [۷] القاضى احمد بن احمد بن محمد دعويدار (۲) القمى.

صالح، ثقة، حافظ الاحاديث روى عنه المفيد عبد الرحمن النيسابورى (۳).

[۸] السيد الجليل الثقة اسماعيل بن حيدر بن حمزة العلوى العباسي.

صالح، محدث، روى عنه ايضا المفيد عبد الرحمن (۴).

[۹] الشيخ أبو الفتح احمد بن عيسى بن محمد الخشاب الحلبى فقيه، دين (۵).

[۱۰] الشيخ أبو محمد الياس بن محمد بن هشام (۶).

ثقة، عين.

[۱۱] الشيخ اردشير بن ابى الماجدين ابن ابى الفاخر الكابلى.

فقيه، ثقة، قرء على الشيخ ابى على الحسن بن ابى جعفر رحمهم الله (۸).

(۱) امل الامل ۴۵۸، منهج المقال ۱۵، منتهى المقال ۱۷، جامع الرواة ج ۸۱، تنقيح المقال ۱ / ۲.

(۲) امل الامل المدعو بدل. نسخه شيخ حر: محمد بن دعويدار.

(۳) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱ / ۴۷.

(۴) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۱ / ۹۵۸، تنقيح المقال ۱ / ۱۳.

(۵) امل الامل ۴۶۰، منتهى الا مقال ۳۹، جامع الرواة ۱ / ۵۷، تنقيح المقال ۱ / ۷۶.

(۶) امل الامل: همام.

(۷) امل الامل ۴۶۳، روضات الجنات ۷۳۷، جامع الرواة ۱ / ۱۰۸ تنقيح المقال ۱ / ۱۵۳.

(۸) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۱ / ۷۸، تنقيح المقال ۱ / ۱۰۷.

(۳۴)

صفحهمفاتيح البحث: أحمد بن عيسى بن محمد (۱)، الحسن بن أبى جعفر (۱)، إسماعيل بن حيدر (۱)، إلياس بن محمد (۱)، آدم بن يونس (۱)، أحمد بن محمد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۶)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۵)

[۱۲] الشيخ اسماعيل بن محمود بن اسماعيل الحلبى (۱).

فقيه، اديب، قرأ ايضا ابى على الشيخ على (۲).

[۱۳] الشيخ اسعد بن سعد بن محمد الحمامى الرازى.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ الامام الجد (۳) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه رحمهم الله (۴).

[۱۴] الشيخ الافضل احمد بن على المهابادى.

فاضل، متبحر، له كتاب " شرح اللمع " وكتاب " البيان " فى النحو وكتاب " التبيان " فى التصريف و " المسائل النادرة " فى الاعراب.

اخبرنا بها سبطه الامام العلامة افضل الدين الحسن بن على الماهابادى عن والده عنه (۵).

[۱۵] الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابى اللجيم بن اميره المصدرى (۶) العجلى.

مناظر، حاذق، وجه، استاد الشيخ الامام رشيد الدين عبد الجليل الرازى المحقق، وله تصانيف فى الاصول منها " التعليق الكبير " و" التعليق الصغير " " الحد " و " رسائل شتى. (" ۷) اخبرنا بها الشيخ الامام رشيد الدين عبد الجليل الرازى المحقق عنه (۸).

(۱) نسخه شيخ حر " الجبلى."

(۲) امل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱ / ۱۰۲، تنقيح المقال ۱۴۴.

(۳) لجد مؤلف است.

(۴) امل الامل ۴۶۲، منهج المقال ۵۴ جامع الرواة ۱ / ۹۰، تنقيح المقال ۱ / ۱۲۴.

(۵) امل الامل ۴۶۰ جامع الرواة ۱ / ۵۵، تنقيح المقال ۱ / ۷۲.

(۶) امل الامل " الصدرى."

(۷) النقض ۱۷۳ و ۱۹۱، امل الامل ۴۶۳ جامع الرواة ۱ / ۱۵۳، نسخه شيخ حر الحدود مسائل شتى.

(۸) امل الامل ": صارم بن اسكندر."

(۳۵)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب التبيان للشيخ الطوسى (۱)، أحمد بن على المهابادى (۱)، إسماعيل بن محمود (۱)، الحسن بن على (۱)، أسعد بن سعد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۴)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۳)

[۱۶] الامير الزاهد صارم الدين اسكندر (۱) بن دوربيس بن عكير (۲) الورشيدى الخرقانى، من اولاد مالك بن الحارث الاشتر النخعى.

صالح، ورع، ثقة (۳).

[۱۷] السيد زين الدين اميرة بن شرف شاه الحسينى (۴).

ثقة، قاضى قم (۵).

[۱۸] السيد الاشرف بن الحسين بن محمد الجعفرى.

ثقة، فاضل. (۶) [۱۹] السيد مصباح الدين أبو ليلى احمد بن محمد بن احمد الحسينى (۷).

عدل ثقة (۸).

[۲۰] الشيخ وجيه الدين أبو طاهر احمد بن (محمد بن احمد بن) (۹) ابى المعالى.

فاضل، فقيه، ثقة (۱۰).

[۲۱] الشيخ الاديب احمد بن عبد القاهر بن احمد القمى.

(۱) امل الامل: صارم بن اسكندر.

(۲) نسخهٔ شيخ حر: دورييس بن عسكر.

(۳) النقض ۳۳۳ امل الامل ۴۶۲، منتهى المقال ۵۲، جامع الرواة ۱ / ۹۰، تنقيح المقال ۱ / ۱۳۲.

۴ - نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۵) النقض ۱۶۴ و ۴۹۴، امل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱ / ۱۰۹ تنقيح المقال ۱ / ۱۵۳.

(۶) امل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱ / ۱۰۶، تنقيح المقال ۱ / ۱۴۹.

(۷) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۸) جامع الرواة ۱ / ۶۰، تنقيح المقال ۱ / ۸۰.

(۹) بين دو پرانتز را نسخه اجازات ندارد.

(۱۰) امل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۱ / ۴۰، تنقيح المقال ۱ / ۴۹.

(۳۶)

صفحهمفاتيح البحث: أحمد بن محمد بن أحمد الحسينى (۱)، أحمد بن عبد القاهر (۱)، أحمد بن محمد بن أحمد (۱)، الأشرف بن الحسين (۱)، مالك بن الحارث (۱)، الطهارة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۵)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۴)

فاضل، ثقة. (۱).

[۲۲ - ۲۳] الشيخ أبو منصور ابراهيم بن على بن محمد المقرى الرازى.

وابنه اسعد فاضلان، صالحان، (۲).

[۲۴] الشيخ الامام فخر الدين أبو سعيد احمد بن محمد بن احمد الخزاعى، ابن اخى الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح.

عالم، صالح ثقة (۳).

[۲۵] السيد تاج الدين ابراهيم بن احمد بن محمد الحسينى الموسوى الرومى، نزيل دار النقابهٔ بالرى (۴).

فاضل، مقرى (۵).

[۲۶] السيد ركن الدين ابراهيم بن محمد بن تاج الدين الحسينى الكيسكى.

عالم، زاهد (۶).

[۲۷] السيد شرف الدين أبو هاشم اسحاق بن اميركا بن كرامى الجعفرى.

عالم، صالح (۷).

[۲۸] السيد صدر الدين احمد بن المرتضى بن المنتهى الحسينى

(۱) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۱ / ۵۲، تنقيح المقال ۱ / ۶۴.

(۲) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱ / ۲۸، تنقيح المقال ۱ / ۲۷.

(۳) امل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۱ / ۶۱، تنقيح المقال ۱ / ۸۰.

(۴) كلمهٔ " بالرى " در امل الامل نيست.

(۵) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱ / ۱۸، تنقیح المقال ۱ / ۱۳.

(۶) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱ / ۳۱، تنقیح المقال ۱ / ۳۱.

(۷) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۱ / ۸۰، تنقیح المقال ۱ / ۱۱۲.

(۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، إبراهیم بن محمد بن تاج الدین (۱)، أحمد بن محمد بن أحمد الخزاعی (۱)، إبراهیم بن أحمد بن محمد (۱)، إبراهیم بن علی بن محمد (۱)، المرتضی بن المنتهی (۱)، إسحاق بن أمیرکا (۱)، جمال الدین (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۶)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۶)

المرعشی.

عالم، صالح، (۱).

[۲۹] الشیخ الامام جمال الدین احمد بن الحسین بن محمد بن حمدان الحمدانی.

عالم، ورع، شهید. (۲) [۳۰] الشیخ جمال الدین احمد بن علی بن امیرکا القوسینی، (۳).

فاضل، ورع، له کتاب " کشف النکات (" ۴) فی علل النجاة، قرأته علیه (۵).

[۳۱] السید علاء الدین أبو یعلی علی بن عبد الله (۶) بن احمد (بن حمزة) (۷) الجعفری قاضی الروم وارمینیة.

عالم، صالح (۸).

[۳۲] الشیخ معین الدین أبو جعفر بن الفقیه امیرکا بن ابی اللجیم المصدری.

المقیم بقریة جنبک (۹) فقیهها، عالم، صالح (۱۰).

(۱) امل الامل ۴۲۱، جامع الرواة ۱ / ۷۲، تنقیح المقال ۱ / ۹۶.

(۲) النقض ۱۸۱، امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱ / ۴۸، تنقیح المقال ۱ / ۵۸.

(۳) امل الامل: القوینی.

(۴) نسخه اجازات وشیخ حر: کشف الزکاة.

(۵) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۱ / ۵۵، تنقیح المقال ۱ / ۷۱.

(۶) شیخ حر فرموده است " لا یظهر لذکره هنا وجه بل ینبغی ذکره فی حرف العین وله نظائر تأتی."

(۷) بین دو پرانتز از امل الامل است.

(۸) امل الامل: عالم متعبد. امل الامل ۴۸۸، جامع الرواة ۲ / ۴۲۶ تنقیح: ۳ باب کنی / ۴۰.

(۹) امل الامل: جنبده.

(۱۰) امل الامل ۵۱۴ در باب کنی.

(۳۸)

صفحهمفاتیح البحث: أحمد بن الحسین بن محمد بن حمدان (۱)، أحمد بن علی بن أمیرکا (۱)، أبو جعفر بن الفقیه (۱)، علی بن عبد الله (۱)، جمال الدین (۲)، الشهادة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۴)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۳)، الزکاة (۱)

[۳۳] الشیخ رضی الدین أبو عنان احمد بن بندار.

فاضل، عین (۱).

[۳۴] السید أبو العباس احمد بن ابراهیم بن احمد الحسینی (۲).

فاضل، ثقة (۳).

[۳۵] الاجل خطیر الدین أبو علی اسعد بن حمد (۴) (حمید ظ) بن احمد بن اسعد القاسانی.

فاضل، وجه (۵).

[۳۶] السید عماد الدین أبو القاسم احمد بن علی (۶) بن ابی المعالی الزکی (۷) الحسینی.

عالم، ورع، فاضل (۸).

[۳۷] السید کمال الدین أبو المحاسن احمد بن السید الامام فضل الله بن علی الحسینی الراوندی.

عالم، فاضل، قاضی قاشان (۹).

(۱) امل الامل ۵۱۵ در باب کنی، جامع الرواة ۲ / ۴۰۸، تنقیح المقال ج ۳ قسمت کنی والقاب ۲۹.

(۲) نسخه شیخ حر: الحسنی.

(۳) امل الامل ۴۵۸ جامع الرواة ۱ / ۳۹، تنقیح المقال ۱ / ۴۶.

(۴) نسخه شیخ حر: محمد.

(۵) امل الامل ۴۶۲، تنقیح المقال ۱ / ۵۴، جامع الرواة ۱ / ۸۹ تنقیح المقال ۱ / ۱۲۳.

(۶) امل الامل: ابی علی.

(۷) نسخه شیخ حر: بن الزکی.

(۸) امل الامل ۴۵۸، جامع الرواة ۱ / ۴۰، تنقیح المقال ۱ / ۴۹.

(۹) امل الامل ۴۶۰، جامع الرواة ۱ / ۵۸ تنقیح المقال ۱ / ۷۶.

(۳۹)

صفحهمفاتیح البحث: أحمد بن إبراهیم بن أحمد (۱)، أحمد بن أسعد القاسانی (۱)، أحمد بن بندار (۱)، أحمد بن علی (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۵)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۶)

[۳۸] الشیخ مهذب الدین أبو ابراهیم احمد بن محمد الوهر گینی (۱).

عالم، صالح، له کتاب " الموضع " فی الاصول و " تعلیق التذکرة (" ۲).

[۳۹] الشیخ احمد بن علی بن احمد الزینو آبادی.

عالم، صالح، دین (۳).

[۴۰] السید بهاء الدین أبو الفضل احمد بن المجتبی بن ابی سلیمان الحسینی الموردی.

عالم، صالح مقری (۴).

[۴۱] السید بهاء الدین أبو الشرف احمد بن الحسین بن علی الحسینی المرعشی، نزیل الجبل الکبیر.

صالح (۵).

[۴۲] السید جلال الدین أبو الفضائل احمد بن عبد الله الجعفری.

عالم، صالح (۶).

[۴۳] الشیخ سدید الدین أبو محمد بن الحسن بن فادار (۷) القمی.

فاضل، قاض (۸).

(۱) امل الامل: الوهر گیسی.

(۲) امل الامل ۴۲۱، جامع الرواة ۱ / ۷۱، تنقیح المقال ۱ / ۹۵.

(۳) امل الامل ۴۵۹، جامع الرواة ۱ / ۵۴، تنقيح المقال ۱ / ۶۹.

(۴) امل الامل ۴۶۰ در اسماء جامع الرواة ۱ / ۵۸، تنقيح المقال ۱ / ۷۷.

(۶) امل الامل ۴۹۹، جامع الرواة ۱ / ۵۲، تنقيح المقال ۱ / ۶۵.

(۷) امل الامل داود، جامع الرواة مادر فاذار، تنقيح المقال ما وراء.

(۸) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواة ۲ / ۴۱۴، تنقيح ۳ قسمت كنى والقاب: ۳۳.

(۴۰)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن على الحسينى (۱)، أحمد بن على بن أحمد (۱)، أبو محمد بن الحسن (۱)، أحمد بن عبد الله (۱)، أحمد بن المجتبى (۱)، أبو إبراهيم (۱)، جلال الدين (۱)، أحمد بن محمد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۶)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۵)

[۴۴] الشيخ الصائن اسفنديار بن ابى الخير السيرى (۱).

فقيه، دين (۲).

[۴۵] السيد جلال الدين (۳) أبو يعلى (۱۰) بن حيدر بن مرعشى الحسينى المرعشى.

عالم، صالح (۵).

[۴۶] السيد جمال الدين أبو غالب بن ابى هاشم الحسينى المرعشى.

صالح (۶).

[۴۷] السيد منتجب الدين أبو محمد (۷) بن المنتهى الحسينى المرعشى.

[۴۸ – ۴۹] ابناه السيدان منتجب الدين احمد و جمال الدين أبو القاسم (۸).

علماء، و صلحاء.

[۵۰] السيد تاج الدين أبو يعلى بن ابى الهجاء العلوى العمرى.

دين، صالح (۱۰).

(۱) نسخه اجازات: يسرى.

(۲) امل الامل ۴۶۲، جامع الرواة ۱ / ۹۰، تنقيح المقال ۱ / ۱۲۴.

(۳) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(۴) نسخه اجازات: أبو على.

(۵) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواة ۲ / ۴۲۶، تنقيح: ۳ قسمت كنى والقاب: ۴۰.

(۶) امل الامل ۵۱۵، جامع ۲ / ۴۰۹، تنقيح: قسمت كنى والقاب: ۳۰.

(۷) امل الامل ۵۱۵، جامع ۲ / ۴۱۵، تنقيح المقال: ۳ قسمت كنى والقاب: ۳۴.

(۸) امل الامل ۴۵۸، جامع ۲ / ۴۱۵، تنقيح المقال: ۳ قسمت كنى والقاب: ۳۴.

(۹) امل الامل ۵۱، جامع ۲ / ۴۲۶، تنقيح المقال: ۳ قسمت كنى والقاب ۳۴.

(۱۰) امل الامل ۵۱۵، جامع ۱ / ۴۱۸ تنقيح المقال: ۳ باب كنى والقاب ۰۴.

(۴۱)

صفحهمفاتيح البحث: أبو غالب بن أبى هاشم (۱)، إسفنديار بن أبى الخير (۱)، جلال الدين (۱)، جمال الدين (۳)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۵)

[۵۱] الشيخ شمس الدين أبو المفاخر بن محمد الرازى، مداح آل رسول الله صلى الله عليه وآله.

صالح، فاضل (۱).

[۵۲] الشيخ شمس الدين أبو محمد احمد بن محمد (۲) بن حيدر الشعرى.

عالم، صالح.

[۵۳] الاديب نجيب الدين أبو القاسم بن ناصر بن ابى القاسم.

صالح (۳).

حرف الباء [۵۴ "] الشيخ أبو الخير بركة بن محمد بن بركة الاسدى.

فقيه، دين، قرء على شيخنا ابى جعفر الطوسى، وله كتاب " حقايق الايمان " فى الاصول وكتاب " الحجج " فى الامامة وكتاب " عمل – الاديان والابدان."

اخبرنا بها السيد عماد الدين أبو الصمصام ذو الفقار بن معبد الحسنى المروزى عنه (۴).

[۵۵] الشيخ بابويه (۵) بن سعيد بن محمد بن الحسن بن بابويه.

فقيه، صالح، مقرى، قرء على شيخنا الجد شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه وله كتاب حسن فى الاصول والفروع سماه " الصراط

(۱) امل الامل ۵۱۵، جامع ۱ / ۴۱۸، تنقيح المقال قسمت كنى والقاب ۳۵.

(۲) نسخه شيخ حر: أبو محمد بن محمد و به هر صورت يافت نشد.

(۳) جامع ۲ / ۴۱۱ تنقيح المقال: ۳ قسمت كنى والقاب ۳۱.

(۴) امل الامل ۴۶۳، جامع الرواة ۱ / ۱۱۶ تنقيح المقال ۱ / ۱۶۴.

(۵) نسخه اجازات: بن بابويه.

(۴۲)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، أبو القاسم بن ناصر بن أبى القاسم (۱)، أبو المفاخر بن محمد (۱)، ذو الفقار بن معبد (۱)، محمد بن الحسن (۱)، نجيب الدين (۱)، أحمد بن محمد (۱)، بركة بن محمد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۳)، محمد بن محمد (۱)

المستقيم " قرأته عليه (۱).

[۵۶] السيد نجم الدين بدران بن الشريف بن ابى الفتح العلوى الحسينى الموسوى النسابة الاصبهانى.

فاضل، محدث، حافظ، له كتاب " المطالب فى مناقب آل ابى طالب.

اخبرنى به الاجل ثقة الدين (۲) أبو المكارم هبة الله بن داود بن محمد الاصبهانى عنه (۳).

[۵۷] السيد بدل كيا (۴) بن شرف شاه بن محمد الحسينى الرازى، فاضل، دين (۵).

[۵۸] الشيخ بدر بن سيف بن بدر العربى، (۶) فقيه صالح، قرء على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله وقرأت عليه (۷).

[۵۹] السيد فخر الدين بابا بن محمد العلوى الحسينى الابى، صالح، دين (۸).

"حرف تاء [" ۶۰] الشيخ التقى ابن نجم الحلبى.

(۱) امل الامل ۴۶۳، منتهى المقال ۶۲، جامع الرواة ۱ / ۱۱۵، روضات الجنات ۵۸۴، تنقيح المقال ۱ / ۱۶۰.

(۲) نسخه شيخ حر: تقى الدين.

(٣) امل ۴۶۳، منتهى ۶۲، جامع ١ / ١١۵، تنقيح المقال ١ / ١۶١.

(۴) امل الامل: بدركيا.

(۵) امل ۴۶۳، جامع ١ / ١١۶، تنقيح المقال ١ / ١۶١.

(۶) جامع الرواة: العرنى.

(٧) امل ۴۶۳، جامع ١ / ١١۵، تنقيح المقال ١ / ١۶١.

(٨) امل ۴۶۳، جامع ١ / ١١۵، تنقيح المقال ١ / ١۶٠.

(۴٣)

صفحهمفاتيح البحث: بابا بن محمد العلوى (١)، هبة الله بن داود (١)، محمد الأصبهانى (١)، بدران بن الشريف (١)، شرف شاه بن محمد (١)، أبو المكارم (١)، بدر بن سيف (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (٢)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۵)

فقيه، عين، ثقة قرأ على الاجل المرتضى علم الهدى نضر الله وجهه وعلى الشيخ الموفق ابى جعفر، وله تصانيف منها " الكافى."

اخبرنا به غير واحد من الثقات عن الشيخ المفيد عبد الرحمن بن احمد النيسابورى الخزاعى عنه (١).

[۶١] الشيخ التواب (٢) بن الحسن بن ابى ربيعة الخشاب البصرى.

فقيه، مقرى، صالح قرء على الشيخ التقى الحلبى وعلى الشيخ ابى على رحمهم الله (٣).

[۶٢] السيد التقى بن طاهر (۴) بن الهادى الحسنى النقيب الرازى.

فاضل، ورع، قرء على الاجل المرتضى ذى الفخرين المطهر اعلى الله درجته (۵).

[۶٣] السيد سراج الدين المسمى تاج الدين بن محمد بن الحسين الكيسكى.

صالح، محدث (۶).

"حرف الثاء [" ۶۴] السيد الثائر بالله بن المهدى بن الثائر بالله الحسنى (٧) الجيلى.

كان زيديا وادعى امامة الزيدية وخرج بجيلان، ثم استبصر

(١) امل ۴۶۴، منهج المقال ٧٣، جامع ١ / ١٣٢، منتهى ٩۶، روضات الجنات ١۶٨، تنقيح المقال ١ / ١٨۵ الكنى والالقاب ١ / ٩٧.

(٢) نسخه اجازات: التراب.

(٣) امل الامل ۴۶۴، جامع الرواة ١ / ١٣٣، تنقيح المقال ١ / ١٨٧.

(۴) امل الامل: ابى طاهر.

(۵) امل ۴۶۴، جامع ١ / ١٣٢، تنقيح المقال ١ / ١٨۵.

(۶) النقض ١٧۵، امل ۴۶۴، جامع ١ / ١٣٢.

(٧) امل: الحسينى.

(۴۴)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الثقات لابن حبان (١)، الشيخ المفيد (قدس سره) (١)، تاج الدين بن محمد (١)، الثائر بالله (٢)، الطهارة (٢)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (٣)

فصار اماميا، وله رواية الاحاديث وادعى انه شاهد صاحب الامر (ع) وكان يروى عنه اشياء (١).

[۶۵] الشيخ الامام أبو الفضل ثابت بن عبد الله بن ثابت اليشكرى، من اولاد ثابت البنانى.

فاضل، عالم، ثقة، قرء على الاجل المرتضى علم الهدى رفع الله درجته وله كتاب " الحجة " فى الامامه وكتاب " منهاج الرشاد " فى

الاصول والفروع (۲).

[۶۶] الشيخ ثابت بن احمد بن عبد الوهاب الحلبى.

فقيه، صالح قرأ على الشيخ التقى رحمهم الله تعالى (۳).

"حرف الجيم [" ۶۷] الشيخ الجليل أبو عبد الله جعفر بن محمد الدوريستى، ثقة، عين، عدل، قرء على شيخنا المفيد ابى عبد الله محمد بن محمد ابن نعمان الحارثى البغدادى المعروف بابن المعلم (۴) وعلى الاجل المرتضى علم الهدى أبو القاسم على قدس الله ارواحهم وله تصانيف منها كتاب " الكفاية " فى العبادات وكتاب " عمل يوم وليلة " وكتاب " الاعتقاد."

اخبرنا به الشيخ الامام أبو الفتوح الحسين بن على الخزاعى، عن الشيخ المفيد عبد الجبار المقرى الرازى عنه رحمهم الله (۵).

[۶۸] السيد أبو ابراهيم جعفر بن على بن جعفر الحسينى.

(۱) امل ۴۶۴، جامع ۱ / ۱۳۹، تنقيح المقال ۱ / ۱۸۸.

(۲) امل الامل ۴۶۴، جامع الرواة ۱ / ۱۳۲، تنقيح المقال ۱ / ۱۸۸.

(۴) نسخه اجازات: بابن العلم.

(۵) النقص ۱۰۹ و ۱۸۱، امل الامل ۴۶۵، منهج المقال ۸۵، منتهى المقال ۷۹، روضات الجنات ۱۴۴، جامع ۱ / ۱۵۸، تنقيح المقال ۱ / ۲۲۴ الكنى والالقاب ۲ / ۲۱۱.

(۴۵)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، ثابت بن عبد الله (۱)، جعفر بن على بن جعفر (۱)، أبو إبراهيم (۱)، أبو عبد الله (۱)، الحسين بن على (۱)، ثابت بن أحمد (۱)، ابن المعلم (۱)، جعفر بن محمد (۱)، محمد بن محمد (۱)، الشهادة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۳)

ثقة، محدث قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر رحمهما الله (۱).

[۶۹] السيد أبو ابراهيم جعفر بن محمد بن مظفر الحسينى (۲).

الواعظ، ثقة، ورع (۳).

[۷۰] السيد عماد الدين أبو القاسم جعفر بن على بن عبد الله بن احمد الجعفرى الزينبى، نزيل دهستان.

فقيه، فاضل، وكان يتحنف (۴) ويفتى على مذهب ابى حنيفة نعمان بن ثابت الكوفى، فقيه، ثقة (۵).

"حرف الحاء [" ۷۱] الشيخ الجليل أبو على الحسن بن الشيخ الجليل الموفق ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى.

فقيه، ثقة، عين، قرء على والده جميع تصانيفه، اخبرنا الوالد عنه رحمهم الله (۶).

[۷۲] الشيخ الامام الجد (۷) شمس الاسلام الحسن بن الحسين بن بابويه القمى، نزيل الرى المدعو حسكا.

فقيه (۸)، ثقة، وجه، قرء على شيخنا الموفق أبى جعفر قدس الله روحه جميع تصانيفه بالغرى على ساكنه السلام وقرء على الشيخين

(۱) امل ۴۶۵، جامع ۱ / ۱۵۴، روضات ۵۵۷، تنقيح المقال ۱ / ۲۱۹.

(۲) امل: الحسنى.

(۳) امل ۴۶۵، تنقيح المقال ۱ / ۲۲۶.

(۴) نسخه اجازات: بتخفيف.

(۵) امل ۴۶۵، جامع ۱ / ۱۵۴، تنقيح ۱ / ۲۲۰.

(۶) امل الامل ۴۶۹، منتهى المقال ۱۰۲، تنقيح المقال ۱ / ۰۳۶.

(۷) نسخه اجازات: امجد.

(۸) کلمه " فقیه " در امل نیست.

(۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: جعفر بن علی بن عبد الله (۱)، محمد بن الحسن الطوسی (۱)، أبو إبراهیم (۱)، الحسن بن الحسین (۱)، جعفر بن محمد (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۳)

سلار بن عبد العزیز وابن براج جمیع تصانیفها، وله تصانیف فی الفقه منها کتاب " العبادات " وکتاب " الاعمال الصالحة " وکتاب " سیر – الانبیاء والائمة (ع ") اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۱) [۷۳] الشیخ الامام محیی الدین أبو عبد الله الحسین بن المظفر ابن علی الحمدانی (۲)، نزیل قزوین.

ثقة، وجه کبیر، قرء علی شیخنا الموفق ابی جعفر الطوسی جمیع تصانیفه مدة ثلاثین سنة بالغری " علی ساکنه السلام " وله تصانیف منها " هتک استار الباطنیة " وکتاب " نصرة الحق " وکتاب " لولوة التفکر (" ۳) فی المواعظ والزواجر.

اخبرنا بها السید أبو البرکات المشهدی عنه (۴).

[۷۴] الشیخ الموفق أبو محمد الحسن بن عبد العزیز بن الحسن (۵) الجبهانی المعدل (۶) بالقاهرة.

فقیه، ثقة، قرء علی الشیخ الموفق أبی جعفر الطوسی والشیخ ابن البراج (۷ ") رحمهم الله (" ۸).

[۷۵ – ۷۶ – ۷۷] الشیخ أبو عبد الله الحسین بن علی بن الحسین (موسی) بن بابویه (القمی) (۹).

(۱) النقض ۵۱ و موارد دیگر امل ۴۶۷، جامع ۱ / ۱۹۳، روضات الجنات ۵۵۷، تنقیح المقال ۱ / ۲۷۳.

(۲) نسخه اجازات: الهمدانی.

(۳) نسخه شیخ حر: المتفکر.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۵۵، تنقیح ۱ / ۳۴۹.

(۵) نسخ شیخ حر: المحسن.

(۶) امل الامل: العدل.

(۷) نسخه اجازات: أبو البراج.

(۸) امل الامل ۴۶۷، جامع الرواة ۱ / ۲۰۶، روضات الجنات ۵۵۷، تنقیح المقال ۱ / ۲۸۷.

(۹) بین پرانتز از امل الامل است.

(۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الحسین بن علی بن الحسین (۱)، الشیخ أبو عبد الله (۱)، الحسن بن عبد العزیز (۱)، سلار بن عبد العزیز (۱)، أبو عبد الله (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

وابنه الشیخ ثقة الدین الحسن.

وابنه الحسین.

فقهاء صلحاء (۱).

[۷۸] الشیخ الامام أبو الفتوح الحسین بن علی بن محمد الخزاعی الرازی.

عالم، واعظ، مفسر، دین، له تصانیف منها التفسیر المسمی " بروض الجنان (" و روح الجنان) (۲) فی تفسیر القرآن عشرین مجلدا و "روح الاحباب و روح الالباب " فی شرح الشهاب قراتهما علیه (۳).

[۷۹] الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن الفتح الواعظ البکر آبادی الجرجانی.

فقیه، صالح، ثقة، قرء علی الشیخ ابی علی الطوسی وقرء الفقه علیه الشیخ الامام السدید الدین محمود الحمصی " رحمهم الله (" ۴).

[۸۰] الشيخ أبو عبد الله الحسين بن احمد بن طحال المقدادى.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابى على الطوسى (۵).

[۸۱] السيد أبو عبد الله الحسين بن الهادى بن الحسين الحسنى (۶) الشجرى.

(۱) امل ۴۷۳، منهج المقال ۱۱۵، منتهى المقال ۱۱۲ جامع ۱ / ۲۴۸ روضات ۸۱۳، تنقيح ۱ / ۱۴۱.

(۲) بين پرانتز از نسخه شيخ حر.

(۳) امل ۴۷۳، منتهى ۱۱۳، جامع ۱ / ۲۴۹ روضات ۱۸۴، تنقيح ۱ / ۲۳۵ الكنى والالقاب ۱ / ۱۳۷.

(۴) النقض ۱۸۹، امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۵۰، تنقيح ۱ / ۳۴.

(۵) امل الامل: الطبرسى. امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۳۲، روضات ۱۴۶، تنقيح ۳۳۱.

(۶) امل الامل: الحسينى.

(۴۸)

صفحهمفاتيـح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، كتاب تفسير القرآن لعبد الرزاق الصنعانى (۱)، الحسين بن على بن محمد الخزاعى (۱)، الشيخ أبو عبد الله (۱)، الحسين بن الهادى (۱)، الحسين بن الفتح (۱)، أبو عبد الله (۱)، الحسين بن أحمد (۱)

فاضل، واعظ، محدث (۱).

[۸۲] السيد حمزة بن على بن محمد المحسن (۲) العلوى الحسينى.

صالح، محدث (۳).

[۸۳] السـيد نجيب الدين أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن محمد بن الحسن بن على بن محمد بن على بن القاسم بن موسـى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن على زين العابدين بن الحسـين سـيد الشهداء بن على بن ابى طالب امير المؤمنين " سلام الله عليهم."

صالح، فقيه، دين، مقرى، قرء على السيد الاجل المرتضى ذى - الفخرين المطهر " رفع الله درجتهما (" ۴).

[۸۴] الشيخ موفق الدين حمزة بن عبد الله الطوسى.

فقيه، ثقة (۵).

[۸۵] الشيخ أبو محمد الحسن بن احمد المعروف بالساكت، (۶).

فقيه، دين (۷).

[۸۶] القاضى أبو محمد الحسن بن اسحاق بن عبيد (۸) الرازى.

فقيه، ثقة، له كتاب فى الفقه.

(۱) امل الامل ۴۷۴، جامع الرواة ۱ / ۲۵۸، تنقيح المقال ۱ / ۳۴.

(۲) نسخه اجازات: بن الحسن.

(۳) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۸۲، تنقيح ۱ / ۳۷۶.

(۴) النقض ۱۸۲ و ۱۸۷، امل ۴۶۹، جامع الرواة ۱ / ۲۲۴، تنقيح ۱ / ۳۰۶.

(۵) النقض ۱۸۴، امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۸۲، تنقيح المقال ۱ / ۳۷۶.

(۶) نسخه اجازات: المعروف بالساكب.

(۷) امل ۴۶۹، جامع ۱ / ۱۹۰، تنقيح ۱ / ۲۶۹.

(۸) امل الامل: عبيدالله.

(۴۹)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الحسن بن على بن محمد بن على (۱)، حمزة بن عبد الله الطوسى (۱)، الحسن بن محمد بن الحسن (۱)، على بن أبى طالب (۱)، القاسم بن موسى (۱)، الحسن بن إسحاق (۱)، الحسن بن أحمد (۱)، حمزة بن على (۱)، نجيب الدين (۱)، الصدق (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۲)

روى لنا عنه الوالد " رحمهما الله (" ۱).

[۸۷] السيد الحسن كيا بن القسم بن محمد الحسنى.

صالح، محدث، فقيه، قرء على الشيخ الجد شمس الاسلام " رحمهم الله (" ۲).

[۸۸] الشيخ ناصر الدين الحسين بن محمد بن حمدان الحمدانى القزوينى.

فقيه، ثقة (۳).

[۸۹] الشيخ الامام نصرة الدين (۴) أبو محمد الحسن بن على ابن زيرك القمى.

واعظ، صالح، فقيه (۵).

[۹۰] الشيخ الحسين بن على بن الحاجى الشيعى (۶) الطبرى بهنوشيم، (۷).

ثقة، صالح، فقيه (۸).

[۹۱] الشيخ أبو محمد الحسن بن على بن الحسن السبزوارى.

فقيه، صالح (۹).

(۱) امل ۴۶۶، جامع ۱ / ۱۹۰، تنقيح ۱ / ۲۶۹.

(۲) النقض ۹۷، امل الامل ۴۶۹، جامع الرواة ۱ / ۲۲۰، تنقيح المقال ۱ / ۳۰۳.

(۳) امل ۴۷۳.

(۴) نسخه شيخ حر: نصير الدين.

(۵) النقض ۱۹۱، جامع ۱ / ۲۱۲.

(۶) امل الامل: السبعى، نسخه شيخ حر: الشبعى.

(۷) نسخه شيخ حر: بهوشم.

(۸) امل ۴۷۲، جامع ۱ / ۲۴۸، تنقيح المقال ۱ / ۳۳۷.

(۹) امل ۴۶۶، جامع ۱ / ۲۳۲، تنقيح ۱ / ۲۶۸.

(۵۰)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن محمد بن حمدان (۱)، الحسن بن على بن الحسن (۱)، الحسين بن على (۱)، الحسن بن على (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۲)

[۹۲] القاضى خطير الدين أبو منصور الحسين بن عبد الجبار الطوسى نزيل قاشان.

فقيه، ثقة، صالح (۱).

[۹۳] الشيخ الامام افضل الدين الحسن بن على بن احمد الماهابادى.

علم (۲) فى الادب، فقيه، صالح، ثقة، متبحر، له تصانيف منها " شرح النهج " " شرح الشهاب " " شرح اللمع " كتاب فى " رد التنجيم " كتاب فى " الاعراب " " ديوان " نظمه و " ديوان " نثره.

اجازنی بجمیع تصانیفه ورواياته عنه (۳).

[۹۴] الشیخ الادیب افضل الدین الحسن بن فادار القمی، امام اللغة (۴).

[۹۵] القاضی سدید الدین أبو محمد الحسن (۵) بن محمد القریب. فاضل عالم له " نظم و " نثر " رایق وکان قاضی راوند (۶).

[۹۶] الشیخ سدید الدین أبو محمد الحسن بن الحسین بن علی الدوریستی نزیل قاشان.

فقیه، صالح، (۷).

(۱) النقض ۱۷۰، امل ۴۷۲، جامع ۱ / ۲۴۴، تنقیح ۱ / ۳۳۱.

(۲) نسخه اجازات: عالم.

(۳) النقض ۱۸۹، امل الامل ۴۶۷، جامع الرواة ۱ / ۲۰۹، روضات الجنات ۱۷۱ تنقیح المقال ۱ / ۲۹۲.

(۴) جامع ۱ / ۳۱۹، روضات ۱۷۱، تنقیح ۱ / ۳۰۲.

(۵) امل الامل: الحسین.

(۶) امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۵۳، تنقیح ۱ / ۳۴۳.

(۷) جامع ۱ / ۱۹۳.

(۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الحسن بن علی بن أحمد (۱)، الحسین بن عبد الجبار (۱)، الحسن بن الحسین (۱)، الحسن بن فادار (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۹۷] الشیخ صفی الدین أبو محمد الحسن بن ابراهیم بن بندار الجیروی، (۱).

فقیه، صالح (۲).

[۹۸] الشیخ جمال الدین الحسین بن هبة الله بن رطبة السوراوی.

فقیه، صالح، کان یروی عن الشیخ ابن علی الطوسی (۳).

[۹۹] السید علاء الدین الحسین بن علی الحسینی بسبزوار.

صالح، دین، (۴).

[۱۰۰] الشیخ الامام الحسین بن علی بن عبد الصمد التمیمی السبزواری، فقیه، ثقة (۵).

[۱۰۱] الشیخ الحسین بن احمد بن الحسین جد السید الامام ضیاء الدین فضل الله بن علی الحسینی الراوندی من قبل الام.

فقیه، صالح، محدث (۶).

[۱۰۲] الشیخ بدر الدین الحسن بن علی بن سلمان ابن ابی جعفر بن ابی الفضل بن الحسن بن ابی بکر بن سلمان (۷) بن عباد بن عمار بن احمد بن ابی بکر بن علی بن سلمان (۷) بن منبه بن محمد بن عمارة بن ابراهیم بن سلمان بن محمد بن سلمان الفارسی " رضی الله عنه " صاحب رسول الله

(۱) امل الامل: الخبروی.

(۲) امل ۴۶۶، جامع ۱ / ۱۸۸، تنقیح ۱ / ۲۶۵.

(۳) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۵۸، تنقیح ۱ / ۳۴۸.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۴۸، تنقیح ۱ / ۳۳۸.

(۵) امل الامل ۴۷۳، جامع الرواة ۱ / ۳۴۹، تنقیح المقال ۱ / ۳۳۹.

(۶) امل ۴۷۱، جامع ۱ / ۲۳۴، روضات الجنات ۴۹۲، تنقیح ۱ / ۳۱۸.

(۷) امل الامل: سليمان.

(۵۲)

صفحهمفاتيح البحث: على بن عبد الصمد التميمى (۱)، الحسين بن أحمد بن الحسين (۱)، الحسين بن على الحسينى (۱)، الحسين بن هبة الله (۱)، سلمان المحمدى (الفارسى) رضوان الله عليه (۱)، الحسن بن على بن سلمان (۱)، الحسن بن إبراهيم (۱)، فضل الله بن على (۱)، الفضل بن الحسن (۱)، محمد بن عمارة (۱)، جمال الدين (۱)، بكر بن على (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

"صلى الله عليه وآله " ورضى عنه، نزيل اشناباد (۱) السد من الرى، واعظ، فصيح، صالح (۲).

[۱۰۳] الشيخ موفق الدين الحسن بن محمد بن الحسن المدعو خواجه الابى الساكن بقرية " اشدة شنئت (" ۳) من الرى، وبها توفى و دفن، فقيه، صالح، ثقة، قرء على الفقيه المفيد اميركا بن ابى اللجيم (۴).

[۱۰۴] الشيخ الامام شرف الدين الحسن بن حيدر بن ابى الفتح الجرجانى متكلم، فقيه، صالح (۵).

[۱۰۵] الشيخ بهاء الدين الحسين بن على بن اميركا القوسينى، متكلم، فقيه، دين (۶).

[۱۰۶] الفقيه سديد الدين الحسن بن انوشروان (۷) القوسينى، صالح (۸).

[۱۰۷] الشيخ رشيد الدين الحسين بن ابى الفضل بن محمد الراوندى المقيم يقوهدة رأس الوادى (۹) من اعمال الرى.

(۱) نسخه اجازات: اسناباد.

(۲) امل ۴۶۸، جامع ۱ / ۲۱۲، تنقيح ۱ / ۲۹۶.

(۳) نسخه اجازات: راشده.

(۴) امل ۴۶۹، جامع ۱ / ۲۲۵، روضات ۵۸۴، تنقيح ۱ / ۳۰۶.

(۵) امل ۴۶۷، تنقيح ۱ / ۲۷۵.

(۶) امل ۴۷۲، جامع ۱ / ۲۴۸، تنقيح ۱ / ۳۳.

(۷) نسخه اجازات: بن شروان.

(۸) امل الامل ۴۶۷.

(۹) نسخه اجازات: مغشوش است.

(۵۳)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن على بن أميركا (۱)، الحسين بن أبى الفضل (۱)، الحسن بن محمد بن الحسن (۱)، الحسن بن حيدر (۱)، الدفن (۱)

صالح، مقرى (۱).

[۱۰۸] الشيخ رضى الدين الحسين بن ابى الرشيد النيسابورى، صالح، ورع (۲).

[۱۰۹] السيد النقيب صدر الدين الحسن بن ابى العزيز اميركا الحسنى ميسرة الكلينى.

عالم، صالح (۳).

[۱۱۰] السيد شمس الدين أبو محمد الحسن بن على الحسينى المرعشى المعروف بالهمدانى نزيل بلدة خوارزم، صالح، ورع، خير (۴).

[۱۱۱] الشيخ نصير الدين أبو عبد الله الحسين بن الشيخ الامام قطب الدين ابى الحسين الراوندى.

عالم، صالح، شهيد (۵).

[۱۱۲] الشيخ الامام اوحد الدين الحسين بن ابى الحسين بن ابى – الفضل (۶) القزوينى.

فقيه، صالح، ثقة، واعظ (۷).

[۱۱۳] السيد رضى الدين أبو عبد الله الحسين بن على بن ابى الرضا

(۱) امل ۴۷۱، جامع الرواة ۱ / ۲۳۲، تنقيح المقال ۱ / ۳۱۸. (۲) امل ۴۷۱، جامع الرواة ۱۳۱، تنقيح المقال ۱ / ۳۱۷.

(۳) امل ۴۶۶، جامع ۱ / ۱۸۹، تنقيح ۱ / ۲۶۸.

(۴) امل ۴۶۸، جامع ۱ / ۲۰۹، تنقيح ۱ / ۲۹۳.

(۵) امل ۴۷۱، جامع ۱ / ۲۴۴، تنقيح ۱ / ۳۱۶.

(۶) تنقيح المقال: ابى المفضل.

(۷) امل ۴۷۱ جامع ۱ / ۲۳۰، تنقيح ۱ / ۳۱۶.

(۵۴)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن على بن أبى الرضا (۱)، الحسن بن على الحسينى المرعشى (۱)، الحسين بن أبى الحسين (۱)، الحسن بن أبى العزيز (۱)، أبو عبد الله (۲)، الشهادة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۳)

الحسينى المرعشى.

صالح، دين.

[۱۱۴ – ۱۱۵] السيدان بدر الدين الحسن.

ورضى الدين الحسين ابنا السيد ابى الرضا عبد الله بن الحسين بن على الحسينى المرعشى، صالحان، ورعان (۱).

[۱۱۶] السيد شمس الدين حيدر بن مرعش الحسينى.

عالم، زاهد (۲).

[۱۱۷] السيد عز الدين (۳) الحسين بن المنتهى بن الحسين بن على الحسينى المرعشى.

فقيه، صالح (۴).

[۱۱۸] السيد شمس الدين الحسن بن على بن عبد الله الجعفرى، صالح، (۵).

[۱۱۹] السيد أبو على الحسن بن سيد عماد الدين ابى القاسم احمد بن على الحسينى القمى.

صالح، فاضل (۶).

(۱) امل الامل ۴۷۳ وجامع الرواة ۱ / ۱۸۸ و ۲۳۱، تنقيح المقال ۱ / ۳۱۷.

(۲) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۸۸، تنقيح ۱ / ۳۸۰.

(۳) نسخه شيخ حر: السيد عماد.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۵۵، تنقيح ۱ / ۳۴۱.

(۵) جامع ۱ / ۲۱۲، تنقيح ۱ / ۲۹۶.

(۶) امل ۴۶۴، تنقيح ۱ / ۲۶۸.

(۵۵)

صفحهمفاتيح البحث: الحسن بن على بن عبد الله الجعفرى (۱)، الحسين بن المنتهى (۱)، عبد الله بن الحسين (۱)، الحسين بن على (۱)، أحمد بن على (۱)، حيدر بن مرعش (۱)، كتاب جامع الرواة (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۱۲۰ – ۱۲۱] السيد ناصر الدين الحسن بن تاج الدين بن محمد الحسينى الكيسكى.

سيد، عالم.

وابنه تاج الدين الحسين بن الحسن، واعظ، عالم (۱).

[۱۲۲] الشيخ ضياء الدين الحسن بن على بن الحسين بن علويه الورامينى.

عالم، واعظ، صالح (۲).

[۱۲۳] الشيخ اسد الدين الحسن بن ابى الحسن بن محمد (۳) الورامينى، المعروف بقهرمان، مناظر، عالم (۴).

[۱۲۴] اديب رشيد الدين الحسين بن ابى الحسن بن مموسة (۵) الورامينى.

فاضل (۶).

[۱۲۵] الشيخ بدر الدين الحسن بن على بن الحسن الدستجردى، صالح (۷).

(۱) امل ۴۶۷، جامع ۱ / ۱۹۱، تنقيح ۱ / ۲۷۰.

(۲) امل ۴۶۸، جامع ۱ / ۲۱۰، تنقيح ۱ / ۲۹۳.

(۳) نسخه اجازات: مجد، امل الامل: ابى محمد.

(۴) امل الامل ۴۶۶، جامع الرواة ۱ / ۱۸۸، روضات الجنات ۱۷۸، تنقيح ۱ / ۲۶۵.

(۵) نسخه اجازات: الحسين بن على بن الحسين بن مهرسه، امل الامل: هموسه.

(۶) امل ۴۷۱، جامع ۱ / ۲۳، تنقيح ۱ / ۳۱۶.

(۷) امل ۴۶۸، جامع ۱ / ۲۰۹، تنقيح ۱ / ۲۹۲.

(۵۶)

صفحهمفاتيح البحث: الحسن بن أبى الحسن بن محمد (۱)، الحسن بن على بن الحسين (۱)، الحسن بن تاج الدين (۱)، الحسن بن على بن الحسن (۱)، الحسين بن الحسن (۱)، محمد الحسينى (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، الحسين بن على بن الحسين (۱)

[۱۲۶] الشيخ أبو سعد (۱) الحسن بن عبد العزيز بن الحسين القمى، فقيه، صالح (۲).

[۱۲۷] الشيخ شمس الدين أبو يعلى حمزة بن ابى عبد الله الغفارى البغدادى.

فاضل له كتاب " النهاية المرتضويه " فى التعبير (۳).

[۱۲۸] الفقيه الحسين بن محمد الريحانى (۴) المجاور بالحرمين.

صالح (۵).

[۱۲۹] الشيخ موفق الدين حيدر بن بختيار بن الحسن الشنشنى نزيل الرى.

صالح، عالم، فقيه (۶).

[۱۳۰] الشيخ رشيد الدين الحسن بن عبد الملك بن عبد العزيز المسجدى المقيم بقرية رامزقها (۷) من اعمال الرى.

فقيه، صالح (۸).

[۱۳۱] الشيخ الحسين بن ابى موسى بن محمد مولى آل محمد،

(۱) نسخه اجازات: أبو سعيد.

(۲) امل ۴۶۷، جامع ۱ / ۲۰۶، تنقيح ۱ / ۲۸۷.

(۳) امل ۴۶۷، جامع ۱ / ۲۰۶، تنقيح ۱ / ۲۸۷.

(۴) نسخه اجازات: الزنجانی.

(۵) امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۲۵۲، تنقیح ۱ / ۳۴۱.

(۶) جامع ۱ / ۲۸۸.

(۷) نسخه شیخ حر: رامرین.

(۸) امل ۴۶۷، جامع ۱ / ۲۰۷، تنقیح ۱ / ۲۸۸.

(۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: حمزة بن أبی عبد الله (۱)، الحسین بن أبی موسی (۱)، عبد الملک بن عبد العزیز (۱)، الحسن بن عبد العزیز (۱)، بختیار بن الحسن (۱)، الحسین بن محمد (۱)

فقیه صالح (۱).

[۱۳۲] الادیب اوحد الدین حیدر بن محمد الحاستی (۲).

فاضل، صالح (۳).

[۱۳۳] السید الحسین بن علی بن عبد الله الجعفری.

صالح، فقیه (۴).

[۱۳۴] السید ناصر الدین الحسن بن مهدی الحسنی المامطیری، فاضل، (۵).

[۱۳۵] السید أبو طالب حمزة بن محمد بن عبد الله الجعفری.

فقیه، دین (۶).

[۱۳۶] الشیخ حیدر بن ابی نصر الحاجاتی (۷) فقیه، مقری (۸).

[۱۳۷] الشیخ حیدر بن احمد بن الحسن المقری.

صالح (۹).

(۱) امل الامل ۴۷۱، تنقیح المقال ۱ / ۳۱۸.

(۲) النقض: جاسبی. جامع الرواۀ: الحماسی. نسخه اجازات: الجاسی.

(۳) النقض ۱۸۸، امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۸۸، تنقیح ۳۸۴.

(۴) امل ۴۷۳، جامع ۱ / ۳۴۹، تنقیح ۱ / ۲۹۶.

(۵) امل ۴۶۹، جامع ۱ / ۳۲۹، تنقیح ۱ / ۳۱۲.

(۶) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۳۸۳، تنقیح ۱ / ۳۷۷.

(۷) نسخه شیخ حر واجازات: الجرجانی.

(۸) النقض ۱۸۴، امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۸۸، تنقیح ۱ / ۳۸۴.

(۹) امل ۴۷۴ جامع ۲۸۸، تنقیح ۱ / ۳۸۴.

(۵۸)

صفحهمفاتیح البحث: الحسین بن علی بن عبد الله (۱)، حمزة بن محمد بن عبد الله (۱)، حیدر بن أبی نصر (۱)، أحمد بن الحسن (۱)، حیدر بن محمد (۱)، کتاب جامع الرواۀ لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۱۳۸] الشیخ نجم الدین أبو خلیفة الحسن بن الحسین بن محمد بن حمدان الحمدانی. صالح (۱).

[۱۳۹] القاضی سدید الدین الحسین بن حیدر بن ابراهیم، فاضل (۲).

[۱۴۰] الشيخ عفيف الدين ابراهيم بن الخليل بن شدة القوهدى، فاضل، له نظم ونثر رائق نزيل بلدة خوارزم. [۱۴۱] الشيخ ضياء الدين أبو غانم بن ابى غانم بن على الخوانة (۳)، صالح (۴).

[۱۴۲] صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن احمد بن الحسن العطار الهمدانى، العلامه فى علم الحديث والقراءة.

كان من اصحابنا، وله تصانيف فى الاخبار والقراءة منها كتاب " الهادى فى معرفه المقاطع والمبادى " شاهدته وقرات عليه (۵).

[۱۴۳] السيد الحسين بن يحيى بن الحسين بن مانگديم الحسنى (۶).

صالح، محدث (۷).

(۱) امل ۴۶۷، جامع ۱ / ۱۹۵، تنقيح ۱ / ۲۷۴ (۲) امل ۴۷۲، جامع ۱ / ۲۳۸، تنقيح ۱ / ۳۲۶.

(۳) امل الامل: الجوانه.

(۴) امل الامل: ۴۷۲.

(۵) امل الامل: ۴۷۲، جامع الرواة ۱ / ۱۸۹، تنقيح المقال: ۱ / ۲۶۸.

(۶) امل الامل مانكديم الحسينى، جامع الرواة: مانكريم.

(۷) امل الامل: ۴۷۲، جامع الرواة: ۱ / ۲۵۸، تنقيح المقال: ۱ / ۳۴۸.

(۵۹)

صفحهمفاتيح البحث: أبو غانم بن أبى غانم (۱)، الحسن بن أحمد بن الحسن (۱)، الحسين بن محمد بن حمدان (۱)، إبراهيم بن الخليل (۱)، الحسين بن يحيى (۱)، الحسين بن حيدر (۱)، أبو العلاء (۱)، الشهادة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۳)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۲)

[۱۴۴] الفقيه الحسين بن محمد الزينوآبادى (۶)، صالح، واعظ (۲).

[۱۴۵] القاضى فخر الدين أبو على الحسن بن محمد المسكوى (۳).

فقيه، دين (۴).

[۱۴۶] الرئيس بهاء الدين الحسين بن محمد الورساهى (۵).

صالح، خير (۶).

[۱۴۷] الشيخ الحسن بن محمد بن الفضل المسكنى، بانى الرباط والمساجد بها.

صالح، خير (۷).

"حرف الخاء [" ۱۴۸] الشيخ الخليل بن ظفر بن خليل الاسدى.

ثقة، ورع، له تصانيف منها كتاب " الانتصاف " كتاب " الدلائل " كتاب " النور " كتاب " البهاء " " جوابات الزيدية " " جوابات - الاسماعيلية " " جوابات القرامطة."

اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين أبو الفتوح الحسين

(۱) امل الامل: الزين آبادى.

(۲) امل الامل: ۴۷۲، جامع الرواة ۱ / ۲۵۲، تنقيح المقال: ۱ / ۳۴۲.

(۳) امل الامل: المسكونى.

(۴) امل الامل: ۴۷۲، جامع الرواة ۱ / ۲۲۶.

(۵) امل الامل: الورشاهى، جامع الرواة: الورساستى.

(۶) امل الامل: ۴۷۲، جامع الرواة ۱ / ۲۵۳، تنقيح المقال: ۱ / ۳۴۳.

(۷) امل الامل: ۴۷۲، جامع الرواة ۱ / ۲۲۶، تنقيح المقال: ۱ / ۳۰۹.

(۶۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، الحسن بن محمد المسكوى (۱)، الحسن بن محمد بن الفضل (۱)، الحسين بن محمد (۲)، جمال الدين (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۵)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۳)

بن على بن محمد الخزاعى، عن والده، عن جده، عنه (۱).

[۱۴۹] الامير خسرو بن فيروز (۲) بن شاهاور (۳) الديلمى الطبرى فاضل، عفيف، رواية (۴).

[۱۵۰] السيد صفى الدين خليفة بن الحسن بن خليفه الجعفرى الشرف - شاهى.

عالم، صالح، واعظ (۵).

[۱۵۱] الشيخ خضر بن سعد بن محمد الخليلى.

عالم، ورع (۶).

[۱۵۲] الشيخ خليفة بن ابى اللجيم القزوينى.

صالح، شهيد (۷).

"حرف الدال [" ۱۵۳] السيد أبو الخير داعى بن الرضا بن محمد العلوى الحسينى (۸)، فاضل، محدث، له كتاب " آثار الابرار " و" انوار الاخبار " فى الاحاديث.

اخبرنا به السيد الامير (۹) المرتضى بن المجتبى بن محمد

(۱) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۲۹۸، روضات الجنات ۲۶۵، تنقيح المقال ۱ / ۴۰۳.

(۲) جامع الرواة: خسرو فيروز (۳) امل الامل: شاهور.

(۴) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۹۵، تنقيح ۱ / ۳۹۸.

(۵) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۹۸، تنقيح ۱ / ۴۰۲.

(۶) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۹۵، تنقيح ۱ / ۳۹۸.

(۷) امل ۴۷۴، جامع ۱ / ۲۹۹، تنقيح ۱ / ۴۰۲.

(۸) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۹) نسخه شيخ حر: الاصيل.

(۶۱)

صفحهمفاتيح البحث: خليفة بن أبى اللجيم (۱)، داعى بن الرضا (۱)، المجتبى بن محمد (۱)، خليفة بن الحسن (۱)، خسرو بن فيروز (۱)، على بن محمد (۱)، سعد بن محمد (۱)، الشهادة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

العلوى العمرى، عنه " رحمهما الله (" ۱).

[۱۵۴] الشيخ أبو العلاء الداعى بن ظفر بن على الحمدانى القزوينى.

فاضل، فقيه، ثقة (۲).

[۱۵۵] الشيخ أبو سليمان (۳) داود بن محمد بن داود الحاسى.

فقيه ورع قرء على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر رحمهم الله (۴).

[۱۵۶] السيد دولت شاه (۵) بن امير على بن شرفشاه الحسنى الابهرى.

فاضل، صالح، له نظم ونثر رائق وخطب بليغة (۶).

"حرف الذال [" ۱۵۷] السيد عماد الدين أبو الصمصام ذو الفقار بن محمد بن معبد الحسنى المروزى.

عالم دين يروى عن السيد الاجل المرتضى علم الهدى ابى القاسم على بن الحسين الموسوى والشيخ الموفق ابى جعفر محمد بن الحسن " قدس الله روحهما، " وقد صادفته وكان ابن مأة سنة و خمس عشر سنة (۷).

(۱) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۳۰۱، روضات الجنات ۵۷۴، تنقيح المقال ۱ / ۴۰۶.

(۲) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۰۱، تنقيح ۱ / ۴۰۶.

(۳) نسخه شيخ حر: أبو سلمان.

(۴) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۰۹، تنقيح ۱ / ۴۱۶.

(۵) نسخه شيخ حر: دوانشاه.

(۶) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۱۱، تنقيح ۱ / ۴۱۷.

(۷) امل الامل ۴۷۵، جامع الرواة ۱ / ۳۱۴، روضات الجنات ۷۲۷، تنقيح فصل كنى والقاب ۶۳ الكنى والالقاب ۱ / ۱۰۰.

(۶۲)

صفحهمفاتيح البحث: داود بن محمد بن داود (۱)، ذو الفقار بن محمد (۱)، الداعى بن ظفر (۱)، على بن الحسين (۱)، أبو العلاء (۱)، محمد بن الحسن (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۱۵۸] السيد ذو المناقب بن طاهر بن ابى المناقب الحسينى (۱) الرازى.

فاضل، صالح، له كتاب " التواريخ " وكتاب " المنهج " فى الحكمة وكتاب " الرياض " وكتاب " السير (" ۲).

اخبرنا بها الوالد عنه " رحمهما الله (" ۳).

[۱۵۹] السيد عز الدين ذو الفقار بن ابى طاهر بن خليفة الجعفرى الشرف شاهى.

عالم، صالح، نقيب السادة بارم (۴).

[۱۶۰] السيد ذو الفقار بن ابى الشرف بن طالب كيا (۵) الحسنى، عالم، واعظ، صالح (۶).

[۱۶۱] السيد ذو الفقار بن كامروا الحسنى.

فقيه (۷).

حرف الراء [۱۶۲] السيد الرضا بن اميركا الحسينى المرعشى.

عالم زاهد، قراء على المفيد أمير كابن ابى اللجيم والمفيد عبد الجبار الرازى رحمهم الله (۸).

(۱) جامع الرواة: بن ذى المناقب، نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۲) نسخه شيخ حر: كتاب المسنن.

(۳) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۱۴، تنقيح فصل القاب ۶۴.

(۴) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۱۴، تنقيح فصل القاب ۶۴.

(۵) نسخه اجازات: طالب بن كيا.

(۶) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۱۴، تنقيح فصل القاب ۶۴.

(۷) امل ۴۷۵، جامع ۱ / ۳۱۴، تنقيح فصل القاب ۶۴.

(۸) امل الامل: ۴۷۵، جامع الرواة: ۱ / ۳۲۰، تنقيح المقال: ۱ / ۴۳۲.

(۶۳)

صفحهمفاتيح البحث: ذو الفقار بن أبى طاهر (١)، ذو الفقار بن أبى الشرف (١)، ذو الفقار بن كامروا (١)، ذو المناقب بن طاهر (١)، الرضا بن أميركا (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (٢)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[١۶٣] السيد أبو الفضائل الرضا بن ابى طاهر الحسنى.

صالح، ورع، محدث (١).

[١۶۴] السيد الرضا بن الداعى بن احمد الحسينى العقيقى المشهدى.

عالم، صالح، قرأ على شيخنا الجد الحسن بن الحسين ابن بابويه، رحمهم الله اجمعين (٢).

[١۶۵] الشيخ الموفق راشد بن محمد بن عبد الملك، من اولاد انس بن مالك وفقيه، ورع (٣).

[١۶۶] الشيخ ناصر الدين راشد بن [ابراهيم] (۴) البحرانى.

فقيه، دين قرأها هنا على مشايخ العراق واقام مدة (۵).

[١۶٧] السيد كمال الدين الرضا بن ابى زيد بن هبة الله الحسنى الابهرى نزل ورامين.

صالح، عالم، واعظ (۶).

[١۶٨] السيد أبو الفضائل الرضا بن ابى طاهر بن الحسن بن مانكديم الحسنى النقيب.

(١) جامع الرواة: ١ / ٣٢٠.

(٢) امل الامل: ۴٧۵، جامع الرواة ١ / ٣١٩، تنقيح المقال: ١ / ۴٣٢، در جامع وتنقيح السيد الرضا ابى الداعى ذكر شده.

(٣) امل الامل: ۴٧۵، جامع الرواة ١ / ٣١۵، تنقيح المقال ١ / ۴٢١.

(۴) امل الامل: ابراهيم بن اسحق.

(۵) امل الامل: ۴٧۵، جامع الرواة ١ / ٣١۵، تنقيح المقال: ١ / ۴٢١.

(۶) امل الامل: ۴٧۵، جامع الرواة ١ / ٣١٩، تنقيح المقال: ۴٣٢.

(۶۴)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (١)، الرضا بن أبى طاهر (٢)، الرضا بن أبى زيد (١)، الرضا بن الداعى (١)، راشد بن إبراهيم (١)، الحسن بن الحسين (١)، راشد بن محمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۵)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۴)

فاضل، متبحر، صاحب نظم ونثر، قرأ على الشيخ عماد الدين ابى القاسم الطبرى وأربى عليه. (١) [١۶٩] السيد جمال الدين الرضا بن احمد بن خليفه الجعفرى الارمى.

عالم، متكلم، فقيه، قرء أيضا على الشيخ عماد الدين الطبرى (٢).

[١٧٠] السيد عماد الدين الرضا بن المرتضى (٣) بن المنتهى الحسينى المرعشى.

صالح (۴).

[١٧١] السيد الرضا (۵) بن عبد الله بن على الجعفرى بقاشان، عالم، صالح (۶).

[١٧٢] السيد رضى (٧) بن احمد بن الرضى الحسينى، بنيسابور.

عالم، صالح (٨).

"حرف الزاء [" ١٧٣] السيد أبو محمد زيد بن على بن الحسين الحسنى (٩).

عالم، فقيه، قرء على الشيخ ابى جعفر الطوسى، وله كتاب " المذهب " وكتاب " الطالبية " وكتاب " علم الطب عن اهل البيت "

(١) امل الامل: ۴٧۵، جامع الرواة ١ / ٣٢٠، تنقيح المقال: ۴٣٢.

(٢) امل: ۴٧۶، جامع الرواة ١ / ٣٢٠، روضات الجنات ۵۶۴، تنقيح المقال ١ / ۴٣٢.

(۳) نسخه اجازات: الرضی. نسخه شیخ حر: بن الماضی.

(۴) امل: ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۲۰، تنقیح ۱ / ۴۳۲.

(۵) نسخه اجازات: الرضی (۶) امل: ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۲۰، تنقیح ۱ / ۴۳۲.

(۷) جامع الرواة: الرضا.

(۸) امل: ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۲۰، روضات ۵۶۴، تنقیح ۱ / ۴۳۲.

(۹) روضات الجنات: الحسینی.

(۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: زید بن علی بن الحسین الحسنی (۱)، عبد الله بن علی (۱)، الرضا بن أحمد (۱)، جمال الدین (۱)، الطب، الطبابة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۳)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۲)

اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (۱).

[۱۷۴] السید أبو القاسم زید بن اسحاق الجعفری.

عالم، محدث، قرء علی الشیخ الامام الجد شمس الاسلام الحسن بن الحسین بن بابویه وله کتاب " الدعوات عن زین العابدین " وکتاب " المغازی والسیر، " اخبرنا بها الوالد عنه رحمهما الله (۲).

[۱۷۵] السید أبو الفضل زید بن شروان شاه بن مانکدیم العلوی العباسی.

عالم، صالح (۳).

[۱۷۶] الشیخ أبو الحسین زید بن الحسن بن محمد البیهقی.

فقیه، صالح (۴).

[۱۷۷] السید أبو الحسین زید بن اسماعیل بن محمد الحسنی.

عالم، فاضل (۵).

[۱۷۸] السید زید بن مانکدیم بن ابی الفضل العلوی الحسنی.

محدث، روایة (۶).

[۱۷۹] الشیخ شمس الدین زنگی بن الرشید النیسابوری.

صالح، دین (۷).

(۱) جامع ۱ / ۳۴۲، روضات ۵۵۷، تنقیح ۱ / ۴۶۷.

(۲) امل: ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۴۰، تنقیح ۱ / ۴۶۱.

(۳) امل الامل ۴۷۶، جامع الرواة ۱ / ۳۴۲، تنقیح المقال ۱ / ۴۶۶.

(۴) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۴۱، تنقیح ۱ / ۴۶۲.

(۵) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۴۱، تنقیح ۱ / ۴۶۱.

(۶) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۴۳، تنقیح ۱ / ۴۷۱.

(۷) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۳۴، تنقیح ۱ / ۴۵۲.

(۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: زید بن إسماعیل (۱)، زید بن مانکدیم (۱)، زید بن إسحاق (۱)، زید بن الحسن (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۱۸۰] الشيخ زادان بن محمد بن زادان (۱).

عالم، فقيه، قاضى، محدث (۲).

[۱۸۱] الفقيه زرين كمر (۳) بن داود (۴) بن منوچهر.

صالح، ورع (۵).

[۱۸۲] الشيخ نجيب الدين زيدان بن ابى دلف الكلينى الساكن بخانقاه قوهدة العليا.

عالم، عارف (۶).

"حرف السين [" ۱۸۳] الشيخ أبو يعلى سالار بن عبد العزيز الديلمى.

فقيه، ثقة عين (۷) له كتاب " المراسم العلوية والاحكام النبوية " اخبرنا به الوالد عن ابيه عنه رحمهم الله (۸).

[۱۸۴] الشيخ الثقة أبو الحسن سليمان بن الحسن بن سلمان الصهرشتى.

فقيه، وجه، دين قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى، وجلس فى مجلس درس سيدنا المرتضى علم الهدى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب " النفيس " كتاب " التنبيه " كتاب " النوادر " وكتاب

(۱) امل الامل: زاذان.

(۲) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۲۴.

(۳) تنقيح المقال: زرين بن كمر و ظاهرا زرين كمر درست باشد.

(۴) جامع الرواة: بن ايزد.

(۵) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۳۰، تنقيح ۱ / ۴۴۶.

(۶) امل ۴۷۶، تنقيح ۴۷۲۷۱.

(۷) امل الامل: ثقة دين.

(۸) النقض ۲۲، امل الامل ۴۷۶، منهج المقال ۱۶۶، منتهى المقال ۱۴۹، جامع - الرواة ۱ / ۳۶۹، روضات الجنات ۲۰۱، تنقيح المقال ۲ / ۴۲.

(۶۷)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب المراسم العلوية لسلار بن عبد العزيز (۱)، زيدان بن أبى دلف (۱)، سليمان بن الحسن (۱)، نجيب الدين (۱)، عبد العزيز (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۲)

"المتعة " اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (۱).

[۱۸۵] الشيخ معين الدين أبو المكارم سعد بن ابى طالب بن عيسى المتكلم الرازى المعروف بالنجيب.

عالم، مناظر، له تصانيف منها " سفينة النجاة فى تخطئة الثقاة (۲ ") كتاب " علوم العقل "، " مسألة الاحوال " " نقض مسألة الرؤية " لابى الفضائل المشاط " الموجز (۳.")

[۱۸۶] الشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين سعد (۴) بن هبة الله بن الحسن الراوندى.

فقيه، عين، صالح، ثقة، له تصانيف منها " المغنى فى شرح النهاية " عشر مجلدات " خلاصة التفاسير " عشر مجلدات " منهاج البراعة فى شرح نهج البلاغة " مجلدتان " تفسير القرآن " مجلدان " الرايع فى الشرايع " مجلدان " المستقصى (۵) فى شرح الذريعة " ثلاث مجلدات " ضياء الشهاب فى شرح الشهاب " مجلدان " حل لعقد من الجمل والعقود ". " الايجاز فى شرح الايجاز (۶ " ") النهاية" "غريب - النهاية " " احكام الاحكام " " بيان الانفرادات " " شرح ما يجوز و ما لا يجوز (۷ " ") التغريب فى التعريب " " الاغراب فى الاعراب " " زهرة المباحثة وثمر المنافثة ". " تهافت الفلاسفة " " جواهر الكلام فى شرح مقدمة الكلام. " كتاب " النيات فى

جميع العبادات " " نفثة المصدور " وهى منظومه ". الخرائج والجرائح فى المعجزات ". شرح الايات (۸)

(۱) امل ۴۷۷، منتهى المقال ۱۵۳، جامع ۱ / ۳۷۱، روضات ۳۰۲، تنقيح ۲ / ۵۶ الكنى والالقاب ۲ / ۴۰۰.

(۲) بيشتر مراجع النفاة.

(۳) النقض ۲۲، امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۵۲، تنقيح ۲ / ۱۱.

(۴) جامع الرواة: أبو الحسن سعيد.

(۵) جامع الرواة المستصغر.

(۶) نسخه اجازات: الانجاز فى شرح الانجاز و ظاهرا " الانجاز فى شرح الايجاز (" ۷) جامع الرواة: و ما لا يجوز من النهاية.

(۸) نسخه شيخ حر: شرح الابيات.

(۶۸)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الخرائج والجرائح للقطب الراوندى (۱)، كتاب شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد (۱)، كتاب تفسير القرآن لعبد الرزاق الصنعانى (۱)، كتاب سفينة النجاة للسرابى التنكابنى (۱)، كتاب جواهر الكلام للشيخ الجواهرى (۱)، كتاب الثقات لابن حبان (۱)، هبة الله بن الحسن (۱)، سعد بن أبى طالب (۱)، أبو المكارم (۱)، الجواز (۲)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۳)

المشكلة فى التنزيه " " شرح الكلمات المائة لامير المؤمنين (ع " ") شرح العوامل المائة " " شجار العصابة فى غسل الجنابة " المسألة الكافية فى الغسلة الثانية " " مسألة فى العقيقة " " مسألة فى صلاة الايات " " مسألة فى الخمس " " مسألة اخرى فى الخمس" " مسألة فى من حضره الارا وعليه القضاء " " فقه القرآن (۱.")

[۱۸۷] الشيخ أبو المعالى سعد بن الحسن بن الحسين بن بابويه.

فقيه، صالح، ثقة (۲).

[۱۸۸] الحكيم جمال الدين أبو سعد (۳) بن الفرخان نزيل قاشان.

فاضل، له كتاب منها " الشامل " وكتاب " القوافى " وكتاب " النحو " شاهدته ولى عنه رواية (۴).

[۱۸۹] السيد معين الدين سيف النبى بن المنتهى بن الحسين بن على الحسينى المرعشى.

صالح (۵).

[۱۹۰] السيد تاج الدين سيف النبى بن طالب كيا الحسينى.

عالم، واعظ (۶).

(۱) النقض ۲۳ امل الامل ۴۷۶، منتهى المقال ۱۴۸، جامع الرواة ۱ / ۳۶۴، روضات الجنات ۳۰۰، تنقيح المقال ۲ / ۲۱، الكنى والالقاب ۳ / ۶۲.

(۲) امل ۴۷۶، جامع ۱ / ۳۵۳، تنقيح ۲ / ۱۲.

(۳) كلمه " أبو " از نسخه شيخ حر است ولى در جامع الرواة وتنقيح المقال " سعد " آمده است.

(۴) جامع ۱ / ۳۵۶، تنقيح ۱ / ۲۰.

(۵) امل ۴۷۷، جامع ۱ / ۳۹۷، تنقيح ۲ / ۷۹.

(۶) جامع ۱ / ۳۹۷، تنقيح ۲ / ۷۹.

(۶۹)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، غسل الجنابة (۱)، كتاب فقه القرآن للقطب الراوندى

(۱)، كتاب الكافئة للشيخ المفيد (۱)، المنتهى بن الحسين (۱)، الحسن بن الحسين (۱)، جمال الدين (۱)، الشهادة (۱)، الغسل (۱)، الصّلاة (۱)، الخمس (۲)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۲)

حرف الشين [" ۱۹۱] السيد شمس الدين (۱) الشرف بن ابى الشجاع بن عقيل الحسينى السيلقى.

عالم، واعظ، محدث (۲).

[۱۹۲] السيد فخر الدين شميلى (۳) بن محمد بن ابى هاشم الحسينى امير مكى (۴).

عالم، صالح، روى لنا كتاب " الشهاب " للقاضى ابى عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر القضاعى عنه (۵).

[۱۹۳] السيد أبو على شرفشاه بن عبد المطلب بن جعفر الحسينى الافطسى الاصبهانى.

عالم، فاضل، نسابة (۶).

[۱۹۴] السيد عز الدين شرفشاه بن محمد الحسينى الافطسى النيسابورى المعروف به زيارة المدفون بالغرى على ساكنه السلام.

عالم، فاضل، له نظم رائق ونثر لطيف (۷).

[۱۹۵] الشيخ شيرزاد (۸) بن محمد بن بابويه.

(۱) امل الامل: الشيخ شمس الشرف.

(۲) امل: ۴۷۸.

(۳) امل الامل: شميله.

(۴) امل الامل: امير مكه.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۰۲، تنقيح المقال ۲ / ۸۸.

(۶) امل ۴۷۷، جامع ۱ / ۳۹۹، تنقيح ۲ / ۸۳.

(۷) امل ۴۷۷، جامع ۱ / ۳۹۹، تنقيح ۲ / ۸۳.

(۸) نسخه اجازات: شيراز.

(۷۰)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن أبى هاشم (۱)، محمد الحسينى (۱)، الزيارة (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

فقيه، صالح (۱).

[۱۹۶] السيد جلال الدين شروانشاه (۲) بن الحسن بن تاج الدين الحسنى الكيسكى.

عالم، واعظ (۳).

[۱۹۷] الشيخ شهاب الدين شاهاور بن محمد.

عالم، صالح (۴).

[۱۹۸] الشيخ موفق الدين شروانشاه بن محمد الرازى الحافظ.

صالح، دين (۵).

"حرف الصاد [" ۱۹۹] الشيخ صاعد بن ربيعة بن ابى غانم.

فقيه، ثقة، قرء على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى رحمهما الله (۶).

[۲۰۰] الشيخ أبو الصلت بن عبد القادر (۸) بن محمد.

فقيه، صالح، قرء ايضا على الشيخ ابى جعفر رحمهما الله (۸).

[۲۰۱] الشیخ أبو صابر بن احمد بن محمد.

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۰۳، تنقیح ۲ / ۹۰.

(۲) جامع الرواة: شرفشاه.

(۳) امل ۴۷۷، جامع ۱ / ۳۹۹، تنقیح ۲ / ۸۰.

(۴) امل ۴۷۷، جامع ۱ / ۳۹۸، تنقیح ۲ / ۸۰.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۳۹۹، تنقیح ۲ / ۸۳.

(۶) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۱ / ۴۰۴، تنقیح المقال ۲ / ۹۰.

(۷) نسخه شیخ حر: عبد القاهر خ ل.

(۸) امل ۵۱۵ در قسمت کنی، جامع ۲ / ۳۹۵، تنقیح قسمت کنی، والقاب ۳ / ۲۱.

(۷۱)

صفحهمفاتیح البحث: أبو الصلت بن عبد القادر (۱)، الحسن بن تاج الدین (۱)، أبو صابر بن أحمد (۱)، جلال الدین (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۲)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، عبد القاهر (۱)

فقیه صالح، قرء علی المفید عبد الجبار رحمه الله (۱).

[۲۰۲] القاضی اشرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد البریدی الابی.

فاضل، متبحر، له تصانیف منها " عین الحقایق " و " الاغراب فی الاعراب " " الحدود والحقایق " " بیان الشرایع " " نهج الصواب " "معیار المعانی " کتاب فی " الامامة " و " نقضه " و " نقض نقضه (" ۲).

[۲۰۳] الشیخ مجد الدین صاعد بن علی الابی.

فقیه، فاضل، واعظ (۳).

[۲۰۴] القاضی صاعد بن منصور بن صاعد المازندرانی.

فقیه، دین (۴).

"حرف الضاد [" ۲۰۵] السید أبو النجم الضیاء بن ابراهیم بن الرضا العلوی الحسنی الشجری.

فقیه، صالح، قرء علی الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمهم الله (۵).

[۲۰۶] الشیخ ضمرة بن یحیی بن ضمرة الشعیبی.

صالح، فقیه، محدث، عاصر الشیخ ابا جعفر رحمهما الله (۶).

(۱) امل ۵۱۵، جامع ۲ / ۳۹۳، تنقیح قسمت کنی والقاب ۳ / ۲۰.

(۲) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۰۴، روضات الجنات ۳۳۰، تنقیح ۲ / ۹۰.

(۳) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۰۴، تنقیح ۲ / ۹۰.

(۴) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۰۴، تنقیح ۲ / ۹۰.

(۵) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۱ / ۴۱۹، تنقیح المقال ۲ / ۱۰۶.

(۶) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۱۹، تنقیح ۲ / ۱۰۶.

(۷۲)

صفحهمفاتیح البحث: الضیاء بن إبراهیم (۱)، ضمرة بن یحیی (۱)، صاعد بن منصور (۱)، صاعد بن علی (۱)، صاعد بن محمد (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

"حرف الطاء [" ۲۰۷] السيد طالب بن على بن ابى طالب (۱) العلوى الحسينى الابهرى.

فقيه، صالح، واعظ، قرء على الشيخ الجليل محيى الدين الحسين بن مظفر الحمدانى رحمهم الله (۲).

[۲۰۸] السيد طيب بن هادى بن زيد الحسنى الشجرى.

فقيه، زاهد، قرء على الشيخ المفيد عبد الجبار الرازى رحمهم الله (۳).

[۲۰۹] الشيخ أبو بكر طاهر بن الحسين بن على.

زاهد، واعظ (۴).

[۲۱۰] الشيخ طاهر بن زيد بن احمد.

ثقة، عالم، فقيه، قرء على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله (۵).

[۲۱۱ - ۲۱۲] السيد سراج الدين طالب كيا بن ابى طالب الحسينى.

وابنه السيد عز الدين أبو القاسم طالب.

عالمان، صالحان (۶).

[۲۱۳] الشيخ طالب بن محسن بن محمد.

(۱) امل: على بن طالب بن على بن طالب.

(۲) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۲۰، روضات ۲۳۵، تنقيح ۲ / ۱۰۷.

(۳) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۲۲، تنقيح ۲ / ۱۱۱.

(۴) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۲۰، تنقيح ۲ / ۱۰۸.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۲۰، روضات ۳۱۶، تنقيح ۲ / ۱۰۸.

(۶) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۴۲۰، روضات ۳۳۵، تنقيح ۲ / ۱۰۷.

(۷۳)

صفحهمفاتيح البحث: طالب كيا بن أبى طالب (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، على بن أبى طالب (۱)، طاهر بن الحسين (۱)، طاهر بن زيد (۱)، طالب بن محسن (۱)، طالب بن على (۱)

فقيه، صالح (۱).

"حرف الظاء [" ۲۱۴] السيد أبو الفضل ظفر بن الداعى بن مهدى العلوى العمرى الاستر آبادى.

فقيه، صالح، ثقة، قرء على الشيخ ابى الفتح الكراجكى رحمهما الله (۲).

[۲۱۵] الشيخ أبو سليمان ظفر بن الداعى بن ظفر الحمدانى القزوينى.

فقيه، صالح، قرء على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر رحمهم الله وله نظم لطيف (۳).

[۲۱۶] الشيخ ظفر بن الهمام بن سعد اردستانى.

امام اللغة (۴).

[۲۱۷] السيد ظاهر بن ابى المفاخر بن ابى العثائر الحسينى الافطسى.

عالم، دين (۵).

"حرف العين [" ۲۱۸] القاضى سعد الدين عز المؤمنين أبو القاسم عبد العزيز بن نحرير بن عبد العزيز بن البراج.

وجه الاصحاب وفقيههم، وكان قاضيا بطرابلس، وله مصنفات منها " المهذب " " المعتمد " " الروضة " " الجواهر " " المقرب "

(۱) امل الامل ۴۷۸، جامع الرواة ۱ / ۴۲۰، تنقيح المقال ۲ / ۱۰۷.

(۲) امل ۴۷۸، جامع ۲ / ۴۲۴، روضات ۳۳۷، تنقیح ۲ / ۱۱۲.

(۳) امل ۴۷۸، جامع ۲ / ۴۲۳، تنقیح ۲ / ۲۱۲.

(۴) امل ۴۷۸، جامع ۲ / ۴۲۴، روضات ۳۳۷ تنقیح ۲ / ۱۱۲.

(۵) امل ۴۷۸، جامع ۲ / ۴۲۳، تنقیح ۲ / ۱۱۲.

(۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: ظاهر بن أبی المفاخر (۱)، عبد العزیز بن نحریر (۱)، الداعی بن ظفر (۱)، ظفر بن الداعی (۱)، ظفر بن الهمام (۱)، عبد العزیز (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

"عماد المحتاج فی مناسک الحاج (" وله " الکامل " فی الفقه، و " الموجز " فی الفقه وکتاب فی " الکلام) (" ۱) اخبرنا بها الوالد عن والده عنه (۲).

[۲۱۹] الشیخ المفید أبو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسین النیسابوری الخزاعی.

شیخ الاصحاب بالری، حافظ بالری، واعظ، سافر فی البلاد شرقا وغربا، وسمع الاحادیث عن المؤالف والمخالف، وله تصانیف منها" سفینة النجاة " فی مناقب اهل البیت العلویات الرضویات " الامالی " " عیون الاخبار " " مختصرات " فی المواعظ والزواجر، اخبرنا بها جماعة منهم، السیدان المرتضی، والمجتبی ابنا الداعی الحسینی، وابن اخیه الشیخ الامام جمال الدین أبو الفتوح الخزاعی عنه رحمهم الله، و هو قد قرأ (۳) علی السیدین علم الهدی المرتضی، واخیه الرضی، والشیخ ابی جعفر الطوسی، والمشایخ سلار وابن البراج والکراجکی رحمهم الله جمیعا (۴).

[۲۲۰] الشیخ المفید عبد الجبار بن علی المقرئ (۵) الرازی.

فقیه، الاصحاب بالری، قرء علیه فی زمانه قاطبة المتعلمین من - السادة والعلماء، وهو قد قرأ علی الشیخ ابی جعفر الطوسی جمیع تصانیفه، وقرأ علی الشیخین سلار وابن البراج، وله تصانیف بالعربیة والفارسیة فی الفقه، اخبرنا بها الشیخ الامام جمال الدین أبو الفتوح الخزاعی رحمهم الله (۶).

(۱) این قسمت در امل نیست.

(۲) امل ۴۸۱، منتهی المقال ۱۷۹، جامع ۲ / ۴۶۰، روضات ۳۵۱، تنقیح ۲ / ۱۵۶ (۳) امل الامل: وهو قرأ.

(۴) امل ۴۸۰، منتهی المقال ۱۷۳، جامع الرواة ۱ / ۴۴۶، روضات ۳۷۹، تنقیح المقال ۲ / ۲۴۰.

(۵) نسخه شیخ حر: عبد الجبار بن عبد الله المقری.

(۶) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۸.

(۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۲)، کتاب سفینة النجاة للسرابی التنکابنی (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۲)، عبد الجبار بن علی (۱)، أحمد بن الحسین (۱)، ابن البراج (۲)، جمال الدین (۲)، الحج (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، عبد الجبار بن عبد الله (۱)

[۲۲۱] ابنه الشیخ أبو الحسن علی بن عبد الجبار.

فقیه، صالح (۱).

[۲۲۲] الشیخ علی بن عبد الصمد التمیمی السبزواری.

فقیه، دین، ثقة، قرأ علی الشیخ ابی جعفر رحمهم الله (۲).

[۲۲۳] ابنه الشیخ رکن الدین علی بن علی.

فقيه، قرأ على والده وعلى الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر رحمهم الله (۳).

[۲۲۴] الشيخ أبو الحسن على بن هبة الله بن عثمان بن احمد بن ابراهيم بن الرائقة الموصلى.

كبير حافظ، ورع ثقة وله تصانيف منها "، المتمسک بحبل آل الرسول " " الانوار فى تاريخ الأئمة الابرار " كتاب " اليقين فى اصول الدين " اخبرنا بها السيد المرتضى ابن الداعى الحسينى (۴) عن المفيد عبد الرحمن النيسابورى عنه رحمهم الله " ۵."

[۲۲۵] الشيخ أبو محمد عبد الباقى بن محمد بن عثمان الخطيب البصرى.

شيخ من وجوه اصحابنا، ثقة ورد الرى وقرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابورى تصانيفه منها " الحجج والبراهين " فى امامة امير المؤمنين (ع) و اولاده الاحد عشر ائمة الدين صلوات الله وسلامه عليهم اجمعين و " المذهب فى المذهب " و " رسائل البصرة " و كتاب

(۱) امل ۴۸۸.

(۲) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۸۳، روضات ۵۵۷، تنقيح ۲ / ۲۹۵.

(۳) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۸۹، تنقيح ۲ / ۲۹۵.

(۴) امل الامل: الحسنى.

(۵) امل ۱۹۱، جامع الرواة ۱ / ۶۰۸، روضات الجنات ۳۷۹، تنقيح ۲ / ۳۱۴.

(۷۶)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، على بن هبة الله بن عثمان (۱)، على بن عبد الصمد التميمى (۱)، أحمد بن إبراهيم (۱)، عبد الباقى بن محمد (۱)، على بن عبد الجبار (۱)، مدينة البصرة (۱)، الصّلاة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)

"الدلائل (" ۱).

[۲۲۶] الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل ابن ابى الفتح مسعود بن عيسى المتكلم الرازى.

استاد علماء العراق فى الاصولين، مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها " نقض التصفيح " لابى الحسن البصرى " الفصول " فى الاصول على مذهب آل الرسول " جوابات على بن القاسم الاستر آبادى " المعروف بلتقمران (۲ ") جوابات شيخ مسعود الصوابى " "مسألة فى المعجز (۳ " ") مسألة فى الامامة " " مسألة فى المعدوم " و " مسألة فى الاعتقاد " " مسألة فى نفى الروية " شاهدته وقرأت بعضها عليه (۴).

[۲۲۷] الشيخ العالم أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى.

متكلم، فقيه متبحر، استاذ الأئمة فى عصره، وله مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة وله تصانيف أصوليه (۵).

[۲۲۸] الشيخ الوالد موفق الدين أبو القاسم عبيدالله بن الحسين (۶) بن بابويه القمى نزيل الرى.

فقيه، ثقة من اصحابنا، قرأ على والده الشيخ الامام شمس الاسلام حسكا بن بابويه فقيه عصره جميع ما كان له من سماع وقرائة على مشايخه الشيخ ابى جعفر الطوسى، والشيخ سلار والشيخ ابن البراج والسيد حمزة رحمهم الله (۷).

(۱) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۷، تنقيح ۲ / ۱۳۳.

(۲) نسخه شيخ حر: بيلقمران و صحيح آن " بلقمران " مخفف بوالقمران است.

(۳) امل الامل: فى المعجز.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۸، روضات ۳۴۸، تنقيح ۲ / ۱۳۴.

(۵) امل الامل ۴۸۴، جامع الرواة ۱ / ۴۳۹، روضات الجنات ۳۴۸.

(۶) امل الامل: الحسن.

(۷) امل ۴۸۴، منتهی ۱۹۵، جامع ۱ / ۵۲۷، روضات ۵۵۷، تنقیح ۲ / ۲۳۸.

(۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، عبد الجلیل بن عیسی (۱)، علی بن القاسم (۱)، الحسن البصری (۱)، ابن البراج (۱)، الشهادة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)

[۲۲۹] السید العالم عبیدالله بن موسی بن احمد بن محمد بن احمد بن موسی محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب (ع).

ثقة، ورع، فاضل، محدث، له کتاب " انساب آل الرسول و اولاد البتول " کتاب فی " الحلال والحرام " کتاب " الادیان والملل (۱) "اخبرنا بها جماعة من الثقات عن الشیخ المفید عبد الرحمن بن احمد النیسابوری عنه (۲).

[۲۳۰] السید الثقة أبو العباس عقیل بن الحسین بن محمد ابن علی بن اسحاق بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن علی ابن ابی طالب.

فقیه، محدث روایة، له کتاب " الصلاة " کتاب " مناسک الحج " " الامالی " وقرأ علیه المفید عبد الرحمن النیسابوری (۳).

[۲۳۱] السید عین السادة أبو الحسن علی بن محمد بن علی ابن القاسم العلوی الشعرانی.

عالم، صالح، شاهد الامام صاحب الامر (ع) و روی عنه احادیث علیه وعلی آبائه السلام (۴).

[۲۳۲] السید جمال السادة أبو الحسن علی بن محمد بن اسماعیل المحمدی.

ثقة، فاضل، دین، سفیر الامام (۵).

(۱) نسخه اجازات: الملک.

(۲) امل ۴۸۴، منتهی ۱۹۹، جامع ۱ / ۵۳۰، روضات ۱۳، تنقیح ۲ / ۲۴۱. (۳) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۴۰، تنقیح ۲ / ۲۵۵.

(۴) امل ۴۹۱، جامع ۱ / ۶۰۰، تنقیح ۲ / ۳۰۸.

(۵) امل ۴۸۹، منتهی المقال ۲۲۲، جامع الرواة ۱ / ۵۹۶، تنقیح المقال ۲ / ۳۰۳.

(۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، کتاب أمالی الصدوق (۱)، عبد الله بن جعفر الطیار بن أبی طالب علیه السلام (۱)، کتاب الثقات لابن حبان (۱)، علی بن موسی بن جعفر بن محمد (۱)، علی بن محمد بن إسماعیل (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۱)، أحمد بن محمد بن أحمد (۱)، عقیل بن الحسین (۱)، علی بن الحسین (۱)، علی بن محمد (۱)، محمد بن علی (۱)، الحج (۱)، الشهادة (۱)، الصّلاة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۲۳۳] الشیخ الصائن (۱) أبو القاسم عبد العزیز بن محمد بن عبد العزیز الامامی النیسابوری.

شیخ الاصحاب وفقیههم فی عصره، وله تصانیف فی الاصولین.

اخبرنا بها الشیخ الامام جمال الدین أبو الفتوح الحسین بن علی الخزاعی عن والده عن جدة عنه رحمهم الله (۲).

[۲۳۴] الفقیه الدین أبو الحسن علی بن الحسین بن علی الحاستی.

صالح، حافظ ثقة، رأی الشیخ ابا علی بن الشیخ ابی جعفر والشیخ الجد شمس الاسلام حسکا ابن بابویه وقرأ علیهما تصانیف الشیخ جعفر رحمهم الله (۳).

[۲۳۵] الشیخ زین الدین أبو الحسن علی بن محمد الرازی المتکلم استاد علماء الطائفة فی زمانه، وله نظم رائق فی مدایح آل الرسول (ص) ومناظرات مشهورة مع المخالفین، وله مسائل فی " المعدوم والاحوال " وکتاب " الواضح " و " دقایق الحقایق، " شاهدته

وقرأت عليه (۴).

[۲۳۶] الشيخ زين الدين على بن عبد الجليل البياضى المتكلم نزيل دار - النقابة بالرى.

ورع، مناظر، له تصانيف فى الاصول منها " الاعتصام فى علم الكلام " و " الحدود " و " مسائل فى المعدوم والاحوال " شاهدته و قرأت بعضها عليه (۵).

(۱) نسخه اجازات: الصابر.

(۲) امل ۴۸۱، جامع ۱ / ۴۵۹، تنقيح ۲ / ۱۵۵.

(۳) امل ۴۶۸، جامع ۱ / ۵۷۲، تنقيح ۲ / ۲۸۱.

(۴) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۹۷، روضات ۵۱۶، تنقيح ۲ / ۲۰۴.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۸۸، تنقيح ۲ / ۲۹۴.

(۷۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، عبد العزيز بن محمد بن عبد العزيز (۱)، على بن الحسين بن على (۱)، على بن محمد الرازى (۱)، على بن عبد الجليل (۱)، الحسين بن على (۱)، جمال الدين (۱)، الشهادة (۲)

[۲۳۷] السيد الزاهد مجد السادة عبد الله بن احمد بن حمزة الجعفرى الزينبى (۱) القزوينى.

شيخ الطالبية فى زمانه، متورع، فاضل، قرأ الاصولين على الشيخ الجليل ابى عبد الله الحسين بن مظفر الحمدانى (۲).

[۲۳۸] ابنه السيد الزاهد تاج الدين على بن عبد الله.

عالم، متعبد (۳).

[۲۳۹] ابنه السيد زين الدين عبد الله بن على.

عالم، صالح. (۴) [۲۴۰] ابنه السيد العالم تاج الدين أبو ترابعلى بن عبد الله.

فاضل، متبحر، زاهد، له قدر عشرة الاف بيت فى مدايح آل الرسول (ع) وفى فنون شتى، وقرأ سنين على السيد الامام ضياء الدين بن ابى الرضا فضل الله بن على الحسينى الراوندى رحمهم الله (۵).

[۲۴۱] اخوه السيد صدر الدين أبو القاسم عبد العظيم (۶) بن عبد الله.

فاضل، فقيه (۷).

[۲۴۲] ابن عمه السيد تاج الدين على بن جعفر بن على بن عبد الله بن احمد

(۱) نسخه اجازات: الرندى.

(۲) امل ۴۸۲، جامع ۱ / ۴۷۰، تقيح ۲ / ۱۶۷.

(۳) امل الامل ۴۸۸، جامع الرواة ۱ / ۴۷۰، تنقيح المقال ۲ / ۱۶۷.

(۴) امل ۴۸۳، جامع ۱ / ۴۷۰، تنقيح ۲ / ۱۶۷.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۴۷۰، روضات الجنات ۳۷۹، تنقيح ۲ / ۱۶۷.

(۶) نسخه اجازات: عبد العزيز.

(۷) امل ۴۸۱، جامع ۱ / ۴۷۰، تنقيح ۲ / ۱۶۷.

(۸۰)

صفحهمفاتيح البحث: جعفر بن على بن عبد الله (۱)، عبد الله بن أحمد (۱)، عبد الله بن على (۱)، على بن عبد الله (۱)، فضل الله بن على (۱)، الحسين بن مظفر (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)، عبد العزيز

(۱)

الجعفرى بدهستان.

فاضل، قرأ على علماء خوارزم انواع العلوم وقرأ ايضا طرفا من تصانيف الشيخ الامام فخر الدين محمد الرازى عليه، وفوض إليه منصب الفتوى بدهستان كما كان مفوضا إلى والده السيد عماد الدين جعفر ويتحنف تقية فيه (۱).

[۲۴۳ - ۲۴۴] الشيخان الامامان وجيه الدين أبو طالب على (۲) وعز الدين عماد (۳) ابنا الامام ناصر الدين محمد بن حمدان الحمدانى.

فقيهان، ورعان.

[۲۴۵] الشيخ الامام امام الدين (۴) على بن ناصر بن ابى طالب الهمدانى.

فاضل، فقيه (۵).

[۲۴۶] السيد الزاهد عز الدين (۶) بن العراقى الحسينى.

فاضل، فقيه، واعظ (۷).

[۲۴۷] الشيخ الواعظ أبو الحسن على بن زيرك القمى (۸).

فاضل، محدث، فقيه (۹)، قرأ على الفقيه اميركا بن ابى اللجيم به قزوين (۱۰).

(۱) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۴۷۰، تنقيح ۲ / ۱۶۷.

(۲) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۶۰۶، تنقيح ۲ / ۳۱۳.

(۳) امل ۴۹۱، جامع ۱ / ۶۱۱، تنقيح ۱ / ۳۱۷.

(۴) امل الامل: امين الدين.

(۵) امل ۴۹۱، جامع ۱ / ۶۰۶، تنقيح ۲ / ۳۱۳.

(۶) امل الامل: عزيزى.

(۷) امل ۴۸۴، جامع الرواة ۱ / ۵۳۸، تنقيح المقال ۲ / ۲۵۲.

(۸) نسخه شيخ حر: المقرى.

(۹) نسخه شيخ حر: رواية.

(۱۰) امل ۴۸۷، جامع ۱ / ۵۸۱، تنقيح ۲ / ۲۹۰.

(۸۱)

صفحهمفاتيح البحث: ناصر بن أبى طالب (۱)، على بن زيرك (۱)، محمد بن حمدان (۱)، دولة العراق (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۲۴۸] السيد الزاهد أبو الرضا عبد الله بن الحسين بن على المرعشى الحسنى (۱).

عالم، ورع (۲).

[۲۴۹] السيد الاجل أبو الفتح عبيدالله بن موسى بن على بن الرضا.

فاضل، محدث (۳).

[۲۵۰] السيد أبو القاسم على بن احمد بن عبد الله العلوى المحمدى (۴) المازندرانى.

فقيه، محدث (۵).

[۲۵۱] السيد الزاهد أبو الحسن على بن القاسم بن الرضا الحسنى المحدث.

فاضل، ثقة (۶).

[۲۵۲] الشيخ أبو الحسن عبد الجبار بن احمد بن ابى مطيع.

فاضل، فقيه، له كتاب " الورع " كتاب " الاجتهاد " كتاب " القبلـة " كتاب " الاثار الدينيـة (" ۷)، اخبرنا بها الشيخ وجيه الدين عبد الملك بن احمد بن سعيد الداودى الزيدى عنه (۸).

[۳۵۳]

(۱) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(۲) امل ۴۸۲، جامع ۱ / ۴۸۲، تنقيح ۲ / ۱۷۹.

(۳) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۳۰، تنقيح ۲ / ۲۴۱.

(۴) نسخه اجازات: الحمدى.

(۵) امل ۴۸۵، منتهى المقال ۲۰۵، جامع ۱ / ۵۵۳، روضات ۳۷۴، تنقيح ۲ / ۲۵۶.

(۶) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۹۵، تنقيح ۲ / ۳۰۲.

(۷) نسخه اجازات: الاشاد.

(۸) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۷، تنقيح ۲ / ۱۳۳.

(۸۲)

صفحهمفاتيـح البحث: على بن أحمد بن عبد الله العلوى (۱)، عبد الله بن الحسين (۱)، عبد الجبار بن أحمد (۱)، على بن القاسم (۱)، موسى بن على (۱)، أحمد بن سعيد (۱)

الشيخ أبو طاهر على بن ابى سعد بن على القاشانى.

فاضل، فقيه (۱).

[۲۵۴] القاضى جمال الدين (۲) على بن عبد الجبار بن محمد الطوسى.

فقيه، وجيه، ثقة، نزيل قاشان (۳).

[۲۵۵] ابن اخيه القاضى زين الدين أبو على عبد الجبار بن الحسين بن عبد الجبار الطوسى.

فاضل، فقيه، واعظ، ثقة (۴).

[۲۵۶] الشيخ أبو الحسن على بن عبد الله بن ابى منصور الرازى.

فقيه، محدث، صالح (۵).

[۲۵۷] الفقيه الصالح أبو الحسن على بن ابى سعد بن ابى الفرج الخياط (۶).

عالم، ورع، واعظ، له كتاب " الجامع فى الاخبار " اخبرنا به الوالد عنه رحمهما الله (۷).

[۲۵۸] الشيخ أبو الحسن على بن عبد الله (۸) بن على الوكيل الهوشمى.

كان زيديا فاستبصر، فقيه، صالح، محدث (۹).

(۱) امل الامل ۴۸۴، جامع الرواة ۱ / ۵۵۱، تنقيح المقال ۱ / ۲۶۳.

(۲) نسخه شيخ حر: جلال الدين.

(۳) امل ۴۴۸، جامع ۱ / ۵۸۸، تنقيح ۲ / ۲۹۴.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۵۸۸، روضات ۳۴۹، تنقيح ۲ / ۲۹۴.

(۵) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۹۰، تنقيح ۲ / ۲۹۵.

(۶) در بعض مراجع: الحناط.

(۷) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۵۱، روضات ۳۵۷، تنقیح ۲ / ۲۶۳.

(۸) امل الامل: ابی عبد الله.

(۹) امل ۴۵۸، جامع ۱ / ۵۹۰، تنقیح ۲ / ۲۹۶.

(۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الجبار بن الحسین (۱)، علی بن عبد الجبار (۱)، علی بن عبد الله (۲)، علی بن أبی سعد (۲)، جمال الدین (۱)، الطهارة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، جلال الدین (۱)

[۲۵۹] الشیخ أبو تراب علی بن احمد بن سعد الواعظ.

فقیه، صالح، محدث عین (۱).

[۲۶۰] الشیخ أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن شجاع.

فقیه، ثقة، واعظ (۲).

[۲۶۱] السید عماد الدین احمد بن ابی علی الحسینی.

فاضل، صالح (۳).

[۲۶۲] السید عماد الدین عبد العظیم بن الحسین بن علی أبو الشرف الحسینی نقیب السادات (۴) بقزوین.

وادعی فیه اهل جیلان الامامة، وکان بها صاحب الجیش ففر منها، فاضل، فقیه، صالح (۵).

[۲۶۳] القاضی تاج الدین أبو الحسین (۶) علی بن هبة الله بن دعویدار قاضی قم.

فقیه، وجه (۷).

[۲۶۴] السید شرف الدین علی بن احمد بن محمد الصیداوی.

فقیه، عالم (۸).

(۱) امل ۴۷۸، جامع ۱ / ۵۵۳، تنقیح ۲ / ۲۶۵.

(۲) امل ۴۸۰، جامع ۱ / ۴۵۳.

(۳) این شماره از نسخه مرحوم ارموی سقط گردیده، چون در نسخه چاپی و اجازات وامل الامل بود لذا نقل گردید (مصحح).

(۴) نسخه شیخ حر: نقیب الساده.

(۵) امل ۴۸۱، جامع ۱ / ۴۶۰، تنقیح ۲ / ۱۵۷.

(۶) نسخه شیخ حر: أبو الحسن.

(۷) امل الامل ۴۹۱، جامع الرواة ۱ / ۶۰۸، روضات الجنات ۳۷۹، تنقیح المقال ۲ / ۲۱۴.

(۸) امل ۴۸۵، جامع الرواة ۱ / ۵۵۴، روضات ۳۷۴، تنقیح ۲ / ۲۶۷.

(۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن أحمد بن محمد الصیداوی (۱)، أحمد بن أبی علی الحسینی (۱)، عبد العظیم بن الحسین (۱)، علی بن أحمد (۱)، محمد بن شجاع (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۲)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۲۶۵] السید أبو القاسم علی بن یوسف بن جعفر الکلینی فقیه، صالح (۱).

[۲۶۶] الشیخ أبو الخیر (۲) عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر (۳) العجلی.

فاضل، ثقة، له نظم رائق فی مدائح اهل البیت (ع) وکتاب " التمثیل " و " شجون الحکایات " اخبرنا بها الوالد عنه (۴).

[۲۶۷] الشيخ رشيد الدين العباس بن على بن علويه الوراميني.

واعظ، صالح (۵).

[۲۶۸] الشيخ مجد الدين (۶) على بن الحسن بن على الدستجردى.

فقيه، صالح (۷).

[۲۶۹] الشيخ صدر الدين على بن الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح الحسين (۸) بن على رحمهم الله.

فقيه، دين.

[۲۷۰] السيد علاء الدين المرتضى بن محمد الحسنى (۹) المامطيرى فقيه، فاضل (۱۰).

(۱) امل ۴۹۱، جامع الرواة ۱ / ۶۰۱، تنقيح ۲ / ۳۱۷.

(۲) نسخه شيخ حر: أبو الخير.

(۳) نسخه اجازات: ابى بحر.

(۴) امل ۴۷۸، جامع الرواة ۱ / ۴۲۵، تنقيح ۲ / ۱۱۲.

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۱۳۳، تنقيح ۲ / ۱۲۸.

(۶) نسخه اجازات: عبد الدين.

(۷) نسخه شيخ حر: فقيه فاضل، امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۶۹، تنقيح ۲ / ۲۷۸.

(۸) نسخه شيخ حر: الحسن.

(۹) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(۱۰) امل ۵۱، جامع ۱ / ۵۴۱، روضات ۶۳۷.

(۸۵)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، على بن الحسن بن على الدستجردى (۱)، الحسين بن محمد بن أحمد (۱)، على بن يوسف بن جعفر (۱)، المرتضى بن محمد (۱)، جمال الدين (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)

[۲۷۱] السيد بهاء الدين على بن مهدى الحسينى المامطيرى.

فقيه، وجه (۱).

[۲۷۲] الشيخ الامام نصير الدين أبو طالب عبد الله بن حمزة بن عبد الله الطوسى الشارجى المشهدى.

فقيه، ثقة، وجه (۲).

[۲۷۳] الشيخ أبو الفضل عبد المنعم بن غيره (۳) الحلبى.

فقيه، ثقة (۴).

[۲۷۴] الشيخ أبو الحسن على بن محمد الوهقى قريب (۵) بن الوليد.

فقيه، ثقة، كتاب " الاصول الخمس " وكتاب " النيات (۶.")

[۲۷۵] الشيخ الامام عماد الدين على بن الشيخ الامام قطب الدين ابى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى.

فقيه، ثقة (۷).

[۲۷۶] الشيخ نجم الدين عبد الله بن جعفر (۸) الدوريستى.

فقيه، صالح، له الرواية عن اسلافه مشايخ دوريست فقهاء الشيعة (۹).

(۱) نسخه شیخ حر: الحسنی. امل ۴۹۱، جامع ۱ / ۶۰۴، تنقیح ۲ / ۳۲۰.

(۲) امل الامل ۴۸۲، جامع الرواهٔ ۱ / ۵۲۷.

(۳) امل و نسخه شیخ حر: عبد الملک بن القذهٔ.

(۴) امل ۴۸۳، جامع ۱ / ۵۲۲، تنقیح ۲ / ۲۳۲.

(۵) امل الامل: الدهقی قهب نسخه شیخ حر: الرهقی.

(۶) امل ۴۹۰، جامع ۱ / ۵۹۷، تنقیح ۲ / ۲۰۴.

(۷) امل ۴۸۷، جامع ۱ / ۵۲۷، روضات ۳۰۱، تنقیح ۲ / ۲۹۳.

(۸) امل الامل: جعفر بن محمد، نسخه شیخ حر: جعفر بن موسی.

(۹) امل ۴۸۲، منهج المقال ۱۸۳، جامع ۱ / ۴۷۹، روضات ۱۴۶، تنقیح ۲ / ۲۷۴.

(۸۶)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن جعفر الطیار بن أبی طالب علیه السلام (۱)، حمزهٔ بن عبد الله الطوسی (۱)، سعید بن هبهٔ الله (۱)، علی بن مهدی (۱)، علی بن محمد (۱)، الخمس (۱)، کتاب جامع الرواهٔ لمحمد علی الأردبیلی (۱)، عبد الملک بن القذهٔ (۱)، جعفر بن موسی (۱)، جعفر بن محمد (۱)

[۲۷۷] الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین ابن ابی الفضل القزوینی.

عالم، فصیح، دین، له کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضایح الروافض " کتاب " البراهین فی امامهٔ امیر المؤمنین " کتاب " السئوالات والجوابات " سبع مجلدات کتاب " مفتاح التذکیر " کتاب " تنزیه عایشه (" ۱).

[۲۷۸] السید الامام عز الدین علی بن السید الامام ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی الحسنی الراوندی.

فقیه، فاضل، ثقهٔ، له کتاب " حسیب النسیب للحسیب النسیب " کتاب " غنیهٔ المغتنی ومنیهٔ المتمنی " کتاب " مزید الحزن " کتاب " غمام الغموم " کتاب " نثر اللئالی لفخر المعالی " کتاب " مجمع اللطائف ومنبع الظرائف " کتاب " طراز المذهب فی ابراز المذهب "، "تفسیر القرآن " لم یتمه (۲).

[۲۷۹] الادیب فخر الدین عبد القاهر بن احمد بن علی (۳) القمی الطبیعی.

فاضل (۴).

[۲۸۰] الادیب موفق الدین علی بن ابی علی الحسن بن علی ابن زیادهٔ (۵) الاحنفی نزیل قاشان.

(۱) امل ۴۷۹، روضات ۳۴۸، جامع ۱ / ۴۳۸، تنقیح ۲ / ۱۳۴.

(۲) جامع الرواهٔ ۱ / ۵۸۶، تنقیح المقال ۲ / ۲۹۳.

(۳) نسخه شیخ حر: ابی علی.

(۴) امل الامل ۴۸۲، جامع ۱ / ۴۶۲، تنقیح ۲ / ۱۵۹.

(۵) امل الامل: علی بن عبد الله بن زیادهٔ.

(۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب تفسیر القرآن لعبد الرزاق الصنعانی (۱)، عبد القاهر بن أحمد (۱)، علی بن أبی علی (۱)، فضل الله بن علی (۱)، الحسن بن علی (۱)، الحزن (۱)، کتاب جامع الرواهٔ لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، علی بن عبد الله (۱)

فاضل، صالح (۱).

[۲۸۱] الشيخ نجم الدين أبو تراب على بن ابراهيم بن ابى طالب الوراميني.

فاضل، فقيه واعظ (۲).

[۲۸۲] السيد على بن ابى طالب الحسيني الاملي.

فقيه، صالح (۳).

[۲۸۳] السيد على بن الناصر بن الرضا الحسيني.

فقيه، فاضل (۴).

[۲۸۴] السيد على بن ابى المعالى بن حمزة العلوى الحسينى القمى.

فقيه، فاضل (۵)..

[۲۸۵] الشيخ على بن ابى القاسم بن ربيعة المسكيني.

فاضل، ثقة (۶).

[۲۸۶] القاضى عبد الجبار بن منصور.

فاضل، فقيه (۷).

[۲۸۷ – ۲۸۸] القاضى عبد الجبار بن فضل الله، ابنه على بن عبد الجبار كلهم فى مسكن

(۱) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۲، تنقيح ۲ / ۲۶۴.

(۲) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۴۵، تنقيح ۲ / ۲۵۹.

(۳) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۱، تنقيح ۲ / ۲۶۴.

(۴) جامع ۱ / ۶۰۶، تنقيح ۲ / ۳۱۳.

(۵) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۲، تنقيح ۲ / ۲۶۴.

(۶) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۲، تنقيح ۲ / ۲۶۴.

(۷) امل ۴۷۹، روضات ۳۴۹، جامع ۱ / ۴۳۸، تنقيح ۲ / ۱۳۴.

(۸۸)

صفحهمفاتيح البحث: على بن أبى القاسم بن ربيعة (۱)، عبد الجبار بن فضل الله (۱)، على بن أبى المعالى (۱)، على بن أبى طالب (۱)، عبد الجبار بن منصور (۱)، على بن إبراهيم (۱)، على بن عبد الجبار (۱)، ناصر بن الرضا (۱)

فقهاء، صلحاء (۱).

[۲۸۹] الشيخ الصالح أبو طالب على بن احمد النيروزى (۲) نزيل الرى.

فقيه، ثقة (۳).

[۲۹۰] الشيخ الفضائل على بن محمد الجوسقى القزوينى.

ثقة (۴).

[۲۹۱] الشيخ رشيد الدين على بن ابى طالب الخبازى الرازى. فقيه، فاضل، له نظم لطيف (۵).

[۲۹۲] الشيخ بهاء الدين أبو الحسن على بن المحسن (۶) الشريحى من اولاد شريح القاضى.

صالح (۷).

[۲۹۳] السيد شرف الدين أبو الحسين على بن تاج الدين بن محمد الحسنى الكيسكى.

ورع، دين (۸).

[۲۹۴] الفقيه سديد الدين عثمان بن محمد الهروى.

(۱) امل الامل ۴۷۹، جامع الرواة ۱ / ۴۳۸، تنقيح المقال ۲ / ۱۳۴.

(۲) امل الامل: و نسخه شيخ حر: البزوفرى.

(۳) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۳، تنقيح ۲ / ۲۶۵.

(۴) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۹۷، تنقيح ۲ / ۳۰۴.

(۵) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۱، تنقيح ۲ / ۲۶۴.

(۶) نسخه اجازات: الحسن.

(۷) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۶۸، تنقيح ۲ / ۲۷۸.

(۸) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۶۰، تنقيح ۲ / ۲۷۱.

(۸۹)

صفحهمفاتيح البحث: على بن أحمد النيروزى (۱)، عثمان بن محمد الهروى (۱)، على بن تاج الدين (۱)، على بن محمد الجوسقى (۱)، على بن أبى طالب (۱)، شريح القاضى (۱)، على بن المحسن (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

صالح (۱).

[۲۹۵] الشيخ (۲) رشيد الدين على بن عبد المطلب القمى.

واعظ، فقيه (۳).

[۲۹۶] الشيخ عماد الدين على بن محمد بن على الطوسى.

فقيه، واعظ (۴).

[۲۹۷] القاضى تاج الدين على بن زيد الحسينى الابى.

فقيه (۵).

[۲۹۸] القاضى ركن الدين عبد الجبار بن على بن عبد الجبار الطوسى نزيل قاشان.

فقيه، وجه (۶).

[۲۹۹] الشيخ شهاب الدين على بن ابى طالب الترتمينى. فقيه (۷).

[۳۰۰] السيد عقيل بن محمد السمرقندى.

عالم، واعظ (۸).

(۱) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۳۶.

(۲) اين نام در نسخه شيخ حر نيست.

(۳) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۹۱، تنقيح ۲ / ۲۷۹.

(۴) امل ۴۹۰، جامع ۱ / ۶۰۰، تنقيح ۲ / ۲۰۷.

(۵) امل ۴۸۷، جامع ۱ / ۵۸۱، تنقيح ۲ / ۲۹۰.

(۶) امل الامل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۷، تنقيح المقال ۲ / ۱۲۳.

(۷) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۱، تنقيح ۲ / ۲۶۴.

(۸) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۴۰.

(۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن محمد بن علی الطوسی (۱)، علی بن زید الحسینی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد الجبار بن علی (۱)، علی بن عبد المطلب (۱)، عقیل بن محمد (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، النوم (۱)

[۳۰۱] السید نور الدین علی بن محمد الحسینی الخجندی نزیل الری.

فقیه، واعظ، صالح (۱).

[۳۰۲] الشیخ نجم الدین أبو الحسن علی بن محمد بن الحسن بن الحسین بن بابویه القمی.

فقیه، فاضل (۲).

[۳۰۳] الشیخ معین الدین عبد لی (۳) بن الحسن الاستر آبادی صالح، عفیف مجاور مدینة الرسول (۴).

[۳۰۴] الشیخ عربی بن المسافر.

فقیه، صالح، بحلة (۵).

[۳۰۵] الشیخ شمس الدین علی بن محمد الوشنوی نزیل قاشان.

عالم، فاضل، فقیه (۶).

[۳۰۶] الشیخ جمال الدین علی بن محمد المتطبب بقم.

فاضل، ادیب، طبیب (۷).

[۳۰۷] الفقیه علی بن عبد العزیز بن محمد الامامی.

(۱) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۹۷، تنقیح ۲ / ۳۰۳.

(۲) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۹۷، تنقیح ۲ / ۳۰۳.

(۳) تنقیح المقال: عبدک.

(۴) امل ۴۸۳، جامع ۱ / ۴۶۳، تنقیح ۲ / ۱۵۹.

(۵) امل ۴۸۴، روضات ۴۶۴، جامع ۱ / ۵۳۷، تنقیح ۲ / ۲۵۰.

(۶) امل ۴۹۰، جامع ۱ / ۶۰۳، تنقیح ۲ / ۳۰۹ (۷) امل ۴۹۰، جامع ۱ / ۶۰۱، تنقیح ۲ / ۳۰۹.

(۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن عبد العزیز بن محمد (۱)، محمد بن الحسن بن الحسین (۱)، علی بن محمد الوشنوی (۱)، علی بن محمد المتطبب (۱)، نور الدین علی (۱)، محمد الحسینی (۱)، جمال الدین (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

صالح، محدث (۱).

[۳۰۸] الشیخ علی بن علی بن ابی طالب.

فقیه، صالح (۲).

[۳۰۹] الشیخ نجم الدین أبو القاسم علی بن الحسین الحاستی.

فقیه، واعظ، صالح (۳).

[۳۱۰] الشیخ عبد الملک بن المعافا.

فاضل، ثقة (۴).

[۳۱۱] الشیخ رشید الدین علی بن محمد الحاستی.

فقیه (۵).

[۳۱۲] القاضی أبو الحسن علی بن بندار بن محمد الهوشمی.

فاضل، ثقة (۶).

[۳۱۳] الشیخ عبد الملک بن محمد بن عبد الملک الورامینی.

خیر، فقیه (۷)، صالح (۸).

[۳۱۴] الشیخ رشید الدین عبد الصمد بن محمد الرازی الدوعی.

(۱) امل ۴۸۸.

(۲) امل ۴۸۸ جامع ۱ / ۵۹۴، تنقیح ۲ / ۳۰۰.

(۳) امل ۴۸۶، جامع ۱ / ۵۷۲، تنقیح ۲ / ۲۸۱.

(۴) امل الامل ۴۸۳، جامع الرواة ۱ / ۵۲۲. (۵) امل ۴۸۹، جامع ۱ / ۵۹۷، تنقیح ۲ / ۳۰۳.

(۶) امل ۴۸۵، جامع ۵۶۰، تنقیح ۲ / ۲۷۱.

(۷) امل الامل: فاضل.

(۸) امل ۴۸۳، جامع ۱ / ۵۲۲.

(۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الصمد بن محمد الرازی (۱)، علی بن محمد الحاستی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، عبد الملک بن محمد (۱)، علی بن الحسین (۱)، علی بن بندار (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)

فقیه (۱).

[۳۱۵] الشیخ عبد السلام بن سرخاب (۲).

فقیه، دین (۳).

[۳۱۶] الشیخ رشید الدین عبد الجلیل بن ابی المکارم بن ابی طالب.

واعظ (۴).

[۳۱۷] ابنه الشیخ نصیر الدین عالم شاه.

عالم، صالح (۵).

[۳۱۸] الشیخ العدل زین الدین علی بن احمد بن محمد.

ثقة، فقیه، وهو خال الشیخ فخر الدین بن ابی سعید الخزاعی (۶) [۳۱۹] الرئیس عبد الصمد بن فخراور الهشتجردی.

دین، فاضل (۷).

[۳۲۰] الرئیس بدر الدین علی بن زرینکم (۸) الزینوآبادی.

صالح، دین (۹).

(۱) امل ۴۸۰، جامع ۱ / ۴۵۸، تنقیح ۲ / ۱۵۴.

(۲) امل الامل: شرخاب.

(۳) امل ۴۸۰، جامع ۱ / ۴۵۶.

(۴) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۹، تنقیح ۲ / ۱۳۴.

(۵) امل ۴۷۹، جامع ۱ / ۴۳۹، تنقیح ۲ / ۱۳۴.

(۶) امل ۴۸۵، روضات الجنات ۴۶۳، جامع ۱ / ۵۴، تنقیح ۲ / ۲۶۷.

(۷) امل ۴۸۰، جامع ۱ / ۴۵۸، تنقیح ۲ / ۱۵۴.

(۸) ظاهرا زرین کمر درست باشد.

(۹) امل ۴۸۷، جامع ۱ / ۵۸۱، تنقیح ۲ / ۲۸۹.

(۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الجلیل بن أبی المکارم (۱)، عبد السلام بن سرخاب (۱)، علی بن أحمد بن محمد (۱)، عبد الصمد بن فخرآور (۱)، علی بن زرینکم (۱)

[۳۲۱] الامیر الزاهد شرف الدین عمر (۱) بن اسکندر.

فقیه، متعبد (۲).

[۳۲۲] الشیخ بهاء الرؤساء أبو الحسن علی بن عبد الصمد بن محمد الکردوجینی.

فقیه، صالح (۳).

[۳۲۳] السید سراج الدین علی بن ابی الفضل بن مدینیج (۴) الحسینی الدیباجی.

فقیه، صالح (۵).

[۳۲۴] السید کمال الدین عبد العظیم بن محمد بن عبد العظیم الحسنی الابهری نزیل قوهدة العلیا.

فقیه، صالح (۶).

[۳۲۵] الشیخ عز الدین علی بن ابی زید (۷) بن ابی یعلی.

ورع (۸).

[۳۲۶] الشیخ قوام الدین عبد الرحمن بن ابی الغنایم الماهدانی (۹)

(۱) امل الامل: عمرو.

(۲) امل ۴۹۲، جامع ۱ / ۶۳۲، تنقیح المقال ۲ / ۳۴۱.

(۳) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۸۹.

(۴) امل الامل: بدینج.

(۵) امل ۴۸۵، جامع ۱ / ۵۵۲، تنقیح ۲ / ۲۶۴.

(۶) امل ۴۸۱، جامع ۱ / ۵۶۱، تنقیح ۲ / ۱۵۸.

(۷) نسخه شیخ حر: بن زید.

(۸) امل ۴۸۴، جامع ۱ / ۵۵۱.

(۹) امل الامل: الماهیانی.

(۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن عبد الصمد بن محمد (۱)، علی بن أبی الفضل (۱)، علی بن أبی زید (۱)، عبد العظیم بن محمد (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

الاسدی.

فقیه، صالح (۱).

[۳۲۷] السید قوام الدین علی بن سیف النبی بن المنتهی الحسینی المرعشی.

صالح، دین (۲).

[۳۲۸] السيد فخر الدين على بن محمد بن عز الشرف الحسينى.

فقيه، صالح (۳).

[۳۲۹] الشيخ أبو الحسن على بن عبد الرحمن.

العالم، الصانع، مصنف كتاب " فضائل اهل البيت (" ۴).

"حرف الغين [" ۳۳۰] الشيخ سديد الدين أبو غانم بن على بن ابى غانم الجوانى.

فقيه، صالح (۵).

[۳۳۱] الشيخ نجم الدين غنيمة بن هبة الله بن غنيمة الدعوى فقيه، دين (۶).

[۳۳۲] الامير الفاضل غازى بن احمد بن ابى منصور السامانى.

(۱) امل ۴۴۸، جامع ۱ / ۴۴۳.

(۲) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۸۶، تنقيح ۲ / ۲۶۳.

(۳) امل ۴۹۰، جامع ۱ / ۶۰۰، تنقيح ۲ / ۳۰۷.

(۴) امل ۴۸۸، جامع ۱ / ۵۸۷، تنقيح ۲ / ۲۹۴.

(۵) امل الامل ۵۱۵، جامع الرواة ۱ / ۴۰۹، تنقيح المقال ۲ / ۳۰ و ظاهرا اين نام در اوايل كتاب گذشت.

(۶) امل ۴۹۲، جامع ۱ / ۶۵۸، تنقيح ۲ / ۳۶۶.

(۹۵)

صفحهمفاتيح البحث: غنيمة بن هبة الله (۱)، على بن سيف النبى (۱)، أبو غانم بن على (۱)، غازى بن أحمد (۱)، على بن محمد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

زاهد، ورع، فقيه، له تصانيف منها كتاب " النور " كتاب " المفاتيح " كتاب " البيان (۱، ") وقد قرأ على شيخنا ابى جعفر ومات. بالكوفة (۲).

"حرف الفاء [" ۳۳۳] السيد فازشاه بن محمد العلوى الراوندى.

فقيه، فاضل (۳).

[۳۳۴] السيد الامام ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن على بن عبيدالله الحسنى الراوندى.

علامة زمانه، جمع مع علو النسب كمال الفضل والحسب، وكان استاد ائمة عصره، له تصانيف منها " ضوء الشهاب فى شرح الشهاب "و " مقاربة الطية (۴) إلى مقارنة النية " " الاربعين فى الاحاديث نظم - العروض للقلب الممروض " " الحماسة ذات الحواشى " " الموجز الكافى فى علم العروض والقوافى " " ترجمة العلوى للطب الرضوى " " التفسير، " شاهدته وقرأت بعضها عليه (۵).

[۳۳۵] السيد شمس السادة فخر اور بن محمد بن فخر آور القمى.

فاضل، فقيه، شاهدته بخبزة وله كتاب فى " الكيميا " وكتاب فى " المنطق (" ۶).

[۳۳۶] الشيخ الامام امين الدين أبو على الفضل بن الحسن بن الفضل

(۱) نسخ شيخ حر: النيات.

(۲) امل ۴۹۲، روضات ۵۵۷، جامع ۱ / ۶۵۷، تنقيح ۲ / ۳۶۵.

(۳) امل ۴۹۲.

(۴) قال الحر: الطيه المنزل.

(۵) امل ۴۹۲، جامع ۲ / ۹، تنقيح ۲ / ۱۳.

(۶) امل ۴۹۲، جامع ۱ / ۲، تنقیح ۲ / ۳.

(۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، فضل الله بن علی (۱)، الحسن بن الفضل (۱)، الشهادة (۲)

الطبرسی.

ثقة، فاضل، دین، عین، له تصانیف منها " مجمع البیان فی تفسیر القرآن " عشر مجلدات " الوسیط فی التفسیر " اربع مجلدات" الوجیز " مجلدة " اعلام الوری باعلام الهدی " مجلدتان " تاج الموالید " " الاداب الدینیة للخزانة العینیة " " غنیه العابد ومنیه الزاهد ، "شاهدته وقرأت بعضها علیه (۱).

[۳۳۷] الشیخ الفتح بن محمد بن آزاد المسکنی.

فاضل، فقیه (۲).

[۳۳۸] الشیخ ظهیر الدین أبو زید الفضل بن ابی یعلی الحسن القزوینی.

فاضل (۳).

[۳۳۹] السید ضیاء الدین أبو الرضا فضل الله بن الحسین بن ابی الرضا عبیدالله بن الحسین بن علی الحسینی المرعشی.

عالم، واعظ، فقیه، صالح (۴).

"حرف القاف [" ۳۴۰] الاجل أبو الحارث قسورة بن علی بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی.

فاضل، له نظم رائق (۵).

[۳۴۱]

(۱) امل الامل ۴۹۲، روضات ۴۸۹، جامع ۲ / ۴، تنقیح المقال ۳ / ۷.

(۲) امل ۴۹۲، جامع ۲ / ۱ تنقیح ۳ / ۲.

(۳) جامع ۲ / ۴، تنقیح ۲ / ۷.

(۴) امل ۴۹۲، روضات ۴۱۲، جامع ۲ / ۹، تنقیح ۳ / ۱۳.

(۵) امل ۴۹۳، جامع ۲ / ۲۴، تنقیح ۳ / ۲۹.

(۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)، کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی (۱)، الحسین بن أبی الرضا (۱)، الحسین بن علی الحسینی (۱)، الحسین بن محمد بن أحمد (۱)، الفضل بن أبی یعلی (۱)، أبو الحارث (۱)، قسورة بن علی (۱)، فتح بن محمد (۱)، القرآن الکریم (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

کمال الدین أبو غالب قسورة بن علی بن قسورة.

صالح، دین (۱).

[۳۴۲] السید عز الدین قاسم بن عباد الحسنی النقیب.

فاضل، ثقة، له نظم ونثر (۲).

[۳۴۳] السید شمس الدین قاسم بن محمد بن قاسم الحسنی الشجری.

عالم، فقیه، صالح (۳).

"حرف الکاف [" ۳۴۴] الشیخ کردی بن عکبر بن کردی الفارسی نزیل حلب.

فقیه، ثقة، صالح، قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی وبینهما مکاتبات وسئوالات وجوابات (۴).

[۳۴۵] الامیر الشهید کیکاوس بن دشمن زیار بن کیکاوس الدیلمی الطبری.

زاهد، فاضل، له کتاب فی " النجوم " وکتاب فی " اوقات الصلاة الخمس، " لی عنه اجازة رحمه الله وایانا (۵).

[۳۴۶] الشیخ کثیر بن احمد بن عبد الله بن احمد العربی.

فقیه، صالح، دین، ثقة (۶).

(۱) جامع ۲ / ۲۴، تنقیح ۳ / ۲۹.

(۲) امل ۴۹۳.

(۳) امل ۴۹۳.

(۴) امل الامل ۴۹۳، جامع الرواة ۲ / ۲۹، روضات الجنات ۱۲۹، تنقیح المقال ۳ / ۳۸.

(۵) امل ۴۹۳، جامع ۲ / ۳۹، تنقیح ۳ / ۴۲.

(۶) امل ۴۹۳، جامع ۲ / ۲۷.

(۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: أحمد بن عبد الله بن أحمد (۱)، قسورة بن علی بن قسورة (۱)، محمد بن الحسن (۱)، کردی بن عکبر (۱)، الشهادة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۳۴۷] الشیخ نظام الدین کتائب بن فضل الله بن کتائب الحلبی.

فقیه، دین، ورع (۱).

"حرف اللام [" ۳۴۸] الشیخ أبو المظفر لیث بن سعد بن لیث الاسدی نزیل زنجان.

فقیه، صالح، ناظم، ناثر، له تصانیف منها کتاب " الطهارة " کتاب " الایمان " " الامالی " فی مناقب اهل البیت " روایات الاشج" اخبرنا بها الثقات الاثبات عن الشیخ المفید عبد الرحمن بن احمد النیسابوری عنه رحمهم الله (۲).

[۳۴۹] السید لطف الله بن عطاء الله بن احمد الحسنی الشجری النیسابوری.

فاضل، متبحر، دیوانه قدر عشرة الاف بیت، شاهدته وقرأت علیه کتاب بنیسابور رحمه الله، وکان یروی عن الشیخ ابی علی بن الشیخ ابی جعفر الطوسی رحمهم الله (۳).

[۳۵۰] الشیخ الامام منیر الدین أبو اللطیف بن احمد (۴) بن احمد بن ابی اللطیف بن زرقویه الاصفهانی نزیل خوارزم.

مناظر (۵) فقیه، دین، شاهدته بخوارزم، وقرأت علیه، وکان یروی عن القاضی بن قدامة عن السید الاجل المرتضی علم الهدی ابی القاسم علی بن الحسین الموسوی جمیع مؤلفاته (۶).

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۲ / ۲۷، تنقیح ۳ / ۳۵.

(۲) امل ۴۹۳، جامع ۲ / ۳۳. (۳) امل ۴۹۳، روضات ۴۹۷، جامع ۲ / ۳۳، تنقیح ۳ / ۴۳.

(۴) امل الامل: حمدان.

(۵) این کلمه در نسخه شیخ حر نیست.

(۶) امل ۵۱۵ جامع الرواة ۲ / ۳۳، تنقیح المقال ۳ قسمت کنی والالقاب ۳۶.

(۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أمالی الصدوق (۱)، کتاب الثقات لابن حبان (۱)، لطف الله بن عطاء الله (۱)، أبو اللطیف بن أحمد (۱)، کتائب بن فضل الله (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۱)، علی بن الحسین (۱)، الشهادة (۲)، الطهارة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۳۵۱ – ۳۵۲] الامير الزاهد لنجر بن موچهر بن كرشاسف الديلمى.

واخوه الامير لياكوش.

فقيهان، صالحان (۱).

"حرف الميم [" ۳۵۳] السيد الاجل المرتضى ذو الفخر بن أبو الحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد الحسينى الديباجى.

من كبار سادات العراق وصدور الاشراف، وانتهى منصب النقابة.

والرياسة فى عصره إليه، وكان علما فى فنون العلم، وله خطب ورسائل لطيفة، وقرأ على الشيخ الموفق ابى جعفر الطوسى فى سنن الحج (۲)، روى لنا عنه السيد نجيب السادة أبو محمد الحسن الموسوى (۳).

[۳۵۴] السيد الاجل المرتضى نقيب النقباء شرف الدين أبو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر.

فاضل، ثقة، رواية، قرأت عليه كتبا جمة فى الاحاديث (۴).

[۳۵۵] الشيخ العالم الثقة أبو الفتح محمد بن على الكراجكى.

فقيه الاصحاب، قرأ على السيد المرتضى علم الهدى والشيخ الموفق أبى جعفر الطوسى رحمهم الله وله تصانيف منها: كتاب " التعجب "كتاب " النوادر، " اخبرنا الوالد عن والده عنه (۵).

[۳۵۶] الشيخ أبو عبد الله محمد بن هبة إله بن جعفر الوراق الطرابلسى.

(۱) امل ۴۹۳، جامع ۲ / ۳۳، تنقيح ۳ / ۴۳.

(۲) نسخه شيخ حر: فى سفرة الحج.

(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۳۴، تنقيح ۲ / ۲۲۰.

(۴) امل ۵۰۵، جامع ۲ / ۱۵۸ در اجازات و چاپى: سبطه السيد الاجل...

(۵) امل ۵۰۴، جامع ۲ / ۱۵۶، روضات ۵۵۲، تنقيح ۳ / ۱۵.

(۱۰۰)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (۱)، الشيخ أبو عبد الله (۱)، محمد بن على الكراجكى (۱)، على بن أبى الفضل (۱)، محمد الحسينى (۱)، جعفر الوراق (۱)، على بن محمد (۱)، الحج (۲)

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى جعفر الطوسى كتبه وتصانيفه وله تصانيف منها كتاب " الزهد " كتاب " النيات " كتاب " الفرج، " اخبرنا بها الفقيه احمد بن محمد بن احمد القمى الشاهد العدل عنه (۱).

[۳۵۷] الشيخ أبو جعفر محمد بن على بن الحسن (۲) الحلبى.

فقيه، صالح، ادرك الشيخ ابا جعفر الطوسى رحمه الله وقرأ عليه السيد الامام ضياء الدين أبو الرضا والشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين الراونديان رحمهما الله (۳).

[۳۵۸] الشيخ الجليل محمد بن زيد بن على الفارسى.

فقيه، ثقة، له كتاب " الوصايا " كتاب " الغيبة " قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابورى رحمه الله (۴).

[۳۵۹] الشيخ الثقة أبو الفرج المظفر بن على بن الحسين الحمدانى.

ثقة عين، وهو من سفراء الامام صاحب الزمان ادرك الشيخ المفيد ابا عبد الله محمد بن محمد بن النعمان الحارثى البغدادى رحمه الله وجلس مجلس درس السيد (۵) المرتضى والشيخ الموفق ابى جعفر بن الطوسى وقرأ على المفيد و لم يقرأ عليهما، اخبرنا الوالد عن والده عنه رحمهم الله مؤلفاته منها كتاب " الغيبة " كتاب " السنه " كتاب " الزاهر فى الاخبار " كتاب " المنهاج " كتاب " الفرائض

("۶").

[۳۶۰] الشيخ العدل المحسن بن الحسين بن احمد النيسابورى الخزاعى

(۱) جامع الرواة ۲ / ۲۱۲، تنقيح المقال ۳ / ۱۹۸.

(۲) نسخة شيخ حر: المحسن.

(۳) امل ۵۰۵.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۱۵.

(۵) نسخة شيخ حر: مجلس السيد.

(۶) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۳۳۴، تنقيح ۳ / ۲۲۰.

(۱۰۱)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الغيبة للشيخ محمد رضا الجعفرى (۲)، محمد بن زيد بن على الفارسى (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، محمد بن محمد بن النعمان (۱)، أحمد بن محمد بن أحمد (۱)، محمد بن على بن الحسن (۱)، المحسن بن الحسين (۱)، على بن الحسين (۱)، الفرج (۲)، الزهد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

عم الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابورى رحمهما الله.

ثقة، حافظ، واعظ، وكتبه " الامالى " فى الاحاديث كتاب " السير " كتاب " اعجاز القرآن " كتاب " بيان من كنت مولاه."

اخبرنا بها شيخنا الامام السعيد جمال الدين أبو الفتوح الخزاعى عن والده عن جده عنه رحمهم الله جميعا (۱).

[۳۶۱] الشيخ المفيد أبو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى ثقة، عين، حافظ، له تصانيف منها " الروضة الزهراء فى تفسير فاطمة الزهراء " " الفرق بين المقامين وتشبيه على بذى القرنين " كتاب " الاربعين عن الاربعين فى فضائل أمير المؤمنين (ع ") كتاب "منى الطالب فى ايمان ابى طالب " كتاب " المولى."

اخبرنا بها شيخنا الامام جمال الدين أبو الفتوح الرازى الخزاعى سبطه عن والده عنه (۲).

[۳۶۲] السيد الامام رضى الدين مانكديم بن اسماعيل بن عقيل بن عبد الله بن الحسن (۳) بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسين بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (ع).

فاضل، ثقة، فقيه (۴).

[۳۶۳] الشيخ الامام قطب الدين أبو جعفر محمد بن على بن الحسن (۵).

المقرى النيسابورى.

ثقة، عين، استاد السيد الامام ابى الرضا والشيخ الامام ابى الحسين رحمهما الله، له تصانيف منها " التعليق " و " الحدود " " الموجز " فى

(۱) امل الامل ۲۹۴، جامع الرواة ۲ / ۴۲، تنقيح المقال ۳ / ۵۴.

(۲) امل ۴۹۶، منتهى ۲۵۶، جامع ۲ / ۵۹، تنقيح ۳ / ۶۸.

(۳) نسخة اجازات: الحسين.

(۴) امل ۴۹۴، جامع ۲ / ۳۸، تنقيح ۳ / ۵۱.

(۵) نسخة اجازات: الحسين

(۱۰۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، إيمان أبى طالب عليه السلام (۱)، كتاب أمالى

الصدوق (۱)، کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۲)، محمد بن أحمد بن الحسین النیسابوری (۱)، الحسین بن علی بن الحسین (۱)، عبد الله بن محمد بن الحسن (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۲)، مانکدیم بن إسماعیل (۱)، محمد بن علی بن الحسن (۱)، السیدة فاطمة الزهراء سلام الله علیها (۱)، جمال الدین (۲)، جعفر بن محمد (۱)، القرآن الکریم (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

النحو، اخبرنا، بها السید الامام ابی الرضا فضل الله بن علی الحسنی عنه (۱).

[۳۶۴] السید مجد الدین أبو هاشم المجتبی بن حمزة بن زید بن مهدی بن حمزة بن محمد بن عبد الله بن علی بن الحسین بن الحسن بن علی بن ابی طالب (ع).

فاضل، محدث، ثقة (۲).

[۳۶۵] السید الرئیس تاج الدین محمد بن الحسین بن محمد الحسینی الکیسکی.

وجه السادة فی الری، فاضل، فقیه، له نظم حسن وخطب لطیفة، اخبرنا بها الوالد عنه رحمهم الله (۳).

[۳۶۶] سبطه الامام شهاب الدین محمد بن تاج الدین بن محمد الحسینی الکیسکی.

عالم، ورع، واعظ (۴).

[۳۶۷ – ۳۶۸] ولداه السید عماد الدین المرتضی و کمال الدین المنتهی.

عالمان، واعظان (۵).

[۳۶۹] سبطه السید صدر الدین مهدی بن المرتضی.

عالم، واعظ (۶).

(۱) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۵۳، تنقیح ۳ / ۱۵۴.

(۲) امل ۴۹۴.

(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۲ / ۱۰۱، تنقیح المقال ۳ / ۱۰۸.

(۴) امل ۴۹۸، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقیح ۳ / ۱۰۸.

(۵) امل الامل: ۴۹۸، جامع ۲ / ۱۱، تنقیح ۳ / ۱۰۸.

(۶) امل ۵۱۱.

(۱۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: أبو طالب علیه السلام (۱)، محمد بن عبد الله بن علی بن الحسین (۱)، محمد بن الحسین بن محمد (۱)، تاج الدین بن محمد (۱)، مهدی بن المرتضی (۱)، فضل الله بن علی (۱)، المجتبی بن حمزة (۱)، الحسن بن علی (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۳۷۰] السید أبو شجاع محمد بن شمس الشرف بن ابی شجاع علی بن عبد الله الحسینی السیلقی.

عالم، زاهد، محدث (۱).

[۳۷۱] السید الزاهد المنتهی بن الحسین بن علی الحسینی المرعشی.

عالم، ورع (۲).

[۳۷۲] ابنه السید کمال الدین المرتضی.

عالم، مناظر، واعظ، وله " شرح کتاب الذریعة " " التعلیق " شاهدته، ولی عنه روایه (۳).

[۳۷۳] سبطه السید تاج الدین منتهی بن مرتضی.

فاضل مبرز، مناظر، وله " مسائل اصولیة، " جرت بینه و بین الشیخ الامام سدید الدین محمود الحمصی رحمهما الله (۴).

[۳۷۴] سبطه السید ناصر الدین محمد بن الحسین بن المنتهی الحسینی.

صالح، عالم، واعظ، قاضی قم (۵).

[۳۷۵] الفقیه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عیسی السمان.

ورع، فقیه، حافظ، له کتب فی الفقه (۶).

[۳۷۶]

(۱) امل ۲۰۵، جامع ۲ / ۱۳۱، تنقیح ۳ / ۱۳۱.

(۲) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۶۳، تنقیح ۳ / ۲۴۷.

(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۶۳، روضات ۲۳۷، تنقیح ۳ / ۲۴۷.

(۴) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۶۳، تنقیح ۲ / ۲۴۷.

(۵) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۶۳، تنقیح ۲ / ۲۴۷.

(۶) امل الامل ۵۰۳، جامع الرواة ۲ / ۱۴۶، تنقیح المقال ۳ / ۱۴۸.

(۱۰۴)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن عبد الوهاب (۱)، محمد بن الحسین بن المنتهی (۱)، الحسین بن علی الحسینی (۱)، علی بن عبد الله (۱)، محمد بن شمس الشرف (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

الوزیر السعید ذو المعالی زین الکفاة أبو سعد منصور بن الحسین الابی.

فاضل، عالم، فقیه، وله نظم حسن قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر الطوسی، و روی عنه الشیخ المفید عبد الرحمن النیسابوری (۱).

[۳۷۷] الشیخ الامام ناصر الدین أبو اسماعیل محمد بن حمدان بن محمد الحمدانی.

رئیس الاصحاب ومقدمهم بقزوین، عالم، واعظ، له کتاب " الفصول " فی ذم الاعداء " و " مناظرات " جرت بینه و بین الملاحدة لعنهما الله (۲) [۳۷۸] الشیخ الامام برهان الدین أبو الحارث محمد بن ابی الخیر علی بن ابی سلیمان ظفر الحمدانی.

عالم، مفسر، صالح، واعظ، له کتاب " مفتاح التفسیر " " دلائل - القرآن " " عین الاصول " " شرح الشهاب (" ۳).

[۳۷۹] ابنه محمد بن محمد بن علی الحمدانی.

فقیه، فاضل (۴).

[۳۸۰] الشیخ الامام ناصر الدین محمد بن الحسین بن محمد أبو المعالی الحمدانی (۵).

عالم، ورع (۶).

(۱) جامع ۲ / ۲۶۷، روضات الجنات ۵۵۷، تنقیح المقال ۳ / ۲۴۹.

(۲) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۰۴، تنقیح ۳ / ۱۱۰.

(۳) امل ۵۰۴، جامع ۲ / ۴۸، تنقیح ۲ / ۶۰.

(۴) امل ۵۰۴، جامع ۲ / ۴۸، تنقیح ۳ / ۶۰.

(۵) نسخ در کنیه و نسبت مغشوش اند.

(۶) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقیح ۳ / ۳۰۸.

(۱۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن محمد بن علی الحمدانی (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۱)، محمد بن الحسین بن محمد (۱)،

محمد بن أبى الخير (۱)، أبو إسماعيل (۱)، منصور بن الحسين (۱)، محمد بن حمدان (۱)، القرآن الكريم (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۳۸۱] الشيخ الامام عز الدين أبو فراس (۱) محمد بن عمار بن محمد الحمدانى.

عالم، صالح (۲).

[۳۸۲] السيد المفضل بن الاشرف الجعفرى النسابة.

فاضل، محدث (۳).

[۳۸۳] ابنه السيد محمد.

عالم، زاهد (۴).

[۳۸۴] السيد محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى المحدث.

فاضل، ورع (۵).

[۳۸۵ و ۳۸۶] السيدان الاصيلان مقدم السادة أبو تراب المرتضى (۵) وشيخ السادة أبو الحرب المجتبى (۷) ابنا الداعى بن القاسم الحسنى (۸).

محدثان، عالمان، صالحان، شاهدتهما وقرأت عليهما ورويا لى جميع مرويات الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابورى.

[۳۸۷] السيد أبو البركات محمد بن اسماعيل المشهدى.

فقيه، محدث، ثقة، قرأ على الشيخ الامام محيى الدين الحسين بن

(۱) نسخه اجازات: أبو خراس.

(۲) امل ۵۰۵، جامع ۲ / ۱۶۱، تنقيح ۳ / ۱۶۳.

(۳) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۵۵، تنقيح ۲ / ۲۳۷. (۴) امل الامل ۴۹۵، جامع الرواة ۲ / ۲۵۵، تنقيح المقال ۳ / ۲۳۷.

(۵) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقيح ۳ / ۱۰۸.

(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲ / ۲۲۴، تنقيح ۳ / ۲۰.

(۷) امل ۴۹۴، جامع ۲ / ۲۲۴، تنقيح ۳ / ۲۰۸.

(۸) نسخه شيخ حر: الحسينى.

(۱۰۶)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى (۱)، محمد بن إسماعيل المشهدى (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، محمد بن عمار بن محمد (۱)، المفضل بن الأشرف (۱)، الحرب (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

المظفر الحمدانى (۱).

[۳۸۸] الشيخ الامام عماد الدين (۲) محمد بن ابى القاسم بن محمد بن على الطبرى الاملى الكجى.

فقيه، ثقة، قرأ على الشيخ ابى على بن الشيخ ابى جعفر الطوسى رحمهم الله، وله تصانيف منها كتاب " الفرج فى الاوقات " و" المخرج بالبينات " " شرح مسائل الذريعة " قرأ عليه الشيخ الامام قطب الدين أبو الحسين الراوندى و روى لنا عنه (۳).

[۳۸۹] الشيخ الامام سديد الدين محمود بن على بن الحسن الحمصى الرازى.

علامة زمانه فى الاصولين، ورع، ثقة، له تصانيف منها " التعليق الكبير " " التعليق الصغير " " المنقذر من التقليد والمرشد إلى التوحيد "المسمى بالتعليق العراقى " المصادر " فى اصول الفقه " التبيين والتنقيح فى التحسين والتقبيح " بداية الهداية " " نقض المؤجر "

للنجيب ابن المكارم، حضرت مجلس درسه سنين وسمعت اكثر هذه الكتب بقرائة من قرأ عليه (۴).

[۳۹۰] الشيخ الامام عماد الدين أبو جعفر محمد بن على بن حمزة الطوسى المشهدى.

فقيه، عالم، واعظ، له تصانيف منها " الوسيلة " " الواسطة " " الرايع " فى الشرايع " " المعجزات " مسائل فى الفقه ".

(۱) امل ۴۹۷، جامع ۲ / ۷۷، تنقيح ۳ / ۸۳.

(۲) نسخه شيخ حر: جمال الدين.

(۳) امل ۴۹۵، جامع ۲ / ۵۷، تنقيح ۳ / ۶۵.

(۴) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲ / ۲۲۰، روضات الجنات ۶۳۵، تنقيح المقال ۳ / ۲۰۳.

(۱۰۷)

صفحهمفاتيح البحث: أصول الفقه (۱)، محمد بن على بن حمزة الطوسى (۱)، محمد بن أبى القاسم بن محمد (۱)، محمود بن على بن الحسن (۱)، الفرج (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)، جمال الدين (۱)

[۳۹۱] الشيخ العفيف أبو جعفر محمد بن الحسين الشوهانى نزيل مشهد الرضا عليه وعلى آبائه الطاهرين السلام.

فقيه، صالح، ثقة (۱).

[۳۹۲] الشيخ الفقيه محمد بن عبد العزيز بن ابى طالب القمى.

فقيه، ورع (۲).

[۳۹۳] الشيخ محمد مؤمن (۳) الشيرازى.

ثقة، عين، مصنف كتاب " نزول القرآن فى شأن أمير المؤمنين، " اخبرنا به السيد أبو البركات المشهدى رحمه الله عنه (۴).

[۳۹۴] الشيخ محمد بن الحسين المحتسب.

ثقة، عين، مصنف كتاب " رامش افزاى آل محمد " صلوات الله و سلامه عليه وعلى اولاده الطيبين الطاهرين. عشر مجلدات شاهدته و قرأت بعضها عليه (۵).

[۳۹۵] الشيخ محمد بن على الفتال النيسابورى صاحب التفسير.

ثقة واى ثقه، اخبرنا جماعة عن الثقات عنه بتفسيره (۶).

[۳۹۶] الشيخ مسعود بن عمر (۷).

(۱) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۰، تنقيح ۳ / ۱۰۷.

(۲) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۳۹، تنقيح ۳ / ۱۳۹.

(۳) نسخه اجازات: محمد بن مؤمن.

(۴) امل ۵۰۶، جامع ۲ / ۱۸۶، تنقيح ۳ / ۱۷۸.

(۵) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقيح ۳ / ۱۰۸.

(۶) امل ۵۰۴، منهج المقال ۲۸، منتهى المقال ۲۵۸، جامع ۲ / ۱۵۵، تنقيح ۳ / ۱۵۸.

(۷) نسخه شيخ حر وامل الامل: مسعود بن محمد.

(۱۰۸)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الثقات لابن حبان (۱)، محمد بن عبد العزيز بن أبى طالب (۱)، محمد بن الحسين الشوهانى (۱)، محمد بن الحسين المحتسب (۱)، محمد بن على الفتال (۱)، مسعود بن عمر (۱)، القرآن الكريم (۱)، الشهادة (۱)، الصّلاة (۱)، الطهارة (۲)، مسعود بن محمد (۱)، محمد بن مؤمن (۱)

المتكلم، عالم، ورع (١).

[٣٩٧] الشيخ مسعود بن احمد الضوابى متكلم، متبحر (٢).

[٣٩٨] الشيخ نصرة الدين محمود بن اميرك الرازى.

متكلم (٣).

[٣٩٩] الشيخ سديد الدين محمود بن ابى المحاسن بن اميرك.

عالم، فاضل (۴).

[۴٠٠] الشيخ الفاضل أبو جعفر محمد بن محمد النيسابورى المعروف ببوجعفرك (۵).

اديب، عالم، ورع (۶).

[۴٠١] السيد المرتضى بن ابى الحسن بن الحسين (٧) بن زيد الحسينى (٨).

عالم، محدث (٩).

[۴٠٢] السيد أبو جعفر محمد بن اسماعيل بن محمد الحسنى المامطيرى.

(١) امل ۵١٠، جامع ٢ / ٢٢٩، تنقيح ٣ / ٢١٣.

(٢) امل الامل ۵١٠، جامع الرواة ٢ / ٢٢٨، تنقيح المقال ٣ / ٢١٣.

(٣) جامع ٢ / ٢٢٠، تنقيح ٣ / ٢٠٣.

(۴) امل ۵٠٩، جامع ٢ / ٢٢٠، تنقيح ٣ / ٢٠٣.

(۵) امل الامل: بابن جعفرك.

(۶) امل ۵٠٧، جامع ٢ / ١٨٩، تنقيح ٣ / ١٨١.

(٧) نسخه اجازات: الحسن.

(٨) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(٩) امل ۵٠٩، جامع ٢ / ٢٢۴، تنقيح ٣ / ٢٨.

(١٠٩)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن محمد النيسابورى (١)، محمد بن إسماعيل بن محمد (١)، محمود بن أبى المحاسن (١)، الحسن بن الحسين (١)، محمود بن أميرك (١)، مسعود بن أحمد (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

فقيه، فاضل، ثقة، حفظ النهاية (١).

[۴٠٣] السيد محمد بن فخر آور بن خليفة.

صالح، محدث (٢).

[۴٠۴] السيد محسن بن محمد الديباجى.

فقيه، صالح (٣).

[۴٠۵] السيد عز الدين مجتبى بن محمد الحسينى (۴) الكلينى.

عالم، فاضل، له نظم رائق (۵).

[۴٠۶] ابنه السيد شمس الدين محمد.

فاضل (۶).

[۴۰۷] الاجل عماد الدين محمد بن محمد بن الحسين بن مرزبان القمى.

فاضل، ثقة (٧).

[۴۰۸] الاديب الفاضل مجمع بن محمد بن احمد المسكنى.

فاضل، نحرير، له " شرح الالفاظ " " شرح الفصيح " " ديوان - النظم " " ديوان النثر، " اخبرنا بها الشيخ بهاء الدين أبو محمد طاهر بن احمد القزوينى النحوى عن جماعة من الثقات عنه (٨).

(١) امل ۴۹۷، جامع ٢ / ٧٧، تنقيح ٣ / ٨٣.

(٢) امل ۵۰۵، جامع ٢ / ١٧٢، تنقيح ٣ / ١٧٠.

(٣) امل ۴۹۴، جامع ٢ / ۴۲، تنقيح ٣ / ۵۴.

(۴) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۵) امل ۴۹۴، جامع ٢ / ۴۱، تنقيح ٣ / ۵٣.

(۶) امل ۴۹۵، جامع ٢ / ۴۱، تنقيح ٣ / ۵٣.

(٧) امل الأمل ۵۰۶، جامع الرواة ٢ / ١٨٨، تنقيح المقال ٣ / ١٧٩.

(٨) امل ۴۹۴، جامع ٢ / ۴۱، تنقيح ٣ / ۵٣.

(١١٠)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الثقات لابن حبان (١)، محمد بن محمد بن الحسين (١)، شمس الدين محمد (١)، محمد الحسينى (١)، محمد بن أحمد (١)، الطهارة (١)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (١)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (١)

[۴۰۹] الاديب المؤيد بن ابى على العنزى المسكنى.

فاضل، صالح (١).

[۴۱۰] الاديب محمد بن الحسين الدينارى (٢) الابى.

فاضل، له كتاب " المنتخب " كتاب " ندبة الوالد على المولود " شاهدته ولى عنه رواية (٣).

[۴۱۱] السيد الزاهد المرتضى بن الحسين بن احمد العلوى الحسينى الشجرى.

فاضل، عدل (۴).

[۴۱۲] السيد الجليل محمد بن احمد بن محمد الحسينى صاحب كتاب الرضا.

فاضل، ثقة (۵).

[۴۱۳] الشيخ مظفر بن طاهر بن محمد الحلبى (۶).

فقيه، صالح (٧).

[۴۱۴] السيد مجد الدين أبو الفضل محمد بن اسعد بن الحسين الحسينى.

فقيه، عالم (٨)

(١) امل ۴۹۴، جامع ٢ / ٣٨، تنقيح ٣ / ۵١.

(٢) امل الامل: الديباجى.

(٣) امل ۵۰۱، جامع ٢ / ٩٩، تنقيح ٣ / ١٠٧.

(۴) امل ۵۰۹، جامع ٢ / ٢٢۴، روضات ۶٣٧، تنقيح ٣ / ٢٠٨.

(۵) امل ۴۹۶، جامع ٢ / ۶٢، تنقيح ٣ / ٧٣.

(۶) نسخه اجازات: العلوى.

(۷) امل ۵۲۰، جامع ۲ / ۲۳۴، تنقیح ۳ / ۲۲۰.

(۸) امل ۴۹۷، جامع ۲ / ۶۷، تنقیح ۳ / ۸۰.

(۱۱۱)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن أحمد بن محمد الحسينى (۱)، محمد بن الحسين الدينارى (۱)، المؤيد بن أبى على (۱)، محمد بن أسعد بن الحسين (۱)، المرتضى بن الحسين (۱)، طاهر بن محمد (۱)

[۴۱۵] الشريف محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى.

فقيه، صالح (۱).

[۴۱۶] السيد أبو جعفر محمد بن على بن محمد بن الرضا (ع).

ثقة، فاضل (۲).

[۴۱۷] الشيخ أبو جعفر محمد بن على بن القاسم المركب.

فقيه، ثقة، له تصانيف منها كتاب " المعتمد فى المعتقد " كتاب " العبادات الدينية " كتاب " السنة والبدعه، " اخبرنا بها السيد الصفى بن المرتضى الداعى الحسنى عنه رحمهم الله (۳).

[۴۱۸] الشيخ الامام ظهير الدين أبو الفضل محمد بن الشيخ الامام قطب - الدين أبى الحسين سعيد بن هبة الله الراوندى.

فقيه، ثقة، عدل عين (۴).

[۴۱۹] الشيخ برهان الدين محمد بن على بن ابى الحسين أبو الفضائل الراوندى سبط الامام قطب الدين رحمهم الله.

فاضل، عالم (۵).

[۴۲۰] الشيخ محمد بن احمد بن شهريار الخازن بمشهد الغرى على ساكنه السلام.

(۱) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقیح ۳ / ۸۰.

(۲) امل الامل ۵۰۵، جامع الرواة ۲ / ۱۵۸.

(۳) امل ۵۰۴، جامع ۲ / ۱۵۵، تنقیح ۳ / ۱۵۹.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۱۸، روضات ۳۰۱، تنقیح ۳ / ۱۲۱.

(۵) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۵۱، تنقیح ۲ / ۲۵۲.

(۱۱۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن موسى الرضا عليهما السلام (۱)، محمد بن الحسين بن محمد الجعفرى (۱)، محمد بن على بن أبى الحسين (۱)، محمد بن على بن القاسم المركب (۱)، محمد بن أحمد بن شهريار (۱)، سعيد بن هبة الله (۱)، على بن محمد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)

فقيه، صالح (۱).

[۴۲۱] الشيخ محمد بن ادريس العجلى بحلة.

له تصانيف، منها كتاب " السرائر " شاهدته بحله وقال شيخنا سديد الدين محمود الحمصى رفع الله درجته هو مخلط لا يعتمد على تصنيفه (۲).

[۴۲۲] الشيخ الامام ركن الدين محمد بن الحسين بن على بن عبد الصمد التميمى.

فقيه، دين، ثقة بسبزوار (۳).

[۴۲۳] الشيخ الامام تاج الدين (۴) محمد بن محمد الكازرى.

فقيه، عالم بسبزوار (۵).

[۴۲۴] الشيخ الامام تاج الدين محمد بن الشيخ الامام جمال الدين ابى الفتوح الحسين بن على الخزاعى.

فاضل، ورع (۶).

[۴۲۵] الشيخ بهاء الدين محمد بن احمد بن محمد الوزيرى.

عدل، ثقة، صالح (۷).

(۱) امل ۴۹۶، منتهى المقال ۲۵۷، جامع ۲ / ۶۱، تنقيح ۳ / ۷۱.

(۲) امل ۴۹۷، منهج المقال ۲۸۲، منتهى ۲۶۰، جامع ۲ / ۶۵، روضات ۵۷۰ تنقيح ۳ / ۷۷.

(۳) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقيح ۳ / ۱۰۸.

(۴) نسخه شيخ حر: قطب الدين.

(۵) امل ۵۰۷، جامع ۲ / ۱۸۸، تنقيح ۳ / ۱۷۹.

(۶) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۲ / ۱۰۱، تنقيح المقال ۳ / ۱۰۸.

(۷) امل ۴۹۷، جامع ۲ / ۶۳، تنقيح ۳ / ۷۴.

(۱۱۳)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، كتاب السرائر لابن إدريس الحلى (۱)، محمد بن الحسين بن على بن عبد الصمد (۱)، محمد بن أحمد بن محمد الوزيرى (۱)، محمد بن إدريس العجلى (۱)، الحسين بن على (۱)، جمال الدين (۱)، محمد بن محمد (۱)، الشهادة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۴۲۶] الشيخ محمد بن الحسن بن الحسين الرتمينى.

فقيه، صالح (۱) [۴۲۷] الشيخ مجد الدين محمد بن ناصر بن محمد بن ناصر بن محمد الراوى (۲).

فاضل (۳).

[۴۲۸] الشيخ محمد بن على بن محمد النحوى.

ثقة، قرأ عليه المفيد عبد الرحمن النيسابورى رحمهما الله (۴).

[۴۲۹] الشيخ افضل الدين محمد بن ابى الحسن بن مموسة الورامينى.

فاضل، فقيه، واعظ (۵).

[۴۳۰] الشيخ مسعود بن محمد بن الفضل.

فقيه، صالح (۶).

[۴۳۱] القاضى تاج الدين محمد بن على بن عبد الجبار الطوسى نزيل قاشان.

فقيه، صالح، ثقة (۷).

[۴۳۲] السيد الزاهد أبو طاهر مهدى بن على بن اميركا الحسنى.

(۱) امل ۴۹۹، جامع ۲ / ۹۱.

(۲) امل الامل: الديوانى.

(۳) امل ۵۰۸، جامع ۲ / ۲۰۷، تنقيح ۲ / ۱۹۵.

(۴) امل ۵۰۵، جامع ۲ / ۱۵۸.

(۵) امل ۴۹۵، جامع ۲ / ۴۶، تنقیح ۳ / ۵۸.

(۶) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۹۲، تنقیح ۳ / ۲۱۳.

(۷) امل ۵۰۴، جامع ۲ / ۱۵۵، تنقیح ۳ / ۱۵۸.

(۱۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن علی بن محمد النحوی (۱)، محمد بن علی بن عبد الجبار (۱)، محمد بن الحسن بن الحسین (۱)، محمد بن أبی الحسن (۱)، محمد بن الفضل (۱)، محمد بن ناصر (۲)، الطهارة (۱)

القزوینی.

صالح، محدث (۱) [۴۳۳] السید أبو عقیل محمد بن علی بن محمد العلوی العباسی.

صالح، واعظ (۲).

[۴۳۴] الشیخ محمد بن الحسین بن احمد بن طحال.

فقیه، صالح (۳).

[۴۳۵] القاضی شرف الدین أبو الفضل محمد بن الحسین بن عبد الجبار الطوسی نزیل قاشان.

فقیه، صالح، ثقة (۴).

[۴۳۶] ابنه خطیر الدین محمود بن محمد.

عالم، صالح (۵).

[۴۳۷] الشیخ القاضی جمال الدین محمد بن الحسین بن محمد الغری (۶) قاضی قاشان.

فاضل، فقیه، کان یکتب نهج البلاغة من حفظه وله رسالة " العبقة " فی شرح قول السید الرضی فی خطبة النهج " علیه مسحة من العلم الالهی وفیه عبقة من الکلام النبوی (" ۷).

(۱) امل ۵۱۱، جامع ۲ / ۲۸۲، تنقیح ۲ / ۲۶۱.

(۲) امل ۵۰۵، جامع ۲ / ۱۵۸.

(۳) امل الامل ۵۰۱، جامع الرواة ۲ / ۹۹، تنقیح المقال ۳ / ۱۰۷.

(۴) امل: ۵۰۱، جامع: ۲ / ۱۰۱، تنقیح: ۳ / ۱۰۸.

(۵) امل: ۵۰۹، جامع ۲ / ۲۲۰، روضات ۵۹۸، تنقیح ۳ / ۲۳۰.

(۶) امل الامل: بن محمد بن الغریب، نسخه شیخ حر: جمال الدین محمد بن القریب.

(۷) امل ۵۰۱، جامع ۲ / ۱۰۱، تنقیح ۳ / ۱۰۸.

(۱۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب نهج البلاغة (۱)، محمد بن الحسین بن عبد الجبار (۱)، محمد بن علی بن محمد العلوی (۱)، محمد بن الحسین بن أحمد (۱)، محمد بن الحسین بن محمد (۱)، جمال الدین (۲)، محمود بن محمد (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

[۴۳۸] الشیخ أبو جعفر محمد بن الحسن بن الحسین المرکب.

فقیه، دین (۱).

[۴۳۹] الشیخ محمد بن الحسین المنیر.

فقیه، ثقة، له کتاب " الادنی."

[۴۴۰] الشريف مهدى بن الهادى بن احمد العلوى فقيه، دين.

[۴۴۱] السيد شرف الدين المنتجب بن الحسين السروى.

فقيه، فاضل، قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل الرازى رحمهما الله (۲).

[۴۴۲] السيد مهدى بن الفضل (۳) بن الاشرف الجعفرى النسابة.

فاضل (۴).

[۴۴۳] السيد مجد الدين محمد بن محمد بن مانكديم الحسينى القمى.

النسابة.

فاضل، ثقة، له كتاب " الانساب (" ۵).

[۴۴۴] الشيخ زين الدين أبو جعفر محمد بن على بن ابراهيم.

(۱) امل ۴۹۹، جامع ۲ / ۹۱.

(۲) امل ۵۱۰.

(۳) امل الامل: بن المفضل.

(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲ / ۲۸۲، تنقيح ۳ / ۲۶۱.

(۵) امل ۵۰۷، جامع ۲ / ۱۸۸، تنقيح ۳ / ۱۷۹.

(۱۱۶)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن الحسن بن الحسين المركب (۱)، محمد بن على بن إبراهيم (۱)، محمد بن محمد بن مانكديم (۱)، مهدى بن الهادى (۱)، المنتجب بن الحسين (۱)، مهدى بن الفضل (۱)، محمد بن الحسين (۱)

فقيه، صالح (۱).

[۴۴۵] السيد أبو الغيث محمد بن على بن الحسين الحسينى (۲).

فقيه، فاضل (۳).

[۴۴۶] السيد أبو طاهر مهدى بن على بن اميركا الحسنى.

فقيه (۴).

[۴۴۷] السيد محمد بن عبد المطلب بن ابى طالب الحسينى.

فقيه، عدل (۵).

[۴۴۸] الشيخ أبو عبد الله محمد بن احمد الاردستانى صاحب كتاب " صناعة الشعر."

فاضل، متبحر (۶).

[۴۴۹] السيد محمد بن الرضا ابى طاهر الحسينى (۷).

فاضل، ثقة (۸).

[۴۵۰] السيد جمال الدين محمد بن ايران شاه بن فخر العين (۹) بن ناصر الحسينى الديباجى.

(۱) امل الامل ۵۰۳، جامع الرواة ۲ / ۱۵۰، تنقيح المقال ۳ / ۱۵۱.

(۲) نسخه شيخ حر: الحسنى.

(۳) جامع ۲ / ۱۵۲، تنقيح ۳ / ۱۵۴.

(۴) امل ۵۱۱، جامع ۲ / ۲۸۲، تنقيح ۳ / ۲۶۱ و به شماره ۴۳۲ گذشت.

(۵) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۴۶، تنقیح ۳ / ۱۴۸.

(۶) امل ۴۹۵، جامع ۲ / ۵۸، تنقیح ۳ / ۶۶.

(۷) نسخه شیخ حر: الحسنی.

(۸) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۱۳، تنقیح ۲ / ۱۱۶.

(۹) نسخه اجازات: ایوان شاه بن فخر امیر.

(۱۱۷)

صفحهمفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، محمد بن أحمد الأردستانی (۱)، الشیخ أبو عبد الله (۱)، محمد بن علی بن الحسین (۱)، محمد بن عبد المطلب (۱)، محمد بن الرضا (۱)، جمال الدین (۱)، الطهارة (۲)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

فقیه (۱).

[۴۵۱] الشیخ شرف الدین محمد بن علی بن الحسن بن علی الدستجردی [المقیم بقریة زین آباد] (۲).

فقیه، فاضل (۳).

[۴۵۲] السید فخر الدین أبو حرب محمد بن قاسم بن عباد النقیب الحسنی.

فاضل (۴).

[۴۵۳] السید تاج الدین أبو الفضل محمد بن السید الامام ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی الحسنی الراوندی.

فقیه، فاضل (۵).

[۴۵۴] السید علاء الدین محمد بن علی الحسنی الخجندی.

فاضل، واعظ، له نظم ونثر (۶).

[۴۵۵] السید ناصر الدین محمد بن زین العرب الحسینی القمی.

فاضل، صالح (۷).

[۴۵۶] السید بدر الدین المجتبی بن امیرة بن سیف النبی الجعفری.

الزینبی.

(۱) امل ۴۹۷، جامع ۲ / ۷۸، تنقیح ۳ / ۸۵.

(۲) قسمت بین دو پرانتز را نسخه شیخ حر فاقد است.

(۳) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۵۳، تنقیح ۲ / ۱۵۴.

(۴) امل ۵۰۵.

(۵) امل الامل ۵۰۵، جامع الرواة ۲ / ۱۷۴، تنقیح المقال ۳ / ۱۷۱.

(۶) امل ۵۰۳.

(۷) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۵۳، تنقیح ۳ / ۱۵۴.

(۱۱۸)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن الحسن بن علی الدستجردی (۱)، المجتبی بن أمیرة (۱)، محمد بن علی الحسنی (۱)، فضل الله بن علی (۱)، محمد بن زین العرب (۱)، الحرب (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

فقیه، واعظ، شهید (۱).

[۴۵۷] السيد نجم الدين محمد بن اميركا بن ابى الفضل (۲) الجعفرى القوسينى.

فاضل، له كتاب " مقتل الحسين " ونظم رائق (۳).

[۴۵۸] السيد جلال الدين محمد بن حيدر بن مرعش الحسينى المرعشى.

عالم، صالح (۴).

[۴۵۹] السيد جمال الدين أبو غالب محمد بن ابى هاشم الحسينى المرعشى.

صالح، دين (۵).

[۴۶۰] السيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسينى المرعشى.

صالح، دين (۶).

[۴۶۱] السيد نظام الدين محمد بن سيف النبى بن المنتهى الحسينى المرعشى.

صالح، دين (۷).

[۴۶۲] السيد جمال الدين أبو الفتح محمد بن عبد الله الرضوى القمى.

(۱) امل ۴۹۴، جامع ۲ / ۴۱، تنقيح ۳ / ۵۳.

(۲) كلمه " ابى " در نسخه شيخ حر نيست.

(۳) امل ۴۹۷، جامع ۲ / ۷۸.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۰۷.

(۵) امل ۴۹۴، جامع ۲ / ۵۷، تنقيح ۳ / ۶۵.

(۶) نسخه شيخ حر: الحسين الحسين المرعشى عالم صالح. امل ۴۹۹، جامع ۲ / ۹۱.

(۷) امل ۵۰۲.

(۱۱۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب مقتل الحسين عليه السلام للخوارزمى (۱)، محمد بن عبد الله الرضوى (۱)، محمد بن الحسن الحسينى (۱)، محمد بن أبى هاشم (۱)، محمد بن سيف النبى (۱)، محمد بن حيدر بن مرعش (۱)، محمد بن أميركا (۱)، جلال الدين (۱)، جمال الدين (۲)، الشهادة (۱)

فقيه صالح (۱).

[۴۶۳] الشيخ زين الدين محمد بن ابى نصر (۲) القمى.

اديب، فاضل، طبيب (۳).

[۴۶۴] الاجل مجد الدين محمد بن سعيد بن محمد الاسدى.

فاضل، ورع (۴).

[۴۶۵] الاجل نصير الدين محمد بن على الرازى نزيل ورامين.

فاضل (۵).

[۴۶۶] الاجل تاج الدين المهذب بن الصالح.

فاضل (۶).

[۴۶۷] اخوه رضى الدين المؤيد بن صالح.

فاضل (۷).

[۴۶۸] القاضی نجم الدین مکی بن علی بن ابی زید الحمانی.

ورع، عدل (۸).

[۴۶۹] الشیخ الصالح محمد بن حیدر الحداد.

(۱) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۴۱، تنقیح ۳ / ۱۴۳.

(۲) امل الامل: أبو المضر.

(۳) امل ۴۹۵، جامع الرواة ۲ / ۵۷، تنقیح المقال ۳ / ۶۵.

(۴) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۱۷، تنقیح ۳ / ۱۲۰.

(۵) امل ۵۰۴.

(۶) امل ۵۱۱، جامع ۲ / ۲۸۲، تنقیح ۳ / ۲۶۱.

(۷) امل ۴۹۴، جامع ۲ / ۲۸۳، تنقیح ۳ / ۲۶۱.

(۸) امل ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۶۴، تنقیح ۳ / ۲۶۴.

(۱۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن علی الرازی (۱)، محمد بن حیدر الحداد (۱)، علی بن أبی زید (۱)، المؤید بن صالح (۱)، محمد بن أبی نصر (۱)، سعید بن محمد (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)

دین.

[۴۷۰] الشیخ تاج الدین محمود بن الحسن بن علویة الورامینی فقیه، صالح (۱).

[۴۷۱] القاضی أبو جعفر محمد بن علی الامامی بساریة.

ورع، فقیه (۲).

[۴۷۲] القاضی مجد الدین محمد بن علی بساریة.

فقیه، صالح، واعظ (۳).

[۴۷۳] السید زین الدین محمد بن ماکالیجار الحسینی (۴).

فقیه، متکلم (۵).

[۴۷۴] السید زین الدین محمد بن ایرانشاه بن ابی زید الحسینی.

فقیه، صالح (۶).

[۴۷۵] السید بهاء الدین أبو المکرم (۷) محمد بن حمزة الحسینی.

حافظ، صالح (۸).

[۴۷۶] الشیخ تاج الدین محمد بن محمد المدعو شوشو نزیل قاشان.

(۱) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۰۷.

(۲) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۵۲، تنقیح ۳ / ۱۵۳.

(۳) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۵۳، تنقیح ۳ / ۱۵۳.

(۴) نسخه شیخ حر: الحسنی.

(۵) تنقیح ۲ / ۱۷۸.

(۶) امل ۴۹۷، جامع ۲ / ۷۸، تنقیح ۳ / ۸۵.

(۷) نسخه شیخ حر: أبو الکرم.

(۸) امل الامل ۵۰۲، جامع الرواهٔ ۲ / ۱۰۶، تنقیح المقال ۳ / ۱۱۰.

(۱۲۱)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن محمد المدعو شوشو (۱)، محمد بن علی الامامی (۱)، محمد بن حمزهٔ الحسینی (۱)، محمد بن علی بساریهٔ (۱)، محمد بن ایرانشاه (۱)، الحسن بن علویهٔ (۱)، کتاب جامع الرواهٔ لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، الکرم، الکرامهٔ (۱)

فاضل، فقیه (۱).

[۴۷۷] القاضی علاء الدین محمد بن علی (۲) بن هبهٔ الله بن دعویدار.

وجیه، فاضل (۳).

[۴۷۸] القاضی ظهیر الدین أبو المناقب علی بن هبهٔ الله بن دعویدار.

فقیه، قاضی قم (۴).

[۴۷۹] القاضی رکن الدین محمد بن سعد بن هبهٔ الله بن دعویدار.

فاضل، فقیه، دین، له نظم حسن (۵).

[۴۸۰] الشیخ الادیب محمد بن محمد ایوب المفید القاشانی.

فاضل (۶).

[۴۸۱] السید محمد بن علی بن عبد الله الجعفری.

صالح (۷).

[۴۸۲] ابن اخیه السید کمال الدین المرتضی بن عبد الله بن علی الجعفری نزیل قاشان.

عالم، صالح (۸).

(۱) امل ۵۰۷، جامع ۲ / ۱۸۹، تنقیح ۲ / ۱۷۹.

(۲) نسخه شیخ حر: الشیخ علاء الدین اسعد بن علی.

(۳) امل ۴۹۱.

(۴) امل ۴۹۱، جامع ۱ / ۶۰۸، تنقیح ۲ / ۳۱۴ و این نام باید در حرف (ع) ذکر شود.

(۵) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۱۷، تنقیح ۳ / ۱۲۰.

(۶) امل ۵۰۶، جامع ۲ / ۱۸۷، تنقیح ۳ / ۱۷۹.

(۷) امل ۵۰۴، جامع ۲ / ۱۵۵، تنقیح ۳ / ۱۵۸. (۸) امل ۵۰۹، جامع ۲ / ۱۵۵، تنقیح ۳ / ۱۵۸.

(۱۲۲)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن علی بن عبد الله الجعفری (۱)، محمد بن سعد بن هبهٔ الله (۱)، المرتضی بن عبد الله (۱)، علاء الدین محمد (۱)، محمد بن محمد (۱)، أسعد بن علی (۱)، النوم (۱)

[۴۸۳] الشیخ محمد بن جعفر بن ربیع (۱) المسکنی.

امام اللغهٔ (۲).

[۴۸۴] السید جمال الدین المرتضی بن حمزه بن ابی صادق (۳) الحسینی الموسوی.

عالم، واعظ (۴).

[۴۸۵] ابنه فخر الدین محمد.

واعظ (۵).

[۴۸۶] السید عز الدین محمد شاه بن القاسم الحسینی الورامینی.

فاضل، له نظم ونثر (۶).

[۴۸۷] الشیخ جمال الدین (۷) محمد بن عبد الکریم.

فقیه، واعظ (۸).

[۴۸۸] الشیخ زین الدین محمد بن ابی جعفر بن الفقیه امیرکا المصدری بنرجه من ولایة قزوین.

فقیه، صالح، شهید (۹).

(۱) امل الامل: ربیعه.

(۲) امل ۴۹۸، جامع ۲ / ۸۵، تنقیح ۳ / ۹۳.

(۳) نسخه اجازات: طارق.

(۴) امل ۵۰۹، جامع ۲ / ۲۲۵، تنقیح ۳ / ۲۰۸.

(۵) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲ / ۲۲۵، تنقیح المقال ۳ / ۲۰۸.

(۶) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۳۰، تنقیح ۳ / ۱۳۰ و در نسخه شیخ حر (الحسنی).

(۷) نسخه اجازات: جلال الدین.

(۸) امل ۵۰۳، جامع ۲ / ۱۳۹، تنقیح ۳ / ۱۳۹.

(۹) امل ۴۹۵، جامع ۲ / ۴۵، تنقیح ۳ / ۵۸.

(۱۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: محمد شاه بن القاسم (۱)، محمد بن جعفر بن ربیع (۱)، المرتضی بن حمزة (۱)، محمد بن عبد الکریم (۱)، محمد بن أبی جعفر (۱)، جمال الدین (۲)، الشهادة (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی علم الرجال (۱)، جلال الدین (۱)

[۴۸۹ – ۴۹۰ – ۴۹۱] المشایخ قطب الدین محمد و جلال الدین محمود و جمال الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحد الدین الحسین بن ابی الحسین القزوینی.

کلهم فقهاء، صلحاء (۱).

[۴۹۲ – ۴۹۳ – ۴۹۴] الامراء الزهاد تاج الدین محمود و بهاء الدین مسعود و شمس الدین محمد، اولاد الامیر الزاهد صارم الدین اسکندر بن دریس (۲).

فقهاء صلحاء (۳).

[۴۹۵] القاضی فخر الدین محمد بن علی بن محمد الاستر آبادی.

قاضی الری. فقیه (۴).

[۴۹۶] القاضی محمد بن عبد الکریم الوزیری.

عدل، فقیه (۵).

[۴۹۷] القاضی صفی الدین محمود بن ابی احمد بن محمد الاستر آبادی.

عدل (۶).

(۱) امل ۵۰۱ و ۵۱۰، جامع ۲ / ۹۶، تنقیح ۳ / ۱۰۷.

(۲) در این نام بین نسخ اختلاف زیادی است.

(۳) امل ۵۰۹.

(۴) امل ۵۰۵، منتهی المقال ۲۸۱، جامع ۲ / ۱۵۸، تنقیح ۳ / ۱۵۳.

(۵) نسخه اجازات: عدل وثقهٔ، امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۴۰، تنقیح ۳ / ۱۳۹.

(۶) امل ۵۰۹، جامع ۲ / ۲۲۰، تنقیح ۳ / ۲۰۳.

(۱۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن عبد الکریم الوزیری (۱)، الحسین بن أبی الحسین (۱)، محمود بن أبی أحمد (۱)، شمس الدین محمد (۱)، جلال الدین (۱)، جمال الدین (۱)، علی بن محمد (۱)، النوم (۱)

[۴۹۸] القاضی صفی الدین المؤید بن مسعود بن عبد الکریم.

عدل (۱).

[۴۹۹] القاضی بهاء الدین محمود بن محمد بن محمد الطالقانی.

عدل (۲).

[۵۰۰] الشیخ الصائن محمد بن مسعود التمیمی.

ادیب، صالح (۳).

[۵۰۱] الشیخ الفقیه المختار بن محمد بن مختار بن بابویه (۴).

زاهد، واعظ (۵).

[۵۰۲] الشیخ محمد بن بهذیر أبو الورشیدی (۶).

فقیه، حافظ.

[۵۰۳] السید شمس الدین محمد بن شرفشاه (۷) بن محمد بن زیادهٔ الحسینی النیسابوری المقیم بالجبل الکبیر.

من الفقهاء، عالم، صالح (۸).

[۵۰۴] الاجل شهاب الدین محمد بن الحسین بن اعرابی العجلی.

(۱) جامع ۲ / ۳۸، تنقیح ۳ / ۵۱.

(۲) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواهٔ ۲ / ۲۲۰، تنقیح المقال ۳ / ۲۰۳.

(۳) امل ۵۰۷، جامع ۲ / ۱۹۲، تنقیح ۳ / ۱۸۳.

(۴) نسخه اجازات: الفقیه المختار بن بابویه.

(۵) امل ۵۰۹، جامع ۲ / ۲۲۲.

(۶) نسخه شیخ حر: بهذیر الورشیدی.

(۷) امل الامل: شهنشاه.

(۸) امل ۵۰۲، جامع ۲ / ۱۳۰، تنقیح ۳ / ۱۳۱.

(۱۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن الحسین بن أعرابی (۱)، محمد بن مسعود التمیمی (۱)، مسعود بن عبد الکریم (۱)، محمود بن محمد بن محمد (۱)، المختار بن محمد (۱)، شمس الدین محمد (۱)، کتاب جامع الرواهٔ لمحمد علی الأردبیلی (۱)، کتاب تنقیح المقال فی

علم الرجال (۱)

فاضل، صالح (۱).

[۵۰۵] اخوه الاجل زين الدين المسافر بن الحسين.

فاضل، صالح (۲).

[۵۰۶] الاجل مختص الدين محمد بن الحسن الرازی.

فاضل، صالح (۳).

[۵۰۷] الشيخ مظفر بن هبة الله بن حمدان الحمدانی (۴).

فقيه، دين (۵).

[۵۰۸] ابنه الشيخ ناصح الدين أبو جعفر محمد بن المظفر.

فقيه، صالح (۶).

[۵۰۹] الشيخ الاديب سديد الدين محمود بن ابی منصور المسكنی.

فقيه، صالح (۷).

[۵۱۰] الشيخ السعيد أبو الحسن محمد بن ابراهيم القائنی (۸).

مصنف كتاب " السابقين فی اعتقاد اهل البيت " عليه السلام [۵۱۱] الشيخ الشهيد محمد بن احمد الفارسی.

(۱) امل: ۵۰۱، جامع ۲ / ۹۹، تنقيح ۳ / ۱۰۷.

(۲) امل: ۵۰۱، جامع ۲ / ۹۹، تنقيح ۳ / ۱۰۷.

(۳) امل: ۵۰۰، جامع ۲ / ۹۱.

(۴) امل الامل: الحمدويه.

(۵) امل: ۵۱۰، جامع ۲ / ۲۳۴، تنقيح ۳ / ۲۲۰.

(۶) امل: ۵۰۷.

(۷) امل الامل ۵۰۹، جامع الرواة ۲ / ۲۲۰، تنقيح المقال ۳ / ۲۰۳.

(۸) امل الامل: الفائنی.

(۱۲۶)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبی صلی الله عليه وآله (۱)، محمد بن أحمد الفارسی (۱)، محمد بن الحسن الرازی (۱)، هبة الله بن حمدان (۱)، محمود بن أبی منصور (۱)، محمد بن إبراهيم (۱)، مسافر بن الحسين (۱)، محمد بن المظفر (۱)، الشهادة (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبيلی (۱)، كتاب تنقيح المقال فی علم الرجال (۱)

مصنف كتاب " روضة الواعظين (" ۱).

حرف النون [۵۱۲] السيد أبو ابراهيم ناصر بن الرضا بن محمد بن عبد الله العلوی الحسينی.

ثقة، فقيه، صالح، محدث قرأ علی الشيخ الموفق ابی جعفر الطوسی وله كتاب فی " مناقب آل الرسول " صلی الله عليه وآله وكتاب فی " أدعيه زين العابدين علی بن الحسين " عليه السلام وكتاب فی " ما جری بينه و بين احد الفضلاء، من المكاتبات والمطايبات.

اخبرنی بها الاديب الصالح أبو الحسن بن سعدويه القمی عنه (۲) [۵۱۳] الشيخ الاديب نصر بن هبة الله بن نصر الزنجانی.

فاضل، متبحر، من تصانيفه " المقامات الطبية " " المقامات الحكمية " " الرسالة السعدية " كتاب " الجواهر " فی النحو (۳).

[۵۱۴] الوزير شرف الدين نوشيروان (۴) بن خالد.

فاضل (۵).

[۵۱۵] الاجل ضياء الدين ناصر بن الحسين بن اعرابى.

فاضل، فقيه، صالح (۶).

[۵۱۶] القاضى ناصر الدين ناصر بن ابى جعفر الامامى.

(۱) امل: ۴۹۶، منتهى المقال ۲۵۸، جامع ۲ / ۶۶ تنقيح ۳ / ۷۳ و به شماره ۳۹۵ گذشت.

(۲) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۸۸، روضات ۷۷۶، تنقيح ۳ / ۲۶۶.

(۳) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۹۲، روضات ۷۲۷، تنقيح ۲ / ۲۷۰.

(۴) نسخه شيخ حر: انوشيروان.

(۵) جامع ۲ / ۲۹۸، تنقيح ۳ / ۲۷۶.

(۶) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۸۸، تنقيح ۳ / ۲۶۶.

(۱۲۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، فضائل أهل البيت عليهم السلام (۱)، كتاب روضة الواعظين (۱)، كتاب الرسالة السعدية للعلامة الحلى (۱)، نصر بن هبة الله (۱)، عبد الله العلوى (۱)، ناصر بن أبى جعفر (۱)، أبو إبراهيم (۱)، ناصر بن الحسين (۱)، ناصر بن الرضا (۱)

فقيه، وجه (۱).

[۵۱۷] الشيخ الامام نظام الدين أبو المعالى ناصر بن ابى طالب على بن محمد (۲) بن حمدان الحمدانى.

فقيه، ثقة (۳).

[۵۱۸] السيد زين السادة ناصر بن الداعى بن ناصر بن شرفشاه العلوى الحسنى الشجرى.

فقيه، صالح، واعظ (۴).

[۵۱۹] السيد نوح بن احمد بن الحسين العلوى الحسينى.

فاضل، دين (۵).

[۵۲۰] الشيخ رضى الدين أبو النعيم بن محمد بن محمد القاشانى.

فقيه، صالح، فاضل (۶).

حرف الواو [۵۲۱] السيد الواثق بالله بن احمد بن الحسين الحسينى جبلى.

فقيه، مناظر، صالح كان زيديا قرأ على الشيخ المحقق رشيد الدين عبد الجليل الرازى فاستبصر (۷).

[۵۲۲] الامير الزاهد أبو الحسين ورام بن ابى فراس بحله، من اولاد مالك

(۱) امل الامل: ۵۱۱، جامع الرواة ۲ / ۲۸۸، تنقيح المقال ۳ / ۲۶۶.

(۲) امل الامل: على بن احمد.

(۳) امل: ۵۱۱، جامع ۲ / ۲۸۸.

(۴) امل الامل: ۵۱۱، جامع الرواة ۲ / ۲۸۸، تنقيح المقال ۳ / ۲۶۶.

(۵) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۹۶، تنقيح ۳ / ۲۷۵.

(۶) امل: ۵۱۵، جامع ۲ / ۴۲۰، تنقيح ۳ قسمت كنى والالقاب ۳۶.

(۷) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۹۹، تنقيح ۳ / ۲۷۷.

(۱۲۸)

صفحهمفاتيح البحث: ورام بن أبى فراس (۱)، أبو النعيم بن محمد (۱)، ناصر بن أبى طالب (۱)، ناصر بن الداعى (۱)، الحسين الحسينى (۱)، الحسين العلوى (۱)، الواثق بالله (۱)، نوح بن أحمد (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۲)، على بن أحمد (۱)

بن الحارث الاشتر النخعى صاحب امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام.

عالم، فقيه، صالح شاهدته بحله ووافق الخبر الخبر قرأ على شيخنا الامام سديد الدين محمود الحمصى [رحمه الله] بحله وراءاه (۱)

[۵۲۳] الامير الزاهد سيف الدولة و هسوذان بن دشمن زيا (۲) بن مرد افكن الديلمى.

صالح، فاضل له كتاب " التواريخ " كتاب " النجوم (" ۳) كتاب " معرفة الجهات (" ۴).

[۵۲۴] الشيخ افضل الدين وزير بن محمد بن مرداس المرداسى.

فقيه، صالح (۵).

[۵۲۵] الشيخ وشاب بن سعيد بن على الحلبى.

فقيه، دين، اديب (۶).

حرف الهاء [۵۲۶] السيد أبو طالب هادى بن الحسين بن الهادى الحسنى (۷) الشجرى.

صالح، فقيه، محدث (۸).

(۱) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۹۹، روضات ۷۳۵، تنقيح ۳ / ۲۷۸.

(۲) امل الامل: دشمن و نان نسخه شيخ حر: دشمن زياد.

(۳) امل الامل: كتاب فى " التواريخ " نسخه شيخ حر كتاب فى " النجوم."

(۴) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۳۰۳، تنقيح ۳ / ۲۸۲.

(۵) امل الامل: الرواسى، فقيه، فاضل. امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۳۰۰، تنقيح ۳ / ۲۷۹.

(۶) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۲۹۹.

(۷) نسخه اجازات: الحسينى.

(۸) امل: ۵۱۲ - ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۰۴، تنقيح ۳ / ۲۸۳.

(۱۲۹)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الحسين بن الهادى (۱)، وزير بن محمد (۱)، الشهادة (۱)

[۵۲۷] السيد ناصر الدين أبو طالب هادى بن الداعى الحسنى السروى.

زاهد (۱).

[۵۲۸] الشيخ أبو المفاخر هبة الله بن الحسن بن الحسين بن بابويه.

فقيه، صالح (۲).

[۵۲۹] السيد هبة الله بن على بن محمد بن هبة الله حمزة الحسنى أبو السعادات.

فاضل، صالح، مصنف " الامالى " شاهدت غير واحد قرأها عليه (۳).

[۵۳۰] الشيخ هبة الله بن نافع الحلوى (۴).

فقيه، دين (۵).

[۵۳۱] السيد أبو طاهر هادى (۶) بن ابى سليمان بن زيد الحسينى الموردى.

عالم، زاهد (۷).

[۵۳۲] الشيخ فخر الدين هبة الله بن احمد بن هبة الله الاسدى الاصبهانى عالم، صالح (۸).

(۱) امل: ۵۱۲ – ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۰۴، تنقيح ۳ / ۲۸۳.

(۲) امل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۱۱، تنقيح ۳ / ۲۹۰.

(۳) امل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۳۱۱، تنقيح ۳ / ۲۹۰.

(۴) نسخه اجازات: الحلبى.

(۵) امل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۱۱، تنقيح ۲ / ۲۹۱.

(۶) نسخه شيخ حر: أبو طاهر بن هادى.

(۷) امل الامل: ۵۱۲، جامع ۲ / ۳۰۴، تنقيح المقال ۳ / ۲۸۳.

(۸) امل الامل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۱۱، تنقيح ۳ / ۲۹۰.

(۱۳۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب أمالى الصدوق (۱)، هبة الله بن الحسن (۱)، هبة الله بن أحمد (۱)، هبة الله بن نافع (۱)، هادى بن الداعى (۱)، هبة الله بن على (۱)، محمد بن هبة الله (۱)، الطهارة (۲)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)

[۵۳۳] الشيخ هبة الله بن محمد بن هبة الله السوسى القزوينى.

صالح.

[۵۳۴] الشيخ هبة الله بن عثمان بن احمد بن الرائقه الموصلى.

فقيه، صالح.

[۵۳۵] الشيخ (۱) هبة الله بن حمدان بن محمد الحمدانى القزوينى.

فقيه، صالح (۲).

[۵۳۶] الشيخ هلال بن سعد بن ابى البدر.

فاضل، دين (۳).

[۵۳۷] السيد شجاع الدين هزار اسف (۴) بن محمد بن عزيزى.

صالح (۵) حرف الياء [۵۳۸] السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر أبو القاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل، كبير، عليه تدور رحى الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين به طول بقائه وحراسة حوبائه.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السعيد (۶) شرف الدين

(۱) نسخه شيخ حر: الشيخ الامام أبو البركات ن (۲) امل الامل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۱۱، تنقيح ۳ / ۲۹۰.

(۳) امل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۱۸، تنقيح ۲ / ۳۰۴.

(۴) امل الامل: هزار السيف.

(۵) امل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۱۱، تنقيح ۳ / ۲۹۱.

(۶) نسخه اجازات: السيد.

(۱۳۱)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، يحيى بن محمد بن على (۱)، هبة الله بن حمدان (۱)، هبة الله بن عثمان (۱)، محمد بن هبة الله

(۱)، هلال بن سعد (۱)

محمد وعن مشايخه قدس الله ارواحهم (۱).

[۵۳۹] السيد أبو الحسن يحيى بن الحسين بن اسماعيل الحسنى النسابة الحانط ثقة، له كتاب " انساب آل ابى طالب (" ۲).

[۵۴۰] للشيخ نجيب الدين أبو طالب يحيى بن على بن محمد المقرى الاسترابادى.

عالم، متبحر، حافظ، له كتاب " الافادة " كتاب " القرائة (" ۳).

[۵۴۱] السيد صدر الدين يوسف بن ابى الحسن الحسينى.

عالم، (۴) واعظ (۵).

[۵۴۲] السيد (۶) بهاء الدين يحيى بن محمد الحسينى القمى.

واعظ، فاضل (۷).

[۵۴۳] السيد أبو الحسين يحيى بن الحسين بن اسماعيل الحسنى.

الحافظ، ثقة (۸).

[۵۴۴] الاجل نجم الدين يعقوب بن محمد بن محمد بن داود الهمدانى.

فاضل، صالح (۹).

(۱) امل: ۵۱۴، جامع ۲ / ۲۳۹، تنقیح ۳ / ۳۲۱.

(۲) امل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۲۷، تنقیح ۳ / ۳۱۴.

(۳) امل الامل: ۵۱۴، جامع الرواة ۲ / ۳۳۳، تنقيح المقال ۳ / ۳۱۹.

(۴) امل الامل: الحسينى فاضل.

(۵) امل ۵۱۴، جامع ۲ / ۳۵۱، تنقیح ۳ / ۲۳۴.

(۶) این نام از نسخه شیخ حر افتاده است.

(۷) امل: ۵۱۴، جامع ۲ / ۳۳۹، تنقیح ۳ / ۲۳۱.

(۸) امل: ۵۱۳، جامع ۲ / ۳۲۷، تنقیح ۳ / ۳۱۴.

(۹) امل: ۵۱۴، جامع ۲ / ۲۴۹، تنقیح ۲ / ۳۳۲.

(۱۳۲)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن داود الهمدانى (۱)، يحيى بن محمد الحسينى (۱)، يحيى بن على بن محمد (۱)، يوسف بن أبى الحسن (۱)، يحيى بن الحسين (۲)، يعقوب بن محمد (۱)، نجيب الدين (۱)، كتاب جامع الرواة لمحمد على الأردبيلى (۱)، كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)، النوم (۱)

تعليقات

التعليقات

صفحه(۱۳۴)

بسم الله الرحمن الرحيم شماره ۳۷ - كمال الدين أبو المحاسن خاندان راوندى عماد كاتب در كتاب خريده گفته است:

السيد ضياء الدين أبو الرضا فضل الله على بن عبد الله الحسنى الراوندى من اهل قاشان، وراوند قرية من قراها، الشريف النسب المنيف الادب، الكريم السلف، القديم الشرف، العالم، العامل، المفضل، الفاضل، قبلة القبول، وعقلة العقول، ذو الابهة والجمال، والبديهة

والارتجال، الرائق اللفظ، الرائع الوعظ، متقن علوم الشرع فی الاصل والفرع، الحسن الخط والحط (۱)، السعید الجد، السدید الجد، له تصانیف کثیرهٔ فی الفنون والعیون، واعظ قد رزق قبول الخلق، و فاضل اوتی سعهٔ فی الرزق، مقلی الکتابهٔ (۲)، صابی الاصابهٔ (۳) عمیدی الاعتماد (۴) فی الرسائل، صاحبی العصمهٔ (۵) لاهل الفضائل، حصلنا ابان (۶) النکبهٔ بقاشان، عند مقاساهٔ الشدائد، ومعاندهٔ الاقارب والاباعد، سنهٔ ثلاث وثلاثین، وانا فی حجر الصغر بعید من الوطن

(۱) کذا ولعله " الحظ."

(۲) أی کتابته کتابهٔ ابن مقلهٔ.

(۳) أی اصباته کاصابه الصابی.

(۴) أی اعتماده کاعتماد ابن العمید.

(۵) أی عصمته کعصمهٔ الصاحب بن عباد.

(۶) ابان الشئ حینه واوانه.

(۱۳۵)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن عبد الله (۱)، الرزق (۱)، الوسعهٔ (۱)، الکرم، الکرامهٔ (۱)، ابن العمید (۱)

والوطر، واخی معی وهو اصغر منی، وقد سلمنا والدنا إلی صاحب له من اهل قاشان، واقضا سنهٔ نتردد إلی المدرسهٔ المجدیهٔ، إلی المکتب وکنت اری هذا السید اعنی ابا الرضا وهو یعظ فی المدرسهٔ، والناس یقصدونه ویردون إلیه، ویستفیدون منه، ثم عدنا إلی اصفهان، و سافرنا إلی بغداد، و بعد عودی إلی اصفهان بسنتین اجتمعت بولدهٔ السید کمال الدین احمد وحصلت بیننا مودهٔ وطیده وصداقه وکیده، وانسه بسبب افضل الجامع، ومجاورهٔ لاجل الجواد الواقع، ورایت معه کتابا صنفه ابوه السید أبو الرضا، وقد سماه (۱)، یشتمل علی مجلدات کثیره، وفوائد عزیره، جمیعها بخطه، ووجدن معه دیوانه بخطه، فنقلت منه هذه القصیده التی مدح بها عمی الصدر عزیز الدین احمد بن حامد (رضی الله عنه) وهی:

من لبرق علی البراق انارا * ملاء الخافقین نورا ونارا (فساق القصیده إلی آخرها، وهی اربعون بیتا، انظر الدیوان:

۲۴ - ۲۷) فقال: وکان قد قصد اصبهان، فی سنه اثنتین وعشرین وخمسمائهٔ، فی ایام عمی وانوشروان الوزیر، ممدوح هذا الوزیر (۲)، و لم ینجح مدحه، و لم یجنح (۳) لرفده قدحه، فوجدت بخطه مکتوبا فی دیوانه، فی انوشروان، فقلت فیه:

لما ایست من عائدهٔ نفعه، بعد ان لازمت بابه ثمانیه اشهر، وخبطت الثلوج المتراکمهٔ فی اصفهان، وکانت سنهٔ ثلجه وحله، و من اصعب عاشق علی فی معاملهٔ، ما کنت اول به امد عشق الرجاء بسکانه، من سالف حقوق مولای شیخ الساده (۴)، وقاه الله بنفسی الصروف علیه، فلم انصرف منه الا بالیأس المتعب الغیر المریح من الباس (۵)، مالا

(۱) هنا بیاض یسیر فی الاصل.

(۲) کذا.

(۳) کذا ممن اراد ما مدح الناظم (ره) به انوشروان فلیراجع الدیوان: ۱۹.

(۴) فی نسخه: السادات.

(۵) کان فیه تلمیحا إلی قولهم " الیأس احدی الراحتین."

(۱۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: مدینهٔ إصفهان (۳)، مدینهٔ بغداد (۱)، الجود (۱)، الیأس (۱)

مطاولهٔ معه، وکان الصدر یعدنی ویمنینی فی آخرین اسوء حالا منی، کهبهٔ الله الاسطر لابی (۱) الذی هو بکر الدنیا، ونادرهٔ الفلک (۲)، والحکیم ابی اسحاق القاسم الاهوازی (۳)، طریف العالم (۴) وابی القاسم بن افلح الشاعر المندر (۵)، وجماعه من اهل بغداد

کـانوا قـد اکـدوا علیه حقوقهم، فظنوا کمـا ظننـا و بعض الظن کمـا علمت اثم، وکـان هؤلاء الافاضل الظرفاء، قـد لهجوا بهـذه القطعهٔ یسترجعونها ویتناشدونها، لانها وصف حال جمیعهم وهی:

ابکلتا الراحتین * کلت احد الراحتین أی عجز فوق هذا * لا اقر الله عینی یا وزیر المشـرقین * وعمید المغربین لم انل منک منالا * غیر ما ذل وشـین ولقد بعت علیکم * ضـلهٔ نقدی یدین لم تزیدونی علی ان * حلتم بینی وبینی غیر ان ألبستمونی * آخرا خفی حنین ولما صرف انوشروان، واستوزر غیره قال فیه (۶):

ان الوزارهٔ اصبحت اوزارها * مربوطـهٔ منه بلیت عرین زانته لا وحیاته بل زانها * ولربما ابتلیت به غیر مزین قد عوقبت زمنا اشد عقوبهٔ * باخس مصطحب وشر قرین واعاذها الجبار منه إلی ذری * حصن علی مر الزمان حصین

(۱) المراد به أبـو القـاسم هبه الله بن الحسـین بن یوسف المعروف بالبـدیع الاسـطر لابی، المـذکور ترجمهٔ فی وفیـات الاعیـان لابـن خلکان، وفوات الوفیات لابن شاکر، و فی غیرهما من کتب التراجم.

(۲) یقال: هو نادره الزمان أی وحید العصر.

(۳) لم اعرفه.

(۴) فی نسخه " العلم."

(۵) فی قولهم: انـدر، أی اتی بنادر، والمراد به جمال الملک أبو القاسم علی بن افلـح العبسـی الشاعر المشـهور، المـذکور ترجمته فی وفیات الاعیان لان خلکان.

(۶) هذه الابیات فی مدح قوام الدین ابی القاسم ناصر بن علی الدرکزینی، راجع الدیوان، ۴۴.

(۱۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: مدینهٔ بغداد (۱)، الظنّ (۱)، الحسین بن یوسف (۱)، العصر (بعد الظهر) (۱)

رحم الالـه ضـیاعها ولطالمـا * نزعت إلیه بعبرهٔ وحنین و جمیع مـا اثبته واکتبه من شـعره، نقلته من خطه فی دیوانه و یروی فمن ذلک قوله وقد نقشه علی دواهٔ:

انا والدهر کلانا کاتب * وکلانا لیس یعنی قلمه فسواد فی بیاض رقمی * وبیاض فی سواد رقصه وقوله ایضا (۱):

ما علی مولای لولا * داعیات الانقباض لو شفی علهٔ قلبی * بسواد فی بیاض وقوله وقد وجدت (۲) عینه:

یـا نـاظری الیکمـا * واسـتبقیا دمعیکمـا امـا الشؤون فقـد وهت * والشأن فی شأنیکما اعزز علی بانی * بکما بکیت علیکما وقوله وقد عرب معنی فارسیهٔ من قصیدهٔ النحاس (۳):

عبیدک اصبحوا یوم القتال * کخیاطین فی شبه المثال بذرعان القنا ذرعوا وقطوا بانصلهم وخاطوا بالنبال وقول فی المعنی:

عبیدک یوم الوفی خائلهٔ * وحاشاهم آن هم غیر عدل إذا ذرعوا بالقنا فصلوا * به حد السیوف وخاطوا بنبل وقوله فی المعنی ایضا:

ان علمانک خیاطون فی یوم الخصام لا بخیط و خیاط بل برمح وحسام أو لیسوا ذرعوا بالسـمر ابدان الاعادی لیقطوا بسـیوف ویخیطوا بسهام

(۱) انظر الدیوان. ۶۵.

(۲) کذا والمراد " رمدت " فلعل " وجدت " مصحفهٔ " رمدت " فتدبر.

(۳) هما ترجمهٔ هذین البیتین.

چاکران تو گه رزم چو خیاطاننـد * گرچه خیاط نینـد ای ملک کشور گیر با گز نیزه قـد خصم تو میپیماینـد * تا ببرنـد به شمشـیر و بدوزند به تیر

(۱۳۸)

صفحهمفاتيح البحث: القتل (١)

هذه في العربية اربعة ابيات ولكنه جعلها بيتين على وزن الفارسية، وهذه المعاني مترددة، وقد وقع لي المعنى من غير تكلف من قصيدة طائية في بيت واحد:

وإذا حاولوا لبؤس لبوسا (١) فصلوا بالظبى وبالسمر خاطوا ورددت هذا المعنى في قصيدة اخرى طائية طويلة فقلت واستوفيت حق الصنعة في التجنيس والمقابلة والترصيع والتطبيق.

بما طبعته الهند للبؤس فصلوا لبوسا وخاطوه بما انبت الخط وقوله ايضا:

قد ادر المخدوم رسما علينا * ثم لم يجده خلال الرسوم فدرت قناعتى تركك ذاك * الرسم رسما على للمخدوم وقوله وقد طلب من بعض الاكابر تبنا فتأخر وصوله.

لنا مولى اجل الناس قدرا * واطيب من مشى صيتا وذكرا يصيب الناس من يمناه يمنا * إذا شاوا و من يسراه يسرا ولكنى طلبت بماء وجهى * إليه محقرا فابى مصرا هرزت نداه عن اوقارتبن * فصحفه فظن التبن تبرا وكنت اظننى لو رمت تبرا * لكان ينيلنى وقرا فوقرا ولولا ان ذات يديه ضاقت * لما كنا لنقبل منه عذرا (٢) وقوله ايضا:

اطلبوا بالدم أو فذروا * دم ارباب الهوى هدر يا لقومى قد أباح دمى * قمر ما مثله قمر كل امرى معه عجب * وحديثى معه سمر ان يكن بر فمحتسب * أو يكن ذنب فمختفر ولا دهى ما بليت به * انه يجنى واعتذر

(١) اللبس (بالكسر) ما يلبس جمعه لبوس.

(٢) ديوان ص ١٣٧.

(١٣٩)

صفحهمفاتيح البحث: الهند (١)، اللبس (١)

وقوله في الالغاز باسم ابنه (١) احمد:

اقبل كالبدر في مدارعه * يشرق في السعد من مطالعه اوله ربع عشر ثالثه * وربع ثانيه جزر رابعه وقوله (٢):

كنت في حال الصبى اعفجه * قلت يستشعر منى في الكبر فإذا ما ازداد الاقحة * والنيكيه فقصد صار هدر وقرأت من مجموعه بخطه:

رأيت فيما يرى النائم انى اجتزت بباب دار صديق لى بقاشان ثم عرجت إليه وقلت في النوم.

اجتياز بباب دار الصديق * و اقتصار على سلام الطريق من عقوق مبطن بجفاء * وجفاء مظهر بعقوق وقوله، وقد كتبه (٣) إلى خطير الدين ابى المعالى الحسن بن احمد بن محمد الماهباذى، رئيس ماهاباذ قرية بين (٤) اصبهان و كاشان، وباذاما قرية تحتها، وطرق قرية تحتها وقد كرم مالا يكرم:

يا صاحبى اليوم ماهاباذا * ان لا تملا بمهاباذا سلام خلى ودعا عنكما * نعاج طرق ومهاباذا فلما سمعها صديقى الفاضل فخر الدين أبو المعالى بن القسام باصبهان عمل:

بالله يا نفحات انفاس الصبا * عوجى على اكناف ماهاباذا واستخلفى تلعات طرق والقطعى * نفسى فذاك إلى حماهاباذا ارض يناصى النيران رئيسها * عزا فيا عجبا اما هاباذا ماباذا المعطى لها لكن من * بالسوء يوما قدر ماهاباذا وقال المهذب محمد بن احمد الدهدار الاصبهانى صديقنا في

(١) في الاصل " باسمه " فيمكن كونه " بابنه " والبيتان في آخر الديوان (انظر ص ١٩٨.

(٢) راجع الديوان ص ٩٣.

(٣) في نسخة كتبت.

(٤) في الاصل " من."

(۱۴۰)

صفحهمفاتيح البحث: أحمد بن محمد (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الصدق (۱)، النوم (۱)

اسلوبه:

ريح الصبا رويت من راح الصبا روحى بروحى نحوة ماهاباذا وذكره السمعانى فى ذيل تاريخ بغداد، ونقلت من خطه انشدنى أبو الرضا العلوى بقاشان لنفسه.

خليلى ان القلب منى واجف وان دموع العين منى ذوارف مخافة دار لا عشية بعده تماط لنا للعرض فيه المواقف على الله هل من حيلة نعلمانها تخلصنا منها فانى خائف سپس عماد كاتب بشرح حال صاحب شماره پرداخته، وگفته است:

ولده السيد أبو المحاسن احمد بن ابى الرضا الراوندى كان شابا يتوقد ذكاء، محبوب الشكل، عزيز المثل، غزير الفضل، طالما أنسنا بفوائد، واقتبسنا من فرائده، وتجاربنا فى حلبة الادب، وتجاذبنا اعنة الارب، واجلنا قداح الاراء، وجلونا اقداح الالاء، وهو شريف الفطرة، كريم النشأة، لطيف العشرة، متقد الفطنة، حلو الفكاهة، خلو من السفاهة، وهو يتردد فى كل سنة إلى اصبهان من قاشان مرة أو مرتين، ويتحفنا من رؤيته وروايته بكل مرة للقلب وقرة للعين، ومضى شيخنا عبد الرحيم بن الاخوة فى بعض السنين إلى قاشان فكتب إليه أو إلى والده.

قد جئت مرات إلى جينا * فقاسنا يوما بقاسانكم وسافرت فى آخر سنة تسع واربعين إلى بغداد، وهو والده بقاشان فى بهرة القبول، وعرض الجاه والطول، وروض الاقبال المطلول، وربع الفكاهة المأهول، فسمعت بعد سنين (۱) ان بدر الكمال

(۱) يشبه ان يكون "بسنتين."

(۱۴۱)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب تاريخ بغداد للخطيب البغدادى (۱)، مدينة بغداد (۱)

نقص ثم استسر، وان عيش والده من بعده مروان ذلك الغصن الرطيب ذوى، وان ذلك النجم المنير هوى، وفى الترب ثوى، فهدت قوة متن الشيخ، وعاد موت الفرع يضعف قوة الاصل والسنخ، وخرجت من بغداد سنة اثنتين وستين واشامت وما انست لبيانه ببارقة، ولا شمت انا بالشام الان، لا ادرى أهو فى الاحياء ام لحق بالسعداء، وقد ذهب عنى ماء علقته من شعر ولده الكمال، وانما اذكر يوما وقد تناشدنا رباعية عجمية يتكلف كل منا الفكر فى تعريبها، وسبكها على ترتيبها، وستعرف معناها بما نلمحه من الابيات فمن عربها السيد كمال الدين احمد بن فضل الله بقوله يصف المشط وحجر الرجل مع الحبيب:

انى لا ـ حسد فيه المشط والنشقة لذاك فاضت دموع العين مختلفه هذا يعلق فى صدفيه انطه وذى تقبل رجليه بألف شفه ثم اعاد المعنى فى مرة اخرى فقال:

كم احسد نشفة ومدرى * فيه فمدا معى هو اذى فوق الصدغين كف هذا * تحت القدمين وجه هاذى وكان حبيب شمس الدين احمد شاد الغزنوى باصبهان فعمل:

انى اغار على مشط يعالجه * ونشفة حطيت من قربها زمنا هذا يغازل صدغيه واحرمه * وذى تقبل رجليه وليت أنا وقال احمد شاد الغزنوى ايضا فى المعنى:

المشط والنشفة المحسود شأنهما كلاهما والهوى يا سعد ملحوظ فتلك باللثم من رجليه فائزة وذالك بالمسك من صدغيه محظوظ وعرب المعنى ايضا فخر الدين أبو المعالى محمد بن مسعود القسام فقال:

(۱۴۲)

صفحهمفاتيح البحث: أحمد بن فضل الله (۱)، مدينة بغداد (۱)، محمد بن مسعود (۱)، الشام (۱)

أغار منه على مشط ومنشغة حتى اغص بدمع منه منسجم فذا يمد يديه تحت طرته وذى يقبل فوها صفحة القدم وانما ذكروا الدمع (۱)

لان نظم الفارسيهٔ مرتب على هـذه القاعدهٔ، فدخلت فى زمرتهم، وانتهجت فى محجتهم، وعربت البتين وقلت وشعرى حينئذ لا ارضاه غير أنى اوردنه فان الموضع اقتضاهٔ:

مشط ومنشغهٔ فيه حسدتهما دمعى لذاك هما فياض عارضهٔ فتلك حاظيهٔ من مس اخمصه وذاك مستغرق فى لمس عارضهٔ وأنشدنى كمال الدين احمد لوالده السيد أبى الرضا فضل الله فى تعريب معنى بهلوى:

ابيت اسلى القلب عن حبه * اقول قلب منه فرغنه حتى إذا واجهته مصبحا * عاد هباء كل ما قلته وقال: وقلت انا ايضا فى المعنى وأنشدنى لنفسه:

احدث طول الليل نفسى أننى افرغ قلبى عن ودادك ساليا فأغد ووقد أبصرت وجهك ضاحكا فحينئذ يضحى هباء مقاليا وسمعانى در كتاب انساب: ۲۹۵ گفته است:

الراوندى، بفتح الراء والواو، بينهما الالف وسكون النون، و فى آخرها الدال، هذه النسبهٔ إلى راوند، وهى قريهٔ من قرى قاشان بنواحى اصبهان، (إلى أن قال فيمن نسب إليها) وصاحبنا أبو الرضا فضل الله بن على الحسنى العلوى يعرف بابن الراوندى، لعل اصله كان

(۱) كذا.

(۱۴۳)

صفحهمفاتيح البحث: فضل الله بن على (۱)

من هذه القريهٔ، كتبت عنه بقاشان وذكرته فى حرف القاف.

ودر حرف ق ۴۳۳ از كتابش گفته است:

القاشانى، بفتح القاف والشين المعجمهٔ، وفى آخرها نون، هذه النسبته إلى قاشان، هى بلده عند قم على ثلاثين فرسخا من اصبهان، دخلتها فأقمت بها يومين، واهلها من الشيعهٔ، وكان بها جماعهٔ من اهل العلم والفضل، فأدركت منهم بها...

تا آنكه گفته است:

وادركت بها السيد الفاضل أبا الرضا فضل الله بن على العلوى الحسنى القاشانى، وكتبت عنه احاديث، واقطاعا عن شعره، ولما وصلت إلى باب داره قرعت الحلقهٔ، وقعدت على الدكهٔ انتظر خروجه، فنظرت إلى الباب، فرأيت مكتوبا فوقه الجص " انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم تطهيرا."

أنشدنى أبو الرضا العلوى القاشانى لنفسه بقاشان، وكتب لى بخطه رحمه الله:

هل لك يا مغرور من زاجر * فترعوى عن جهلك الغامر أمس تقضى وغد لم يجئ * واليوم يمضى لمحهٔ الباصر فذلك المعر كذا ينقضى * ما اشبه الماضى بالغابر وشيخ عبد الجليل قزوينى رازى در كتاب " بعض مثالث النواصب " ۱۶۹ گفته است:

وكاشان بحمد الله ومنه منور ومشهور بوده هميشه وهست بزينت اسلام...

إلى ان قال:

و مدرسين چون امام ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن على الحسنى عديم النظير در بلاد عالم به علم زهد.

وبها الدين محمد بن الحسن بن اسفنديار در كتاب تاريخ طبرستان: ۱۱۹ گفته است:

(۱۴۴)

صفحهمفاتيح البحث: فضل الله بن على (۲)، محمد بن الحسن (۱)، الزهد (۱)، الجهل (۱)

و از كبار علما و سادات عراق كه ادرارات داشتند، سيد عز الدين يحيى و قضات رى و شيخ الاسلام ركن الدين لاهيجانى...

تا آنكه گفته است:

و خواجه امام فقيه آل محمد أبو الفضل الراوندى ... تا آخر آنچه گفته است و علامه مجلسى اعلى الله مقامه در كتاب " اجازات

البحار " از جد شیخ بهائی و او از شهید ثانی نوشته است:

عبد الرحیم بن احمد بن محمد بن ابراهیم البغدادی الشیبانی نزیل اصفهان، کتب إلیه السید العالم الاطهر ضیاء الدین فضل الله الراوندی من قاشان إلی اصبهان:

شوقی إلی مولای عبد الرحیم * عرض قلبی للعذاب الالیم واعجبا من جنهٔ شوقها * یوقد فی الاحشاء نار الجحیم فاجابه بقصیدهٔ منها: لکن ما کلفنی من أسی * لبعد فضل الله ما ان یریم فان یغب افدیه عن ناظری * فهو علی النای بقلبی مقیم فکاههٔ زینت بفضل فلا * ینکل عنها الطبع بل لا یخیم کل حمید وجمیل إذا * قیس به یوما ذمیم دمیم سل عنه راوند فان انکرت * فاسأل به البطحاء ثم الحطیم وهل أنی فاسئل تجدنا طلقا * عن صئصئی المجد وبیت صمیم ذلک فضل الله یؤتیه من * یشاء والفضل لدیه عظیم وعماد کاتب در کتاب " خریدهٔ " در ترجمه عبد الرحیم بن الاخوهٔ تمام قصیده ای را که در جواب راوندی نوشته است آورده باین شرح:

کم بین آرام اللوی فالصریم * من مخطف یرند (۱) بالحاظر ریم ذی قامهٔ ظلت لها فی جوی * یقعدنی طورا وطورا یقیم حمی لماء لوحمی مهجتبی * سوط عذاب من هواء ألیم ونام لکنی وحبیه لا * انام مذ صد کمالا انیم واعجبا من طرفه کیف لا * یرثی لما بی وکلانا سقیم

(۱) فی الاصل " یرنق."

(۱۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: دولهٔ العراق (۱)، مدینهٔ إصفهان (۱)، الشیخ البهائی (۱)، عبد الرحیم بن أحمد (۱)، محمد بن إبراهیم (۱)، الشهادهٔ (۱)

لم انس إذا اضحکه موقفی * ابکی ویبکی للفراق الحمیم فلاح من دمعی ومن ثغره * دران ذانشر وهذا نظیم ولائم مغری بلومی وهل * یلام یا للناس غیر المعلیم أتیح لکن لاخی لوعهٔ * غرامهٔ اضحی له کالغریم فسامه ما لیس فی وسعه * وکیف یدری بالسلیم السلیم ابلغ لو ینجد من لامه * بطائف من سلوهٔ أو عزیم لکن دون اللوم من سمعه * وقرا وشیطان هواه رجیم بل من لدهر عاد من جوره * الاغر من آمالنا کالبهیم ذی خرق فی کل ما ساء بل * عن کل ما سر صدوف کضیم یرام حتی ان حلت درهٔ * منه لحبر عاد منها فطیم هذا وکائن داف لی شربهٔ * معقرهٔ یملک منها الشکیم سوغنیها طول تردادها * وقد یسیغ الاعتیاد الوخیم لکن ما کلفنی من أسی * لبعد فضل الله ما ان یریم فقد دهانی نأیه بالذی * عادت له ام اصطباری عقیم فان یغب - افدیه - عن ناظری * فهو علی النأی بقلبی مقیم اهمل سرح اللهو منی وقد * کان له منی مریح مسیم فکاههٔ زینت بفضل فلا * ینکل عنها الطبع بل لا یخیم وشاردات من معان غدت * بنات نفسی بعدها وهی هیم کل حمید وجمیل إذا * قیس به فهو ذمیم دمیم سل عنه راوند فان انکرت * فأسال به البطحاء ثم الحطیم وهل اتی فأسال تجدنا طقا * عن صئصئی المجد وبیت صمیم ذلک فضل الله یؤتیه من * یشاء والفضل لدیه عظیم لم ینسه البعد ودادی کما * لم ینسنی وهو قریب مقیم فجاد بالاحسان من نظمه * ومن نداء بالجزیل العمیم لما انطوی قلبی علی وده * ارسل بالمطوی فعل المقیم فکان احلی موقعا اذاتی * من ثروهٔ افضی إلیها عدیم کانما شیب باخلاقه * فلذ منه طعمه والشمیم

صفحه(۱۴۶)

ینطق قبل اخبر مرآه عن * مخبر صدق بنعیم زعیم وان یکن قلافما قدره * مقللا عندی ولا بالمذیم یابی الرضا یا بالرضا منک لی * الا اصطناع الالمعی الکریم ههذا واغضاؤک عن هفوهٔ * تعن منی منک سوس وخیم فاقنع بما استیسر من مخلص * زئیره للهم اضحی نئیم عجالهٔ من خاطر برقه * بدا ولکن خلبا حین شیم ولو لعمر الله اسطیعه * شددت مراتاحا الیک الحزیم معتذرا بل ناقعا غلهٔ * بل راعیا عهد اخاء قدیم فاعذر وقلدنی بها منهٔ * مقرونهٔ منک بطول جسیم و علامه مجلسی پس از آنچه نقل کردیم فرموده است:

وامتدح جمال الدین عبد الرحیم بن الاخوهٔ السید ضیاء الدین وکتب بها إلی قاشان، ضمن کتاب له فیه.

کتاب اطال الله بقاء المجلس الاسمی الاجلی السیدی الامیری الامامی الضیائی، وادام علوه فی سعادهٔ متواصلهٔ الا آماد متلاحقهٔ

الامـداد، وأنا ان صدفتنى العوائق عن النهوض، بواجب خدمته (۱) والاستقلال، بمفترضات سنته (۲) وكفت كفى، ولسانى عن ادمان المفارضات والاستمرار على المألوف من امتراء المناسبات التى كنت احيانا امتريها، وبالمكاتبة اقتضيها، فاننى منابر على ادعية لتلك الحضرة العالية أو إليها (۳)، واثنية لا ازال على العلات اعيدها و ابديها، مدفوع مع ذلك إلى تردد حيرتى (۴) وتلدد بلدتى، وذلك انى إذا استبنت التقصير خجلت، وإذا اعترانى الخجل قصرت، وتلك خطة لا يجد القلم معها تكالكا، ولا الخاطر عندها تماسكا، فأعدل إلى معاتبة المقدار، وأتجاوز فى تعنيفه المقدار، واقف فى التشوير

(۱) عبارت خريده " بمواجب خدمه."

(۲) عبارت خريده " منه."

(۳) عبارت خريده " اوليها."

(۴) عبارت بجار " جيرتى"

(۱۴۷)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۱)، التصديق (۱)، القصر، التقصير (۱)

بين الباب والدار، هذا (۱).

اما انا فكما علمت * فكيف انت وكيف حالك يضحى ادكارك مونسى * وبيبت فى عينى خيالك بل لا كيف فان (۲) النيا (۳) بحمد الله ذائع، والخبر فى – الاطراف شائع، بانتظام الامور لديه، والقاه المآرب مقاليدها ليديه (۴).

عماد كاتب نيز همين نامه را در كتاب خريده آورده است و سپس گفته:

فالحمدلله الذى رجعه إلى مقر سيادته سالما، ويسر انقلابه إلى مركز سعادته غانما، وقد كنت احدث نفسى بالقاء اعباء التبرم بهذه الخطة عن قلبى، ورحض ماران بها على لبى بالنهضة على تلك الحضرة العالية، ولو لمعة، والتحرم بالخدمة، ولو جمعة، فتضا (۵) عزيمتى عوارض تردنى القهقرى، وتقف بى عند حد العجز منحسرا، فيتواصل الاسى، ويتوالى منى قول لعل وعسى، وأنا بعد ذلك فى التخيل أصام الدوافع، وأكافح، واكمن ليغتات (۶) الصوادف، وأستتر بجناح المكر عن فلتات الصوادف، وقد كان اتفق فى هذه الايام انخراط فى سلك طائفة من فرسان القريض المجرين، فى ميدانه الطويل العريض، وانتهت المجاراة بنا إلى اختيار، شأوا لارتجال، واستبراء القرائح فى الاعجال، فنظمت قصيدة مضرسة، لم يد منها روية ولا سديسها (۷) فكرة سوية (موسومة كما اقترح على علاوة على الوزن والروى، بمدح أب وابن، فاتفق طلوعها وغروبها، فى مقدار طلوع

(۱) عبارت خريده " هذا هدار شعر."

(۲) عبارت بجار " بان (" ۳) عبارت بحار وخريده " ثناء " وتصحيح نظر خودم است.

(۴) عبارت بحار " إليه."

(۵) كذا.

(۶) عبارت خريده " لبعتاب " در لغت گفت شده است " لا آمن من بغتات العدواى من فجآته."

(۷) كذا.

(۱۴۸)

صفحهمفاتيح البحث: الإختيار، الخيار (۱)

الهلال وغروبه، فى ثالثة الاستهلال، ولم أجد لها كفوأ اضمنها مآثره، وأجعل ترصيفها) (۱) مناقبه سوى المجلسين.

و نيز عماد كاتب در ضمن ترجمه ابن الاخوة گفته است:

ومن منشوراته، كتاب كتبه إلى الامير السيد بقاشان الامام ضياء الدين فضل الله الراوندى، الاشتياق اطال الله بقاء، مجلس سيدنا وأدام

علوه، وكبت عدوه، وان استشرت (٢) لو اذعه (٣)، واستطار شره، فانه مع قرب الدار أشق، وعند تدانى المزار أشد، وسلطانه مع التصاقب أشد تسلطا، وشيطانه حيث التقارب أعظم تمردا، وانى وان كان اشتياقى إلى حضرته معتدل الاطراف، مستمر الالمام، متساوى الاحوالى، لا يخونه قرب، ولا يثلمه بعد، ولا يحجز دونه عزم، فان الاتباع سنة، والموافقة شريطة، وقد قيل:

وابرح ما يكون الشوق يوما * إذا دنت الديار من الديار فلهذا سوغت لنفسى ان تدعى الزيادة فى ارتباح هولها خلق وعادة، ولعمر مجلسه انى إليه أعلى فرقا من الناهل إلى المناهل، واغلى نزاعا من الواحد إلى الواحد (۴)، وحاشى كرمه أن يعد ذلك منى تملقا، أو يقدره تخلفا، فلى من سويدائه شاهد لا يكذب، وحاكم لا يحيف، وما اقدر الله عز اسمه على تيسير الاجتماع، فأبثه حرس الله ظله دقيق امرى وجليله.

لقد طوفت فى الافاق حتى * رضيت من الغنيمة بالاياب وان كنت فيما اسلفته من الخدم قد تعلقت من الشكاية بطرف، وطرحت من مقدمة القوم ببعض "، ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير."

وما مسنى السؤ منا ظنه، أيد الله رفعته، يقوم أكذب ما يكونون إذا

(١) كذا اقول ما بين القوسين مشوش جدا ولم أتمكن من تصحيحه.

(٢) اصل اين كلمه از " شرى " است.

(٣) در خريده " لوازعه."

(۴) كذا وشايد " من الواجد إلى الواجد " درست باشد.

(١۴٩)

صفحهمفاتيح البحث: الكذب، التكذيب (١)، الشهادة (١)، الكرم، الكرامة (١)، الظنّ (١)، الهلال (١)

اكدوا الايمان، وحلفوا بطلاق النسوان، وظاهروا الحلف، وجاهروا بالقسم، وآلوا بأيمان البيعة وأغرقوا فى المعاهدة، وأجود ما يدون إذا أجاعوا الطارق، وردوا السائل، وانتهروا الأمل، واستخفوا بحرمة المستميح (١)، وزبروا (٢) الطالب، هذا إذا لم يزيداوا فى الحرمان، ولم يشلوا (٣) الكلب على الضيف حالة الالمام، فكم جوعة منيت بها لديهم أنستنى بالصيام، وكم أرق دفعت إليه بهم علمنى كيف القيام، فيالى بعدها من صائم لو ساعدت النية، وقائم لو صحت الطوية، وبالها غنيمة جلبت دينا، وأفادت تجربة، ومنحت خبرة، وعرفت أثر العزلة، وأرت مقدار الانقباض، وعلمت كيفية الاعراض، وأذ اقت حلاوة القناعة، وزمت النفس عن التطلع. إلى الاماثل، وكفت الامال عن الاستشراف إلى كل نائل، وبلدت العزيمة عن التعلق بكل سبب، و كبحت (۴) الهمة عن الجموح إلى كل مطلب، ففى بعض هذه الفوائد نعمة لمن عرفها، وفائدة لمن تأملها، وعندى بعد ذلك اضراب عن الكافة (۵) يريح القلب، ويزيل الهم، ويفرغ البال، ويرم الحال، و انكفاف يقنع بالكفاف، ويمسك بالعفاف، ويرى اللئام تيما لكرام، و عجرفة (۶) ذوى الاباء، وخترواته (٧) المتقدمين، وبزع (٨) الصعاليك، وتكبر الاثنين ثم لهم بعد منى قوارض تنسيهم لسب العقارب، ومشاحنة الاقارب، ونكدا المعاند، ومراوغة الحاسد، وكيد الحاقد، وان كانوا منسلخين عن أهلية الذم، عارين عن مرتبة العتب، متقاصرين

(١) در خريده: المستبيح.

(٢) زبر السائل: يعنى او را از خود راند.

(٣) أشلى الكلب على الصيد: يعنى او را وادار بحمله كرد.

(۴) در اقرب الموارد گفته است كبح الدابة باللجام: جذبها إليه باللجام، وضرب فاها به لتقف ولا تجرى.

(۵) در اينكه كافه الف و لام ميپذيرد يا نه خلاف است براى تفصيل اين مطلب به كتب لغت موسوعه و كتب ادبى مراجعه شود.

(۶) عجرفة: به تندى سخن گفتن و به ناروا عمل كردن.

(٧) كذا و شايد " بخترة " يا " خسروانية " صحيح باشد.

(٨) كذا و شايد " مرح " درست باشد.

(١٥٠)

صفحهمفاتيح البحث: يوم عرفة (١)، الصيد (١)

عن منزلة الازرار، متضائلين عن سمة الهجاء، واقفين لكل رذيلة بالعراء، لا يستحيون من منقصة ولا ينكبون عن غضاضة، ولا يتبغضون لتقريع ولا يستنكفون من توبيخ، كأنما تواصوا بالوقاحة، وتراموا بالخساسة:

من تلق منهم ثقل لاقيت أرذلهم مثل التيوس التى يسرى بها السارى (١) والكلام فيهم طويل الذيل.

ووصلت واصل الله سعادات ذلك المجلس إلى اصفهان، بجملة خطوط على العامل بها لم يرج منها الا المدافعة، ولم يتحصل الا المماطلة، وهى ملقاة فى عرض المنزل، مضمونه إلى ما عداها من - المسودات، لا يرجى لها نفاذ، ولا ينتظر عندها نجاح، ومن عجيب الامر استدعاء واختصاص، ومعرفة وتقريب، وابتهاج وترحيب، و طليقة تتجاوز الحدود، ومعزة (٢) تربى على الوصف، وتقريع فى التأخر، وتوبيخ على التثاقل، وخاطبة بهل يحسن الانقباض، وانى اعتمدت هذا الاعراض، والدولة تفتقر إلى مثلك، وتحتاج إلى نظيرك، وهلا اهديت لنا الكتاب الفلانى، واختصصتنا من مكتوباتك بكذا فنناضى (٣) بمواقع قلمك، ونرتاح بمطالعة منتسخك، ونعتقد فيما يصدر عنك، ونعتد بذلك منة لك، فإذا آل الامر إلى الحسنى، ورققت الحال عن صبوح الانعام أعادوا اذنا صماء، وعينا عمياء، ومجمجوا القول، وغاض الكلام، وعلت الرحضاء، وذبلت الشفاه، ومات المرتجى، وخاب الرجاء، واضمحل الامل، ووقعت الملاحنة (٤)، فاستعملت المراطنة (٥)، فبقيت مدة بالوطن فى خمار تلك المكافحة، وغمرة تلك المطاولة، طورا يداربى، وتارة يطار، اخاطب نفسى

(١) در بيت دست برده شده و اصل آن از عرندس شاعر است و ابى تمام در كتاب " حماسه " باب اضياف ومديح به اين صورت آورده است.

من تلق منهم تقل لاقيت سيدهم * مثل النجوم التى يسرى بها السارى (٢) كذا وشايد " مبرة " بوده.

(٣) در خريدة " الملاحة."

(٤) كذا.

(١٥١)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة إصفهان (١)

بما رأت، واعاودها ما شاهدت، وأتفكر (١) كان ما عانتة وهل حقيقة ما عاينته، وهل أنا قطعت المراحل وطويت المنازل، وتحملت الشدائد، وشاهدت العجائب، وخاطبت مالك الزمان شفاها، ورأيت وزير العصر عيانا، وملات سمعى ترحيبا، واقتطعتن من الصدر مجلسا رحيبا، فعالى صفر العياب، مع تراخى الاياب، وانى يتناسب تقريب وتجنيب!.

وامتد بى هذا الوسواس إلى حد قطعنى يعلم الله عن المهمات، و صدنى عن المفترضات، واجلها مكاتبة سيدنا حرس الله ظله، فانى توخيت لها درعا فسيحا، ورأيت الاقدام عليها مع تكدر القريحة قبيحا، ولما لم يصف الخاطر، ولم يساعد الافراق (٢)، وأنكرت الاخلال بالخدمة، أصدرت هذه الجملة، وذلك المجلس، ولى تمهيد العذر فيما يعن من اختلال، ووصلت رقعته الكريمة، فجددت من مباره (٣) ما لم تزل لدى سوالفه متأكدة، ولواحقه متناصرة، وقد كنت على أن اخدم الاجل محمود، أو اصحبه مكاتبة إلى تلك الجهة المحروسة، فاقتطعنى بعض العوائق، وكفنى عن المبادرة ما كنت فيه، والمقترح من معاليه.

الاجراء على المعهود من كرمه من تحسين الفلانى زاده الله رفعة، و انهاء الخدمة إلى فلان، وايصال رقعته إليه، فقد ضمنتها هذه الخدمة، ويعلم الله لقد توصلت بكل ما استطيعه إلى ان اكتب على ظهرها، ماستقراه، وارجوان يبلغ المقصود، وما كلف الله نفسا فوق طاقتها، و هو أهل، لان يقبل عذرى، والاجل فلان العجمى زاده الله سؤددا (٤)، مخدوم بأوفر التحيات، وكذلك الصدور والاكابر،

والسادة المتصلون بتلك الحضرة، ولولا التصديع لقد كان الخادم جعل قاسان قبلة عند العود من خراسان، ولكن قد تقدم من الابرام ما لا تحسن معه المعاودة، والله تعالى الموفق بالشكر بمنه وكرمه.

(۱) در اینجا قسمتی افتاده است و شاید آن محذوف صحیح بوده است.

(۲) کذا و شاید مصحف " الفراغ " است.

(۳) در خریده " مبارة."

(۴) في الاصل " سوادا."

(۱۵۲)

صفحهمفاتيح البحث: خراسان (۱)، الكرم، الكرامة (۲)

الخادم يقترح من المكارم انفاذ كتاب " المعجم الصغير " فعليه سماع جماعة، لولاه لما اقترح اعادته، ولا يشك ان الاستغناء عنه حصل، ويستدعى تشريفه بما يعنى من خدمه، والله الحمد، وصلوته على سيدنا محمد نبيه وآله وسلامه.

شیخ جلیل محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی در اول کتاب مناقب خود گفته است:

فأما اسانيد كتب اصحابنا فأكثرها عن الشيخ ابى جعفر الطوسى حدثنا بذلك أبو الفضل الداعى بن على الحسينى السروى، وابو الرضا فضل الله بن على الحسنى القاشانى، وعبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى، وابو الفتوح الحسين بن على بن محمد الرازى، ومحمد، وعلى ابنا على بن عبد الصمد النيسابورى، ومحمد بن الحسن الشوهانى، وابو على الفضل بن الحسن بن الفضل الطبرسى، وابو جعفر محمد بن على بن الحسن الحلى، ومسعود بن على الصوابى، والحسين بن احمد بن طحال المقدادى، وعلى ابن شهر آشوب السروى، والدى كلهم عن الشيخين المفيدين، ابى على الحسن الطوسى، وابى الوفاء عبد الجبار بن على المقرى الرازى عنه.

و تعبیر میکند از فضل الله راوندی در ضمن کتاب مناقب به ابی الرضا الحسنی الراوندی، و نیازی به ذکر تمام مواردی که نام أو را در کتاب خود آورده است نمیبینیم، فقط به چند موضع که اشعار راوندی را ذکر کرده اشاره میکنیم.

در عنوان " فصل فی الاشعار فيهم (" چاپ ایران ۱ / ۲۳۱) گفته است:

وانشد أبو الرضا الحسنى لنفسه:

يا رب مالى شفيع يوم منقلبى الا الذين إليهم ينتهى نسبى المصطفى وهو جدى ثم فاطمة امى وشيخى على الخير وهو أبى

(۱۵۳)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، دولة ايران (۱)، على بن عبد الصمد النيسابورى (۱)، مسعود بن على الصوابى (۱)، الحسين بن على بن محمد (۱)، عبد الجليل بن عيسى (۱)، محمد بن على بن الحسن (۱)، عبد الجبار بن على (۱)، فضل الله بن على (۱)، الداعى بن على (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الحسين بن أحمد (۱)، الحسن بن الفضل (۱)، محمد بن الحسن (۱)، محمد بن على (۱)، النوم (۱)

والمجتبى الحسن اليميمون غرته ثم الحسين أخوه سيد العرب ثم ابنه سيد العباد قاطبة وباقر العلم مكشوف عن الحجب والصادق البر فى شئ يفوه به والكاظم الغيظ فى مستوقد الغضب ثم الرضا المرتضى فى الحق سيرته ثم التقى نقيا غير ما كذب ثم النقى ابنه والعسكرى وما لى فى شفاعة غير القوم من ارب ثم الذى يملا الدنيا باجمعها عدلا وقسطا باذن الله عن كتب ويشرق الارض من لا لاء غرته كالبدر يطلع من داج من السحب وله رحمهم الله محمد خير مبعوث وافضل من مشى على الارض من حاف ومنتعل من دينه نسخ الاديان اجمعها ودور ملته عفا على الملل ثم الامامة مهداة مرتبة من بعده لامير المؤمنين على من بعده ابناء وابنا بنت سيدنا محمد ثم زين العابدين يلى والباقر العلم عن اسرار حكمته والصادق البر لم يكذب ولم يحل

(۱۵۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الشفاعة (۱)

والكاظم الغيظ لم ينقض مريرته (۱) ثم الرضا سيد لم يؤت من زلل ثم التقى فتى عاف الاثام (۲) معا قولا وفعلا فلم يفعل ولم يقل

(۱) كذا صريحا وفى المناقب " مررته " وفى هامشه والظاهر انه " مروته."

ففى القاموس والمريرة الحبل الشديد الفتل أو الطويل الدقيق وعزة النفس ولعزيمة كالمرير.

وفى الاساس ومن المجاز استمر مريوه واستمرت مريرته – استحكم ورجل ذو مرة للقوى وامر عمر ورجل وفرس عمر الخلق وفلان ذو نقض وامرار والدهر ذو نقض وامرار قال جرير:

لاـ يأمنن قوى نقض مرته * انى ارى الدهر ذا نقض وامرار وفى الصحاح: والمرير والمريرة = العزيمة قال الشاعر ولا انثنى من طيرة مريرة * إذا الا خطب الداعى على الدوح صرصرا وفى اللسان: والمرير والمريرة العزيمة قال الشاعر: ولا انثنى البيت، إلى ان قال وفى حديث على فى ذكر الحياة " ان الله جعل الموت قاطعا لمرائر اقرانها " المرائر الحبائل المفتولة على اكثر من طاق واحدها مرير ومريرة وفى حديث ابن الزبير ثم استمرت مريرتى يقال استمرت مريرته على كذا إذا استحكم امره عليه وقويت شكيمته فيه والفه واعتاده واصله من فتل الحبل وفى حديث معاوية " سحلت مريرته " أى جعل حبله المبرم سحيلا، يعنى رخوا ضعيفا، فعلم ان المراد انه (ع) صاحب عزيمة راسخة لم ينقض قط عزيمته بشى.

(۲) كذا صريحا وفى المناقب " عاف الانام " وحيث ان المصحح لم يبتد إلى فهم المعنى سبيلا قال: كذا اقول: المعنى واضح ففى القاموس عاف الطعام والشراب، وقد يقال فى غيرهما يعافه يعيفه عيفانا محركة، وعيافة وعيافا بكسر هما = كرهه قلم يشربه أو ككتاب مصدر وككتابه اسم وفى الصحاح عافا لرجل الطعام والشراب يعافه عيافا أى كرهه فلم يشربه فهو عائف قال انس بن مدرك الختمى: انى وقتلى سليكا ثم اعتله * كالثور يضرب لما عافت البقر وذلك ان البقر إذا امتنعت من شروعها فى الماء لا تضرب لانها ذات لبن وانما يضرب الثور لتفزع هى فتشرب فالبيت قريب المضمون من قول من قال:

غيرى جنى وانا المعاقب فيكم * فكأننى سبابة المتندم وايضا فيه " والاثام = جزاء الاثم قال الله تعالى يلق أثاما " وفى القاموس: والاتام كسحاب واد فى جهنم والعقوبة وبكسر كالماثم وفى الاساس وتقول يفزعون من الانام اشد ما يفزعون من الاثام وهو وبال الاثم قال: لقد فعلت هذى النوى بى فعلة * أصاب النوى قبل الممات أثامها وفى مجمع البحرين: قوله تعالى يلق اثاما أى عقوبة والاثام = جزاء الاثم.

(۱۵۵)

صفحهمفاتيح البحث: الموت (۲)، الطعام (۲)، الضرب (۱)

ثم النقى ابنه والعسكرى ومن يطعر الارض من رجس ومن دخل (۳) القائم الحق واحاكى بطلعته طلوع بدر الدجى فى دامس طفل

(۴) (ديوان. ۱۵۵ – ۱۵۷) پاره اى از آنچه كه غير معاصرينش در حق او گفته اند:

احمد بن عنبة نسابه جليل در كتاب عمدة الطالب گفته است:

ومن ولد ابى الفضل عبيدالله بن الحسن بن على بن محمد السيلق، السيد العالم الفاضل المحدث الاديب المصنف ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن على بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله بن محمد بن ابى الفضل عبيدالله المذكور، وهو المشهور بفضل الله الراوندى.

و نيز در كتاب تحفه جلاليه گفته است:

و نسل محمد السيلق منتهى ميشود بعبيد الله بن الحسن بن على بن محمد السيلق، ونسل بسيار دارد ومتفر قند در قزوين ومراغه وهمدان وراوند وكاشان، واز ايشان السيد العالم الفاضل ضياء الدين أبو الرضا فضل الله الراوندى بن على بن عبيدالله بن محمد بن عبيدالله المذكور.

و مانند همين را در كتابش بنام الفصول الفخرية گفته است.

و جماعتی از نسل راوندی در کتاب عمده آورده شده اند، و از

(۱) فی الاساس وفیه دخل ودخل = عیب وفی القاموس والدخل = الداء والعیب والریبهٔ ویحرک وفی الصحاح والدخل خلاف الخرج والـدخل = العیب والریبـهٔ ومن کلامهم تری الفتیان کالنخل وما یدریک بالدخل وکذلک الدخل بالتحریک یقال هذا الامر فیه دخل ودغل بمعنی وقوله تعالی " ولا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم " أی مکرا وخدیعهٔ وهم دخل فی بنی فلان إذا تنسبوا معهم ولیسوا منهم وفی مجمع البحرین قوله تعـالی " ولاـ تتخـذوا ایمانکم دخلا بینکم " أی دغلا و خیانـهٔ مکرا وخدیعـهٔ وفی التفسیر الـدخل ان یکون الباطن خلاف الظاهر فیکون داخل القلب علی الکفار والظاهر علی الوفاء.

(۴) قـال مصـحح منـاقب ابن شـهر آشـوب فی هـامش الکتـاب " الطفـل = اللیـل ولیـل دامس أی مظلم وهـو صـحیح ومصـرح به فی القوامیس المعتبرهٔ.

(۱۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: عبید الله بن الحسن (۱)، الحسن بن علی بن محمد (۱)، فضل الله بن علی (۱)، کتاب المناقب لإبن شهر آشوب (۱)

آنجا میتوان یافت.

قاضی نور الله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین گفته است:

السید القاشـانی أبو الرضا فضل الله بن علی العلوی الحسـینی القاشانی از سادات عالی درجات کاشانه کاشان و از زمره اکابر وفضـلا ایشان است.

سمعـانی در کتـاب الانسـاب گفته: که چون به کاشـان رسـیدم عازم زیارت أبو الرضای مـذکور گردیـدم، چون لحظه بر در خانه او جهت انتظار خروج او آرمیـدم: بر کتابه در گاه او این آیه را که مبنیٔ از طهارت و تقوای او بود نوشـته دیـدم " انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا " آنگاه به خدمت او رسـیدم و او را زیاده از آنچه شنیده بودم دیدم حدیث از او شنیدم و چند قطعه شعر از او نوشتم، و از جمله اشعار خود که به خط شریف جهت من نوشت این چند بیت است.

هـل لـک یـا مغرور من زاجر (تا آخر ابیات سه گانه) مؤلف گویـد تفصـیل اجمال این قطعه لطافت آثار است، آنچه قطب محیی در مکتوب تخمین الاعمار در انزجار از اغترار به دنیای بی اعتبار و مشتهیات بی مدارا و گفته (تا آخر کلام او که طویل الذیل است).

ناقد بصیر سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعهٔ گفته است:

السـید أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبیـدالله بن محمـد بن عبیدالله بن محمد بن ابی الفضل عبیدالله بن الحسن بن علی بن محمد بن محمد بن الحسن بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر بن الحسن المثنی بن الحسن بن علی بن ابی طالب صـلوات الله علیهم الملقب " ضـیاء الـدین " الامام الراونـدی، علامـهٔ زمانه، وعمید اقرانه، جمع إلی علو النسب کمال افضل والحسب، وکان اسـتاد ائمهٔ عصـره، و رئیس علماء دهره، له تصانیف تشهد بفضله وادبه و جمع بین موروث المجد ومکتسبه.

روی عن العلامهٔ ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، وابی علی

(۱۵۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الحسن بن علی بن محمد (۱)، جعفر بن إبراهیم (۱)، فضل الله بن علی (۲)، الفضل بن الحسن (۱)، جعفر بن الحسن (۱)

الحداد، الشـیخ ابی جعفر النیسابوری، وابی الفضل الاخشید، و خلق آخرین من الشیعهٔ والسنه. وروی عند اکثر اهل عصره من تصانیفه کتاب " الکافی فی التفسیر " و " ضوء الشهاب " و " مقاربهٔ الطیهٔ إلی مقارنهٔ النیهٔ " و " الاربعین فی الاحادیث " و " الکافی فی علم العروض والقوافی " و " نظم العروض " و " الطب الرضوی " وغیر ذلک.

وله مدرسـة عظیمـة بکاشـان لیس لها نظیر علی وجه الارض یسـکن بها من العلماء والفضـلاء والزهاد والحجاج خلق کثیر وفیها یقول ارتجالا.

ومدرسة ارضها کالسماء * تجلت (۱) علینا بآفاقها کواکبها غر اصحابها * وابراجها غر (۲) اطباقها وصاحبها الشمس ما بینهم * تضئ الظلام باشـراقها فلو ان بلقیس مرت بهـا * لاـ هوت لتکشف عن ساقها وظنته صـرح سـلیمان إذ * یمرد (۳) بالجن حـذاقها و صاحب ایجاز المقال گفته است:

الراوندی براء والف واو ونون ودال مهملة مکسورة، منسوب إلی راوند، موضع بنواحی اصـبهان، منه السـید فضل الله الراوندی والشیخ الامام قطب الدین أبو الحسین سعید بن هبة الله، الثقة.

و بعد از اینکه ترجمه او را از فهرست منتجب الدین نقل کرده است و اشاره بنام " تفسیر " نموده، گفته است:

و روی العلامـة التفسـیر عن والده یوسف، عن السـید صـفی الدین محمد بن معد الموسوی، عنه رحمه الله، و اسم التفسـیر المذکور " الکافی " ذکره العلامـة فی اجازته لبنی زهره، وله کتاب " النوادر " و کتاب " ادعیـة السـر " و غیر ذلک، یروی عن الشـیخ ابی علی الطوسی.

(۱) در اقرب الموارد آمده است: مرد البناء = ملسه وسواه. دیوان: ۱۹۸.

(۲) کذا بالغین المعجمة.

(۳) در نسخه دیوان تحلت.

(۱۵۸)

صفحهمفاتیـح البحث: کتاب فهرست منتجب الـدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، سـعید بن هبة الله (۱)، محمـد بن معد (۱)، الطب، الطبابة (۱)

زبیدی در تاج العروس گفته است:

قلت ومنها (یعنی از راونـد) الامام المحـدث ضـیاء الدین فضل الله علی بن عبیدالله الراوندی وولده الشـریف العلامة علی بن فضل الله صاحب کتاب " نثر اللئالی " وله عقب.

محـدث النوری اعلی الله درجته در " خاتمه المسـتدرک " بعـد از اینکه قسـمتی از ترجمه او را از فهرست منتجب الدین والسـمعانی نقل کرده گفته است:

وبالجملـة هو من المشایـخ العظام التی تنتهی کثیر من اسانیـد الاجازات إلیه، وهو تلمیـذ الشـیخ ابی علی بن شـیخ الطائفة، ویروی عن جماعـة کثیرة من سدنة الدین، وحملة الاخبار، وله تصانیف تشـهد بفضـله وادبه، وجمعه بین موروث المجد ومکتسـبه، ومنه انتشـرت الادعیة الجلیلة المعروفة بادعیة السر، وهو صاحب " ضوء الشهاب فی شرح الشهاب " الذی اکثر عنه النقل فی البحار، ویظهر منه کثرة تبحره فی اللغة والادب، وعلو مقامه فی فهم معانی الاخبار، وطول باعه فی اسـتخراج مآخذها، وشرح حاله وعد مؤلفاته وذکر مشایخه ورواته یطالب من " ریاض العلماء " ویأتی ان شاء الله تعالی فی ترجمته فی الفائدة الاتیة وغیره.

قال الفاضل السـید علی خان فی " الـدرجات الرفیعـة: " وقد وقفت علی دیوان هذا السـید الشـریف فرأیت فیه ما هو ابهی من زهرات الربیع، واشـهی من نمرات (۱) الخریف، فـاخترت منه ما یروق سـماعه لاولی الالباب، ویـدخل إلی المحاسن من کل باب، فمن ذلک قوله فی اول قصیدة...

پس از آن محدث نوری سخنانی در باره کتاب نوادر ذکر کرده است و نیز در " خاتمه مستدرک " در ذکر مشایخ ابن شهر آشوب چنین فرموده است.

(۱) در بعضی از نسخه‌ها ثمرات.

(١٥٩)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (١)، على بن فضل الله (١)، ابن شهر آشوب (١)

السابع والعشرون من مشايخ رشيد الدين ابن شهر آشوب الطود الاشم والبحر الخضم السيد الامام ضياء الدين أبو الرضا فضل الله بن على بن عبد الله (٢) إلى آخر النسب المنتهى إلى الامام السبط الزكى " عليه السلام " وقد ذكرنا فى الفائدة السابقة فى حال كتابه النوادر، وذكرنا بعض مقاماته العاليهٔ، فانه كان علامهٔ زمانه وعميد اقرانه، و استاد ائمهٔ عصره، ولى تصانيف منها " ضوء الشهاب فى شرح الشهاب."

قال فى " البحار " وكتاب " ضوء الشهاب " كتاب شريف مشتمل على فوائد جمهٔ، خلت عنها كتب الخاصهٔ والعامهٔ، وهذا ظاهر لمن نظر فيما نقله عن فى " البحار."

و مانند آنچه را كه گفتيم محدث قمى در " كنى والقاب " و " هديهٔ الاحباب " و " فوائد الرضويهٔ " آورده است.

صاحب " روضات الجنات " بعد از اينكه ترجمه مشايخ او را از " امل الامل " نقل كرده گفته است:

اقول هو من جملهٔ اجلهٔ السادات، واعاظم مشايخ الاجازات، وافاضل المتحملين للروايات، وله مشيخهٔ عظيمهٔ تزيد على عشرين رجلا كابرا من الشيعهٔ الاماميهٔ، غير الشيخ ابى على بن شيخنا الطوسى.

منهم السيد ان الجليلان المتقدمان المرتضى والمجتبى ابنا الداعى الحسينى الاتى إلى ذكرهما الاشارهٔ فى باب المحامدهٔ ان - شاء الله.

ومنهم السيد ذو الفقار المروزى.

والشيخ عبد الجبار الرازى والسيد أبو البركات الحسينى المشهدى.

والسيد على بن ابى طالب السليقى والسيد أبو جعفر الحسينى النيسابورى والحسين بن المؤدب القمى

(١) كذا والصحيح " عبيدالله."

(١۶٠)

صفحهمفاتيح البحث: شيعهٔ أهل البيت عليهم السلام (١)، على بن أبى طالب (١)، على بن عبد الله (١)، ابن شهر آشوب (١)

والشيخ هبهٔ الله بن دعويدار الاخبارى والامام أبو المحاسن الرويانى والشيخ أبو السعادات الشجرى والشيخ على بن على بن عبد الصمد النيسابورى واخوهٔ الشيخ محمد بن على والشيخ أبو القاسم الحسن بن محمد الحديقى، وغير اولئك من اتباع شيخ الطائفهٔ رحمهٔ الله عليهم اجمعين.

شاگردان او:

ويروى عنه ايضا جماعهٔ اجلاء منهم الشيخ راشد بن ابراهيم البحرانى ووالد الخواجهٔ نصير الدين الطوسى وبرهان الدين محمد القزوينى ومحمد بن شهر آشوب المازندرانى والشيخ عبد الله بن جعفر الدوريستى.

محدث نورى در خاتمه مستدرك بر اين سخن صاحب روضات اعتراض كرده است:

وعد الفاضل المعاصر فى الروضات من مشايخه الحسين بن مؤدب القمى، والشيخ هبهٔ الله بن دعويدار، وابا السعادات الشجرى، و لم اعثر على مأخذ كلامه، وظنى انه اشتبه عليه السيد الراوندى بالقطب الراوندى، فان هؤلاء المشايخ القطب الراوندى كما تقدم.

سيد جليل حسين بن رضا حسينى در نخبهٔ المقال گفته است:

فضل الله الجليل راوندى * ذو الضوء حبر سيد حسنى و در حاشيه چنين بيان نموده است:

هو السيد الجليل ضياء الدين فضل الله بن على الحسنى الراوندى القاسانى، روى عنه الشيخ منتجب الدين وغيره، له شرح على شهاب الثاقب سماه " بضوء الشهاب " روى عنه المجلسى فى البحار كثيرا.

عالم اوحد شيخ محمد على سهورى در جزء اول " عدهٔ الخلف

(۱۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن جعفر الطیار بن أبی طالب علیه السلام (۱)، العلامة المجلسی (۱)، علی بن عبد الصمد النیسابوری (۱)، راشد بن إبراهیم (۱)، فضل الله بن علی (۱)، القطب الراوندی (۱)، الحسن بن محمد (۱)، محمد بن علی (۱)

فی عدة السلف " گفته است:

الفضل التاسع فی ذکر الاکابر الاقدمین الافاخم الاعلمین المحیین للآثار الطامسة، فقهاء الدین فی الطبقة الخامسة.

من فقهاء الامة المقتصدة * الفرقة المهدیة الموحدة السید العلامة الامام * ذو الشرفین المقتدئ المقدام شیخ المحققین شمس الشرف * نجم العلی نجل علی الصفی البدرذو " ضوء الشهاب الثاقب * " کنز المعالی صاحب المناقب مفخر راوند الشریف السیلقی * مجد الکرام ذو المکارم التقی ضیاء دین الله سامی الجاه * أبو الرضا المفضال فضل الله عز الاعالی علم الافاق * محیی الهدی فی خامس الطباق میگویم ابیات دلپذیری سروده است رحمهم الله ولی در اینکه او را احیاء کننده مذهب در طبقه پنجم شمرده اشتباه کرده است زیرا راوندی از علماء قرن ششم است.

ثقة الاسلام شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب " ذریعة " ۹: ۳۵۲ گفته است:

دیوان الراوندی للسید الامام ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبد الله " هبة الله " خ. ل الحسینی الراوندی القاسانی المتوفی (قبل ۵۴۷) ترجمه العماد الکاتب فی " خریدة القصر " وذکرانه رآه فی کاشان فی سنة ۵۳۳ وهو یعظ الناس فی المدرسة المجدیه ثم انه رجع إلی اصفهان فی سنة ۵۴۷ فرای ولده السید کمال الدین ابا المحاسن احمد بن ابی الرضا فضل الله ورای عنده تصانیف والده منها دیوانه الذی کان بخطه ثم اورد العماد فی الخریدة عن هذا الدیوان تمام القصیدة التی انشاها أبو الرضا فضل الله فی مدح عم المؤلف العماد وهو الصدر الشهید عز الدین احمد، واورد السید علی خان فی الدرجات الرفیعة جملة من اشعار هذا الدیوان بعد اطرائه له، وقد طبع هذا الدیوان " السید جلال الدین المحدث الارومی " بطهران فی ۱۳۷۴ وللراوندی هذا ولد آخر اسمه أبو الحسن عز الدین علی مؤلف

(۱۶۲)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة إصفهان (۱)، مدینة طهران (۱)، علی بن عبد الله (۱)، جلال الدین (۱)، الکرم، الکرامة (۱)، الشهادة (۱)

"التفسیر " وقد ترجم فی الامل وخاتمة المستدرک. ۳۲۴ وغیره.

میگویم: کسی که کلام صاحب خریده را دقت کند بر اشتباهاتی که در کلام این شیخ بزرگوار است پی میبرد.

وفات سید فضل الله راوندی و مدفنش تاریخ وفات او را تا الان در جائی نیافتم، و آنچه که سید علی خان در درجات الرفیعة گفته کذا، و تا سال ۵۴۸ زنده بوده است اشتباه عجیبی است، که از عدم تدبر در کلام صاحب خریده ناشی شده است، و تفصیل این مطلب را در مقدمه دیوان راوندی که چاپ شده است نوشته ام.

اما مدفنش کاشان است عالم جلیل مولی احمد نراقی در اجازه ای که برادرش محمد مهدی داده است نوشته:

فالشیخ سدید الدین یروی، عن السید احمد العریض، عن برهان الدین الحمدانی القزوینی، عن الشیخ منتجب الدین علی بن عبیدالله بن الحسن بن الحسین بن علی بن بابویه، عن السید ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبید الله الراوندی الکاشانی اصلا ومدفنا، عن الشیخ ابی علی " تا آخر کلامش."

و سپس در حاشیه گفته است:

دفن رحمه الله فی المزار المعروف به " پنجه شاه " قرب المسجد الجامع القدیم فی سمت شماله، ومزاره معروف.

دوست گرامیم حسین پرتو بیضائی در " تاریخ کاشان " بعد از ذکر سید فضل الله راوندی گفته است:

مدفن مطهری در زاویه جنوبی قبرستان محله " پنجه شاه " کاشان است که به مقبره سید أبو الرضا و به زبان عوام به مقبره سلطان

سدمی " که البته غرض سلطان سید امیر است " معروف، و آن مقبره وصل به حوض خانه و متوضای مسجد جمعه کاشان است، و بر قبر وی محجری چوبین

(۱۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن عبید الله (۱)، علی بن بابویه (۱)، الحسن بن الحسین (۱)، القبر (۱)، السجود (۲)

نصب شده، و بر اطراف مقبره حصار و غرفی بنا نموده اند، اهالی آنجا به وی اراداتی تمام دارند، چنان که در تمام لیالی چراغی بر بالای قبرش روشن میکنند. و در این بقعه قبور دیگری نیز هست، سنگ قبرش سنگی است تمام قد که در ماه محرم ۱۲۲۹ (هجری قمری) از طرف حاج محمد باقر نام کاشی تهیه و وقف شده، نام والقاب و نسب آن حضرت را بدین نهج بر آن سنگ نقر نموده اند:

هذا مرقد السید الامام الاعظم الاعلم الافضل الاکمل، رئیس العلماء افضل السادات والشرفاء، زیدة السادات والهوی (۱)، وحجة الحق علی خلق، ضیاء الدین تاج الاسلام أبو الرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله بن محمد بن عبد الدین بن حسین (۲) بن علی بن محمد بن حسن بن جعفر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، وقف هذا الحجر حاج محمد باقر عمادی بن حاج محمد جعفر شهر محرم الحرام ۱۲۲۹.

در اینجا مناسب میدانیم چند قطعه شعری را که سید فضل الله راوندی در باره فرزندش کمال الدین أبو المحاسن احمد " که شرح حالش گذشت و صاحب این شماره است " سروده است ذکر نموده و سپس به ترجمه بقیه خاندان راوندی بپردازیم.

۱ - قصیده ای که برای او به اصفهان نوشته است (دیوان: ۱۸۳).

البین فرق بین جفنی والکری والبین ابکانی نجیعا احمرا دمعی دم مذ صعدته حرقتی سلبته حمرته فسال مقطرا کالورد احمر ثم ان قطرته خلع الرداء وعاد ابیض ازهرا

(۱) کذا و شاید در اصل " الهداة " بوده.

(۲) کذا و صحیح " عبیدالله بن الحسن."

(۱۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، شهر محرم الحرام (۱)، مدینة إصفهان (۱)، فضل الله بن علی (۱)، علی بن محمد (۱)، محمد بن عبد (۱)، القبر (۱)، النوم (۲)

قالوا تصبر قلت لا تستعجلوا أو تصبر الایام ان اتصبرا (۱) هذا حدیث والنزاع یکاد ان یقوی فینزع قلبی المتحسرا قسما لو انی کنت اعلم اننی ابقی کذا متلد دا متحیرا لعلقت ذیل ابی المحاسن عنرة لما تهیا للفراق مشمرا حنت إلی جی (۲) نوازع صدره فاطاعها ولئن اطاع لبالحرا (۳) ارض توارتها السعود وجادها صوب السعادة وابلا مثنجرا سقیا لها ولمائها وهوائها وترابها المعدود مسکا أذ فرا ولز نرود (۴) فانه الوادی الذی حصباؤه عندی تساوی الجوهرا

(۱) أی لان اتصبرا فکلمة ان ناصبة.

(۲) جی ناحیة معروفة من اصبهان (منها سلمان الفارسی علی قول انظر مقدمة نفس الرحمن للمحدث النوری رضوان الله علیه).

(۳) قال الاعشی ان من عضت الکلاب عصاه * ثم اشری لبا لحری ان یجودا واللام فی " لبالحری " لام جواب القسم المحذوف، وعمل فیه بما هو معروف من قول النجاة " إذا توارد شرط وقسم فحذف جواب الشرط وابقاء جواب القسم اولی (" ۴) یرید به زند رود، قال یاقوت فی " معجم البلدان:"

زند رود بفتح اوله وسکون ثانیه وفتح الدال المهملة وراء مهملة مضمومة واو ساکنة وآخره ذال معجمة نهر مشهور عند اصبهان علیه قری ومزارع وهو نهر عظیم اطیب میاه الارض واعذبها واغذاها ویطلق علیه ایضا زر نروذ وزرین روذ کما یطلق علیه زند رود وزنروذ

(انظر كتاب محاسن اصفهان للما فروخى (ص ۵ – ۹ – ۱۰ – ۱۶ – ۱۸ – ۵۳ – ۵۵ – ۵۶).) وغير ذلك.

(۱۶۵)

صفحهمفاتيح البحث: الصبر (۲)، كتاب معجم البلدان (۱)، مدينة إصفهان (۱)، سلمان المحمدى (الفارسى) رضوان الله عليه (۱)

رضعت رواضعها ال نعيم فاصبحت حا فاتها جنات عدن خضرا وسقى مغانى (۱) لهو ناصوب الحيا وعهودنا فيهن نفعل ما نرى جسر الحسين (۲) فقصر خارجه (۳) الذى أو فى على شط المدينة مصحرا فقصور ناحية المصلى (۴) انها انوذج الجنات حط لينظرا سنيا لجامعها العتيق فقد غدا للصالحين وللمصلا لح معمرا للفقه (فيه) وللحديث معالم وقراءة القرآن ازهر انورا (۵)

(۱) در اصل معانى.

(۲) فى الاصل " جير الحسين " و " جسر الحسين " من الاماكن المعروفة باصبهان (انظر ص ۵۶ من محاسن اصبهان للما فروخى) مما ذكره أبو سعيد الرستمى.

سقى قصر المغيرة كل دان * اجش الرعد منهمر العزالى إلى جسر الحسين فشعب تيم * فاكناف المصلى فألتلال وقال الما فروخى (ص ۶۳):

إلى جسر الحسين فباغ بكر * فقصر مغيرة فغناء خندق (إلى ان قال) فاكناف المصلى فالصحارى * بمارستان فالزهرا المغرق (۳) كذا صريحا ويمكن ان يكون " خارجة " ويكون المراد من كان موسوما و مشهورا " بابن خارجة " وهو احدتناء اصفهان الوارد ذكره فى ثلاثة من محاسن اصفهان للما فروخى (انظر ص ۹۶).

(۴) المصلى – من الاماكن المعروفة باصبهان كما علم مما نقلناه من محاسن اصفهان عند ذكر " جسر الحسين."

(۵) فى القاموس " الانوار = الحسن ويقال للحسن المشرق اللون انور وهو افعل من النور إذا فاعلم ان " ازهرا نورا " حالا ن من القرآن وفيهما شذوذ من جهتين الاولى انهما حالان ثابتان والغالب كون الحال منتقلا قال ابن مالك:

وكونه منتقلا مشتقا * يغلب لكن ليس مستحقا والجهة الثانية كونهما حالان من المضاف إليه اعنى القرآن ولا يجيى الحال منه الا إذا كان العامل فيه المضاف أو كان المضاف جزء المضاف إليه أو كالجزء منه قال ابن مالك.

ولا تجز حالا من المضاف له * الا إذا اقتضى المضاف عمله أو كان جزء ماله اضيفا * أو مثل جزئه فلا تحيفا

(۱۶۶)

صفحهمفاتيح البحث: القرآن الكريم (۳)، مدينة إصفهان (۳)

سقيا لها إذ نحن فى عرصاتها نفرى الفرى (۱) جرى عليه ما جرى فقهاء مدرسة وفتية ملعب (۲) يتقارضون (۳) العيش (۴) عيشا اخضرا ابنى (۵) فاسكن اصفهان مكرما حلف المسرة ضاحكا مستبشرا واترك اباك يقاس (۶) قاسان التى اضحت بايدى الجورتيها مقفرا قد اوحشت ساحاتها وعراصها فلو اطلعت رأيت امرا منكرا ورأيت فيها ضاحكا متعجبا من اهلها أو باكيا مستعبرا أو هاربا مترددا أو كامنا مترصدا أو خائفا مستشعرا والله جارك (۷) حيث كنت من الاذى وبصير شأنك فادعه مستنصرا

(۱) فى " الاساس: " وفلان يفرى الفرى إذا اتى بالعجب.

وفى القاموس: هو يغرى الفرى كغنى يأتى بالعجب فى عمله.

وفى الصحاح: وفلان يفرى الغرى إذا كان يأتى بالعجب فى عمله.

(۲) مضمون المصراع مأخوذ عمن تقدم الناظم الا انى نسيت اسم القائل كما انى نسيت قوله.

(۳) فى " الاقرب " تقارضا " أى اقرض كل واحد منهما صاحبه خيرا أو شرا " يقال " الراء تقارض اللام تقارض القرنان النظر = نظر كل معهما صاحبه شزرا " والشاعران = قالا الشعر وتنا شداه تقارضا الثناء = اثنى كل واحد على الاخر.

(۴) فى الاصل " العيس."

(۵) التصغير يفيد الشفقة والتحنن والتعطف.
(۶) مجزوم على انه واقع فى جواب الامر اعنى قوله " اترک."
(۷) فى القاموس، " و " الجار = المجير والمستجير " فعلى هذا " من الاذى " يتعلق به باعتبار معناه.
(۱۶۷)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة إصفهان (۱)

۲ – و نيز خطاب باو گفته است: (ديوان ص ۱۸۸).

اقرة عينى اننى لـک ناصـح وان سبيل الرشـد دونک واضـح اقرة عينى لا تغرنک المنى فماهن الاقامصات (۱) جوامع وليس المنى الا سرابا بقيعـة يرقرقه راد النهار (۲) الصحاصح (۳) واياک والـدنيا الدنيـة انها بوارح سوء ليس فيهن سانـح (۴) إذا ما استشـفتها الحقيقة افصـحت بان المناديا غاديات روائـح وان ليس نفس المرء الامنيحة ولابد يوما ان ترد المنائح (۵) كفى حزنا ان الـذنوب كثيرة وماهن الا المخزياب الفواضح

(۱) المقاصات من " قمص الفرس وغيره = استن " فمعنا قريب من معنى الجوامع.
(۲) فى " الاقـرب ": " رائـد الضـحى وقت ارتفاع الشـمس وانبساط الضوء فى الخمس الاول وذلک شـهاب النهار وراد الضـحى مثل رائده، قال الطغرائى " والشمس راد الضحى كالشمس فى الطفل:"
(۳) تحته " الصحاصح المكان المستوى."
ففى الاقرب " الصحاصح جمع الصحصح وهو ما استوى من الارض وجود."
(۴) فى " الاقـرب ": " البـارح من الصـيد مـا جاء عن يمينک فولاک مياسـره كالبروخ جمعه بوارح، والعرب تطير به لانه يمكنک ان ترميه حـتى ينحرف " وفيه " الصانـح = الـذى يـأتى من جـانب اليمين وبقـابله البـارح وهو الـذى يـأتى من جـانب اليسـار والناطـح ما استقبلک والقعيـد ما اسـتدبرک جمعه سوانـح والعرب تتيمن بالسانـح وتتشام بالبارح و منه المثل: من لى بالسانـخ بعد البارح أى من يتعبب لى بالمبارک بعد الشوم وهو يضرب فى توقع المحبوب بعد المكروه."
(۵) حام فيه حول قول من قال:
وما النفس والاهلون الا وديعة * ولابد يوما ان ترد الودائع
(۱۶۸)

صفحهمفاتيح البحث: الحزن (۱)، الكراهية، المكروه (۱)، الصيد (۱)

كفى حزنا انا نسبنا عديـدها وفدعدها مستأمن لا يسامح ويا صدق ما قد قال قبلى شاعر يعبر عما اضـمرته الجوانح كفى حزنا الا حياة شهيـة ولا عمل يرضـى به الله صالح (" ۱) ۳ – و در جـواب نـامه اى كه از أبو المحـاسن دريـافت داشـته بود به او نوشت (ديوان ص ۱۹۴):

وصل الكتاب وكان اكرم و اصل وقبلته فى الحال افرح قابل وحمـدت ربى إذ قرأت كتابه غررا حوالى لم تكن بعواطل وسألته التوفيق وهو موفق لمصالـح الولـد الاعز (۲) الفاضـل وقضاء ما قـد كان (۳) من تقصـيره بالجـد فيما بعـد غير مماطل فليجتهـد هيمان (۴) فى تحصيله لا شئ احسن من قضاء عاجل ۴ – و شايد اين دو بيت را نيز در باره أبو المحاسن احمد گفته است:

(۱) فى " مفيـد العلوم ومبيـد الهموم " المنسوب إلى جمـال الـدين ابى بكر الخوارزمى فى كتـاب " نوادر العلمـاء " فى البـاب الرابع الذى فى نوادر اقوال ابى حنيفة (صفحه ۲۲۳ من النسخة المطبوعة بمصر سنة ۱۳۳۰ هجرية قمرية) ما نصز ولم يقل (أى أبو حنيفة) فى مدة عمره شعرا سوى هذا البيت.
كفى حزنا ان لاحياة لذيذة * ولا عمل يرضى به الله صالح (۲) فى الاصل " الاعر " فيمكن قرائته " الاغر " ايضا.

(۳) فی الاصل " حان."

(۴) فی " الاقرب " الهیمان = العطشان والمصاب بداء الهیام والهیام = الجنون من العشق واشد العطش ورجل هیمان = محب شدید الوجد والهیوم = المتحیر.

(۱۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: التصدیق (۱)، الحزن (۳)، جمال الدین (۱)، الخوارزمی (۱)

اقبل کالبدر فی مدارعه * یشرق فی السعد من مطالعه اوله ربع عشر ثالثه * وربع ثانیه جذر رابعه (۵) عز الدین أبو الحسن علی الحسنی الراوندی سید علی خان در کتاب الدرجات الرفیعة بعد از ترجمه امام فضل الله راوندی گفته است:

ابنه السید الامام أبو الحسن علی عز الدین بن السید الامام ابی الرضا فضل الله ضیاء الدین الحسنی الراوندی، هو شبل ذلک الاسد و سالک نهجه الاسد، والعلم بن العلم، ومن یشابه ابه فما ظلم، کان سیدا عالما، فاضلا، فقیها، ثقة، ادیبا، شاعرا، الف وصنف وقرط بفوائده الاسماع وشنف، ونظم ونثر، وحمد منه العین الاثر، فوائده فی فنون العلم صنوف، وفرائده فی آذان الدهر شنوف، ومن تصانیفه " تفسیر کلام الله المجید " لم یتمه و " الطراز المذهب فی ابراز المذهب " و " مجمع اللطائف ومنبع الظرائف " وکتاب " غمام الغموم " وکتاب " مزن الحزن " وکتاب " نثر اللثالی لفخر المعالی " وکتاب " الحسیب النسیب للحسیب النسیب " وهو الف بیت فی الغزل والتشبیب وکتاب " غنیة المتغنی ومنیة المتمنی."

ومن نظمه الباهر المزری بعقود الجواهر قوله فی الحسیب النسیب:

یقولون ان الرکب بعد غدغاد فهل لفوادی ان غدا الرکب من فاد یقولون لا قالوا ویحکون لا حکوا بان غدا یحد وبظعنهم الحادی

(۱) وذلک لان اول " احمد " ربع عشر ثالثه یعنی ان الالف ربع الاربعة ومن عشر المیم وهو ثالث احمد أی عشر الاربعین الذی هو المیم ربع ثانیه وهو الاثنان لان الثانی هو الپ اء وهی عبارة عن ثمانیة فربعها الاثنان والرابع هو الدال وهو الاربعة فإذا ضربت الاثنین فی نفسه یصیر اربعا وهو المراد بالجذر.

(۱۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الحزن (۱)، الضرب (۱)

فهذا ولما یخل منهم ندیهم فکیف باحوالی إذا ما خلا النادی (خ) فیا نفس قیظی لات حین تبلد ویا عین فیضی لیس ذا وقت ابلاد فدیتک هل بعد الفراق تواصل وهل یرتجی التبعید من بعد ابعاد هدانی الیک الحب ثم اضلنی فکیف احتیالی والمضل هو الهادی دعانی الهوی سرا فلبیت جهرة وان کان اضلالی إلیه وارشادی فقال الحجی مهلا فقلت له مه فانی فی وادوانک فی واد (۱) الا لیت شعری هل اری قلة الحمی وهل یروین سکانها غلة الصادی (۲) وهل تسهلن للعاشقین بذی الغضا موارد طلاب مطالب وراد وقوله رحمه الله تعالی ذکرتکم والشهب رزحی من السری وکف الثریا للغروب تشیر وقد نشرت صدغ الظلام ید الدجی فلم یبن من صدع الکلام صفیر فقلت لندمانی قوما فعالجا فئوادا یسیر الوجد حیث یسیر

(۱) من امثالهم " انا فی واد وانت فی واد."

(۲) هذا البیت وما بعده لم یذکرهما السید فی " انوار الربیع."

صفحه(۱۷۱)

فقاما إلی صب له من جوی النوی قرین ومن فرط الفغرام عشیر له رنه من بعدها الف رنه الیکم ومن بعد الزفیر زفیر فقالا معافی السر: ناد فوأده فان لم یعد لاعاد فهو أسیر فهل من فؤاد سالم نستعیره فان فواد الهاشمی کسیر وقوله رحمه الله تعالی:

سلا عذبات رامه بل رباها سلاها لاعد متکما سلاها أنازحه فراجعه سلیمی الیک ام استقر بها نواها اما ومنی وزمزم والمصلی وارکان العقیق ومن بناها لقد الف الفوأد هوی سلیمی ولم یخلص إلیه هوی سواها وربة لیله زهراء بتنا نروی من جوانحنا صداها فلف الصبح

اردیه الـدیاجی ورف علی مطارفنا نداها فقامت تعقد الازرار عجلی وقد حلت مدامعنا حباها فتبکی تاره وتنوح اخری اسـی فلها بکای ولی بکاها

صفحه(۱۷۲)

وقوله ایضا رحمه الله تعالی:

وقالوا سقیم أی ورب محمد ورب علی اننی لسقیم سقیم جفاء الاقربون فقلبه به من ندوب الحادثات کلوم وقالوا لها: هلا وانت کریمه وصـلت الفتی العذری وهو کریم ومالک قد اصـبحت لا ترحمینه وقلبک فیما یزعمون رحیم فقالت لهم حی سلیم من الهوی بلی اننی من حبه لسلیم وقوله ایضا رحمه الله:

سری طیفها والشـهب صاح ونشوان وجنـح الـدجی فی عرصة الجوحیران وکف الثریا بالدعاء ملیحة وصـحن الثری من عکسـکر الزنج ملان فارقنی بالوجـد والرکب جنح واکثرهم من قهوة النوم سـکران الا ایها الوجد الذی هو قاتلی ترفق قلیلا انما أنا انسان فلو انه ما بی بشهلان بعضه لا صبح رجراج الثری من شهلان وشعره کله علی هذا الاسلوب الذی یملک السامع ویسترق القلوب.

(۱۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

صاحب " عدة الخلف فی عدة السلف " در ضمن ذکر علماء قرن ششم گفته است:

والسیلقی ذو الطراز الزاهی علی العز بن فضل الله محدث نوری در خاتمه مستدرک: (۳ / ۴۹۴) ضمن ترجمه فضل الله راوندی گفته است:

وله اولاد واحفاد واسباط، علماء اتقیاء مذکورون فی تراجم الاصحاب.

منهم السیـد الامـام أبو الحسن عز الـدین علی بن السیـد الامام ضـیاء الـدین ابی الرضا فضل الله، قال السیـد علی خان فی " الـدرجات الرفیعة:"

هو شـبل ذلک الاسد وسالک نهجه الاسد ... تا آخر کلامش أبو الفضل محمد بن ضـیاء الدین فضـیل الله راوندی شـیخ محمد علی سهوری در " عدة الخلف " از او به این بیت نام برده است:

ونجـل فضـل الله ذو الفضـل التقی محمـد مجـد الکرام السـیلقی استدراک ابن فوطی در کتـاب کاف از " تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب " صفحه ۱۲۸ چنین گفته است:

کمال الـدین أبو المحاسن احمـد بن ضـیاء الـدین فضل الله بن علی بن عبیـدالله الراونـدی العلوی، السـید الادیب - ذکره عماد الدین الکاتب فی کتاب " الخریدة " وقال: کان شابا یتوقد ذکاء محبوب الشـکل عزیز المثل وهو شـریف الفطرة کریم النشاة لطیف العشـرة منقد الفکرة ومن شعره فی تعریب فارسیة یصف فیها المشط وحجر الرجل.

(۱۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: فضل الله بن علی (۱)، العزّة (۱)، الکرم، الکرامة (۲)

انی لاحسـد فیه المشط والنشـفة لـذاک صارت دموع العین مختلفة هذا یعلق فی صدغیه انمله وذا یقبل رجلیه بالف شـفة و سـید علی خان در کتاب " الدرجات الرفیعة " گفته است:

السید أبو المحاسن احمد بن السید الامام فضل الله بن علی الحسنی الراوندی الملقب کمال الدین - تقدم ذکر ابیه واخیه، وکان عالما فاضـلا، ولی القضاء بقاسان فحمدت سـیرته، ذکره الشیخ أبو الحسن علی بن بابویه فی " فهرس اسامی علماء الامامیة " ووصفه بالعلم والفضل، ولابیه اشعار کثیرة یخاطبه بها فمن ذلک قوله یخاطبه.

اقرة عینی اننی لک ناصح * وان سبیل الرشد دونک واضح تا آخر ابیات که پیش از این گذشت.

بطور خلاصه میگوئیم از خاندان سید فضل الله راوندی چهار نفر را منتجب الدین در فهرست نام برده است.

۱ - سید فضل الله راوندی شماره ۳۳۴ ۲ - کمال الدین أبو المحاسن احمد به شماره ۳۷.

۳ - عز الدین علی به شماره ۲۷۸.

۴ - تاج الدین محمد به شماره ۴۵۳.

(۱۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: فضل الله بن علی (۱)، النوم (۱)

شماره ۱۵ - خاندان عجلی رافعی در کتاب تدوین در باره امیر کا چنین گفته:

امیر کا بن ابی اللجیم بن امیرة القزوینی أبو الحسن العجلی، روی " الاشجیات الموضوعات " عن الحسین بن المظفر الحمدانی، عن ابی عبد الله القادسی، عن ابی بکر المفید، عن الاشج توفی ابن ابی اللجیم سنة اربع عشر و خمس مائة.

و آقا رضی بعد از نقل خلاصه عبارت مذکور در کتاب " ضیافة الاخوان " در ترجمه اش گفته است.

والمراد بالاشجیات الاحادیث المرویة عن ابی سعید الاشج وهو شیخ بالکوفة قبل الثلاثمائة.

میرزا عبد الله افندی در خاتمه ریاض العلماء گفته:

امیر کا عده الشیخ عبد الجلیل القزوینی المعاصر لولد الشیخ الطوسی فی کتاب " مثالب النواصب " بالفارسیة من جملة اکابر علماء الشیعة، ولعله مخفف " امیر کیا."

اقول: وهذا لقب له واسمه مذکور فی مطاوی کتابنا هذا فلیراجع ان شاء الله، وظنی انه کان من مشایخ الراوندی وابن شهر آشوب، وقد ذکر عبد الجلیل المذکور فی ذلک الکتاب فی طی تعداد علماء الشیعة فی موضع آخر من ذلک امیرکا القزوینی فتأمل.

نگارنده گوید:

این کلام مشتمل بر اشتباهاتی است، از آن جمله معاصر دانستن

(۱۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة الکوفة (۱)، ابن شهر آشوب (۱)

صاحب کلام است مصنف این کتاب را با أبو علی طوسی پسر شیخ الطائفة، و از آن جمله ذکر نام دیگری برای امیر کای فوق الذکر است که به ظن متاخم به علم اشتباه است، و اینجا گنجایش بیان این مدعا را ندارد سید محسن عاملی در " اعیان الشیعة " ۱۳۱ / ۴۱ در ترجمه سید امیر کیای گیلانی گفته:

وکانوا یلقبون الکبار " کیا " تعظیما وهی لفظه فارسیة معناها العظیم. و شاید اصل این عبارت نیز از صاحب ریاض العلماء مأخوذ باشد.

خاندان عجلی خاندان عجلی یکی از خاندانهای شیعه قزوین بشمار میرفته است، و در میان آنها معاریف بسیاری بوده اند که از جمله آنها امیر کیای فوق الذکر است و ما به ذکر چند نفر دیگر از این خاندان میپردازیم.

۱ - رافعی در کتاب " تدوین " صفحه ۱۸۱ سطر ۱۳ " گفته:

محمد بن سنان بن حلیس بن حنظلة بن مالک العجلی صاحب رأی سدید، وعلم واناة، و حسن تدبیر، وکان قد ولی امر قزوین فغزا الدیلم واغار، وسبی وعزم علی المعاودة فاخبر ان ملک الدیلم رغب فی الاسلام، فتوقف وکتب بذلک إلی امیر المؤمنین الرشید فاسلم ملکهم، ولما قصد الرشید خراسان استقبله محمد، وسأله النظر لاهل قزوین فرفع خراج السنة، واستدعی ان یدخلها ویشاهد حال اهلها فی مجاهدة الدیلم، فاجابه إلیه، ومات محمد فی ایام المأمون، وقد سبق ذکر سبطه محمد بن الفضل، ویأتی ذکر جماعة من اهل بیته.

۲ - در " صفحه ۱۴۸ سطر ۱۳ " محمد بن فضل مذکور را چنین ترجمه کرده است:

محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی، من بنی عجل بن لجیم بن صعب علی بن وائل، کان فی بیتهم السیادهٔ والریاسهٔ والایالهٔ

(۱۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب أعیان الشیعهٔ للأمین (۱)، محمد بن الفضل بن محمد (۱)، محمد بن الفضل (۱)، محمد بن سنان (۱)، خراسان (۱)، النوم (۱)

بقزوین، وکانوا اصحاب جاه وثروهٔ ومرؤهٔ، و محمد بن الفضل کان والیا بقزوین، محمود الاثر فی الرعیهٔ، وفی تسکین الدیلم، ودفع غائلتهم، وغدر به حتی وقع فی اسر کوتکین بن ساتکین الترکی فصادره وعقد علیه العقود بجمیع دوره وبساتینه وضیاعه بقزوین و ابهر، وکانت کثیرهٔ، واحضر القاضی والعدول والاشراف لیشهدهم علیها، فلما قربت علیه قال، اشهدکم ان کذا وکذا وقف علی اولادی واولاد اولادی ما تناسلوا، وکذا وکذا وقف علی مساکین قزوین، فغضب الترکی من ذلک وحمله معه، وقتله فی بعض نواحی ساوهٔ.

۳ - و نیز رافعی در " صفحه ۱۷۰ سطر ۱۸ " گفته است:

محمد بن الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حلیس أبو الحسن العجلی، من اولاد الدی سبق ذکره، یوصف الکرم والجود، لکنه کان یستهین بالریاسهٔ، ویسرف فی البذل، وتغیرت بالاخرهٔ احوال ضیاعه، وبقیت طعمهٔ فی ایدی غلمانه وحشمه حتی خربوها، ولد سنهٔ اثنتین وثلاثین وثلاث مائهٔ وتوفی سنهٔ خمس وعشرین واربع مائهٔ.

۴ - و نیز رافعی در " صفحه ۴۶۰ سطر ۱۶ " گفته:

علی بن محمد بن الحسین بن محمد بن الحسین بن العباس بن محمد بن سنان العجلی أبو القاسم القزوینی، من بیت الریاسهٔ والسیادهٔ وکان له معرفهٔ بالعربیهٔ والشعر، وتبیع للخطب والرسائل، یخطها و یجمعها، ورأیت بخطه لبعضم.

وقالوا یعود الماء فی النهر بعد ما عفت منه آثار وسدت مشارع فقلت إلی ان یرجع الماء عائدا ویعشب شطاه تموت الضفادع و نیز رافعی در " صفحه ۲۱۹ سطر ۳۰ " گفته:

احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی نسیب کبیر، صاحب جاه و ثروت، ولاه اسماعیل بن احمد السامانی قزوین و ابهر و

(۱۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الکرم والجود للبرجلانی (۱)، علی بن محمد بن الحسین (۱)، محمد بن الفضل بن محمد (۲)، الحسین بن العباس (۱)، محمد بن الفضل (۲)، محمد بن سنان (۱)، القتل (۱)، الموت (۱)

زنجان سنهٔ احدی وتسعین ومائتین، وهو والد معقل بن احمد الرئیس المشهور، وله یقول ابن المنادی القزوینی:

إذا ما جئت احمد مستمیحا * فلا یغررک منظره الانیق له عرف ولیس لدیه عرف * کبارقهٔ تروق ولا تریق فلا یخشی العدو له وعید کما بالوعد لا یثق الصدیق والرجل مذکور بالسماح والمرؤهٔ، ولکن للشعراء تارات، و توفی احمد سنهٔ ثلاث وثلاث مائهٔ.

نیز رافعی در بیان نواحی قزوین " صفحه ۹ سطر ۹ " گفته است:

وفی کتاب ابی عبد الله القاضی وغیره ان " دشتبی " کانت مقسومهٔ بین همدان والری فقسم تدعی " دشتبی الهمدانی " کان عامل همدان ینفذ خلیفهٔ له فیقیم فی قریهٔ " اسفقنان " حتی یجبی خراجه و ینقله إلی همدان وقسم تدعی " دشتبی الری " وقد حازه السلطان لنفسه مدهٔ حین تغلب " کوتکین الترکی " علی قزوین سنهٔ ست وستین و مائتین، وقبض علی محمد بن الفضل بن محمد بن سنان العجلی رئیس " قزوین، " واستولی علی ضیاعه:

۶ - و نیز رافعی در " صفحه ۵۰۴ " گفته است:

معقل بن احمد بن محمد بن الفضل بن محمد بن سنان بن حلیس العجلی، أبو القاسم، قد سبق ذکر آبائه وشرف بیته وسلفه، وکان معقل رئیسا مطاعا وجیها عند الخلفاء والوزراء، ادیبا جوادا کافیا، ویقال ان والده احمد بن محمد کان قد خلف ضیاعا کثیرۀ، ومات عن عشرین الف اکار فی نواحی زنجان وابهر وحدود الدیلم إلی باب الری و اقتنی معقل ضیاعا کثیرۀ غیرها، وضمها إلی ما ورثۀ، ولما ولی المعتضد رافع ابن هرثمۀ اعمال الری وقزوین وامده بجیش کثیف حتی بلغه استیلاء محمد بن زید العلوی علی الری ومدن طبرستان انضم إلیه والد احمد بن محمد فی عسکره وسام رافع احمد حین فرغا من امر محمد بن زیدان یبعث ابنه معقلا إلی " مدینۀ السلام " رهنا فاجابه إلیه، واخرج معقلا معه فی سنۀ ثمان وثمانین ومائتین، فبقی هناک

(۱۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن الفضل بن محمد (۲)، أحمد بن محمد (۲)، محمد بن زید (۱)، البعث، الإنبعاث (۱)

مدۀ مکرما عند المعتضد ید نیه فی المجالسۀ والمواکلۀ، واجتمع عنده من الحجاب من خواص الخلیفۀ، فاضافهم وفرق فیهم من الثیاب والهدایا ما بلغ مائۀ الف درهم، فلما دخل علی المعتضد من الغد قال له:

یا ابا القاسم اسرفت فی البر، فهناه الناس بان امیر المؤمنین کناه، وکان یختلف بعد ما توفی والده إلی " مدینۀ السلام " فترأس ونال جاها عریضا ومات " بالری " سنۀ احدی وثلاثین وثلاث مائۀ وحمل إلی " قزوین " ویقال انه اصابه القولنج فکان ندماؤه یقولون: ریح تسکن، فقال: لا بل هی دعوۀ الضعفاء ما تذر من شئ اتته الا جعلته کالرمیم، ومات من تلک العلۀ رحم الله المنصفین.

۷ - و نیز در " صفحه ۴۶۶ سطر ۱۶ " گفته است:

الفضل بن معقل بن احمد بن محمد بن سنان أبو العباس العجلی، کان من الرؤساء والفضلاء وکانت له قبۀ علی رأس سکۀ اللیث علی طریق المدینتین بقزوین کتب علی بابها.

أی الدنیا تجهم لانطلاق * مشمرۀ علی قدم وساق وما الدنیا بباقیۀ لحی * ولا حی علی الدنیا بباق کان بنی امیۀ لم یکونوا * ملوکا للمدینۀ والعراق توفی علی ما ذکره القاضی محمد بن ابراهیم فی التاریخ سنۀ اثنتین وخمسین.

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۲۰۵ گفته است:

بعد از آن فضل بن معقل پادشاه بزرگ صاحب خدم و حشم بسیار که نوبت وعلم داشته، و سکه و خطبه بنام او بوده است، تا در آثار هست که به یک موقف بنام او هزار حاجی احرام بسته لبیک زدند و او شیعی و معتقد بوده وبلا شبهۀ.

نگارنده گوید: قضیه نیابت هزار حاجی از او در یک موقف درباره یکی دیگر از همین سلسله است که موسوم به عباس بوده، چنان که رافعی در کتاب تدوین " صفحه ۳۹۲ سطر ۳۳ " گفته:

العباس بن محمد بن سنان العجلی من بنی عجل الذین تراسوا

(۱۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: دولۀ العراق (۱)، محمد بن إبراهیم (۱)، بنو أمیۀ (۱)، العباس بن محمد (۱)، أحمد بن محمد (۱)

بقزوین وکان والیها وحمدت ایالته ورياسته ویقال انه اوصی بالحج عنه الف حجۀ فی سنۀ واحدۀ ففعل، وما سبقه إلیه احد فی الاسلام، و ذکر أبو عبیدالله محمد بن عمران المرزبانی فی " معجم الشعراء " من تألیفه ان ابراهیم بن نصر الغنوی قدم ایام الرشید (کذا وظاهرا: إلیه ایام ریاسته درست باشد) بار جوزۀ منها قوله:

قزوین وهی البلد المأمون بلاد من امثلها الحجون یحمی حماها الملک المأمون اکرم من کان ومن یکون الا النبی المصطفی الامین والمهتدی بهدیه هارون عباس دینا جمۀ ودین والجود مملوک له یدین کلتا یدیه فی الندی یمین وفی الجیم بیته مکین بیت له اهل العلی قطین توفی سنۀ احدی وخمسین ومائتین.

ناظر در این عبارات را شبهه نخواهد ماند که نظر مصنف نقض به این قضیه بوده است، منتهی اسم صاحب قضیه در نظرش نبوده و

اشتباها آن را به این شخص نسبت داده است، و سبب قوی اشتباه آن بوده که فضل و عباس هر دو از یک خاندان بوده اند.
از قرائن جلیه که بر این مدعی یعنی تشیع اشخاص نامبرده دلالت میکند، آن است که در ترجمه چند نفر از افراد این خاندان به این مطلب تصریح کرده اند، از آن جمله عاصم ابن الحسین عجلی است، که منتجب الدین در " فهرست " خود او را از علمای امامیهٔ شمرده و در ترجمه او چنان که گذشت چنین گفته:

(۱۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن عمران المرزبانی (۱)، إبراهیم بن نصر (۱)، الحج (۱)

الشیخ أبو الخیر عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجرا لعجلی فاضل ثقهٔ له نظم رائق فی مدائح اهل البیت علیهم السلام ...

تا آخر.

و این عالم یکی از خاندان بنی عجل است، که مانند اشخاص سابق الذکر از رؤسای قزوین و بزرگان نامی خانواده خود در شمار بوده است، چنان که رافعی در تدوین " صفحه ۳۹۶ " گفته:

عاصم بن الحسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر العجلی أبو الخیر بن الاستاد، الکافی أبو القاسم من کبار بنی العجل، الذین ترأسو بقزوین ثروهٔ وسیادهٔ، وشجاعهٔ وفضلاوله یقول هبهٔ الله بن الحسن الکاتب الوکیلی:

یا ابا الخیر یأخذین المعالی یا کریم الاعمام والاخوال تا آنکه گفته:

وقد اجاز لعاصم هذا أبو الحسن عمران بن موسی بن الحسن بن الحسین المقری بمسموعاته واملاءاته ومصنفاته.

و از جمله این خانواده است قسورهٔ که رافعی در تدوین درباره او گفته:

قسورهٔ بن علی بن الحسین بن محمد بن ابی حجر أبو الحارث العجلی کان وزیرا لجمال الملک عمر بن نظام الملک، وکان له فضل، وفیه محبهٔ لاهل الفضل، وکانت بینه و بین القاضی عبد الملک بن المعافا مکاتبات، ومدحه هبهٔ الله بن الحسن الکاتب بمدائح منها قوله:

یهنینی بقسورهٔ رجال * وان الامر منه کما ارید آقا رضی قزوینی خلاصه ترجمه سه نفر از رجال این خاندان یعنی عاصم وعباس ومعقل را در کتاب " ضیافهٔ الاخوان وهدیهٔ - الخلان " در ضمن ترجمه عبد العظیم بن عبد الله جعفری قزوینی بعد از ذکر سلسله جعفریهٔ بعنوان معرفی معاریف طائفهٔ عجلیه که از ولاهٔ

(۱۸۲)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، عبد العظیم بن عبد الله (۱)، الحسین بن محمد بن أحمد (۲)، علی بن الحسین بن محمد (۱)، هبهٔ الله بن الحسن (۲)، عمران بن موسی (۱)، أبو الحارث (۱)، الکرم، الکرامهٔ (۱)

قدیم قزوین بوده اند از کتاب تدوین نقل کرده است.

بطور خلاصه منتجب الدین چهار نفر از خاندان عجلی را در فهرست به این شرح نام برده:

۱ - امیر کا به شماره ۱۵.

۲ - أبو جعفر فرزندش به شماره ۳۲.

۳ - عاصم به شماره ۳۶۶.

۴ - قسوره به شماره ۳۴۰.

(۱۸۳)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

شماره ۱۷ زین الدین امیره شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۱۶۴ از کتاب ممتع خود " نقض " از مدرسه او نام برده است و در صفحه ۴۹۶ از همان کتاب گفته:

اکنون بیست سال است که سید زین الدین امیر شرف شاه حاکم و مفتی است.

ابن حجر در لسان المیزان: ۱ / ۴۶۶ گفته:

امیر بن شرف شاه الشریف الحسینی القمی، قال ابن بابویه: کان قاضی قم وکان یناظر بمذهبه فی المجالس ولا یتوقی وله تصانیف، و کرم وورع وصدقة فی السر وحسن السمت.

(۱۸۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۹ خاندان حمدانی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب شریف " نقض (" صفحه ۱۸۱ گفته است:

و احمد حمدانی و سفیر امام (ع) أبو الفرج مظفر حمدانی، و ابنه الشیخ الحسین ابی الفرج الحمدانی، که عالم و زاهد بوده است.

رافعی در کتاب تدوین " صفحه ۴۹۰ " گفته است:

المظفر بن علی بن حسین الحمدانی، أبو الفرج القزوینی، من شیوخ الامامیة، سمع الشیخ المفید ابا عبد الله محمد بن محمد بن النعمان وقرأ علیه کتاب " الایضاح فی الامامة " وسمع الشیخ " الغیبة " من جمعه وأجاز له روایة مصنفاتة وروایاته سنة ثمان واربعمائة.

وسمع القاضی عبد الجبار بن احمد کثیرا من " امالیه " وفیما سمع حدثنا سهل بن عبد الله بن حفص الخیاط التستری، حدثنا الحسین بن اسحاق الدقیقی، حدثنا محمد بن الصباح، حدثنا عمار بن محمد عن عبد الرحمن بن صهبان، عن عطیة العوفی، عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم.

لا یدخل الجنة منان ولا مدمن الخمر ولا مؤمن یسحر ولا قتات.

آقا رضی در ضیافة الاخوان نیز به همین طور از رافعی ترجمه او را نقل کرده است:

و نیز رافعی در کتاب " تدوین (" صفحه ۲۸۷ سطر ۱۴) گفته است:

(۱۸۵)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، أبو سعید الخدری (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۱)، عبد الجبار بن أحمد (۱)، عطیة العوفی (۱)، محمد بن الصباح (۱)، المظفر بن علی (۱)، محمد بن محمد (۱)، الفرج (۳)

الحسین بن مظفر بن علی بن حمدان الحمدانی أبو عبد الله القزوینی، قال تاج الاسلام أبو سعد.

کان اماما فاضلا سافر إلی العراق وسمع القاضی ابا الطیب وابا محمد الجوهری، وحدث عنهما فی وطنه وتوفی سنة ثمان وتسعین واربعمائة فاکثروا فیه المراثی فقال هبة الله بن الحسین بن عبد الملک الکاتب.

فجعنا من الشیخ الحسین بعالم فلا تحسبوا انا فجعنا بعالم ولا تجعلوا یا معشر الدین رزئه کرزء مضی فی عصرنا المتقادم ولا تعذلوا غیر امرأة فیه صابر ولا تعذلوا غیر امرء واجم الی ان قال:

اظن امیر المؤمنین وخبرا بانبائه فی بعض تلک الملاحم شعار الامامیین بعد وفاته شعار بنی العباس ضربة لازم فصار بغیضا کل ابیض ناصح إلیهم حبیبا کان اسود فاحم تساوی المنافی والموافق فی الاسی علیه وللغربان نوح الحمائم و آقا رضی قزوینی در " ضیافة الاخوان " بعد از نقل عبارت " تدوین " گفته:

وهبة الله بن عبد الملک هذا هو المعروف بابی المعالی القزوینی الذی وصفه طاهر بن احمد الاتی ذکره فی محله المعروف بابی محمد

(۱۸۶)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، بنو عباس (۱)، الحسين بن عبد الملك (۱)، أبو عبد الله (۱)، طاهر بن أحمد (۱)، الحسين بن مظفر (۱)

النجار القزوينی، فقال: هو شاعر فاخر بديع الشعر صحيح الفكر بليغ العبارة كثير الاستعارة، إلی ان قال: و من قرأ ديوانه فی معانيه علم انه محقق فيما يدعيه حيث يقول:

فحلان للشعر انی ثالث لهما الموسوی وتاج الفرس مهيار بطور خلاصه منتجب الدين در فهرست از اين خاندان چهار نفر را نام برده است:

۱ – احمد بن حسين به شماره ۲۹.

۲ – پدرش حسين به شماره ۹۰.

۳ – مظفر به شماره ۳۵۹.

۴ – فرزندش حسين به شماره ۷۳.

(۱۸۷)

صفحهمفاتيح البحث: النوم (۱)

شماره ۷ خاندان دعويدار شيخ عبد الجليل رازی در كتاب " نقض (" صفحه ۱۹۱) گفته است:

و خاندان دعويدار به قم خلفا عن سلف همه زهاد و علماء و اهل فتوی و تقوی بوده اند.

منتجب الدين در فهرست چند نفر از اين خاندان را معرفی كرده است:

۱ – قاضی احمد بن حسين بن احمد بن محمد بن دعويدار به شماره ۷.

۲ – قاضی ركن الدين محمد بن سعد بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۹.

۳ – قاضی ظهير الدين أبو المناقب علی بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۸.

۴ – قاضی علاء الدين محمد بن اسعد بن علی بن هبة الله بن دعويدار به شماره ۴۷۷.

وگويا از اين خاندان است آنكه در باره آن گفته:

الشيخ نجم الدين غنيمة بن هبة الله بن غنيمة الدعوی فقيه دين.

بنابر آنكه ظاهر آن است كه كلمه دار از آخر دعوی افتاده است والف لام هم اشتباها بر سرش آورده اند.

۵ – قاضی تاج الدين أبو الحسن علی بن هبة الله بن دعويدار شماره ۲۶۳.

(۱۸۸)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن سعد بن هبة الله (۱)، غنيمة بن هبة الله (۱)، محمد بن أسعد بن علی (۱)، أحمد بن محمد (۱)

شماره ۶۷ خاندان دوريستی شيخ عبد الجليل رازی در كتاب نقض: ۱۰۸ گفته است:

اما خواجه أبو تراب دوريستی رحمه الله پسر خواجه حسن بوده، و خواجه حسن پسر شيخ جعفر دوريستی معروف و مشهور در فنون علوم، مصنف كتب و راوی اخبار بسيار، و از بزرگان اين طائفه و علمای بزرگ بود، در هر هفته نظام الملك از شهر ری به دوری است رفتی، و از خواجه جعفر استماع كردی و بازگشتی، از غايت فضل و بزرگی او و آن خاندانی است به علم و عفت وورع و امانت مذكور، خلفا عن سلف، و اين خواجه حسن كه پدر أبو تراب است با نظام الملك حق خدمت و صحبت و الفت داشته، و در حق او مدائح گفته، و شتامی و لعانی نكرده است، و به شتامی و لعانی چون مرسوم باشد، آن را كه قصيده‌ها باشد در فضائل صحابه كبار، و از آن يكی اين است كه تخلص كرده به مدح خواجه نظام الملك رحمة الله عليه.

من قال فیک ابا بکر خنی فانا منه برئ والقاه من اللعنا صهر النبی و ثانیه وصاحبه والمستعان به فی کل ما امتحنا تا آخر اشعارش قاضی شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین در مجلس پنجم که برای معرفی اعیان فقهاء و مجتهدین و متکلمین و مفسرین و محدثین صفحه(۱۸۹)

وضع کرده است " صفحه ۱۹۸ " گفته:

الشیخ المعظم المدعو به خواجه جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر، أبو محمد الدوریستی الرازی رحمهم الله، نسب شریفش به حذیفة بن الیمان که از اکابر و اخبار صحابه حضرت رسول است منتهی میشود.

شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب نقض الفضائح آورده، که خواجه جعفر مذکور در فنون علوم مشهور بوده (تا آخر آنچه گذشت).

خونساری در روضات الجنات در ضمن ترجمه همین عالم یعنی شیخ جعفر گفته:

وفی کتاب " مثالب النواصب " الذی کتبه الشیخ العالم العارف المتبحر الجلیل عبد الجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسألة الامامة ورد اباطیل العامة بالفارسیة ینقل صاحب المجالس عنه انه قال فی صفة: الشیخ ابی عبد الله المذکور انه کان مشهورا فی جمیع الفنون، آنگاه ترجمه عبارت قاضی را تا آخر نقل کرده است.

و نیز قاضی مذکور در مجالس گفته:

الخواجه حسن بن جعفر الدوریستی خلف صدق شیخ جعفر مذکور و در تحلی بفنون فضل و کمال مشهور است (تا آخر سخن او).

باید دانست که این شیخ جعفر از مفاخر فرقه حقه شیعه، واعاظم علمای امامیة اثنی عشریه است، طالب ترجمه او و سائر معاریف این خاندان به " روضات الجنات صفحه ۱۴۴ " و " ریاض العلماء " و سائر کتب تراجم مراجعه کند، زیرا که اکابر دیگری نیز از این خاندان به غایت درجه معروف بوده اند، بطوریکه غالب ارباب تراجم به ذکر ترجمه ایشان پرداخته اند، از آن جمله سر سلسله این خاندان شیخ أبو عبد الله جعفر بن محمد بن احمد بن عباس بن فاخر عیسی دوریستی است، و از آن جمله عبد الله بن محمد بن جعفر دوریستی است، که در " معجم البلدان " تحت عنوان دوریست وهکذا در " مجالس المؤمنین "

(۱۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، عبد الله بن محمد بن جعفر (۱)، جعفر بن محمد بن موسی (۱)، جعفر بن محمد بن أحمد (۱)، التصدیق (۱)

تحت همین عنوان و در غیر این دو کتاب نیز ترجمه او مذکور است هر که خواهد به آن موارد مراجعه کند.

و نیز شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب " نقض صفحه ۲۵۱ " گفته است:

خواجه حسن بن جعفر الدوریستی عالم و شاعر بوده، و او را در مناقب و مرائی قصائد بسیار است، که به شرح همه نتوان رسیدن بهری بیان کرده شد.

این قطعه لطیفه در حق امام رضا (ع) او را است:

یا معشر الزوار طاب مزارکم قبرا بطوس معالما ورسوما وإذا رأیتهم قبر مولای الرضا صلوا علیه وسلموا تسلیما و گمان میکنم نیز اشاره به ترجمه حال این عالم باشد آنچه باخزری در " دمیة القصر " در باب چهارم که در ذکر شعرای ری و جبال و اصفهان و فارس و کرمان است گفته به این عبارت:

الحسن بن جعفر بن محمد الفارسی مدح الصاحب نظام الملک بقصیدة اخترت منها قوله فیها.

احبی البلاد بعدله واسامهم من ضله فی الروح والریحان وبنی القباب بارض فارس مغرما بحمایة اللاجئ وفک العانی فالناس فی امن بعز ظلاله والشاة فی ورد مع السرحان ولحب دین الله یکرم اهله ویخصهم بالعدل والاحسان

(۱۹۱)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام علی بن موسی الرضا عليهما السلام (۱)، مدينة إصفهان (۱)، الحسن بن جعفر بن محمد (۱)، القبر (۱)

شماره ۷۲ حسكا:

شيخ عبد الجليل رازی در كتاب " نقض صفحه ۱۰۸ " گفته است:

اما آنچه از اسامی علمای اين طائفه ياد كرده است كه خواجه نظام الملك ايشان را بی حرمتی كرده به خلاف راست است، كه هر يكی از اين جماعت از نظام الملك عطايای بسيار وصلتهای عظيم ستده اند، وعلم و امانت و زهد وورع شمس الاسلام حسكا بابويه همه طوائف اسلام را معلوم است.

ميرزا عبد الله افندی در خاتمه رياض العلماء گفته:

حسكه وحسكا مخفف حسن كيا است.

و نيز شيخ عبد الجليل رازی در كتاب " نقض صفحه ۳۱۸ " گفته است:

آنكه گفته كه حسكا بابويه گفت كه من هيچ شب نخسبم تا معاذ جبل را صد بار لعنت نكنم، و معاذ رضی الله عنه امين و كاردار رسول بوده بر اعمال يمن. و تعليم شرعيات، و رسول خدای در حق او گفته:

اعلمكم بالحلال والحرام معاذ بن جبل.

نميشايد كه دانشمند رافضی يك شب بسر نبرد تا او را چند بار لعنت نكند، فكيف بر آنها كه خلافت و امامت كردند.

جواب اين كلمات همان است كه در مواضع گفته آمد كه دروغ

(۱۹۲)

صفحهمفاتيح البحث: معاذ بن جبل (۱)، الزهد (۱)

و بهتان است و وزر و بال آن به گردن آن كس باشد كه ميگويد و روا ميدارد، دروغ بر پير عالم زاهد مقدم نهادن كه سيرت و طريقت شمس الاسلام حسكا بابويه رحمة الله علمای فريقين را معلوم است كه چگونه بوده. از عفت و كوتاه زبانی و پاك نفسی، نميدانم كه اين لفظ خود آن مصنف شنيده است يا از كسی نقل ميكند، اگر خود شنيده است بر آن معتمدی نيست، كه قول او در مثل اين دعوی مسموع نباشد، و مانند آن دروغ است كه بر خواجه بو الفتوح نهاده در تفسير آيه وإذا وقع القول عليهم اخرجنا لهم دابة من الارض تكلمهم و البته او را خبر نيست، و در تفسير او نه چنان است، و اگر حوالت به اصحاب جبر ميكند همه اعدای حسكای بابويه باشند هم مسموع نباشد، و شيعه خود آن حوالت نكنند، و اگر ما نيز خواهيم كه دروغ به علمای او حوالت كنيم توانيم، اما آن كس را كه به قيامت و بعث و نشور ايمان درست باشد همانا روا ندارد كه دروغ به علمای مرده و زنده حوالت كند.

اما آنچه در آخر اين فصل گفته است كه رسول (صلی الله عليه وآله و سلم) گفت:

اعلمكم بالحلال والحرام معاذ بن جبل دانم كه اين خبر صحابه را گفته باشد، و حوالت كاف و ميم خطاب به ايشان باشد، پس معاذ جبل عالمتر باشد از قول رسول به لفظ خبر به حلال و حرام، هم از أبو بكر، و هم از عمر، كه سيد عالم (صلی الله عليه وآله و سلم) دروغ نگويد، و تقديم مفضول در عقل بر فاضلتر قبيح است، و به مذهب خواجه امام را بيان حلال و حرام بايد، پس معاذ اوليتر باشد. بقول رسول خدای به امامت از ابو بكر وعمر، و اجماع مهاجر وانصار با ثبوت اين خبر بر امامت أبو بكر نه بصيرت باشد، كه چون رسول (صلی الله عليه وآله) بالف مبالغه گويد به كاف و ميم جمع مخاطب معاذ اوليتر باشد، و ترك اولی در امامت روا نباشد،

(۱۹۳)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلی الله عليه وآله (۲)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفی (۱)، معاذ بن جبل (۱)، البول (۱)

و اگر نه پنداری که این خبر به مهاجر وانصار نرسیده باشد و به خواجه نوسنی رسیده باشد تا لازم آید، که او عالمتر و عارف تر باشد از همه مهاجر وانصار، و چون به انصاف در این فصل تأمل رود فائده حاصل آید، و شبهه زائل شود.

صفحه(۱۹۴)

شماره ۷۸ أبو الفتوح رازی:

شیخ عبد الجلیل رازی، از خاندان خزاعی، و بخصوص شیخ أبو الفتوح بسیار یاد کرده است، و ما به ذکر صفحات نقض که در این باره آمده نمیپردازیم، و به کلید نقض و مقدمه آن حوالت میدهیم.

شیخ منتجب الدین در فهرست عده ای از این خاندان را نام برده از جمله:

احمد بن حسین به شماره ۱ و احمد بن محمد به شماره ۲۴.

(۱۹۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۲)، أحمد بن محمد (۱)، النوم (۱)

شماره ۸۴ حمزه طوسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض " صفحه ۱۸۴ از او بعنوان فقیه حمزۀ المشهدی نام برده.

(۱۹۶)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)

شماره ۹۲ خاندان عبد الجبار طوسی:

یکی از ممدوحین سید فضل الله راوندی امام سعید زین الدین قاضی أبو علی عبد الجبار بن محمد بن الحسین طوسی است که به قاضی عبد الجبار طوسی معروف است، و سید شاگرد او بوده است، و چون در شوال سال پانصد و بیست و نه هجری قمری در شهر کاشان بدرود زندگانی گفته است، سید فضل الله مرثیتی در حق او مشتمل بر ۴۲ بیت سروده است که در صفحه ۴۳ - ۴۷ دیوان به این شرح آمده است:

أرأیت من حملوه للتدفین (۱) ونحوه للتحنیط والتکفین ارأیت أی سراج اسلام خبا دجت الدنی (۲) لخبوه فی الحین ارأیت کید الدهر یسلک عنوۀ شمس الهدی فی عقدۀ التنین ارأیت ما فعل الزمان وریبه بوفاۀ هذا الماجد المدفون

(۱) بیت اول و دوم قصیده از گفتار شریف رضی گفته شده اند:

اعلمت من حملوا علی الاعواد * ارأیت کیف خبا ضیاء النادی واین قصیده ای است که ابراهیم صابی کاتب را به آن مرثیه گفته است.

(۲) الدنی جمع دنیا.

(۱۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: شهر شوال المکرم (۱)، عبد الجبار بن محمد (۱)

ارأیت زین الدین صار لمقصد نائی النوی قاضی المزار شطون ارأیت کیف تزعزعت لوفاته عصم العلاء واذعنت للهون رکب المنابر واعظا وملقنا طرق الدیانۀ ایما تلقین ولطالما نثرت شوارد لفظه افراد در تستفاد ثمین ولطالما حلب العیون دموعها بمواعظ مل ء الفؤاد عیون حتی ارتقی من بعد ذلک منبرا برقیه قد کان غیر قمین نعشا ولکن الرجال بناته تبعوه بالدعوات والتأمین هو منبر لکن قوائم اصله ایدی الوری عن شأمۀ ویمین وعظ الوری من فوقه بسکوته من غیر ما فسر (۱) ولا تبیین فجری من الاماق سیل خلته من متن منبعق اجش هتون والله لو انی عذرت (۲) وجاز لی لغسلته غسلا بماء جفونی اولو اردت حفرت فی قلبی له ملحود قبر بالوفاء ضمین

(۱) ما زائدۀ والفسر والتفسیر بمعنی واحد.

(۲) فی الاصل " اردت " وفی الهامش " والله لولا ان عذرت."

(۱۹۸)

صفحهمفاتيح البحث: القبر (۱)

لكن خشيت عليه من لوعاته وكذا يكون فواد كل حزين قلبی حريق ليس من مثواه إذ فخر الائمة اهل عليين فلذاك لم احفر له فيه ولی بعد (۱) ادكار مردف بحنين من مبلغ عنی الامام تحية مشفوعة بزوافر ورنين بل كيف يبلغه السلام ودونه زوراء (۲) من صلب القرار حصين لهفی علی اوراده فی ليلة معمورة بتضرع وسكون (۳) لهفی علی تسبيحه وقنوته جنح الظلام يشوبه بانين لهفی علی دعواته تلك التی روح الامين يمدها بامين (۴) لهفی علی ذكری مجالس عطلت كانت بساط اللؤلؤ المكنون

(۱) أی بعد ذلك فهو مبنی علی الضم.

(۲) فی الاصل " زورای " فهی صفة لمحذوف أی بقعة " زوراء " أی منحرفة و مضمون البيت يشبه مضمون الابيات المنسوبة إلی امير المؤمنين عليه السلام (فی مرثية فاطمة الزهراء (ع) ما لی وقفت علی القبور مسلما * قبر الحبيب فلم يرد جوابی احبيب مالك لا ترد جوابنا * انسيت بعد خلة الاحباب قال الحبيب وكيف لی بجوابكم * وانا رهين جنادل وتراب إلی آخر الابيات.

(۳) هو نظير ما فی دعاء كميل من قول المعصوم " واسألك يا رب ان تجعل اوقاتی فی الليل والنهار بذكرك معمورة وبخدمتك موصولة.

(۴) أی بآمين.

(۱۹۹)

صفحهمفاتيح البحث: الصّيلب (۱)، الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، السيدة فاطمة الزهراء سلام الله عليها (۱)، القبر (۲)

لهفی علی كرسيه والوعظ والمحراب والتجميع والتأذين (۱) لهفی علی فتياه والدرس الذی قد كان يحفظه علی التبدين (۲) فخر الائمة من لمستمعين قد خليتهم فوضی (۳) سدی بصحون (۴) ابكيتهم وعظا ولا مثل الذی تبكی بلا وعظ رهين منون اعجب بذاك وعظتهم أو لم تعظ تبكيهم درر السحاب الجون يا قبره رفقا به وبجسمه لا تبله وأراك غير امين يا قبره انی وسعت علومه اتخال ان قد حزتها بيقين (۵) لابل فأن علومه مبثوثة من قيروان إلی حدود الصين (۶)

(۱) جمع المسلم = شهد الجمعة واذن بالصلاة = اعلم بها ودعا إليها.

(۲) فی هامش الديوان " بدن الرجل = إذا غلب سنه " وفی القاموس: بدن تبدينا = اسن وضعف يريدانه صار ذاسن وكبر فی العمر.

(۳) فی القاموس: وقوم فوضی كسكری متساوون لا رئيس لهم أو متفرقون أو مختلط بعضهم ببعض وامرهم فوضی بينهم إذا كانوا مختلطين يتصرف كل منهم فيما للاخر.

(۴) الصحون: جمع الصحن وصحن الدار = ساحتها ووسطها وما اسنوی من الارض.

(۵) و (۶) نظير البيتين قول الحسين بن مطيرين الاشيم الاسدی فی رثائه معن بن زائدة (انظر شرح ديوان الحماسة للخطيب التبريزی: ۳ / ۳ من النسخة المطبوعة ببولاق سنة ۱۲۹۶) ويا قبر معن كيف واريت جوده * وقد كان منه البر والبحر مترعا بلی قد وسعت الجود والجود ميت * ولو كان حيا ضقت حتی تصدعا

(۲۰۰)

صفحهمفاتيح البحث: القبر (۳)، الجود (۲)، الشهادة (۱)، الغلّ (۱)

فتری طلاع الارض (۱) تذكرة له لافی سهول مرة وحزون اوطور علم غاض فی كتم البلی أو بحر علم فی قرارة طين فی تسع عشرة مات تاج الدين (۲) واما منافی التسع والعشرين بدراجی بدر الخسوف اليهما (۳) ليثا شری (۴) صرعا خلال عرين خربت بتاج الدين

راونـدوها قاسان تخرب بعـد زين الدين فعليهما من ذى المعارج رحمة تغنيهما عن جودة التأمين واطال عمر بنيه انهم له فى خير اصـل فات خير (۵) غصون ابقى شهاب الدين ثم جماله وخطيره فى العز والتمكين (۶) عاشوا معافى نعمة وسعاده وعلوجد للدوام قرين

(۱) قال فى تاج العروس ومن المجاز لوان لى طلاع الارض ذهبا لافتـديت منه قاله عمر رضـى الله عنه عند موته (طلاع الشـئ ككتاب ملؤه) حتى يطلع ويسـيل، قـاله أبو عبيـد، وقـال الليث: طلاـع الاـرض ما طلعت عليه الشـمس زاد الراغب: والانسان، قال اوس بن حجر يصف فرسـا كتوم طلاع الكف لادون ملئها * ولا عجسـها عن موضع الكف افضـلا (۲) فى هامش البيت تاج الدين هو السـيد فادشاه براوند رضى الله عنه.

(۳) بدر إلى الشى (كنصر) يدورا ويادر إليه = اسرع.

(۴) فى الاصل ثرى.

(۵) فى الاصل فاسخير.

(۶) شهاب الدين وجمال الدين وخطير الدين القاب ابنائه كما سيقرع سمعك ذكرها.

(۲۰۱)

صفحهمفاتيح البحث: العزّة (۱)، الموت (۲)، جمال الدين (۱)

زين الدين أبو على قاضـى عبد الجبار طوسـى كه سر سلسله علماى خاندان خود بوده، و اين خاندان را بنام او معرفى ميكنند از اكابر علماى شيعه بشمار رفته است.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض ضمن ذكر اعاظم علماى شيعه در صفحه ۵۱ گفته:

و قاضى أبو على طوسى نزيل كاشان.

و نيز در ضمن ذكر مفاخر كاشان صفحه ۱۷۰ گفته:

و تربيت علماء سلف چون قاضى أبو على طوسى و اولادش چون قاضى جمال أبو الفتح و قاضى خطير أبو منصور حرس الله ظلهما.

و نيز در صفحه ۱۸۷ گفته:

والقاضى أبو على الطوسى به كاشان عالم بزرگ و خاندان وى.

قاضـى عبد الجبار مذكور در عنوان قصيده تصريح شده است در شوال ۵۲۹ وفات يافته، و از متن قصـيده نيز سال وفاتش از اين بيت بر ميآيد.

فى تسع عشـرة مـات تاج الـدين وامامنا فى التسع والعشـرين سـيد تاج الـدين پادشاه - مراد از تاج الـدين بنابر آنچه در حاشـيه ديوان نوشـته شـده سيد پادشاه راوندى است، كه او نيز از علماى شـيعه بوده است، و منتجب الدين از او در " فهرست " نام برده، و فاضـل اوحد شـيخ محمد على سـهورى در " عدة الخلف فى عدة السـلف " ضمن ذكر علماى شيعه در قرن سادس او را چنين معرفى كرده است:

و سيد الراوند ذو المقام * أبو المعالى فاذشاه السامى و از اين بيت قصيده مذكور:

خربت بتاج الدين راوندوها قاسان تخرب بعد زين الدين بر ميآيد كه قاضى عبد الجبار در كاشان اقامت داشته، و سيد

(۲۰۲)

صفحهمفاتيح البحث: شهر شوال المكرم (۱)، الموت (۱)، النوم (۱)

پادشاه در راوند مقيم بوده است.

در ديوان ابيوردى " صـفحه ۳۱۸ - ۳۱۹ " قصـيده هست مشـتمل بر سـى و هفت بيت و معنون به اين عنوان وكتب إليه بعض رؤساء العلويين فرثاه بهذه رعاية لما كان بينهما فى الاوصر (كذا) واز جمله ابياتش بيتهاى ذيل است:

ولقلتى اورنـد رنهٔ ثاكل حران حين ثوى أبو الايتام فجعوا بتاج الدين حتى عضـهم زمن الح بشـرهٔ وعرام لما نعته المكرمات إلى العلى ليس الحداد شـريعهٔ الاسـلام فمضـى وقد اصـحبته سـتارهٔ كالروض يضـحك من بكاء غمام غراء من كلمى إذا هى سـطرت ظهرت به النخوات فى الاقلاـم ليست لعارفـهٔ اجـازيه بهـا لكنهـا بوشائـج الارحـام واحق مفتـذ بها ذو سؤدر آباؤ من هاشم اعمامى ولو اسـتطعت كففت عنه يـد الردى بشـباهٔ رمـح او جر از حسـام چنـان كه ملاحظه ميشود از مضامين اين ابيات ظن متأخم به علم حاصل ميشود كه قصيده براى مرثيت سيد تاج الدين پادشاه ساخته شده است و تدبر در باقى ابيات قصيده اين گمان را قويتر ميكند.

تحقيق نفيس مطلب قابل توجه آنكه اگر مراد از " تاج الدين " مذكور در

(۲۰۳)

صفحهمفاتيح البحث: البكاء (۱)، الظنّ (۱)

ميميه مذكوره سيد پادشاه راوندى باشد چنان كه ما به گمان قوى حكم به آن كرديم نميتواند قائل قصيده ابيوردى باشد، زيرا او در سال پانصد و هفت در اصـفهان مسـموما بدرود زندگانى گفته است، در صورتى كه سيد پادشاه مذكور به سال پانصد و نوزده مرده است پس قويا محتمل است كه اين ميميه از أبو اسحاق ابراهيم بن يحيى بن عثمان بن محمد كلبى شاعر مشهور معروف به " غزى " باشد كه به سال پانصد و بيست و چهار مرده است و محقق است كه خلط و مزج در ميان اشـعار اين دو شاعر در نتيجه اشـتباه و عدم دقت بعضـى نويسـندگان اشعار اين دو شاعر پديد آمده است حال دو قصيده منسوب به ابيوردى در مدح مجد الدين كاشانى، يعنى صحيـح و قابـل قبـول آن است كه آن دو قصـيده نيز از غزى است، نه از ابيـوردى، زيرا مسـلم است كه قبـل از سـال پانصـد و هفت هجرى مجـد الـدين مـذكور متوفى در سال پانصـد و سـى و پنج آن معروفيت و شـهرت را نداشـته است كه مثل ابيوردى به مدح او بپردازد، علاـوه بر اين اواخر زمـان ابيوردى مصـادف بـا زمان سـلطان محمـد بن ملكشاه متوفى به سال ۵۱۱ ميباشـد، كه در زمان او ترشك نصـرانى بر كاشان استيلا يافته، و آن شـهر را از ناصح الملوك عزيز الحضـرهٔ صـفى الدين أبو طاهر اسـماعيل كاشـى خالوى مجـد الـدين انتزاع كرده، و بالاـخره او را نيز كشـته است، چنان كه در اوائل ترجمه معين الـدين در ص ۲۲۲ ديوان راونـدى ياد آور شـده ايم، پس بايـد عادتا مجـد الـدين مذكور نيز كه نائب او بوده است، منكوب و حامل الاسم زندگى كرده باشد، در صورتى كه مضمون قصيده بر خلاف اين دلالت ميكند.

پسـران قاضى عبد الجبار طوسى قاضى عبد الجبار سه پسر عالم داشته است، شهاب الدين أبو الحسن محمد، و جمال الدين أبو الفتح على، و خطير الدين أبو منصور حسين، كه هر سه نفر به سال ۵۲۹ كه سال وفات پدرشان باشد زنده بوده اند،

(۲۰۴)

صفحهمفاتيح البحث: مدينهٔ إصفهان (۱)، إبراهيم بن يحيى (۱)، جمال الدين (۱)، الطهارهٔ (۱)

چنان كه از سه بيت آخر مرثيه سيد فضل الله راوندى كه ذكر كرديم بر ميآيد.

۱ - شهاب الدين أبو الحسن محمد بن القاضى عبد الجبار الطوسى.

سيـد فضل الله راوندى به سال ۵۲۰ هجرى از رى به كاشان براى شـهاب الدين مذكور قطعه اى مشـتمل بر نه بيت فرسـتاده و او را به دو عنوان بزرگ القاضى الامام موصوف داشته است و از مضمون ابيات قطعه مذكوره بر ميآيد كه روابط الفت و محبت ميان اين دو نفر مستحكم بوده است و قطعه اين است ديوان صفحه ۱۹۳.

اه للمكرمـات والاـداب * فمصابى بها اشـد المصاب وتلهفت لهفتنى على العل * م واخرى على حضور الشـهاب كـدت والله ان يـدار براسـى * وبكى القوم اذر أونى لمابى قلت من لى بذى فقار شهاب * الدين ذاك (۱) المهند القضاب ليت شعرى ما ذا يريد بقاسا * ن ومن ذلك المحل الخراب لزم الست واسـتكن حليف * الدار مسـتحلسا بخلف الباب حاطه الله حيث كان وان كا * ن الذى قد أتاه غير الصواب وسـلام عليه كل صـباح * عـدد القطر والحصـى والتراب وسـلام على الامام أبيه * القرم فخر الائمـهٔ المنجاب (۲) شهاب

الدین نامبره، پسر ارشد قاضی عبد الجبار بوده، و قاضی عبد الجبار وی را وصی خود کرده، لیکن از قضای آسمانی، این پسر نیز اندکی بعد از پدر در ریعان شباب و بحبوحه جوانی بدرود زندگانی گفته، و از جهان فانی به سرای جاودانی رخت بربسته است، و سید فضل الله راوندی قصیده غرائی در مرثیه او گفته وتأسف و تحسر زیاد بر فوت او خورده است، از ملاحظه این قصیده معلوم میشود

(۱) فی الاصل " دال. " ولعل ما فی المتن هو الصحیح.

(۲) فی الاقرب " المنجاب (بالکسر): الضعیف والسهم المبری بلا ریش ونصل والحدیدة تحرک بهار النار ورجل وامرأة منجاب أی ولد النجباء ج منا جیب یقال نسوة منا جیب والمنجب: الذی ولد النجباء یقال رجل منجب وامرأة منجبة جمعه منا جیب."

صفحه(۲۰۵)

که شهاب الدین مزبور مقامی شامخ و قدمی راسخ در علم و عمل و زهد و تقوی داشته، و صاحب مجلس و موعظه و مسجد و محراب بوده است و به تمام معنی خلف صدق و جانشین بالاستحقاق پدرش بشمار می‌آمده، برای ملاحظه دقائق ترجمه او تمام قصیده را ذکر مینمائیم:

رقدت ودهرک لایرقه وقد فأت من عمرک الارغد - وجلت مع الدهر هر طوع العنان یجول بربقتک المرود (۱) عذریک من امل کاذب محال له الدهر مستعبد الم تران المنی ضلة یعیش بها الخامل المرمد تنبه لشانک واجهد له فان الخلاص لمن یجهد تولی الشباب وجاء المشیب وهم لداتک ان ینهدوا (۲) فان لم تصدق فهذا الشهاب أبو الحسن الماجد الاوحد ترحل منتحیا طیة (۳) یباعدها السفر الابعد

(۱) کتب تحته " حدیدة تدور فی اللجام."

(۲) کتب تحته " أی ینهضوا."

(۳) فی الاقرب: الطیة الجهة التی إلیها تطوی البلاد تقول له طیات شتی لقیته بطیات العراق أی فی نواحیه وجهاته قال الخلیل الطیة تکون منزلا ومنتای تقول منه مضی لطیته أی لنیته التی انتواها وبعدت عنا طیته وهو المنزل الذی انتواه وسمی المنزل طیة لان الرجل یقصد ویطوی نفسه لیه.

(۲۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: التصدیق (۱)، السجود (۱)، دولة العراق (۱)

وکان شهاب الدین الاله من العلم انواره ترصد فهبت له زعزع عاصف فاخمده عصفها الانکد فبالله (۱) کیف خبانوره الم تکن الشهب لا تخصد ولکنه الدهر یردی الطریف ویثوی لمصرفه المتلد توحش مجلسه بعده ومحرابه الطهر والمسجد وعطل نظم تلامیذه ومنبره الا رفع الامجد الهفی علی لفظه انه هو الدر لکنه اجود (۲) ولهفی علی وعظه انه علاج الفوأد الذی یفسد ولهفی علی علمه انه هو البحر تیاره مزید ولهفی علی حلمه انه هو الجبل الراسخ الاصید (۳) ولهفی علی غصن ریعانه فقد جف وهوند اغید ولهفی علی نظر فی العلوم له فیه من فوق الایدی ید

(۱) کذا واظنه فتالله نظیر قول مجنون العامری.

تالله یا ظبیات القاع قلن لنا * لیلای منکن ام لیلی من البشر (۲) کتب فی الهامش خ (أی فی نسخة) أو انه اجود.

(۳) فی الهامش الاصید الذی رفع رأسه کبرا ومصدره الصید بالتحریک.

(۲۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: الجود (۲)، الصید (۱)

ولهفی علی طول تدریسه صباح مساء (۱) له یحفد (۲) ولهفی علی قرب ما بینه وبین ابیه وذا اکمد لسرعان ما زاره مسعدا أ أوحشه انه

مفرد عـدا الـدهر اذعا مستلحقا لعمری ما " عوده احمد (" ۳) فطوبـاك يا زين دين الا له لقـد زارك الوالـد الارشـد وانكما فی نعيم الجنـان ولكننـا فی لظی توقـد تعارفتمـا وتجاريتما وكل بكل سيستسـعد ايحسن ان تستريحا معا وخلفكما اكبـد (۴) وقـد لئن كنتما لم تسوما اذی وذا لكما عادهٔ سرمد

(۱) صباح مساء ببناء الجزئين كخمسهٔ عشر ووجه بنائه يطلب من كتب اللغهٔ والنحو.

(۲) تحته أی يسرع.

(۳) فيه تلميح إلی المثل المعروف والعود احمد.

(۴) الاـ كبـد جمع الكبـد ولم اجـده فيمـا عنـدی من القواميس المغروفهٔ لكن الميـدانی صـرح به فی الفصـل الاـول من " السامی فی الاسامی (" نظر صفحه ۶ من النسخهٔ المطبوعهٔ به ايران سنهٔ ۱۳۱۰) ونص عبارته هكذا.

وإذا كان علی فعل فربما يقتصر علی جمع واحد نحو فخذ وافخاذ وفحث و افحاث وربما يكون له ثلاثهٔ جموع نحو كبد واكبد واكباد واكثر ما يكون هذا البناء للصفهٔ نحو عجل وفطن وحذر ويشاركه فی هذا الوجه فعل نحو ندس وفطن وحدث واظن انه مصرح به ايضا فی بعض كتب النحو.

(۲۰۸)

صفحهمفاتيح البحث: دولهٔ ايران (۱)

فقد سمتما كبدی لوعهٔ صداها إلی الحشر لا يبرد سلام علی خط قبريكما فثم التقی الغض والسودد سلام علی طيب ذكرا كما إذا مانثا (۱) ريحها المشـهد وثويتما فی جنان الخلو د منزلهٔ عيشها يخلد وعاش الجمال وعاش الخطير (۲) يحفهما الطائر الاسعد فتذكرتان (۳) هما عنكما بعز هما يكبت الحسد ۲ جمال الدين أبو الفتح علی ابن القاضی عبد الجبار طوسی.

شيخ عبد الجليل رازی ضـمن ذكر مفاخر كاشان و علمای نامی آن نام او را برده و كنيه او را " أبو الفتح " معرفی كرده است و نص كلام او را در ترجمه قاضی عبد الجبار نقل كرده ايم، و منتجب الدين نيز او را ترجمه كرده است.

۳ – خطير الدين أبو منصور حسين بن القاضی عبد الجبار الطوسی صاحب شماره ۹۲.

شيخ عبد الجليل در كتاب نقض ضمن ذكر مفاخر كاشان نام او

(۱) فی اقرب الموارد: نثا الحـديث (كنصـر) ينثوه نثوا حدث به واشاعه والشـئ فرقه واذاعه وقال بعيد ذلك نثی الخبر (كضـرب) ينثيه نثيا خدث به واشاعه.

(۲) جمال الدين وخطير الدين اخوا شهاب الدين المرعشی.

(۳) فی " القاموس " والتـذكرهٔ = ما يسـتذكر به الحاجـهٔ فالمراد هنا الخلف الذی يقوم مقام الشـخص ويكون مذكرا له بافعاله واقواله وحركاته وسكناته.

(۲۰۹)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۲)، الطيران، الطير (۱)، النوم (۲)، الحاجهٔ، الإحتياج (۱)

را برده و او را از علمای شيعه شمرده است، چنان كه كلامش را سابقا ياد كرديم.

فائـدهٔ در آخر قصـيده ای كه سـيد فضل الله راونـدی در مرثيه شـهاب الـدين أبو الحسن محمـد ساخته جمال الدين و خطير الدين را چنين دعا كرده است:

وعـاش الجمـال وعاش الخطير يحفهما الطائر الاسـعد تاريـخ وفات اين دو نفر را بـدست نياورده ام، ليكن از جمله دعائيه " حرس الله ظلهما " كه شـيخ عبـد الجليل در حق اين دو نفر بعـد از ذكر نام ايشان در كلام سابق الذكر خود كرده است صـريحا برمیآيد كه در زمان تأليف كتاب " النقض " كه بعد از سال ۵۵۶ هجری قمری بوده است اين دو نفر زنده بوده اند.

بقيه معاريف خاندان قاضى أبو على طوسى منتجب الدين چند نفر از رجال اين خاندان را معرفى كرده است:

۱ – ركن الدين عبد الجبار بن على ۲ – القاضى تاج الدين محمد بن على.

۳ – القاضى شرف الدين أبو الفضل محمد بن الحسين.

۴ – فرزندش خطير الدين محمود بن محمد.

۵ – القاضى زين الدين أبو على ابن عبد الجبار.

نگارنده گويد: از عجائب امور اينكه منتجب الدين به ترجمه

(۲۱۰)

صفحهمفاتيـح البحث: عبد الجبار بن على (۱)، محمد بن الحسين (۱)، جمال الدين (۱)، محمود بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)، الطيران، الطير (۱)، النوم (۱)

حال زين الـدين أبو على قاضـى عبد الجبار طوسـى سر سلسـله اين خاندان نپرداخته است، و ضـعيفا محتمل است كه دو كلمه " ابن اخيه " قبل از ترجمه زين الـدين أبو على و همچنين كلمه " ابن " قبل از نام عبد الجبار از اضافات باشد پس ترجمه اخير منطبق با او تواند بود.

(۲۱۱)

صفحهمفاتيح البحث: النوم (۱)

شماره ۲۸ – خاندان مرعشـى المرعشـى نسبه إلى (مرعش) فى " معجم البلدان " مدينه فى الثغور بين الشام وبلاد الروم، لها سوران و خنـدق، وفى وسـطها حصن عليه سور يعرف بـالمروانى، بنـاه مروان بن محمـد الشـهير بمروان الحمـار، ثم احـدث الرشـيد بعـده سائر المدينة وبها ربض يعرف بالهارونية.

وآنكه گفته است:

وبلغنى عنها فى عصـرنا هذا شـئ استحسـنته فأثبته، وذلك ان السـلطان قلج الارسـلان بن سـلجوق الرومى كان له طباخ اسـمه ابراهيم، وكان قد خدمه منذ صـباه سنين كثيره، وكان حركا وله منزله عنده فرآه يوما واقفا بين يديه يرتب السماط، وعليه البسه حسنه، ووسطه مشدود، فقال له:

يا ابراهيم انت طباخ حتى تصل إلى القبر.

فقال له:

هذا بيدك ايها السلطان، فالتفت إلى وزيره وقال له:

وقع له بمرعش واحضـر القاضـى والشهود لاشهدهم على نفسى بأنى قد ملكته اياها ولعقبه بعده، ففعل ذلك وذهب فتسلمها وأقام بها مده، ثم مرض مرضا صعبا، فرحل إلى حلب ليتداوى فمات بها فصارت إلى ولده من بعده فهى فى يدهم إلى يومنا هذا.

قد يقال المرعشى فى النسبة إلى البلد المذكورة الشاميه، وقد يقال نسبه إلى السيد على الملقب بالمرعش، حفيد الامام زين العابدين

(۲۱۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن الحسـين السـجاد زين العابدين عليهما السـلام (۱)، كتاب معجم البلـدان (۱)، الشام (۱)، المرض (۱)، القبر (۱)

عليه السلام وكل من انتسب بهذه النسبه علوى شريف وبها يعرف المترجم بالمرعشى، وقد يشتبه الحال، ولا يعلم ان النسبه إلى ايهما.

وابناء هذه الاسرة الكريمه المنتمية إلى على المرعش اربع فرق:

۱ – مرعشيه مازندران.

۲ – مرعشيه تستر.

۳ – مرعشيه اصبهان.

۴ – مرعشيه قزوين.

ومنهم السيد شريف والد القاضى نور الله التسترى، كان من اكابر علمائنا، له كتب وتأليف ينقل فيها من تأليفات والده القاضى المذكور.

والسيد أبو محمد الحسن بن حمزه بن على المرعش، كان من اكابر علماء الامامية فى القرن الرابع، توفى سنة ۳۵۸، وله كتاب " الغيبة "...

والسيد الحبر الورع محمد بن حمزة الحسينى، يروى عن ابى عبد الله الحسين بن بابويه اخى شيخنا الامام الصدوق، ويروى عنه الشيخ الجليل ابراهيم بن ابى نصر الجرجانى...

والسيد العلامة الخليفة سلطان حسين بن محمد بن محمود الحسينى الاملى الاصبهانى الشهير بسلطان العلماء، توفى سنة ۱۰۶۴ فى مازندران، وحمل إلى النجف، له تأليف كثيرة ممتعة...

والسيد بدر الدين الحسن بن ابى الرضا عبد الله بن الحسين بن على...

والسيد الفقيه مير محمد حسين الشهرستانى الحائرى...

والسيد رضى الدين أبو عبد الله الحسين بن ابى الرضا الحسينى، فقيه، صالح.

والسيد شمس الدين أبو محمد الحسن بن على الحسينى المعروف بالهمدانى نزيل " خوارزم... "

والسيد ضياء الدين أبو الرضا فضل بن الحسين بن ابى الرضا عبد الله بن الحسين، فقيه، واعظ، صالح...

(۲۱۳)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة النجف الأشرف (۱)، الحسين بن أبى الرضا (۲)، الحسن بن أبى الرضا (۱)، محمد بن حمزة الحسينى (۱)، عبد الله بن الحسين (۲)، الشيخ الصدوق (۱)، أبو عبد الله (۱)، سلطان العلماء (۱)، الحسن بن حمزة (۱)، الحسن بن على (۱)

والسيد العلامه منتهى بن الحسين بن على الحسينى عالم، ورع...

والسيد عز الدين الحسين بن المنتهى المذكور بن الحسين فقيه، صالح...

والسيد كمال الدين المرتضى بن المنتهى المذكور، عالم، مناظر وخطيب مفوه، صاحب شرح كتاب " الذريعة... "

والسيد عماد الدين الرضى بن المرتضى المذكور بن المنتهى.

ومنهم السيد أبو الرضا عبد الله بن الحسين بن على الحسينى، عالم، ورع، ذكره صاحب ايجاز المقال بالشهادة، ولم يذكره بها احد من المترجمين وغيره.

والسيد تاج الدين المنتهى بن المرتضى المذكور، من افاضل العلماء، له مناظرات اصولية جرت بينه وبين الامام سديد الدين الشيخ محمود الحمصى...

والسيد احمد بن ابى محمد بن المنتهى الحسينى، عالم، صالح...

والسيد رضا بن اميركا الحسينى، عالم، زاهد، تخرج على الفقيه الشيخ اميركا بن اللجيم، والعلامة الشيخ عبد الجبار الرازى...

والسيد قوام الدين على بن سيف النبى بن المنتهى، من العماء الصالحين...

والسيد نظام الدين محمد بن سيف النبى بن المنتهى، صالح، دين...

والسيد مجد الدين محمد بن الحسن الحسينى، عالم، صالح...

والسيد احمد بن الحسن الحسينى نزيل الجبل...

والسید جلال الدین محمد بن حیدر بن مرعش الحسینی، عالم، بارع ...

والسید علاء الملک بن عبد القادر الحسینی، من علماء عهد السلطان الشاه طهماسب الصفوی.

تمام اینها که بر شمردیم در فهرست منتجب الدین ترجمه آنها ذکر شده است. به باب های مربوطه مراجعه فرمائید.

(۲۱۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، الحسین بن علی الحسینی (۲)، المرتضی بن المنتهی (۱)، المنتهی بن المرتضی (۱)، محمد بن الحسن الحسینی (۱)، الحسین بن المنتهی (۱)، الرضی بن المرتضی (۱)، علی بن سیف النبی (۱)، أحمد بن أبی محمد (۱)، محمد بن سیف النبی (۱)، محمد بن حیدر بن مرعش (۱)، أحمد بن الحسن (۱)، جلال الدین (۱)، الشهادة (۱)

شماره ۹۴ - حسن بن فادار قمی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۱۹۸ ضمن شمردن أئمه لغت گفته است:

وادیب بو عبد الله افضل الدین الحسن فادار القمی عدیم النظیر.

صفحه(۲۱۵)

شماره ۹۵ - قاضی سدید الدین ابن قریب.

عماد کاتب در " خریده " ضمن ذکر محاسن فضلاء قاشان تحت عنوان " جماعة من علماء قاشان " ذکر هم لی فی اصفهان السید کمال الدین بن السید ابی الرضا الراوندی وانشدنی گفته است:

ومنهم القاضی أبو محمد الحسین بن محمد بن الحسین القریب انشدنی له من قصیدة:

از ربت ناظرة بحور عین * وفضحت سائرة ظاییرین وله ایضا سری واللیل مسود الاهاب * سنا برق کتلماع السحاب این قاضی پسری داشته است محمد نام، منتجب الدین در فهرست او را چنین معرف کرده است.

القاضی جمال الدین محمد بن الحسین بن محمد بن القریب قاضی قاسان تا آخر...

و سید فضل الله راوندی در صدر نامه ای که به او نوشته دو بیت قرار داده است و در دیوان او " صفحه ۱۲۸ " چنین آمده است:

احبة قلبی حن قلبی الیکم ویا عجبا من ذاک وهو لدیکم فان یک ما ارجوه حقا فحبذا وان حان حین فالسلام علیکم

(۲۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة إصفهان (۱)، محمد بن الحسین بن محمد (۱)، الحسین بن محمد (۱)، جمال الدین (۱)، النوم (۱)

شماره ۱۱۲ - اوحد الدین قزوینی:

این عالم برادر شیخ عبد الجلیل رازی صاحب کتاب " نقض " است و در صفحه اول از آن کتاب گفته است:

اما بعد بدانند منصفاتی که این مجموعه بر خوانند، که در ماه ربیع الاول پانصد و پنجاه و شش سال از هجرت صاحب شریعت علیه الصلاة والسلام بما نقل افتاد، که کتابی به هم آورده اند، و آن را " بعض فضائح الروافض " نام نهاده اند، در محافل کبار و حضور صغار بر طریق تشنیع میخوانند، و مردم غافل از استماع آن دعاوی بی بینت و معانی متحیر میمانند، مگر دوستی مخلص نسختی از آن با میرسید رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدنی الحسینی ادام الله علوه و سیادته که رئیس شیعه است برده است، و او آن را مطالعه به استقصاء تمام کرده، و آن را به برادر محترم اوحد بن الحسین که مفتی و پیر طائفة است مد الله عمره وانفاسه فرستاده، او نیز از سر کمال و فضل مطالعه کرده، و از من پوشیده داشت از خوف آنکه مبادا من در جواب نقض تعجیلی بکنم، مدتی دراز در بند و طلب آن نسخت بودم و میسر نمیشد...

و در صفحه ۱۸۵ گفته است:

...والامام اوحد الدین حسین القزوینی همه علماء و فضلاء و متبحران...

و چنان كه از صفحه ۵۲۹ در جواب فضيحت پنجم از فضائح مذكوره

(۲۱۷)

صفحهمفاتيح البحث: شهر ربيع الأول (۱)، جمال الدين (۱)، الخوف (۱)، النوم (۱)

در خاتمه كتاب فهميده ميشود، شيخ روايت مصنف نيز بوده، و نص كلام او اين است:

حدثنا الاخ الامام اوحد الدين أبو عبد الله الحسين بن ابى الفضل القزوينى سماعا وقرأة، قال: حدثنا الشيخ الفقيه أبو الحسن على بن الحسين الجاسبى...

(۲۱۸)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن أبى الفضل (۱)، أبو عبد الله (۱)

شماره ۱۲۸ - حيدر جاسبى در ضبط كلمه " جاسب " در نسخ اختلاف بسيار است و صحيح همان است كه صاحب " رياض العلماء " در خاتمه كتاب خود در قسم نسبت در باب جيم گفته:

الجاسبى، هو بفتح الجيم ثم الف ساكنة ثم سين مهملة ثم باء موحدة نسبة إلى جاسب، وهى قرية من قرى بلدة قم، واليها تنسب جماعة من اصحابنا و غلط من صحححه بالحاء المهملة.

و اين اسم به همين ضبط تاكنون باقى است. در اسامى دهات كشور كه وزارت كشور چاپ كرده در ضمن معرفى دهستانهاى قم (صفحه ۱۰۴) گفته:

دهستان جاسب مشتمل بر هفت ديه بيجكان، زر گروگان، و اران، و سفونقان، و شتكان و هراز جان.

ما مغانى در تنقيح المقال در ترجمه حيدر بن محمد الجاسبى و على بن محمد الجاسبى وابو الحسن على الجاسبى در ضبط ابن نسبت اشتباهاتى را دچار شده است.

(۲۱۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب تنقيح المقال فى علم الرجال (۱)، حيدر بن محمد (۱)، على بن محمد (۱)

شماره ۱۴۲ - صدر حفاظ همدانى:

اخطب خوارزم در ذكر فضائل امير المؤمنين عليه السلام گفته است:

...يدل لك على صدق ما ذكرت ما أخبرنى به السيد الامام الاجل المرتضى شرف الدين عز الاسلام علم الهدى نقيب نقباء الشرق والغرب أبو الفضل محمد بن على بن محمد المطهر بن المرتضى الحسينى.

فى كتابه إلى من مدينة الرى جزاء الله عنى خيرا...

تا آنكه گفته:

قال: انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمدانى...

(۲۲۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، أبو العلاء (۱)، الحسن بن أحمد (۱)، على بن محمد (۱)، التصديق (۱)

شماره ۱۵۷ - أبو الصمصام ذو الفقار المروزى:

اين عالم از مشايخ سيد فضل الله راوندى است (مقدمه ديوان راوندى صفحه ۲۵).

صفحه(۲۲۱)

شماره ۱۶۲ - السيد رضا بن اميركا المرعشى:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (ص ۱۸۷) او را از مفاخر شيعه شمرده است.

صفحه(۲۲۲)

شماره ۱۶۶ - الشيخ راشد البحرانى:

اين عالم از شاگردان سيد فضل الله راوندى است (مقدمه ديوان راوندى صفحه ۲۶ ملاحظه گردد).

صفحه(۲۲۳)

شماره ۱۸۳ - سلار:

شيخ عبد الجليل رازى، اين عالم جليل را در كتاب نقض (صفحه ۵۱) از مفاخر شيعه شمرده است، و در صفحه ۱۸۰ ضمن شاگردان سيد مرتضى گفته:

...بعد از آن شيخ أبو جعفر طوسى فقيه و عالم و مفسر و مقرى و متكلم كه زياده از دويست مجلد در فنون علوم تصنيف ساخته است، وابو يعلى الجعفرى، وابو يعلى سلار مصنف كتب بسيار همه شاگردان مرتضى بزرگ رحمة الله عليهم.

و علامه حلى در خلاصه گفته است:

سلار بن عبد العزيز الديلمى، أبو يعلى قدس الله روحه، شيخنا المقدم فى الفقه والادب وغيرهما.

كان ثقة وجها له " المقنع فى المذهب " و " التقريب " فى اصول الفقه و " المراسم " فى الفقه و " الرد على ابن الحسن البصرى فى نقض الشافعى " و " التذكرة " فى حقيقة الجوهر قرأ على المفيد وعلى السيد المرتضى.

(۲۲۴)

صفحهمفاتيح البحث: سلار بن عبد العزيز (۱)، الحسن البصرى (۱)

شماره ۱۸۵ - سعد بن ابى طالب نجيب رازى:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۹) ضمن ذكر علماء شيعه گفته است:

و نجيب أبو المكارم المتكلم الرازى، و در صفحه ۴۸۷ گفته است:

...و به روزگار امير عباس غازى علوى از بلخ برى آمد، جلال - الدين نقيب كه عزم سفر حجاز داشت محترم و از اهل فضل روزى كه مرا به سراى سيد فخر الدين رحمه الله نوبت مجلس بود، امير حاجبى از آن امير عباس بيامد با جماعتى تركان، و رضى الدين بو سعيد ورامينى و مكين الدين بلفخر قمى در مجلس بودند، سيد فخر الدين را گفتند امير ميفرمايد كه علماء و متكلمان مذهب خود را بياوريد كه سيد جلال الدين خراسانى با امام اهل سنت بلفضائل مشاط در وجوب معرفت سخن خواهد گفت، ما مجلس به آخر آورديم، و علماء در خدمت سيد فخر الدين به سراى ايالت رفتند، و قاضى ظهير الدين و خواجه بونصر هسنجانى و نجيب الدين بلمكارم (۱) را كه متبحر بودند در علم احمز اصولين (كذا) به ناظرى اختيار كردند، و علوى سخن گفت تا به حدى كه امراء و همه تركان بدانستند كه حق اين است كه معرفت بارى تعالى به عقل و نظر دانند نه به تعليم و خبر، دگر باره خطها تازه كردند، وامير بدر الدين قشقلق ايشان را به تيمارى ميداشت از طريق حمايت، نه از طريق مذهب، چون مسأله به آخر رسيد برخاست

(۱) مخفف أبو المكارم است و همچنين است بو الفضائل وابو الحسين.

(۲۲۵)

صفحهمفاتيح البحث: سعد بن أبى طالب (۱)، أبو المكارم (۲)، جلال الدين (۱)، نجيب الدين (۱)، الإختيار، الخيار (۱)

وگفت بر باطلى بيشتر از اين ياورى نتوان كرد، وبلحسن ونكى مقرى حاضر بود در حال اين آيه بر خواند:

و قل جاء الحق وزهق الباطل...

(۲۲۶)

صفحهمفاتيح البحث: الباطل، الإبطال (١)

شماره ١٨٨ - جمال الدين أبو سعد على بن مسعود بن محمد بن الفرخان:

از اينكه منتجب الدين به ذكر كنيه او اكتفا كرده ونام وى را در حرف سين آورده است معلوم ميشود كه نام اصلى وى را چنان كه صريحا از گفتار عماد كاتب و ديوان راوندى بر ميآيد نميدانسته است.

عماد كاتب در كتاب خريده ضمن شمردن فضلاء كاشان گفته است:

الحكيم جمال الدين أبو سعد على بن مسعود بن محمد بن الفرخان وصفه لى باصبهان سنة تسع واربعين وخمسمائة السيد الشريف كمال الدين أبو المحاسن احمد بن السيد الامام ضياء الدين ابى الرضا الحسنى الراوندى، وقال: هو شاب السن شيخ العلم وانشدنى له قصيدة مهموزة مدح بها بهاء الدين ابن اخى المعين المختص بقاشان، وكان واليها وكتبت القصيدة على تمامها لانها غريبة الروى وهى:

دنا الحبيب فياليت الرقيب ناى وقال واش فهل احسستم نبا واسعف اليوم بالمرجو فى غده والدهر اصوب ما يقضى إذا خطا

(٢٢٧)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (٢)، مسعود بن محمد (٢)، النوم (١)

هذا المعذول راى وجدى ولم اره من الضلال لحاه الله كيف راى قلب جريح وعين جد باكية هيهات اصحب عينا دمعها رقا كيف السلو ولى فى داركم رشا معشق الدل افدى ذلك الرضا سقى الصبا وجهه ريا وبى ظما إلى ثناياه برح ياله ظما مهفهف الخصر فى اجفا نه سقم لم يذق الشوق ذوقا قط مذنشا سبى العقول ولا حرب بمقلته فالطرب اصبح سكرانا وما انتشا وقام كالغصن يستدنى الخطامر حا فقالت الارض يا طوباى اذو طا كم راعنى بصنوف الهجر مبتدئا وعاد يظلمنى من بعد ما ابتدا وكم بليت يضر منه ايا سنى وليس يطمعنى فى الوصل حين وا لا اعذل العين ان القلب أو قعنى فى الداء إذ علق الاحباب لابرا ولا اذم الليالى فهى قد جعلت شعرى لنائل ذاك المرتجى كفوا اغر يسرع فى الجلى إذا حدثت ولا يرى ابدا فى سيبه (١) بطوا جارى السحاب فلم يشا السحاب ولا فوق العذارو لو شاء الهمام شا

(١) فى الاصل " سبيه. "

(٢٢٨)

صفحهمفاتيح البحث: الحرب (١)، الضلال (١)

ما جوع الله من اعدائه احدا الا لان يشبع الغربان والحدا ولا اتاه فقير يوم مسألة الا وقد اظهر الخب الذى خبا لو خالف السيف امرا كان يرسمه لما جلا صيقل من متنه صدا ولو عصاء ردينى غداة وغى لعاد حسن شطاط زانه جنا ٥ (١) ولواتى العصم ما لم يرض لا فتقدت وهن فوق الجبال الشم ملتجا يا ايها الماجد المرضى سيرته ومن إذا حك (٢) قرحافى العدى نكا انت الجواد الذى بالجد جادلنا ومن عداك ارى معروفه هزوا يفديك كل قليل الخير ذى صلف يروعه المعتفى كالموت اين فجا ضنك المعيشة لا ترجى فواضله كانه مطرقا فى صدره وجا فيه شمائل من سلمى مؤنثة وان ترى النقل (٣) فيه خلته اجا وافاك بالسعد عيد النحر فاحظ به وانحصر اعاديك واستبق الذى برا واقعد حميدا إذا لم تخش نائبة وقم سعيدا إذا ما حادث طرا

(١) فى الاصل " حنا. "

(٢) فى الاصل " جد " وفى نسخة " حل " وهو مأخذ من قولهم (وهو مثل ") إذا حككت قرحة دسيتها " أى إذا معت غاية تقصيتها وبلغتها.

(٣) كذا.

(٢٢٩)

صفحهمفاتيح البحث: الجود (١)

وعش مدى الدهر فى نعمى وعافية واسكن على كنف العيوق مرتبا ما لاح برق على وجه السحاب وما رعى النصى (١) على ظهر الفلاة لا اخوه الخطير أبو الفضل بن الفرخان رأيته حين ورد اصبهان و مدح صدر الدين بن اخجندى وانشدنى السيد كمال الدين له قصيدة اولها:

ايا عاذلى ان الملامة كالعذر لمن خصه الاحباب بالبين والهجر پايان كلام خريده و سيد فضل الله راوندى مكررا از او در ديوانش نام برده از جمله در صفحه ۱۳۸ چنين آمده:

وكتب إليه الحكيم جمال الدين أبو سعد على بن مسعود بن الفرخان فى صحبة دواة بعثها إليه لتسود:

دعوتك سيدى لدواة صدق تعاورها الخطوب لدى قهرا وكان الليل يكمن فى حشاها فاطلعت الليالى فيه فجرا غدت رومية تجلى وكانت تعدد فى بنات الزنج دهرا فسود وجهها تبيض منى امانى يطفن عليك حسرى وقد وافتك جائعة فعجل قراها واستفد حمدا وشكرا

(١) فى الاقرب النصى = نبت سبط من افضل المراعى مادام رطبا فإذا ابيض فهو الطريفة فإذا ضخم ويبس فهو الحلى الواحدة نصيبه وفيه ايضا اللا محركة = الثور الوحشى أو البقرة مؤنثه لاه ج الاء كجبل واجبال.

(٢٣٠)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (١)، النوم (١)

وكان ابوك يقرى الضيف حتى تسمى هاشما إذ كان عمرا (١) ابحتك قبل ذاك سواد قلبى فمرلى من سواد النقس قدرا ولا تقعد (٢) عن الاشراق بدرا ولا تبخل على الراجين بحرا وسيد فضل الله در جواب او گفته است:

فديتك يا اعز الناس قدرا واطيب من مشى خبرا وخبرا (٣) سألت الحبر خادمك الموالى وما عجب سؤال الحبر حبرا (۴) دواة الصدق داوينا خواها (۵) وامجدنا قراها (۶) المستدرا اتت شمطاء ناصلة فعادت تعد سنيها خمسا وعشرا وخضبنا (٧) حواجبها بمسك سيملا نشره الثقلين عطرا

(١) فالمراد بالاب جده الاعلى أى هاشم بن عبد مناف واسمه عمرو ففى الصحاح الهشم = كسر الشئ اليابس يقال هشم الثريد ومنه سمى هاشم بن عبد مناف واسمه عمر وقال فيه الشاعر:

عمرو العلى هشم الثريد لقومه * ورجال مكة مسنتون عجاف (٢) فى الاصل " لا تعقد " فيحتمل ضعيفا كونه لا تبعد.

(٣) استعمال الخبر معا كثير فمنه قول المتنبى واستكبر الاخبار قبل لقائه * فلما التقينا صغر الخبر الخبر (۴) فى الصحاح الحبر = الذى يكتب به.. والحبر = واحد احبار اليهود وبالكسر افصح لانه يجمع على افعال دون فعول قال الغراء هو حبر بالسكر يقال ذلك للعالم وانما قيل كعب الحبر لمكان هذا الحبر الذى يكتب قال وذلك انه كان صاحب كتب.

(۵) فى الاقرب الخوى = خلو الجوف من الطعام.

(۶) فى الاقرب امجدنا فلان قرى = اتى ما كفى وفضل.

(٧) خضبه خضبا وخضبه تخضيبا بمعنى.

(٢٣١)

صفحهمفاتيح البحث: الصدق (١)، مدينة مكة المكرمة (١)، الطعام (١)

إذا استملى جمال الدين منها وصور سحره سطرا فسطرا بشر يملا الابصار حسنا ونظم يملا الاسماع سحرا وقاه الله احداث الليالى وبقاه لاهل الدهر ذخرا و در صفحه ۱۴۸ آمده است:

وكتب إليه الحكيم جمال الدين أبو سعد الفرخان من همدان فى صدر كتاب:

سلم علی المیدان فالمسجد فالنهر فالظل به الابرد فالدوح قد احسن ترصیفها ماء یری اعلاء کالمبرد بجانب الدار التی ربها یحنو علی الاحمر والاسود حیث الندی سکب ووجه العلی طلق وغصن المجد غض ند وروضة الاداب قد ازهرت نورا یراه العقل بادی بدی (۱) ما شئت من علم ومن مفخر سام ومن عز ومن محتد (۲)

(۱) فی القاموس وفعله بادی بدی وبادی بد وبادی بدا اصلها الهمز.

وفی الصحاح، افعل ذلک بادی بد وبادی بدی أی اولا.

(۲) فی الصحاح والمحتد = الاصل یقال فلان من محتد صدق ومحفد صدق.

وفی القاموس والمحتد کمجلس = الاصل والطبع.

(۲۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: جمال الدین (۲)، التصدیق (۲)

وموقف یزری مقاماته بموقف الاعراب فی المربد (۱) یکفیک ذا الوصف فان لم یکن فکل ما قد قلت للسید فاجابه ریح الصبا هل لک ان تسعدی فتی قلیل العون والمسعد وان تهبی بجنوب الحمی فی صبح لیل عطر مبرد وتفحصی فی عذبات الربی عن کل ریحان لطیف ند حتی إذا الصبح ذکا نوره والتفت النسر إلی الفرقد مددت کف اللطف عمدا إلی ذوائب الجثجات والارثد (۲)

(۱) فی الاصل المربد بلا نقطة ففی القاموس ومربد النعم کمنبر موضع قرب المدینة وفی الاساس وقیل مربد البصرة ومربد المدینة وهو متسع کانت الابل تربد فیه للبیع وهو مجتمع العرب ومتحدثهم.

وفی معجم البلدان ومربد النعم موضع علی میلین من المدینة، ومربد البصرة من اشهر محالها، وکان یکون سوق الابل فیه قدیما ثم صار محلة عظیمة سکنها الناس وبه کانت مفاخرات الشعراء.

(۲) تحته فنجنکشت وفنجنکشت معرب پنجنگشت (وهو مخفف پنج انگشت).

قال ابن خلف التبریزی فی البرهان القاطع ما نصه:

ارتد باتاق مثلثه بر وزن ابجد، نام بیخی است که تخم آن را فلفل بری وحب الفقد خوانند، و نبات آن را پنج انگشت و ذو خمسة اوراق خوانند.

وفیه ایضا پنج انگشت معروف است ونام نباتی هم هست که آن را دلاشوب خوانند و بوته و درخت آن در کنار رودخانهها روید، و برگ آن مانند برگ شاهدانه باشد، و آن را به عربی ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع خوانند، و تخم آن را حب الفقد گویند (تا آنکه گفته) و به حذف همزه هم به نظر آمده است که (پنجنگشت) باشد و معرب آن فنجنگشت است.

وقال ابن البیطار فی کتاب الجامع لمفردات الاودیة:

فنجنکشت تأویله ذو الخمسة اصابع ویقال بنجنگشت ایضا وقد ذکرته فی الباء.

وقال فی الباء بنجنگشت تأویله بالفارسیة ذو الخمسة اصابع و غلط من جعله بنطافان وقال فی بنطافان ومعناه ذو الخمسة اوراق والجثجات من امرار الشجر.

(۲۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، مدینة البصرة (۲)، النوم (۱)

وکل نور عبق طیب فی رأس نیق عسر المصعد لم یتعاوره اکف الوری ولم تنازعه ید عن ید تجشمی ذلک ثم احملی تعض تحیاتی إلی سیدی اعنی ابا سعد حلیف الندی ذاک الذی من یلقه یسعد وکیف لا والسعد نجل له (۱) یطیعه فی الغیب والمشهد اهدی سلامی فائقا واثقا یقطر (۲) منه الشوق ان یجهد وامجدی (۳) من فیض اخلاصه حضرة ذاک السید الامجد و در صفحه ۱۵۰ آمده است:

وكتب الحكيم إليه كتبت ولو خليت والشوق ساعة لطرت إلى من وصله منية القلب

(۱) يشير به إلى ان كنيته أبو سعد.

(۲) فى الاصل نظر.

(۳) فى الاصل وارمجدى.

صفحه(۲۳۴)

دنت بكم دار فلم يك سلوة وفارقتكم فازددت حبا إلى حب فاجابه فديتك هل طالعت اجنحة الصبا فتنفضها عما سلام فتى صب فان انت لم تفعل فخذها وهزها تساقط سلاما كالغريض من الحب ودر صفحه ۱۶۰ آمده است:

كتب الحكيم إليه ويعتذر عن التخلف عن موعد واعده اياه.

بنفسى من ان يفد يوما بمهجتى فمن ماله يفدى وفى ماله سعة هو المشرب العذب الكثير زحامه ولكنه قد صير الفضل (۱) مشرعة ولما رأيت العفو منه تبرعا تعمدت ذنبا كى انال تبرعه على انه قد كان مما يعوقنى صداع براسى خفت منه تصدعه تأخرت إذ قد قلت يا نفس لا ترى مصدعة فى حالة ولا مصدعة اليك ضياء الدين مولاى التجى من الدهر إذ قد ساءنى خبرى معه

(۱) لعل التعبير تلميحا إلى اسم من كتب إليه الابيات اعنى فضل الله.

(۲۳۵)

صفحهمفاتيح البحث: الخوف (۱)

ارى الشعراء خلتنى اليوم منهم فمن ذاك ما اضحوا يعدون اربعة (۱) فاجابه بقيت جمال الدين فى الخفص والدعه ولا زلت من عذر العيادة فى سعه ولا نابك الدهر الخؤون بعارض فيحوحبا يوما إلى ان نقرعه شكوت صداعا عاق عن ان تزورنا فياليتنى ادرى بذاك (۲) فاردعه ولكنه عذر على البحث واضح إذا اختار عمدا خير رأس وارفعه وما كان بالنفس العزيزة لو غدت مصدعة فى حالة ومصدعه (۳) الم ترها منصوبة بجلالها ومرفوعة فى الخلق من غير ما ضعه (۴) ووقيت بى سوء الصروف وحق ان اوقى مولاى الصروف وامنعه ودر صفحه ۱۸۶ آمده است:

(۱) فى حاشية الكتاب يقولون الشعراء اربعة شاعر وشويعر وشعرور.

اقول قد سقط من العبارة متشاعر ففى القاموس: شعر كنصرو كرم شعرا وشعرا = قاله أو شعر (أى كنصر) = قال وشعر (ككرم) = اجاده وهو شاعر من شعراء والشاعر المفلق خنذيذ ومن دونه شاعر ثم شويعر ثم شعرور ثم متشاعر.

(۲) فى الاصل نداك.

(۳) فى هامش الكتاب فى البيت لغز بالرفع والنصب (المحليين) المعنى انه كان يجوز ان تكون فى حالة واحدة مصدعة ومصدعة.

(۴) ما زائدة وفى الاقرب الضعة (بفتح الضاد) والضعة (بالكسر) مصدران وفى حسبه ضعة أى انحطاط.

(۲۳۶)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

وكتب الحكيم جمال الدين أبو سعد الفرخان فى صدر كتاب من خرقان:

كتبت وفى قلبى من الشوق لاعج وفى الصدر منى لو قضين حوائج وبين التلاقى والتهاجر معول وبين التدانى والتباعد ناشج اكابد بعد البين وجدا مبرحا فلله قلبى أى داء يعالج فسفتجت بالشوق الذى اورث الجوى إلى سيدى لو كان يغنى السفاتج الا قاتل الله الغراب فاننى بصرت به يوم النوى وهو شاحج ويا رحم الرحمن قمرى دوحة غداها جنى منه لدى النوح هائج لقيت من الترحال كل عظيمة يعالج ... بعد الفراق معالج وها انا اضحت خرقان محلتى فياليت شعرى ما الذى البين خالج سلام على من حبه خامر الحشا وللحب من قلب الكريم موالج سلام على من سن فى الفضل سنة تبين منها للكرام المناهج سلام عى من قد سما نحو غاية من المجد لا ير فى

إليها المعارج سلام مريض القلب فارق الفه فضاقت عليه فى الامور المخارج فاجابه

(۲۳۷)

صفحهمفاتيح البحث: جمال الدين (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، القتل (۱)

نوافج مسك فتقت ام نوافج (۱) وادراج (۲) عطر فتحت ام دوارج (۳) سرت من نواحى خرقان فخرقت (۴) ستور هوى (۵) قد لوحتها اللواعج سرت فمرت دمعا من الدم ما شج له ومن الاعوال والنوح ناشج واهدت سلاما كالسلامة اهديت إلى نفس مكروب حماه المعالج ولله برق لاح من ايمن الحمى فهاج له من كا من الشوق هائج فقلت له يا برق هل انت موصل سلام فتى ضاقت عليه المناهج

(۱) فى الاصل توافح ففى القاموس: والنافجة = وعاء المسك والريح تبدا بشدة وفى الصحاح والنافجة اول كل شئ يبدا بشدة تقول نفجت الريح إذا جاءت الريح بقوة قال ذو الرمة يصف ظليما:

يرتد فى ظل عراص ويطرده * حفيف نافجة عثنونها حصب وقد تسمى السحابة الكثيرة المطر بذلك كما يسمى الشئ باسم غيره لكونه منه بسبب (إلى ان قال) واما نوافج المسك فمعربة ويمكن ان يقرا " حوافج " الاول بالحاء المهملة.

ففى الاساس: نفح الطيب نفحا وله نفحة ونفحات طيبة ونافجة نافحة ونوافج نوافج.

وفى القاموس نفح الطيب كمنع فاح نفحا ونفاحا بالضم ونفحانا والريح = هبت.

(۲) ادراج جمع الدرج بالضم.

ففى القاموس: والدرج بالضم حفش النساء الواحدة بهاء ج كمنبة واتراس وفسره فى تاج العروس بقوله: وهو سفط صغير تدخر فيه المراة طيبها واداتها ونظير الكلام فى النهاية لابن الاثير فمن اراده فليرجع إليه.

(۳) تحته الدوارج = الرياح السراع ففى القاموس درجت الريح بالحصى إلى جرت عليه جريا شديدا وفيه وفى الصحاح والدروج = الريح السريعة المر.

(۴) فى الاصل تخرفت.

(۵) فى الاصل هرى.

(۲۳۸)

صفحهمفاتيح البحث: إبن الأثير (۱)، المنع (۱)

إلى غرة الدنيا وان كان قد جنى على هموما مالها اليوم فارج حريجة (۱) هجر ليس ينسى مصيصها لعمر ابيها يوم تنسى الحرائج (۲) وسفتج بالاحزان نحوى إذ نوى بعادا وبالاحزان ايضا سفاتج

(۱) فى الاصل جريحة صريحا والمقام يقتضى كونها حريجة.

(۲) كذا صريحا أى بالحاء المهملة فى اول الكلمة والجيم فى آخرها واظن ان الكلمة الثانية من الخرائج والجرائح (وهو اسم كتاب للقطب الراوندى اعلى الله درجته) ايضا كذلك أى بالحاء المهملة فى اولها والجيم فى آخرها وان كان ذلك مخالفا لما اشتهر من انها بالجيم فى اولها والحاء المهملة فى آخرها فتفطن.

(۲۳۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الخرائج والجرائح للقطب الراوندى (۱)، القطب الراوندى (۱)

شماره ۲۱۸ – ابن البراج:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض (" صفحه ۵۰) از كتاب " مهذب " او نام برده و در صفحه ۵۱ ضمن مفاخر شيعه او را ذكر كرده است.

(۲۴۰)

صفحهمفاتيح البحث: ابن البراج (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۱۹ – مفيد عبد الرحمن خزاعى:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۰۸) گفته است:

و خواجه على عالم (۱) رحمهٔ الله عليه را پدرانى معروف و اعمالى مشهور بوده اند در اين طائفهٔ چون خواجه أبو سعيد كه مفسر و راوى اخبار بوده است و متدين و عالم، و خواجه مفيد عبد الرحمن نيشابورى كه بگفت و قلم و تصانيف او التفات بسيار است طوائف اسلام را.

و در صفحه ۵۲۹ گفته است:

حدثنا الاخ الامام اوحد الدين أبو عبد الله الحسين بن ابى الفضل القزوينى سماعا وقرأهٔ، قال: حدثنا الشيخ الفقيه أبو الحسن على بن الحسين الجاسبى نزيل الرى قال: حدثنا الشيخ المفيد أبو محمد عبد الرحمن بن احمد بن الحسين النيسابورى رحمهٔ الله عليه، املاء من لفظه بالرى فى مسجده سنهٔ ست وسبعين واربع مائهٔ قال: اخبرنا السيد أبو طاهر محمد بن احمد الجعفرى بقرائتى عليه فى داره بقزوين قال: حدثنا أبو طلحهٔ القاسم بن محمد الخطيب قرأهٔ عليه قال: حدثنا أبو الحسن على بن ابراهيم القطان قال: حدثنا أبو عبد الله محمد بن مخلد السعيدى قال: حدثنا عمرو وهب الطائى قال: حدثنا عمرو بن عبد الله قال: حدثنا محمد بن جابر عن ابى اسحاق قال:

(۱) ظاهر مراد از على عالم والد شيخ أبو الفتوح رازى باشد.

(۲۴۱)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن أبى الفضل (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، على بن إبراهيم (۱)، أبو عبد الله (۲)، أحمد بن الحسين (۱)، القاسم بن محمد (۱)، محمد بن أحمد (۱)، محمد بن جابر (۱)، السجود (۱)، الطهارهٔ (۱)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)

غزا رجل من اهل الشام غزاهٔ صفين مع على بن ابى طالب، فلما انصرف قال له يا امير المؤمنين اخبرنا عن مسيرنا هذا إلى الشام اكان بقضاء من الله وبقدره؟

قال له نعم يا اخا اهل الشام، والذى فلق الحبهٔ وبرا النسمهٔ ما وطئنا موطئا ولا هبطنا واديا ولا علونا تلعهٔ الا بقضاء من الله وقدره.

فقال الشامى اعند الله احتسب عنأى يا امير المؤمنين؟، وما اظن ان لى اجرا فى سعيى إذ كان قضاء الله على وقدره.

فقال على (ع): بلى لقد عظم الله لكم الاجر فى مسيركم، وانتم ذاهبون، وفى مقامكم وانتم مقيمون، وعلى منصرفكم وانتم منقلبون، ولم تكونوا فى شئ من حالاتكم مكرهين، ولا إليها مضطرين، ولا عليها مجبرين.

فقال الرجل: وكيف لا نكون مضطرين والقضاء والقدر ساقانا وعنهما كان مسيرنا؟

فقال له امير المؤمنين (ع): يا اخا اهل الشام، لعلك ظننت قضاء الازما، وقدرا حتما، فلو كان ذلك كذلك لبطل الثواب والعقاب، و سقط الوعد والوعيد، والامر من الله والنهى عنه، وما كانت تأتى من الله لائمهٔ لمذنب، ولا محمدهٔ لمحسن، وما كان المحسن اولى بثواب الاحسان من المسى، ولا المسى اولى بعقوبهٔ الذنب من المحسن، تلك مقالهٔ عبدهٔ الاوثان، وحزب الشيطان، وخصماء الرحمن، وشهداء الزور، وقدريهٔ هذه الامهٔ، ومجوسها، ان الله تعالى امر عباده تخييرا، ونهاهم تحذيرا، وكلف يسيرا، ولم يكلف عسيرا، ولم يطع مكرها، ولم يعص مغلوبا، ولم يرسل الانبياء لعبا، ولم ينزل الكتب إلى عباده عبثا، ولم يخلق السموات والارض وما بينهما باطلا، ذلك ظن الذين كفروا، فويل للذين كفروا من النار.

چون امير المؤمنين تقرير اين تحرير بكرد مرد شامى گفت:

فما القضاء والقدر اللذان كان مسيرنا بهما وعنهما؟

فقال: الامر من الله بذلك، والحكم فيه، ثم تلا وكان امر الله

(۲۴۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۲)، مسألة القضاء والقدر (۲)، على بن أبى طالب (۱)، الشام (۴)، الظنّ (۱)

قدرا مقدورا قال: فقام الشامى فرحا مسرورا لما سمع مقالة امير المؤمنين، وقبل يديه، وقال: فرجت عنى فرج الله عنك يا أمير المؤمنين وانشا يقول:

انت الامام الذى نرجو بطاعته يوم المآب من الرحمن رضوانا تا آخر ابيات

صفحه(۲۴۳)

شماره ۲۲۰ - مفيد عبد الجبار رازى:

شيخ عبد الجليل رازى او را در صفحه ۵۱ " نقض " جزء مفاخر شيعه شمرده است، و در صفحه ۴۷ ضمن شمردن مدارس شيعه گفته است:

و مدرسه خواجه عبد الجبار مفيد كه چهار صد مرد فقيه و متعلم و متكلم از بلاد عالم در آن مدرسه درس شريعت آموختند، نه در عهد مبارك سلطان ملكشاهى و روزگار بر كيارقى رحمة الله عليهما كردند.

و اين ساعت معمور و مشهور است و جايگاه درس علوم و نماز به جماعت، و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقهاء باشد، همه به بركات همت شرف الدين مرتضى است، كه مقدم سادات و شيعه است.

و در صفحه ۱۸۲ ضمن ذكر علماء شيعه گفته است:

والمفيد عبد الجبار الرازى كه چهار صد شاگرد بزرگ داشت.

صفحه(۲۴۴)

شماره ۲۲۶ - رشيد الدين عبد الجليل رازى المتكلم:

شيخ عبد الجليل رازى در صفحه ۱۸۶ نقض ضمن علماى شيعه گفته است:

والامام الرشيد عبد الجليل بن مسعود المتكلم كه عديم النظير بود در عهد خويش، و شاگردان وى از سادات و علماء همه عالم و متبحر كه به ذكر همه كتاب بيفزايد.

و در صفحه ۲۷۲ گفته است:

آنكه گفته است در جواب مسائل على بوالقمران الاستر آبادى معتزلى، رشيد عبد الجليل رازى رافضى گفته است كه معتزله را با روافض خلاف است در اثبات امامت، معتزله را با ما موافقت باشد، و با رافضى خلاف وعلى بوالقمران خبرى بياورده است باسناد، چنان كه رافضى آن را انكار نتواند كردن، كه جعفر صادق (ع) را پرسيدند، كه چه گوئى در حق بوبكر وعمر گفت:

كانا والله امامين سيدين كبيرين انار الله برهانهما وغيرهما گويند: اين قول جعفر صادق است، اما تأويلش اين است، كه از امامين آن امامان را خواست كه خداى تعالى در حق ايشان گفته:

قاتلوا ائمة الكفر وديگر جاى گفته:

وجعلناهم ائمة يدعون إلى النار

(۲۴۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۱)، مدرسة المعتزلة (۲)

و از سيدين كبيرين آن جماعت را كه، انا اطعنا سادتنا وكبرائنا وانار الله برهانهما وقبرهما، از اين نور نار خواسته است.

جواب اين فصل بى اصل و سخن نادرست و بهتان بى برهان.

اولا آن است که حکایتی خوش است، که عجوزی روستائی را دخترك بنالید، او را گفتند آب دخترك را به طبیب شهر باید برد، و حال باز نمود، عجوز از جهل و خرافت دبه از پوست خر برداشت و از غایط دختر پاره درو کرد و به شهر آمد و به جامع برد، و بر پیر امام مقری عرض کرد، امام به فراست دریافت که چه افتاده است: گفت:

خاله را چهار گونه سهو افتاده است.

اول آنکه به بیمارستان میبایست رفت به جامع آمده است دوم آنکه به طبیب یهودی میبایست نمود، به مقری شافعی نموده سوم آنکه بول عادت باشد نه غایط چهارم آنکه در شیشه کنند نه در دبه پس مصنف نوشتی را نیز چند سهو افتاده است در این دعوی اول آنکه علی بوالقمران زیدی بود نه معتزلی، و از معتزلی تا زیدی مسافتی دور است.

دوم آنکه گفته است که مجبره را با معتزله در امامت موافقت است، نیست که مخالفتی تمام است، اگر چه به اول مقر باشند، اما به آخر مجبره خلاف کنند، و خلاف در آخر خلاف باشد در اول، خاصه در امامت، و همه شیوخ معتزله علی را بر بوبکر وعمر تفضیل نهند در علم، و سبقت به خلاف مذهب خواجه.

و دیگر آنکه خواجه امام سعید رشید قدس الله روحه در آن کتاب این خبر رد میکند بو علی بوالقمران در فصلی که او تشنیع زده است، که امامیهٔ بوبکر وعمر را دوست ندارند، و بد گویند، و خواجه امام رشید رحمهٔ الله علیه میگوید زیدیه ایشان را بد گویند بدان حجت که در فلان کتاب بفلان اسناد زیدیه روایت کرده اند، آن خبر از صادق (ع) بر این وجه و این تأویل که بیان کرده است، و هر

(۲۴۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام (۱)، مدرسهٔ المعتزلهٔ (۲)، الجهل (۱)، الصّلاهٔ (۱)، السهو (۲)، البول (۱)

کس که نقض علی بوالقمران بخواند بداند که خواجه امام رشید در آن نقل نه بادی است، و نه حاکی، و نه معتقد آن، بلکه رد کرده است بر شیخ علی بو القمران، و هر کس که به انصاف بخواند نا منصفی این مصنف بداند، که هر چه گفته است همه دروغ و بهتان و کذب است، و الحمد لله رب العالمین.

و در صفحه ۴۷۱ گفته است:

اما جواب آنچه گفته است که شریعت را ظاهری و باطنی هست، این مذهب باطنیان و صباحیان است، نه مذهب مسلمانان، وایشان را از این جا باطنی گویند، و بیان این مسألهٔ و دگر مسائل که رد است بر ملاحده، و بواطنه، و دهریهٔ، و غلاهٔ، و غیر ایشان از اصناف مبطلان، خواجه امام سعید رشید رازی قدس الله روحه در کتاب " فصول " بیان کرده است، به وجهی روشن بر باید گرفتن و بر خواندن، تا این شبهت زائل شود، وبحمد الله مذهب شیعه از آن روشن تراست که به چنین تهمت متهم شود.

(۲۴۷)

صفحهمفاتیح البحث: الکذب، التکذیب (۱)

شماره ۲۲۷ - عبد الجلیل بن عیسی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض صفحه ۵۱ او را جزء مفاخر شیعه شمرده است و در صفحه ۱۸۶ گفته:

والفقیه عبد الجلیل بن عیسی العالم.

وابن شهر آشوب در معالم:

شیخی الرشید عبد الجلیل بن عیسی بن عبد الوهاب الرازی، له کتاب " مراتب الافعال " نقض کتاب " التصفح " عن ابی الحسین و لم یتمه.

و در مقدمه مناقب ضمن مشایخ روایت خود نیز نام او را به همین عنوان برده است.

و شیخ حر عاملی کلامی در اتحاد این عالم و رشید عبد الجلیل رازی (که ذکر آن گذشت) دارد، طالب آن به ترجمه همین عالم در امل الامل یا روضات الجنات مراجعه کند.

(۲۴۸)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الجلیل بن عیسی (۳)، ابن شهر آشوب (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۳۲ - السید علی بن محمد المحمدی:

شاید این عالم همان است که عبد الجلیل رازی در کتاب " نقض (" صفحه ۲۳۱) در باره او گفته است:

و سید علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو.

(۲۴۹)

صفحهمفاتیح البحث: علی بن محمد (۱)

شماره ۲۳۴ - علی الجاسبی:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۴۷ از کتاب " نقض " گفته است:

و مدرسه فقیه علی جاسبی به کوی اصفهانیان که خواجه میرک فرموده است که بدان تکلف مدرسه در هیچ طائفه نیست، و سادات دارند، و در آنجا مجلس وعظ و ختم قرآن و نماز به جماعت باشد، نه در عهد سلطان سعید ملک شاه فرمودند؟ در آن تاریخ که سرهنگ ساوتکین جامع جدید میکرد برای اصحاب حدیث که ایشان را در ری مسجد آدینه نبود.

و در صفحه ۱۸۸ ضمن علماء شیعه گفته:

والفقیه المتدین أبو الحسن علی الجاسبی.

و پیش از این ضبط کلمه جاسب گذشت.

و نیز در کتاب " نقض " نام این عالم را در سند روایتی که ضمن تعلیقات درباره مفید عبد الرحمن خزاعی (شماره ۲۱۹) ذکر کردیم آورده است.

(۲۵۰)

صفحهمفاتیح البحث: السجود (۱)، النوم (۱)

شماره ۲۴۷ - علی بن زیرک القمی:

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب " نقض " صفحه ۵۱ او را جز و مفاخر شیعه شمرده و در صفحه ۱۹۱ گفته است:

والفقیه الامام علی بن زیرک القمی.

و او پسری دارد که منتجب الدین درباره او گفته:

الشیخ الامام نصرة الدین أبو محمد الحسن بن علی بن زیرک القمی واعظ، صالح، فقیه.

(۲۵۱)

صفحهمفاتیح البحث: الحسن بن علی بن زیرک (۱)، علی بن زیرک (۲)

شماره ۲۶۲ - السید عماد الدین عبد العظیم نقیب:

شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۳۱ جزء متأخران رؤساء و سادات ری و قزوین گفته است.

و خاندان سید کامل نقیب و برادرش سید أبو العباس و درجه و مرتبه سید کبیر شمس الدین الحسینی خود پوشیده نماند از عقل و تواضح و رأی رزین، و قبول او پیش امراء و سلاطین، و پسرش امیر سید جمال الدین علی عدیم النظیر بافضل و فتوت و کمال و

مروت، و سید عماد الدین نقیب رئیس محترم و مقبول، و برادرانش عز الدین پادشاه، وامیر علی، هر دو معروف و معتبر، و سید عماد الدین عبد العظیم الحسنی القزوینی، امام جیلان و دیلمان، و نقیب حضرت سلطان، و جهاد او با ملحدان همه طوائف را معلوم است، و جاه و تمکین او پیش سلاطین و حمایت کردن علماء اهل سنت و جماعت در وقایع و حوادث که به قزوین افتادند پوشیده نیست.
(۲۵۲)

صفحهمفاتیح البحث: جمال الدین (۱)

شماره ۲۷۵ – عماد الدین علی بن قطب راوندی:

محدث نوری در خاتمه مستدرك ضمن شمردن مشایخ قطب راوندی گفته است:

...ویروی جمیع کتب المرتضی ایضا عن والده عن الشیخ علی بن قطب راوندی...

صفحه(۲۵۳)

شماره ۲۷۶ – عبد الله بن جعفر دوریستی:

این عالم شاگرد سید فضل الله راوندی است (مقدمه دیوان راوندی صفحه ۲۶).

(۲۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الله بن جعفر الطیار بن أبی طالب علیه السلام (۱)

شماره ۲۷۷ – نصیر الدین عبد الجلیل رازی [قزوینی] و تفصیل ترجمه و شرح حال او:

رافعی متوفی سال ۶۲۳ که تلمیذ منتجب الدین بوده تاریخ ولادت و وفات وی را در تدوین ضمن ترجمه حال وی چنین ضبط کرده است (صفحه ۴۱۶).

وکانت ولادته سنة اربع وخمسمائة وتوفی بعد سنة خمس وثمانین و خمس مائة.

و چون شیخ عبد الجلیل و منتجب الدین هر دو هم مذهب و هم شهری و عالم و صاحب تألیف و تصنیف بوده، و جهات جامعه دیگر نیز داشته اند، به ظن متأخم به علم (بلکه بطور قطع و یقین) با هم معاشر و مصاحب بوده، و آمد و رفت و نشست و برخاست داشته اند، و بلکه از ملاحظه مطالب " تدوین " رافعی و " فهرست " منتجب الدین برمیآید که منتجب الدین از نوشتجات شیخ مذکور استفاده میکرده، و از خصوصیات احوال و آثار او به خوبی اطلاع داشته است، از این روی میتوان گفت این چند سطر که منتجب الدین در ترجمه او نوشته آینه تمام نمای حال او و یگانه حاکی و معرف واقعی از مراتب علمی و تصانیف اوست، و از اینجا است که معاریف علمای ما که به ترجمه احوال علماء پرداخته اند، مانند علامه مجلسی در " بحار " و شیخ حر عاملی در " امل الامل " و محمد بن علی اردبیلی در " جامع الرواة " و شیخ فرج الله حویزی در " ایجاز المقال " و آقا رضی قزوینی در " ضیافة
(۲۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، کتاب جامع الرواة لمحمد علی الأردبیلی (۱)، محمد بن علی (۱)، الظنّ (۱)

الاخوان " میرزا عبد الله افندی در " ریاض العلماء " و سید محمد باقر خوانساری در " روضات الجنات (" إلی غیر هؤلاء) در ترجمه حال این عالم آن را مستند خود قرار داده اند، و احیانا اگر مطلبی هم از خارج بدست آورده باشند آن را بعد از نقل این ترجمه حال ذکر میکنند، و چون اهمیت این ترجمه معلوم شد و زمینه شروع مطلب فراهم گردید به چند امر مهم در این مورد اشاره میکنیم.

۱ – اینکه منتجب الدین را به لفظ " الواعظ " موصوف داشته است برای آن است که این عالم از وعاظ بسیار معروف زمان خود بوده است و این مطلب از ملاحظه دو مورد از کتاب " نقض " به خوبی ثابت میشود در جائی گفته است (صفحه ۱۰۲) مرا در شهور

سنهٔ خمسين وخمسمائهٔ به روز آدينه بعد از نماز به مدرسه بزرگ خود نوبت مجلس بود، و در آن به مذهب اباحتيان طعن ميرفت.
و در جاى ديگر (صفحه ۴۸۸) گفته:
روزى كه مرا به سراى سيد فخر الدين رحمه الله نوبت مجلس بود (تا آنكه گفته) ما مجلس به آخر آورديم.
از اين نقطه نظر است كه در پشت جلد بعضى نسخ كتاب " نقض " كه به تصريح افندى در " رياض العلماء " بسيار قديم بوده، بلكه بعد از تأمل در سبك عبارت پشت جلد مذكور به ظن قوى بر ميآيد كه آن نسخه در زمان حيات مؤلف كتابت شده بوده است، او را به وصف " ملك الوعاظ " وصف كرده اند (و كلام افندى عن قريب نقل خواهد شد) و در ترجمه حالى كه از رافعى نقل خواهد شد نيز تصريح به اين شده است كه اين عالم به صفت وعظ متصف بوده است.
ليكن ناگفته نماند كه وعظ و تذكير در آن زمان يكى از وظائف مهمه علماى بزرگ و دانشمندان نامى و معروف به علم و فضل و زهد و تقوى بوده است، چنان كه از ملاحظه تراجم علماى آن زمان به خوبى بدست ميآيد مثلا عالم معروف أبو الفتوح اسفرائينى، و مجد الدين
(۲۵۶)
صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۱)، الزهد (۱)، الظنّ (۱)
محمد معروف به مذكر همدانى، و برهان الدين على غزنوى، و نظائر ايشان به منبر ميرفته اند و موعظه ميكرده اند، و اگر احيانا يك نفر از علماء نامى معروف به وعظ يك صفتى بر خلاف اوصاف لازمه معهوده در علماء ميداشت بايستى بطور حتم در ترجمه حال او بگويند كه اين واعظ فاقد فلان صفت لازمه است، و بزرگترين شاهد اين مطلب ترجمه امير عبادى معروف به وعظ ميباشد، كه سمعانى و ديگران در ترجمه حال او تصريح كرده اند، كما و فاقد بعضى از صفات مترقبه از عالم حقيقى بوده است، پس از شهرت مصنف به واعظ و موصوف بودن او به وصف " ملك الوعاظ " ميتوان استكشاف نمود كه او واجد سائر صفات معهوده در يك عالم بزرگ بوده است، و اگر نه ميبايستى بعد از تقييد نام او به وصف مذكور به اين معنى نيز اشاره كنند، وعلو قدر و عظمت مقام اين عالم در مراتب علمى علاوه بر آنچه گفته شد از عبارت اول منقوله از همين كتاب معلوم ميشود، زيرا كلام وى صريح است كه او مدرسه داشته است، و تدريس ميكرده است، و بلكه بيشتر از يك مدرسه داشته است، چنان كه تقييد " مدرسه " به وصف" بزرگ " دال بر اين مطلب است، و بالاتر از همه اينها در دلالت بر اين مقصود كلمه " الشيخ " در صدر ترجمه است زيرا مطابق مثل " كل الصيد فى جوف الفراء " اين لفظ كلمه جامعه اى است كه كشف از تضلع او در كمالات و علوم ميكند، و اين معنى در نظر اهل فن روشن تر از آفتاب است.
۲ - تقديم منتجب الدين كتاب " بعض مثالب النواصب " را بر سائر آثار مصنف در ذكر اشعار به اين دارد كه آن كتاب معروف ترين اثر او بوده است، و سائر تصانيف او به اين درجه شهرت نداشته است.
۳ - چنان كه در مقدمه و تعليقات " نقض " بيان كرده ايم شيخ عبد الجليل كتاب خود را بنام " بعض مثالث النواصب " موسوم نداشته است و از طرفى هم ميبينيم كه منتجب الدين كه اوثق واضبط و ابصر اهل زمان خود به اين قبيل امور بوده است آن را به اين اسم معرفى ميكند، و از ضم اين دو مقدمه علمى به همديگر ميتوان نتيجه گرفت
(۲۵۷)
صفحهمفاتيح البحث: الشهادة (۱)، الصيد (۱)، النوم (۱)
كه اين اسم وضع تعيينى نداشته است، پس به حسب وضع تعينى اين اسم براى آن كتاب پديد آمده است، و با تأمل در وضع مردم آن زمان و اهالى محيط مصنف اين مطلب مسلم ميشود.
بيان آن اينكه مردم آن زمان علاقه مفرطى به دين و مذهب خود داشتند، چنان كه وظيفه دينى و مذهبى هر فرد همان است، و نظر

به رقابت سنی و شیعی با همدیگر این علاقه بیشتر ظهور بلکه تظاهر پیدا میکرده، پس چون کتاب " بعض فضائح الروافض " تألیف و منتشر شده است در واقع به مثابه یک نوع تعدی و تخطی فاحش به حریم ناموس مذهب شیعه تلقی شده است، و چون کتاب" نقض " تصنیف و منتشر شده است بطور حقیقت سوز دل شیعیان بر طرف شده، و با کمال میل آن را میخوانده و نشر میکرده، و با شوق و شعف زیاد نسخه آن را دست بدست میگردانیده، و از محله به محله دیگر و از دیهی بدیهی دیگر بلکه از شهری به شهر دیگر هدیه و تحفه میفرستاده اند، پس ظرفاء جماعت شیعه به منظور معارضه به مثل از عمل مؤلف " بعض فضائح الروافض " آن را "بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " نامیده اند و این اطلاق در زبانها دائر شده، و در میان مردم معروف گردیده است، و در این تسمیه غایت مهارت را به کار برده اند، زیرا از آن سه مطلب زیرین مستفاد میشود.

الف - اینکه در این کتاب پاره ای از مطاعن ناصبیان مندرج است.

ب - این که این کتاب در جواب کتابی نوشته شده است پس مصنف آن امر خلاف ادب و خارج از صواب را مرتکب نشده است، بلکه طبق مثل و حدیث معروف " ردوا الحجر من حیث اتی " چنان که به فارسی نیز گویند:

"کلوخ انداز را پاداش سنگ است " از حریم خود دفاع کرده است، لکن نگارنده اصل که ابتدا به ذکر فضائح رافضیان به گمان خود کرده مطابق مثل معروف " والبادی اظلم " مرتکب عمل زشت گردیده است.

صفحه(۲۵۸)

ج - کلمه " نقض " را که نام تعیینی کتاب بر حسب وضع مصنف بوده است در میان اسم این دو کتاب آورده اند، تا هم دلالت بر این کند.

که کتاب اول اساس، کتاب دوم را ریشه کن و خراب و نابود و ویران میکند، چنان که معنی لغوی " نقض " همان است و هم ایماء و اشاره بنام اصلی کتاب که مصنف اختیار کرده بوده است باشد.

۴ - اینکه کتاب " البراهین فی امامۀ امیر المؤمنین " اگر چه از نامش به نظر میآید که باید فقط مشتمل بر ذکر دلائل امامت آن حضرت باشد، لکن از این عبارت که مصنف در کتاب نقض (صفحه ۴۵۹) گفته و مشتمل بر تاریخ تصنیف آن نیز میباشد.

و ما اسامی و القاب همه خلفاء و عدد ایشان را در کتاب " البراهین فی امامۀ امیر المؤمنین " بیان کرده ایم بتاریخ سنه سبع وثلاثین و خمس مائۀ، بر میآید که تا حدی اعم بوده است.

و نیز در اواخر کتاب " نقض " گفته است (صفحه ۷۳۱) و چون کتاب (یعنی کتاب نقض) نه در امامت است آنچه در مواضع برفت از این معنی کفایت است و در کتاب البراهین فی امامۀ امیر المؤمنین (ع) بیان آیه و وجه خبر و دلالت بر امامت مشبع گفته ایم.

از این عبارت به خوبی معلوم میشود که کتاب " نقض " مربوط به همه شئون مذهبی شیعه اثنی عشریه است، نه تنها به موضوع امامت پس آنچه که صاحب " ریاض العلماء " ضمن ترجمه مؤلف در معرفی آن کتاب گفته:

ثم ان کتابه المذکور کتاب لطیف فی الامامۀ، مبنی بر قلت تتبع بوده است.

و همچنین است آنچه صاحب " روضات الجنات " در ترجمه حال عالم بزرگ أبو عبد الله جعفر دوریستی گفته (ص ۶۶۴ چاپ اول) وفی کتاب " مثالب النواصب " الذی کتبه الشیخ العالم العارف

(۲۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو عبد الله (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، النوم (۱)

المتبحر الجلیل عبد الجلیل بن محمد القزوینی فی تنقیح مسألۀ الامامۀ ورد اباطیل العامۀ بالفارسیۀ ینقل صاحب المجالس عنه انه قال (إلی آخر کلامه).

و در این کلام علاوه بر اشتباه مذکور دو اشتباه دیگر است:

اول - آنکه نام کتاب را " مثالب النواصب " گفته است و حال آنکه " بعض مثالب النواصب " است.

دوم آنکه نام پدر مصنف را محمد نوشته است در صورتی که این اسم برای او در هیچ مأخذی تاکنون دیده نشده است.

۵ - اینکه مراد از " سئوالات والجوابات " چنان که قدیما وحدیثا معهود است مجموعه سئوالاتی است که از مصنف کتبا پرسشی کرده اند، و او آنها را جواب داده است، و این نوع کتب را در قرون اخیره غالبا " اسئله واجوبه " گویند ذکر این کتاب بعنوان هفت مجلد در ترجمه مصنف دلیل روشنی است که او در زمان خود از معاریف و مشاهیر علماء بوده است، و از مراجع حل مشکلات بشمار میرفته است، اگر چه در نظر ندارم که مصنف از این اثر خود در کتاب " نقض " اسم برده باشد لیکن اینکه در موردی از آن گفته (صفحه ۵۰۹).

و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحده ورد شبه ایشان کرده ایم که از " قزوین " بما فرستادند شرح اسامی و القاب و انساب این مطعونان و مدعیان را داده ایم، چون بخوانند بدانند، قرینه مؤکده بر وجود چنین اثر از وی تواند بود.

۶ - اینکه گویا مراد به کتاب " مفتاح التذکیر " همان است که مصنف خود از آن به کتاب " مفتاح الراحات فی فنون الحکایات " تعبیر کرده است، چنان که در جائی از کتاب " نقض " گفته (صفحه ۱۴۵).

و من در کتاب " مفتاح الراحات فی فنون الحکایات " شرح ایمان عمر به نوعی لطیف بیان کرده ام، و بعضی از معروفان فریقین آن را نسخه کرده اند، و دیده و خوانده.

(۲۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۲)

و نیز در جای دیگر گفته (صفحه ۲۴۹) و اعتقاد شیعه در حق زهاد وعباد و مفسران چنین به غایت نیکو باشد، و چون مفصل خواهد بداند کتاب " مفتاح الراحات " که ما جمع کرده ایم در فنون حکایات بر باید گرفتن و مطالعه کردن.

و از عبارت اول برمیآید که این کتاب مورد توجه عده از معاریف شیعه و اهل سنت بوده است، و شاید سر اختلاف تعبیر از نام کتاب همان باشد که در باره کتاب " نقض " گفتیم، یعنی چون کتاب مذکور نظر به تنوع موضوعش مطلوب فضلای آن دوره بوده، و غالبا به درد مذکرات و واعظان میخورده، و رفع حاجت شان مینموده است، بنابر این در نتیجه کثرت اطلاق این اسم یعنی " مفتاح التذکیر " بر آن کتاب نام اصلی آن یعنی " مفتاح الراحات فی فنون الحکایات " مهجور شده، ونام دوم که به جهت اختصار مطلوبتر بوده، وضع تعینی پیدا کرده است والله اعلم.

۷ - اینکه کتاب " تنزیه عائشهٔ " چنان که از نامش برمیآید در بیان نزاهت عائشهٔ از نسبت ناشایست و در اثبات پاکدامنی او است، و این معنی از این عبارت مصنف نیز بر میآید که در کتاب " نقض " گفته (صفحه ۸۳).

و من در شهور سنه ثلاث وثلاثین و خمس مائهٔ کتابی مفرد ساخته ام در " تنزیه عایشه " در دولت امیر غازی عباس رحمهٔ الله علیه، به اشاره رئیس و مقتدای سادات و شیعه سید سعید فخر الدین بن شمس - الدین الحسینی قدس الله ارواحهما، و قاضی القضاهٔ سعید عماد الدین حسن استر آبادی نور الله قبره به استقصاء بر خوانده اند، و بر پشت آن فصلی مشبع نوشته اند، و نسخه اصل به خزانه امیر غازی عباس رحمه الله علیه بردند، و نسخه های دیگر دارند اگر خواهد طلب کند و بداند.

از این عبارت بر میآید که مثل عماد الدین حسن استر آبادی که معروفترین قاضی معروف به علم و فضل در میان شیعه و سنی بوده است، و با آنکه حنفی بوده است جماعتی از علماء شیعه از او نقل روایت

(۲۶۱)

صفحهمفاتیح البحث: القبر (۱)، النوم (۱)

کرده اند، برای این کتاب تقریظ نوشته است، و مثل امیر عباس غازی ملحد کش معروف که از سرهای اباحتیان منارهها ساخت در

زمان حکومت خود در ری این نسخه را طالب شده است، بنابر این به خزانه او برده اند، و هر دو مطلب از معروفیت وعظمت مصنف کشف میکند.

و نظیر عبارت گذشته است ابن عبارت دیگر مصنف (صفحه ۳۱۴) و هر کس از فریقین خواهد که اعتقاد شیعه در حق عائشهٔ و ام سلمه و دیگر زنان رسول الله (ص) بداند باید که کتاب فی " تنزیه عائشهٔ " که ما در دولت امیر غازی عباس و عهد قاضی القضاهٔ سعید حسن استر آبادی به اشارت امیر سید شمس الدین الحسینی رحمهٔ الله علیهم ساخته ایم بر گیرد و بخواند، تا بداند که چنین تهمت بر شیعه اصولیه راه نیابد.

۸ - از اینکه مصنف در مقدمه کتاب نقض گفته:

این کتاب بر وجهی مرتب شد که خواص را دافع شبهات باشد، و عوام را مثمر دلالات به عبارتی سهل و آسان، نه بر قاعده دیگر مصنفات ما که دقتی و رقتی دارد که قبول چنین کتاب نه از رقت عبارت باشد، بلکه از شرف حوالت و دلالت باشد، تا هر خواننده و شنونده و نویسنده که بخواند و بشنود و بنویسد از آن بهره تمام برگیرد، و فائده بسیار حاصل گرداند.

به خوبی واضح میشود که مصنف در این کتاب همت گماشته که تا بتواند آن را به قلم ساده و عبارت عوام فهم بنویسد، و مطالب عالیه و مضامین بلند و معانی لطیفه را ببیان سهل ادا کند، تا هر عامی و عارف اعم از مبتدی و متوسط ومنتهی هر یک از آن به فراخور فهم و طبق استعداد خود استفاده کند، و به عقیده نگارنده این امر که شرط عمده و غرض اصلی از تألیف این قبیل کتب است در این کتاب به درجه عالیه و مرتبه قصوی رعایت شده است، و چندان واضح و عیان است که حاجت به هیچگونه شرح و بیان ندارد و واضحترین دلیل و اجلی شاهد بر این امر مقایسه تفسیر أبو الفتوح رازی و کتاب نامبرده و " نقض "

(۲۶۲)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفي (۱)، السيدة أم سلمة بن الحارث زوجة الرسول صلى الله عليه وآله (۱)

با همدیگر است، زیرا این دو اثر هر دو نمونه نثر فارسی یک قرن و تألیف دو عالم متعاصر است (به دلیل اینکه شیخ أبو الفتوح نیز مانند مصنف از قاضی أبو محمد حسن استر آبادی نقل روایت میکند، و تفصیل مطلب به کتب تراجم محول است) و تبصرهٔ العوام نیز از آثار این زمان است، و از مقایسه کتاب " نقض " با آن نیز همین نتیجه مذکوره بدست میآید، پس از عبارت مذکوره مصنف دو مطلب اساسی فهمیده شد.

۱ - اینکه مصنف تعمد داشته است که این کتاب (یعنی نقض) ساده تر و روان تر باشد، و هیچگونه تقید به آراستن عبارت نداشته است بلکه مقصود او ادای مطالب بوده است بطور وضوح.

۲ - کتب دیگر مصنف چنین نبوده است، بلکه به لسان علمی و بیان خاص عالم فهم بوده است، به عبارت دیگر در آن تصانیف نظر به یک دسته خاص که علماء و فضلاء باشند بوده است، به خلاف کتاب نقض که هدف آن استفاده خواص و عوام بوده است، پس در عین حال که مشتمل بر مطالب عالیه علمی است به لسان عوام فهم گفته شده، و به قلم ساده تألیف یافته است، و این حسنی است که بالا دست ندارد، و شاید سبب اشتهار کتاب و بلکه بقای آن تاکنون در نتیجه رعایت این حسن بوده است، والله اعلم.

۹ - اینکه منتجب الدین مصنف را به قزوین منسوب نموده، برای آن است که اصلا قزوینی بوده است، لیکن در ری توطن داشته است چنان که از ملاحظه عبارات چند مورد از کتاب برمیآید، از آن جمله عبارت منقوله در سابق است که دلالت داشت که مصنف در ری مدرسه داشته است، وعن قریب از رافعی نیز تصریح به توطن مصنف در ری نقل خواهد شد.

۱۰ - باید دانست که چون کتاب " نقض " به منظور نقل روایت با بیان ترجمه حال و ذکر طرق روایات وضع و تصنیف نشده است، تا مشایخ مصنف از آن فهمیده شود، بنابر این اساتید و مشایخ او بر ما

(۲۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفی (۱)

مجهول است، در صورتی كه قرائنی به نظر میرسد كه عده از آن علماء كه مصنف ادراك زمان ایشان كرده ونام ایشان را در آن كتاب برده است، و مخصوصا علماء شهر " ری " از مشایخ او بوده باشند، بلی آنچه صریحا از این كتاب فهمیده میشود آن است كه برادر بزرگتر مصنف اوحد الدین شیخ روایت اوست، (چنان كه گذشت) زیرا در اواسط كتاب به روایت خود از وی تصریح كرده است، و نص عبارت او این است (صفحه ۵۲۹).

حدثنا الاخ الامام اوحد الدین أبو عبد الله الحسین بن ابی الفضل القزوینی سماعا وقرأة...

و مصنف در این كتاب در دو مورد دیگر نیز نام این برادر و شیخ خود را با تجلیل و احترام بسیار برده است فراجع ان شئت (صفحه ۱ و ۱۸۵) منتجب الدین در حق این عالم چنین گفته است:

الشیخ الامام اوحد الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی، فقیه، صالح، ثقة، واعظ.

و در حق سه فرزند او چنین گفته:

المشایخ قطب الدین محمد، و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، اولاد الشیخ الامام اوحد الدین الحسین بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی كلهم فقهاء، صلحاء.

اما آنچه مصنف گفته است:

اخبرنا الامیر الامام أبو منصور المظفر العبادی، نقل قول است به همین عبارت از كتاب " مراسم الدین " امیر عبادی و تعبیر كننده شاگردان امیر عبادی هستند، از قبیل، قال: محمد بن یعقوب الكلینی در اول كافی چنان كه صدر عبارت مذكور دلالت بر آن دارد (رجوع شود به صفحه ۵۶۱ نقض).

رافعی متوفی به سال ۶۲۳ در كتاب " التدوین فی ذكر اخبار قزوین " نظر به قزوینی بودن این عالم به ترجمه حال او پرداخته است

(۲۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: الحسین بن أبی الحسین (۲)، الحسین بن أبی الفضل (۱)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن یعقوب (۱)، جلال الدین (۱)، جمال الدین (۱)، الجهل (۱)، النوم (۱)

به این عبارت.

عبد الجلیل بن ابی الحسین بن (ابی) الفضل أبو الرشید القزوینی یعرف بالنصیر، واعظ اصولی له كلام عذب فی الوعظ ومصنفات فی الاصول توطن الری وكان من الشیعة.

لیكن از برادرش اوحد الدین حسین و فرزندان او قطب الدین محمد و جلال الدین محمود، و جمال الدین مسعود، نامی نبرده است، با آنكه ایشان نیز قزوینی و از علماء بوده اند، و شاید سبب آن كثرت اشتهار مصنف بوده است، و این احتمال را تأیید میكند اینكه هیچ یكی از این چهار نفر صاحب تصنیف و تألیف نبوده اند، و اگر هم تألیفی یا تألیفاتی داشته اند معروف نبوده است، و از این روی بوده است كه منتجب الدین فقط به ترجمه حال شخصی ایشان پرداخته است هذا ما عندی والله هو العالم بحقیقة الحال.

تبصرة - چنان كه ملاحظه میشود در هیچیك از این دو ترجمه حال كه منتجب الدین، و رافعی برای این عالم نوشته اند، هیچگونه تصریح و اشارتی بتاریخ وفات وی نشده است و از جای دیگر نیز هیچگونه اطلاعی در این باب بدست نیاورده ایم، لعل الله یحدث بعد ذلك امرا.

باید دانست كه اینها كه تا اینجا گفته شد پاره مطالب مهمه و نقاط حساس ترجمه حال مؤلف، و معرفی كتاب " نقض " بود كه ذكر آنها را در اینجا لازم دانستم، و چون هر چه از این قبیل مطالب در اینجا بنویسیم باید از خود آن كتاب یا كتب تراجم احوال

بیرون آورم، و نظر به آنکه کتـاب مـذکور در دسترس قرار گرفته است اسـتخراج مطالب منـدرجه مربوط به این موضوع را بر عهـده خود دانشمندان و صاحب نظران میگذارم، اما عبارات سائر مترجمین احوال را که اهمیت دارد مینگارم.

سید سند و محقق مدقق معتمد قاضی نور الله شوشتری در

(۲۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: الحسین بن أبی الفضل (۱)، جلال الدین (۱)، جمال الدین (۱)

"مجـالس المؤمنین " در اواسط مجلس پنجم که در ذکر بعضـی از اکابر متکلمین وافاضل مفسـرین، و محـدثین، واعاظم و اشـراف فقهـاء، و مجتهـدین، و اعیـان قرأ، ونحـاۀ، و لغویین، از تبع تابعین رضـی الله عنهم اجمعین نسبت به این عالم جلیل و معرفی کتاب" نقض "چنین اطهار عقیده کرده است:

الشیخ الاجل عبد الجلیل القزوینی الرازی - از اذکیای علمای اعلام، و اتقیای مشایخ کرام بوده، و در زمان خود بعلو فطرت وجودت طبع از سائر اقران امتیاز داشـته است، تا آنکه چون بعضـی معاصران او از غلاۀ سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت وغی مجموعه در رد مـذهب شیعه تألیف نمود، علمای شـیعه که در ری و آن نواحی بودنـد، به اتفاق قرار دادند که شـیخ عبد الجلیل اولی و احق است به آنکه متصـدی دفع و نقض آن شود، و آخر او تألیف کتابی شـریف در نقض آن مجموعه ساخت و عنوان آن را بنام نامی و اسم سامی حضـرت صاحب - الزمان محمـد بن الحسن المهـدی صاحب الامر مزین ساخت، و عبارت او در خطبه کتاب مذکور این است.

اگر چه در مجموعه نام مصـنف نبود، لیکن فقرات کلام او از نام و لقب و فعل و نسب او اعلام کنـد، که کیست و غرضـش از جمع کتاب چیست، آنگاه عبارت مصـنف را تا قول او و صلی الله علی خاتم النبیین محمد وآله الطاهرین اجمعین (رجوع شود صفحه ۳ - ۴) با اندک تغییری در بعضی موارد (که سبب آن عن قریب ذکر خواهد شد) نقل کرده، و در خاتمه کتاب گفته:

الحمدلله رب العالمین که ما را توفیق وعمر و تمکین بخشـید، پس قول مصنف را تا عبارت (برحمتک یا ارحم الراحمین) که آخرین تعبیر مصنف است نقل کرده و گفته است.

و مخفی نماند که لطائف فوائد و اخبار و نقائض فوائد و اسـرار در کتاب مذکور بسیار است، و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او به استشهاد مذکور ساخته ایم، و آن را زینت کتاب

(۲۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن الحسن (۱)، الکرم، الکرامۀ (۱)، الطهارۀ (۱)، الشهادۀ (۱)، النوم (۱)

خود شـناخته ایم، و چون وجود آن نسـخه به غایت نادر است ومع هذا آنچه از نسخ آن به نظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است لاجرم ذکر شـهری از لطائف او را که بعد از تأمل و فکر بسـیار تصـحیح نموده، یا محصـلی از آن فهمیده مغتنم دانسته به آن اشتغال مینماید:

آنگاه به ذکر لطائف مستخرجه که اشاره کرده پرداخته است.

نگارنده گوید: اشاره به چند امر در اینجا ضرور است:

پر واضـح است که قاضـی شوشتری یکی از اجله علمـای اعلام و مشاهیر عالم اسـلام است، و مقام او در جامعیت به علوم اسـلامی و احـاطه به معـارف حقه، و کمالات دینی از آفتاب معروفتر و دو اثر بزرگ او " احقاق الحق " و " مجالس المؤمنین " که دو آیت و برهـان مقـام تحقیق و تتبع او هسـتند در معرفی قـدر و مرتبه او کافی میباشـند، پس بـدون شک او از مهره این فن و از اهل خبره این صناعت و از اصـحاب بصیرت در این امر است، از این روی اظهار نظر او طبق مضمون " کلام صدر من اهله و وقع فی محله " مورد اعتنا و مناط و اعتبار خواهد بود، و چون این زمینه فراهم شد میگوئیم.

۱ – اینکه فرموده است " لطـائف فوائـد و اخبـار و نقـائض فوائـد و اسـرار در کتـاب مـذکور بسـیار است " بیـان واقع و عین حقیقت وصـدق محض است، زیرا جامعیتی در این کتاب نیست به مطالب مختلفه متنوعه دیـده میشود که سائر کتب که در این زمینه نوشـته شده است، آن جامعیت را فاقد است، و سر آن یک امر مهم قابل توجهی است که بطور اجمال ذکر میشود.

سبب جامعیت کتاب نسبت به مطالب ممتعه مهمه مختلفه موضوع بحث در کتاب " بعض فضائـح الروافض " ماننـد موضوعات سائر کتب کلامی امر خاص محدود به حدود معینه و معهود به عناوین معلومه مشخصه نبوده است تا از یک رشته واحد بالخصوص بحث شود، بلکه موضوع آن یک أمر عام بی سـر و ته و یک کلی منطبق بر موضوعات متفرقه مختلفه بوده است که میتوان از آنها به یک سلسله شعائر و شئون و

صفحه(۲۶۷)

قواعد و رسوم و مراکز و مواطن و مآثر و مفاخر محققه یا منسوبه به شیعه (اعم از معارف و عقائد و شرایع و احکام و آراء و افکار و آداب و اخلاق و امـاکن و رجـال و غیر اینها، از مقومات مـذهب یا مظاهر اجلی و مفاخر برجسـته و نقاط حساس آن) تعبیر نمود، و چون شیخ عبـد الجلیـل نیز نظر به آنکه هـدفش نقض این کتـاب (یعنی بعض فضائـح الروافض) بوده است ناچار ممشای خود را در سراسـر این تألیف و تصـنیف " نقض " معروف به " بعض مثالب النواصب " بر روی خط سیر مؤلف کتاب " بعض فضائح الروافض "قرار داده، و قـدم به قـدم و جمله به جمله به نقض یا ابرام به رد یا قبول آن مطالب مختلفه پرداخته است، لاجرم در نتیجه این رد و قبول و در اثر این نقض و إبرام مطالب بسیار سودمنـد علمی و ادبی و تتبعی و تحقیقی مربوط به تفسیر و کلام و حـدیث و رجال و تاریـخ و جغرافیـا و غیر ذلک تنقیـح شـده است، در صورتی که پاره از این امور در هیـچ کتابی مورد بحث قرار نگرفته است، تا چه رسـد به تنقیح مبحث و سـر جامعیت کتاب مذکور (یعنی نقض) که سـبب مزید نفاست و موجب کثرت عنایت به آن شده است این امر بوده است و بس.

۲ – اینکه فرموده است:

و ما در مواضع متعدده از این مجالس از لطائف کلمات او به استشهاد مذکور ساخته ایم و آن را زینت کتاب خود شناخته ایم.

نگارنده اگر چه به پاره از آن موارد در ذیل صفحات کتاب اشاره کرده است، لیکن چون به همه آن موارد اشاره نکرده است اینک تتمیمـا للفائـده، وتعمیما للعائـده، فهرست مواردی را که قاضـی از این کتاب در " مجالس المؤمنین " نقل کرده است در اینجا درج میکند، تا اگر کسی بخواهد به موارد نقل قاضی رجوع کند بدون زحمت مطالعه سراسر آن کتاب بتواند این امر را انجام بدهد.

(صفحات معرفی شده به مطابق نسخه مطبوعه به سال ۱۲۶۸ قمری هجری است که چاپ اول میباشد).

(۲۶۸)

صفحهمفاتیح البحث: الشهادة (۱)

فهرست موارد نقل و استفاده قاضی شوشتری در مجالس المؤمنین از کتاب نقض ۱ – مجلس اول تحت عنوان اعراف صفحه ۱۴.

بعضی از علمای ایشان در کتابی که آن را " فضائح الروافض " نام کرده گفته – شیخ اجل عبد الجلیل رازی در جواب گفته.

۲ – مجلس اول تحت عنوان غدیر خم صفحه ۱۹.

یکی از غلاة اهل سنت و جماعت در بعضی از رسائل خود...

جواب آن را شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله.

۳ – مجلس او تحت عنوان تبریز صفحه ۳۵.

زبیده شیعه فدائیه بوده چنان که شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب " نقض " آورده.

۴ – مجلس اول تحت عنوان بلده قم صفحه ۳۶.

و شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب " نقض " آورده كه اصفهانى از قمى پرسيد.

۵ – مجلس اول تحت عنوان كاشان صفحه ۳۷.

و شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب " نقض " نوشته كه كاشان.

۶ – مجلس اول تحت عنوان آبه صفحه ۳۸.

و شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض " گفته كه شهر آبه اگر چه.

۷ – مجلس اول تحت عنوان رى صفحه ۳۹ – ۴۰.

والـبر وجهى كه از كتـاب " نقض " مسـتفاد ميشود و در كتـاب " نقض " شـرح شوكت شـيعه رى و بيان مواضع و اماكن متعلقه به ايشـان نموده و گفته ... و در كتـاب " فضائـح الروافض " و " نقض " آن تصـريح است – چه صـاحب فضائـح – گفته – و صاحب نقض در جواب گفته.

۸ – مجلس اول تحت عنوان ورامين صفحه ۴۱.

و شيخ اجل عبد الجليل رازى در مقام تعداد بعضى از بلاد شيعه گفته.

(۲۶۹)

صفحهمفاتيح البحث: غدير خم (۱)

۹ – مجلس اول تحت عنوان ارم صفحه ۴۲.

و در كتـاب " نقض " شيخ عبـد الجليـل رازى شـطرى از مـآثر تشـيع اهـالى ارم و سارى مـذكور است، اگر خواهنـد به آنجا رجوع نمايند.

۱۰ – مجلس دوم تحت عنوان بنو حنيف صفحه ۵۴.

و چه خوب گفته شيخ اجل عبد الجليل رازى رحمه الله.

۱۱ – مجلس سوم تحت عنوان أبو طالب صفحه ۷۳ – ۸۳.

صاحب كتاب " فضايح الشيعه " گفته – و شيخ اجل عبد الجليل رازى در " نقض " آن گفته (مفصل است).

۱۲ – مجلس پنچم تحت عنوان معلى بن خنيس صفحه ۱۵۲.

و بعضى از نواصب آن را مستبعد شمرده و شيخ اجل عبد الجليل رازى در جواب گفته.

۱۳ – مجلس پنجم تحت عنوان خواجه جعفر بن دوريستى صفحه ۱۹۸.

شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب " نقض الفضائح " آورده.

۱۴ – مجلس پنجم تحت عنوان الشيخ الاجل عبد الجليل القزوينى الرازى صفحه ۱۹۸ – ۲۰۱ (مفصل است).

۱۵ – مجلس پنجم تحت عنوان أبو الفتوح الرازى صفحه ۲۰۲.

و شيخ عبد الجليل رازى در بعضى از مصنفات خود ذكر شيخ أبو الفتوح نموده و گفته و در موضع ديگر گفته.

۱۶ – مجلس پنجم تحت عنوان قاضى أبو تراب بن روبه قزوينى صفحه ۲۲۴.

شيخ عبد الجليل قزوينى رازى در كتاب " نقض " آورده.

۱۷ – مجلس پنجم تحت عنوان رئيس القراء عاصم كوفى صفحه ۱۱۳.

و شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض الفضايح " گفته.

۱۸ – مجلس ششم تحت عنوان طاوس يمانى صفحه ۲۵۳.

و شيخ اجل عبد الجليل رازى او را در سلك صوفيه شيعه نام برده.

(۲۷۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الكوفى (۲)، النوم (۱)

۱۹ – مجلس ششم تحت عنوان جلال الدين محمد بلخى رومى صفحه ۲۸۷.

ومع هذا بعضى از غلاهٔ اهل سنت انكار آن نموده و در يكى از تأليفات خود گفته – و شيخ اجل عبد الجليل رازى رحمه الله بر وجه لطيف ابطال آن نموده.

۲۰ – مجلس هفتم تحت عنوان مختار بن ابى عبيده ثقفى صفحه ۳۴۳.

و شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب " نقض الفضائح " فرموده.

۲۱ – مجلس هفتم تحت عنوان مجد الدولهٔ أبو طالب رستم بن فخر الدولهٔ صفحه ۳۷۶.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب خود ذكر نموده.

۲۲ – مجلس هفتم تحت عنوان شاه غازى رستم بن على صفحه ۳۹۸.

شيخ عبد الجليل رازى معاصر او بوده و در كتاب " نقض " تعبير از او به شاه شاهان نموده و گفته.

۲۳ – مجلس دهم تحت عنوان أبو الحسن على بن محمد بن الفرات صفحه ۴۱۸.

و صاحب كتاب " فضائح الروافض " گفته – و شيخ عبد الجليل رازى در دفع آن فرموده.

۲۴ – مجلس دهم تحت عنوان أبو العلاء بن بطهٔ صفحه ۴۲۵.

شيخ عبد الجليل رازى گفته كه او.

۲۵ – مجلس دهم تحت عنوان سعد الملك رازى صفحه ۴۲۶.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض " آورده – و از اين سخنان كه شيخ عبد الجليل مذكور ساخته ظاهر ميشود.

۲۶ – مجلس دهم تحت عنوان مجد الملك أبو الفضل اسعد براوستانى صفحه ۴۲۶ – ۴۲۷.

شيخ عبد الجليل رازى آورده و از اينجا ظاهر شد فساد آنچه صاحب كتاب " فضائح الروافض " گفته.

(۲۷۱)

صفحهمفاتيح البحث: المختار بن أبى عبيدهٔ الثقفى (۱)، نهر الفرات (۱)، أبو العلاء (۱)، جلال الدين (۱)، على بن محمد (۱)

۲۷ – مجلس دهم تحت عنوان استاد أبو منصور آوى صفحه ۴۲۷.

شيخ عبد الجليل رازى گويد كه استاد أبو منصور.

۲۸ – مجلس دهم تحت عنوان معين الدين أبو نصر احمد الكاشانى صفحه ۴۲۸.

شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب " نقض الفضائح."

۲۹ – مجلس يازدهم تحت عنوان أبو الطيب احمد متنبى صفحه ۳۵۱.

شيخ اجل عبد الجليل رازى در كتاب " نقض الفضائح."

۳۰ – مجلس يازدهم تحت عنوان المطرق العبدى صفحه ۴۵۳.

ومع هذا بعضى از غلاهٔ اهل سنت در بعضى از مؤلفات خود آن را بدعت شمرده و شيخ عبد الجليل رازى در نقض آن فرموده.

۳۱ – مجلس دوازدهم تحت عنوان بندار رازى صفحه ۴۸۳.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض الفضائح " آورده.

۳۲ – مجلس دوازدهم تحت عنوان امير قوامى رازى صفحه ۴۸۴.

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب " نقض " مذكور ساخته.

علاوه بر این ۳۲ مورد که تصریح بنام مصنف و کتاب " نقض " در آنها شده است موارد دیگری نیز هست که از کتاب " نقض " استفاده شده است لیکن تصریح بنام کتاب و مصنف آن نشده است و آن موارد نیز بدین ترتیب:

۱ – مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف صفحه ۵۳.

همه نپذیری چون ز آل علی باشد مرد إلی آخر البیتین (صفحه ۳۴).

۲ – مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵.

و اگر عجب دانند – و به بهشت روند (صفحه ۲۶ – ۲۹).

۳ – مجلس سوم تحت عنوان مقدمه ثانیه صفحه ۶۵ – ۶۶.

پسر نوح اگر چه پیغمبر زاده باشد – در ذیل نباشد (سطر ۳۴

صفحه(۲۷۲)

صفحه ۶۵ – سطر ۶ صفحه ۶۶).

۴ – مجلس سوم تحت عنوان تنبیه (در اوائل مقدمه ثالثه) صفحه ۶۸.

و بیچاره سنی که هرگز برنخیزد (سطر ۱۴ – ۱۵).

۵ – مجلس چهارم تحت عنوان محمد بن ابی بکر صفحه ۱۱۲.

آنکه گویند که شیعیان و اوشاب نائب باشد (سطر ۷ – ۹).

۶ – مجلس ششم تحت عنوان حکیم سنائی غزنوی صفحه ۲۸۲.

که باری تعالی در قرآن ثم کفروا (سطر ۲ – ۳).

۷ – مجلس هشتم تحت عنوان مأمون بن هارون الرشید صفحه ۲۵۶ – ۲۵.

یکی از ناصبیان کج فهم در بعض از مؤلفات بی مغز خود ایراد نموده و بعضی از اهل فهم و اجله صائب سهم در ازاله آن و هم فرموده اند از عنوان ازاحهٔ و هم و انارهٔ فهم (که در سطر ۱۷ صفحه ۳۵۷ است) تا عبارت والحمدلله رب العالمین (که در سطر ۲۵ صفحه ۳۵۸ است).

۸ – مجلس یازدهم تحت عنوان منصور بن سلمهٔ بن الزبرقان النمری صفحه ۴۵۹.

و مذهب شیعه امامیهٔ – قبول نکنند (سطر ۳۱ – ۳۴).

بیان این اجمال آنکه دلیل مورد اول ضمن اشاره به بعضی موارد استفاده قاضی از عبارت کتاب و ذکر آن در کتاب " احقاق الحق "خواهد آمد، و دلیل مورد دوم نیز در صفحه ۶۵۰ کتاب نقض ذکر شده است.

اما مورد سوم عبارت کتاب " نقض " همان است که در صفحه ۷۲۲ و صفحه ۴۸۲ ملاحظه میشود و عبارت قاضی نیز این است.

پسر نوح اگر چه پیغمبر زاده باشد هالک است و مؤمن آل فرعون اگر چه پیغمبر را ندیده باشد مسلک نجات را سالک است، ولهذا اهل سنت نیز میگویند: که بلال حبشی بهتر است از أبو طالب قرشی، با آنکه مصاحبت و قرابت أبو طالب بیشتر است و بر این قیاس باید که

(۲۷۳)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن أبی بکر (۱)، هارون الرشید (۱)، آل فرعون (۱)، الهلاک (۱)

آیه " إذ یقول لصاحبه " دلالت بر ایمان یار غار نکند، همچنان که آیه " یا صاحبی السجن " دلالت بر ایمان یار زندان نکند و گفتن " اخواننا بغوا علینا " دلالت بر نجات یا غیان نداشته باشد، همچنان که خواندن کافر آن را برادر پیغمبران در " إلی عاد اخاهم هودا، والی ثمود اخاهم صالحا، واذکر اخا عاد " – و مانند آن دلالت بر سلامت عادیان ندارد، بلکه کافر به دوزخ رود، هر چند

خدایش برادر هود وصالح (خواند)، و پیغمبرش صاحب و مصاحب گوید، و خارجی به دوزخ رود، اگر چه علی او را برادر خواند، و " ان الذین آمنوا " گاهی مشعر به تعظیم و اجلال باشد که اهانت و اذلال " ثم کفروا " از دنبال نباشد، و " رضی الله عنهم " گاهی موجب رضای ابدی بود که " فمن نکث فانما ینکث " در عقبش مشعر به بدی نباشد، و قول " اخواننا " آنگاه دلالت بر محبت و میل کند، که هول " بغوا علینا " در ذیل نباشد، و قول " اخواننا " آنگاه دلالت بر محبت و میل کند که هول " بغوا علینا " در ذیل نباشد.

و عبارت قاضی در مورد چهارم در ذیل عبارت متن در صفحه ۴۲۰ کتاب " نقض " ذکر شده است فراجع ان شئت.

و عبارت قاضی در مورد پنجم این است.

تنبیه - اهل سنت و جماعت معاویه طاغی را به سبب ام المؤمنین خال المؤمنین خوانند، برای آنکه خصم امیر المؤمنین علی است، و محمد بن أبو بکر را هر گز خال المؤمنین نخوانند، اگر چه برادر عایشه اما شاگرد با اخلاص امیر المؤمنین است، و حضرت شیخ سنائی در این باب فرماید:

آنکه مرددها و تلبیس است آن نه خال و نه عم که ابلیس است هر که را خال از این شمار بود مرو را با علی چه کار بود گر همی خال بایدت ناچار پور بوبکر را به خال انگار

(۲۷۴)

صفحهمفاتیح البحث: أمهات المؤمنین، ازواج النبی (ص) (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)

عایشه بهتر است خواهر او خال مایه بود برادر او چون فتادی به دخت بو سفیان که از او گشت خاندان ویران و از قبیل این قول علیل است، آنکه گویند که شیعیان کافر و رافضی باشند که انکار امامت أبو بکر وعمر کنند، اما معاویه مسلمان باشد، با آنکه انکار امامت امیر المؤمنین علی (ع) کند، و تیغ در روی او کشد، و رافضیان که أبو بکر وعمر را دوست ندارند توبه ایشان قبول نباشد، اما یزید که فرماید: که حسین بن علی را سر از تن جدا کنند، توبه اش مقبول باشد، و او شاب ثائب باشد شعر:

سنئی را که مذهبش این است نیست سنی مخرب دین است (انتهی کلامه رفع مقامه) این عبارت به غیر از اشعار همان عبارت است که مصنف در کتاب " نقض " گفته است، رجوع شود به صفحه ۱۰۵ بلی اندک تغییری داده شده است، وحتی خود قاضی در ترجمه حال مجد الدولة دیلمی به عین عبارت مصنف و تصریح به اینکه عبارت از کتاب او است نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۳۷۷).

در مورد ششم عبارت قاضی این است:

تنبیه - مخفی نماند که آنکه اهل سنت در مقام اصلاح حال اهل جمل و صفین از حضرت امیر المؤمنین (ع) روایت میکنند، که فرمود که " اخواننا بغوا علینا " بر تقدیر تسلیم صحت روایت دلالت بر نجات ایشان نمیکند زیرا که باری تعالی در قرآن بسیاری از کافران را برادر پیغمبران خوانده است، آنجا که گفته " والی عاد اخاهم هودا، والی ثمود اخاهم صالحا، واذکر اخا عاد " و مانند این و ظاهر است که کافر به دوزخ رود، اگر چه خدایش برادر خواند، و " ان الذین آمنوا " را چندان منزلتی باشد، که " ثم کفروا " از دنبال

(۲۷۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)

نباشد و همچنین " اخواننا " نیز مشعر به تعظیم و اجلال بودی اگر " بغوا علینا " در دنبال نبودی، پس به منزله آن آمد که خدای تعالی گفت " ان الذین آمنوا ثم کفروا."

و این همان عبارت است که مصنف در کتاب نقض گفته است (رجوع شود به صفحه ۴۸۲) چنان که در مورد سوم نیز نظیر این

تطبیق به عمل آمد.

در مورد هفتم قاضـی تصریح کرده است به اینکه کلام از دیگری است اما تصریح به اسم قائل نکرده است، و با مراجعه به صفحات ۳۵۸ و ۳۶۳ کتـاب " نقض " معین میشود که مراد از " ناصبی کـج فهم " صاحب " بعض فضایـح الروافض " و مراد از " بعضـی از مؤلفـات بیمغز خود " کتاب نامبرده اوست، و همچنین مراد از این عبارت " و بعضـی از اهل فهم و اجله صاحب سـهم در ازاله آن و هم فرموده اند " شـیخ عبد الجلیل و کتاب نقض وی است، و چون عبارت بسیار مفصل است هر که بخواهد به صفحات معرفی شده از هر دو کتاب مراجعه کند، تاصحت این مطلب را دریابد و عبارت قاضی در مورد هشتم این است.

و مـذهب شیعه امامیـهٔ آن است که امامت و خلافت به علم و عصـمت و نص است، دون نسب و میراث، که اگر شـیعه در امامت به نسب قائل بودندی، پس در اولاد امام حسن که پسر بزرگتر امیر المؤمنین علی وفاطمهٔ است علیهما السلام قائل به امامت شدندی، و ظاهر است که هیچکس دعوی امامت در ایشان نکرده، و از فرزندان امام زین العابدین در غیر امام محمد باقر دعوی امامت نکنند، و زید پسر امام زین العابدین را به واسطه فقد نص و عصمت امامتش قبول نکنند.

اگر به صفحه ۲۱ کتاب " نقض " مراجعه شود معلوم خواهد شد که همین عبارت در آنجاست (با مختصر تفاوتی).

نگارنـده گویـد میتواند بود که موارد دیگری نیز از این قبیل باشد، لیکن آنچه بر حسب مراجعه تا حدی دقیق من توانسـتم اسـتخراج کنم همین چهل مورد است.

(۲۷۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام علی بن الحسـین السجاد زین العابدین علیهما السلام (۲)، الإمـام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، الوراثهٔ، التراث، الإرث (۱)

و در کتاب " احقاق الحق " هم آنچه فعلا در نظر دارم در دو مورد عبارت این کتاب را نقل کرده است.

۱ - همان مورد است که در ذیل صـفحه ۵۶۹ کتـاب " نقض " عبـارت آن را نقل کرده و معرفی صـفحه " احقاق الحق " را نیز که صفحه ۳۸۰ باشد نموده ایم.

۲ - در مسألهٔ خامسه که در امامت و مشـتمل بر چند مبحث است، در بحث رابع که در تعیین امام است، ضمن ذکر آیات داله بر آن چنین گفته (صفحه ۱۶۶ نسخه چاپی).

وقـال المصـنف رفع الله درجته: الثـانی والخمسون قوله تعـالی " واجعـل لی لسـان صـدق فی الاـخرین " هو علی عرضت ولایته علی ابراهیم فقال " اللهم اجعله من ذریتی " ففعل الله ذلک (انتهی).

و بعد از آنکه قول فاضل روزبهمان را نقل کرده و به رد آن پرداخته چنین گفته است:

لکن الناصب متی یسـمع فضـیلهٔ من فضائل علی اختل من الغیظ عقله، واختال فی دفعه بظفره وانیابه، وشنع علی الشیعه فی روایتها ولو من کتب اصحابه ولنعم ما قیل:

إذا ذکرت الغر من هاشم * تنافرت عنک الکلاب الشارده فقل لمن لامک فی حبه * خانتک فی مولـدک الوالـده نظم هیـچ نپـذیری چون زال نبی باشـد مرد زود بخروشـی و گوئی نه صواب است و خطـاست بیگمـان گفتن تو بـاز نمایـد که تو را بـدل انـدر غضـب دشـمنی آل عباست ولا یسـتبعد من قلب تمکن فیه بغض علی بن ابی طالب (ع) ان یصیر محروما مهجورا عن توفیق الهدایهٔ والسعادهٔ، و کمال البصیرهٔ وضیاء

(۲۷۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، التصدیق (۱)

الانصاف، حتی یکون تائر اقواله وافعاله خطاء ورياء " خسر الدنیا والاخرهٔ ذلک هو الخسران المبین."

اگر چه در این عبارت تصریح نشده است که در این مورد از کتاب " نقض " استفاده شده است، لیکن از کلمه " نظم " به بعد همه از آن کتاب مستفاد و مأخوذ است، هر که طالب باشد مراجعه کند (دو بیت در صفحه ۲۸۵ نقض و عبارت فارسی نثر مذکور در بعد هم در صفحه ۱۳ آن مندرج است).

حتی خود قاضی عین همین مضمون را در " مجالس " نیز آورده است، و نص عبارت " مجالس (" در اوائل مجلس دوم تحت عنوان بنو حنیف ضمن بیان حال مالك بن نویره و سوء معامله خالد با او صفحه ۵۳ – ۵۴) این است:

و بر اهل انصاف پوشیده نیست که باعث فضلای اهل سنت در ارتکاب امثال این تمحلات و کلمات چیست ...؟ این همه از آنست که مالك دوستدار خاندان بود، و خالد دشمن علی است، چنان که شاعر گفته شعر هیچ نپذیری (... إلی آخر البیتین) چه خوب گفته شیخ اجل عبد الجلیل رازی رحمه الله که در سینه ای که بغض پسر أبو طالب قرار گرفت، طرفه نباید داشتن، که توفیق و هدایت و سعادت و اقبال و شریعت و کمال بصیرت و ضیای انصاف از آنجا مهجور گردد، تا هر چه گوید و کند همه خطا و ریا باشد " خسر الدنیا والاخرة ذلك هو الخسران المبین."

و در ترجمه حال مجد الدولة دیلمی نیز این عبارت نثر را با نسبت به شیخ عبد الجلیل نقل کرده است (رجوع شود به مجلس هشتم جند هفتم صفحه ۳۷۷).

پس به خوبی روشن شد که در این مورد نیز استفاده از " نقض " شده است و ترجمه عین عبارت بدون تصرف دیگری نقل گردیده است ۳ – اینکه قاضی فرموده:

(۲۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الخسران (۲)

چون بعضی از معاصران او از غلاة سنیان شهر ری و ناصبیان وادی ضلالت وغی مجموعه در رد مذهب شیعه تألیف نمود، علمای شیعه که در ری و آن نواحی بودند، به اتفاق قرار دادند که شیخ عبد الجلیل اولی و احق به آنکه متصدی دفع و نقض آن شود.

مستنبط و مستخرج از این عبارت صاحب کتاب " نقض " است که گفته (صفحه ۳):

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی شرف الدین ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة أبو الفضل محمد بن علی المرتضی ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهربار سید السادات رفته که عبد الجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند، چنان که کسی انکار نتواند کرد.

پس گویا تسامحی در بیان کلام به کار رفته، و یا اشتباهی روی داده است، فتفطن.

۴ – اینکه فرموده است:

و چون وجود آن نسخه به غایت نادر است سخنی بسیار درست و کلامی به تمام معنی عین حقیقت و مطابق واقع است، مؤید این مدعا و مصدق این بیان آنکه نگارنده با نهایت فحصی که در این باب کرده است به غیر از پنج نفر از علمای اعلام مطلع نشده است، که از این کتاب نقلی کرده و نامی برده باشند، (البته این پنج نفر به استثنای علمای تراجم احوال است مانند، قاضی شوشتری و افندی، و صاحب " کشف الحجب والاستار " و صاحب " روضات " و امثال ایشان که وظیفه ایشان ذکر نام مؤلف و آثار او در کتب خودشان است) و این خود دلیلی واضح بر مدعای مذکور است، و اینك بنام آن پنج نفر ذیلا تصریح میکنیم تا قضیه واضح شود.

۱ – محقق اردبیلی اعلی الله درجته در کتاب " حدیقة الشیعة " ضمن بحث از حدیث غدیر تحت عنوان آیه " یا ایها الرسول بلغ ما

(۲۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب کشف الحجب والأستار للسید إعجاز حسین (۱)، محمد بن علی (۱)، النوم (۱)

انزل اليـک من ربـک وان لم تفعـل فمـا بلغت رسالته " گفته (صـفحه ۴۱ نسـخه مطبـوعه در ايران به سـال ۱۳۲۸ و صـفحه ۵۰ نسخ مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۰ و صفحه ۳۹ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۵).

و از جمله حکايـات شـنيدنی آنکه يکی از معانـدين در رسـاله بر حـديث غـدير اعتراض کرده، که هر گاه حضـرت رسالت (ص) بر خلافت علی (ع) نص ميکرد، چرا به طريق ديگر احکام در شـهر در ميان مردم نميکرد، تا پوشـيده نمانـد و کسـی انکار نکند، و چرا در سفر بايستی کرد و بر پالان شتر، چنان که کسی دزديده کاری کند "، مدينه " کجا بود و مسجد و منبر کجا، و چون اين کار نزد شيعيـان با نبوت برابر است پنهان و بی قباله و گواه نبايست کرد، تا يکی گويـد نشـنيدم و يکی گويـد حاضـر نبودم، بايستی تصـريح نمودن و توضـيح فرمودن، تا بر کسی مخفی نماند، چنان که گفته اند " انه محمد رسول الله " و " ما محمد الا رسول الله " و با داود "انا جعلناک خليفـۀ " و يا هارون " اخلفنی فی قومی " و چون واقعه غـدير که در شأن علی روايت ميکننـد بر اين وجه نيست ظاهر شد، که قول شيعه باطل است و شيخ عبد الجليل رازی در جواب فرموده.

که آن ناصبی بايستی، (آنگاه عبارت او را تا اين جزء اگر نام علی به تصريح نباشد نقصانی پيدا نميآيد: نقل کرده است).

و نيز محقق اردبيلی در " حديقۀ الشيعه " گفته:

(صفحه ۷۱ نسـخه مطبوعه در ايران به سال ۱۳۲۸ هجری قمری) (صفحه ۸۶ نسـخه مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۰ هجری قمری) (و صفحه ۷۳ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۲۶۵ هجری قمری) يکی از معاندين اهل سـنت انکار آمدن ذو الفقار از آسمان نموده، و گفته مقصود رافضيـان آن است دروغی بر علی ببندنـد، تا فضـيلت او را زيادت کننـد، و يکی از شـيعيان متوجه جواب شـده و گفته آمـدن ذو الفقـار از آسـمان در اخبار صـحيحه واقع شـده، و اين را عجب نبايـد داشت که از آسـمان تيغ آيـد، زيرا که بهتر از تيغ از آسمان چيزها

(۲۸۰)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علی بن ابی طالب عليهما السلام (۱)، دولۀ ايران (۶)، السجود (۱)

آورده انـد، مثل قرآن و مرغ بريان و ميوه بهشت و طعام جنت، تيغ را همان حکم است و تو ميدانی که حامل آن تيغ علی بود نه غير او، و شيخ عبد الجليل رازی در جواب گفته:

که دروغ زن طائفه باشند (آنگاه عبارت او را تا اين مورد يا دست از آن بايد داشت، يا انکار اين نبايد کرد، نقل کرده است).

۲ - علامه مجلسی در " بحار الانوار " مجلد " السماء والعالم " در باب والممدوح من البلدان والمذموم منها (صفحه ۲۴۳ چاپ امين الضرب) بعد از نقل چهار حديث از " مجالس المؤمنين " قاضی شوشتری گفته:

واقول روی الشيخ الاجل عبد الجليل رازی فی کتاب النقض باسناده عن النبی (ص) قال:

لما عرج بی إلی السماء مررت بارض بيضاء کافوريۀ، شممت بها رائحۀ طيبۀ، فقلت يا جبرئيل ما هذه البقعۀ؟ قال يقال لها آبۀ عرضت عليها رسالتک وولايۀ ذريتک فقبلت، وان الله يخلق منها رجالا يتولونک ويتولون ذريتک، فبارک الله فيها وعلی اهلها.

۳ - تاج العلماء المتبحرين وفخر الفقهاء المتأخرين شـيخ محمـد حسن صاحب " جواهر الکلام " در جلد " صـلاۀ " در اواخر بيانات خود تحت عنوان المستحب الخامس " التعقيب " گفته:

بل يشـهد له فی الجملۀ ما عن الشـيخ عبد الجليل القزوينی مرفوعا فی کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض "انه (ص) صـلی الظهر يومـا فرأی جبرئيـل (ع)، فقـال الله اکبر، فـاخبره جبرئيل برجوع جعفر (ع) من ارض الحبشـۀ فکبر ثانيا فجاءت البشارۀ بولادۀ الحسين (ع)، فکبر ثالثا.

۴ - ملا حشری در روضه الاطهار در اوائل باب چهارم گفته:

صفحه ۲۸ = ورق ۱۴.

و محقق است که زبیده خاتون شیعه فطریه فدائیه بود، چنان که شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب نقض آورده، که چون هارون (۲۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: مولد الإمام الحسین (ع) (۱)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، کتاب جواهر الکلام للشیخ الجواهری (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الإستحباب (۱)، الطعام (۱)، الشهادة (۱)، الصّلاة (۱)

الرشید غلو زبیده را در تشیع اهل بیت تحقیق نمود، سوگند خورد که او را به دو کلمه طلاق دهد که بیش از دو کلمه نباشد، پس بر کاغذی نوشت که، کنت نبت یعنی بودی و بریده شدی، و او را به زبیده فرستاد، و زبیده از مال صحبت مرتضی وفاطمة در پشت همان کاغذ نوشت، که کنا فحمدنا و بنا و ما ندمنا، یعنی بودیم و بدان حمد وشکر کردیم، و بریده شدیم و در آن پشیمانی نداریم.

۵ - واعظ شهیر نامی مرحوم حاجی ملا محمد باقر واعظ طهرانی است که در کتاب (جنة النعیم والعیش السلیم فی احوال مولانا عبد العظیم) از شیخ عبد الجلیل و کتاب نقض او مکرر در مکرر نام برده، و مطالبی نیز نقل کرده است از آن جمله صفحه ۴۴۸ کتاب نامبرده است و نگارنده در آینده به بعضی از این مطالب اشاره خواهد کرد، ان شاء الله تعالی.

نا گفته نماند اگر چه ظاهر کلمات و عبارت این پنج عالم سابق الذکر میرساند که ایشان بلا واسطه از کتاب " نقض " مطالب مذکوره را نقل و استخراج کرده اند، لیکن قرائن قویه و امارات جلیله به نظر ارباب تدبر میرسد که اکثر ایشان خود کتاب " النقض "را ندیده اند بلکه به نقل قول دیگری (یعنی قاضی شوشتری) اکتفا کرده، و بواسطه نقل او مطالب را از " نقض " نقل نموده، و به شیخ عبد الجلیل نسبت داده اند.

تبصره:

بعضی مطالب مهمه دیگر که مربوط به سائر بیانات قاضی شوشتری رضوان الله علیه است ضمن توضیح عبارات افندی و قزوینی رحمة الله علیهما خواهد آمد، ان شاء الله تعالی.

افندی در " ریاض العلماء " فی باب العین المهملة گفته:

الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی، عالم، فصیح، دین، له کتاب:

صفحه(۲۸۲)

"بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض."

کتاب " البراهین فی امامة امیر المؤمنین علیه السلام " کتاب " السؤالات والجوابات سبع مجلدات " کتاب " مفتاح التذکیر."

کتاب " تنزیه عائشة " قاله الشیخ منتخب الدین فی " الفهرس " واقول: قد یظهر من بعض المواضع نسبه علی نحو آخر، فانی قد رأیت علی ظهر کتاب المثالب المشار إلیه فی وصفه هکذا: الفه الصدر الامام نصیر الدین رکن الاسلام العلماء ملک الوعاظ الجلیل بن الحسین بن ابی الفضل القزوینی.

ثم قد کان هذا الشیخ واعظا ایضا کما یظهر من کتاب " نقض الفضائح " له ثم اعلم ان له رسالة مختصرة فی " جواب الملاحدة" وشبههم قد الفها قبل تألیف کتاب المثالب بسنة کما یظهر من کتابه المثالب.

ولا یخفی ان مراده بتنزیه عائشة تنزیهها عن الزناء لا عن المعاصی لان عند الشیعة هی مبراة عن الزناء البتة، وکذلک جمیع ازواجه علیه السلام وازواج سائر الانبیاء ایضا، واخبارهم ناطقة بذلک، والعجب ان العامة المتعصبین لها القائلین بانها ام المؤمنین یعتقدون ان الخاصة ینسبون إلیها الزناء، مع انهم بانفسهم قد نقلوا فی بعض تفاسیرهم قصة زناءها، والخاصة قد انکروا ذلک غایة الانکار.

نعم هم ینسبونها بالفکر والنفاق وامثال ذلک، ولعل کتاب " بعض مثالب النواصب " هذا هو بعینه ما سیجی بعنوان کتاب " نقض" مجموعة من العامة من المعاصرین له فی رد مذهب الشیعة وکان تاریخ بعض الحکایات فی سنة خمسین وخمس مائة.

وأعلم ان مؤلف اصل کتاب " بعض فضائح الروافض " لم یظهر من مطاوی ذلک الکتاب بل اخفی اسمه وحاله، ومذهبه عمدا،

ولكن قد علم من الخارج على ما صرح به بعض علمائنا ان مؤلفه شهاب الدين التواريخى الرازى من بنى مشاط وهم كانوا من علماء الشافعية ومشاط

(۲۸۳)

صفحهمفاتيح البحث: أمهات المؤمنين، ازواج النبى (ص) (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الحسين بن أبى الفضل (۱)، الزوج، الزواج (۱)، النفاق (۱)

الملعون هذا أبو الفضائل مشاط الذى الف كتاب " زلة الانبياء " كما الف السيد المرتضى كتاب " تنزيه الانبياء " على ما صرح بذلك الشيخ عبد الجليل المذكور هذا فى اوائل كتاب " المثالب " المشار إليه.

ثم اعلم ان الشيخ عبد الجليل نفسه قد نسب فى كتناب " المثالب " إلى نفسه كتاب " مفتاح الراحات فى فنون الحكايات " وهو عمل فى فنون الحكايات وهو عمل فى هذا الكتاب بالتقية مما شاة مع العامة لوجوه ان صح.

وقال القاضى نور الله فى مجالس المؤمنين ما معناه:

الشيخ الاجل عبد الجليل القزوينى الرازى صاحب كتاب " نقض الفضائح " وقد كان بالفارسية وكان من اذكياء العلماء الاعلام ومن اتقياء المشايخ الكرام، وكان فى عصره مشهورا بعلو الفطرة وجودة الطبع وممتازا من بين اقرانه، وقد الف بعض معاصريه من غلاة اهل السنة من بلدة الرى ونواصب تلك الناحية مجموعة فى رد مذهب الشيعة، وقد اذعن علماء الشيعة الذين كانوا بالرى وتلك النواحى بالاتفاق على ان الاولى والاحق بالتصدى لدفع ذلك ونقضه هو الشيخ عبد الجليل هذا، وقد وفقه الله لتأليف كتاب شريف فى نقض تلك المجموعة، وجعل عنوانه باسم صاحب الزمان عليه السلام ثم ذكر قدس سره عبارة اول كتابه وخطبته فلاحظ، ثم اورد بعض الفوائد واللطائف من كتبه هذا فى ترجمته وشطرا آخر منها اورد متفرقا فى مطاوى كتاب مجالس المؤمنين المذكور، وقال: ان نسخة ذلك الكتاب درة عزيزة جدا وقال: النسخ التى وصلت إلى كانت ايضا سقيمة فى الغاية، لكنى قد صححتها بقدر الامكان والطاقة بعد التفكر والسعى والتأمل التام، حتى اوردت فيها بعضها بلفظه و بعضها بالمعنى، ويظهر من بعض حكاياته فى مجلس وعظه ان فى شهور سنة خمسين وخمس مائة قد كان موجودا ايضا، وكان يعظ الناس يوم الجمعة فى مدرسه الكبير، ونحن نقلنا تلك الفوائد فى كتاب" وثيقة النجاة " فى القسم الثالث فى الاماميات.

(۲۸۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام المهدى المنتظر عليه السلام (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

ثم ان كتابه المذكور كتاب لطيف فى الامامة كثير الفوائد والان عندنا نسخة عتيقة منه ورأيت عدة نسخ، منها. نسخة اخرى عتيقه عند المولى ذو الفقار.

ثم انه يظهر من اوائل هذا الكتاب انه الفه بعد سنة ست وخمسين وخمس مائة بامر النقيب شرف الدين ملك النقباء سلطان العترة الطاهرة ابن الفصل محمد بن على المرتضى بقزوين.

و نيز افندى در " رياض العلماء " در باب العين المهملة گفته:

الشيخ المحقق رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن ابى الفتح بن مسعود بن عيسى المتكلم الرازى استاد علماء العراق فى الاصولين. مناظر ماهر حاذق، له تصانيف منها " نقض التصفح " لابى الحسين البصرى " الفصول فى الاصول على مذهب آل الرسول" " جوابات على بن ابى القاسم الاستر آبادى المعروف ببلقوران " " جوابات الشيخ مسعود الصوابى " " مسألة فى المعجز " " مسألة فى الامامة " " مسألة فى المعدوم " " مسألة فى الاعتقاد " " مسألة فى نفى الرؤية " شاهدته وقرأت بعضها عليه، قاله الشيخ منتجب الدين.

واقول، قد مر فى ترجمة الشيخ الفقيه الثقة معين الدين اميركا بن ابى اللجيم بن اميرة المصدرى العجلى، انه استاد الشيخ الامام رشيد

الدين عبد الجليل الرازى المحقق، والظاهر ان المراد به هو هذا الشيخ.

ثم انه سيجئ فى ترجمة الشيخ العالم ابن سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى احتمال اتحاده مع هذا الشيخ، بل الظاهر عندى اتحاد هما مع الشيخ نصير الدين بن ابى الحسين بن الفضل

(٢٨٥)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (١)، عبد الجليل بن أبى الفتح (١)، على بن أبى القاسم (١)، محمد بن على (١)

القزوينى السابق ايضا كما لا يخفى فلاحظ.

و نيز گفته:

الشيخ رشيد الدين عبد الجليل بن ابى المكارم بن ابى طالب واعظ، قاله الشيخ منتجب الدين فى الفهرس اقول فلا تظن اتحاده مع سابقه، وان كان سابقه ايضا واعظا فتأمل.

نعم لا- يبعد ان يكون هذا بعينه هو عبد الجليل الذى كان صاحب كتاب " نقض الفضائح " الذى قد ذكره القاضى نور الله فى المجالس.

آنگاه بعد از ذكر دو نفر ديگر بنام عبد الجليل از علماى معاصر و قريب به زمان خود گفته (و آن دو نفر به هيچ وجه مورد احتياج ما در اين رساله نيستند).

و نيز بعد از ذكر دو نفر بنام عبد الجليل از معاصرين خودشان گفته:

الشيخ العالم رشيد الدين أبو سعيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى، متكلم، فقيه، متبحر، استاد الأئمة فى عصره، وله مقامات ومناظرات مع المخالفين مشهورة، وله تصانيف اصولية، قاله الشيخ منتجب الدين فى " الفهرس."

وقال الشيخ المعاصر فى " امل الامل " بعد نقل الكلام المذكور.

وهذا الشيخ الجليل من مشايخ ابن شهر آشوب يروى عن ابى على الطوسى، وقد ذكره فى " معالم العلماء " فقال شيخى الرشيد عبد الجليل بن عيسى بن عبد الوهاب الرازى له مراتب الافعال " نقض كتاب التصفح " عن ابى الحسين و لم يتمه انتهى.

وقد آورده ابن شهر آشوب فى باب الالقاب من " المعالم " بناء على ان الرشيد من القابه المشهورة.

ثم قد تقدم " نقض كتاب التصفح " لابى الحسين فى مؤلفات عبد الجليل بن ابى الفتح، ولا مناقاة فى كون كل منهما صنف له نقضا، إذ لا يخفى على مثل ابن شهر آشوب مؤلفات شيخه ولا على مثل

(٢٨٦)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معالم العلماء (١)، عبد الجليل بن أبى المكارم (١)، عبد الجليل بن أبى الفتح (١)، عبد الجليل بن عيسى (١)، ابن شهر آشوب (٣)

منتجب الدين ذلك، ويقرب اتحاد الرجلين بان (ظ ان) يكون نسب هنا إلى جده وهناك إلى ابيه، وحينئذ منتجب الدين له مرتين، لا وجه له مع عدم وجود فاصلة هناك اصلا، ويقرب ما قلناه اتحاد الكنيتين والنسبتين والكلتابين وغير ذلك انتهى ما فى امل الامل.

اقول قد صرح ابن شهر آشوب المذكور فى كتاب " المناقب ايضا بانه من مشايخه، وقال انه يروى عن الشيخ ابى الوفاء عبد الجبار بن على المقرى الرازى ايضا.

ثم اقول والحق عندى ايضا اتحادهما، ومن العجب ان ابن شهر - آشوب اورد هذا الشيخ فى باب الالقاب من " معالم العلماء " مع تصريحه فيه باسمه كما مر، ولقبه قدس سره هو الرشيد.

واعلم انه يروى عن هذا الشيخ ايضا كما سيجئ فى باب الميم السيد الامام شهاب الدين محمد بن تاج الدين بن محمد بن الحسينى الكيسكى.

ثم اقول ان هذا الشيخ القزوينى السابق بل مع الشيخ عبد الجليل القزوينى الرازى الذى ينقل عن كتابه السيد القاضى نور الله التسترى كثيرا فى " مجالس المؤمنين " فلاحظ كما مر آنفا.

۲ - علامه فقيد ميرزا محمد خان قزوينى، در نامه جوابيه خود كه به شخص دانش پرور جناب آقاى على اصغر حكمت فرستاده است در باره كتاب حاضر و مؤلف آن چنين اظهار عقيده كرده است.

پاريس ۲۶ بهمن ۱۳۱۷ دوست عزيز معظم محترم مرقومه شريفه مورخه ۲۶ آذر چندى قبل زيارت گرديد، از مژده سلامتى مزاج مبارك و مخصوصا از سكون خاطر و فراغت بال و آرامى احوال كه از و جنات رقيمه كريمه مستفاد ميشد فوق العاده خوش وقت شدم، و البته از شخص با هوش داناى حكيمى مانند حضرت مستطاب عالى جز همين رويه مرضيه چيز ديگرى متوقع نبود، و از تجديد اشتغال به اتمام مقاله راجع بتاريخ و اصول عقايد شيعه كه در

(۲۸۷)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معالم العلماء (۱)، تاج الدين بن محمد (۱)، البول (۱)

سوابق ايام در اوقات اقامت در پاريس شروع بدان فرموده بوديد حضرت مستطاب عالى را از صميم قلب تهنيت گفته، توفيق اتمام اين عمل خير را براى آن وجود محترم از خداوند متعال خواهانم.

پس از مژده سلامتى وجود مبارك چيزى كه در رقيمه كريمه اين جانب را از هر چيز بيشتر خوش وقت و سراپاى وجود مرا غرق فرح و شادى و شعف نمود خبر خيريت اثر وجود كتاب بسيار بسيار نفيس مهم مفيد ممتع دلكش ضاله منشوده چندين ساله اين حقير يعنى كتاب مستطاب جليل القدر عظيم الشأن نادر الوجود اعز از كبريت احمر " بعض المثالب النواصب فى نقض بعض فضائح الروافض " تأليف شيخ جليل عبد الجليل بن ابى الحسين بن ابى الفضل قزوينى، در شيراز در كتابخانه آقاى محمد حسين شعاع حفظ الله من شر كل همج رعاع و متعنا الله به طول بقاء وجوده النفاع، كه از قرار تقرير بعضى دوستان كتابخانه حضرت معظم له داراى بسيارى از نفايس كتب نادره فارسى و عربى است، خداوند امثال اين اشخاص فاضل محب فضل و ادب و عشاق كتب و آثار قدماء را كه از بركات وجود آنان ثمره زحمات اسلاف به اعقاب و اخلاف منتقل ميگردد و از تلف شدن بالكلى نجات ميابد زياد كناد، وعمر و سعادت و مكنت اين گونه افراد خير نيك خواه نوع و حفاظ و خزان ثروت معنوى جامعه را به اقصى درجات ممكنه امتداد دهاد، بمنه وجوده.

كتاب مزبور يعنى " بعضى مثالب النواصب فى نقض بعضى فضائح الروافض " كه از اين ببعد حبا للاختصار در طى اين عريضه هميشه از آن كتاب " نقض الفضائح " تعبير خواهم نمود، از جمله كتب بسيار مهمه شيعه است كه اينجانب سالهاى دراز است از وجود آن در سوابق ايام إلى قرن يازدهم هجرى بتوسط قاضى نور الله شوشترى صاحب " مجالس المؤمنين " و ميرزا عبد الله اصفهانى معروف به افندى صاحب " رياض العلماء " با خبر بودم صاحب " مجالس المؤمنين " فصول مطول در تصانيف كتاب خود به عين عبارت از كتاب " نقض الفضائح " نقل

(۲۸۸)

صفحهمفاتيح البحث: الحسين بن أبى الفضل (۱)

كرده است و تا آنجا كه اين جانب تتبع نموده ام ۲۴ يا ۲۵ مرتبه از آن مطالبى اقتباس نموده، گاه بسيار مطول قريب شش هفت صفحه بزرگ، و گاه يكى دو صفحه، و گاه يكى دو سه جمله، و شرح حال خود مؤلف آن را نيز در اواسط مجلس پنجم از كتاب خود مشروحا مفصلا با نقل مبلغ عظيمى از متن خود كتاب " نقض الفضائح " ذكر كرده است، و اينجانب از مطالعه اين فوائد بسيار مفيد تاريخى و جغرافيائى و ملل و نحلى يعنى راجع به مناقضات بين شيعه و اهل سنت و جماعت كه هر دو فرقه از اهالى خاك پاك ايران و عموما از سكنه رى و قزوين و قم و كاشان و آوه و ساوه و طبرستان و آن صفحات بوده اند، يعنى از همان نقاط و

بلادی که امروزه (اقلا از حیث دین و مذهب) همه با هم برادر و برابر ولی در آن اعصار به آن درجه با هم ضد و نقیض و به خون یکدیگر تشنه بوده اند، که این همه کتب نفیسه از قبیل همین کتاب " نقض الفضائح "عبد الجلیل قزوینی " و نهج الحق "علامه حلی و " ابطال الباطل " فضل الله بن روزبهان خنجی شیرازی و " احقاق الحق " قاضی نور الله شوشتری و " مجالس المؤمنین " همان مؤلف و صدها کتب دیگر از همین جنس از تصادم افکار آنها و از ردود و ابطالات و معارضات و مناقضات آنها با یکدیگر به عمل آمده است.

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعد ولا تحصای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی منقول از این کتاب " نقض الفضائح "چنان که عرض شده مدتهای متمادی است که از دل و جان از عشاق دل باخته شهدای مفتون این کتاب از جان عزیز تر بودم، ولی در عرض این مدت طویل از هر جا و هر کس که میپرسیدم و جویا میشدم و در جمیع فهارس کتابخانه های عمومی و خصوصی مشهوره که تفحص میکردم مطلقا و اصلا و به وجه من الوجوه اثری و نشانی و خبری از این در یتیم بحر فضائل نمییافتم، و دائما با خود میگفتم.

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

(۲۸۹)

صفحهمفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، الباطل، الإبطال (۱)

و سپس در چند سال قبل که به فرمان لازم الاذعان حضرت مستطاب عالی مشغول ترتیب مقدمه برای تفسیر أبو الفتوح رازی شدم، چون میدانستم که مؤلف کتاب " نقض الفضائح " ما نحن فیه با أبو الفتوح رازی معاصر و به ظن قوی نیز با او معاشر و از دوستان او بوده است مجددا به احتمال بدست آوردن بعضی معلومات در خصوص احوال أبو الفتوح رازی تمام فصول و فقراتی را که صاحب "مجالس المؤمنین " از " نقض الفضائح " نقل کرده از اول تا به آخر به دقت تمام مطالعه کردم، و بیشتر به مندرجات این کتاب دلکش آشنا شدم، و یک بر هزار آتش شوق و حرص من بر اطلاع از وجود این گوهر شب چراغ در کتابخانه از کتابخانه های دنیا افروخته تر میشد، ولی باز کما فی السابق هر چه بیشتر جستم کمتر یافتم، و در هیچ نقطه از دنیا اثری و نشانی از آن نیافتم، لکن مع ذلک کله به احتمال اینکه شاید در گوشه یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات عالیات یا هندوستان و نحو ذلک نسخه از این کتاب موجود باشد که ما از وجود آن خبر نداشته باشیم، در صفحه ۶۲۶ از خاتمه الطبع " تفسیر " أبو الفتوح رازی حاشیه ذیل را نوشتم که ذیلا محض استحضار خاطر مبارک به احتیاط اینکه شاید فعلا در شیراز به تفسیر مذکور دسترسی نداشته باشید عینا تکرار میکنم وهی هذا:

(۳) ما بین علمای شیعه عده بوده اند موسوم به این اسم و نسبت، یعنی عبد الجلیل رازی، ولی مقصود به ذکر در اینجا در کلام" صاحب مجالس المؤمنین " بدون شک نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل قزوینی رازی صاحب کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " است که صاحب " مجالس المؤمنین " بسیار مکرر در تصانیف کتاب خود از آن نقل کرده است و غالبا محض اختصار از آن به کتاب " النقض " تعبیر مینماید، و شرح احوال مؤلف آن را نیز بعنوان عبد الجلیل قزوینی رازی در مجلس پنجم از همان کتاب یعنی " مجالس المؤمنین " مشروحا ذکر کرده است، و از آنجا

(۲۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۴)، دولة ایران (۱)، الظنّ (۱)

برمیآید که عبد الجلیل مذکور در سنه پانصد و پنجاه در حیات بوده، و بنابر این به کلی معاصر با أبو الفتوح رازی بوده است، و شرح احوال این عبد الجلیل قزوینی به علاوه مجالس المؤمنین در "فهرست " منتجب الدین مطبوع در اول جلد ۲۵ " بحار الانوار" صفحه ۹ و " امل الامل " شیخ حر عاملی مطبوع در آخر " منهج المقال " صفحه ۳۷۹ و " روضات الجنات " صفحه ۳۵۰ - ۳۵۱ نیز

مسطور است، و در کتاب " التدوین فی ذکر اخبار قزوین " رافعی قزوینی (نسخه اسکندریه صفحه ۳۴۲) نیز شرح حال مختصری از او مذکور است، که عین عبارت او این است.

عبد الجلیل بن ابی الحسین بن (ابی) الفضل أبو الرشید القزوینی یعرف بالنصیر واعظ اصولی، له کلام عذب الوعظ ومصنفات فی الاصول توطن الری وکان من الشیعة (انتهی).

و مخفی نماناد که کتاب " نقض الفضائح " ما نحن فیه چنان که صریح " روضات الجنات " است صفحه ۱۴۴ به زبان فارسی بوده، و از فقراتی که صاحب " مجالس المؤمنین " در مواضع عدیده کتاب خود از آن کتاب نقل کرده معلوم میشود که به فارسی بسیار شیرین سلیس دلکشی بوده است، و علاوه بر موضوع اصلی آن که رد بر کتابی بوده موسوم به " بعض فضائح الروافض " تألیف یکی از علماء عامه حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است، و این کتاب تا عهد صاحب " ریاض العلماء " میرزا عبد الله اصفهانی معروف به افندی یعنی تا اوائل قرن دوازدهم هجری موجود بوده است (روضات الجنات صفحه ۳۵۱) و هیچ بعید نیست که هنوز نیز در یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات عالیات موجود باشد.

حضرت مستطاب عالی در رقیمه کریمه اشاره فرموده اید که اطلاع حضرت مستطاب عالی بطور اتفاق بر شرح احوال مؤلف این کتاب در " روضات الجنات " یکی از تصادفات عجیب بوده و آن را از راه لطف

(۲۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، دولة ایران (۱)، کتاب بحار الأنوار (۱)، الحسین بن أبی الفضل (۱)

حمل بر صفای باطن اینجانب فرموده اید، حالا پس از ملاحظه جمله اخیره این حاشیه که روی آنها با مرکب سرخ خط کشیده ام اذعان خواهید فرمود، که فی القواقع این تصادفات عجیب قبل از همه چیز از کرامات و صفای باطن خود حضرت مستطاب عالی بوده، زیرا که مثل این میماند که این رقیمه کریمه حضرت مستطاب عالی جواب از سؤال مقدر این جانب بوده است در خصوص تفتیش از وجود این کتاب بدون اینکه از این حاشیه مقدمه أبو الفتوح خبری داشته باشید، و به عبارت اخری چون ترتیب این مقدمه "تفسیر " أبو الفتوح رازی به خواهش و تقاضای حضرت مستطاب عالی بوده و من در آن مقدمه با وجود یأس ظاهری از وجود این کتاب احتمال وجود آن را در یکی از کتابخانه های ایران یا عتبات داده ام خداوند به لطف و عنایت خود اولا حضرت مستطاب عالی را موفق به اکتشاف چنین کتابی محض بطور صدفه و اتفاق و بدون اینکه در صدد اکتشاف آن باشید فرموده است.

و ثانیا حضرت مستطاب عالی را ملهم نموده است که این مسألة را به اینجانب مرقوم دارید، و مرا از وجود آن بدون اینکه بدانید (من تشنه چندین ساله این آب زلال روحانی بوده و هستم) مستحضر فرمائید، آبا کرامت و صفای باطن غیر از این چیز دیگری میتواند باشد ؟...

بدون هیچ شک و شبهه این تصادف فوق العاده عجیب یا فی القوارع از کرامات یکی از ما دو نفر یا هر دو بوده است یا از آن تواردات بسیار غریب نادری است که انسان را مدتها غرق دریای بهت و حیرت مینماید.

در هر صورت اینجانب از صمیم قلب حضرت مستطاب عالی را بر اکتشاف این کتاب عزیز الوجود نفیس دلکش که در کمال سکونت خاطر و آرامی حال در منزل امن و امان خود در شیر از جنت طراز از اقتطاف ثمرات این " جنات عدن تجری من تحتها الانهار " مستفید و مستفیض میگردید تهنیت میگویم، و این بیت مجنون عامری را بر حسب حال خود عرض میکنم.

(۲۹۲)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۲)، دولة ایران (۱)

هنیئا لارباب النعیم نعیمهم وللعاشق المسکین ما یتجرع این را هم عرض کنم، که پس از طبع و انتشار خاتمة الطبع " تفسیر " أبو الفتوح رازی ملتفت شدم که این کتاب " نقض الفضائح " تا اواخر قرن سیزدهم هجری در هند موجود بوده است، زیرا که در کتاب

"کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاسفار " که " کشف الظنون " مانندی است از کتب شیعه فقط، و تألیف یکی از علماء شیعه هندوستان موسوم به سید اعجاز حسین کنتوری متوفی در سنه ۱۲۸۶ و در سنه ۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته چاپ شده است در باب نون گوید (صفحه ۵۸۶).

"نقض الفضائح " للشیخ الجلیل الواعظ نثر (ظ نصیر) الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن ابی الفضل القزوینی الرازی وقد سماه منتجب الدین " بمثالب النواصب فی نقض فضائح الروافض " نقض فیه هفوات بعض شیاطین الری باحسن نقض، ورد کلامه باتم رد، وعباراته انیقة شریفة، ومقالاته لطیفة نظیفة...

اوله، هر جواهر محامد که غواصان دریای دین به صحت دلیل از قعر بحر دل به ساحل زبان از لاثنائی (ظ آرند نثار) حضرت واجب الوجودی...

پس چنان که ملاحظه میفرمائید، از اینکه عبارت اول این کتاب را عینا مطابق است با آنچه حضرت مستطاب عالی برای اینجانب مرقوم داشته اید بدست میدهد واضح میشود که این کتاب را خود او شخصا معاینه کرده بوده است، نه آنکه اسم آن کتاب را از متقدمین نقل کرده بوده، پس معلوم میشود که نسخه از این کتاب إلی حدود سنه ۱۲۸۰ کما بیش در هندوستان وجود داشته، و شاید هم اصلا این نسخه آقای محمد حسین شعاع عین همان نسخه سید اعجاز حسین بوده که از هندوستان به ایران رسیده، وایشان یا خانواده ایشان ابتیاع کرده بوده اند.

(۲۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۱)، دولة ایران (۱)، کتاب کشف الحجب والأستار للسید إعجاز حسین (۱)، الحسین بن أبی الفضل (۱)

حضرت مستطاب عالی در اواخر مرقومه شریفه اظهار تأسف فرموده بودید، که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد و عبارات و آیات و اشعار عربی تماما مغلوط و آمیخته به سهو و اشتباه کاتب است.

و مرقوم داشته بودید که اگر نسخه دیگری از این کتاب بدست آید جا دارد که با تحقیق و تصفح و مطالعه در اسامی رجال و اعلام و اماکن وبلاد و کتب که در آن به حد وفور ذکر شده بطبع رسد.

حقیر عرض میکند که در خصوص این نوع نسخ نادره بلکه منحصر به فرد اگر کسی بخواهد منتظر پیدا کردن نسخه دیگری برای بطبع رسانیدن آن بشود ممکن است هیچ وقت این خیال از حیز قوه به فعل نیاید، و صورت خارجی پیدا نکند، زیرا چنان که عرض کردم در هیچ یک از کتابخانه های دنیا که فهارس مطبوعه دارند اثری و نشانی از این کتاب مطلقا و اصلا نیست، و این نسخه آقای محمد حسین شعاع یا به کلی منحصر به فرد است و همان نسخه سید اعجاز حسین است که هشتاد سال قبل در هندوستان بوده و بعدها به ایران آورده شده، یا دومین نسخه ای است که از آن کتاب ظاهرا در تمام دنیا موجود است، پس خیال بدست آوردن نسخه دیگری را برای طبع این کتاب باید فعلا به کلی کنار گذارد، و فقط در صدد پیدا کردن بانی برای تکفل مخارج طبع آن باید برآمد، و اگر فی الواقع وقتی بانی برای طبع آن پیدا شد باید فوری و بدون تأمل و تردید از روی همین نسخه یگانه بدون تفویت وقت مشغول طبع آن شد، و تصحیح آن را به عهده بعضی از فضلای ایران که عربی هم خوب بدانند و از اخبار و احادیث و آراء و مقالات ارباب ملل و نحل هم به خوبی آگاه باشند واگذارد، و این نوع البته در ایران کمیاب نیستند، و الا بیم آن است که خدای نخواسته این نسخه در اثر بعضی حوادث زمانه و آفات ارضی و سماوی از غرق و حرق و برق و سرقت و تلف و ضیاع به انحاء دیگر که همیشه نسخ

(۲۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: دولة ایران (۳)، السهو (۱)

منحصـر به فرد معرض آنند به کلی از میان برود، و در آن صورت تا قیامت حسرت و ندامت بر آن سودی نخواهد داشت، خواجه میفرماید:

که آفتهاست در تأخیر و طالب را زیان دارد زیاده دوام سلامتی مزاج و هاج کثیر الابتهاج آن دوست عزیز محترم معظم را از صمیم قلب از خداوند متعال خواهان است.

مخالص حقیقی صمیمی محمد قزوینی

صفحه(۲۹۵)

مطالب مربوط به بیانات افندی ۱ - اینکه فرموده:

ولا یخفی ان مراده بتنزیه عائشهٔ تنزیهها عن الزناء لا عن المعاصی.

صحیح است، و خود مصنف نیز در کتاب " نقض " به این مطلب تصریح کرده است (رجوع شود به صفحه ۸۲ - ۸۴ و ۳۱۴) و در همین مقدمه نیز به این مطلب فی الجملهٔ اشارتی شد ۲ - اینکه فرموده:

ولعل کتاب " بعض مثالب النواصب " هذا هو بعینه ما سیجی بعنوان کتاب " نقض " مجموعهٔ من العامهٔ من المعاصرین له فی رد مذهب الشیعهٔ.

مراد از ما سیجئ تا آخر آن است که در ترجمه کلام قاضی ذکر کرده است، و چون در سابق این مطلب به دلائل روشن محقق شد که مراد از " نقض " و " بعض مثالب النواصب " یک کتاب است (رجوع شود به همین مقدمه) پس اشاره به این مطلب به طول تردد و احتمال که مفهوم از " لعل " است بی مورد است.

۳ - اینکه فرموده:

وکان تاریخ بعض الحکایات فی سنهٔ خمسین و خمس مائهٔ و همچنین قول دیگر او ویظهر من بعض حکایاته فی مجلس وعظ انه فی شهور سنهٔ خمسین

صفحه(۲۹۶)

و خمس مائهٔ قد کان موجودا ایضا، وکان فی مدرسه الکبیر، وکان یعظ الناس یوم الجمعهٔ اشاره به کلامی از مصنف است (رجوع شود به نقض صفحه ۱۰۲ و همچنین همین مقدمه) و قاضی شوشتری نیز عبارت کتاب نقض را ضمن لطائف مستخرجه از آن در " مجالس المؤمنین (" مجلس پنجم) بعد از ترجمه حال مصنف چنین نقل کرده است.

و از جمله لطائف سخنان او در کتاب مذکور آن است که گفته:

در شهور (سنه) خمسین خمسمائهٔ مرا روز آدینه به مدرسه بزرگ خود مجلس وعظ بود.

۴ - اینکه فرموده:

و مشاط هذا أبو الفضائل مشاط الذی الف کتاب " زلهٔ الانبیاء " کما الف السید المرتضی کتاب " تنزیه الانبیاء " علی ما صرح بذلک الشیخ عبد الجلیل المذکور هذا فی اوائل کتاب " المثالب " المشار إلیه اشاره به آن است که مصنف در اوائل کتاب نقض (صفحه ۷) گفته:

و اگر در این دعاوی تقیه و انکار کند از خوف شمشیر سلطان بود، که کتابی بزرگ که آن را " زلهٔ الانبیاء " خوانند أبو الفضائل مشاط کرده است، رد بر کتاب " تنزیه الانبیاء " که سید علم الهدی مرتضی رضی الله عنه کرده است.

۵ - اینکه فرموده:

ثم آورده بعض الفوائد واللطائف من کتابه هذا فی ترجمته، وشطرا آخر منها، آورده متفرقا فی کتاب مجالس المؤمنین المذکور (إلی قوله، وبعضها بالمعنی).

اشاره به مواردی است که ضمن مطالب مربوط به بیانات قاضی شوشتری مفصلا شرح داده شد، لیکن تتمیما للفائده در اینجا به بیان واضح تری مطلب را تقریر میکنیم و آن اینکه:

"مجالس المؤمنین " بتبع و تقلید کتاب " نقض " تألیف شده است.

توضیح این مطلب آنکه موضوع بحث در " مجالس المؤمنین آن

(۲۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: الخوف (۱)

است که قاضی در مقدمه آن به عبارت ذیل از آن تعبیر نموده است.

و به ذکر احوال بعضی از مشاهیر شیعه علیه از صحابه مرضیه، و تابعان طریقه مرتضویه، از مجتهدان احکام، و راویان احادیث، سید انام، و حکمای اسلام، و عظمای ائمه کلام، و سائر علمای اعلام، و صوفیه کرامت مقام، و سلاطین صاحب اقتدار، و وزرای کرامت مدار، و امرای عظام، و شعرای فصیح الکلام، اهتمام نمود.

پس چنان که ملاحظه میشود، موضوع بحث در کتاب " مجالس " مذکور تراجم احوال اشخاصی است که مشمول یکی از عناوین کلیه مندرجه در عبارت سابق الذکر هستند، و علاوه میشود بر این منظور مطالب مجلس اول که در ذکر اماکن شیعه است، و مجلس دوم که در ذکر طوائف شیعه است، و فاتحه کتاب که در تعریف شیعه است، و چون همه این امور که گزارش یافت، قسمتی از موضوع بحث کتاب شریف " النقض " تألیف شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی را تشکیل میدهد، چنان که در سابق بطور مبسوط ذکر شد (رجوع شود به صفحه ۲۷۰ در همین مقدمه) و نسخی از کتاب مزبور نیز در دسترس قاضی شوشتری بوده، و مورد استفاده او قرار گرفته است، بنابر این قاضی مزبور استفاده شایانی از این کتاب نموده است، به عبارت واضحتر قاضی نور الله علاوه بر استفاده مطالب علمی و بیانات تحقیقی از کتاب " نقض " در روش تألیف، و اسلوب نظم، و ترتیب " مجالس المؤمنین " نیز تقلید و تبعیت به شیخ عبد الجلیل و کتاب " نقض " او نموده است، و کسی که در مطالب این دو کتاب بلکه در بیانات مذکوره در این مورد تدبر کند، شبهتی برای او در صدق مدعای مزبور نمیماند، حتی از کلمه ابتدای کتاب در " مجالس " با قطع نظر از تصریحات سابق الذکر بطور وضوح بر میآید که در تألیف این کتاب تقلید و تبعیت به تألیف کتاب " نقض " شده است.

توضیح این اجمال آنکه نص عبارت قاضی در مفتتح " مجالس " نسبت به اهدای کتاب خود به ساخت مقدسه صاحب ناحیه کبری حضرت

(۲۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: التصدیق (۱)

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه این است (صفحه ۲ مجالس).

بعد از استخاره و استعداد و استفاضه از باطن فیض مواطن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به ترتیب این بزم عزم جزم کرد، و آن را " به مجالس المؤمنین " موسوم نمود، وجهت اعتلای قدر و مزید اعتنای ناظران منشرح الصدر صدر مجلس بزم را مزین ساخت بنام نامی حجت پروردگار و امام روزگار قطب عوالم هدایت خاتم مقیده ولایت خلفیهٔ الرحمن محمد بن الحسن المهدی صلی الله علیه وعلی آبائه المبشرین بخروجه وظهوره، وملا المشارق والمغارب من نور عدله وتجلی حضوره.

و نص عبارت شیخ عبد الجلیل در نقض نسبت به این مطلب این است (صفحه ۳).

دیباچه کتاب باید که به اسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری علیه وعلی آبائه السلام باشد، که وجود عالم را حوالت به بقای اوست، و نقل و شرح منتظر حضور و لقای او و آیه " وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات " وخبر " لو لم یبق من الدنیا " بر صحت عصمت و اثبات امامت او گواه، زین الله الدین و الاسلام بخروجه وظهوره وملا المشارق والمغارب من نوره.

بر متأمل در این دو عبارت پوشیده نیست، که کلام قاضی مأخوذ از کلام صاحب نقض است، علاوه بر تبعیت و تقلید در اصل مطلب از کلمات و الفاظ نیز استفاده و اقتباس شده است، و نظیر این امر در سائر تألیفات قاضی نیز از قبیل " احقاق الحق " و " مصائب النواصب " قلیلا واقع شده است، فراجع ان شئت.

لیکن پوشیده نماناد که قاضی رضوان الله علیه حق شیخ عبد الجلیل را چنان که شاید و باید ادا کرده است، و به استفاده خود از این کتاب وی صریحا اعتراف کرده، وبحق سبقت او و نفاست تحقیقات وی مکرر در مکرر تصریح نموده است، پس اگر در کتاب شریف و اثر تاریخی منیف خود مجالس المؤمنین که آثار بسیار گرانبها، و تحقیقات

(۲۹۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، محمد بن الحسن (۱)، الفرج (۱)

و تراجم احوال و مطالب بسیار بسیار نفیس دیگر استطراداد در تضاعیف آن کتاب، پر قیمت و عظیم الشأن ودیعه گذارده است، احیانا تبعیت و تقلیدی به شیخ عظیم الشأن دیگری مثل شیخ عبد الجلیل در روش تألیف کرده، و استفاده از کتاب " نقض " او نموده باشد دلیل بر حط قدر او نخواهد بود، بلکه کاشف از حسن نیت و غایت انصاف و نهایت جلالت او خواهد بود، فجزاهما الله عن الاسلام واهله خیرا.

این از جمله مطالب بود که در اواخر مطالبی مربوط به بیانات قاضی به ذکر آن در آینده اشارت کرده بودیم (صفحه ۲۸۲ همین مقدمه تحت عنوان تبصره).

۶ - اینکه فرموده:

ونحن نقلنا تلک الفوائد فی کتاب " وثیقهٔ النجاه " فی القسم الثالث فی الامامیات.

صریح است در اینکه وی کتابی بنام " وثیقهٔ النجاهٔ " داشته و در قسم سوم آن کتاب ضمن مطالب مربوطه به مبحث امامت فوائدی از " نقض " نقل کرده است، لیکن نگارنده تاکنون آن کتاب را ندیده است رزقنا الله زیارته.

۷ - اینکه فرموده:

کتابه المذکور کتاب لطیف فی الامامهٔ کثیر الفوائد.

اعتراف صریح است از آن فاقد بصیر به نفاست این اثر شریف، و در سابق به تسامحی که در این کلام است اشارت شده است (رجوع شود به صفحه ۹).

۸ - اینکه فرموده:

والان عندنا نسخهٔ اخری عتیقهٔ عند المولی ذو الفقار.

تصریح است به اینکه صاحب " ریاض " نسخه هائی از این کتاب دیده بوده است، که از آن جمله نسخه کهنه قدیمئی خودش داشته و نسخه کهنه دیگری را نیز پیش مولی ذو الفقار سراغ داشته است، و معلوم میشود که این دو نسخه قدیمی دارای اهمیت قابل ذکر بوده است،

صفحه(۳۰۰)

پس اگر این نسخهها در دست میبود مشکلات بسیاری حل و اغلاط بسیاری تصحیح میشد، لیکن متأسفانه به غیر از چند نسخه مغلوط ناقص و دست خورده بدست نگارنده نرسیده است، و تفصیل آنها در جای دیگری ذکر میشود ان شاء الله تعالی.

۹ - اینکه فرموده:

ثم انه یظهر من اوائل هذا الکتاب انه الفه بعد سنهٔ ست وخمسین و خمس مائهٔ بامر النقیب شرف الدین ملک النقباء سلطان العترهٔ الطاهرهٔ ابی الفضل محمد بن علی المرتضی بقزوین.

کلام درستی است به خلاف کلمه " به قزوین " زیرا بطور حتم این کتاب در " ری " نوشته شده است و مصنف و سید شرف الدین رضوان الله علیهما هر دو مقیم ری بوده اند بلی سید شرف الدین مذکور به سال ۵۵۹ مسافرتی " به قزوین " نموده است چنان که رافعی در " تدوین " تصریح کرده است به این عبارت.

ورد قزوین سنهٔ تسع وخمسین و خمس مائهٔ.

وشواهد این مقدمه برای کسی که کتاب " نقض " را خوانده باشد یا این مقدمه را دیده باشد، یا به ترجمه سید شرف الدین مذکور اطلاع داشته باشد ظاهر است، و برای دفع این توهم ملاحظه این عبارت مصنف و ما در مختصری که پارسال در جواب ملاحده ورد شبه ایشان کرده ایم که از قزوین بما فرستادند، کافی است و طالب تمام عبارت به کتاب " نقض " رجوع کند (صفحه ۵۰۹).

(۳۰۱)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن علی (۱)

استدراک نگارنده در تعلیقات دیوان قوامی ضمن ترجمه سید شرف الدین أبو الفضل محمد بن علی حسینی نقیب رازی حدیثی از "طرائف " سید ابن طاوس نقلا عن المطرزی صاحب " شرح المقامات " نقل کرده است (صفحه ۲۰۵) چون بعد از آن مطلع شدم که امیر حامد حسین هندی رضوان الله علیه همان حدیث را بعینه از " ایضاح " مطرزی نقل کرده است اینک در اینجا به نقل عبارت او میپردازم و نص عبارت او در مجلد حدیث تشبیه که مجلد ششم از مجلدات منهج ثانی کتاب " عبقات الانوار فی امامهٔ الأئمهٔ الاطهار (" علیهم السلام) است این است (صفحه ۲۷۹ نسخه مطبوعه در لکهنو به سال ۱۳۰۱ هجری قمری) اما مدح و ثناء أبو الفتح ناصر بن عبد السید مطرزی حنفی اخطب خوارزم را پس بر متتبع " ایضاح " شرح مقامات حریری تصنیف مطرزی مخفی نیست، که گاهی او را به امام اجل علامه وصف مینماید، و گاهی به مولای الصدر السعید الشهید صدر الصدور، و گاهی به صدر الأئمهٔ و اخطب خطباء خوارزم ملقب مینماید، و گاهی مولای الصدر العلامهٔ، و گاهی مولای الصدر الکبیر در حق او اطلاق میکند، و جابجا استناد و استدلال و احتجاج به روایات و امارات او مینماید، در " ایضاح " گفته (آنگاه مطالبی نقل کرده تا آنکه گفته در صفحه (۲۸۰ – ۲۸۱).

و نیز در " ایضاح " گفته حدثنا صدر الأئمهٔ اخطب خطباء خوارزم

(۳۰۲)

صفحهمفاتیح البحث: الأئمهٔ الأثنا عشر علیهم السلام (۱)، محمد بن علی (۱)، الشهادهٔ (۱)

موفق بن احمد المکی ثم الخوارزمی، قال اخبرنی السید الامام المرتضی أبو الفضل الحسینی فی کتابه إلی من مدینهٔ الری جزاه الله عنی خیرا، اخبرنا السید أبو الحسن علی بن ابی طالب الحسینی الشیبانی بقرائتی علیه، (آنگاه سند و حدیث را تا آخر چنان که در تعلیقات دیوان قوامی ذکر شده نقل کرده است فراجع ان شئت).

۱۰ – اینکه بعد از ذکر دو شیخ بزرگوار دیگر مسمی بعبد الجلیل (عبد الجلیل بن ابی الفتح وعبد الجلیل بن عیسی) فرموده: بل الظاهر عندی اتحادهما مع الشیخ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق ایضا، کما لا یخفی فلاحظ.

از غرائب است زیرا آثار و امارات تغایر و تعدد بیشتر از آن است که جای احتمال اتحاد برای اهل نظر بگذارد، و اغرب از این کلام کلام دیگر وی است که در آخر بیانات خود گفته.

ثم اقول ان هذا الشیخ یحتمل اتحاده مع الشیخ الواعظ نصیر الدین عبد الجلیل بن ابی الحسین بن الفضل القزوینی السابق، بل مع الشیخ عبد الجلیل القزوینی الرازی الذی ینقل عن کتابه السید قاضی نور الله التستری کثیرا فی مجالس المؤمنین، فلا حظ کما مر آنفا. و وجه شدت استغراب آن است که علاوه بر بطلان حکم به اتحاد دو نفر حکم به تعدد یک نفر نیز (نظر به اطلاق دو عنوان بر وی) نموده است، زیرا نصیر الدین عبد الجلیل واعظ همان است که عبد الجلیل قزوینی رازی نیز بر او اطلاق میشود، و قاضی شوشتری نیز

از کتاب او بسیار نقل میکند، در هر صورت معلوم میشود که مجلدات " ریاض العلماء " چنان که شاید و باید تنقیح نشده است، گویا عبارت " فلاحظ " در آخر هر یک از دو کلام گذشته ناظر به این مطلب است فتفطن.

(۳۰۳)

صفحهمفاتیح البحث: عبد الجلیل بن أبی الفتح (۱)، عبد الجلیل بن عیسی (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الخوارزمی (۱)، الباطل، الإبطال (۱)

مطالب مربوط به بیانات علامه قزوینی ۱ - اینکه فرموده:

صاحب مجالس المؤمنین فصول مطول در تصانیف کتاب خود به عین عبارت کتاب " نقض الفضائح " نقل کرده است، و تا آنجا که اینجانب تتبع نموده ام ۲۴ یا ۲۵ مرتبه از آن مطالبی اقتباس نموده (تا آخر).

مبنی بر احصاء غیر دقیق است زیرا طبق بیانات نگارنده در سابق معلوم شد که مورد استفاده قاضی در مجالس از کتاب " نقض " چهل مورد است (چنانچه قبلا ذکر شد).

۲ - اینکه فرموده:

صاحب کتاب مجالس المؤمنین غالبا محض اختصار از آن به کتاب " النقض " تعبیر مینماید.

مبنی بر توهم این است که این اطلاق از طرف قاضی جبار للاختصار پدید آمده است، در صورتی که در سابق روشن شد که" نقض " نامی است که مصنف خودش برای این کتاب خود نهاده است (رجوع شود به مطالب قبل) ۳ - اینکه فرموده:

نادر الوجود اعزاز کبریت احمر.

درست است و توضیح آن در سابق داده شد فراجع ان شئت (صفحه ۳۰۰ - ۳۰۱).

صفحه(۳۰۴)

۴ - اینکه فرموده (نقلا از جناب آقای حکمت) که این نسخه بسیار مغلوط و حذف و اسقاط بسیار دارد، و عبارات و آیات و اشعار عربی تماما مغلوط و آمیخته به سهو و اشتباه کاتب است.

صحیح و درست است و نظیر این است آنچه قاضی شوشتری در بیانات خود گفت:

مع هذا آنچه از نسخ آن به نظر این قاصر رسیده به غایت سقیم است (تا آخر آنچه گذشت).

۵ - اینکه فرموده:

و این جانب از مطالعه این همه فوائد بسیار مفید تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی..

و همچنین این قول او:

باری این جانب از مطالعه این همه فوائد لا تعدد ولا تحصای تاریخی و جغرافیائی و ملل و نحلی، إلی آخر العبارة.

اشارت به جامعیت کتاب است که در سابق مبسوطا ذکر شد.

۶ - اینکه فرموده:

علاوه بر موضوع اصلی آن حاوی اطلاعات بسیار نفیس مهمی راجع بتاریخ و جغرافیای ری و نواحی آن بوده است.

چون این نکته بسیار دقیق و کتاب از این جهت اهمیت بسزائی دارد لازم میدانم این مطلب را به طریق بسط در اینجا شرح دهم تا امر چنان که شاید و باید روشن شود.

(۳۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: السهو (۱)

اهمیت تاریخی کتاب نقض تحقیق این مطلب مبتنی بر تمهید مقدمه ای است و آن این است:

اهمیت شهر ری در قدیم الایام پر واضح است که شهر ری قبل از ظهور اسلام و بعد از انتشار آن تا زمان حمله مغول اهمیت بسزائی داشته، و از امهات بلاد عالم بشمار میرفته است.

یاقوت در " معجم البلدان " در حق آن گفته:

وهی مدینهٔ مشهورهٔ من امهات البلاد و اعلان المدن و نیز گفته:

وقد حکی الاصطخری انها کانت اکبر من اصبهان لانه قال: و لیس بالجبال بعد الری اکبر من اصبهان، ثم قال: والری مدینهٔ لیس بعد بغداد فی المشرق اعمر منها، وان کانت نیسابور اکبر عرصهٔ منها، و اما اشتباک البناء والیسار والخصب والعمارهٔ فهی اعمر، وهی مدینهٔ مقدارها فرسخ و نصف فی مثله...

وللری قری کبار، کل واحدهٔ اکبر من مدینهٔ و نیز گفته:

حکی ابن القبه عن بعض العلماء، قال فی التوراهٔ مکتوب: الری باب من ابواب الارض، والیها متجر الخلق، وقال الاصمعی: الری

(۳۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، مدینهٔ بغداد (۱)

عروس الدنیا والیه متجر الناس وهو احد بلدان الارض.

زکریا بن محمد قزوینی در " آثار البلاد " تحت عنوان (بلاد الاقلیم الرابع): گفته:

الری مدینهٔ مشهورهٔ من امهات البلاد، و اعلام المدن، کثیرهٔ الخیرات، وافرهٔ الغلات والثمرات، قدیم البناء، قال الکلبی بناها شیخ بعد کیومرث (إلی آخر ما قال).

حمد الله مستوفی در " نزههٔ القلوب " گفته (صفحه ۵۲ چاپ لندن).

ری از اقلیم چهارم است وام البلاد ایران و به جهت قدمت آن شیخ البلاد خوانند تا آنکه گفته:

شهر ری را شبث بن آدم پیغمبر (علیه السلام) ساخت هوشنگ پیشدادی عمارت آن افزود، و شهر ری بزرگ شد بعد از خرابی منوچهر بن ایرج بن فریدون تجدید عمارتش کرد، باز خراب یافت امیر المؤمنین المهدی بالله محمد بن أبو دوانیق عباسی احیای عمارت آن کرد، و شهر عظیم شد، چنان که گویند: سی هزار مسجد و دو هزار و هفت صد و پنجاه مناره در آن بود، دور با روش دوازده هزار گام است، طالع عمارتش برج عقرب، اهل شهر را بر سر سنگی با هم مخاصمت افتاد، زیادت از صد هزار آدمی به قتل آمدند، و خرابی تمام به حال اهل شهر راه یافت، و در فتنه مغول به کلی خراب شد، و در عهد غازان خان ملك فخر الدین رئی به حکم بر لیغ درو اندك عمارتی افزود، و جمعی را ساکن گردانید.

امین احمد رازی در " هفت اقلیم " ضمن بیانات خود تحت عنوان " ری " چنین گفته:

در زمان المهدی بالله عباسی عمارت شهر ری بدین منوال بود، مدارس و خوانق شش هزار و چهار صد، حمام سیصد و شصت، مساجد چهل و شش هزار و چهار صد، طاحونه هزار و دویست، کاروانسرا دوازده هزار و هفتصد، مناره پانزده هزار و سی و پنج، یخچال

(۳۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: دولهٔ ایران (۱)، زکریا بن محمد (۱)، القتل (۱)، السجود (۱)

چهار صد و پنجاه، عصار خانه هزار و هفتصد، قنات جاریه هیجده هزار و نود و یک، رودخانه نیز بسیار بوده، و محلات نود و شش هزار، و هر محله شش کوچه دارد، هر کوچه چهل هزار خانه و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره بود، که هر شب روشن میکرده اند، و مجموع خانهها هشت بار هزار هزار و سیصد و نود و شش بوده، که مردم مینشسته اند " لا یعلم الغیب الا هو."

قزوینی استر آبادی در آخر " بحیره " تحت عنوان خاتمه در اظهار معموری بلدان گفته (صفحه ۶۲۶).

آبادانی ری در زمان ملک الشعراء خواجه بندار رازی در آن مرتبه بوده که مدارس و خوانق شش هزار و هفتصد و هشتاد عد، مساجد چهار هزار و هفتصد و شصت و شش، قنات خانه نهصد و بیست و هشت، یخ چاه هزار و هفتصد و بیست و پنج، محلات نود و شش محله، در هر محله چهل و شش کوچه، و در هر کوچه چهل هزار خانه، و هزار مسجد، و در هر مسجدی هزار چراغدان از طلا و نقره و غیره "، العهدة علی الراوی."

نگارنده گوید: اگر بیانات این دو نفر یعنی امین احمد رازی و قزوینی استر آبادی مبالغه آمیز و افسانه مانند به نظر بیاید، خوانندگان محترم آنها را به حساب نیارند، زیرا ما بقی برای دلالت بر مدعای مذکور کافی است.

طبری و ابن اثیر در باره کثرت غنائم مسلمین هنگام فتح ری چنین گفته اند (رجوع شود به وقایع سال ۲۲ هجری) وافاء الله علی المسلمین بالری نحوا من فی " المدائن " و قصه اقدام ابن سعد به طمع ملک ری بر قتل حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیهما السلام و اشعار او که از آن جمله این مصراع است:

أاترک ملک الری والری منیتی...

خود معروف و مشهور و بی نیاز از شرح و بیان است.

(۳۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام الحسین بن علی سید الشهداء (علیهما السلام) (۱)، إبن الأثیر (۱)، القتل (۱)، السجود (۲)

نجم الدین رازی در مقدمه " مرصاد العباد " گفته:

در تاریخ شهور سبع عشر وستمائة لشکر مخذول کفار تتار " خذ لهم الله ودمرهم " استیلا یافت بر آن دیار، و آن فتنه و قتل و فساد و اسر و هدم و حرق که از آن ملاعین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد کفر و اسلام کس نشان نداده است، و در هیچ تاریخ نیامده ...

تا آنکه گفته:

قتل از این بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند، تا از یک شهر ری که مولد و منشأ این ضعیف است قیاس کرده اند، که کما بیش هفتصد هزار آدمی به قتل آمده است و اسیر گشته از شهر و ولایت.

و بنابر تصریح یاقوت در این تاریخ (۶۱۷) نظر به تعدی شافعیان محلات حنفیان و شیعیان خراب و خالی از سکنه بوده است، چنان که کلام او عن قریب نقل خواهد شد، و با وجود این عده مقتولین و اسراء را هفتصد هزار تخمین میکنند، پس اگر این حمله قبل از تفرق شیعیان و حنفیان ری واقع میشد قطعا شماره کشته شدگان و اسیران بیشتر از این میشده است.

از تأمل در این بیانات به خوبی میتوان نتیجه گرفت که شهر ری در اوائل اسلام وزمان حمله مغول و ما بین این دو تاریخ دارای چه اهمیت بوده است، و اگر خوف اطاله و اطناب نمیبود به ذکر قرائن وشواهد بسیار که همه دلالت بر این مطلب دارد میپرداختم، لیکن در این جا این مختصر کفایت است.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

حالا که این مقدمه روشن شد میگوئیم.

این شهر بزرگ تاریخی سالهای متمادی پایتخت دیالمه بوده، و قبل از ایشان أبو مسلم مروزی مرکز قوای خود قرار داده بوده، و محل قضایای مهم سیاسی دیگری نیز که در تاریخ اهمیت زیاد دارد بوده است، با وجود این تاریخی برای این شهر فعلا در دست نیست،

(۳۰۹)

صفحهمفاتيح البحث: القتل (٣)، الخوف (١)

در صورتی که برای بلاد دیگر مانند " بغداد " و " نیشابور " و غیر آنها تواریخ متعدده نوشته اند، که غالب آنها موجود است و این امر سری دارد که از بیان آن ناگزیریم و آن این است:

سر عدم بقای تاریخ برای ری یکی از قضایای مسلمه تاریخ این است که ری از اوائل اسلام کهف شیعه بوده، و مخصوصا از قرن سوم ببعد کاملا مهد تشیع بوده است، و پیوسته امراء و علماء شیعه در آنجا به تشیید بنیان مذهب ائمه معصومین و ترویج طریقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میپرداخته اند، و ذکر آن شواهد خود نیز رساله مستقلی را لازم دارد، و چون واضح و مسلم است از خوض در آن صرف نظر کرده (قسمتی از مطالب داله بر این موضوع در مقدمه محاسن برقی که به قلم نگارنده است ذکر شده است، هر که طالب باشد به آنجا رجوع کند صفحه ۴۱) فقط به نقل عبارتی در اینجا اکتفا میکنیم و آن اینکه:

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان الری (۲ / ۹۰۱ چاپ لیبزیک) گفته:

وكان اهل الرى اهل سنة وجماعة إلى ان تغلب احمد بن الحسين الماذرانى عليها، فاظهر التشيع واكرم اهله، وقربهم فتقرب إليه الناس بتصنيف الكتب فى ذلك، فصنف له عبد الرحمن بن ابى حاتم كتابا فى فضائل اهل البيت وغيره، وكان ذلك فى ايام المعتمد وتغلبه عليها فى سنة ۲۷۵ وكان قبل ذلك فى خدمة كوتكين بن ساتكين التركى وتغلب على الرى و اظهر التشيع بها واستمر إلى الان

وقاضی نور الله مرحوم ترجمه این عبارت را در مجالس المؤمنین درج کرده است، وعن قریب نقل خواهد شد " ان شاء الله تعالى."

بنابر این غالب سکنه آن شیعه بوده اند از این روی علمای عامه به فکر تألیف و تصنیف تاریخی برای " ری " نیفتاده اند، زیرا اقدام بتاریخ ری مستلزم ذکر قضایای مهمه و امور برجسته تاریخ مربوط

(۳۱۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (١)، أحمد بن الحسين (١)، مدينة بغداد (١)، الجماعة (١)

به شیعه بوده است، و این عمل مخالف مذاق نوع علمای عامه بشمار میرفته است، بلکه هدف بعضی از ایشان در اثر تعصب بی مورد محو آثار علمای شیعه بوده است، چنان که ابن شهر آشوب در مقدمه " مناقب " بعد از ذکر شمه از مظالم و حق پوشیهای ایشان گفته:

ولعمرى ان هذا الامر عظيم، وخطب فى الاسلام جسيم، بل هو كما قال الله تعالى " ان هذا لهو البلاء المبين " فصارت الغوغاء يزعقون على المحدثين والمذكرين فى ذكر هم عليا عليه السلام حتى قال الشاعر:

إذا ما ذكرنا من على فضيلة * رمينا بزنديق وبغض أبو بكر وقال الاخر وان قلت عينا من على تغامز وا * على وقالوا قد سببت معاوية افرأيت من اتخذ الهه هواه واضله الله على علم وبقيت علماء الشيعة فى امورهم تائهين وعلى انفسهم خائفين وفى الزوايا منحجزين بل حالهم كحال الانبياء والمرسلين كما حكى الله تعالى عن الكافرين.

"لئن لم تنته يا لوط لتكونن من المخرجين لئن لم تنته يا نوح لتكونن من المرجومين. لنخرجنك يا شعيب والذين آمنوا معك من قريتنا او لتعودن فى ملتنا. وقال الذين كفروا لرسلهم لنخرجنكم من ارضنا أو لتعودن فى ملتنا.

إلى آخر ما قال.

بعضی از بی انصافان عامه عناد و تعصب بی مورد را به جائی رساندند که با فناء علماء شیعه و از بین بردن خود ایشان قناعت نمیکردند بلکه آثار علمی ایشان را نیز نابود میکردند و از میان میبردند.

(۳۱۱)

صفحهمفاتيح البحث: ابن شهر آشوب (١)، الخوف (١)

یاقوت در معجم البلدان ضمن ترجمه حال صاحب عباد گفته (۲ / ۳۱۵ چاپ ۲).

وكـان صـاحب خراسـان الملك نوح بن منصور السامانی، قـد ارسل إلی الصاحب فی السـر يسـتدعيه إلی حضـرته ويرغبه فی خـدمته وبـذل البـذول السـنية، فكان فی جملـة اعتذاره ان قال كيف يحسن لی مفارقة قوم بهم ارتفع قدری، وشاع بين الانام ذكری، ثم كيف لی يحمل اموالی مع كثيرة اثقالی، وعندی من كتب العلم خاصة ما يحمل علی اربعمائة جمل أو اكثر.

قال أبو الحسن البيهقی:

وانا اقول بيت الكتب الذی بالری علی ذلك دليل بعد ما احرقه السلطان محمود بن سبكتكين فانی طالعت هذا البيت فوجدت فهرست تلك الكتب عشـر مجلـدات، فان سـلطان محمود لما ورد إلی الری قيل له ان هـذه الكتب الروافض واهل البـدع، فاسـتخرج منها كلما كان فی علم الكلام وامر بحرقه.

اين همـان كتابخانه است كه ياقوت در كتاب ديگر خود " معجم الادباء " تحت عنوان طالقان نيز از آن اسم ميبرد، و نص عبارت او اين است.

طالقان. بعد الالف لام مفتوحة و قاف وآخره نون بلدتان احداهما بخراسان...

(إلی ان قال) والاخری بلدة وكورة بين قزوين وابهر، وبها عدة قری يقع عليها هذا الاسم، واليها ينسب الصاحب بن عباد وابوه عباد بن العباس بن عباد أبو الحسن الطالقانی، سمع عباد ابا خليفة الفضل بن الحباب والبغداد بين فی طبقته...

(۳۱۲)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، خراسان (۲)، الإبداع، البدعة (۱)

قال أبو الفضل: ورأيت له فی دار كتب ابنه ابی القاسم بن عباد بالری كتابا فی " احكام القرآن " ينصـر فيه مذهب الاعتزال استحسـنه كل من رأه.

صاحب " مجمل التواريخ " بعد از بيان اوضاح واحوال اواخر دولت ديالمه (آل بويه) گفته (صفحه ۴۰۳ – ۴۰۴).

تا خـدای تعالی سـلطان محمود بن سـبكتكين را رحمه الله بر ايشان گماشت، و برئ آمد با سپاه و روز دوشـنبه تاسع جمادی الاولی سنه عشـرين واربعمائة ايشان را جمله قبض كرد، و چندان خواسته از هر نوع بجای آمد، كه آن را حد و كرانه نبود، و تفصيل آن در فتـح نـامه نوشـته است، كه سـلطان محمـود به خليفـة القـادر بـالله فرسـتاد، و بسـيار دارهـا بفرمـود زدن، و بزرگـان ديلم را بر درخت كشيدند، وبهری را در پوست گاو دوخت و به غزنين فرستاد، و مقدار پنجاه خروار دفتر روافض و باطنيان و فلاسفه از سراهای ايشان بيرون آورد، و زير درختها آويختگان بفرمود سوختن إلی آخر ما قال.

ابن اثير در " كامـل " ضـمن بيان حوادث سال چهار صـد و بيست هجری تحت عنوان " ملك يمين الدولـة (محمود بن سـبكتكين) الری وبلد الجبل " در طی ذكر كارهائی كه سلطان محمود انجام داده گفته است:

وصـلب من اصـحابه الباطنيـة خلقـا كثيرا، ونفی المعتزلـة إلی خراسـان، واحرق كتب الفلسـفة و مـذاهب الاعتزال والنجوم، واخـذ من الكتب ما سوی ذلك مائة حمل.

خوانـد مير در روضة الصـفا تحت عنوان ذكر حكومت مجد الدولة بن فخر الدولة ابن بويه بعد از ذكر وقايعی كه موقع ورود سـلطان محمـود بری روی داده است گفته (۴ / ۵۳ نسخه مطبوعه به سال ۱۲۶۶) گويند كه در كتب خانه مجد الدولة كتب بسـيار بود آنچه مشتمل بود بر سخنان حكما و اهل اعتزال به موجب فرمان سوخته گشت، و باقی را بخراسان بردند.

(۳۱۳)

صفحهمفاتيح البحث: شـهر جمادی الأولی (۱)، كتـاب أحكام القرآن للجصاص (۱)، مدرسة المعتزلة (۱)، إبن الأثير (۱)، القاسم بن عباد (۱)، خراسان (۲)

خواند مير در دستور الوزراء در اواخر ترجمه حال صاحب گفته (صفحه ۱۲۱).

صاحب مـدت هجـده سال به امر خطير وزارت قيام نمود، و آن مقدار از نفايس كتب كه او جمع كرد هرگز هيچ وزير بلكه صاحب تاج و سرير جمع نكرده بود، چنان كه در سفرى از اسفار چهار صد شتر بار بردار كتب او را ميكشيدند " والعهدة على الراوى."

وليس هذا اول قارورة كسرت فى الاسلام، زيرا اين امر نظائر بسيار دارد، از آن جمله سوزاندن كتابخانه شيخ الطائفة أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى رضوان الله عليه است.

ابن كثير در " البداية والنهاية " ضمن ذكر حوادث سال چهار صد و شصت گفته (۱۲ / ۹۷).

وفيهـا توفى من الاعيان أبو جعفر محمـد بن الحسن فقيه الشيـعة و دفن فى مشـهد على، وكان مجاورا به من حين احرقت داره بالكرخ وكتبه، سنة ثمان واربعين، إلى محرم هذه السنة فتوفى و دفن هناك.

و از عبارت سـبكى صـريحا بر ميآيد كه اين امر مكرر واقع شده، و در مرئى و منظر مردم صورت عمل به خود ميگرفته است، و نص عبارت او در ترجمه حال شيخ اين است (۳ / ۵۲).

وقد احرقت كتبه عدة نوب بمحضر من الناس.

و هر كه طالب تفصيل اين قصه باشد به تواريخ و تراجم احوال مفصله مراجعه كند، زيرا مناسب نميدانم كه بيشتر از اين به اين قضيه جگر سوز و دلخراش اشاره كنم، و اين هم به طريق استطراد ذكر شد " تلك شقشقة هدرت ثم قرت."

مرا دردى است انـدر دل اگر گويم زبـان سوزد اگر پنهـان كنم ترسم كه مغز اسـتخوان سوزد برگرديم به اصـل مقصود پس بايستى فقط از شيعيان به اين امر (تأليف تاريخ رى) بپردازد، زيرا چنان كه مشروحا معلوم شد " تاريخ رى " مستلزم ذكر

(۳۱۴)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب البداية والنهاية (۱)، محمد بن الحسن (۱)، الشهادة (۱)، الدفن (۲)

مفـاخر و مآثر شـيعه است، و آن نيز مخالف مـذاق و عقيـده علماى اهل سـنت و جماعت بوده است، و بنابر آنچه من تاكنون بعـد از فحص و تتبع و استقصاى وسع اطلاع يافته ام دو تاريخ براى شهر رى به همت وسعى دو نفر عالم بزرگ شيعى نوشته شده است.

اول ايشان عالم جليل القدر عظيم الشأن أبو سعد منصور بن الحسين آبى رضوان الله عليه است، كه ذيلا به نقل عبارات علماء در حق او ميپردازيم.

ثعالبى در تتمـة اليتيمة (در تتمة قسم ثالث كه در محاسن اهل رى و همدان و اصـفهان و سائر بلاد جبل و مجاورات آن است از قبيل جرجان و طبرستان) گفته (صفحه ۱۰۰ نسخه چاپى به طهران به سال ۱۳۵۳ به تصحيح دانشمند فقيد آقاى عباس اقبال آشتيانى).

اسـتاذ أبو سـعد منصور بن الحسين الابى هو الذى يقول فيه الصاحب قال لابى سعد فتى الابى انت لانواع الخنى آبى الناس من كانون اخلاقهم وخلقك المعسول من آب وتقلد الوزارة بالرى، وكان يلقب بالوزير الكبير ذى المعالى زين الكفاه، وهو الان فى ولاية فضـله وسـروه، وهنـاك من شـرف النفس وكرم الطبع، وعلو الهمـة، وعظيم الحشـمة، مـا الاخبار به سائرة، و الـدلائل عليه ظاهرة، ثم هو من اجمع اهل زمانه لمحاسن الاداب، و اغوصهم على خبايا العلوم، وله من المصنفات كتاب " التاريخ " الذى لم يسبق إلى تصنيف مثله، وكتاب " نثر الـدر " وله بلاغة بالغة وشـعر بارع كقوله على طريقة اهل الحجاز (آنگاه بنقل قسـمتى از اشـعار او پرداخته است هر كه طالب باشد بكتاب مزبور مراجعه كند).

صاحب مجمل التواريخ تحت عنوان ذكر تواريخ آل بويه، بعضى اخبارشان (صفحه ۳۸۸ و ۴۵۴) بعد از ذكر ورود سلطان محمود

(۳۱۵)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة إصفهان (۱)، مدينة طهران (۱)، منصور بن الحسين (۲)

برى و انقراض دولت آل بويه گفته (صفحه ۴۰۴ نسـخه چاپى) و من اين تاريخ از مجموعه بوسعد آبى بيرون آوردم، كه شاهنشاه او را به آخر عهد وزارت داده بود، مردى عظيم فاضل و متبحر اندر علوم بوده است (و ديگر كتب و احوالها).

رافعی در تـدوین ضـمن ترجمه حال صاحب بن عباد گفته است (صـفحه ۲۳۳ نسـخه اسـکندریه) وذکره أبو سعد الابی فی کتابه فی اخبار الری فقال قد انقرض بموته (إلی آخر کلامه).

یاقوت در معجم البلدان تحت عنوان " آبه " گفته:

والیها فیما احسب ینسب الوزیر أبو سـعد منصور بن الحسـین الابی ولی اعمالا جلیلهٔ، وصحب الصاحب بن عباد، ثم وزر لمجد الدولهٔ رسـتم بن فخر الدولـهٔ بن رکن الدولـهٔ بن بویه، وکان ادیبا شاعرا مصـنفا وهو مؤلف کتاب " نثر الدر " و " تاریخ الری " وغیر ذلک واخوه أبو منصور محمد کان من عظماء الکتاب وجلهٔ الوزراء وزر لملک طبرستان.

و نیز تحت عنوان ارز (بالفتح ثم السکون وزاء) گفته:

قال أبو سعد منصور بن الحسین الابی فی تاریخه.

الارز قلعـهٔ بطبرسـتان لا یوصف فی الارض حصن یشـبهها أو یقاربها حصانـهٔ وامتناعا وانفساحا واتساعا وبها بساتین وارحیهٔ دائرهٔ وماء یزید علی الحاجهٔ ینصب الفضل منه إلی اودیهٔ.

و نیز تحت عنوان جناشک (بالفتح والالف والشین المعجمهٔ) گفته:

قال الوزیر أبو سعد الابی:

وهی مسـتغنیهٔ بشـهرتها عن الوصف وهی من القلاـع التی یقف الغمـام دونهـا، وتمطر افنیتهـا، ولاـ تمطر ذروتهـا لفوتها شام الغمام، و علوها عن مرتقی السحاب.

و نیز تحت عنوان " الجوسق " گفته:

(۳۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب معجم البلدان (۱)، منصور بن الحسین (۲)، الحاجهٔ، الإحتیاج (۱)

"والجوسق من قری الری، عن الابی أبی سعد منصور الوزیر، والجوسق ایضا قلعهٔ الفرخان بناحیه الری إلی آخر ما قال."

و نیز تحت عنوان " روذ بار " گفته:

وقال أبو سعید الابی فی تاریخه " روذبار قصبهٔ بلاد الدیلم."

و نیز تحت عنوان " المحمدیهٔ " گفته:

وقرأت فی تاریخ ابی سـعد الابی ان المهدی لما قدم الری، بنی بها المسـجد الجامع فذکر انه لما اخذ فی حفر الاساس أی إلی اساس قدیم...

و نیز یاقوت گفته (لیکن در معجم الادباء در ترجمه حال صاحب بن عباد بن العباس بن عباد الوزیر ۲ / ۳۰۴).

"و ذکر الوزیر أبو سـعد منصور بن الحسـین الابی فی تاریخه، من جلالهٔ قدر الصاحب، وعظم قدره فی النفوس وحشـمته ما لم یذکر بوزیر قبله ولا بعده مثله، وأنا ذاکر ما ذکر علی ما نسعه. قال: توفیت ام کافی الکفاهٔ باصبهان...

آنگاه ترجمه مبسوطی از آن کتاب نقل کرده است.

و نیز در معجم الادباء در ترجمه حال ابن العمید (ابی الفتح علی بن محمد ۵ / ۳۵۵ چاپ دوم) گفته:

وقرات فی تاریـخ ذی المعـالی زین الکفاهٔ الوزیر ابی سـعد منصور بن الحسـین الابی، قال کان عضـد الدولـهٔ ینقم علی ابی الفتـح بن العمید اشیاء...

آنگاه کلام مبسوطی ایراد کرده است.

نیز در معجم الادباء در ترجمه حال قابوس بن وشمگیر گفته (جلد ۶ صفحه ۱۵۰ چاپ دوم).

قال أبو سـعد الابی فی تاریخه فی شـهر ربیع الاخر سنهٔ ۴۰۳ کـانت الاخبار تواترت به موت قابوس بن وشـمگیر ثم ورد الخبر بانه لم

يمت ولكنه نكب وازيل عن الملك وذلك إلى آخر كلامه (آنگاه به ذكر

(۳۱۷)

صفحهمفاتيح البحث: شهر ربيع الثانى (۱)، منصور بن الحسين (۱)، ابن العميد (۱)، السجود (۱)

قضيه مبسوطا نقلا از آن كتاب پرداخته است).

كمال الدين عبد الرزاق بن احمد شيبانى معروف بابن الفوطى در كتاب الكاف از " تلخيص الاداب فى مجمع الالقاب " گفته (صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه به سال ۱۳۵۸).

الكافى أبو المعالى سعد بن احمد بن عبد العزيز الرازى الاديب ذكره الوزير أبو سعد الابى فى " تاريخ الرى " الذى صنفه وقال كان من بيت رياسة وانشد له:

وافى قريض ممجد * بادى العلى عين الانام فرتعت منه فى محا * سن البست ثوب التصام وجلوته عذراء وا * ضعة القناع أو اللثام ودعوت لا لقما له * ديه بخير مستدام حافظ ابرو در اوائل جزء سوم از تاريخ موسوم " بمجمع التواريخ " خود گفته:

تحت عنوان ذكر ابى نصر احمد بن اسماعيل بن احمد بن اسد بن سامان، وهو الثانى من الملوك السامنية، ضمن بيان وقايع تاريخى در زمان او گفته:

وابو سعد آبى در " تاريخ رى " آورده است كه احمد بن اسماعيل در سنه ست وتسعين ومائتين برى آمده، و سه ماه و بيست و پنج روز در رى بود، و بعد از آن أبو عبد الله بن مسلم را خليفه خود ساخت و از آنجا برفت، ابن مسلم سه ماه حكومت كرد، بعد از آن محمد بن على بن الحسين المرورودى از قبل احمد بن اسماعيل برى آمد، و او را صعلوك ميگفتند، و او حكومت رى كرد تا زمانى كه احمد بن اسماعيل را بكشتند، و صعلوك از حكومت رى معزول شد، بعد از آن ديگر بار با حاجبان بيامد، واتباع بسيار برو جمع شده بود، عرضه - داشتى بخليفه المقتدر بالله كرد، و التماس نمود كه حكومت رى بوى دهد، و مالى سنگين قبول كرد، ونصر حاجب معاونت او ميكرد، اگر چه خليفه راضى نبود، القصه حكومت بستد و چون برى آمد آن

(۳۱۸)

صفحهمفاتيح البحث: أحمد بن عبد العزيز (۱)، أحمد بن إسماعيل (۳)، أبو عبد الله (۱)، محمد بن على (۱)

مال كه تقبل كرده بود حاصل نميشد، بنياد ظلم نهاد، و مصادره خلق ميكرد، تا مال چند حاصل كرد و بفرستاد، چون يوسف بن ابى الساج با برادر صعلوك برى آمد، صعلوك بخراسان رفت (و تمام اخبار صعلوك گفته شود ان شاء الله تعالى).

اما كتاب " نثر الدر " اين عالم بزرگ كه ثعالبى نام آن را نيز ضمن ترجمه وى از تصانيف او شمرده گويا نسخه كامل و تمام آن تا زمان حاجى خليفه مؤلف " كشف الظنون " موجود بوده است، زيرا نص عبارت او در باب النون از كتاب نامبرده اين است (۲ / ۱۹۲۷ از نسخه مطبوعه به سال ۱۳۶۲).

"نثر الدر " فى المحاضرات لابى سعد منصور بن الحسين الابى الوزير المتوفى سنة ۴۲۲ فى سبع مجلدات كلها بخطب بليغة على عدة ابواب لم يجمع مثله اوله.

به حمد الله نستفتح اقوالنا واعمالنا...

اختصره من كتابه " نزهة الادب " ورتبه على اربعة فصول.

الاول فيه خمسة ابواب.

الاول يشتمل على آيات من كتاب الله تعالى متشابهة متشاكلة، يحتاج الكاتب إليها.

الثانى - يشتمل على الفاظ رسول الله صلى الله عليه وسلم (وهى) موجزة فصيحة.

الثالث - يشتمل على نكت من كلام على كرم الله وجهه.

الرابع - يشتمل على نكت من كلام اولاده رضى الله عنهم.

الخامس - يشتمل على نكت من كلام سادة بنى هاشم.

والفصل الثانى على عشرة ابواب من الجد والهزل والثالث على ثلاثة عشر بابا.

والرابع على احد عشر بابا.

از این عبارت به خوبی بر میآید که کتاب در دسترس چلبی بوده است، وحتی تصریح وی در " کشف الظنون " بنام " نزهة الادب " (۳۱۹)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلى الله علیه وآله (۱)، کتاب کشف الظنون لحاجی خلیفة (۲)، منصور بن الحسین (۱)، بنو هاشم (۱)، خراسان (۱)، الوفاة (۱)، النوم (۱)

چنان که اندکی بعد از این گفته است (صفحه ۳۹۱۹).

"نزهة الادب " لابی سعید منصور بن الحسین الابی الوزیر المتوفی سنة الثنتین وعشرین واربعمائة (۴۲۲).

مبتنی بر مطالعه مقدمه کتاب نثر الدر بوده است زیرا در جای دیگر از کتبی که به نظر من رسیده است از موارد دسترس تصریحی بنام آن نه در ترجمه حال آبی، و نه در فهارس کتب نشده است " والله اعلم."

اربلی در کشف الغمة ضمن ترجمه حال امام محمد باقر علیه السلام گفته (صفحه ۲۲۰ نسخه چاپی).

وقال الابی رحمه الله فی کتابه " نثر الدر."

محمد بن علی الباقر علیه السلام قال یوما لا صحابه.

ایدخل احدکم یده فی کم صاحبه فیأخذ حاجته من الدنانیر؟

قال: فلستم إذا باخوان.

وقال لابنه جعفر علیه السلام ان الله خبا ثلاثة اشیاء خبا رضاه فی طاعته، فلا تحقرن من الطاعة شیئا فلعل رضاه فیه، وخبا سخطه فی معصیته فلا تحقرن من المعصیته شیئا، فلعل سخطه فیه، وخبا اولیاءه فی خلفة فلا تحقرن احدا فلعله ذلک الولی (إلى آخر ما نقله).

ابن صباغ نیز در " الفصول المهمة " در ترجمه حضرت باقر (ع) گفته (صفحه ۲۲۹ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۰۲).

و روی أبو سعد منصور بن الحسین الابی ان محمد بن علی الباقر علیه السلام قال لابنه جعفر الصادق:

یا بنی ان الله خبا ثلاثة اشیاء (آنگاه حدیث مذکور را تا آخر مطابق آنچه از " کشف الغمة " نقل شده نقل کرده است).

علامه مجلسی در مقدمه " بحار " در فصل دوم که در بیان وثوق بر کتبی است که مآخذ " بحار " بوده است (۱ / ۱۶ - ۱۷ چاپ کمپانی) گفته:

(۳۲۰)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۳)، کتاب الفصول المهمة لإبن صباغ المالکی (۱)، دولة ایران (۱)، کتاب کشف الغمة للإربلی (۲)، منصور بن الحسین (۲)، محمد بن علی (۱)، الصدق (۱)

والنرسی من اصحاب الاصول روی عن الصادق والکاظم علیهما السلام، و ذکر النجاشی سنده إلى ابن ابی عمیر عنه.

الشیخ فی التهذیب وغیره یروی من کتابه، و روی الکلینی ایضا من کتابه فی مواضع منها، فی باب التقبیل عن علی بن ابراهیم عن ابن ابی عمیر عنه ومنها فی کتاب الصوم بسند آخر عن ابن ابی عمیر عنه.

وکذا کتاب زید الزراد اخذ عنه اولوا العلم والرشاد، وذکر النجاشی ایضا سنده إلى ابن ابی عمیر عنه.

وقال الشیخ فی الفهرست والرجال لهما اصلان، لم یروهما ابن بابویه وابن الولید، وکان ابن الولید یقول هما موضوعان، وقال ابن الغضائری غلط أبو جعفر فی هذا القول فانی رأیت کتبهما مسموعة من محمد بن ابی عمیر (انتهى).

واقول وان لم يوثقها ارباب الرجال لكن اخـذ اكابر المحـدثين من كتابيهما، واعتمادهم عليهما حتى الصدوق فى " معانى الاخبار " و غيره، وروايـة ابن ابى عمير عنهما وعد الشيخ كتابهما لعلها تكفى لجواز الاعتماد عليهما، مع انا اخذنا هما من نسخة قديمة مصححة بخط الشيخ منصور بن الحسين الابى، وهو نقله من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، وكان تاريخ كتابتها سنة اربعه وسبعين وثلاثمائة، وذكر انه اخـذ هما وسائر الاصول المـذكورة بعد ذلك من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبرى رحمه الله (إلى آخر ما ذكره).

خاتم المحدثين ثقة الاسلام نورى در خاتمه مستدرك در فائده ثانيه كه در شرح كتبى است كه مآخذ " مستدرك " بوده است گفته (۳ / ۲۹۶).

وكتاب درست واخواته إلى جزء من نوادر على بن اسباط وجدناها مجموعة منقولة كلها من نسخه عتيقة صحيحة بخط الشيخ منصور بن الحسن الابى، وهو نقلها من خط الشيخ الجليل محمد بن الحسن القمى، وكان تاريخ كتابتها سنة اربع وسبعين وثلاثمائة، وذكر انه اخذ

(۳۲۱)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن الحسن القمى (۱)، على بن إبراهيم (۱)، محمد بن أبى عمير (۱)، الشيخ الصدوق (۱)، هارون بن موسى (۱)، ابن أبى عمير (۴)، ابن الغضائرى (۱)، منصور بن الحسين (۱)، على بن أسباط (۱)، الحسن القمى (۱)، زيد الزراد (۱)، الصدق (۱)، الصيام، الصوم (۱)

الاصول المذكورة من خط الشيخ الاجل هارون بن موسى التلعكبرى، وهذه النسخة كانت عند العلامة المجلسى كما صرح به فى اول "البحار " ومنها انتشرت النسخ وفى اول جملة منها وآخرها يذكر صورة النقل المذكور.

و اين مجموعه مشتمل بر چهارده اصل از اصول شيعه بوده، كه همه آنها به نص اين عبارت و عبارت مجلسى به خط ابى سعد منصور بن الحسين آبى بوده است، و طالب اسامى اصول مذكوره به نسخه مطبوعه آنها يا به " بحار " يا " مستدرك " رجوع شود.

و منتجب الدين نام اين بزرگوار را در حرف ميم چنين ياد كرده است:

الوزير السعيد ذو المعالى زين الكفاة أبو سعد منصور بن الحسين الابى، فاضل، عالم، فقيه، وله نظم حسن.

قرأ على شيخنا الموفق ابى جعفر الطوسى و روى عنه الشيخ المفيد عبد الرحمن النيسابورى.

باخرزى در " دمية القصر " تحت عنوان القسم الرابع فى شعراء الرى والجبال و اصفهان و فارس و كرمان گفته (صفحه ۹۵ نسخه چاپى).

الوزير أبو سعد الابى كان انواع الفضل كانت غائبة عن الدنيا، فأتت به إلى آبة، وناهيك به من ليث سكن تلك الغابة، وله فى رسائله قلائد نثر جلاها الصيقلون. فاخلصوها خفافا كلها تبقى بأثر، وفى قصائده شعر تسير بارخاء السرحان، وتقريب التتفل، وكانها نسيم الصباء جلت بريا القرنفل، وهو فى جاهه بدرجة يهم بالازراء على من كان فى عصره من الوزراء، انشدنى الاديب سليمان له.

(آنگاه هفت بيت نقل كرده و ترجمه را به پايان رسانيده است).

نگارنده گويد: چنان كه ملاحظه ميشود، بطور وضوح از اين كلام بر ميآيد كه اين ترجمه حال در زمان حيات أبو سعد مزبور نوشته شده است. وبدين جهت تاريخ وفات در آن ذكر نشده است،

(۳۲۲)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة إصفهان (۱)، العلامة المجلسى (۱)، الشيخ المفيد (قدس سره) (۱)، هارون بن موسى (۱)، منصور بن الحسين (۱)، النوم (۱)

چنان كه ترجمه مذكور در " تتمة اليتيمة " ثعالبى نيز در حال حيات صاحب ترجمه نوشته شده است و به همين جهت تاريخ وفات

ندارد.

تنبیه بر سه امر در اینجا ضرور است و آن این است.

۱ - آنکه حاجی خلیفه در " کشف الظنون " نسبت به أبو سعد آبی گفته المتوفی سنة اثنتین وعشرین واربعمائة.

البته درست نیست زیرا مفید نیسابوری به سال چهار صد و سی و دو از أبو سعد مذکور نقل روایت کرده است اینک نص عبارتی را که دال بر این است نقل میکنم.

محدث نوری در فائده سوم از خاتمهٔ مستدرک ضمن ذکر مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری ملقب به مفید گفته (صفحه ۴۸۸ - ۴۸۹).

منهم الوزیر السعید ذو المعالی زین الکفاة أبو سعد منصور بن الحسین الابی، فاضل، عالم، فقیه، وله نظم حسن.

قرأ علی شیخنا الموفق ابی جعفر الطوسی و روی عنه الشیخ المفید عبد الرحمن النیسابوری کذا فی المنتجب وفی الاربعین الثانی والعشرون - اخبرنا الوزیر أبو سعد منصور بن الحسین الابی رحمه الله رحمة واسعة بقرأتی علیه فی مسجدی فی سنة اثنین و ثلاثین واربعمائة قال: حدثنا الشیخ أبو جعفر محمد بن علی بن بابویه رحمه الله املاء یوم الجمعة لتسع خلون من ربیع الاخر سنة ثمان و سبعین، قال: حدثنا ابی، الخ، وهذا السند مما یغتنم فیما بین الطرق من جهة العلو، وربما یستغرب فی بادی النظر بان الذی کان یقرأ علی ابی جعفر الطوسی کیف یروی عن الصدوق المتقدم علیه بطبقتین؟ و یرفع بان بین التاریخین اربع وخمسون سنة، فلو کان عمر الوزیر فی تاریخ التحمل الذی هو قبل وفاة الصدوق بثلاث سنین، عشرون سنة مثلا، کان عمره فی سنة السماع اربع وسبعین وهو عمر متعارف شایع.

چنان که ملاحظه میشود صریحا از عبارت حاضر برمیآید که نقل روایت مشار إلیها به سال چهار صد و سی و دو بوده است، پس قدر

(۳۲۳)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب کشف الظنون لحاجی خلیفة (۱)، محمد بن أحمد بن الحسین النیسابوری (۱)، شهر ربیع الثانی (۱)، الشیخ المفید (قدس سره) (۱)، علی بن بابویه (۱)، الشیخ الصدوق (۲)، منصور بن الحسین (۱)، الوسعة (۱)، الوفاة (۲)

مسلم این است که أبو سعد مذکور در تاریخ مزبور زنده بوده است، اما اینکه در چه تاریخ وفات نموده است نصی در این باب در نظر ندارم.

بلی ثقة الاسلام شیخ آقا بزرگ تهرانی مد ظله العالی در " الذریعة " تحت عنوان (تاریخ الری) تصریح کرده که وفات او به سال ۴۳۲ بوده است فراجع ان شئت.

۲ - باید دانست که این أبو سعد منصور بن الحسین آبی غیر از زین الملک أبو سعد آبی، برادر سعد الملک است، که هر دو برادر بدستور محمد شاه سلجوقی به سال پانصد هجری مصلوب شده اند، و ترجمه ایشان در کتاب " النقض " چنین است (صفحه ۸۶ - ۸۷).

اما سعد الملک رازی رحمة الله علیه شیعی امامی اصولی بود، چون خوابگاه دولت سلطان سعید محمد نور الله مرقده بر او حسد بردند، بر وی بدر آمدند، و تعرضش کردند، وسلطان را بر وی متغیر ساختند، تا وی را بر آویخت و همان روز بر آن پشیمان شد، و سه روز بار نداد و روز چهارم که بر تخت نشست همه قاصدان سعد الملک خائف بودند، و شمس رازی شاعر در حضرت سلطان شد و به آواز بلند این قطعه بر سلطان خواند:

تو را سعد و بوسعد بودند یار چو تاج از بر سر بر آویختی در آویخت بایست بد خواه شان تو آن هر دوان را بر آویختی از سعد، سعد الملک را خواسته، و از بو سعد زین الملک را، سلطان بگریست شاعر را سیم و خلعت داد و بفرمود تا سعد الملک را با حرمتی

تمام دفن کردند.

و نیز شیخ عبد الجلیل در کتاب " النقض " ضمن ذکر معاریف وزراء و ارباب قلم از گروه شیعه گفته (صفحه ۲۱۸ – ۲۲۰).

و استاد أبو منصور و برادرش أبو سعد وزیران محترم بودند از آبه، و جاه و تمکین و رفعت ایشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد

(۳۲۴)

صفحهمفاتیح البحث: حکم السلاجقة (۱)، منصور بن الحسین (۱)، الدفن (۱)

اهل آبه معلوم است که الاشیعی و معتقد نباشند، و گفته اند ساوی باشد که شیعی نباشد، و آبی الا خود شیعی نباشد، و بندار رازی در مدح این دو برادر وزیر بیست و هفت قصیده غراء گفته، و این ابیات مسمی او راست در حق ایشان:

جلیل مملکت دارای گیتی أبو منصور آن دریای مفخر بفر دولت استاد أبو سعد بماناد این چنین دولت معمر همایون دو برادر چونکه دو شیر دو خورشید کرم دو بحر اخضر (انتهی المقصود من کلامه).

توضیح مطلب آنکه به صراحت کلام شیخ عبد الجلیل، أبو سعد زین الملك نیز با برادرش سعد الملك مصلوب شده است، و به شهادت همه کتب تواریخ صلب محمد شاه وزیرش سعد الملك را که برادر همین أبو سعد زین الملك است به سال پانصد هجری (دو سه روز قبل از فتح قلعه طژ کوه معروف به شاه دژ) بوده است، پس روشن شد که وزیر أبو سعد آبی شیعی دو نفر بوده است، یکی صاحب نثر الدر و تاریخ ری است که وزیر مجد الدولة بوده، و در نیمه اول قرن پنجم هجری بحتف انف خود در گذشته است، و دیگری أبو سعد آبی مصلوب به سال پانصد هجری است، که در کلام شیخ عبد الجلیل یاد شده است.

ابن اثیر در کامل ضمن ذکر قضایای سال پانصد هجری تحت عنوان " ذکر قتل وزیر السلطان " گفته:

فی شوال من هذه السنة قبض السلطان محمد علی وزیر سعد الملك أبی المحاسن، واخذ ماله وصلبه علی باب اصبهان، وصلب معه اربعة نفر من اعیان اصحابه والمنتمین إلیه، اما الوزیر فنسب إلی خیانة السلطان، واما الاربعة فنسبوا إلی اعتقاد الباطنیة.

پس معلوم میشود که یکی از چهار نفر مذکور در این کلام ابن

(۳۲۵)

صفحهمفاتیح البحث: شهر شوال المکرم (۱)، إبن الأثیر (۱)، القتل (۱)، الصّلب (۱)

اثیر همین أبو سعد برادر سعد الملك بوده است، والسلام علی من اتبع الهدی.

۳ – چنان که از نص عبارتی که از " اربعین " مفید نیسابوری بر آمد که أبو سعد آبی به سال سیصد و هفتاد و هشت نقل روایت از صدوق میکند، یا از عبارت ثعالبی در " تتمة الیتیمة " بر آمد که وی در دستگاه صاحب بن عباد متوفی به سال سیصد و هشتاد و پنج بوده، و صاحب او را با دو بیتی مدح کرده است، همچنین از تاریخ کتابت نسخه عتیقه از اصول چهارده گانه که به خط همین وزیر أبو سعد آبی بوده است بر میآید که وی به سال ۳۷۴ نسخه اصول مذکوره را صحیحا استنساخ نموده است، اگر چه این مطلب از کلمات علامه مجلسی و محدث نوری که نقل کردیم معلوم شد، لیکن نظر به فایده مهمی که اشاره خواهیم کرد عبارت تاریخ کتابت نسخه اصول نامبرده را به عین تعبیری که کاتب مذکور یعنی أبو سعد آبی ضبط کرده است در اینجا نقل میکنیم، و آن بنابر آنچه در نسخه چاپی اصول چهارده گانه مذکوره ذکر شده است این است، (رجوع شود به آخر اصل أبو سعید عباد عصفری صفحه ۱۹ نسخه مطبوعه در تهران به سال ۱۳۷۱).

وکتبها منصور بن الحسن بن الحسین الابی فی یوم الخمیس للیلتین یقیتا من شهر ذی القعدة من سنة ۳۷۴ اربع وسبعین وثلاثمائة بالموصل من اصل ابی الحسن محمد بن الحسن بن الحسین بن ایوب القمی.

وقریب به این عبارت را نیز در آخر اصل زید زراد نقل کرده است (رجوع شود به صفحه ۱۳ نسخه مشار إلیها).

و در آخر اصل جعفر بن محمد بن شریح الحضر میگفته (صحفه ۹۷ نسخه نامبرده).

وكتبه منصور بن الحسن بن الحسين الابى، فى ذى الحجة سنة ۳۷۴ اربع وسبعين وثلاثمائة من نسخة ابى الحسن محمد بن الحسن بن الحسين بن ايوب القمى بالموصل.

(۳۲۶)

صفحهمفاتيح البحث: شهر ذى القعدة (۱)، شهر ذى الحجة (۱)، محمد بن الحسن بن الحسين (۱)، الحسين بن أيوب (۱)، جعفر بن محمد بن شريح (۱)، الحسن بن الحسين (۲)، محمد بن الحسن (۱)

و در آخر اصل نسخه مشار إليها گفته (صفحه ۱۴).

كمل كتاب عاصم بن حمد الحناط نسخه منصور بن الحسن الابى من اصل ابن الحسن محمد بن الحسن القمى ايده الله فى ذى الحجة لليلتين مضتا منه سنة ۳۷۴ اربع وسبعين وثلاثمائة يوم الاحد.

و در آخر اصل زيد نرسى (صحفه ۵۸) ونوادر على بن اسباط (صفحه ۱۳۲) و اصل درست بن ابى منصور (صفحه ۱۶۹) بنظائر عبارات گذشته تصريح كرده است.

پس معلوم شد كه نام پدر او حسن ونام جد او حسين بوده است بنابر اين گاهى به پدر و گاهى به جد نسبت داده شده است اگر چه غالبا منسوب به جد است فراجع ان شئت.

دومين نفرى كه براى رى تاريخ نوشته است منتجب الدين است چنان كه به تفصيل در مقدمه كتاب ذكر كرديم.

(۳۲۷)

صفحهمفاتيح البحث: شهر ذى الحجة (۱)، درست بن أبى منصور (۱)، محمد بن الحسن القمى (۱)، على بن أسباط (۱)، النوم (۱)

شماره ۳۰۰ - عقيل بن محمد السمرقندى:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۲۳۳) گفته است:

و سيد امام صدر الدين سمرقندى عالم و مذكر و برادرش سيد امام بدر الدين عقيل عالم و بزرگ و كبار سادات در حدود پارس و كرمان...

(۳۲۸)

صفحهمفاتيح البحث: عقيل بن محمد (۱)

شماره ۳۱۹ - عبد الصمد بن فخر آور:

شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۲۳۷) گفته است:

آنگه دهخدا فخر آور مشيوردى (هشت جردى صحيح است) و پسرى او جمال الدين عبد الصمد غازى شهيد رحمه الله تعالى.

گويا " هشيجرد " يا هشت جرد " قريه از قراى قزوين باشد چه رافعى در " التدوين فى اخبار قزوين (" صفحه ۸۸) گفته:

محمد بن عبد السلام بن عبد الرحمن القاضى الهشجردى كان يقضى ويذكر بقريته وقرى سواها...

و نيز در ترجمه پدر او گفته (صفحه ۴۵۸):

عبد السلام بن عبد الرحمن بن عبد الغفار بن عبد الله بن على شيخ فقيه، كان قاضيا " بهشجرد " وتلك الناحية ورد قزوين غير مره، و تفقه بآمل سنين، وادرك كبار فقهائها، وتوفى على ما قيل عن خمس وتسعين سنة.

و ظاهر آن است كه مراد از كلمه بقريته قرينه منسوب إليه محمد مذكور است كه " هشجرد " باشد والله اعلم.

و محتمل است كه فخر آور همان باشد كه جد قضويان قزوين است.

(۳۲۹)

صفحهمفاتيح البحث: عبد الغفار بن عبد الله (۱)، محمد بن عبد السلام (۱)، جمال الدين (۱)، الشهادة (۱)

حمد الله مستوفی در اواخر تاریخ گزیده (باب ششم فصل هفتم صفحه ۸۴۷) گفته:
قضویان – جدشان فخر الدین فخر آور در دیوان قضاء وکالت کردی بدین سبب ایشان را قضوی خوانند.
صفحه(۳۳۰)
شماره ۳۳۳ – السید فاذشاه:
شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب " نقض (" صفحه ۱۹۲) ضمن علمای شیعه گفته است:
و سید پادشاه الراوندی واقارب او...
و قسمتی راجع به او در خاندان عبد الجبار طوسی ذکر کردیم مراجعه شود.
صفحه(۳۳۱)
شماره ۳۳۶ – امین الاسلام طبرسی:
شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۱۹۴ کتاب " نقض " گفته است:
والشیخ أبو علی الطبرسی صاحب التفسیر بالعربیة.
وابن شهر آشوب در آخر " معالم العلماء " در باب معروفین به کنیه (صفحه ۱۲۳) گفته:
شیخی أبو علی الطبرسی له " مجمع البیان فی معانی القرآن " حسن "، الکاف الشاف من کتاب الکشاف " " النور المبین " " الفائق "حسن " اعلام الوری باعلام الهدی " " الاداب الدینیة للخزانة المعینیة."
و این عالم از مشاهیر عالم اسلام و مفاخر جامعه شیعه است و حاجت به ترجمه ندارد.
(۳۳۲)
صفحهمفاتیح البحث: کتاب مجمع البیان للطبرسی (۱)، کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی (۱)، کتاب معالم العلماء (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، القرآن الکریم (۱)
شمار ۳۵۳ – ذو الفخرین:
شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب " نقض " صفحه ۱۸۲ گفته است:
والسید ذو الفخرین المرتضی القمی که فضل او از کلام وخطب او معلوم شود، و در صفحه ۲۲۹ گفته است:
خاندان سید جمال الدین شرف شاه الحسینی " بآبه " و مرتبه او و سید طباطبا الحسین " باصفهان " با درجه تمام و حرمت عظیم آنگه خاندان سید زکی " بقم " و " ری " و " کاشان " و حرمت و تمکین و جاه و رفعت او در مال و نعمت و فضل و نسب و پسرش ذو الفخرین أبو الحسین علی بن مطهر بن علی رضی الله عنه که بیرون از آنکه سلاطین آل سلجوق و نظام الملک به وصلت با وی تقرب و تبرک نمودند، چهار صد حصه مفرد در ترکه او بیرون آمد، و فضل وعلم او از کتب وخطب او معلوم شود، و هنوز شرف و فضل نقابت در خاندان او در عراق باقی است به اقبال و تأیید ملک الامراء سادات عالم، شرقا وغربا، مرتضی کبیر شرف الدین...
و تتمه آن در حالات مرتضی کبیر ذکر خواهد شد.
و در صفحه ۲۸۰ گفته است:
آنکه گفته است که بزرگان این نصیحت کرده اند، و گفته اند که رافضی را صحبت نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی علی کند و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.
جواب این کلمات آن است که عجب است، که این نصیحت و قول
(۳۳۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولهٔ العراق (۱)، مدینهٔ إصفهان (۱)، جمال الدین (۱)، علی بن مطهر (۱)

بزرگان دین که به خواجه نوشتی رسیده است که " با رافضیان صحبت نباید داشتن و برایشان اعتماد نباید کردن " پنداری این سخن به هارون الرشید و به مأمون خلیفه نرسیده بود، تا به مشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذو الریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و به مسترشد خلیفه هم نرسیده بود تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری به سلطان ملکشاه نرسیده بود تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و به سلطان برکیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس أبو اسحاق مشگوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بوطاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری بنظام الملک بوعلی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده است که سر همه سنیان بود تا به شفاعت دختر خود را به سید مرتضی قمی میداد، و دختر امیر شرف شاه جعفری برای پسرش امیر عمر میخواست، وسلطان محمود از این سخن بیگانه بوده تا که وقتی دختر ملک رئیس صدقه شاعی میخواست، و وقتی دختر سلطان محمود به شاه رستم علی شهریار میداد، ملک مازندران خلفاء و سلاطین و امراء وزراء عالم همه جاهل بوده اند بدین خبر، الا این مصنف که از رافضی به ناصبی گریخته و چنان مینماید که از همه سنیان عالمتر و فاضلتر و متعصب تر است، و هر کس که این جواب بخواند بی امانتی وی بدانند، و قیاس کردن شیعه را در محبت و مودت علی مرتضی (ع) با جهود آن پنداری مذهب بد خویش فراموش کرده است، که به جهودان ماند که متابعت سامری کردند، و هارون را رها کردند، و رو به گوساله آوردند، تا مجبر بقوم سامری مانندگی دارد، و در این معنی فصلی مفرد در آخر کتاب گفته آید.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

در عهد مرتضای قم که بود، که بر وی طلب تقدم یا رستی کردن

(۳۳۴)

صفحهمفاتیح البحث: ذو الریاستین (۱)، علی بن یقطین (۱)، الحسن بن علی (۱)، الجهل (۱)

و معلوم است که علمای فریقین هر آدینه به سلام مرتضی رفتندی، و از وی عطایا ستدندی، وسلطان در وقت انزوای او به سرای او رفت، و نظام الملک با آن عظمت هر سال اند بار به سرای او رفتی، دانم که چنین سید زبون نباشد.

صفحه(۳۳۵)

شماره ۳۵۴ – پسرش مرتضای کبیر شرف الدین محمد بن علی شیخ عبد الجلیل رازی کتاب " نقض " را بدستور او نوشته است و در صفحه ۳ چنین گفته است:

و پیش از وصول این کتاب بما مگر زمره از خواص علماء شیعه که آن کتاب را مطالعه کرده بودند، در حضرت مقدس مرتضی (شرف الدین ملک النقباء سلطان العتره الطاهره أبو الفضل محمد بن علی المرتضی) ضاعف الله جلاله گفته بودند، و بر لفظ گهر بار سید السادات رفته که (عبد الجلیل قزوینی میباید که در جواب این کتاب بر وجه حق شروعی کند چنان که کسی انکار آن نتواند کرد) چون نسخه اصل بما آوردند، و تأمل افتاد، عقل چنان اقتضاء کرد اگر چه تقرب به خدای بی عیب و عار و به احمد مختار و حیدر کرار باشد دیباچه، کتاب باید که به اسم امام روزگار خاتم الابرار مهدی بن الحسن العسکری – (علیه وعلی آبائه السلام) باشد که وجود عالم را حوالت به بقای اوست...

و در صفحه ۴۸ ضمن ذکر مدرسه خواجه عبد الجبار مفید (که ذکر شد) گفته است:

همه به برکات همت شرف الدین مرتضی است که مقدم سادات شیعه است و در صفحه ۱۶۴ گفته:

و مدرسه مرتضی کبیر شرف الدین با زینت و آلت و حرمت

(۳۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: محمد بن علی (۱)

و قبول و غیر آن که به ذکر همه کتاب مطول شود...

و در صفحه ۲۲۹ گفته است (در دنباله آنچه در ذو الفخرین پدرش گذشت ...) به اقبال و تأیید ملك الامیر الامراء سادات عالم شرقا وغربا مرتضی کبیر شرف الدین محمد بن علی که در علم و زهد وارث شمع مکه و یثرب است، و در جاه و وقار سید سادات مشرق و مغرب، واقول فیه ما قال الفرزدق فی ابیه:

یکاد یمسکه عرفان راحته رکن الحطیم إذا ما جاء یستلم و قوامی رازی تخلص از قصیده توحید و مناقب به دو نیکو کرد، که گفت: تا صاحب الزمان به رسیدن به کار دین اولی ترین کسی شرف الدین مرتضاست و برادران او تاج الدین وامیر شمس الدین بافضل و درجه و بزرگی خاندان.

بیت قوامی رازی که به آن اشاره کرده است از قصیده ای است در توحید و منقبب و تخلص به مدح مرتضای کبیر شرف الدین محمد نقیب در ۷۶ بیت و ما آن قسمت که مربوط به شرف الدین است در اینجا میآوریم (دیوان صفحه ۷۵).

او ز آن نمیرسد که جهان بس مشوش است گل ز آن نمیدمد که چمن سخت بی نواست تا صاحب الزمان به رسیدن...

صدر جهان نقیب نقیبان شرق و غرب کو سیدی نبی صفت و پادشه لقاست دین پروری که از بر کسی بر آسمان در خطبه ملائکه بر جان او ثناست در دور او ز دولت او دوری ابلهی است در خط او و خطه او نا شدن خطاست

(۳۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۱)، المدینة المنورة (۱)، الشاعر الفرزدق (۱)، محمد بن علی (۱)، الزهد (۱)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

کردند قیمت هنرش صد هزار گنج نخاس عقل گفت که این برده کم بهاست بد خواه را ز دولت او روز محنت است یأجوج را ز سد سکندر به صد بلاست ای سیدی که از درجات رفیع تو خاك درت تفاخر اعدا و اولیاست همچون محمد وعلی وفاطمة شدست زیرا حلیم طبع و سخی کف و پر حیاست گر دست همت تو دو عالم بلقمه وین طرفه تر که از دهنش بوی ناشتاست هر چیز را که هست بود حد و انتها دریای فضل توست که بی حد و انتهاست خورشید عقل را شرف از برج فضل توست خاتون باغ را تتق از دولت صباست از گرد نعل اسب تو در چشم مملکت معلوم شد که قیمت دیده ز توتیاست گردون تو را رهی و زمانه تو را غلام شه را به تو مرا دو سپه را به تو هواست کی چون تو و کسان تو باشند حاسدان جفت گل و بنفشه نه گشنیز و گند ناست ادبیر سوی خویش کشد حاسدت همی ادبیر همچو کاه و حسودت چو کهرباست هر کس که خواست بد به تو آن بد به دو رسید شك نیست اندرین که بدان را بدی جز است هر کس که جست نیکی تو یافت نیکوئی گویند در مثل که "سزا در خور سزاست"

صفحه(۳۳۸)

تا تو بقم شدی شده بود آبروی ری از چنگ غم ز آمدنت جانها رهاست از هر دلی ز رفتن تو آه هجر بود از هر لبی ز آمدنت بانگ مرحباست الا قوامی از شعرا نانبا که بود نان چنین که من پزم اندر جهان کراست بر دشت دل به کاشتن گندم سخن و همم ز گرد سینه چو دهقان برو ستاست انبان نان به دوش خرد بر نهاده ام کاندیشه ام ز مغرد چو هند و به آسیاست سوزنده استخوان من از آتش ضمیر چون در تنور هیزم دو کان نانباست هر کس که بر گذشت به بازار خاطرم داند که نان مدح شما خون جان ماست تا آفتاب و ماه و سهیل و سها بود بادی تو کز تو درد وجهان زینت و بهاست و شیخ عبد الجلیل رازی در صفحه ۲۰ گفته است (چنان که در ذو الفخرین گذشت) این خبر پنداری بنظام الملك بو علی الحسن بن علی بن اسحاق نرسیده بود، که سر همه سنیان بود تا به

شفاعت دختر خود را به سید مرتضی قمی میداد.

بیان این وصلت آنست که مادر شرف الدین محمد مذکور عائشهٔ خاتون دختر سلطان الب ارسلان محمد است، و مادر پدرش عز الدین أبو القاسم دختر نظام الملک وزیر است چنان که در ضمن ترجمه حال مفید عز الدین یحیی نیز به آن اشاره خواهیم کرد.

و در صفحه ۴۳۷ گفته است:

و سید اجل کبیر شرف الدین مرتضی از عهد بیست و دو سالگی

(۳۳۹)

صفحهمفاتيح البحث: على بن إسحاق (۱)

که از مکتب و مدرسه بدر آمد إلی یومنا هذا، کرا زهره بوده است در بلاد خراسان و عراق، و در دو حضرت از سادات و ائمه و علماء و قضاۀ و اصناف مهتران، که به روی تقدم جوید، و طلب رفعت کند، با جوانی و کودکی در محافل ملوک، واسطه قاضی حسن استرآبادی، و عماد محمد وزان بودی، و همیشه ایشان به دو تفاخر کردندی، و در همه عراق همین حساب باید کردن تا معلوم شود، که این طائفه همیشه غالب و محترم و بزرگوار بوده اند، تا به حدی که ناصر الدین أبو اسماعیل قزوینی رحمه الله در حضرت خواجه قوام الدین وزیر حاضر بود، خواجه امام أبو منصور ماشاده در آن حضرت رفت خدمت کرد، و بازگشت که بر بالای ناصر الدین نتوانست نشتین، پس نمیدانم که بوده است، که زبون بوده است، و این بزرگان با این حرمت و جاه چگونه به جهودان ماندگی داشته اند، تا آن دعوی بدین حجت در نحر مجبرش بماند.

(۳۴۰)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۲)، خراسان (۱)

تفصیل نسب خاندان نقبای ری و قم باید پیش از شروع به مطلب تذکر بدهیم که در بعضی از مآخذ بجای ذو الفخرین " فخر الدین "نوشته اند، و اختلافات دیگری نیز در این خاندان دیده میشود، و بهتر آنست که اقوال تمام علما را در این باره نقل کرده، و آنچه به نظر میرسد تذکر دهیم، و بقیه را به درک مطالعه کنندگان گرامی واگذاریم.

خاندان بزرگ نقباء ری از خاندانهای قدیم و شریف و بیوت نجیب و اصیل شیعه است، و با وجود این تاکنون ترجمه این خاندان در جائی اعم از کتب تواریخ و سیر و رجال و تراجم احوال وغیرها به طول تفصیل ذکر نشده است، لازم میدانم که مطالب مربوط به این خاندان را که به طول کلی طبق مضمون " ان فی الزوايا خبايا " در بطون کتب و متون دفاتر بطور تفرق و تشتت مذکور است، و تا اطلاع بر آنها برای نوع اهل علم و فضل به آسانی میسر نیست به قدر میسور در اینجا درج کنم، تا بدین وسیله هم اندکی از حقوق کثیره این خاندان را که بر گردن هر یکی از افراد ما گروه شیعه دارند ادا کرده باشم، و هم خدمتی برای سلسله جلیله اهل علم که طالب این قبیل مطالب هستند انجام داده باشم، لیکن چون غرض عمده و هدف اصلی در این مورد ترجمه حال شرف الدین محمد و پسرش عز الدین یحیی است که هر دو از رجال بسیار معروف و مشهور این خاندان اند ترجمه " حال این دو نفر را بطور تفصیل " و ترجمه سائر افراد این خاندان را بطور اجمال

صفحه(۳۴۱)

بیان میکنم، با وجود این طبق مضمون " تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل " از همان مختصر جلالت وعظمت سائر افراد این خاندان به قدر لازم و اندازه کفایت فهمیده میشود " وهو المطلوب."

اینک به یاری خدا شروع به مقصود میکنم و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت والیه انیب.

فرید خراسان أبو الحسن بیهقی در کتاب شریف لباب الانساب گفته:

نقیب الری و قم – السید الاجل أبو القاسم علی بن السید الاجل شرف الدولهٔ والدین ملک اکابر النقباء محمد بن السید الاجل عز

الـدين ابى القـاسم على بن شـرف الـدين محمـد بن المرتضـى نقيب النقباء المطهرين على بن محمـد بن على الرئيس النقيب بقم ابن محمـد الرئيس النقيب بقم ابن احمـد المعروف بالـدخ ابن محمـد الغريـق بن اسـماعيل بن محمـد الارقـط ابن عبـد الله البـاهر بن زين العابدين على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليه السلام.

بيان هذا النسب الشريف – عبد الله بن زين العابدين وهو أبو الارقط، وقد بينا سبب هذا اللقب.

والعقب من زين العابدين فى محمد الباقر وعبد الله الباهر وعمر بن على وزيد المصلوب والحسين الاصغر وعلى بن على.

والعقب من عبد الله الباهر محمد الارقط.

والعقب عن محمد الارقط اسماعيل بن محمد والعقب من اسماعيل بن محمد الارقط فى محمد بن اسماعيل والحسين بن اسماعيل.

والعقب من محمد بن اسماعيل فى احمد بن محمد، واسماعيل بن

(۳۴۲)

صفحهمفاتيح البحث: على بن الحسين بن على (۱)، إسماعيل بن محمد (۳)، محمد بن إسماعيل (۲)، فريد خراسان (۱)، أحمد بن محمد (۱)، على بن محمد (۱)، الصّلب (۱)

محمد، والحسين بن محمد.

والعقب من احمد بن محمد بن محمد بن اسـماعيل بن محمد الارقط، جعفر ومن جعفر الحسين، والحسين هو خداع بمصر وحمزة بن احمد وجميع ولد احمد بن محمد بمصر، الا ولد حمزة بن احمد فانهم بقم.

واما الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، فمن ولده حمزه بن عبد الله بن الحسين بن اسماعيل بن محمد الارقط، له عدد به استرآباد والرى نبو الاخرين، منهم، إلىها هنا ذكره الشيخ الشـريف فى كتاب " نهايه الاعقاب " وفى المشجرات الصحيحه ام جعفر بن احمد، رقيه بنت جعفر بن محمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق (عليه السلام) و يقال له حمزه الاكبر، واخوه أبو عبد الله الحسين الكوكبى بن احمد.

والعقب من حمزه الاكبر بن احمد بن محمد بن اسماعيل على بن حمزه، ومحمد بن حمزه.

والعقب من على بن حمزه وهو أبو القاسم الحسن بن على، امه هاشـمية وابو على احمـد امه حسـنيه، وابو عبد الله الحسـين بن على امه هاشميه، وحمزه بن على امه حسينيه، وابو الفضل محمد بن على امه حسينيه.

والعقب من محمـد بن حمزه أبو محمـد الحسن بن محمـد، وابو – القاسم على بن محمـد بن حمزه بن محمـد بن احمـد بن محمد بن اسماعيل الاكبر بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر، ام عبد الله الباهر بنت على بن ابى طالب عليه السلام، وام محمد الارقط ام ولد.

ومن اولاد ابى عبد الله الحسين الكوكبى ابن احمد أبو عبد الله الحسين واحمد ابنا عبد الله بن حمزه بن الحسين.

ومن اولاد حمزه بن الحسين الكوكبى أبو الفضل محمد بن على بن حمزه.

وللسيد الاجل عز الدين ابى القاسم على بن شرف الدين محمد بن المرتضى اولاد فيهم البقيئ اكبرهم واشرفهم واعلمهم السيد الاجل

(۳۴۳)

صفحهمفاتيـح البحث: الإمام جعفر بن محمـد الصادق عليهما السـلام (۱)، أبو طالب عليه السـلام (۱)، أحمد بن محمد بن إسـماعيل (۲)، جعفر بن محمـد بن إسـماعيل (۱)، محمـد بن إسـماعيل بن محمد (۱)، عبد الله بن الحسـين (۱)، أبو عبـد الله (۳)، إسماعيل بن محمد (۲)، الحسين بن على (۱)، الحسين بن محمد (۱)، الحسن بن على (۱)، حمزة بن أحمد (۱)، حمزة بن على (۱)، الحسن بن محمد (۱)، أحمد بن محمد (۲)، جعفر بن أحمد (۱)، حمزة بن محمد (۱)، محمد بن حمزة (۲)، على بن محمد (۱)، محمد بن على (۲)

المفيد العالم شـرف الدين ملك النقباء الاكابر محمد بن على وولادته كانت فى شهور سنة اربع وخمسمائة، ام السيد الاجل عز الدين

ابى – القاسم من بنات نظام الملك، وام السيد الاجل شرف الدين عائشة خاتون بنت السلطان الب ارسلان محمد بن جعفر بيگ الملك داود بن ميكائيل بن سلجوق بن بقاق ولى فى السيد الاجل شرف الدين محمد مصنفات وقصائد منها.

يا من علاه لدين المصطفى شرف وروض سؤدده مستاسد انف آباو الصيد مدو اللهدى طنبا وانه خلف يحيى بن السلف هو الكريم الذى قدما تبشرنا بفضل ابائه الاجار والصحف محمد بن على نلت منزلة شمل المعالى بها والمجد مؤتلف تعنول أقلامك الاقدار ساجدة والسيف والليل والخطبة الزعف يا سادة الناس انى قد اقول لكم انتم جواهر والدنيا لكم صدف لا يرتجى الغيث الا من اكفكم ومن سيوفكم للحاسد التلف يهتز فى المهد للعلياء طفلكم وكهلكم برداء الفضل ملتحف ما جاد طبعى بوصف من مدائحكم الا وجدت علاكم فوق ما اصف

(۳۴۴)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن على (۲)، محمد بن جعفر (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، الصيد (۱)

واما جد والده فهو السيد الاجل المرتضى ذو الفخرين أبو الحسن المطهر بن على، وقال فيه الشيخ على بن الحسن بن ابى الطيب الباخرزى فى كتاب " دمية القصر:"

هو من اعيان الاشراف والسادة اتفق اكتحالى بغرته الزهراء واستضائنى بزهرته الغراء سنة اربع وثلاثين واربع مائة بالرى، الا ان الالتقاء كانت خلسة، والاجتماع لحظة، وما زالت اخباره تترامى إلى الثنية الجميلة على، فيزداد غرس ولائه فى قلبى اثمارا، وهلال وفائه بين جوانحى اقمارا، ولم اظفر مما القاه بحر علمه على لسان فضله الا بهذين البيتين جانب جناب الغى دهرك كله واسلك سبيل الرشد تسعد والزم من وسخته غدرة أو فجرة لم ينقه بالرخص ماء القلزم و نيز فريد خراسان أبو الحسن بيهقى رحمة الله عليه در " تاريخ بيهق " ضمن ترجمه حال خانواده نظام الملك تحت عنوان " خاندان سيد الوزراء نظام الملك " گفته (صفحه ۷۴) و عقب از نظام الملك از پسران فخر الملك المظفر بود، و جمال الملك أبو جعفر محمد و قوام الدين احمد كه مقيم بود به بغداد، و عثمان بن نظام الملك والامير بهاء الملك أبو الفتح عبد الرحيم، وعز الملك الحسين، و مؤيد الملك أبو بكر عبيدالله، وعماد الملك أبو القاسم، و عقب وى به طوس است، وامير منصور و عقب وى برى است، و حرائر بودند يكى در حباله امير محمد فراتى، ديگر در حباله سيد اجل رى بود ديگر در حباله امير أبو الحسن پسر فقيه اجل، يكى در حباله پسر عزيز جويشن.

نگارنده گويد: چنان كه ملاحظه ميشود در اين عبارت از ثقه – الملك أبو مسلم سروشيارى رئيس شهر رى كه در كتب ديگر او را نيز داماد خواجه نظام الملك معرفى كرده اند نام برده نشده است، و من سبب

(۳۴۵)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الأشراف للشيخ المفيد (۱)، مدينة بغداد (۱)، على بن الحسن (۱)، فريد خراسان (۱)، النوم (۱)

آن را نميدانم هر كه طالب باشد خودش به تحقيق وجه آن بپردازد.

و نظير آنست آنچه شيخ عبد الجليل در " النقض (" صفحه ۲۸۰) گفته:

زو اين خبر پندارى بنظام الملك بو على الحسن بن على بن اسحاق نرسيده بود، كه سر همه سنيان بود، تا به شفاعت دختر خود را به پسر سيد مرتضى قمى ميداد.

و نيز تصريحى به اين مطلب در همين كتاب بار ديگر نقلا عن كتاب " النقض " شيخ عبد الجليل عن قريب ذكر خواهد شد ان شاء الله.

رافعى در " التدوين " فى ذكر اخبار قزوين (صفحه ۱۴۰ نسخه اسكندريه) گفته:

محمد بن على بن المطهر المرتضى الحسينى، السيد أبو الفضل النقيب سمع صحيح مسلم بن الحجاج من محمد بن الفضل الفراوى وسمع منه غريب ابى سليمان الخطابى بروايته، عن ابى الحسن عبد – الغافرين اسماعيل عنه.

ورد قزوين سنه تسع وخمسين وخمسائة فسمع منه وسمع ابا الفضل الكرخی وابا سليمان الزبيری وتوفی بساوة سنه ست وستين وخمسمائة.

ابن اسفنديار در تاريخ طبرستان (قسم صفحه ۹۰ – ۹۱) ضمن بياناتی كه تحت عنوان " آمدن سليمان شاه بهمانی اصفهبد " ايراد كرده است گفته:

و پيش از اين ياد رفت در اول مجلد كتاب كه شاه غازی چون سلطان سليمان به دو پيوست در حق او چه كرد، و به همدان چگونه برد، و به سلطنت نشاند، و محمود گندم كوب سلطان به مازندران آمد اين جمله گفته ايم (قسم اول صفحه ۱۳۳).

سلطان سليمان ری و حدود آن اصفهبد را داده بود، اصفهبد ری با تصرف گرفت، و خواجه حسن نجم الدين را به عميدی ولايت ری بفرستاد، و دهخدای نجم الدين محمد را كه پدر سعد الدين علی بود

(۳۴۶)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب صحيح مسلم (۱)، محمد بن علی بن المطهر (۱)، الحسن بن علی (۱)، محمد بن الفضل (۱)

به مشرفی ری و يک سال و هشت ماه ری و اعمال او تا مشكو به تصرف ديوان اصفهبد بود، وجملهٔ معاريف و قضاهٔ و سادات ری به مازندران در خدمت شاه غازی بودند، و همچنين خوارو و سمنان، و پدر سيد عز الدين يحيی كه مرتضی گفتند و از او بزرگوار و محترم تر سيدی در عالم نبود، با شاه غازی بر تخت نشستی، و حكم فرموده بود به خزانه و داريخانه و جامه خانه و ولايت خويش كه هر چه آن سيد به خط خويش بر نويسد كه مرا فلان چيز ميبايد همه بدهند، و خط او توقيع من شناسند و سيد با چنين تمكين مدتی در مازندران بماند.

نگارنده گويد گويا عبارات كسانی كه عز الدين يحيی را نقيب آمل هم معرفی كرده اند به اين زمان ناظر است، و به عبارت واضحتر نقابت عز الدين يحيی برای آمل منحصر به زمان تملک اصفهبد به ری كه بيست ماه بوده است ميباشد، و اين مدعا با تدبر در عبارات مندرجه در اين ترجمه روشن ميشود.

سيد علی خان رحمه الله در كتاب " الدرجات الرفيعهٔ فی طبقات الشيعه " گفته:

السيد الاجل أبو الحسن المطهر بن محمد (بن) ابی القاسم علی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن حمزه بن احمد بن اسماعيل الديباج بن محمد بن عبد الله الباهر بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه عليهم الملقب بالمرتضی ذا الفخرين، ذكره الشيخ أبو الحسن بن بابويه فی رجاله فقال: هو من كبار ... الترجمهٔ آنگاه عبارت منتجب الدين را چنان كه گذشت نقل كرده. پس گفته:

وذكره أبو الحسن الباخرزی فی " دميه القصر " فقال: هو من اعيان إلی آخر الترجمهٔ.

آنگاه عبارت باخرزی را تا آخر چنان كه گذشت نقل كرده سپس گفته:

قال المؤلف عفی الله عنه وعن المؤمنين كان السيد المذكور

(۳۴۷)

صفحهمفاتيح البحث: علی بن الحسين بن علی (۱)، محمد بن أبی القاسم (۱)، أحمد بن إسماعيل (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، محمد بن حمزهٔ (۱)، محمد بن علی (۱)، الصّلاهٔ (۱)

من اكابر السادهٔ العظماء و مشاهير الفضلاء والعلماء، وكان نقيبا علی الری وقم وآمل، ذا ثروهٔ ونعمهٔ عظيمهٔ، مع كمال الفضل وعلو النسب والحسب، له مدرسهٔ عظيمهٔ بقم، ولما توفی كان من جملهٔ (تركته) اربعمائه من لولوء وناهيک بها ثروهٔ وكانت ملوک آل – سلجوق يلتمسون مصاهرته ويفتخرون بذلک لعلو قدره وارتفاع شأنه وكان الخواجه نظام الملک صاهر ابنه السيد الاجل محمد بابنته التی هی واحدهٔ بعد ان تشفع إليه، بمن يعز عليه ولم تزل النقابهٔ والرياسهٔ فی ولده حتی تغلب خوارزمشاه تكش علی العراق، فقتل

السيد يحيى بن محمد بن على بن محمد بن المطهر المذكور، وهرب ابنه إلى بغداد، كما سيأتى فى ترجمته ان شاء الله، فزالت ايامهم وانقضى زمانهم، وخلد فى صدور الدفاتر محاسنهم، رحمهم الله تعالى.

استفاده نگارنده از اين كلام شريف نگارنده گويد: از بركت موفقيت به زيارت اين كلام شريف مباراتى كه در نسخ كتاب " نقض "شيخ عبد الجليل تصحيف شده بود درست شد، توضيح اين سخن آنكه در نسخ كتاب " النقض " كه تاكنون به نظر من رسيده است بجاى عبارت چهار صد من حصه مفرد كه در اين تعليقات ثبت شده عبارت چهار صد حصه مفرد درج شده است چنان كه در نسخه چاپى هم تبعا للنسخ همان طور چاپ كرده ايم حالا كه به مطالعه اين كلام شريف موفق شدم، معلوم شد كه حصه مفرد مصحف خوضه مفرد ميباشد بيان اين مطلب آنكه عبارت صاحب اربعمائة من لؤلؤ بطور قطع و يقين ترجمه عبارت چهار صد من خوضه مفرد است.

صاحب " قاموس " گفته: والخوضة اللؤلؤة و صاحب " تاج العروس " گفته الخوضة اللؤلؤة و در " منتهى الارب " گفته، خوضه بالفتح = دانه مرواريد و نيز فيروز آبادى در " قاموس " گفته و ذهب مفرد = مفصل

(۳۴۸)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (۱)، محمد بن على بن محمد بن المطهر (۱)، مدينة بغداد (۱)، القتل (۱)، العزّة (۱)

بالفريد و در " تاج العروس " در شرح اين كلام گفته: و ذهب مفرد أى كمعظم = مفصل بالفريد و من مجمعات الاساس كم فى يفصل بين اللؤلؤ والذهب ج فرائد، والجوهرة النفيسة كالفريدة، والدر إذا نظم، وفصل الفريد جمع الفريدة، وهى الشذر من فضة كاللؤلؤة و فرائد الدر = كبارها.

پس به خوبى روشن شد كه مفاد عبارت اربعمائة من لؤلؤ با مفاد عبارت چهار صد من خوضه مفرد تقريبا يكى است، پس گمان ميرود كه مرحوم سيد على خان اين عبارت را يا از كتاب " نقض " برداشته و يا از كتابى كه او از كتاب " نقض " برداشته بوده است والله اعلم.

تنبيه بر چند اشتباه كه در كلام مرحوم سيد على خان ديده ميشود ۱ - چنان كه از ظاهر عبارت بر ميآيد، مراد از اين قول او " و كان السيد المذكور إلى آخره " ذو الفخرين أبو الحسن المطهر است، پس اينكه گفته: سيد مذكور نقيب آمل هم بوده است اشتباه است، زيرا بجز عز الدين يحيى و پدر او شرف الدين محمد احدى از اين خاندان نقيب آمل نبوده است، چنان كه عن قريب به توضيح اين مطلب خواهيم پرداخت.

۲ - اينكه گفته سيد نامبرده مدرسه در قم داشته است، آن هم صحيح نيست، زيرا مدرسه بنام شرف الدين محمد بوده است، نه بنام أبو الحسن مطهر چنان كه صاحب " النقض " تصريح كرده است.

۳ - دختر نظام الملك زن محمد بن مطهر نبوده است، چنان كه از عبارات أبو الحسن بيهقى و صاحب " نقض " صريحا برميآيد فراجع ان شئت.

۴ - دختر نظام الملك منحصر به فرد نبوده است، چنان كه اين سيد ادعا كرده، زيرا بيهقى به تعدد دختران وى تصريح كرده است، چنان كه

صفحه(۳۴۹)

كلامش نقل شد.

عالم جليل شهير سيد حسن صدر قدس الله سره الشريف در كتاب " تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام " ضمن تعداد علماء طبقه خامسه گفته (صفحه ۱۱۱).

ومنهم السيد الاجل ذو الفخرين المرتضى محمد أبو الحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد النقيب الحسينى

الـديباجى، كان من كبار سادات العراق، وصدور الاشـراف، انتهى منصب النقابة والرياسة فى عصـره إليه، وكان عالما فى فنون كثيرة، خصوصا النحو، واللغة، والادب، والشعر، والسير، والتواريخ، له خطب ورسائل لطيفة، قرأ على الشيخ ابن جعفر الطوسى فى سفر الحج، وذكره الباخرزى فى " دمية القصر " واثنى عليه بما هو اهله، وحكى علاقاته له سنة اربع وثلاثين واربعمائة بالرى، كذلك ذكره السيد على بن صدر الدين فى " الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة " قال:

كـان من كبـار السادات العظماء، ومشاهير الفضـلاء، وكان نقيبا على الرى وقم وآمل، ذا ثروة ونعمـة عظيمـة، مع كمال الفضل، وعلوا النسب والحسب، عمر مدرسه عظيمة بقم.

اقول وهو أبو النقيب عز الدين يحيى الشهيد بعد ابيه، قتله ملك شاه التكش وصنف منتجب الدين ابن بابويه الفهرست باسمه.

نگارنده گويد از مراجعه به بياناتى كه در ذيل كلام سيد على خان ذكر كرده ايم حال اين كلام معلوم ميشود، و علاوه بر اينكه سيد مطهر را كه در سال چهار صـد و سـى و چهار با ابو الحسن باخزرى ملاقات كرده است پـدر عز الـدين يحيى كه در ۵۹۱ كشته شده است دانسته است.

كتابخانه (شـرف الـدين محمد) نقيب النقباء رى فريد خراسان أبو الحسن بيهقى در " تتمه صوان الحكمه " در ترجمه حال أبو نصـر فارابى (محمد بن محمد بن طوخان) گفته

(۳۵۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب الدرجات الرفيعة فى طبقات الشيعة للسيد على خان المدنى (۱)، دولة العراق (۱)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (۱)، المطهر بـن أبى القـاسم (۱)، على بـن أبى الفضـل (۱)، فريـد خراسان (۱)، محمـد بن محمد (۱)، الحج (۱)، القتل (۱)، الشهادة (۱)

(صفحه ۱۷ چاپ هنـد) وقـد رايت فى خزانة كتب نقيب النقباء بالرى من تصانيفه ما لم يقرع سـمعى اسـمه، واكثر ما رايته كان بخطه وخط تلميذه ابى زكريا يحيى بن عدى.

در " دره الاخبار ولمعة الانوار " كه ترجمه " تتمة صوان الحكمه " است عبارت مزبور را چنين ترجمه كرده است (صفحه ۱۸ چاپ ايران).

و خواجه ظهير الـدين بيهقى آورده كه رسائل بسـيار (از او) به خط او و خط تلميذش أبو زكريا يحيى در كتب خانه " نقيب النقباء" رى ديدم.

از جمله كسانى كه از سـيد شرف الدين روايت كرده اند اين اشخاص اند ۱ - شـيخ منتجب الدين صاحب فهرست است چنان كه از عبارت او كه در ترجمه اين سـيد گفته است معلوم شـد، و براى مزيـد فايده عبارت ديگر او را كه كاشف از اين مدعاست در مرآ و منظر خواننـدگان ميگـذارم و آن اينكه شـيخ مزبور در كتـاب " اربعين " خود ضـمن حكايـات چهـارده گانه كه در آخر آن آورده است حكايت سيزدهم را چنين نقل كرده.

الحكايه الثالثة عشر - اخبرنا السيد المرتضى السعيد شرف الدين أبو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر رفع الله درجته، اخبرنا الامام أبو الفضل محمد بن احمد الطبسى فى كتابه، اخبرنا أبو محمد عبد الله بن يوسف بن احمد بن ماموية الاصفهانى، اخبرنا ابورجا محمـد بن حامـد المـدنى بمكـة، اخبرنا الحسن بن عرفـة، اخبرنا على بن قدامـة، عن ميسـرة بن عبد ربه بن عبد الكريم الحريرى، عن سعيد بن جبير رحمة الله عليه قال:

مر ابن عباس بنفر من قريش وقد كف بصره ومعه ابن له يقوده، فسمع صوتهم فوقف عليهم وسلم فقاموا وردوا السلام، ومضى

(۳۵۱)

صفحهمفاتيـح البحث: عبـد الله بن عباس (۱)، دولة ايران (۱)، مدينـة مكة المكرمة (۱)، يوم عرفة (۱)، محمـد بن على بن محمد بن

المطهر (۱)، محمد بن أحمد (۱)، عبد الكريم (۱)

فقال له ابنه: يا ابه ما سمعت ما قالوا؟

قال لا وما قالوا؟

قال: سبوا عليا ونالوا منه فقال: ردنى إليهم، فرده فقال: ايكم الساب الله تعالى؟

فقالوا: يا بن عباس من سب الله فقد كفر فقال: ايكم الساب رسول الله؟

فقالوا: يا بن عباس من سب رسول الله فقد اشرك فقال: ايكم الساب عليا؟

فقالوا: اما على فقد نلناه منه فقال ابن عباس: اشهد بالله واشهد الله لقد سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من سب عليا فقد سبنى، ومن سبنى فقد سب الله، ومن سب الله فقد كفر.

ثم التفت إلى ابنه فقال: قل فيهم - فداك ابى وامى فقال الغلام:

نظر واليك با عين محمره نظر التيوس إلى شفار الجازر.

قال: زدنى يا غلام، فداك ابى وامى.

فقال: خزر الحواجب خاضعى اعناقهم نظر الذليل إلى العزيز القاهر قال: زدنى يا غلام، فداك ابى وامى فقال: ما عندى غير ما سمعت

فقال ابن عباس:

سبوا الاله وكذبوا بمحمد ووصيه الزاكى التقى الطاهر هم تسعة لعنوا جميعا كلهم والله يلحقهم غدا بالمعاشر

(۳۵۲)

صفحهمفاتيح البحث: عبد الله بن عباس (۲)، العزّة (۱)، الفدية، الفداء (۳)، السب (۴)

احيا وهم عار على موتاهم والميتون فضيحة للغابر قال: وكانوا عشره فلما قال لابنه قل فيهم قام واحد فلذلك قال هم تسعة.

۲ - عالم شهير موفق بن احمد خوارزمى معروف با خطب خطباء خوارزم است، چنانكه آغاز كتاب " مناقب " او به صراحت لهجه بر اين مدعا دلالت ميكند زيرا نص عبارت او در اول كتاب مذكور اين است (رجوع شود به صفحه ۱۸ نسخه مطبوعه در ايران بسال ۱۳۱۳ هجرى قمرى).

قال الامام الاجل الصدر ضياء الدين، شمس الاسلام، ناصح الخلفاء، مفتى الامة، مقتدى الفريقين، صدر الائمه، اخطب الخطباء، أبو المويد موفق بن احمد المكى البكرى الخوارزمى رضى الله عنه، ذكر فضائل امير المؤمنين ابى الحسن على بن ابى طالب عليه السلام، بل ذكر شئ منها إذ ذكر جميعها يقصر عنه باع الاحصاء، بل ذكر اكثرها يضيق عنه نطاق طاقة الاستقصاء بذلك على صدق ما ذكرت ما اخبرنى به السيد الامام الاجل المرتضى، شرف الدين عز الاسلام، علم الهدى، نقيب نقباء الشرق والغرب، أبو الفضل محمد بن على بن محمد بن المطهر بن المرتضى الحسينى فى كتابه إلى من مدينه الرى، جزاه الله عنى خيرا، قال: اخبرنى السيد أبو الحسن على بن ابى طالب الحسينى، السيلقى بقرأتى عليه، قال: اخبرنى الشيخ العالم أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى السمان الرازى، قال: اخبرنى الشيخ العالم أبو سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى الخزاعى، (قال): اخبرنى محمد بن على بن محمد بن جعفر الاديب بقرأتى عليه، (قال) انبأنى الامام الحافظ صدر الحفاظ أبو العلاء الحسن بن احمد العطار الهمدانى، و قاضى القضاة الامام الاجل نجم الدين أبو نصر محمد بن الحسين بن محمد البغدادى، قالا: انبأنا الشريف الامام الاجل نور الهدى أبو طالب الحسين بن محمد بن على الزينبى رحمه الله، عن الامام محمد بن احمد

(۳۵۳)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، دولة ايران (۱)، محمد بن عبد الوهاب (۱)، محمد بن على بن محمد بن المطهر (۱)، الحسين بن محمد بن على (۱)، على بن أبى طالب (۱)، محمد بن جعفر الأديب (۱)، أحمد بن

الحسین (۱)، أبو العلاء (۱)، الحسن بن أحمد (۱)، محمد بن الحسین (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الخوارزمی (۲)، التصدیق (۱)
بن علی بن الحسن بن شاذان، قال: حدثنی المعانی بن زکریا أبو الفرج، عن محمد بن احمد بن ابی الثلج، عن الحسن بن محمد بن بهرام، عن یوسف بن موسی القطان، عن جریر، عن لیث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضی الله عنه، قال:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: لو ان الغیاض اقلام، والبحر مداد، والجن حساب، والانس کتاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی - طالب علیه السلام.

وبهذا الاسناد عن ابن شاذان، قال: حدثنی أبو محمد الحسن بن احمد بن محمد المخلدی فی کتابه، عن الحسین بن اسحاق، عن محمد بن زکریا، عن جعفر بن محمد بن عمار، عن ابیه، عن جعفر بن محمد، عن ابیه، عن علی بن الحسین، عن ابیه، عن امیر المؤمنین علیه السلام، قال:

قال رسول الله صلی الله علیه وآله: ان الله جعل لاخی علی فضائل لا تحصی کثرة فمن ذکر فضیلة من فضائله، مقرا بها، غفر الله لما تقدم من ذنبه وما تأخر، ومن کتب فضیلة من فضائله، لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی لذلک الکاتب رسم، ومن استمع إلی فضیلة من فضائله، غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالاستماع، ومن نظر إلی کتاب من فضائله، غفر الله له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم قال: النظر إلی علی بن ابی طالب عبادة، وذکره عبادة، ولا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته، والبرائة من اعدائه.

حامل لوای حدیث ورجال، عالم ربانی سید هاشم بحرانی اعلی الله درجته، در کتاب شریف " غایة المرام " در فصلی که بعنوان " فصل یشتمل علی ابواب فی فضل امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام و فضل اهل البیت علیهم السلام، من طرق العامه والخاصه " معنون است، باب نوزدهم را چنین افتتاح کرده است (صفحه ۴۹۳) الباب التاسع عشر فی سبعة فضائل امیر المومنین علیه السلام من طریق العامة، وفیه ستة احادیث

(۳۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: فضائل أهل البیت علیهم السلام (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۲)، محمد بن أحمد بن أبی الثلج (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، الحسین بن إسحاق (۱)، علی بن الحسین (۱)، علی بن الحسن (۱)، الحسن بن محمد (۱)، أحمد بن محمد (۱)، محمد بن عمار (۱)، جعفر بن محمد (۱)، الفرج (۱)، الصّلاة (۱)

الاول - اقول فی اول " کتاب موفق بن احمد " وهو من اعیان علماء العامة ما صورته، قال: الامام الاجل الصدر...

آنگاه عبارت را مطابق متن تا آخر نقل کرده است، هر که طالب باشد به آن کتاب (صفحه ۴۹۳) مراجعه کند.

عالم جلیل آقا شیخ محمد تقی دزفولی رحمة الله علیه در " کفایة الخصام " بیانات مذکوره را چنین ترجمه کرده است (صفحه ۵۹۸) باب سیصد و سی و چهارم در وسعت فضائل امیر المؤمنین علیه - السلام از روایات عامه و در آن شش حدیث است.

اول - در کتاب " مناقب " تألیف موفق بن احمد خطیب خوارزمی، که از أجله و أعیان علمای عامه است چنین گفته است:

قال الامام الاجل الصدر ضیاء الدین شمس الاسلام تاج الخلفاء مفتی الامة مقتدی الفریقین صدر الأئمة اخطب الخطباء - أبو المؤید موفق بن احمد المکی الخوارزمی رضی الله عنه، که ذکر فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) بلکه ذکر اندکی از آنها زیرا که از جمیع آنها دست احصا قاصر و لنگ است، بلکه از ذکر اکثر آنها نطاق طاقت استقصاء بایر و تنگ، و دلیل بر صدق این سخن حدیثی است که سید امام اجل مرتضی شرف الدین عز الاسلام علم الهدی نقیب نقباء الشرق والغرب أبو الفضل محمد بن علی بن المطهر بن المرتضی الحسینی در مکتوبی از شهر ری به من نوشته بود، جزاء الله (عنی) خیرا - و او به سند صحیح خود از لیث از مجاهد از ابن عباس روایت کرده است، که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

اگر همه بیشه‌ها قلم شوند و دریاها مرکب گردند، و جنیان محاسب و انسیان کاتب فضائل علی (علیه السلام) را احصا نتواند کرد و

در این باب سخت نیکو گفته اند.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و صفحه بشماری

(۳۵۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، عبد الله بن عباس (۱)، محمد بن علی (۱)، الخوارزمی (۲)، التصدیق (۱)

دوم - ایضا موفق بن احمد به سند صحیح از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) روایت کرده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

خدای تعالی از برای برادرم (علی) فضائلی قرار داده است که از بسیاری به شماره در نمیآیند، بس کسی که یک فضیلت از فضائل برادرم علی را ذکر کند و به آن اقرار داشته باشد، بیامرزد خدای تعالی گناهان گذشته و آینده او را، و کسی که بنویسد فضیلتی را از فضائل برادرم علی پیوسته ملائکه از برای او استغفار کنند ما دامی که از آن کتاب اثری باقی باشد، و کسی که گوش دهد به فضیلتی از فضائل او بیامرزد خدای تعالی از برای او گناهانی را که به شنیدن از او صادر شده، و کسی که نظر کند به کتابی از فضائل او بیامرزد خدای تعالی برای او گناهانی را که به دیدن از او صادر شده بعد از آن فرمود: نظر کردن به علی عبادت است، و ذکر او عبادت است، قبول نمیکند خدای تعالی ایمان هیچ بنده را مگر به ولایت او و بیزاری جستن از دشمنان او شعر و بغض الذی عاداه شرط لحبه کما الطهر شرط فی صلاة الفریضة (انتهی کلامه رفع مقامه) نظیر عبارت گذشت است آنچه صاحب کرامات باهره، سید اجل ابن طاووس اعلی الله درجته در کتاب شریف " طرائف " نقل کرده است، و نص عبارت وی این است (صفحه ۳۳ نسخه مطبوعه در ایران به سال ۱۳۳۲ هجری قمری) و من ذلک ما ذکره موفق بن احمد الخوارزمی اخطب الخطباء، وهو من اعیان علماء الاربعة المذاهب فی کتاب " الاربعین فی مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام " فانه یتضمن نصوصا من نبیهم محمد صلی الله علیه وآله، علی علی علیه السلام، وفضائل عظیمة لا یسع الوقت تسمیة الکتب فی ذلک الفضائل، وبیان ذلک ما رواه المعروف

(۳۵۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۲)، دولة ایران (۱)، الخوارزمی (۱)، الصّلاة (۱)

بحجة الاسلام ناصر بن ابی المکارم المطرزی (۱) الخوارزمی وهو من اعیان علماء الاربعة المذاهب صاحب کتاب " المعرب والمغرب (" ۲ ") والایضاح (" ۳) فی شرح المقامات فی شرح کتاب المناقب، فقال فی اول الکتاب ما هدا لفظه:

ذکر فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، بل ذکر شئ منها، إذ ذکر جمیعها یقصر عنه باع الاحصاء، بل ذکر اکثرها یضیق عنه نطاق طاقة الاستقصاء، یدل علی صدق ما ذکرته ما انبأنی به صدر الحفاظ أبو العلی الحسن بن العطاء الهمدانی (رفعه إلی ان) قال: حدثنا صدر الائمة اخطب خطباء خوارزم موفق بن احمد المکی، قال: اخبرنی السید الامام المرتضی (شرف الدین) أبو الفضل الحسینی فی کتابه إلی من مدینة الری جزاه الله عنی خیرا، اخبرنا السید أبو الحسن علی بن ابی طالب الحسینی الشیبانی بقرأتی علیه، اخبرنا الشیخ العالم أبو النجم محمد بن عبد الوهاب بن عیسی السمان الرازی، اخبرنا الشیخ العالم أبو سعید محمد بن احمد بن الحسین النیسابوری، اخبرنا محمد بن علی بن جعفر الادیب بقرأتی علیه، حدثنی معافا بن زکریا أبو الفرج، عن محمد بن احمد ابی الثلج، عن الحسن بن محمد ابن

(۱) مطرزی بضم میم و فتح طاء مهمله و کسر راء مهمله و زاء معجمه و باء نسبت در آخر نسبت است به مطرز در " قاموس " گفته: والطراز بالکسر = علم الثوب معرب وطرزه تطریزا اعلمه فتطرز و در " منتهی الارب " گفته: مطرز کمحدث = علم گرونگار ساز، وگویا معرب (به عین مهمله) به صیغه اسم فاعل از مصدر اعراب است، که به معنی آشکار کردن ما فی الضمیر و روشن ساختن سخن و غیر آن است.

در " قاموس " گفته والاعراب = الابانة والافصاح عن الشئ، و مغرب نيز (بغين معجمه) بصيغة اسم فاعل از اغراب به معنى سخن غريب آوردن است.

در " قاموس " گفته: والاغراب اتيان الغرب والاتيان بالغريب و در " اساس البلاغه " گفته: وتكلم فاغرب إذا جماء بغرائب الكلام ونوادرة تقول فلان يعرب كلامه ويغرب فيه.

(۲) در چاپ جديد حروفى صفحه ۱۳۸ كتاب الغرب والمغرب ياد گرديده - مصحح.

(۳) كتاب دوم در ترتيب و تهذيب كتاب اول است.

(۳۵۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، محمد بن أحمد بن الحسين النيسابورى (۱)، محمد بن عبد الوهاب (۱)، على بن أبى طالب (۱)، محمد بن على بن جعفر (۱)، الحسن بن محمد (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الخوارزمى (۱)، الفرج (۱)، التصديق (۱)، الحج (۱)

بهرام، عن يوسف بن موسى القطان، عن جرير، عن ليث، عن مجاهد، عن ابن عباس رضى الله عنه، قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لوان الغياض اقلام والبحر مداد والجن حساب والانس كتاب ما احصوا فضائل على بن ابى طالب عليه السلام.

علامه مجلسى اعلى الله مقامه در تاسع " بحار " در باب جوامع مناقبه (أى على عليه السلام) (صفحه ۴۴۴ چاپ امين الضرب) عبارت گذشته را از طرائف نقل كرده است فراجع ان شئت.

طالب ترجمه عبارت به ترجمه كتاب " طرائف " مراجعه كند (صفحه ۵۹ نسخه مطبوعه در ايران به سال ۱۳۰۱ هجرى قمرى).

۳ - أبو سعد عثمان بن اسعد بن محمد العاقلى است رافعى در " تدوين " گفته (صفحه ۳۹۳ نسخه كتابخانه اسكندريه) عثمان بن اسعد بن محمد العاقلى أبو سعد تفقه به قزوين و به همدان واصبهان وكان له طبع قويم، وشعر بالفارسية جيد، وسمع ابا الحياة ومحمد بن عبد الله البلخى وابا القاسم عبد الله بن عمر الطريفى وسمع " الاربعين " المعروف " بالمحمدين " من محمد بن على المرتضى النقيب بروايته عن الفراوى (الترجمة):

۴ - أبو القاسم محمود بن محمد بن ابى طاهر القزوينى الاشرسى است، رافعى در " تدوين " گفته (صفحه ۴۸۳):

وسمع " الاربعين " المعروف " بالمحمدين " بن النقيب ابن الفضل محمد بن (على) المرتضى بقزوين، بروايته عن الفراوى.

۵ - مذكى قزوينى است رافعى در " تدوين " گفته (ص ۴۸۴):

مذكى بن محمد بن مذكى القزوينى، سمع " الاربعين " للمحمدين من النقيب ابى الفضل محمد بن على المرتضى سنه تسع وخمسين و خمسمائة بروايته عن الفراوى.

۶ - پسرش سيد اجل مرتضى عز الدين يحيى است، منتجب الدين ضمن ترجمه او گفته:

(۳۵۸)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، عبد الله بن عباس (۱)، دولة ايران (۱)، محمد بن أبى طاهر (۱)، على بن أبى طالب (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، عبد الله بن عمر (۱)، محمد بن على (۳)

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى السيد شرف الدين وعن مشايخه قدس الله ارواحهم.

پوشيده نماناد - حال مشايخ اين سيد نيز تا حدى از عبارات گذشته بدست آمده، و بيشتر از آن اطلاع ندارم، تا عنوان ديگرى قرار بدهم و ترجمه حال بعضى از ايشان نيز در " تدوين " رافعى هست، فراجع ان شئت.

از جمله کسانی که در حق شرف الدین محمد مدیحه گفته اند.

نسابه ری أبو هاشم مجد الدین مجتبی رحمهٔ الله علیه است.

أبو الحسن بیهقی در اواخر " لباب الانساب " ضمن آنچه تحت – عنوان:

فصل، فی انساب النسابین من آل رسول الله صلی الله علیه وآله، ثبت کرده است گفته:

نسابه الری – السید الامام مجد الدین أبو هاشم المجتبی بن حمزهٔ بن زید بن مهدی بن حمزهٔ بن محمد بن عبد الله بن علی بن الحسن بن الحسین بن الحسن بن الافطس بن علی بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب – علیهم السلام، وقد رایته بالری، و حضرت مجلسه، وکان یدخل علی ویجری بیننا مذاکرهٔ فی علم الانساب فی شهور سنهٔ ست وعشرین وخمسمائهٔ و من منظومهٔ:

تحقق انا لانسر إذا سری خیال ولا نکو إذا الخل ادبرا ولکننا بالسیف نحمی حریمنا ونحذر مما کان ظلما ومنکرا ونبنی رواق العز والمجد والعلی ونعقل للقتلی إذا الدم اهدرا وننظم بین الناس علما وحکمهٔ ومن اکثر الاقوال لاشک اهجرا وهذه قصیدهٔ طویلهٔ، مدح بها السید الاجل العالم شرف الدین

(۳۵۹)

صفحهمفاتیح البحث: أهل بیت النبی صلی الله علیه وآله (۱)، الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، حمزهٔ بن محمد بن عبد الله (۱)، علی بن علی بن الحسین (۱)، الحسن بن الحسین (۱)، حمزهٔ بن زید (۱)، العزّهٔ (۱)

محمد بن المرتضی.

آنگاه تحت عنوان " تقریر هذا النسب " به ذکر نسب او (یعنی أبو هاشم مجد الدین قائل قصیده) پرداخته است.

ازاحهٔ وهم وانارهٔ فهم در ترجمه حال یکی از هم عصران و هم نامان شرف الدین رازی.

باید دانست که یکی از معاصرین نقیب النقباء ری شرف الدین مرتضی جهات مشترکه با وی دارد، که ممکن است گاهی توهم اتحاد در میان آن دو بشود، مخصوصا اگر بعضی از قرائن معینه هم ذکر نشود، مثلا هر دو در سیادت و در نام و لقب و در نقل صحیح بخاری از یک استاد (فراوی) و در ورود به قزوین و نقل روایت جماعتی از آن دو در آن شهر با دو سال فاصله و در اینکه مطهر نامی در سلف هر دو هست اشتراک دارند، بنابر این لازم میدانم که اندک اشاره به این مطلب بکنم تا جای شبهه نماند.

خاقانی در اواخر " تحفهٔ العراقین (" صفحه ۲۲۲ – ۲۲۳) گفته در ستایش امام شرف الدین محمد بن مطهر علوی این قدر و صفا که خاطرم راست از خدمت سید اجل برخاست ذو الفضل محمد مطهر آن عرق محمد پیغمبر آن مردم دیده مصطفی را و آن وارث صدق مرتضی را دین را شرف است و شرع را فخر بل سید شرع ودین ولا فکر فرزند محمد عرب اوست حسان عجم ورا دعا گوست من شیعی صلب در هوایش شیعی چه که غالی ثنایش

(۳۶۰)

صفحهمفاتیح البحث: التصدیق (۱)، الصّلب (۱)، النوم (۱)، الوراثهٔ، التراث، الإرث (۱)، العرق، التعرق (۱)

و مراد در این ابیات همان سید است، که رافعی در " تدوین " ترجمه حالش را چنین نوشته است (صفحه ۱۵۸ نسخه کتابخانه اسکندریه).

محمد بن المطهر بن یعلی بن غوض بن محمد الفاطمی أبو الفتح العلوی الهروی، شریف، نبیل، عالم، ورد قزوین وسمع منه بها، یروی " الصحیحین " عن محمد الفراوی و " السنن الکبیر " و " المدخل " وکتاب " مبسوط علم الشافعی " رضی الله عنه عن زاهر الشحامی عن مصنفها الحافظ ابی بکر البیهقی وسمع منه " عوالی " الفراوی بقزوین جماعهٔ سنهٔ سبع وخمسین وخمسمائهٔ.

نگارنده گوید عده از این جماعت معلومند، مانند محمد بن ابی بکر بن موسی المشاط الفقیه که رافعی در ترجمه حال او گفته است (صفحه ۷۶).

سمع السيد محمد بن المطهر العلوى " عوالى " الفراوى سنة سبع وخمسين وخمسمائة بسماعه منه.

و احمد بن محمد بن روشنائى بن ابى اليمن أبو عبد الرحمن المرادسى كه رافعى در ترجمه حالش گفته (صفحه ۲۱۵) وسمع السيد محمد بن المطهر الهروى.

و همچنین بعض از رجال خانـدان این سید، مانند برادرش أبو القاسم على بن يعلى بن عوض علوى هروى، كه رافعى در " تدوين " تفصیلا به ترجمه حالش پرداخته است (رجوع شود به صفحه ۴۴۵ - ۴۴۶) لیکن چون ترجمه حال این سید و منسوبان و متعلقان وی در اینجا بالاصاله مقصود نیست، و برای ذکر تبعی نیز همین قـدر کافی است از تعرض بیشتر از این قـدر در این موضوع صرف نظر میکنیم.

و شاید در همان ایام مسافرت به ایران و ورود به قزوین این سید شرف الدین هروی بوده، که خاقانی این مدیحه سرائی را در حقش کرده است زیرا از جمله آن اشعار است اینکه گفته:

(۳۶۱)

صفحهمفاتيح البحث: دولة ايران (۱)، أحمد بن محمد (۱)

تا سایه آن همای رخشان رفت از سر خطه خراسان جغد است ز انقلاب دهرش بر کنگرهای حسار شهرش تا حضرتش از هری سفر کرد در باد هری سموم اثر کرد گر سوی هری عنان گراید از خاک هری جنان برآید زیور شود از پی هدی را هرای رکاب او هری را گر باز هری شود تن آسان عنقا بیننـد در خراسان باری خاقانی به این سید مکتوباتی نوشته که پاره از آنها موجود است، (رجوع شود به نسخه ۹۵ عکس موجود در کتابخانه ملی که اصل آن در کتابخانه ملی پاریس به شماره ۱۸۱۶ موجود است) پس معلوم شد که او هروی بوده، و نقیب نبوده، و این یکی رازی بوده، و نقیب بوده است، و سـایر جهـات مـایزه نیز از ملاحظه عبارت ترجمه حال ایشان به خوبی معلوم میشود.

تنبیه بر نکته چرا رافعی لقب شـرف الدین را در ترجمه حال این دو نفر سید بزرگوار ذکر نکرده است، در صورتی که هر دو به این لقب معروف بوده اند؟..

گمـان میکنم سر این امر توهم آنست که دین برتر از آنست که اشـخاص شـرف یا زینت آن باشـند، بلکه امر به عکس است، یعنی اشـخاص با نسبت بدین متشرف و متزین میشوند نه دین با اشخاص، و گویا خود رافعی به این مطلب در جائی از " تدوین " تصریح کرده است، لیکن

(۳۶۲)

صفحهمفاتيح البحث: خراسان (۲)

فعلاـ مورد آن را در نظر نـدارم ولی مؤیـد مطلوب است آنچه یافعی در " مرآة الجنان " بعـد از ذکر تاریـخ وفات نظام الملك وزير معروف (أبو على حسن بن على بن اسحاق طوسـى و تلقيب او بقوام الدين گفته (۳ / ۳۵) قلت وهـذا اول ما بلغناه من التلقيب بفلان الـدين، ثم استمر ذلـک إلى يومنا وانما كانوا يلقبون بفلان الدولـة والملک من يعظم شأنه عنـدهم، ثم عموا التلقيب بالـدين فيما بعد حتى فى السوقية والفجره، لقبورهم بنور الدين وشـمس الدين، وزين الدين، وكمال الدين، واشـباه ذلك ممن هم ظلام الدين، وشـين الدين، ونقص الدين، واشباه ذلک من اضداد الدين، والى ذلک اشرت بقولى فى بعض القصائد:

يسـمى فلان الدين من هو عكس ما يسـمى به حاوى الصـفات الدنية فنور ظلام والكمال نقيصة ومحى مميت ثم عكس القضية سوى السيد الحبر النواوى وشبهه امام الهدى محى الدين...

وما احسن ما قال الشـيخ بركة الزمن وزين اليمين ذو المجد الاثيل. احمد بن موسـى بن عجيل قال رضـى الله عنه: تتبعت هذه الالقاب فلم اجد منها صادقا الا صارم الدين يعنى قاطع الدين.

تنبیه برد و امر در اینجا لازم است ۱ – از این قول قوامی که گفته (صفحه ۴۰) بو القاسم اجل شرف الدین مرتضی) بر میآید که کنیه شرف الـدین محمد أبو القاسم بوده است در صورتی که از تراجم مذکوره بر آمد که کنیه او (أبو الفضل) بوده است و به نظر میآید کـه قـول دوم اقرب به صـواب باشـد، مخصوصـا بـا تـوجه به اینکه جمـع اسم و کنیه حضـرت رسـول (صـلی الله علیه وآله) برای غیر حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

(۳۶۳)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام المهدی المنتظر علیه السلام (۱)، علی بن إسحاق (۱)، أحمد بن موسی (۱)

منهی عنه است.

محدث طیب الله مضـجعه در " نجم الثاقب " ضمن ذکر جمله از خصائص حضرت ولی عصر عجل الله فرجه گفته پنجم – جمع میان کنیـه رسـول خـدا صـلی الله علیـه وآله و اسم مبـارك آن حضـرت و در منـاقب مروی است که فرمـود: اسم مرا بگذاریـد و کنیه مرا نگذارید.

۴ – از عبارت أبو الحسن بیهقی برآمد که مادر شـرف الدین محمد دختر الب ارسـلان محمد یا دختر دختر او بوده است (بنابر نسخه بـدلی که در نسـخهها هست.) و چون آن دوره اعلی درجه زمان ترقی سـلاطین سـلجوقی بوده است و این امر در میان مردم یکی از افتخارات بزرگ بشمار میرفته است، لذا قوامی در قصاید خود مکرر به این مطلب تصریح کرده است بدین قرار:

صفحه ۴۰ – ۴۱ فخر زمانه تاج الاسـلام صدر دهر خورشـید شرع ذو الحسبین اصل مهتری از گوهر مطهر سلجوقیان (و) وحی با چتر شرع و نوبت دین شاه لشکری صفحه ۷۶ صدر صدر جهان نقیب نقیبان شـرق و غرب کو سـیدی نبی صفت و پادشه لقاست صفحه ۱۲۳ نقیب آل محمد سلاله نبوی جمال گوهر سلجوق وفخر آل و تبار

(۳۶۴)

صفحهمفاتیح البحث: حکم السلاجقة (۲)، الفرج (۱)

صفحه ۱۲۴ تو از نژاد امامان و پادشاهانی کراست این درج و رتبت از صـغار و کبار بجز تو کیست ز سادات در همه دنیا که او ائمه نژاد آمد وملوك تبار صـفحه ۱۴۵ ز سـادات اسـلام خرد و بزرگ ز شاهـان گیتی صـغار و کبار نباشـد نظیری تو را ز آنکه تو پیمبر نژادی و خسـرو تبار برخی از اطلاعات مربوط به سید مطهر علوی از جمله کسانی که از سـید مطهر علوی روایت کرده اند ۱ – سید تقی نقیب رازی، منتجب الدین در " فهرست " گفته السید التقی بن طاهر بن الهادی الحسنی النقیب الرازی فاضل، ورع.

قرأ علی الاجل المرتضی ذی الفخرین المطهر اعلی الله درجته.

۲ – سـید نجیب الـدین أبو محمـد حسن بن محمـد موسوی است، منتجب الدین در " فهرست " ضـمن ترجمه حال او گفته قرأ علی السـید الاجل المرتضـی ذی الفخرین المطهر، رفع الله درجتهما و در ترجمه سـید مطهر نیز تصـریح به این مطلب کرده است چنان که گذشت (رجوع شود به صفحه ۱۹۷).

قصـیده امیر معزی در مـدح ذو الفخریـن مطهر علـوی از جمله کسـانی که به مـدح سـید اجـل أبـو الحسن ذو الفخرین مطهر بن علی پرداخته اند، شاعر معروف امیر معزی است که قصیده غزالی

(۳۶۵)

صفحهمفاتیح البحث: نجیب الدین (۱)، الطهارة (۱)

در مدح او (که بنابر نسخه چاپی) مشتمل بر ۴۷ بیت میباشد سروده است.

(رجوع شود به صفحه ۳۶ – ۴۰ دیوان چاپی او) اینك آن را نظر به فوائدی که از آن بدست میآید بتمامها در اینجا درج میکنیم.

در مـدح أبو طـاهر مطهر بن علی علوی یافتی بر خوان اگر جوئی رضای مرتضا " لافتی الا علی " برخوانـد هر دوم مصـطفا ور همی

خواهی که گردی ایمن از هـل من مزیـد شـرح " یوفون " " ویخـافون " یاد کن از " هل اتی " آن که داماد نبی بود و وصـی بود و ولی در موالاتش وصـیت نیست شـرط اولیا گر علی بعد از سنین بنشت او را زآن چه نقص هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا مرتضـی را چه زیان گر بود بعد الاختیار مصـطفی را چه زیان گر بود بعد الانبیاء حب یاران پیمبر فرض باشد بی خلاف لیکن از بهر قرابت هست حیدر مقتدا بود با زهرا و حیدر حجت پیغمبری لا جرم بنشاند پیغمبر سزائی با سزا آن که چون آمد به دستش ذو الفقار جانشکار گشت معجز در کفش چون در کف موسی عصا آمد آواز منادی " لافتی الاعلی " وانگهی " لا سیف الا ذو الفقار " آمد ندا و آن دو فرزند عزیزش چون حسین و چون حسن هر دو اندر کعبه جود و کرم رکن و صفا

(۳۶۶)

صفحهمفاتیح البحث: الطهارة (۱)، الجود (۱)

آن یکی کشته به زهر و اهتزا در اهتزاز (۱) آن یکی گشـته بی دفع البلایا در بلا آن یکی را جان زتن گشـته جـدا اندر حجاز و آن دگر را سر جدا گشته زتن در کربلا آن که دادی بوسه بر روی و قفای او رسول گرد بر رویش نشست و شمر ملعون در قفا و آنکه حیـدر گیسوان او نهادی بر دو چشم چشم او در آب غرق و گیسوان انـدر دما روز محشـر داد بسـتاند خـدا از قاتلانش تو بـده داد و مباش از حب مقتولان جدا خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست سـید سادات ذو الفخرین وتاج الاصـفیا قبله اقبال بو طاهر مطهر بن علی الامـام بن الامـام المرتضـی بن المرتضا هست هر کس در سـیاست مفتخر و او مفتخر هست هر کس در ریاست مقتـدی و او مقتـدا طـالعش را هر زمان اقبال گویـد السـلام طلعتش را هر زمان خورشـید گویـد مرحبا نیست انـدر سـیرت و رای و رسوم او خلل نیست اندر خاطر و خط و خطاب او خطا زد همایون روزگار او رعایا ایمنند روز و شب از حادثات روزگار پر جفا پیش حلمش ذره صغری بود میخ زمین پیش رویش عالم سفلی بود قطب سما فضل او بی غایت است و سر او بی غائله حال او بی منت است وجود او بی منتها

(۱) کذا

(۳۶۷)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة کربلاء المقدسة (۱)، الطهارة (۱)

سائلان را بی تغافل زود فرماید جواب شاعران را بی نسیئه نقد فرماید عطا بخشـش مال است کار سید عالم همی کوشش خیر است شغل مهتر فرمانروا مال او را نصـرت دین است در دنیا بـدل خیر ورا جنت عـدن است در عقبی جزا کردگار او را دهد فردا ثواب بی حسـاب تا که امروز او همی بخشـد عطای بی ریا ای متابع گشـته فرمان تو را حکم قـدر ای موافق گشـته تـدبیر تو را امر قضا مهتری چون گوهر است و رأی تو او را چو رنگ گوهری کانرا نباشـد رنگ باشـد بی بها کبریای محض بی کبر و ریا دادت خدای هسـت مسـتغنی ز کبر آن کس که دارد کبریا اختیار خاندان دین توئی وقت هنر افتخار دوده آن دولتی وقت سـخا پادشاه دل بهر تدبیر اگر باشـد خرد مر تـو را زیبـد اگر شـاهی کنی بر پادشـاه ای همیشه الفت تو دفع آفت را اسـاس ای همیشه همت تو درد و محنت را دوا طـالع میمون بود پیش صـلات تو صـلات نعمت قـارون بود نزد هبات تو هبا هر که بر جاهت کمین سازد زتن سازد کمان هر که در پیشت رهی باشد زغم باشد رها روز و شب خوان نکو خواه تو باشد خرمی حال و مه بر خون بد خواه تو گردد آسیا

صفحه(۳۶۸)

بر فلك کردست دولت صـفه آن سـرفراز بر زهل کردست گردون گردن این گردنا درگه تو هست بنیان شـرف را قاعده مجلس تو هست حملان کرم را کیمیا خار باغ توست در دست حکیمان سرخ گل خاك پای توست بر چشم کریمان توتیا مهترا گر عارضی بر عرض تو سایه فکنـد بـدر را گه گه پدید آید خسوف اندر ضـیا عارض از عرض تو زایل گشت چون شد متصل از خدای ما اجابت وز مسـلمانان دعـا خـدمت تو مخلصانه کرد برهانی بـدل یافت از اقبال تو هم ملتجا هم مرتجا کرد خواهم خـدمت تو مخلصانه چون

پـدر تا به اقبال تو گردم مقبل انـدر مبتـدا خاطر من چون هوا و مـدح تو چون آتش است گر بود آتش مصـمد سال و مه اندر هوا تا شود برگ درختـان کهربا رنگ از خزان تا شود شاخ درختان مشتری سان از صبا طلعت مـداح تو بادا بفر مشتری چهره بـد خواه تو بـادا به رنـگ کهربـاء در سـرای دین و دولت دائمی بـادت درنـگ بر سـریر سود و سؤدد سـرمدی بادت بقاء تنبیه بر سه امر نر اینجا ضرور است ۱ - چنـان که ملاـحظه میشود امیر معزی در این قصـیده کنیه سـید مطهر را أبو طاهر معرفی کرده است، در صورتی که منتجب الدین وباخرزی، أبو الحسن ضبط کرده اند، باید حمل بر تعدد کنیه شود، چنان که نظیرش

(۳۶۹)

صفحهمفاتیح البحث: الطهارة (۱)

کثیر الوقوع است.

۲ - از این قول امیر معزی " خدمت تو مخلصانه کرد برهانی بدل " و همچنین از این قول او " کرد خواهم خدمت تو مخلصانه چون پـدر " معلوم میشود که پـدر او برهـانی نیز ماننـد خود او بمـدح أبو طـاهر مطهر بن علی علوی پرداخته است، و نظر به این دو کلاـم دارد.

دانشـمند شـهیر جنـاب آقای عباس اقبال در مقـدمه دیوان امیر - معزی (نسـبت بمـدح برهانی سـید مطهر را) در این عبارت که گفته (صـفحه ج مقـدمه) از اشـعار امیر معزی چنین بر میآیـد که پـدر او برهانی یک عـده از امراء و معاصـرین الب ارسـلان را که پس از وفات آن شاعر عهد ملکشاه و دوره شاعری معزی را نیز درک کرده اند با شماری ستوده بوده، و معزی به همین علت به ستایش آن بزرگان پرداخته، و یاد آور خدمت گذاری پدرش نسـبت به ایشان شده است، مثل امیر ضـیاء الملك أبو یعقوب یوسف ابن باجر (تا آنکه گفته) وسیدا أبو طاهر مطهر بن علی علوی رئیس علویان ری (تا آخر آنچه گفته).

۳ - از اینکه مولف مرزبـان نـامه این بیت سـید مطهر را من دنسـته غـدرة او فجرة لم ینقه بـالرخص مـاء القلزم در کتـاب خود آورده است، معلـوم میشـود که این شـعر در آن زمـان جـاری مجرای مثـل بوده است، و ورود مضـمون آن در اشـعار فارسـی نیز مؤیـد این مقصود است از قبیل این بیت فخر الدین گرگانی در ویس ورامین.

اگر آلوده شـد گوهر به یک ننگ نشویـد آب صـد دریا از او زنگ و اصل مضـمون قول سـید مطهر مأخوذ از بیت سوال بن عادیاء است در قصیده معروفه اش:

(۳۷۰)

صفحهمفاتیح البحث: الطهارة (۱)

إذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه فکل رداء یرتدیه جمیل اگر چه سـید مطهر مضـمون را از او گرفته، لیکن تصـرف نیکوئی در آن به کار برده است، که سبب مزید حسن بیت گردیده است، چنان که واضح است.

پوشـیده نمانـاد - پـاره مطـالب مربوط به ترجمه سید مطهر علوی ضـمن ترجمه حال - عز الـدین یحیی ذکر خواهـد شـد ان شاء الله تعالی.

صفحه(۳۷۱)

ترجمه و شـرح حـال أبو القاسم عز الـدین یحیی نقیب النقباء ری وقم وآمل چون عز الـدین یحیی، رضوان الله علیه از مفاخر شـیعه و اکابر عالم است، و با وجود این تاکنون ترجمه او چنان که شایـد و بایـد در جائی ذکر نشـده است، در اینجا به قدر میسور به ترجمه حال او میپردازیم والله المستعان وعلیه التکلان.

منتجب الدین " فهرست " خود را بعد از حمد و ثنا و سلام و دعا چنین افتتاح کرده و گفته است:

و بعـد فقد حضـرت عالی مجلس سـیدنا ومولانا الصدر الکبیر، الامیر الامام، السـید الاجل الرئیس، الانور الاطهر الاشـرف، المرتضـی

المعظم، عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين، رضى الملوك والسلاطين، ملك النقباء فى العالمين، اختيار الايام، افتخار الانام، قطب الدولة، ركن الملة، عماد الامة، عمدة الملك، سلطان العترة الطاهرة الشريعة، رئيس رؤساء الشيعة، وصدر علماء العراق، وقدوة الاكابر، معين الحق، حجة الله على الخلق، ذى الشرفين، كريم - الطرفين، نظام الحضرتين، جلال الاشراف، سيد امراء السادات. شرقا وغربا، قوام آل رسول الله (صلى الله عليه وآله) ابى القاسم يحيى بن الصدر السعيد المرتضى الكبير، شرف الدولة والدين، عز الاسلام والمسلمين، ابى الفضل محمد بن السيد الامام المرتضى الكبير،

(۳۷۲)

صفحهمفاتيح البحث: أهل بيت النبى صلى الله عليه وآله (۱)، دولة العراق (۱)، كتاب الأشراف للشيخ المفيد (۱)، الحج (۱)، الإختيار، الخيار (۱)، الكرم، الكرامة (۱)

عز الدولة والدين، شرف الاسلام والمسلمين ابى القاسم على ابن الصدر السعيد المرتضى الكبير شرف الدولة والدين عز الاسلام والمسلمين ابى الفضل محمد ابن ابن السيد الاجل الامام المرتضى الكبير، الاعلم الازهد، ذى الفخرين، نقيب النقباء، سيد السادات، ابى الحسن المطهر بن السيد الاجل الزكى، ذى الحسبين، ابى القاسم على بن أبى الفضل محمد بن أبى القاسم على بن أبى جعفر محمد بن حمزة بن احمد بن محمد بن اسماعيل الديباج صاحب أبى السرايا بن محمد الاكبر المحدث العالم الملقب بالارقط بن عبد الله الباهر بن الامام زيد العابدين أبى محمد - ويقال: ابى القاسم، ويقال: ابى الحسن، ويقال أبى بكر على بن الحسين السبط الشهيد سيد شباب اهل الجنة أبى عبد الله بن مولانا أمير المؤمنين وسيد الوصيين ابى الحسن ويقال: أبى تراب - على المرتضى بن أبى طالب صلوات الله عليهم أجمعين وادام معاليه، واهلك اعاديه، الذى هو ملك السيادة، ومنبع السعادة وكهف الامة، وسراج الملة، وطود الحلم والرزانة، وقس اللسن والابانة، وعلم الفضل والافضال ومقتدى العترة والال، سلالة من نجل النبوة، وفرع من اصل الفتوه، وعضو من اعضاء الرسول، وجزء من اجزاء الوصى والبتول، وأحد القوم الذين ولائهم برزخ بين النعيم والجحيم، متعه الله بأيامه الناضرة، ودولته الزاهرة، ومحاسنه التى بها ساد وملك الرشاد والوساد.

فعرض على كتاب " الاربعين عن الاربعين فى فضائل امير المومنين " عليه السلام تصنيف شيخ الاصحاب، ابى سعيد محمد بن احمد بن الحسين النيسابورى قدس الله روحه ونور ضريحه، وكان يتعجب منه وقد جرى ايضا فى اثناء كلامه ان شيخنا الموفق السعيد ابا جعفر محمد بن الحسن بن على الطوسى رفع الله منزلته قد صنف كتابا فى اسامى مشايخ الشيعة ومصنفيهم ولى يصنف بعده شئ من ذلك.

فقلت: لو اخر الله اجلى وحقق املى اضفت إليه ما عندى من اسماء مشايخ الشيعة ومصنفيهم الذين تأخر زمانهم عن زمان الشيخ أبى

(۳۷۳)

صفحهمفاتيح البحث: أبو طالب عليه السلام (۱)، محمد بن الحسن بن على الطوسى (۱)، محمد بن أبى القاسم (۱)، على بن أبى الفضل (۱)، محمد بن إسماعيل (۱)، على بن الحسين (۱)، حمزة بن أحمد (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الشهادة (۱)

جعفر رحمه الله وعاصروه واجمع ايضا كتاب حديث " الاربعين عن الاربعين من الاربعين فى فضائل امير المؤمنين " عليه السلام لتكون المنفعة به عامة، واخدم بهما الحضرة العليا والسدة الشماء.

ولما انفصلت عن جنابه الاقدس شرعت فى جمع ما عندى من - الاسامى اولا وجمع الاربعين ثانيا.

ومن الله استمد المعونة والتوفيق فى الاتمام فانه القادر على تيسير كل مرام.

وبنيته على حروف المعجم اقتداء بالشيخ ابى جعفر رحمه الله وليكون اسهل مأخذا ومن الله التوفيق.

ودر حرف ياء گفته:

السيد الاجل المرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر أبو القاسم نقيب الطالبية بالعراق.

عالم، علم، فاضل كبير، عليه تدور رحى الشيعة متع الله الاسلام والمسلمين بطول بقائه وحراسة حومائة.

له رواية الاحاديث عن والده المرتضى شرف الدين محمد، وعن مشايخه قدس الله ارواحهم.

ابن الفوطى در " مجمع الاداب فى تلخيص معجم الالقاب " گفته:

عز الدين أبو محمد يحيى بن محمد بن عز الدين على بن مطهر بن على بن محمد بن على بن محمد بن حمزة العلوى القمى.

ذكره شيخنا جمال الدين أبو الفضل بن المهنا العبيد لى فى المشيخة، وقال:

هو النقيب بقم ومازندران وعراق العجم، وكان كثير الجاه والمال والحشمه، ولا جله صنف على بن عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن بابويه القمى كتاب فهرست علماء الشيعة.

ابن الطقطقى در " الفخرى " تحت عنوان " وزراة السيد نصير - الدين ناصر بن مهدى العلوى الرازى للناصر " ضمن ترجمه حال وى (٣٧۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (١)، دولة العراق (٢)، على بن محمد بن على بن محمد (١)، يحيى بن محمد بن على (١)، الحسن بن الحسين (١)، يحيى بن محمد (١)، جمال الدين (١)، على بن مطهر (١)

گفته (صفحه ٢٣٨ چاپ مصر به سال ١٣۴۵ هجرى قمرى) كان فى ابتداء امره ينوب عن النقيب عز الدين المرتضى القمى نقيب بلاد العجمى كلها، ومنه استفاد قوانين الرياسة وكان عز الدين النقيب من اماجد العالم وعظماء السادات.

فلما قتل النقيب عز الدين، قتله علاء الدين خوارزمشاه، هرب ولده النقيب شرف الدين محمد، و قصد مدينة السلام مستجيرا بالخليفة الناصر وصحبته نائبه نصير الدين بن المهدى.

راوندى در " راحة الصدور " گفته (صفحه ٣٧٧ - ٣٧٨) عراقيان با مؤيد الدين نيز نساختند، و بر وى عصيان كردند، و به شهر رى در حصار شدند و جنگ ميبود، روافضه عليهم اللعنة و عز الدين نقيب كه سر و سالار رافضيان بود محلهاى ايشان را دروازهها بگشود، و لشگر بغداد در رى رفتند، و بيشتر لشگريان را بغارتيدند، و آن بى رخصى را در بلاد اسلام كس نكرده بود كه بر خون و مال مسلمانان هيچ ابقاء نكنند.

در " تجارب السلف " ضمن ترجمه حال سيد نصير الدين بن مهدى (صفحه ٣٣٣) مذكور است.

و در عجم سيدى بزرگوار بود، و از قم با حشمتى ظاهر و رياستى زاهر او را عز الدين المرتضى گفتندى، و نقابت بلاد عجم داشت، و نصير الدين بن مهدى نيابت او ميكرد، و چون وزير ابن القصاب پيشتر عراق عجم را بگرفت، سلطان علاء الدين تكش عز الدين را به مواطئه و موافقت او متهم كرد، و چون به عراق آمد، وزير وفات يافته بود، سيد عز الدين را بگرفت و بفرمود بر صورت ذبحش (كذا بكشتند، و پسر او شرف الدين محمد به بغداد گريخت، و نصير الدين بن مهدى با او بود (تا آنكه گفته) ناصر (يعنى ناصر خليفه) او را از مقربان خود گردانيد و عمل نخستين نقابت طالبيان فرمود.

نگارنده گويد اين واقعه تاريخى در سال پانصد و نود و دوم هجرى بوده است چنان كه ابن الاثير در " كامل التواريخ " ضمن ذكر (٣٧۵)

صفحهمفاتيح البحث: دولة العراق (٢)، إبن الأثير (١)، مدينة بغداد (٢)، القتل (٢)

حوادث سال پانصد و نود و يك (۵٩١) گفته (١١ / ٧٣ چاپ اروپا).

فسار خوارزم شاه مجدا إلى همدان وكان الوزير مؤيد الدين ابن القصاب قد توفى فى اوائل شعبان، فوقع بينه و بين عسكر الخليفة مصاف نصف شعبان سنة اثنتين وتسعين وخمسمائة، فقتل بينهم كثير من العسكرين، وانهزم عسكر الخليفة، وغنم الخوارزميون منهم شيئا كثيرا، وملك خوارزم شاه همدان، ونبش الوزير من قبره وقطع رأسه و سيره إلى خوارزم، واظهروا انه قتله فى المعركة.

و در ضمن وقايع سال پانصد و نود و دو راجع به وزارت نصير الدين ناصر بن مهدى علوى رازى كه بعد از نقابتش بوده چنين اشاره

كرده است (صفحه ۸۱).

وفى شوال، منها اثبت نصير الدين ناصر بن مهدى العلوى الرازى فى الوزارة به بغداد، وكان قد توجه إلى بغداد لما ملك ابن القصاب الرى.

صاحب كتاب " رياض الانساب " ومجمع الاعقاب " معروف به " بحر الانساب " در جلد دوم كتاب مذكور در گلستان چهارم كه در ذكر حال امام زين العابدين عليه السلام و اولاد اوست در آخر خيابان دوم كه در بيان حال عبد الله باهر و اعقاب اوست گفته (صفحه ۱۸) و از بنى الدخ، حمزة بن احمد است، و او معروف است به قمى، و او را فرزندان بجاى ماند، از جمله ايشان أبو الحسن على الزكى و او پسر محمد الشريف بن ابى القاسم على نقيب قم پسر محمد بن على مذكور است، و او را اعقاب باشد، از جمله عز الدين يحيى بن محمد بن على بن محمد بن السعيد المطهر ذى الفخرين نقيب رى وقم، و او را خوارزم شاه بكشت و اولاد او به جانب بغداد منتقل شدند، و سيد ناصر بن مهدى با وى بود نقابت طالبين بغداد به سيد ناصر تفويض يافت.

نسابه شهير جمال الدين احمد بن على بن الحسين بن على بن مهنا (رضوان الله عليه) در كتاب شريف " الفصول الفخريه فى اصول

(۳۷۶)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، النصف من شعبان (۱)، شهر شعبان المعظم (۱)، شهر شوال المكرم (۱)، على بن الحسين بن على (۱)، يحيى بن محمد (۱)، مدينة بغداد (۴)، حمزة بن أحمد (۱)، جمال الدين (۱)، على بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)، القتل (۲)، القبر (۱)

البرية " چنين گفته است (صفحه ۱۵۰) سبط دوم از نسل ابى عبد الله الحسين الشهيد ابن على بن ابى - طالب عليهم السلام نسل عبد الله الباهر بن زين العابدين است.

و او را " باهر " ميگفتند از بهر آنكه به غايت صاحب جمال بود، و مادر او مادر برادرش محمد الباقر عليه السلام و نسل او اندك اند، و از محمد الارقط تنهاست، و نسل محمد از اسماعيل تنها، و نسل اسماعيل از دو پسراند: حسين البنفسج، و محمد.

از نسل حسين البنفسج اسماعيل الدخ بن حسين، و نسل اسماعيل منتهى ميشود به عبد الله بن الحسين بن اسماعيل، و نسل عبد الله از دو پسراند: حمزه الاصم وعلى در دارا و بيشتر نسل او در رى و جرجان ميباشد.

و از نسل محمد بن اسماعيل بن الارقط، اسماعيل الناصب، و احمد الدخ فرزندان محمد، از فرزندان احمد الدخ عبد الله در ايام المستعين بالله العباسى خروج كرد و او را بگرفتند وبسر من راى بردند و نسل دارد، و بقيه ايشان در مصر ميباشند، از نسل احمد الدخ حمزة بن احمد نسل دارد از ايشان: أبو الحسن على الزكى نقيب الرى ابن ابى الفضل محمد بن ابى القاسم على نقيب قم بن محمد بن حمزة مذكور نسل دارد، از ايشان نقباء الرى وملوك آنجا، از ايشان، عز الدين يحيى بن ابى الفضل محمد بن على بن محمد بن السيد المطهر ذى الفخرين بن على الزكى مذكور نقيب رى وقم وآمل بود، و سلطان خوارزمشاه او را بكشت، و فرزند دارد، و از فرزندان محمد بن حمزة بن الدخ الحسن نسل دارد (إلى آخر ما قال).

و در كتاب " التحفة الجلالية فى انساب الطالبية " كه آن نيز از تأليفات نفيسه اوست گفته:

سبط دوم از نسل الحسين الشهيد نسل عبد الله الباهر بن على زين العابدين بن الحسين الشهيد

(۳۷۷)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام محمد بن على الباقر عليه السلام (۱)، محمد بن أبى القاسم (۱)، إسماعيل بن الأرقط (۱)، عبد الله بن الحسين (۱)، محمد بن حمزة (۱)، على بن محمد (۱)، الشهادة (۳)

و او را " باهر " ميگفتند از بهر آنكه به غايت صاحب جمال بود و متولى صدقات رسول الله (صلى الله عليه وآله) و صدقات امير المؤمنين (عليه السلام) بود (مادر او) مادر برادرش محمد الباقر و نسل او اندك است از محمد الارقط، تنها ميگويند كه ميان او و

میان جعفر الصادق حکایتی شده بود، و او آب دهن بر روی جعفر انداخت، پس جعفر بر او دعا کرده بود، و روی او ارقط شد و زشت.

و نسل محمد از اسماعیل تنها، و نسل اسماعیل از دو پسر حسین که او را به نفسج میخوانند، و محمد از نسل الحسین البنفسج اسماعیل الدخ بن الحسین. نسل اسماعیل منتهی میشود به عبد الله بن الحسین بن اسماعیل مذکور.

و نسل عبد الله از دو پسر حمزة الاصم (که) در ری بود و از آنجا بقم رفت، وعلی که او را در دارا میخوانند در ری، و بیشتر نسل او در آنجا میباشد، و در جرجان و از نسل محمد بن اسماعیل بن الارقط اسماعیل الناصب، و احمد الدخ از فرزندان احمد الدخ عبد الله در ایام المستعین العباسی خروج کرده بود، و او را بگرفتند و به سامرا بردند، و او را نسل است از ایشان در مصر، أبو القاسم عبد الله، که او را به لیله میخوانند ابن المحسن بن عبد الله بن محمد طالوت بن عبد الله مذکور، و بقیه بنی عبد الله در مصر میباشند.

و از فرزندان احمد الدخ نیز حمزة بن احمد نسل دارد از ایشان، أبو الحسن علی الزکی (تا آخر آنچه از فصول الفخریه نقل شد حرفا به حرف).

نگارنده گوید از ملاحظه " عمدة الطالب، " بر میآید که نام چند نفر از افراد این سلسله از این دو کتاب ساقط شده (و یا برای) اختصار حذف شده است، و چون آن کتاب سه مرتبه طبع شده، و بطور آسانی و سهولت و کثرت و وفور در اختیار مطالعه هر فرد قرار میتواند گرفت، ملاحظه تفصیل این نسب را به آن کتاب محول میداریم، که

(۳۷۸)

صفحهمفاتیح البحث: الرسول الأکرم محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله (۱)، عبد الله بن الحسین (۱)، عبد الله بن محمد (۱)، محمد بن إسماعیل (۱)، حمزة بن أحمد (۱)، الصدق (۱)، الإختیار، الخیار (۱)، النوم (۱)

بعنوان " المقصد الثانی فی ذکر عقب عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام " در آنجا مذکور است پس هر که طالب باشد به آنجا مراجعه کند (صفحه ۲۴۲ - ۲۴۵ چاپ نجف) اینک به ذکر جزئی از عبارت که نقل آن ضرور است میپردازیم و آن این است.

و من بنی احمد الدخ حمزة بن احمد ویعرف بالقمی، له عقب منهم أبو الحسن علی الزکی نقیب الری ابن ابی الفضل محمد الشریف الفاضل بن ابی القاسم علی نقیب قم ابن محمد بن حمزة المذکور، له اعقاب منهم نقباء الری وملوکها.

منهم عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد بن علی بن محمد بن السید المطهر ذی الفخرین بن علی الزکی المذکور نقیب الری وقم وآمل، قتله خوارزمشاه وانتقل ولده محمد إلی بغداد ومعه السید ناصر بن مهدی الحسنی، ففوضت نقابة الطالبین به بغداد إلی السید ناصر بن مهدی ثم فوضت إلیه الوزارة فترک امر النقابة إلی محمد بن النقیب عز الدین بن یحیی.

ومنهم فخر الدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل المذکور.

ذکر سبب کشته شدن عز الدین یحیی و تعیین مدفن او ابن اسفندیار در " تاریخ طبرستان (" قسم سوم صفحه ۱۵۹ - ۱۶۱) گفته:

و میاجق چون به عراق متمکن شد، روزی باقتلغ اینانج بر نشت که بفلان جای خواهیم شد، از اسب فرود آمد وقتلغ اینانج را فرود آورد، و سر او بر گرفت به خوارزم فرستاد، و همدان و جملگی ولایت با تصرف خویش گرفت، تا نقیب النقباء عز الدین یحیی ری التجابدار الخلافه کرد، وامیر المؤمنین ناصر الدین الله سلطان الوزراء مؤید -

(۳۷۹)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، المرتضی بن محمد (۱)، علی بن الحسین (۱)، مدینة بغداد (۲)، حمزة بن أحمد (۱)، محمد بن حمزة (۱)، علی بن محمد (۱)، القتل (۱)

الدین بن القصاب را با لشگر عرب وپرجم و خوزستان و اربل به عراق فرستاد، تا بری بیامدند، و خوارزمیان به کلی گریخته و کشته

شدند، اصـفهان به سنقر طویل دادند، و او به کشتن رئیس خجندی بدان ولایت مستقیم شد، و سراج الدین قایماز بنده اتابک محمد را بکشـتند، و مؤید الدین بری رسـید و شاه اردشیر رسول فرستاد وامیر کبیر ناصر – الدین ممطیر را که در خدمت مؤید الدین بود با عز الدین یحیی پیش فرسـتاد با اسبان تازی و جامه های بغدادی، و از امیر المؤمنین بسـیاری شفقت و عاطفت در حق اردشیر شاه فرا نمود.

چون ماهی چند برآمد بر این سـلطان اعظم صد هزار عنان به عراق آورد، مؤید الدین برخاست با همدان شد، و رنجوری پدید آمده بود، سـلطان به مزدغان فرود آمـد و میاجیق را با سـی هزار مرد به همـدان فرسـتاد، لشـکر خلیفه پیش باز آمدند و فوجی را از حشم سلطان زده و هزیمت کرده و در آن روز از رنجوری مؤید الدین فرمان یافته بود، و دفن نکرده.

چون میاجق بدید که مقدمه او را شکستند پناه با کوه برد با جمعیت بسیار، و مهلت داد تا لشکر خلیفه به غارت مشغول شدند، و اول پیش سـلطان به مزدغان خبر رسـیده بود که لشگر ما را شکستند، فرموده بود تا جهازها راست کنند به پای هزیمت تا در عقب قاصد میاجق رسـید، بر فتح لشکر وعلم و موکب به همدان کشید و بفرستاد تا سر مؤید الدین بردارند، و به خطا برند و طلب سید عز الدین یحیی که این فتنه و آشوب انگیخته بود میفرمود، متواری جائی بیافتند او را بسته پیش سلطان اعظم بردند.

گفت: سـیدی چون میبینی خویشـتن را؟ و در دل سـلطان نبود که او را هلاـک کنـد، او از سـر تهور و گرم مزاجی که در طبیعت او مرکوز بود گفت خویشتن را چنان میبینم که حسین بن علی را.

سلطان از این در طیره شد، و فرمود تا سرش برداشتند و برئ فرستاد، در مدرسه عماد وز آن که دشمن سیدی بود فرو آویختند، این (۳۸۰)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۲)، مدینة إصفهان (۱)، إربل (۱)، الدفن (۱)

ساعت تن و سر سیدی بقم به مشهد مطهر بنت الامام الکاظم موسی بن جعفر مدفون است وشیعت عراق بسیاری مرثیه سیدی گفتند، امام افضل الدین علامه ماهبادی گفته شعر:

سلاـم الله ما طلع الثریا علی المظلوم عز الـدین یحیی شـهید کالحسـین به غیر جرم قتیل مثل هابیل ویحیی سـید ناصـر الـدین ممطیر، و مکین الـدین قمی، که این ساعت وزیر امیر المؤمنین ناصـر الـدین الله است بر دراز گوش نشانده ایشان را به نهاوند بردند، و از آنجا به بغداد افتادند، و بعد مؤید الدین وزارت بغداد امیر المؤمنین به امیر سـید الامام ناصـر الدین داد، و لقب نصـیر الدین فرمود کرد، و حکـم و تمکین و مرتبه او بـدانجا رسـید که در دولت آل عبـاس پیش از او برامکه را هم نبـود، تـا دشـمنان مجـال وقیعت یافتنـد، و تعصب آشـکارا کرده، و بی هیـچ جرمی که آن سـید بزرگوار عالم را بود امیر المؤمنین صـلاح ملک آن دیـد که او را بنشانـد، حق سبحانه و تعالی او را فرج و خلاص بخیر و عافیت وامن و رفاهیت کرامت کناد بمحمد النبی وآله.

ناقد بصیر سید علی خان مدنی طیب الله مضجعه در الدرجات الرفیعهٔ گفته:

السـید الاجل أبو القاسم یحیی بن ابی الفضل (ابی المفضل ن خ) محمـد بن علی بن محمـد بن النقیب المطهر المذکور قبله ملقب عز الدین المرتضی علم الهدی ذا الشرفین قال الشیخ أبو الحسن علی بن عبیدالله بن بابویه فی وصفه هو الصدر الکبیر...

(آنگاه عبارات او را تا مقتـدی العترهٔ والال نقل کرده و گفته) کان رحمه الله خاتمـهٔ اهل بیته فی الریاسـهٔ بالعراق، وعظیمهم الـذی لا یزاحمه عظیم من دون اغراق، عظم فی الریاسهٔ قدره، واشرق

(۳۸۱)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۲)، مدینة بغداد (۲)، علی بن محمد (۱)، الشهادة (۱)، الظلم (۱)، الدفن (۱)

فی سماء الایالهٔ بدره، وفوضت إلیه نقابهٔ الطالبین بالری وقم وآمل.

وکان فاضـلا، عالما، کبیرا، علیه تدور رحی الشیعه، والیه ترد احکام الشریعه، وخوطب به سلطان العلماء، ورئیس العظماء وکان رحمه

الله راوية للاحاديث، يروى عن والده المرتضى السعيد شرف الدين محمد، وعن مشايخه الكرام (قدست ارواحهم) وكانت مدته قبلة الامال ومحط الرحال وباسمه الشريف ولاجله نظم السيد عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين فضل الله الحسنى، الراوندى، حسيب النسيب للحسيب النسيب ولم يزل راقيا لاؤج السعد والاقبال ممتطيا صهوة العز والجلال، حتى اصابته عين الكمال، وجرى الدهر على عادته فى تبديل الاحوال، فختم له بالشهادة، ونال من خيرى الدنيا والاخره الحسنى وزيادة.

وكان سبب شهادته، ان الملك خوارزمشاه تكش لما استولى على الرى وتلك الاطراف وقتل من بها من الاعيان والاشراف كان الشريف المذكور ممن عرض على السيف وجرى عليه ذلك الظلم والحيف و ذلك فى سنه تسع وثمانين وخمسمائة.

وانتقل ولده محمد إلى بغداد ومعه السيد ناصر بن مهدى الحسنى (الحسينى ن خ) وكان وروده إليها فى شعبان سنة اثنتين و تسعين وخمسمائة وتلقيا من قبل حضرة الخليفة الناصر لدين الله بالقبول، ففوضت نقابه الطالبيين ببغداد إلى السيد ناصر المذكور، ثم فوضت إليه الوزارة، فترك امر النقابة إلى (شرف الدين) محمد بن السيد عز الدين فصار نقيب الطالبيين على رسم آبائه الطاهرين، ثم حج ورجع إلى بلده، رحمهم الله تعالى اجمعين.

عالم جليل معاصر شيخ عبد الحسين أمينى صاحب كتاب " الغدير " مد ظله در كتاب " شهداء الفضيلة " در ترجمه عز الدين يحيى بعد از نقل عبارت " فهرست " منتجب الدين نسبت بوى واشاره به آنكه در " أمل الامل " نيز ترجمه حال او آمده است گفته (ص ۴۸ – ۵۰)

(۳۸۲)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، شهر شعبان المعظم (۱)، سلطان العلماء (۱)، مدينة بغداد (۱)، العزّة (۱)، الكرم، الكرامة (۱)، الظلم (۱)، الشهادة (۳)، القتل (۱)، الطهارة (۱)

وقال صاحب " الحصون المنيعة " بعد اطرائه البالغ ان باسمه الشريف نظم السيد عز الدين على بن السيد الامام ضياء الدين فضل الله الحسنى الراوندى " الحسيب النسيب " ولم يزل راقيا...

آنگاه عين عبارت سيد على خان را بدون نسبت باوتا " حج ورجع إلى بلده – رحمهم الله اجمعين " ذكر كرده است.

سپس فاضل مذكور بعد از اشاره به اينكه مرحوم سيد حسن صدر نيز در تأسيس الشيعه به شهادت او اشاره كرده گفته:

رأيت فى بعض كتب الانساب، ان السيد شرف الدين والد المترجم كانت له عدة بنات و ما كان له ابن فلما حملت بيحيى عز الدين المترجم امه قال شرف الدين: رأيت رسول الله (صلى الله عليه وآله) فى المنام فقلت يا رسول الله انه سيجيئ لك نافلة فما اسميه؟ فقال (صلى الله عليه وآله) سمه بيحيى، فلما انتبهت علمت ان الولد يكون ذكرا، وسميته بيحيى، مع انه ما كان فى نسبهم من يسمى بيحيى.

قال: ولما قتله خوارزم شاه تنبهت ان النبى (صلى الله عليه وآله) انما سماه يحيى تنبيها على انه يستشهد كما ان يحيى كان شهيدا.

محدث جليل و متتبع ماهر نبيل مرحوم حاج شيخ عباس قمى اعلى الله درجته در " الفوائد الرضوية " گفته:

يحيى بن محمد بن على بن المطهر العلوى، عز الدين سيد اجل مرتضى نقيب طالبية عراق، عالم علم فاضل كبير، روايت ميكند احاديث را از والدش شرف الدين محمد، و اين سيد همان است كه شيخ منتجب الدين كتاب " فهرست " را به جهت خاطر او تأليف كرده، و در اول آن از اين سيد و پدر و جدش ثناء بليغ و مدح طويلى گفته.

و در " سفينة البحار " در ماده حيى (۱ / ۳۷۰) گفته.

السيد الاجل عز الدين أبو القاسم يحيى بن شرف الدين ابى الفضل محمد بن ابى القاسم على بن عز الاسلام والمسلمين محمد بن السيد الاجل نقيب النقباء الاعلم الازهد ابى الحسن المطهر بن ذى الحسبين

(۳۸۳)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۲)، دولة العراق (۱)، يحيى بن محمد بن على (۱)، محمد بن أبى القاسم (۱)، الشهادة (۱)، القتل (۱)، الحج (۱)، السفينة (۱)

على الزكى بن ابى الفضل محمد المعروف بالسلطان محمد الشريف، الواقع قبره فى بلدتنا قم المحمية فى جادة معروفة باسمه الشريف...

آنگاه نسب را تا حضرت امام زين العابدين عليه السلام ذكر كرده، وترجمه حال او را نقلا- از منتجب الدين گاهى عينا وگاهى تلخيصا نقل كرده وگفته:

ثم ذكر انه جمع له كتاب " الفهرست " فى اسماء مشايخ الشيعة و مصنفيهم من عصر الشيخ إلى زمانه وجمع (له) ايضا كتاب " الاربعين عن الاربعين من الاربعين فى فضائل امير المؤمنين عليه السلام."

ودر حاشيه گفته.

قوله " الاربعين عن الاربعين من الاربعين " أى اربعين حديثا عن اربعين شيخا عن اربعين صحابيا ثم اعلم انا ذكرنا فى منتهى الامال ان هذا السيد قتله خوارزمشاه وقبره فى الرى يزار.

و در " منتهى الامال " ضمن تعداد اولاد امام زين العابدين عليه السلام طى اعقاب أبو محمد عبد الله باهر به تفصيل گفته (۲ / ۳۷ چاپ علمى) نيز از جمله ايشان أبو الحسن على الزكى نقيب رى است و او پسر أبو الفضل محمد شريف است كه اينك به او اشاره ميرود.

ذكر امام زاده جليل سلطان محمد شريف كه قبرش در قم است بدان كه اين بزرگوار سيدى است جليل القدر، و رفيع المنزلة، و فاضل مكنى بأبو الفضل ابن سيد جليل أبو القاسم على نقيب قم ابن أبى جعفر محمد بن حمزة القمى ابن احمد بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن عبد الله الباهر بن امام زين العابدين و اين سيد شريف در قم بقعه و مزارى دارد معروف در محله سلطان محمد شريف، كه بنام او مشهور گشته، و دانستى كه پدر و دو جدش على و محمد و حمزه نيز در " قبرستان بابلان " كه حضرت معصومه سلام الله عليها در آنجا

(۳۸۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۳)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، كتاب منتهى الأمال للمحدث القمى (۲)، أحمد بن محمد بن إسماعيل (۱)، محمد بن حمزة القمى (۱)، محمد بن عبد الله (۱)، القتل (۱)، القبر (۱)

مدفون است به خاك رفته اند و اين سيد جليل را اعقاب است كه نقبا وملوك رى بودند، از آن جمله سيد اجل عز الدين أبو القاسم يحيى بن شرف الدين أبو الفضل محمد بن أبو القاسم على بن عز الاسلام والمسلمين محمد بن السيد الاجل نقيب النقباء اعلم ازهد أبو الحسن المطهر ابن ذى الحسبين على الزكى ابن السلطان محمد شريف مذكور است كه نقيب قم و رى و جاى ديگر بوده و او را خوارزمشاه به قتل رسانيد، و اولاد او به جانب بغداد منتقل شدند، و اين سيد شريف بسيار جليل الشأن و بزرگ مرتبه بوده و كافى است در اين باب آنكه عالم جليل محدث نبيل، فقيه نبيه، وثقة ثبت معتمد حافظ صدوق شيخ منتجب الدين كه شيخ اصحاب و يگانه عصر خود بوده وفاتش در سنة ۵۸۵ پانصد و هشتاد و پنج واقع شده، كتاب " فهرست " خود را با كتاب " اربعين عن الاربعين من - الاربعين فى فضائل امير المؤمنين " صلوات الله عليه (براى او) تصنيف كرده، و در فهرست در باب ياء فرموده:

سيد اجل مرتضى عز الدين يحيى بن محمد بن على بن المطهر أبو القاسم نقيب طالبيين است در عراق، عالم فاضل كبير است، ورحاى تشيع براى او دور ميزند، متع الله الاسلام والمسلمين به طول بقائه.

و روايت ميكند احاديث را از والد سعيدش شرف الدين محمد، و از مشايخش قدس الله ارواحهم.

و در اول فهرست مدح بسيار از آن جناب نموده، از جمله فرموده در حق او سلطان عترت طاهره، و رئيس روساء شيعه، صدر علماء عراق، قدوة الاكابر.

آنگاه عبارت را تا " جزء من اجزاء الوصي والبتول " نقل كرده و گفته " إلي غير ذلك " و نيز در منتهي الامال ضمن تعداد اولاد حضرت كاظم (عليه – السلام) گفته (۲ / ۱۹۸) و اما عبد الله، و عبيدالله پسران حضرت امام موسي عليه السلام،

(۳۸۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليهما السلام (۱)، الإمام موسي بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۲)، كتاب منتهي الأمال للمحدث القمي (۱)، يحيي بن محمد بن علي (۱)، مدينة بغداد (۱)، القتل (۱)، الدفن (۱)، الوصية (۱)

پس هر دو صاحب اعقاب ميباشند، چنان كه از بعضي كتب انساب نقل شده، جماعتي از اولادهاي او در ري بودند، كه از جمله مجد الدولة والدين ذو الطرفين أبو الفتح محمد بن حسين بن محمد بن علي بن قاسم بن عبد الله بن الامام موسي الكاظم عليه السلام بوده، كه خواهرش ستي سكينه بنت حسين بن محمد مادر سيد اجل مرتضي ذو الفخرين أبو الحسن المطهر بن أبو القاسم علي بن أبو الفضل محمد است، كه شيخ منتجب الدين در وصف او فرموده از بزرگان سادات عراق، و صدور اشراف است، ومنتهي شده منصب نقابت و رياست در زمان او به سوي او، وعلم و نشانه بوده در فنون از علم و از براي اوست خطب و رسائلي قرائت كرده بر شيخ أبو جعفر طوسي در سفر حج.

روايت نموده از براي ما از او سيد نجيب أبو محمد حسن موسوي (انتهي).

و از بعضي از كتب انساب نقل است كه در حق او گفته:

كه سيد مطهر يگانه دنيا بوده، در فضل و بزرگواري و كرامت نفس كثير المحاسن و حسن الاخلاق بوده، و سفره اش پيوسته پهن و مبذول بوده، و متكلم و اهل نظر و متوسل و شاعر بوده، و نقابت طالبيين در ري با او بوده، و پدرش أبو الحسن (ظ أبو القاسم فليتحقق) علي الزكي نقيب ري پسر سلطان محمد الشريف است، كه در قم مدفون است، و بسيار جليل القدر است، و در ذكر اولادهاي عبد الله الباهر بن الامام زين العابدين عليه السلام به دو اشارت رفت.

وبالجملة سيد مطهر را دو پسر بوده، محمد وعلي اما محمد بن مطهر را پسري بوده، فخر الدين علي نقيب قم بوده.

و اما علي بن مطهر را كه عز الدولة والدين وشرف الاسلام والمسلمين باشد، پسري بوده، و محمد نام از اهل علم و فضل و شرف و جلالت و رياست، و او پدر عز الدين يحيي است، كه شيخ منتجب – الدين او را ثناء بليغ گفته، و در باب اولادهاي امام زين العابدين عليه السلام به او اشاره كرديم، او را خوارزمشاه شهيد كرد قبرش در

(۳۸۶)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام علي بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۲)، الإمام موسي بن جعفر الكاظم عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، علي بن مطهر (۱)، محمد بن علي (۱)، الشهادة (۱)، الحج (۱)، النوم (۱)

تهران ميباشد.

گويند والدش شرف الدين را چند دختر بوده، و اولاد ذكور نداشت، چون زوجه اش بيحيي حامله شد، شرف الدين حضرت رسول صلي لله عليه وآله را در خواب ديد، عرض كرد يا رسول الله اين بچه كه در شكم عيالم است چه نام گذارم؟

فرمود: يحيي.

چون آن پسر به دنيا آمد او را يحيي نام نهادند، آنگاه كه شهيد شد، فهميدند سر نام گذاشتن حضرت رسول او را به يحيي.

تنبيه برد و اشتباه در اينجا ضرور است ۱ – اينكه گفته: قبر عز الدين يحيي در ري و تهران ميباشد، مبني بر غفلت و اشتباه است زيرا

چنان که در " تاریخ طبرستان " صریحا ذکر کرده است عز الدین یحیی در قم در مشهدستی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهما السلام مدفون است.

۲ - اینکه گفته: منتجب الدین به سال پانصد و هشتاد و پنج هجری قمری در گذشته است اشتباه عجیب است (ما عن قریب ببیان این اشتباه به تفصیل خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی) استاد دانشمند جناب آقای عباس اقبال در مجله یادگار (سال اول شماره چهارم) تحت عنوان " خاتمه ترجمه " تاریخ بیهقی (صفحه ۶۹) گفته:

عز الدین مرتضی یحیی بن أبی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری وآبه که ۵۹۱ موقعی که سپاهیان مؤید الدین بن القصاب به یاری قتلغ ایناتج و امرای عراق به آبه وری آمده بودند، و بین این وزیر و امرای عراقی اختلاف شد دروازه های ری را بر روی سپاهیان وزیر خلیفه گشود، و لشگر بغداد در ری ریختند، وقلتغ ایناتج و امرای عراق منهزم گردیدند، و در نتیجه سراج الدین قیماز، ونور الدین قرا، کشته شدند، در سال ۵۹۲ موقعی که تکش خوارزمشاه

(۳۸۷)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام (۱)، دولة العراق (۲)، الشریف المرتضی (۱)، مدینة بغداد (۱)، القبر (۱)، الدفن (۱)، النوم (۳)

به دفع مؤید الدین وزیر به عراق آمد، و سپاهیان او را مغلوب کرد، عز الدین یحیی را هم به جرم موافقت با او کشت (رجوع کنید به تجارب السلف صفحه ۳۳۳ و عمدة الطالب صحفه ۲۴۴ و تاریخ طبرستان ۱ / ۱۱۵ و ۱۱۹ و ۲ / ۱۵۵ - ۱۶۱ و راحة الصدور صفحه ۲۷۸).

تنبیه بر اشتباهی نگارنده گوید ذکر " آبه " در اینجا اشتباه است، و صحیح همانا آمل است، و دلیل این مدعا عن قریب به تفصیل ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی.

از جمله کسانی که بمدح عز الدین یحیی پرداخته اند، کمال الدین اسماعیل اصفهانی است، که در دیوان خود گفته (صفحه ۹۲ - ۹۴) و عنوان قصیده در دیوان وی چنین است.

این قصیده در مدح سید اجل عز الدین یحیی در وقتی که اقضی القضاة رکن الملة والدین أبو العلاء صاعد به خانه او نزول (کرده) گوید:

از این بشارت خرم که ناگهان آمد هزار جان غمین گشته شادمان آمد گمان بری که همی سوی خستگان فراق نسیم باد سحر گه ز گلستان آمد خدایگان افاضل که موکب او را ظفر جنیبه کش و فتح همعنان آمد که آفتاب شریعت بطالع مسعود به اوج برج سعادت ز ناگهان آمد ز سر غیب قضایا سپهر رمزی گفت زبان گلشن از آن رمز ترجمان آمد زد آفتاب فلك پشت دست بر دیوار ز پس که عاجز از آن رأی غیب دان آمد

(۳۸۸)

صفحهمفاتیح البحث: دولة العراق (۱)، أبو العلاء (۱)

ز اعتماد بر آن کلك ساق بسته اوست که رزق را سر انگشت او ضمان آمد عدوش عاقبت کار سرنگون افتد ز جام دشمنی او چو سر گران آمد بر سخاوت دستش گهر چه سنگ آرد که زیر تیشه جودش هزار کان آمد سر خلافش برداشت خصم و سر بنهاد در این معامله بنگر کرا زیان آمد بکفك ساق درستش چو برد مشتفهر به بالش از پی ارزاق در ضمان آمد میان گردن و سر تیغ باشد آنکس را که بر خلاف ویش تیغ در میان آمد زبان ودل به وفایش هر آنکه داشت یکی چو پسته خندان از بخت کامران آمد ببرد دست به دندان ز رشك قدرش چرخ به روز شکل ثریا از آن نشان آمد شب ضلالت از آن رأی آشکارا کرد که روز کی دو سه خورشید دین نهان آمد اگر ز طلعت او دیده مانده بد محروم رواست کو ز لطافت همه روان آمد وگر نبود مکانش نشان پذیر سزد

چو جای او ز شرف اوج لامکان آمد بسان عنقا یک چند شد نهان آخر همان و ار بدین دولت آشیان آمد چو کرد صدر جهان روی سوی این حضرت درست گشت که این قبله جهان آمد

صفحه(۳۸۹)

به اهل بیت نبوت چو اعتقاد نمود ز موج لجه آفات بر کران آمد ز خاندان شریعت چو عزم حجرت کرد به خاندان شهنشاه خاندان آمد پناه دین ملک الساده مرتضی کبیر که در جهان فتوت خدایگان آمد ستبر مرتبت و فضل عز دین یحیی که امر جزمش تفسیر کن فکان آمد شجاع رتبت او دیده دوز اختر شد حریم در گه او کعبه امان آمد مکارمی که ز اسلاف او خبر بوده است ز خلق و سیرت پاکش همه عیان آمد لگد اگر نه هندوی مالک رقاب شد تیغش چگونه حکمش بر گرد نان روان آمد زهی شگرف عطائی که دست و ساعد تو به تیغ و کلک جهان بخش و جان ستان آمد ز حکم قاطع تو تیغ ضربه پیشی خواست ز نوک کلک تو صد طعنه درستان آمد به نزد خصم تو تیغت برید عیان است که در ادای پیامت همه زیان آمد چون دید طلعت خصم ترش لقای تو را نیام تیغ تو را آب در دهان آمد همای قدر تو را از جوارح دشمن هزار ساله ذخیره ز استخوان آمد بجز عنان که به دستت همی قرار گرفت دگر همه بدهی هر چه در بنان آمد

(۳۹۰)

صفحهمفاتیح البحث: الضرب (۱)

همی به لرزد بر جان دشمنان تو تیغ ز رقت است کزین گونه مهربان آمد طبیب گر ز تو وقست اگر رود به سرش چنین که دشمن جاه تو ناتوان آمد ز خضر تیغ تو که آب حیات مشروب اوست بقا و نصرت و اقبال جاودان آمد به جان ز خاک درت شمه خرید فلک بجای تو که مرا سخت رایگان آمد زبان ز کام فرو کرد تیغ گوهردار بزینهار از آن دست در فشان آمد از آن زمانه کند توربر حسودت راست که خم گرفته قدش راست چون کمان آمد به نعل خنگ تر مانند هلال از این معنی است که ره نورد ترا ز جمله اختران آمد بمدح چون تو بستی کجا رسد سخنم که هر چه گویم قدرت و رأی آن آمد هر آنکه نام تو بر دل نگاشت همچون نگین فراز حلقه تدویر آسمان آمد مسلم است تو را میزبانی عالم که مثل صدر جهانت به میهمان آمد لطیفه های هنر را ز لفظ او شرح است دقیقه های کرم را کفش بنان آمد بلند همت صدری که چرخ با عظمت فتاده بر در او همچو آستان آمد بزرگوارا دلتنگ می‌نباید بود ز نکبتی که بر این دولت جوان آمد

(۳۹۱)

صفحهمفاتیح البحث: النوم (۱)، الهلال (۱)

عیار نقد کمال بزرگوار تو را ز حادثات جهان سنگ امتحان آمد اگر بکند عدو خاک درگهت چه شود که کان فضل و کرم در جهان همان آمد چه نقص ذات تو را از خرابی مسکن خرابه هم وطن گنج شایگان آمد اگر خواب بود بقعه شگفت مدار که جای گنجی مثل تو شایگان آمد چو عرض تو ز حوادث مصون ومحروست همه سعادت و اقبال را نشان آمد دماغ بود حسود تو را جهانگیری گرفتن تو مگر زانش در کمان آمد به تو چگونه رسد دست هر ستمکاری خدای عز و جلت چو مستعان آمد چه بایدش ز ستم پیشگان هراسیدن کسی که حفظ خدایش نگاهبان آمد خدائی است همه کار تو عدو پنداشت که با خدای به تلبیس بر توان آمد شود حریص بر اطفای روشنائی شمع چو نیم سوخته پروانه را زبان آمد چو نیک از آن حال می‌براندیشم تبارک الله خصم تو همچنان آمد سپهر قدر ابی حضرت تو خادم را مپرس شرح که احوال بر چه سان آمد ز غصه جان به لب آمد مرا و طرفه ترانک ز آه سرد لبم نیز به جان آمد

صفحه(۳۹۲)

نفس مراد بدوناله از دهان میرفت سخن غرض به دو از لب همی فغان آمد هزار شکر و سپاس از خدای عز وجل که باز چشمم بر

صدر انس و جان آمد تو را سعادت بادا که تا نه بس گویند که فتح نامه خیلت ز اصفهان آمد چو مصطفی به مدینه ز مکه هجرت کرد بفتح مکه بشارت ز آسمان آمد بر آسمان جلالت زاوج برج شرف دو کوکب چو شما را چو اقتران آمد قرین جاه شما باد اقتران سعود چنان که منشأ هر دولت این قران آمد چنان که ملاحظه میشود ۲۲ قصیده مذکوره در مدح عز الدین یحیی، و بقیه در مدح قاضی أبو العلاء صاعد است، که خانه اش را خراب کرده بودند، وقاضی از آنجا فراری شده، و به سید مذکور پناهنده و مهمان وارد شده بوده است،

(۳۹۳)

صفحهمفاتیح البحث: مدینة مکة المکرمة (۲)، مدینة إصفهان (۱)، أبو العلاء (۱)

بیان اشتباه محدث قمی که سابقا وعده شده است چون " فهرست " منتجب الدین یکی از مراجع مهمه تراجم احوال علمای ما گروه شیعه است، و اشتباه در سال وفات او باعث اشتباهات بسیار در تراجم احوال مذکور در آن کتاب میباشد، که پاره از آنها بسیار مهم، و گاهی موجب ترتب آثار غلط عجیب، و نتایج فاسد حیرت انگیزی بر آنها میگردد، بنابر این بطور تفصیل به این مطلب میپردازیم.

مرتکب اشتباه مذکور یعنی حاج شیخ عباس قمی تغمده الله برحمته در " تتمه المنتهی " تحت عنوان وقایع المائه السادسة (۲ / ۵۵۴) گفته:

سنه ۵۸۵ وفات أبو المکارم ابن زهره حمزة بن علی حسینی و شیخ منتجب الدین علی بن عبیدالله رازی.

و در فوائد رضویة گفته (۱ / ۳۱۰) بدان که از کسانی که تلمذ کرده بر شیخ منتجب الدین از علمای عامه رافعی شافعی معروف است، و او را ذکر کرده در کتاب " تدوین " در تاریخ قزوین و مدح و ثنای او را بسیار گفته، و گفته که اگر من طول دادم کلام را در ذکر او همانا بسیار شده انتفاع من به مکتوبات و تعلیقات او، پس ادا کردم حق او را باتباعه ذکر او و احوال او، و گفته که:

ولادت او در سنه ۵۰۴ و وفاتش در سنه ۵۸۵ بوده (انتهی).

(۳۹۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب فهرست منتجب الدین لمنتجب الدین بن بابویه (۱)، أبو المکارم (۱)، حمزة بن علی (۱)

و در " هدیه الاحباب " ضمن ترجمه حال او گفته (صفحه ۱۴۹).

و از کسانی که بر او تلمذ کرده از علماء عامه رافعی شافعی است، و او را ذکر کرده در " تدوین " در تاریخ علماء قزوین و او را مدح و ثنای بسیار گفته، و گفته:

که ولادتش سنه ۵۰۴ = و وفاتش سنه ۵۸۵، ثقه بوده.

از این دو عبارت صریحا معلوم میشود که مأخذ نقل او حکایت قول رافعی است، وگویا در این حکایت نقل هم نظر به کلام محدث نوری رضوان الله علیه دارد که در خاتمه کتاب " مستدرک الوسائل " ضمن ترجمه منتجب الدین به این عبارت تعبیر کرده است (۳ / ۴۶۵) وفی " الریاض " عن کتاب " ضیافه الاخوان " للفاضل آغا رضی نقلا عن کتاب " التدوین " للرافعی الشافعی العامی عند ترجمه الشیخ المذکور شیخ دیان من علم الحدیث سماعا، وضبطا، وحفظا، وجمعا یکتب ما یجد، ویسمع عمن یجد، ویقل من یدانیه فی هذه الاعصار فی کثرة الجمع والسماع، إلی ان ذکر ولادته فی سنه اربع وخمسمائه، ووفاته بعد سنة خمس وثمانین وخمسمائة، وختم الکلام بقوله:

ولئن اطلت عند ذکره بعض الاطاله فقد کثر انتفاعی بمکتوباته و تعلیقاته فقضیت بعض حقه باشاعه ذکره واحواله (انتهی) ونظیر این است آنچه صاحب " روضات " در ترجمه حال منتجب الدین گفته (باب العین صفحه ۳۸۹ چاپ اول) ومن جمله من تلمذ عنده من علماء العامه هو الامام الرافعی الشافعی المعروف. وقد ذکره فی کتابه المسمی " بالتدوین فی تاریخ قزوین " علی ما حکاه الاغا رضی القزوینی فی کتاب " ضیافه الاخوان " بهذه الصورة شیخ ریان (إلی ان قال) ثم ذکر فی آخر نقل احواله، ولادته فی سنه اربع

وخمسمائه ووفاته بعد سنه خمس وثمانين وخمسمائة (إلى آخر ما قال).

نگارنده گويد عبارت مرحوم آقا رضى در اوائل ضيافه الاخوان

(۳۹۵)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب مستدرك الوسائل (۱)

در ترجمه أبو جعفر بن اميركا قزوينى مذكور است، هر كه خواهد مراجعه كند و عبارت صاحب " رياض " نيز در ترجمه منتجب الدين نقلا عن الرافعى چنان است كه محدث نورى تصريح كرد، و نص عبارت رافعى در " تدوين " نيز همان است كه ذكر شد (رجوع شود به ترجمه منتجب الدين صفحه ۴۱۶ نسخه اسكندريه).

و عجيب تر اين است كه خود حاجى شيخ عباس مرحوم در كتاب " الكنى والالقاب " ضمن ترجمه منتجب الدين چنين گفته (۳ / ۱۷۴) وقال الرافعى الشافعى فى محكى كتابه " التدوين " فى علماء قزوين فى حق الشيخ منتجب الدين شيخ ريان...

آنگاه نظير كلام محدث نورى را (مقيدا به قيد لفظ " بعد " تا آخر ذكر كرده است) فالحمد لله على الوفاق نگارنده گويد با صرف نظر از اين تصريحات از ملاحظه بعضى موارد " فهرست " هم صريحا بر ميآيد، كه منتجب الدين بعد از پانصد و هشتاد و پنج زنده بوده است.

اينك براى نمونه يك مورد را نشان ميدهم، نص عبارت منتجب الدين در " فهرست " خود نسبت به ترجمه ابن ادريس اعلى الله درجته اين است.

الشيخ محمد بن ادريس الحلى بحله له تصانيف منها كتاب السرائر شاهدته بحله، وقال شيخنا سديد الدين محمود الحمصى رفع الله درجته:

هو مخلط لا يعتمد على تصنيفه وجه دلالت اين كلام بر مطلوب آنكه تصنيف و تأليف سرائر در سال پانصد و هشتاد و پنج هنوز خاتمه نيافته و به پايان نرسيده بوده است، به دليل اينكه ابن ادريس بنابر آنچه فعلا در نظر دارم در سه مورد از آن كتاب به ذكر تاريخ تأليف آن پرداخته است.

۱ - آنكه در " كتاب الحج " در باب دخول مكه والطواف بالبيت گفته: (صفحه ۱۳۵ نسخه چاپى)

(۳۹۶)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب السرائر لابن إدريس الحلى (۱)، مدينة مكة المكرمة (۱)، محمد بن إدريس (۱)، الحج (۱)، الشهادة (۱)، الطواف، الطوف، الطائفة (۱)

و موضع المقام حيث هو الساعة وهى سنة سبع وثمانين و خمسمائة.

۲ - آنكه در " كتاب الصلح (" صفحه ۱۷۰ نسخه چاپى) ضمن استدلال بر اختيار قولى گفته:

وهو الصحيح الذى يقوى فى نفسى لان المسلمين من عهد الرسل (صلى الله عليه وآله) إلى يومنا هذا وهو سنة سبع وثمانين و خمسمائة لم يتناكروا فيما بينهم ذلك.

۳ - آنكه در " كتاب الميراث " در فصل حبوة ضمن استدلال بر قولى كه آن را اختيار كرده است گفته: (صفحه ۴۰۰ نسخه چاپى)

والاول من الاقوال هو الظاهر المجمع عليه عند اصحابنا المعمول به وفتا ويهم فى عصرنا هذا، وهو سنة ثمان وثمانين وخمسمائة عليه بلا خلاف بينهم.

و نيز مؤيد مطلوب است آنچه راجع بابو المكارم ابن زهره رضوان الله عليه در باب المزارعة بعد از تصريح به معرفى او و ذكر نام و نشان صريح او و بيان مورد اختلاف فيما بين خود و او گفته:

و مات رحمة الله وهو على ما قاله تداركه الله بالغفران وحشره مع ابائه فى الجنان.

(طالب تفصیل کلام به کتاب " السرائر " باب المزارعهٔ صفحهٔ ۲۵۵ مراجعه کند) و همچنین به باب " المساقاهٔ " در همان کتاب (صفحه ۲۵۸ نسخه چاپی) مراجعه فرماید، زیرا که در آنجا نیز به این مطلب چنین اشاره کرده است.

وقد کنا قلنا ان بعض اصحابنا المتأخرین ذکر فی تصنیف له وقفناه علیه وعاودناه فی مطالعته فی حال حیاهٔ مصنفه ونبهناه علی صحته (إلی ان قال) وهذا منه رحمهٔ الله تسامح عظیم.

و وجه تأیید آنکه وفات این زهره بنا بر مشهور در سال پانصد و هشتاد و پنج اتفاق افتاده است، پس معلوم میشود که در این تاریخ

(۳۹۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب السرائر لابن إدریس الحلی (۱)، صلح (یوم) الحدیبیهٔ (۱)، أبو المکارم (۱)، الموت (۱)، الإختیار، الخیار (۲)، الوراثهٔ، التراث، الإرث (۱)

که ابن زهره وفات کرده است هنوز تألیف سرائر تمام نشده بوده است.

اگر گویند میتواند بود که قسمتی از " سرائر " منتشر شده بوده، و قسمت دیگر تألیف نشده بوده است.

میگوئیم: این مطلب از این عبارت در نمیآید و قرینه دیگری نیز از خارج بر آن دلالت نکرده است، که مثلا کراریسی از " سرائر " قبل از تمام شدن منتشر شده و معروف گردیده، و مورد استفاده اهل علم آن زمان بوده است، پس تا قرینه بر این مطلب قائم نشده است حکم اصالت عدم بر آن جاری است.

اما وفات ابن ادریس به سال ۵۹۷ بوده است، چنان که ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان تصریح کرده، و نص عبارت وی این است (حرف میم: ۵ / ۶۵ نسخه چاپی).

محمد بن ادریس العجلی الحلی فقیه الشیعهٔ وعالمهم، له تصانیف فی فقه الامامیهٔ و لم یکن للشیعهٔ فی وقته مثله، مات سنهٔ سبع وتسعین وخمسمائهٔ.

در اینجا میتوان با امر دیگری نیز بر صحت مدعای مزبور استدلال کرد، و آن اینکه دعای " رفع الله درجته " که بعد از ذکر نام سدید الدین حمصی در کلام مزبور به نظر میرسد، دلالت میکند که منتجب الدین بعد از سال ششصد هجری زنده بوده، و تألیف " فهرست " هم در این تاریخ به اتمام نبوده و یا اگر تمام هم بوده مصنف در آن تصرف و مداخله میکرده است، زیرا وفات حمصی بعد از سال ششصد هجری اتفاق افتاده است چنان که معلوم خواهد شد.

و صریح تر از این کلام در این باب کلام دیگر اوست، و آن این است که در حرف حاء گفته:

الشیخ الامام موفق الدین الحسین بن فتح الواعظ البکر آبادی الجرجانی فقیه، صالح، ثقهٔ، قرأ علی الشیخ ابی علی الطوسی وقرأ الفقه علیه الشیخ الامام سدید الدین محمود الحمصی " رحمهم الله "

(۳۹۸)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، محمد بن إدریس العجلی (۱)، الموت (۱)

و امام موفق الدین حسین جرجانی به سال پانصد و سی و شش وفات کرده است (رجوع شود بتاریخ بیهق صفحه ۲۴۹).

اگر چه به مثل این امر در این قبیل موارد گاهی استدلال شده است، از آن جمله استدلال استاد دانشمند شهیر جناب آقای عباس اقبال است در مقدمه " معالم العلماء " ابن شهر آشوب و نص عبارت او در آنجا (صفحه ۴) این است.

منتجب الدین علی بن ابی القاسم القمی، که کتاب او اسماء " مشایخ الشیعهٔ ومصنفیهم " نام دارد، و او این کتاب را به امر عز الدین یحیی بن ابی الفضل محمد الشریف المرتضی نقیب قم و ری وآبه به رشته تألیف در آورده است، و چون این عز الدین یحیی به شرحی که در تواریخ معتبره مذکور افتاده در سال ۵۹۲ بدست علاء الدین تکش خوارزمشاه به قتل رسیده (رجوع کنید بتاریخ ابن الاثیر وقایع سال ۵۹۱ و تجارب السلف صفحه ۳۳۳ طبع نگارنده و عمدهٔ الطالب صفحه ۲۴۴) پس معلوم میشود که تاریخ تألیف "

فهرست " منتجب الـدین مقـدم بر سال ۵۹۲ اسـت و چـون مؤلـف آن قطب راونـدی معروف را که به سـال ۵۷۳ فوت کرده بصـیغهٔ (رحمهٔ الله دعا میکند) معلوم میشود که تألیف این کتاب بین سنوات ۵۷۳ – ۵۹۲ اتفاق افتاده است.

لیکن چون این اسـتدلال مبنـائی است، یعنی مبتنی بر آنست که ثـابت شود که این جمله دعـائیه از مؤلف کتـاب است نه از نساخ، و کتـاب بعـد از او بـا وجود اینکه در این مورد منطبق بـا مـدعای مـذکور هم میشود قابل اعتماد نیست، زیرا میبینیم که ابن ادریس در سرائر نام سدیـد الـدین حمصـی را دو مورد با طلب رحمت یاد کرده است، در صورتی که وفات ابن ادریس به سال پانصـد و نود و هفت واقع شـده، و وفـات سدیـد الـدین حمصی بعـد از سال ششـصد هجری روی نموده است، پس بطور حتم این ترحم از غیر ابن ادریس است، اما اینکه گفتیم وفات حمصـی بعد از ششصد است، دلیل آن کلام ابن حجر است، که از منتجب الدین وابن ابی طی، که هر دو اساتیذ این فن و علمای معروف

(۳۹۹)

صفحهمفاتیـح البحث: کتاب فهرست منتجب الـدین لمنتجب الـدین بن بابویه (۱)، کتـاب معالم العلماء (۱)، إبن الأثیر (۱)، علی بن أبی القاسم (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الشریف المرتضی (۱)، القتل (۱)، النوم (۱)

فرقه مـا گروه اثنی عشـری هسـتند نقـل کرده است، اینـک نص کلامـ او را در اینجا بعینه درج میکنم و آن این است (رجوع شود به لسان المیزان جلد پنجم صفحه ۳۱۷ نسخه چاپی).

محمـد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصـی بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیـخ السدید اخذ عن ... ومهر فی مذهب الامامیهٔ، وناظر علیه، وله قصهٔ فی مناظرته مع بعض الاشعریهٔ، ذکرها ابن ابی طی، وبالغ فی تقریظه وقال:

له مصنفات کثیر منها " التبیین والتنقیح فی التحسین والتقبیح " قال:

وذکره ابن بابویه فی الـذیل واثنی علیه، وذکر انه کان یتعاطی بیع الحمص المصـلوق، فیما روی مع فقیه فاسـتطال علیه فترک حرفته و اشتغل بالعلم وله حینئذ خمسون سنهٔ، فمهره حتی صار انظر اهل زمانه، واخذ عنه الامام فخر الدین الرازی وغیره، وعاش مائهٔ سنهٔ وهو صحیح السمع والبصر شدید الامل، ومات بعد الست مائهٔ.

نگارنـده گویـد مراد از صاحب ترجمه همانا سدیـد الـدین محمود حمصـی است که منتجب الدین در " فهرست " ترجمه حال او را چنین درج کرده است " شماره ۳۸۹ " الشیخ الامام سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی.

علامه زمانه فی الاصولین، ورع، ثقهٔ له تصانیف منها " التعلیق الکبیر " " التعلیق الصغیر " " المنقذ من التقلید والمرشد إلی التوحید" المسـمی بالتعلیق العراقی " المصادر " فی اصول الفقه " التبیین والتنقیـح فی التحسـین والتقبیـح " " بدایهٔ الهدایهٔ " " نقض الموجز" للنجیب ابی المکارم.

حضرت مجلس در سه سنین وسمعت اکثر هذه الکتب بقرأهٔ من قرأ علیه.

چنان که ملاحظه میشود وجوه انطباق این دو ترجمه به یک نفر و

(۴۰۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، أصول الفقه (۱)، محمود بن علی بن الحسن (۱)، محمد بن علی بن الحسن (۱)

دلائل اتحاد صاحب عنوان این دو عبارت چنان واضـح است که حاجت به هیـچ گونه شـرح و بیان نـدارد، فقط چیزی که میتوان در منع از این تطبیق اظهـار داشت همانا این است که صاحب " لسان المیزان " این شـخص را تحت عنوان موسومین بمحمـد ذکر کرده ونـام او را محمـد دانسـته است، در صورتی که منتجب الـدین او را محمود نوشـته است، و وجه آن واضـح است، و آن اینکه نسـخه موجوده در نزد ابن حجر مشوش بوده و نتوانست است تمام عبارت را صحیحا استخراج کند، بنابر ابن دچار این اشتباه شده است، در

هر صورت بعـد از دلالت همه وجوه عبارت بر اتحاد اختلاف عنوان محمد، و محمود، نميتواند از آن منع كند، مخصوصا با شباهت تامه اين دو كلمه به يكديگر چنان كه معلوم است.

حالا كه اين مطلب به ثبوت رسيد ميگوئيم از اين كلام شريف فوائد بسيارى بدست ميآيد كه از آن جمله تصحيح كلمه حمصى است، كه آيا آن به تخفيف ميم است يا بتشديد آن، و معنى كلمه منسوب إليه چيست كه يكى از مطالب مشكله علماى رجال و اصحاب تراجم احوال است چنان كه از ملاحظه " روضات الجنات (" باب الميم صفحه ۶۶۳ - ۶۶۵ چاپ اول) و خاتمه" مستدرك الوسائل (" ۳ / ۴۷۷ - ۴۷۸) بر ميآيد، و ما اين مطلب را در ترجمه سديد الدين محمود حمصى در تعليقات نقض و يا در مقدمه فهرست منتجب الدين كه انشاء الله عن قريب طبع خواهد شد مبسوطا نقل كرده، و به رد و قبول و نقد و تحقيق آنها به قدر وسعت وقت و مجال وطاقت و توانائى خواهيم پرداخت ان شاء الله تعالى.

و اما اينكه گفتيم كه اين استدلال در اين مورد بالخصوص كاملا درست و قابل انطباق با مدعاست، براى اين است كه منتجب الدين طويل العمر بوده و در سال ششصد هجرى اجازه عامه براى روايت حديث داده است، و دليل بر آن كلام زيرين است.

ابن الفوطى در " مجمع الاداب فى تلخيص معجم الالقاب " در

(۴۰۱)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب فهرست منتجب الدين لمنتجب الدين بن بابويه (۱)، كتاب لسان الميزان لإبن حجر (۱)، كتاب مستدرك الوسائل (۱)، المنع (۲)

كتاب الميم گفته (صفحه ۷۷۵) منتجب الدين أبو الحسن على عبيدالله بن الحسن بن الحسين بن الحسن بن الحسين بن على بن الحسين بن موسى بن بابويه القمى الرازى، المحدث المقرى، ذكره الشيخ الحافظ صائن الدين أبو رشيد محمد بن ابى القاسم بن الغزال الاصبهانى فى كتاب " الجمع المبارك والنفع المشارك " من تصنيفه وقال:

اجاز عامه سنة ست مائة وله كتاب " الاربعين عن الاربعين " رواه عنه مجد الدين أبو المجد محمد بن الحسين القزوينى انشد.

عسى المهم المخوف تكفى لطيفه من لطائف الله فلطف صنع الاله عندى وظيفة من وظائف الله بر گرديم به اصل موضوع بحث، كه ترجمه حال عز الدين يحيى بود.

عالم خبير و ناقد بصير ميرزا عبد الله تبريزى الاصل اصفهانى المسكن المعروف به افندى قدس الله تربته در كتاب شريف " رياض العلماء " گفته:

السيد الاجل المرتضى عز الدين أبو القاسم يحيى بن المرتضى السيد ابى الفضل محمد بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد بن ابى الحسن المطهر بن ابى القاسم على بن ابى الفضل محمد، نقيب - الطالبية بالعراق.

عالم علم كبير آنگاه عبارت منتجب الدين را (اعم از ترجمه و مقدمه فهرست) ملفقا و ملخصا نقل كرده است.

مرحوم عباسقلى خان سپهر در " ناسخ التواريخ " ضمن ذكر اولاد محمد ارقط بن عبد الله الباهر بن على بن الحسين عليهما السلام (جلد دوم حضرت سجاد صفحه ۷۰۷) گفته و از بنى احمد الدخ حمزة ابن احمد است، و او معروف است به

(۴۰۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، دولة العراق (۱)، على بن الحسين بن موسى بن بابويه (۱)، المطهر بن أبى القاسم (۱)، محمد بن أبى القاسم (۲)، على بن أبى الفضل (۲)، الحسن بن الحسين (۲)، محمد بن الحسين (۱)

قمى، و او را فرزند بجاى ماند، از جمله ايشان أبو الحسن على الزكى نقيب رى است، و او پسر أبو الفضل محمد الشريف الفاضل بن ابى القاسم على نقيب قم پسر محمد بن حمزه مذكور است، و او را اعقاب باشد، و از آن جمله نقباء وملوك رى باشند، از آن جمله

عز الـدين يحيى بن ابى الفضـل محمـد بن على محمـد بن السـيد المطهر ذى الفخرين على الزكى مـذكور است، كه نقيب رى وقم و جاى ديگر بود، و او را خوارزمشاه بكشت و اولاد او به جانب بغداد منتقل شدند، و سـيد ناصـر بن مهدى حسينى با وى بود و نقابت طالبيين به سـيد ناصـر بن مهـدى تفويض يافت و تبـديل شـد، و از آن پس وزارت يافت و امر نقابت را با پسـر نقيب عز الدين يحيى گذاشت.

از ملاحظه اين كلمات صـريحا بر ميآيد كه مرحوم حاج شيخ عباس در " منتهى الامال " در بعض موارد به نقل عين عبارات صاحب "ناسخ " بدون مراجعه به اصل مأخذ و بدون نسبت به قائل آنها كه صاحب ناسخ باشد اكتفا كرده است، فراجع ان شئت.

- تنبيه بر چند امر در اينجا ضـرور است - ۱ - دو نسـخه از يك كتاب انساب مشـجره سادات در كتابخانه مدرسه عالى سپهسالار به شماره ۲۶۹۰ و ۲۶۹۲ موجـود است، كه شـجره نسب اين خانـدان در آنهـا مـذكور است، ليكن چون كتـابت آن دو نسـخه بدسـت اشـخاص بيسواد و كاتبـان بى مايه انجام شـده است، هيـچ كـدام از آنها نظر به كثرت تشويش آن براى نگارنـده مورد اسـتفاده قرار نگرفت، فقط به نقل يك فائده از آنها در اينجا اكتفا ميكنم، و آن اين است كه بعد از ذكر اسم عز الدين يحيى گفته است:

النقيب الكبير المعظم، ورد بغداد للحج سنة ثلاث وثلاثين و خمسمائة وعاد إليها صحبة السلطان محمد بن محمود بن محمد بن ملك شاه.

نگارنده گويد مراد از اين شخص (يعنى كسى كه در ۵۳۳ به عزم

(۴۰۳)

صفحهمفاتيـح البحث: كتاب منتهى الأمال للمحدث القمى (۱)، مدينة بغداد (۲)، محمد بن حمزة (۱)، محمود بن محمد (۱)، محمد بن على (۱)، الحج (۱)

حج وارد بغداد شده است) شايد شـرف الدين محمد است، و اشـتباها زير اسم عز الدين يحيى نوشته شده است، به دليل آنكه شرف الدين محمد بتاريخ پانصد و چهار هجرى قمرى متولد شده است، چنان كه أبو الحسن بيهقى صـريحا ذكر كرده، و اگر در اول بلوغ هم زن گرفته باشد عز الدين يحيى در سال ۵۳۳ چهارده يا پانزده سال نخواهد داشت، و عادت مرسوم و معمول نيست كه جوانى به چنين خردسالى مشـرف به مكه معظمه بشود، پس مظنون به ظن متأخم به علم آنست، كه مقصود از اين عبارت شـرف الـدين محمد بوده است، نه عز الـدين يحيى، و يـا عبـارت غير از اين بوده است كه نقـل شـد، در هر صورت ارباب كمال و دقت نظر خودشان در اين امر به نظر صائب و عميقانه خودشان تحقيق فرمايند، زيرا من فقط به اشاره پرداختم.

۲ - چنـان كه قبلا گفتم در كتب تراجم عز الـدين يحيى را نقيب رى وقم وآمل معرفى كرده انـد، و بعضـى ماننـد ابن الفوطى بجاى آمل مازنـدران ذكر كرده است، و مراد از هر دو يكى است. زيرا آمل عاصـمه و پايتخت مازندران بوده و بزرگترين شـهر آن در آن زمان بشـمار ميرفته است، بطوريكه مورخين نوعا به ذكر اين مطلب پرداخته انـد، اينك براى اثبات مدعا به نقل يك عبارت در اينجا ميپردازيم.

فريـد خراسـان أبو الحسن بيهقى قـدس الله تربته در اوائـل " تاريـخ بيهق " تحت عنوان ذكر امهـات ولايات گفته (صـفحه ۳۲ نسخه چاپى) هر ولايتى را امى است يعنى اصلى، ام القرى در عرب مكه باشد.

قال الله تعالى: لتنـذر بام القرى و من حولها و در عراق در قـديم ام القرى بصـره بوده است، اكنون بغـداد است، كه آن را دار السـلام خواننـد، و در ما دون بغداد ام القرى اصـفهان است، و در كابل ام القرى غزنه است، و در ما وراء النهر ام القرى سـمرقند است، و در خراسان ام القرى مرو است، و در يمن ام القرى صنعاست، و در مغرب ام القرى سوس و قرطبه است، و در شام ام القرى دمشق است،

(۴۰۴)

صفحهمفاتيـح البحث: دولة العراق (۱)، مدينـة مكة المكرمة (۲)، مدينة إصـفهان (۱)، مدينـة بغداد (۳)، فريد خراسان (۱)، خراسان

(۱)، دمشق (۱)، الحج (۱)، الظنّ (۱)

و گفته انـد بیت المقـدس است، و در روم ام القری قسـطنطنیه است، و در طبرسـتان ام القری آمـل است، و در کرمان ام القری معتبر نیست والله اعلم.

پس اینکه اسـتاد دانشـمند جناب آقای اقبال در دو مورد در مقام ترجمه حال عز الدین یحیی بجای آمل لفظ آبه آورده اشتباه است، و گویا نظر شـریف او در اختیار این کلمه به عبارت عمـده الطالب است که در هنگام چاپ اشـتباها آمـد چاپ شده است، چنان که قبلاـ به آن اشـاره کرده ایم، و صـحیح همانا آمل است چنان که در تمام نسـخ خطی چنین است) وحتی در هر دو نسـخه مطبوعه در لکنهو و بمبئی که بجای آمل در متن آمد) یا " آمذ " نوشـته اند، در حاشیه آمل ضبط کرده اند " فراجع ان شئت " و وجه نقابت او را برای آمل در سابق گفته ایم.

و نیز از بیانات گذشته معلوم شد، که مراد صاحب " ناسخ " و همچنین صاحب " منتهی الامال " از جای دیگر در این کلام شان که عز الدین نقیب قم و ری و جای دیگر بود همانا آمل است، منتهی چون لفظ " آمذ " را که مصحف " آمل " بوده است نتوانسته اند تصحیح کنند ناچار از آن موضع به عبارت جای دیگر که عنوان عام هر مکان است تعبیر کرده اند.

۳ – از مضامین قصیده کمال الـدین اسـماعیل اصـفهانی که در سابق نقل شـد، صـریحا بر میآیـد که خانه قاضـی أبو العلاء صاعد را خراب کرده بوده اند، و وی از وطن خود فراری شده به سید عز الدین نقیب پناهنده گردیده است.

اگر چه خصوص قضـیه مـذکوره را به غیر از قصـیده مـذکوره در جای دیگر ندیده ام، لیکن با تأمل در اطراف این مطلب و تدبر در تراجم رجال خاندان صاعدی به نظر میرسد که این قضیه در یکی از نزاعهائی بوده که بین حنفیان و شافعیان اصفهان واقع شده است و رؤسـای حنفیـان آل صاعـد و رؤسای شافعیان بنو خجنـد بوده انـد، طالب تفصـیل بایـد خود به مظان ذکر این قبیل قضایا در کتب تواریخ و سیر

(۴۰۵)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب منتهی الأمال للمحدث القمی (۱)، مدینة إصفهان (۱)، أبو العلاء (۱)، الإختیار، الخیار (۱)

و تراجم احوال مراجعه کند، لیکن بطور اجمال به ذکر شاهدی میپردازیم.

اسـتاد دانشـمند جناب آقای میرزا عباس خان اقبال در تاریخ مفصل ایران که نوشـته است ضـمن ترجمه کمال الدین اسـماعیل چنین گفته است (صفحه ۵۳۲ – ۵۳۳) ولی بیش از همه به خاندان صاعدی که مروج ادبیات فارسی و ممدوح شعرای بزرگ اصفهان مثل جمال الدین، و رفیع الدین لبنانی و شـرف الدین شـفروه بودند اختصاص داشـته، و دیوان او پر است از مدایح آل صاعد، مخصوصـا رکن الـدین أبو العلاء صاعد بن مسعود ملقب به صدر اصـفهان، و پسـرش رکن الدین مسـعود بن صاعد صدر جهان را مکرر مدح گفته، و تـا آخر عمر مـداح این خانـدان که ریاست حنفیه را در اصـفهان داشـته انـد بوده است، و گاهی نیز بعضـی از افراد خانـدان خجندیان یعنی رؤسای شافعیه آن شـهر را که با آل صاعد به رقابت و خصومت دینی سر میکردند مدح گفته است (تا آخر آنچه در آنجاست).

و پیش از این نیز در آن کتاب در این موضوع بحث کرده انـد هر که طالب باشـد به آنجا رجوع کنـد (صـفحه ۱۱۲) تاریخ وفات و ترجمه حال این أبو العلاء صاعد بن مسـعود را فعلا در نظر ندارم، لیکن دوست ارجمند دانشـمند شهیر جناب آقای مجتبی مینوی در یادداشتی که درباره احوال کمال الدین اسماعیل ضمن فهرست نسخ فارسی کتابخانه چستر بیتی نگاشته است چنین گفته است:

تقریبا یک ثلث دیوان کمال الدین اسـماعیل را قصایدی گرفته است که در مدح آل صاعد گفته است، بالخصوص أبو العلاء صاعد بن مسـعود متوفی در حـدود سـنهٔ پانصد و نود و نه و پسـر او مسـعود بن صاعد کمال الدین، در یک مورد میگوید که چهل سال در درگاه این خاندان خدمت کرده ام.

۴ - یکی دیگر از معاریف قدمای این خاندان سید محمد شریف

(۴۰۶)

صفحهمفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، مدینة إصفهان (۳)، أبو العلاء (۳)، جمال الدین (۱)

است که در قم مدفون است و قبرش از مزارات معروف آن شهر بشمار میرود، علاوه بر اینکه ورود در ترجمه حال او خارج از موضوع اصلی این کتاب است، چون ترجمه حالش به قدر کافی در تواریخ قم و " منتهی الامال " مرحوم حاج شیخ عباس و غیر آنها مذکور است، بنابر این از خوض در ترجمه حال او در این مورد صرف نظر میکنیم، لیکن صورت کتیبه قبر او را در اینجا مینویسم.

سید فاضل جناب آقا سید موسی زنجانی وفقه الله تعالی پسر عالم بارع جلیل و سید سند نبیل آقای حاج سید احمد آقا زنجانی نزیل قم ادام الله ظله ضمن مکتوبی که از شهر قم به نگارنده این اوراق فرستاده است چنین اظهار داشته است.

امروز به اتفاق آقای حاج سید مهدی روحانی که از رفقای فاضل و اهل آن محل است به زیارت آن قبر رفته، و کتیبه قبر را که با کاشی نوشته شده، و بسیار در هم رفته است به زحمت زیاد خواندیم، و از لحاظ ادبی غلطهائی هم دارد لیکن صورت آن را چنان که هست مینویسم:

هذا المضجع المبارک للسید المظلوم المعصوم الشهید شریف بن شریف من اولاد الامام المعصوم زین العابدین ابن الامام الشهید المعصوم أبو عبد الله الحسین بن الامام الهمام مولی جمیع الانام علی بن ابی - طالب علیهم السلام.

۵ - ابن الفوطی در " تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب " در حرف عین گفته:

علاء الدین أبو الحسن المرتضی بن علی بن عز الدین یحیی العلوی الحسینی القمی نقیب قم ذکره شیخنا جمال الدین احمد بن المهنا العبیدلی فی المشجر، وقال:

هو المرتضی بن علی بن عز الدین یحیی بن محمد بن عز الدین علی بن محمد بن المطهر بن علی بن محمد بن ابی القاسم بن ابی جعفر

(۴۰۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب منتهی الأمال للمحدث القمی (۱)، علی بن محمد بن أبی القاسم (۱)، یحیی العلوی (۱)، أبو عبد الله (۱)، یحیی بن محمد (۱)، جمال الدین (۱)، علی بن محمد (۱)، القبر (۳)، الشهادة (۲)، الظلم (۱)، الدفن (۱)

محمد رئیس قم بن ابی یعلی حمزه الطبری بن احمد الدخ بن محمد بن اسمعیل الدیباج بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام.

از این عبارت بر میآید که این شخص از اعقاب عز الدین یحیی بوده است.

(۴۰۸)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، علی بن الحسین (۱)

ترجمه و شرح حال سید فخر الدین أبو الحسن علی نقیب قم یکی دیگر از رجال نامی این خاندان سید فخر الدین أبو الحسن علی نقیب قم و حوالی آنست، و نظر به آنکه این سید از ممدوحین قوامی رازی است چنان که در صفحه ۱۱۱ - ۱۱۶ دیوان قوامی قصیده ای در مدح او آمده است لازم است که ترجمه حال او را نیز بنویسیم.

ابن الفوطی در " تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب " گفته:

فخر الدین أبو الحسن علی بن المرتضی بن محمد العلوی الحسینی القمی النسابة النقیب بقم ذکره شیخنا جمال الدین أبو الفضل احمد بن المهنا العبیدلی فی المشجر وقال هو علی بن المرتضی بن محمد بن المطهر، فقیه جلیل بن عز الدین ابی القاسم علی بن

محمـد بن المطهر نقیب فاضـل شاعر بن علی بن محمـد بن ابی القاسم علی بن ابی جعفر محمـد رئیس قم بن ابی یعلی حمزة الطبری بن احمـد الـدخ بن محمـد بن اسـماعیل الدیباج بن الارقط بن عبد الله الباهر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب النقیب قم وحوالیها.

صـاحب " عمـدة الطـالب " نیز از این سـید (ضـمن ذکر اولاد احمـد الـدخ که از اعقاب عبـد الله الباهر است) به این عنوان اسم برده است.

ومنهم فخر الدین علی نقیب قم ابن المرتضی بن محمد بن مطهر بن ابی الفضل المذکور.

(۴۰۹)

صفحهمفاتیـح البحث: علی بن محمد بن أبی القاسم (۱)، علی بن الحسین بن علی (۱)، محمد بن إسماعیل (۱)، المرتضی بن محمد (۳)، جمال الدین (۱)، علی بن محمد (۱)

مرحوم میرزا عباسـقلی خان سپهر در " ناسـخ التواریخ " ضـمن ذکر عقب محمد ارقط بن عبد الله الباهر (جلد ۲ سجاد صفحه ۷۰۷) گفته:

و از جمله ایشان (یعنی بنی احمـد الـدخ) فخر الـدین علی بن مرتضـی بن محمد بن مطهر ابن ابی الفضل محمد مذکور است، و فخر الدین نقیب قم و ... بود.

مرحوم حاج شیخ عباس نیز در " منتهی الامال " به ترجمه او اشاره کرده است چنان که کلامش نقل شد فتفطن.

(۴۱۰)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب منتهی الأمال للمحدث القمی (۱)

تنبیه بر دو امر لازم است ۱ - اگر پسر شـرف الدین مرتضـی را منحصـر به عز الدین یحیی بدانیم، چنان که بعضـی از علمای نسب تصریح کرده است که او از جنس ذکور بجز وی فرزندی نداشـته است، عز الدین یحیی نیز از ممدوحین قوامی خواهد بود به جهت این بیت که ضـمن مدح شرف الدین محمد گفته است (صفحه ۷۷ دیوان) تو آفتاب بادی و فرزند ماه شو کز طلعتش هزار سـهیل از یکی سهاست ۲ - از تصـریح ابن اسفندیار در " تاریخ طبرستان " به اینکه أبو القاسم عز الدین یحیی نقیب النقباء قم و ری وآمل در قم مدفون است (صفحه ۱۶۰ دیوان) معلوم میشود که بقعه که در تهران به قبر امام زاده یحیی معروف و مزار مشهوری میباشد ربطی بعز الدین یحیی فوق الذکر ندارد.

سه امر زیرین نیز سخن ابن اسفندیار را تأیید و پایه قول وی را تشدید میکند.

۱ - هیچگونه سـند تاریخی و مأخذ قابل قبول بر این امر دلالت نکرده است، که عز الدین یحیی سابق الذکر در محل و بقعه امامزاده یحیی مدفون باشد، و این بنابر فحصی است که نگارنده از مظان آن نموده است " و اگر باور نداری در دفتر شاهان جهان جمله فرو خوان. "

(۴۱۱)

صفحهمفاتیح البحث: الدفن (۱)

۲ - عبارتی است که بر بدنه صندوق امامزاده مذکور نقش و ثبت شده است به این شرح میباشد.

هذه التربة والمقبرة یحیی بن زید بن الحسن بن امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳ - اسـتدلال احتمالی یعنی اسـتظهار و استشـعاری است که یکی از علمای معاصـر (حضـرت حجة الاسـلام آقای شیخ زین العابدین سرخه دامت برکـاته) به عبـارت قاموس برای این امر کرده است توضـیح مطلب آنکه فیروز آبادی صاحب " قاموس " در مادة " س ور " مینویسد:

وسورين نهر بالرى واهلها يتطيرون منه لان السيف الذى قتل به يحيى بن زيد بن على بن الحسين رضى الله عنه غسل فيه.
و تقريب استدلال عالم معاصر به اين توجيه است كه صاحب " قاموس " در بيان اصل قضيه كه قتل يحيى باشد اصابه كرده، و درست گفته است، ليكن در ذكر نسب اشتباه كرده و خبط و خطا را دچار شده است، براى اينكه يحيى بن زيد در رى كشته نشده است تا شمشيرى را بدان كشته شده است در نهر رى بشويند، بلكه او در جرجان كشته شده است، پس قتل يحيى بن زيد ربطى به نهر سورين ندارد، همانا اين قضيه مربوط به عز الدين يحيى است كه نقيب رى و مقيم در آن شهر بوده است.
نگارنده گويد: دلالت اين صورت استدلال بر مطلوب براى آنست كه عالم محترم مزبور چندين سال است كه در مقام فحص و بحث از اين مطلب هستند، و به دنبال سندى تاريخى براى تحقيق و اثبات اين امر ميگردند، و بالاخره دليل قابل استنادى كه بدست آورده اند همين عبارت " قاموس " ميباشد، و بر شخص معظم له و ساير فضلاء نيز پوشيده نيست كه اين استدلال براى اثبات اين مدعا كفايت نميكند، زيرا چنان كه قتل يحيى بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب (عليه السلام) در خارج از رى اتفاق افتاده است، همچنين

(۴۱۲)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام على بن الحسين السجاد زين العابدين عليهما السلام (۱)، الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، أبو طالب عليه السلام (۱)، يحيى بن زيد بن على (۱)، يحيى بن زيد (۴)، الحسين بن على (۱)، القتل (۳)، الحج (۱)، الغسل (۱)

عز الدين يحيى نيز در خارج از رى در شهر همدان به قتل رسيده است، چنان كه كلام ابن اسفنديار صريحا بر آن دلالت دارد.
پس انتساب به شهر رى نميتواند قرينه بر اين باشد كه كلام صاحب " قاموس " را از يحيى بن زيد بر گرداند، و با عز الدين يحيى نامبرده منطبق كند، اما تحقيق اينكه مدفون در اين بقعه كيست و ترجمه حالش چيست خارج از موضوع بحث ما در اين كتاب است، هر كه بخواهد خودش فحص و بحث از مظان آن بكند.
عز الدين يحيى را فرزندى بنام شرف الدين محمد بوده است، كه پس از قتل پدر به همراه ناصر بن مهدى وزير ناصر الدين بالله عباسى به بغداد رفته و بالاخره نقابت طالبيه را به او وا گذاشته اند.

(۴۱۳)

صفحهمفاتيح البحث: يحيى بن زيد (۱)، مدينة بغداد (۱)، القتل (۲)، الدفن (۱)

شماره ۳۶۱ - أبو سعيد نيسابورى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۳) او را از مفاخر علماى شيعه شمرده.

صفحه(۴۱۴)

شماره ۳۶۲ - رضى الدين مانكديم شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۵۱ و ۱۸۴) او را جزو مفاخر شيعه شمرده است و در صفحه ۴۴۱ گفته:
و اما آنچه در رى وقم و كاشان نام بوبكر وعمر و عثمان بر فرزندان كمتر نهند شبهتى نيست، و آن را سبب نزولى هست، و آن عجب است كه مصنف انتقالى را معلوم نيست، و اگر هست بعد اوت امير المؤمنين (عليه السلام) باز ميپوشد.
و آن چنان است كه در عهد ملكشاه و بر كيارق (رحمه الله عليها) آن مفتى محتشم كه هم مذهب خواجه بود فتوى كرد كه فاطمه (عليهما السلام) را علتى بود كه او را الا بعلى (عليه السلام) نشايست دادن " كبرت كلمه تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا " آن نه علت بود كه عصمت و طهارت بود كه معصومه را الا به معصوم نشايد دادن، آن پير دانشمند سنى متعصب چنين فتوى كرد با تركان به تلبيس برايشان، كه اين رافضيان از غايت بغض صحابه ميشوند، و پسران خود را بوبكر وعمر و عثمان نام ننهند و فرزندان را به نيت ايشان كافر و ملحد و حرام زاده ميخوانند و نامشان ميبرند، و اشارت به فرزندان خود ميكنند، و غرضشان صحابه

بزرگوارند، این تشنیع بر شیعه میزد، به طمع ناموس و بازارچه و دانگانه، تا جماعتی از شیعه که فرزندان را به تبرک صحابه و اقتداء به امیر المؤمنین علی (علیه السلام) أبو بکر وعمر و عثمان نام نهاده بودند، به دور شوت برند، و چون حال بدین انجامید، (۴۱۵)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۳)، النوم (۳)

شیعه این ماجرا را رفع کردند بر خواجه علی عالم و فقیه، بلمعالی امامی، و شمس الاسلام حسکا بو طالب بابویه، و سید رئیس محمد کیسکی، و سید امام مانکدیم رضی، ایشان گفتند چون در این اختیار بر شما تشنیع میزنند به ترک این تبرک کنید، و این اسامی که سنت است (محمد وعلی و حسن و حسین) بر فرزندان نهید، تا کسی را بر شما سخنی نباشد، تا به برکات گفت و فتوی آن پیر دانشمند سنی این طریقه زائل شد و منقطع گشت، و وزر و و بال آن به گردن خواجه مفتی و مصنف انتقالی بماند، تا چون این احوال داند، دیگر بر شیعه به ترک اختیار این اسامی تشنیع نزند، و تهمت ننهد، تا مأخوذ و مأتوم نباشد والحمدلله رب العالمین. (۴۱۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإختیار، الخیار (۱)، البول (۱)

تحقیق درباره کلمه مانکدیم:

سید علی خان مدنی در " الدرجات الرفیعة " گفته:

و ما نکدیم لفظة فارسیة، معناها خدا القمرا وقمری الخدوهی مرکبة من مانک ودیم فالمانک بفتح المیم وسکون النون بعد الالف، وکاف فارسیه هو القمر وقیل الشمس، والاول اصح، والدیم بکسر الدال وسکون الیاء المثناة من تحت، علی وزن جیم، هو الخد فاعلم فقلما عرف احد معنی ذلک، ولقد سألت هذه اللفظة جماعة من الفرس فلم یعلموه حتی وقفت علیه فی کتاب من کتب اللغة الفارسیة والله اعلم.

علامه قزوینی (مرحوم میرزا محمد خان) در حاشیه همین مورد از نسخه خطی متعلق به دانشمند فقید مرحوم عباس اقبال آشتیانی نسبت ببیان لفظ منکدیم گفته.

منکدیم = مانک یعنی ماه ودیم یعنی روی یعنی ماهروی:

سید سند بزرگوار جناب آقا سید احمد زنجانی در کتاب " الکلام یجر الکلام (" جلد اول صفحه ۴۵) گفته:

از جمله القاب در زمان سابقه مانکدیم است یعنی ماهرو، مانک به معنی ماه، ودیم به معنی رو.

مصحح چاپ کتاب مذکور یحیی أبو طالبی اراکی در ذیل همین صفحه گفته:

این دو کلمه ظاهرا از لغات فرس قدیم است، و فعلا متروک شده

صفحه(۴۱۷)

است، ولی کلمه " دیم " فعلا۔ هم در شهر اراک و ساوه معمول و متعارف است مثلا میگویند به اطفال برو دست ودیمت را بشوی یعنی دست و رویت را بشوی (۱).

نگارنده گوید: در غالب کتب لغت فارسی از قبیل " برهان قاطع " و " فرهنگ انجمن آرای ناصری " و " آنندراج " و غیره به این معنی تصریح شده است، فراجع ان شئت و نص عبارت انجمن آرا این است مانک بر وزن دانگ بنون موقوف و کاف فارسی به معنی ماه، است عنصری گفته:

به گرمی بدیشان یکی بانک زد کران بانک تب لرزه بر مانک زد مانکدیم نام مردی بوده و معنی ترکیبی آن ماهرو میباشد چرا که دیم به معنی رو است.

(۱) اکنون در قسمتی از گیلان و مازندران مخصوصا تنکابن به صورت (رخ) دیم میگویند و کلمه دیم از لغات قدیم فارسی است

(مصحح)

(۴۱۸)

صفحهمفاتيح البحث: النوم (۱)

شماره ۳۶۳ – أبو جعفر نيسابورى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۳) گفته است والامام أبو جعفر النيسابورى نزيل قم بافضل و درجه كامل.

(۴۱۹)

صفحهمفاتيح البحث: أبو جعفر النيسابورى (۱)

شماره ۳۶۵ – تاج الدين محمد الكيسكى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۴) درباره او گفته است.

والسيد الرئيس محمد الكيسكى الرازى.

صفحه(۴۲۰)

شماره ۳۶۶ – شهاب الدين كيسكى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۲) گفته است:

اتفاق را نسخه اصل بدست سيد امام شهاب الدين محمد بن تاج الدين كيسكى افتاد، كه معتبر شيعه است، و او آن را از سر صفاى دل و كمال فضل و اعتقاد نيكو مطالعه كرد، وبما فرستاد، و ما را در آن فصول و كلمات چند روز تأملى شافى به احتياطى كافى كرده شد...

و در صفحه ۵۱ و ۱۸۵ او را از مفاخر شيعه شمرده است.

صفحه(۴۲۱)

شماره ۳۷۵ – محمد بن عبد الوهاب السمان شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۶) ضمن علماء شيعه گفته است.

والفقيه أبو النجم محمد بن عبد الوهاب السمان.

و شيخ جليل عماد الدين أبو جعفر محمد بن ابى القاسم الطبرى در "بشاره المصطفى " در دوازده مورد از اين بزرگوار نقل روايت كرده است (رجوع شود به صفحات ۴۳ – ۴۴ – ۵۹ و ۷۷ و ۸۲ و ۹۱ و ۹۵ و ۱۰۰ و ۱۱۰ و ۱۱۶ و ۱۲۴ و ۱۲۹ و ۱۳۶) و نص عبارت او در مورد نهم (صفحه ۱۱۶) اين است اخبرنا الشيخ الفقيه أبو نجم محمد بن عبد الوهاب بن عيسى الرازى بالرى، فى درب زامهران بالمشهد المعروف بالغرى قراة عليه فى صفر سنة عشرة وخمسمائة...

(۴۲۲)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن عبد الوهاب (۳)، محمد بن أبى القاسم (۱)

شماره ۳۷۶ – أبو سعد وزير شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۲۱۸) گفته است و استاد أبو منصور و برادرش أبو سعد وزيران محترم بودند از آبه، و جاه و تمكين و رفعت ايشان از آفتاب ظاهرتر است، و اعتقاد اهل آبه معلوم است كه الاشيعى و معتقد نباشند و گفته اند ساوى باشد كه شيعى نباشد، و آبى الاخود شيعى نباشد، و بندار رازى در مدح اين دو برادر وزير بيست و هفت قصيده غرا گفته و اين ابيات مسمى او راست در حق ايشان:

جليل مملكت داراى گيتى أبو منصور آن درياى مفخر بفر دولت استاد أبو سعد بماناد اين چنين دولت معمر همايون دو برادر چونكه دو شير دو خورشيد كرم دو بحر اخضر (و تفصيل ترجمه او ضمن عبد الجليل رازى گذشت).

صفحه(۴۲۳)

شماره ۳۷۹ – محمد الحمدانى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است والامام أبو اسماعيل الحمدانى ملقب به ناصر الدين، خاذل الملحدين كه دژ كوه به حجت ستد در عهد سلطان محمد نور الله قبره

(۴۲۴)

صفحهمفاتيح البحث: أبو إسماعيل (۱)، القبر (۱)

شماره های ۳۸۵ و ۳۸۶ مجتبی و مرتضی فرزندان داعی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۵) آنان را جزو مفاخر شیعه شمرده است

صفحه(۴۲۵)

شماره ۳۸۷ - سید أبو البرکات مشهدی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۸۴) گفته است والسید أبو البرکات الحسینی بمشهد الرضا علیه وعلی آبائه السلام.

(۴۲۶)

صفحهمفاتيح البحث: مدينة مشهد المقدسة (۱)

شماره ۳۸۸ - محمد بن أبو القاسم طبری این عالم از شاگردان سید فضل الله راوندی است (دیوان راوندی صفحه ۲۶ مقدمه)

صفحه(۴۲۷)

شماره ۴۸۹ - سدید الدین الحمصی شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۱۱۰) گفته است:

والسدید محمود الحمصی همه متبحران و علماء بزرگ.

در قرائت کلمه " حمصی " علماء اختلاف زیادی دارند که ذیلا نقل میکنیم.

محدث نوری در فائده ثالثه از فوائد " خاتمه مستدرک الوسائل " بعد از ذکر سدید الدین محمود بن علی بن الحسن الحمصی الرازی متکلم معروف سابق الذکر گفته (صفحه ۴۷۷) و اعلم ان الموجود فی کتب التراجم والاجازات، وکتب الشهيدين وغيرهم فی مساله - ميراث ابن العم للابوين والعم للاب، إذا كان معه خال أو خالة و " السرائر " فی مواضع ونسخ " معالم - الاصول " وغير ذلك من المواضع التی لها ذكر لهذا الشيخ، وجمله منها بخطوط العلماء (الحمصی) بالمهملتين، نسبة إلی الحمص، بكسر الحاء، البلد المعروف بالشامات، الواقع بين حلب ودمشق. قال المحقق الداماد فی تعليقاته علی قواعد الشهيد، كلما قال شيخنا الشهيد السعيد قدس الله لطيفته فی كتبه الشامين إلی ان قال وكلما قال:

الشاميون، فانه يعنی بهم اياهما والشيخ الفقيه المتكلم الفاضل سديد الدين محمود بن الحسن الحمصی، وكذا قال فی " الرياض " فی الالقاب وقال فی موضع آخر، فلعل اصله كان من الری ثم صار حمصيا أو بالعكس، فلاحظ

(۴۲۸)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب السرائر لابن إدريس الحلی (۱)، كتاب مستدرك الوسائل (۱)، محمود بن علی بن الحسن (۱)، محمود بن الحسن (۱)، دمشق (۱)، الشهادة (۲)، الوراثة، التراث، الإرث (۱)

وعن خط البهائی انه قال وجدت بخط بعضهم سديد الدين الحمصی وخلاصته بعد حذف فضوله انه ليس با حمصی بتشديد الميم المأخوذ الذی هو من مجتهدی اصحابنا منسوب إلی حمص، قريه بالری، وهی الان خراب.

واقول هذا هو الاظهر ولعل الحمصی بتشديد الميم ويحتمل تخفيفه وهو المشهور (انتهی) وفيه ما لا يخفی.

ثم ان للفاضل المعاصر فی " الروضات " هنا كلاما طويلا غريبا من الحمص الحب المعروف، ولا بالحمصی المنسوب إلی حمص الشام، لانه غير مذكور فی تواريخ العرب الاسلامية، بل هو حمضی بتشديد الميم والضاد، لانه قال فی " القاموس " فی مادة حمض.

ومحمود بن علی الحمضی بضمتين مشددة متكلم شيخ للفخر الرازی. قال وهذا من جمله فرائد فوائد كتابنا هذا فليلا حظ وليتحفظ وليتحفظ وليتقبل ولا يغفل انتهی.

قلت: لا حظنا فراينا فی مواقع للنظر.

الاول - ان المراد من التواريخ ان كان تاريخ حمص لابى عيسى، وتاريخه لعبد الصمد بن سعيد، فلم يعثر عليهما وان كان غيره فلا ملازمة، تخطئة هولاء الاعلام كما صرح من غير مستند، خروج عن الاستقامة.

الثانى - ان تقديم كلام الفيروز آبادى على كلام استاتيد الدين از راه بالعلماء الراشدين.

الثالث - ان مجرد الاشتراك فى الاسم واسم الاب لا يوجب تطبيق ما ذكره فى " القاموس " لشيخنا سديد الدين.

الرابع - ان شيخنا الحمصى، المتكلم المتعصب فى مذهبه، كيف يصير شيخا لهذا المتعصب فى التسنن، وقد قال هو كما تقدم فى ترجمه القطب الرازى ولم نر احدا من اهل السنة من نهايه تعصبهم فى امر المذهب يروى عن احد من علماء الشيعه ويدخلهم فى جريدة مشايخه، وبذلك استدل على تسنن القطب لانه يروى عنه الشريف الجرجانى

(۴۲۹)

صفحهمفاتيح البحث: محمود بن على (۱)، الشام (۱)

والبدر الحنفى.

الخامس - انا تفحصنا فى ترجمه الرازى من كتب القوم، فلم نرا احدا ذكر هذا الحمصى من مشايخه، مع تعرضهم لمشايخه، حتى فى كتاب " الروضات " مع شده اهتمامه فى ضبط هذه الامور فينبغى عد هذا من اغلاط " القاموس."

السادس - ان الرازى قال فى تفسيره فى آيه المباهلة.

المسأله الخامسه كان فى الرى رجل يقال له محمود بن الحسن الحمصى وكان معلم (۱) الاثنى عشريه وكان يزعم ان عليا (عليه - السلام) افضل من جميع الانبياء سوى محمد صلى الله عليه وآله، ثم ذكر كيفيه استدلاله بقوله تعالى " وانفسنا " واجاب عنه بالاجماع على ان النبى افضل من غيره وان عليا عليه السلام لم يكن نبيا.

وانت خبير بان المراد بمن ذكره سديد الدين المعروف، فلو كان هو شيخه كيف يعبر عنه العباره الركيكه، ويذكره منكرا مجهولا؟ والموجود فى التفسير ايضا بالصاد المهملة.

السابع - ان صاحب " القاموس " بنفسه متردد فى ذلك ومع ذلك خطأه شركاء فنه.

اما الاول فانه قال فى باب الضاد ما نقله الا انه قال فى باب الصاد فى مادة حمص، وحمص، كوره بالشام إلى ان قال وبالضم مشددا، محمود بن على الحمصى متكلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازى أو هو بالضاد.

اما الثانى فقال أبو الفيض السيد محمد مرتضى الحسينى الواسطى الزبيدى فى الجزء الرابع من كتابه " تاج العروس " فى شرح القاموس بعد نقل تلك العباره وزياده الرازى بعد الحمصى وهكذا ضبطه الحافظ فى " التبصير " وقال بعد قوله أو هو بالضاد والاول اصوب

(۱) اين كلمه تصحيف شده و صحيح آن متكلم است چنان كه ذكر خواهد شد.

(۴۳۰)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، آية المباهلة (۱)، محمود بن الحسن (۱)، محمود بن على (۱)، الشام (۱)

وقال ايضا فى الجزء الخامس فى باب الضاد بعد نقل كلام المصنف، وقد تقدم للمصنف فى الصاد ايضا، وذكرنا هناك انه هو الصواب، وهكذا ضبطه الحافظ وغيره، فايراده ثانيا تطويل مخل لا يخفى " انتهى."

ومراده بالتبصير كتاب " تبصير المنتبه فى تحرير المشتبه " للحافظ ابن حجر العسقلانى النقاد الذى يلجا إليه اصحابهم فى امثال المقام فظهر بهذه السبع الشداد ان ما حققه من افحش اغلاط كتابه.

نگارنده گويد اختلاف اين دو بزرگوار در وجه نسبت و تسميه عالم مذكور به حمصى، ناشى از عدم اطلاع بر حقيقت امر بوده

است، توضیح آنکه ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان ضمن ذکر اشخاص موسوم بمحمد گفته (رجوع شود به جلد پنجم صفحه ۳۱۷) محمد بن علی بن الحسن بن محمود الحمصی، بتشدید المیم و بالمهملتین الرازی یلقب بالشیخ السدید.

اخذ عن ... و مهر فی مذهب الامامیة وناظر علیه وله قصة فی مناظرته مع بعض الاشعریه، ذکرها ابن ابی طی وبالغ فی تقریضه، و قال لها مصنفات کثیره منها " التبیین والتنقیح فی التحسین والتقبیح " قال:

وذکره ابن بابویه فی الذیل واثنی علیه وذکر انه کان یتعاطی بیع الحمص المصلوق فیما روی مع فقیه، فاستطال علیه فترک حرفته واشتغل بالعلم، وله حینئذ خمسون سنة فمهر حتی صار انظر اهل زمانه، واخذ عنه الامام فخر الدین الرازی وغیره، وعاش مائة سنة و هو صحیح السمع والبصر شدید الامل ومات بعد الستمائه.

چنان که از ملاحظه این عبارت بر میآید مراد همانا سدید الدین محمود است، منتهی چون نسخه ابن حجر مشوش بوده چنان که وجود بیاض در عبارت ترجمه بر آن دلالت دارد، نتوانست است محمود را درست بخواند، بنابر این به کلمه محمد تبدیل شده است، و اگر چه ابن حجر از تراجم علمای شیعه اطلاع صحیح نداشته است، لیکن چون این

(۴۳۱)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب لسان المیزان لإبن حجر (۱)، الحافظ ابن حجر العسقلانی (۱)، محمد بن علی بن الحسن (۱)

کلام را از ابن ابی طی و از منتجب الدین نقل کرده است، از جمیع جهات قابل قبول و مورد تصدیق است، پس بیانات محدث نوری و صاحب روضات بتمامها بی فایده و از قبیل اجتهاد در مقابل نص است.

و این که محدث نوری فرموده، (ضمن وجه پنجم): فلو کان هو شیخه کیف یعبر عنه بهذه العبارة الرکیکه ویذکره منکرا مجهولا مبنی بر توهم آنست که فخر رازی از او معلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است در صورتی که فخر رازی از او متکلم الاثنی عشریه تعبیر کرده است (رجوع شود به نسخ خطی تفسیر فخر رازی).

پس متکلم در نسخه چاپی به غلط معلم چاپ شده است بزرگترین دلیل بر این مسأله بیان نیشابوری است.

نیشابوری در غرائب القرآن در تفسیر آیه مباهله که آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران است گفته (۱ / ۳۲۹).

وکان فی الری رجل یقال له محمود بن الحسن الحمصی، وکان متکلم الاثنا عشریه، یزعم ان علیا افضل من سائر الانبیاء سوی محمد، (صلی الله علیه وآله).

قال: وذلک انه لیس المراد بقوله " وانفسنا " نفس محمد لان الانسان لا یدعو نفسه فالمراد غیره، واجمعوا علی ان ذلک الغیر کان علی بن ابی طالب، فإذا انفس علی هی نفس محمد، لکن الاجماع دل علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء فکذا علی (علیه السلام) قال: ویوکده ما یرویه المخالف والموافق انه (صلی الله علیه وآله) قال: من اراد ان یری آدم فی علمه، ونوحا فی طاعته، و ابراهیم فی خلته، وموسی فی قربته، وعیسی فی صفوته، فلینظر إلی علی بن ابی طالب (علیه السلام)، فدل الحدیث علی انه اجتمع فیه (علیه السلام) ما کان متفرقا فیهم.

واجیب بانه کما انعقد الاجماع بین المسلمین علی ان محمدا افضل من سائر الانبیاء، فکذا انعقد الاجماع بینهم قبل ظهور هذا

(۴۳۲)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام أمیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام (۱)، أبو طالب علیه السلام (۱)، علی بن أبی طالب (۱)، محمود بن الحسن (۱)، القرآن الکریم (۱)

الانسان علی ان النبی افضل ممن لیس بنبی، واجمعوا علی ان علیا (علیه السلا) ما کان نبیا، فعلم ان ظاهر الایة کما انه مخصوص فی حق محمد (صلی الله علیه وآله) فکذا فی حق سائر الانبیاء (واما فضل اصحاب الکسا فلاشک فی دلالة الآیة علی ذلک ولهذا ضمهم إلی نفسه بل قدمهم فی الذکر).

بديهى است كه نيشابورى عبارت مذكور را از فخر رازى گرفته است، و در آنجا اين كلمه صريحا متكلم ضبط شده است، و طالب نص عبارت فخر رازى در اين موضوع (اعم از نقل صورت استدلال و جواب آن) رجوع كند به تفسير آيه مباهله آن تفسير وى – ۳ / ۷۰۰) قال الفيروز آبادى والزبيدى فى المجلد الرابع و " تاج العروس " صفحه ۳۸۳ (وبالضم مشددا محمود بن على الحمصى) الرازى (متكلم اخذ عنه الامام فخر الدين الرازى) وهكذا اضبطه الحافظ فى التبصير (أو هو بالضاد) والاول الصواب.

و نيز فيروز آبادى در حمض (بضاد) گفته (۵ / ۳) و محمود بن على الحمضى بضمتين مشدده، متكلم شيخ للفخر الرازى زبيدى در شرح آن گفته:

وقد تقدم للمصنف فى الصاد ايضا، وذكرنا هناك انه هو الصواب، وهكذا ضبطه الحافظ وغيره فايراده هناك ثانيا تطويل مخل لا يخفى فتأمل.

مراد وى در كلام اول " تبصير المنتبه فى تحرير المشتبه " است كه حاجى خليفه در كشف الظنون در باره اش چنين گفته:

تبصير المنتبه فى تحرير المشتبه أى مشتبه الاسماء والنسب مجلد للحافظ شهاب الدين ابى الفضل احمد بن على بن حجر العسقلانى المتوفى سنة اثنتين وخمسين وثمانمائة اوله...

(۴۳۳)

صفحهمفاتيح البحث: الرسول الأكرم محمد بن عبد الله صلى الله عليه وآله (۱)، كتاب كشف الظنون لحاجى خليفة (۱)، أحمد بن على (۱)، محمود بن على (۲)

شماره ۳۹۳ – محمد بن مؤمن شيرازى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۳) ضمن مفسرين شيعه گفته است.

و محمد بن مؤمن الشيرازى كه " نزول القرآن " تصنيف كرده فى شأن امير المؤمنين.

وابن شهر آشوب در معالم العلماء (صفحه ۱۰۵ نسخه چاپى) چنين گفته:

أبو بكر محمد بن مؤمن الشيرازى كرامى له " نزول القرآن فى شأن امير المؤمنين عليه السلام "

(۴۳۴)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام أمير المؤمنين على بن ابى طالب عليهما السلام (۱)، كتاب معالم العلماء (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، محمد بن مؤمن (۳)، القرآن الكريم (۲)

شماره ۳۹۴ – محمد بن الحسين المحتسب شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۵) ضمن مفسرين شيعه گفته است:

و محمد بن الحسين المحتسب كه مصنف كتاب " رامش افزاى " است چند مجلد.

وابن شهر آشوب در كتاب مناقب دو مورد از او نقل كرده است.

اول در فصل تواريخ و احوال امام حسن مجتبى (عليه السلام) بعد از ذكر عدد زوجات آن حضرت گفته: (۲ / ۱۶۵ چاپ اول) أبو عبد الله المحدث فى " رامش افزاى " ان هذه النساء كلهن خرجن فى خلف جنازته حافيات...

و دوم در باب علم حضرت صادق عليه السلام گفته:

أبو عبد الله المحدث فى " رامش افزاى " ان ابا حنيفة من تلامذته وان امه كانت فى حباله الصادق (عليه السلام).

(۴۳۵)

صفحهمفاتيح البحث: الإمام جعفر بن محمد الصادق عليهما السلام (۲)، محمد بن الحسين المحتسب (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، أبو عبد الله (۲)، الزوج، الزواج (۱)

شماره ۳۹۵ – فتال نيسابورى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۵۱) او را جزو مفاخر شيعه شمرده، و در صفحه ۱۹۳ ضمن مفسرين شيعه گفته است.

بعد از آن محمد الفتال النیسابوری که تصنیف مفید ساخته.

و در صفحه ۲۸۲ گفته است ... و بر شیعه آن حجت باشد که در تفسیر محمد باقر علیه السلام و در تفسیر حسن عسکری علیه السلام باشد، و در تفسیر شیخ أبو جعفر طوسی و محمد فتال نیشابوری و بوعلی طبرسی و خواجه بو الفتوح رازی باشد، که معروف و معتبر و معتمدند.

و در صفحه ۳۰۴ گفته است و اگر شیعه امامیة خواهند که از مفسران خود لافی زنند از جماعتی نا معتبر و نا معروف ترند که خواجه آورده است از تفسیر محمد باقر (علیه السلام) لاف زنند، و از قول جعفر صادق (علیه - السلام) و از تفسیر حسن عسکری (علیه السلام و بعد از آن از تفسیر شیخ کبیر بو جعفر طوسی و تفسیر شیخ محمد فتال و تفسیر خواجه بو علی طبرسی و تفسیر شیخ جمال الدین بو الفتوح رازی رحمة الله علیهم وغیرهم که همه خبیر و عالم بوده اند، اولیان همه معصوم و آخریان همه عالم و امین و معتمد هیچکدام نه مجبرند و نه مشبهی، و نه غالی و نه اخباری، و نه حشوی، والحمد لله رب العالمین وابن شهر آشوب گفته:

(۴۳۶)

صفحهمفاتیح البحث: الإمام محمد بن علی الباقر علیه السلام (۲)، الإمام الحسن بن علی العسکری علیهما السلام (۲)، کتاب الفتوح لأحمد بن أعثم الکوفی (۲)، ابن شهر آشوب (۱)، جمال الدین (۱)

محمد بن الحسن الفتال الفارسی النیسابوری له " التنویر فی معانی التفسیر " " روضه الواعظین " و " بصیره المتعظین " و در مقدمه مناقب در ضمن بیان طریق خود به کتب شیعه گفته (صفحه ۹ چاپ اول سطر ۲۲) وحدثنی الفتال " بالتنویر فی معانی التفسیر " وبکتاب " روضه الواعظین وبصیرة المتعظین."

از این عبارت بر میآید که ترجمه حال دیگر نیز که منتجب الدین تحت این عنوان الشیخ الشهید محمد بن احمد الفارسی الفتال، ثقة، جلیل مصنف کتاب روضه الواعظین، در آخر حرف میم ذکر کرده است، راجع به این عالم است.

محدث نوری در خاتمه " مستدرک " در ضمن تعداد مشایخ ابن شهر آشوب (صفحه ۴۹۲) گفته:

الثالث والعشرون - الشیخ الشهید السعید العالم النبیل أبو علی محمد بن الحسن بن علی بن علی الحافظ الواعظ الفارسی النیسابوری، المدعو تازه بالفتال واخری بابن الفارسی، والمنسوب إلی ابیه الحسن مره، والی جده علی ثانیه، والی جده احمد ثالثه، والکل تعبیر عن شخص واحد کما یظهر بالتأمل فی عبارة ابن شهر آشوب فی " المناقب، " وصرح به ایضا صاحب " البحار " وغیره من علماء النقاد الابرار وهو مؤلف کتاب " روضه الواعظین " المعروف وکتاب " التنویر فی التفسیر " وتقدم ذکر شهادته فی ترجمه الشهید الثانی (إلی آخر عبارته).

و در ترجمه شهید ثانی گفته (صفحه ۴۲۸):

وممن تقدم الشهیدین بالشهادة الشیخ الجلیل أبو علی محمد بن الحسن بن علی بن احمد بن علی الفتال النیسابوری، الواعظ المعروف بابن الفارسی، صاحب کتاب " روضه الواعظین " وصفه الشیخ منتجب - الدین بالشهادة، قال:

الشیخ الشهید محمد بن احمد ... إلی آخره.

(۴۳۷)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب روضة الواعظین (۵)، الحسن بن علی بن أحمد (۱)، محمد بن أحمد الفارسی (۱)، محمد بن الحسن الفتال (۱)، محمد بن الحسن بن علی (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، محمد بن أحمد (۱)، الشهادة (۸)

وقال ابن داود: قتله أبو المحاسن عبد الرزاق رئیس نیسابور الملقب بشهاب الاسلام (لعنة الله) و علامه مجلسی در فصل اول از مقدمه بحار (۱ / ۵) گفته:

که از عبارات ابن شهر آشوب معلوم میشود که صاحب تفسیر، و روضه، یک نفر است، و از عبارات منتجب الدین بر میآید که دو

نفر هستند، و عبارت ابن داود را در حق عالم فوق الذكر نقل كرده، و تنبيه بر اشتباهى كه در كلام وى برده است نموده، طالب عين عبارت به آنجا مراجعه كند.

صاحب " روضات " نيز در ترجمه صاحب عنوان مفصلا بحث و تحقيق كرده و حكم به اتحاد هر دو كتاب نموده است (باب ميم صفحه (۵۹۱ – ۵۹۴).

(۴۳۸)

صفحهمفاتيح البحث: ابن شهر آشوب (۱)، القتل (۱)

شماره ۳۹۷ – مسعود بن احمد صوابى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۱) گفته است:

والشيخ مسعود بن احمد صوابى به سبزوار.

محدث نورى ضمن تعداد مشايخ ابن شهر آشوب گفته (در خاتمه مستدرك صفحه ۴۸۶) الحاد يعشر الشيخ الفاضل الجليل أبو المحاسن مسعود بن على بن محمد الصوانى.

و در صفحه ۴۹۰ نيز او را به همين عنوان (صوانى به نون) از مشايخ قطب راوندى شمرده است.

(۴۳۹)

صفحهمفاتيح البحث: ابن شهر آشوب (۱)، مسعود بن أحمد (۲)، مسعود بن على (۱)

شماره ۳۹۹ – سديد الدين محمود بن ابى المحاسن شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۰) او را جزو مفاخر شيعه شمرده است.

أبو الحسن بيهقى در تاريخ بيهق (صفحه ۲۳۰) به مناسبتى از او به اين عنوان " و امام سديد الدين محمود بن اميرك الرازى المتكلم "اسم برده است.

(۴۴۰)

صفحهمفاتيح البحث: محمود بن أبى المحاسن (۱)، محمود بن أميرك (۱)

شماره ۴۰۲ – محمد بن اسماعيل المامطيرى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۱) ضمن مفاخر شيعه از او چنين ياد كرده است.

و سيد محمد الما مطيرى الفقيه.

(۴۴۱)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن إسماعيل (۱)

شماره ۴۴۱ – شرف الدين ساروى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۸۷) او را جزو مفاخر شيعه شمرده است.

صفحه(۴۴۲)

شماره ۴۷۱ – أبو جعفر امامى شيخ عبد الجليل رازى در كتاب نقض (صفحه ۱۹۲) گفته است.

وابو جعفر امامى بسارى و خاندان ايشان.

و مظنون به ظن بسيار قوى آنست كه " امامى " نسبت به قريه از قراى ديلمستان است.

سيد ظهير الدين مرعشى در تاريخ طبرستان و رويان و مازندران در ضمن بيان اولاد سيد كمال الدين و تعيين مواضع دفن ايشان (صفحه ۵۴۹) گفته:

سيد عبد الوهاب ... و او را دو فرزند بود يكى سيد غياث الدين و قبر او در امام من قرى ديلمان است.

و نيز او در ضمن كلام ديگرى (صفحه ۵۵۰) گفته است.

سیم سید کمال الدین و قبرش در قریه امام من قری دیلمستان است و این ده در زمان ما نیز به همین نام باقی است در فرهنگ جغرافیائی ایران (جلد ۲ استان یکم صفحه ۲۳) گفته:

امام قصبه مرکز دهستان سمام بخش رودسر شهرستان لاهیجان.

وگویا از این خاندان است آنکه منتجب الدین در ترجمه حالش گفته:

القاضی مجد الدین محمد بن علی الامامی بساریه، فقیه، صالح.

و آنکه در ترجمه او گفته:

القاضی ناصر الدین ناصر ابی جعفر الامامی، فقیه، وجه.

(۴۴۳)

صفحهمفاتیح البحث: دولة ایران (۱)، محمد بن علی الامامی (۱)، القبر (۱)، الظنّ (۱)، الدفن (۱)، النوم (۱)

شماره های (۴۸۹ و ۴۹۰ و ۴۹۱) - المشایخ...

این سه نفر فرزندان اوحد الدین حسین قزوینی برادر صاحب نقض میباشند.

صفحه(۴۴۴)

شماره ۵۱۴ - نوشیروان وزیر شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض (صفحه ۲۱۰) درباره وزرای شیعه گفته است:

و اگر شبهت در وزراء و اصحاب قلم است هم بوده اند بزرگان معتبر وزیران مشتهر، چون علی بن یقطین که وزیر هارون بود، و فضل بن سهل ذو الریاستین که وزیر مأمون بود، وابو الحسن فرات که وزیر مقتدر بود، و رئیس أبو اسحاق مشگوی که مشیر و مدبر ملک بود، و شرف الدین نوشیروان خالد که وزیر مسترشد بود، و عزیز الحضره علی بن عمران الکاشی که وزیر و مشیر ملک سلاطین بود، و غیر ایشان چون وزیران خلفای بنی عباس که به ذکر همه کتاب بیفزاید.

و نیز از او در صفحه ۲۲۲ نام برده به این عنوان شرف الدین انوشیروان خالد کاشی وزیر حضرت خلافت.

و در صفحه ۲۷۹ گفته است آنکه گفته است، که بزرگان این نصیحت کرده اند، و گفته اند که رافضی صحبت را نشاید، و بر وی اعتماد مکن، که او دعوی دوستی علی کند، و این هم چنان باشد که جهود در دعوی دوستی موسی.

جواب این کلمات آنست که عجب است که این نصیحت و قول بزرگان دین که به خواجه نوسنی رسیده است، که " با رافضیان صحبت نشاید داشتن، و بر ایشان اعتماد نباید کردن " پنداری این سخن

(۴۴۵)

صفحهمفاتیح البحث: بنو عباس (۱)، ذو الریاستین (۱)، علی بن یقطین (۱)، علی بن عمران (۱)، النوم (۱)

به هارون الرشید و به مأمون خلیفه نرسیده بود، تا به مشورت علی بن یقطین و فضل بن سهل ذو الریاستین چندان اعتماد کرده بودند، و به مسترشد خلیفه هم نرسیده بود، تا بر قول نوشیروان خالد شیعی که وزیر او بود اعتماد کرده بود، و این خبر پنداری به سلطان ملکشاه نرسیده بود، تا دختر خود خاتون سلقم با سپهبد علی شاعی ملک مازندران میداد، و بر مجد الملک قمی اعتماد کرده بود، و به سلطان بر کیارق نرسیده بود تا بر گفت و مشورت رئیس أبو اسحاق مشگوی اعتماد کرده بود، و این خبر علمای سنت با سلطان سنجر نگفته بودند، و خیانت کرده بودند، تا او بر شرف الدین بو طاهر مهیسه وزیر قمی و بر معین الدین بو نصر کاشی اعتماد کرده بود و...

و در صفحه ۴۷۳ گفته است:

هر رباطی و مدرسه که رفیع تر و عالیتر و نیکوتر است همه خواجگان شیعی کرده اند، چون مجد الملک وزیر، الملک که مدرسه و زانیان کرده اند، و شرف الدین نوشروان خالد، و رباطهای معین - الدین، و مدرسه صفی الدین و مجد الدین و غیر آن، که روشن

تر است از آفتاب...

(۴۴۶)

صفحهمفاتيح البحث: ذو الرياستين (۱)، هارون الرشيد (۱)، الطهارة (۱)

شماره ۵۳۸ – عز الدين يحيى.

و به تفصيل شرح حال او گذشت

صفحه(۴۴۷)

استدراک

استدراک

صفحه(۴۴۸)

(۱) اينكه در ترجمه محمد بن ابى القاسم طبرى صفحه ۱۰۷ و شماره ۳۸۸ ياد شده " الكجى " نسبت است " بكجه."

ياقوت در معجم البلدان گفته:

كجة بالفتح، ثم التشديد، مدينة يقال لها كلار بطبرستان، وقيل ولاية رويان، وقد مر ذكرها فى رويان.

و در " كلار " گفته:

كلار بالفتح والتخفيف، وآخره راء، مدينة فى جبال الطبرستان، بينها و بين آمل ثلاث مراحل، وبينها و بين الرى مرحلتان كانت فى ثغورها.

شيخ حر عاملى بعد از نقل ترجمه اين عالم از فهرست منتجب – الدين گفته:

و اسم ابى القاسم على، وهو ثقة جليل القدر، محدث، وله ايضا كتاب " بشارة المصطفى لشيعة المرتضى " سبعة عشر جزاء وله كتاب "الزهد والتقوى " و غير ذلك، وقال ابن شهر آشوب محمد بن ابى القاسم الطبرى له " البشارات."

نگارنده گويد: كتاب " بشارة المصطفى " علاوه بر آنكه كتاب حديث است فوائد تاريخى ديگرى نيز از آن بدست ميآيد، كه بعضى از آنها را در تعليقات " نقض " به تفصيل ياد كرده ايم فراجع.

(۴۴۹)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، محمد بن أبى القاسم (۱)، ابن شهر آشوب (۱)، الزهد (۱)

(۲) اينكه در ترجمه قاضى أبو الحسن على بن بندار بن محمد (صفحه ۹۲ شماره ۳۱۲) نسبت " الهوشمى " وارد شده، گويا شين تحريف باشد، و صحيح " الهوسمى " است منسوب به كلمه " هو سم."

ياقوت در " معجم البلدان " گفته:

هو سم بالفتح ثم السكون والسين مهملة من نواحى بلاد الجبل خلف طبرستان والديلم.

و فيروز آبادى در " قاموس " گفته:

وهو سم بلد خلف طبرستان و زبيدى در " تاج العروس " آن را بر وزن جوهر معرفى و به ذكر عبارت ياقوت شرح كرده است.

(۴۵۰)

صفحهمفاتيح البحث: كتاب معجم البلدان (۱)، على بن بندار (۱)

(۳) كلمه " مموسه " كه در صفحه ۱۱۴ در ترجمه محمد بن ابى الحسن بن مموسه الورامينى به نظر ميرسد تاكنون به ضبط صريح آن در جائى بر نخورده ام، وگويا همان كلمه است كه در بعضى كتب به لفظ " هموسه " چنان كه در نسخه بدلهاى همين مورد، و

گاهی به لفظ " ممیسه " چنان که در نسائم الاسحار ترجمه شرف الدین أبو طاهر به این عنوان است.

شرف الدین أبو طاهر سعد بن علی بن ممیسه القمی.

و در کتاب " نقض " شیخ عبد الجلیل قزوینی رازی ضمن ذکر وزرای شیعه (صفحه ۲۲۲) گفته اوحد الدین أبو ثابت ممیسه وزیر فارس که برادر ابو طاهر ممیسه بوده است.

و درباره برادرش نیز قبل از آن (ص ۲۲۱) گفته و خواجه شرف الدین أبو طاهر ممیسه قمی که وزیر سلطان سنجر بوده است.

و راوندی در " راحهٔ الصدور " ضمن ذکر وزرای سلطان سنجر (ص ۱۶۷) گفته:

الوزیر شرف الدین أبو طاهر ماميسا القمی.

مرحوم محمد اقبال لاهوری مصحح کتاب در ذیل صفحه گفته:

سایر کتب این کلمه (ماميسا) را ندارد، و چون در غالب کتب

(۴۵۱)

صفحهمفاتيح البحث: محمد بن أبی الحسن (۱)، الطهارهٔ (۴)

نامبرده این اسم به دو میم ضبط شده است در این مورد نیز میتوان آن را به صورت " مموسه " خواند تا وقتی که حقیقت امر در این باب روشن شود.

نگارنده در تعلیقات دیوان راوندی (صفحات ۲۳۹ - ۲۴۰) نسبت به این کلمه شبیه به این بیانات را یاد کرده است و همچنین در تعلیقات " نقض."

صفحه(۴۵۲)

(۴) از جمله مواردی که نسبت به فوائد فقهیه از کتاب " نقض " تصنیف شیخ عبد الجلیل رازی شده است آنکه فاضل هندی (ره) در مجلد اول " کشف اللثام " ضمن بیان احکام التسلیم که در حاشیه بعنوان:

فی استحباب التکبیر بعد التسلیم معنون است گفته:

و روی الشیخ عبد الجلیل القزوینی مرفوعا فی کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " انه ص صلی الظهر یوما فرا جبرئیل (ع) فقال: الله اکبر.

فاحبره جبرئیل برجوع جعفر (ع) من ارض حبشهٔ فکبر ثانیهٔ فجائت البشارهٔ بولادهٔ الحسین (ع) فکبر ثالثا.

عالم جلیل میرزا محمد هاشم موسوی خوانساری اصفهانی در رساله " احکام ایمان " در مهمات مسائل عبادات و غیر آنها، که کتاب استدلالی پر فایده ای است، ضمن بیان استحباب سه تکبیر تحت عنوان تعقیب گفته:

و از آن جمله در کشف اللثام نقل کرده از کتاب " بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض " از مصنفات شیخ عبد الجلیل قزوینی که روزی جبرئیل امین را دیدند و گفتند:

الله اکبر.

(تا آنکه گفته) پس بنابراین حدیث این تکبیرات از باب تأسی به آن حضرت برقرار شده، و به نظر حقیر چنین میگذرد که شاید

(۴۵۳)

صفحهمفاتيح البحث: مولد الإمام الحسين (ع) (۱)، کتاب کشف اللثام للفاضل الهندی (۲)، التکبیر (۱)

تکبیر اول (... تا آخر آنچه گفته).

و چون ارباب تراجم در ترجمه حال صاحب " جواهر " نوشته اند، که آن جناب را به کتاب " کشف اللثام " اعتقاد عظیمی بوده است، بطوریکه چیزی از جواهر نمینوشت هر گاه که " کشف اللثام " نزد او حاضر نبود.

پس آنچه در " جواهر " از کتاب " نقض " نقل شده است شاید بوسیله کشف اللثام بوده والله العالم.

والحمد لله رب العالمین

(۴۵۴)

صفحهمفاتیح البحث: کتاب کشف اللثام للفاضل الهندی (۳)

تعریف مرکز القائمیة باصفهان للتحریات الکمبیوتریة

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (التوبة/۴۱).

قالَ الإمامُ علیّ بْنُ موسَی الرِّضا – علَیهِ السَّلامُ: رَحِمَ اللّهُ عَبْداً أحْیَا أمْرَنَا... َ یَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ یُعَلِّمُهَا النَّاسَ؛ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ کَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا... (بَنادِرُ البِحار – فی تلخیص بحار الأنوار، للعلّامة فیض الاسلام، ص ۱۵۹؛ عُیونُ أخبارِ الرِّضا(ع)، الشّیخ الصَّدوق، الباب۲۸، ج۱/ ص۳۰۷).

مؤسّس مُجتمَع " القائمیّة " الثّقافیّ بأصبَهانَ – إیرانَ: الشهید آیة الله " الشمس آباذی " – رَحِمَهُ اللهُ – کان أحداً من جَهابذة هذه المدینة، الذی قدِ اشتهَرَ بشَغَفِهِ بأهل بَیت النبیّ (صلواتُ اللهِ علَیهِم) و لاسیَّما بحضرة الإمام علیّ بن موسَی الرِّضا (علیه السّلام) و بساحة صاحِب الزّمان (عَجَّلَ اللهُ تعالی فرجَهُ الشَّریفَ)؛ و لهذا أسّس مع نظره و درایته، فی سَنَةِ ۱۳۴۰ الهجریّة الشمسیّة (=۱۳۸۰ الهجریّة القمریّة)، مؤسَّسةً و طریقةً لم یَنطَفِئ مِصباحُها، بل تُتَّبَع بأقوَی و أحسَنِ مَوقِفٍ کلَّ یوم.

مرکز " القائمیّة " للتحرِّی الحاسوبیّ – بأصبَهانَ، إیرانَ – قد ابتدَأَ أنشِطتَهُ من سَنَةِ ۱۳۸۵ الهجریّة الشمسیّة (=۱۴۲۷ الهجریّة القمریّة) تحتَ عنایة سماحة آیة الله الحاجّ السیّد حسن الإمامیّ – دامَ عِزّهُ – و مع مساعَدَةِ جمعٍ من خِرّیجی الحوزات العلمیّة و طلاب الجوامع، باللیل و النهار، فی مجالاتٍ شتّی: دینیّة، ثقافیّة و علمیّة...

الأهداف: الدّفاع عن ساحة الشیعة و تبسیط ثَقافة الثَّقَلَین (کتاب الله و اهل البیت علیهِمُ السَّلامُ) و معارفهما، تعزیز دوافع الشَّباب و عموم الناس إلی التَّحَرِّی الأدَقّ للمسائل الدّینیّة، تخلیف المطالب النّافعة – مکانَ البَلاتیثِ المبتذلة أو الرّدیئة – فی المحامیل (=الهواتف المنقولة) و الحواسیب (=الأجهزة الکمبیوتریّة)، تمهید أرضیّةٍ واسعةٍ جامعةٍ ثَقافیّةٍ علی أساس معارف القرآن و أهل البیت –علیهم السّلام – بباعث نشر المعارف، خدمات للمحققین و الطّلّاب، توسعة ثقافة القراءة و إغناء أوقات فراغة هُواةِ برامِجِ العلوم الإسلامیّة، إنالة المنابع اللازمة لتسهیل رفع الإبهام و الشُّبُهات المنتشرة فی الجامعة، و...

- مِنها العَدالة الاجتماعیّة: التی یُمکِن نشرها و بثّها بالأجهزة الحدیثة متصاعدةً، علی أنّه یُمکِن تسریعُ إبراز المَرافِق و التسهیلاتِ – فی آکناف البلد - و نشرِ الثّقافةِ الاسلامیّة و الإیرانیّة – فی أنحاء العالَم - مِن جهةٍ اُخرَی.

- من الأنشطة الواسعة للمرکز:

الف) طبع و نشر عشراتِ عنوانِ کتبٍ، کتیبة، نشرة شهریّة، مع إقامة مسابقات القِراءة

ب) إنتاجُ مئات أجهزةٍ تحقیقیّة و مکتبیة، قابلة للتشغیل فی الحاسوب و المحمول

ج) إنتاج المَعارض ثّلاثیّةِ الأبعاد، المنظر الشامل (= بانوراما)، الرّسوم المتحرّکة و... الأماکن الدینیّة، السیاحیّة و...

د) إبداع الموقع الانترنتی " القائمیّة " www.Ghaemiyeh.com و عدّة مَواقِعَ اُخرَ

ه) إنتاج المُنتَجات العرضیّة، الخَطابات و... للعرض فی القنوات القمریّة

و) الإطلاق و الدَّعم العلمیّ لنظام إجابة الأسئلة الشرعیّة، الاخلاقیّة و الاعتقادیّة (الهاتف: ۰۰۹۸۳۱۱۲۳۵۰۵۲۴)

ز) ترسیم النظام التلقائیّ و الیدویّ للبلوتوث، ویب کشک، و الرّسائل القصیرة SMS

ح) التعاون الفخریّ مع عشراتِ مراکزَ طبیعیّة و اعتباریّة، منها بیوت الآیات العِظام، الحوزات العلمیّة، الجوامع، الأماکن الدینیّة کمسجد

جَمكرانَ و...

ط) إقامة المؤتمَرات، و تنفيذ مشروع" ما قبلَ المدرسة "الخاصّ بالأطفال و الأحداث المُشارِكين فی الجلسة

ی) إقامة دورات تعليميّة عموميّة و دورات تربية المربّی (حضوراً و افتراضاً) طيلة السَّنَة

المكتب الرّئيسیّ: إيران/أصبهان/ شارع "مسجد سيّد/ "ما بينَ شارع "پنج رَمَضان "ومُفترَق "وفائی/"بناية "القائميّة"

تاريخ التأسيس: ۱۳۸۵ الهجريّة الشمسيّة (=۱۴۲۷ الهجرية القمريّة)

رقم التسجيل: ۲۳۷۳

الهويّة الوطنيّة: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

الموقع: www.ghaemiyeh.com

البريد الالكترونی: Info@ghaemiyeh.com

المَتجَر الانترنتی: www.eslamshop.com

الهاتف: ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۰۹۸۳۱۱)

الفاكس: ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱)

مكتب طهرانَ ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱)

التِّجاريّة و المَبيعات ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور المستخدمين ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ملاحَظة هامّة:

الميزانيّة الحاليّة لهذا المركز، شـَعبيّة، تبرّعيّة، غير حكوميّة، و غير ربحيّة، اقتُنِيت باهتمام جمع من الخيّرين؛ لكنّها لا تُوافِی الحجمَ المتزايد و المتّسِعَ للامور الدّينيّة و العلميّة الحاليّة و مشاريع التوسعة الثّقافيّة؛ لهذا فقد ترجَّی هذا المركزُ صاحِبَ هذا البيتِ (المُسمَّی بالقائميّة) و مع ذلك، يرجو مِن جانب سماحة بقيّة الله الأعظم (عَجَّلَ اللهُ تعالی فرَجَهُ الشَّريفَ) أن يُوفِّقَ الكلَّ توفيقاً متزائداً لِإعانتهم - فی حدّ التّمكّن لكلّ احدٍ منهم – إيّانا فی هذا الأمر العظيم؛ إن شاءَ اللهُ تعالی؛ و اللهُ ولیّ التوفيق.


مركز القائمية اصفهان
للبحوث والتحريات الكمبيوترية
WWW
للحصول على المكتبات الخاصه الاخرى
ارجعوا الى عنوان المـركز من فضلـكم
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
و للايصاء من فضلكم
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹